



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



## بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد دوم از گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۳۰ جلسه، از تاریخ ۱۳۷۷/۰۳/۳۱ الی ۱۳۷۷/۱۱/۲۰ به بحث پیرامون «بررسی مبانی ارتباطات و مخابرات» پرداخته است که گزارش جلسات سیزدهم تا سی‌ام در این مجلد تقدیم می‌گردد.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی



## فهرست:

۷.....	جلسه ۱۳
۲۱.....	جلسه ۱۴
۵۱.....	جلسه ۱۵
۷۱.....	جلسه ۱۶
۹۷.....	جلسه ۱۷
۱۲۱.....	جلسه ۱۸
۱۴۵.....	جلسه ۱۹
۱۶۵.....	جلسه ۲۰
۱۹۱.....	جلسه ۲۱
۲۲۱.....	جلسه ۲۲
۲۴۱.....	جلسه ۲۳
۲۶۹.....	جلسه ۲۴
۲۸۹.....	جلسه ۲۵
۳۰۵.....	جلسه ۲۶
۳۲۵.....	جلسه ۲۷
۳۳۹.....	جلسه ۲۸
۳۵۷.....	جلسه ۲۹
۳۷۱.....	جلسه ۳۰



بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

## جلسه ۱۳

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۷/۱۲ شماره جلسه پژوهشی: ۱۲

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای عبدالعلی رضائی

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

بررسی مبانی تعریف خانواده

۱ - آثار تعریف خانواده بر مبنای مادی ••• ۲

۲ - رحمت مبنای تعریف خانواده در نظام الهی ••• ۳

۲/۱ - ضرورت مشروعیت رابطه زن و مرد در تمامی آئین‌های الهی ••• ۴

۳ - لزوم تعیین بالاترین و پایین‌ترین حد تعریف و طیف میانی آن ••• ۵

۳/۱ - تفاوت تعریف از سازمان خانواده با تعریف نظام پرورشی انسان ••• ۵

۴ - بررسی دو دیدگاه در مدل تنظیم ارتباطات در خانواده ••• ۷

۴/۱ - دیدگاه اول: تنظیم مدل بر اساس گرایش غالب مبتنی بر فطرت ••• ۸

۴/۲ - دیدگاه دوم: تنظیم مدل بر اساس منتهی و برآیند ایمان و کفر ••• ۹





## تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

### بررسی مبانی تعریف خانواده

#### ۱ - آثار تعریف خانواده بر مبنای مادی

حجة الاسلام رضایی: در جلسه قبل وارد بحث تعاریف شدیم و اولین تعریف هم مربوط به کوچکترین واحد اجتماعی که خانواده است بیان شد.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در تعریف خانواده بر مبنای مادی، امکان و خانه، اصل شد و در مبنای الهی رابطه انسان و رابطه رحمت و مشروعیت اصل است.

(س): قبل از اینکه در رابطه با مشروعیت رابطه بحث کنیم، خود تعریف را بعنوان یک تعریف عام چه تأثیری در تنظیم ارتباطات دارد؟

(ج): به هر حال شما میخواهید برای خانواده موضوع فعالیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قایل شوید و این نتیجه در آنجایی است که مثلاً پرورش محبت و ایثار ایجاد می‌شود، و میخواهید بگویید تعریف انسان تعریفی است که کارخانه تولید آن مثل کارخانه تولید جوجه‌کشی نیست بلکه شما میخواهید بگویید انسان در تعریف، دارای فضایل اخلاقی در سطح «فردی، اجتماعی و تاریخی» است، میخواهید یک انسانی را تعریف کنید دستگاه مولد او باید متناسب با او باشد. محال است که شما امکان را در تعریف آدم اصل قرار بدهید بعد بگویید میخواهم از او ایثار بدست بیاورم، اگر امکان اصل شد، انسان شیء و کالا می‌شود. به عبارت دیگر این کالا شدن تنها مربوط به زن هم نیست که عروسک شود مرد هم بصورت دیگری عروسک می‌شود. در سیستم تولید مثل جوجه‌کشی، دامداری و کلیه دستگاههای پرورشی حیوانات میتوانید امکانات را اصل قرار بدهید.

این بعنوان یک امکان سرمایه‌ای در اقتصاد است در مقابل یک امکان مصرفی هم مانند پوشاک، خوراک

و... نیز وجود دارد.

اگر امکان را در تعریف خانواده اصل شود، محال است انسانی که دارای فضائل است بوجود آید. اگر چنین انسانی را تحویل نگیرید اصلاً نمی‌توانید سنخ آنگونه انسان را تعریف کنید. براین پایه اصناف نیز اصناف مالی می‌شوند، آنوقت ارتباطات نیز ارتباط مادی خواهد بود.

## ۲ - رحمت مبنای تعریف خانواده در نظام الهی

(س): بنابراین، پایه تعریف چه در خانواده، چه در صنف و چه در دولت باید به انسان برگردد.

(ج): باید متغیر اصلی جریان تکامل و روابط انسانی آدم باشد در سطحهای دیگر آن نیز بعداً می‌گوئیم که در صنف چگونه میتواند رابطه انسان در نظام ولایت اصل باشد؟ بعداً این رابطه انسان در توضیح بعدی یک مقدار بالاتر می‌رود که می‌شود رابطه انسان با خدا یعنی محور رابطه‌اش خداست.

(س): متغیر اصلی یعنی چه؟

(ج): معنای متغیر اصلی اینستکه رابطه انسان با خدا اصل می‌شود که بعداً می‌گوئیم اما فعلاً در تعریف اینکه خانه چیست؟ در ساده‌ترین و گویاترین شکل این خانه نتیجه رابطه بین انسان است که در شکل الهی به رحمت تعریف می‌گردد.

(س): پس رحمت را مبنای رابطه زن و مرد بعنوان تشکیل دهنده نهاد خانواده میدانید.

(ج): احسنت! به عبارت دیگر این تعریف را بعداً در تولید آدم اساس می‌گیرید (اعم از تولید روحی، ذهنی و جسمی انسان) میخواهید بگوئید انسان میتواند یک چیزی را درست کند که با چوب، میز، میکروفون و... فرق دارد.

(س): پس اگر این اساس شد، رابطه زن و مرد براساس تعریفی که از رحمت می‌دهیم، در برادر و خواهر

هم این رابطه رحمت وجود دارد؟

(ج): بله، آنها عضو خانواده هستند ولو در زیر یک سقف زندگی می‌کنند حالا اگر تک والدین باشند این رابطه ضعیف می‌شوند، یعنی ۷۵٪ از جمعیت آمریکا دارای شناسنامه تک والدینی هستند آنوقت حتماً رابطه پدر و فرزند بین برادر و خواهر نیست. اگر یک قدم آن‌طرف‌تر بگوئید که اگر این مشروعیت بهم خورد آیا

رحمیت هست یا نیست؟ میگویم نیست ولو از یک زن است همینکه مشروعیت بهم خورد دیگر احکام  
رحمیت معنا ندارد.

(س): ولو در ادیان مسیحیت و... باشد؟

۲/۱ - ضرورت مشروعیت رابطه زن و مرد در تمامی آئین‌های الهی

(ج): لاقلاً ما در دستگاه اسلامی تعریف می‌کنیم. البته بر سایر مکتبها اشراف ندارم ولی این را یقین دارم  
که زنا در آئین‌های الهی مشروعیت ندارد. شما میتوانید بگویید مشروعیت حقوقی در آمریکا دارد میگویم آن  
یک صحبت دیگری است آن براساس امکان، آدم را تعریف می‌کند یعنی رابطه آدم با جهان محور  
تعریفهایشان می‌شود نه رابطه انسان با خدا محور رابطه انسانها با هم شود و رابطه انسانها با هم محور رابطه  
انسان با جهان شود.

(س): براساس این دوتا تعریف که برای خانواده در دستگاه الهی... حتماً دو شاخه می‌شود یکی محور بودن

عالم ماده و دیگری محور بودن خدای متعال حالا خانواده را به چه تعریف می‌کنیم؟

(ج): خانواده را میگوئیم مشروع، مشروع در نزد چه کسی؟ در نزد خدای متعال.

(س): ماهیتاً خانواده چیست؟

(ج): خانواده چیزی نیست جز از ارتباط به عبارت اگر ما گفتیم مجموعه چیست، گفتید شیء و تعلق شی  
به یکدیگر، اگر گفتید مجموعه انسانی چیست، اولین مجموعه انسانی شامل رابطه دو انسان با هم است و این  
رابطه مشروع باید باشد رابطه مشروع یعنی رابطه‌ای که شرع آن را صحیح بداند. میگویید اولین رابطه  
چیست؟

اولین رابطه، رابطه زن و مرد است، مشروعیت زن و مرد است، اولین مجموعه کوچک را می‌سازد.

(س): در نظام مادی هم اولین رابطه رابطه زن و مرد است؟

(ج): بر محور چه؟

(س): بر محور دنیاپرستی

(ج): یعنی مشروعیت مادی یعنی اصل بودن «امکان و خانه» در رابطه زن و مرد اگر رابطه زن و مرد رابطه مادی شد.

تعلق یک زن و مرد با هم (تعلق جنس‌شان) در ساده‌ترین وضعیت در تحریکات ارگانیک یعنی مثلاً نان می‌خورد منشأ این می‌شود که در دستگاه گوارش او جذب شود بعد به کبد دستگاه خون‌سازی و... برود بعد در بدنش جاری شود ترشح غدد پیدا کند و سن او هم بلوغ پیدا کرده است، در این تمایل جنسی پیدا می‌شود. اگر تمایل قانونمند شد معنای مذهب شدن را میدهد. وقتی مذهب شد اصولاً نسبت به حساسیت‌هایش به درجه تهذیب و به نسبت تهذیب او تغییر پیدا می‌کند یعنی رابطه‌اش با خدا چگونه است؟ تا بگویم رابطه‌اش با زنها چگونه است. بعنوان مثال: یک مرد مسلمان در محله کلیمیان می‌رود، یک زن زیبای یهودی را می‌بیند، نه تنها تحریک نمی‌شود بلکه بغض در او پیدا می‌شود مثل دیدن یک مار خوش خط و خال، یک مارهایی است که خوش خط و خال است ماری است که خط قرمز در پشت آن وجود دارد و زیباست هرگز مفهوم زیبایی مار نمی‌شود هرگاه داخل آدمیزاد خط کشیدید و گفتید یک عده‌ای طرفداران علی بن ابیطالب (ع) هستند و یک عده‌ای هم مخالف او هستند، یک عده طرفدار خدا هستند و یک عده هم مخالف او بعد گفتید قرآن خبر داده و لتجن اشد الناس بغضاً الذین آمنوا الیهود، می‌یابید آنهایی که شدیدترین در بغض نسبت به اهل یهود است. طبیعی است وقتی یهودی را می‌بینید، مثل اینکه یک موجود خطرناک می‌بینید هر قدر زیبا و خوش صدا باشد نسبت به او بغض دارید او را نجس میدانید به عبارت دیگر درست شدن حوزه محبت و حوزه بغض و دشمنی نسبت به بدیها و نسبت به خوبیها، در نظام پرورش محور قرار می‌گیرد لذا شخص مورد خوشیها و ناخوشیهای مادی را قبول ندارد.

۳ - لزوم تعیین بالاترین و پایین‌ترین حدّ تعریف و طیف میانی آن

دکتر بیگزاده: در تعریف خانواده ما یک موقعی است بعنوان یک حکومت یا بعنوان یک تفکر جهانی در این مورد صحبت می‌کنیم که محورهای توسعه و ارتباطات در ابعاد جهانی چیست؟ (البته از دیدگاه اسلام)

بعد تعریف کنیم هرگاه در خانواده صبغه شرعی اسلامی جاری نشده باشد کلاً با هم بودن و در چارچوب خانواده تعریف نمی‌شود.

(ج): حداقل خانواده براساس یکی از ادیان الهی تعریف نشده باشد نمی‌توان اطلاق خانواده به آن کرد.

(س): ما چگونه می‌توانیم بخش عمده‌ای از جوامع را بعنوان یک حاکم از تعریف مان حذف کنیم.

(ج): چرا حذف کنیم؟ شما یک نقطه مثبت و منفی برمی‌گزینید و یک طیفی هم در وسط قرار می‌دهید یعنی در کلیه تعاریف همیشه یک نقطه این طرف است به اصطلاح بهترین وضعیت، یک نقطه آن طرف است بدترین وضعیت یک طیف در وسط است، یک الگوی نمونه‌برداری دارید می‌گویید حالا وضعیت جامعه چیست؟ نتیجه آن چیست و چه تصمیمی می‌گیرید؟

۳/۱ - تفاوت تعریف از سازمان خانواده با تعریف نظام پرورشی انسان

(س): مطلب مهم اینستکه آیا یک دولت اسلامی باید مثل یک فرد مسلمان فکر کند یعنی وقتی یک فرد مسلمانی یک یهودی را می‌بیند، گاهی سؤال برای من پیش می‌آید که این یهودی، یهودی‌زاده است و میداند یهودیت چه بدی دارد، آیا با اسلام آگاه شده یا نشد، فرصت برای او پیش آمده یا نیامده است، یک موقع شما درباره یزید و معاویه و اینها مثال می‌زنید، معلوم است آنجا یک کسی دستور داده که پیغمبر و ائمه (ع) همه را کشتند، در آنجا خط خیلی روشن است ولی من یک نفر را در خیابان می‌بینم می‌گویم این یهودی است این بسیار فرق میکند که من به او مثل نتانیاهو نگاه کنم.

(ج): موضوع بحث را همیشه حفظ کنید. گاهی است که می‌گوئیم ما در تعقیب یک سیستم چه چیزهایی را اصل میدانیم، گاهی می‌گوئیم انسان در نظام پرورشی شما چگونه پرورش پیدا کند، در احکام شکی نیست که تنبیه قاتل، ارشاد جاهل، امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، شما اول کار باید وقتی با افراد حتی به فرعون هم که برخورد می‌کنید با کلام لاین و آرام صحبت کنید ولی با قانون و ساختارهای کفر سرسازش نداریم. در تعریف نظام پرورشی‌تان به تعبیر دیگر در کارخانه آدم‌سازیتان مسامحه نمی‌کنید. شما یک ماشینی می‌سازید که دستگاهش دقیق باشد مثلاً اگر فاصله پوسته سیلندر با پیستون از ۳ میکرون یا ۸

میکرون شد و از ۸ میکرون ۱۲ میکرون شد، چطور می‌شود؟ ماشین از سربالایی بالا نمی‌رود، در ساختاری که میخواهید ماشین‌تان را درست کنید ضریب دقت هرچه بیشتر باشد، کارآمدی افزایش پیدا می‌کند شما دارید مفهومی را تعریف می‌کنید که سازمان خانواده چگونه باشد خوب است؟

بعد می‌گویید می‌خواهیم با آدمها صحبت کنید، چکار می‌کنید؟ بنابراین سازمان را تعریف کردن با آدمها را تعریف کردن که میخواهید چگونه برخورد پرورشی بکنید، دوگونه است. درباره مفاهیم می‌گویید درباره مفهوم حق برای من صحبت کنید بعد بگویید حالا این شخصی که برابر ما هست چگونه این مفهوم را پیدا کند، این یک حرف دیگر است به عبارت دیگر یک موردی وجود دارد که اسلام از یک حدی پایین نیامده است. مثلاً خاک و خاکستر روی سر حضرت محمد(ص) ریختند حضرت نیز تحمل می‌کرد بعد به عیادت او رفت او هم مسلمان شد ولی حضرت(ص) نمی‌آمد که یک قانونی را تغییر بدهد، کفار گفتند که «وقال الذین لایرجون لقاءنا» (ما امیدی نداریم به آخرت شما) و خدا به پیامبر دستور داد که به آنان بگو: «او مایکون لی أن أبدله منه» قانون خدا از طرف من نیست که بخواهم تغییر بدهم یعنی آیا در اصلاح انسانها میتوان قانونها را به نفع آنها تغییر داد و مبانی را هم کنار گذاشت؟ نه شکی نیست که شما در نظام پرورشی‌تان خیلی ملایم بوده‌اید اما با فرد کمونیستی که صحبت می‌کنید، تفاهمی که دارید برهانی که می‌آورید هیچ لزومی ندارد او را دوست داشته باشید مگر بعنوان اینکه سعی بر هدایت دارید ولی مادامیکه در صف کفار هستند هرگز او را نباید دوست داشت. بلکه برای نجات او تلاش می‌کنیم تا او را از آن حالت خارج کنیم اما حُب اسلامی بین ما و آنها قطع است. ولی با کمال احترام و دقت و با کمال دلسوزی او را کمک می‌کنیم اما اگر بعد از تمام شدن دلیل و حجت، راسخ ایستاد و عوض نشد. و در صف خودش ایستاد و شمشیر کشید و گفت میخواهم صف خودم را جلو ببرم، لاتجد قوماً (نمی‌یابی قومی را) یوادون (که دوست بداری) من حادالله (شمشیر برابر خدا کشید) ولو کانوا من آبائکم او اخوانکم او ابنائکم

تا قبل از محارب شدن، دعوت کنید، با هم صحبت کنید ولی آیا با محبت شروع کنیم یعنی مثل خودیها با او رفتار کنیم؟ یعنی حرمت اسلامی دارد؟ نه‌خیر اما اگر مسلمان نشد اگر بعد از اینکه حق برایش روشن

شد و جمود ورزید اگر دارند مقابله می‌کنند در حالیکه یقین دارند با آنها مقابله کنید پس انسان‌گرایی ما اینگونه نشود که اگر کسی حالت یقین داشته باشد مخالفت نمی‌کند، یهود بنی‌قریظه، یهودی هستند که خدا به پیغمبر میگوید ای پیغمبر تو را به پیغمبری می‌شناسند همانطور که بچه‌هایشان را می‌شناسند. یک قضیه‌ای را برای شما تعریف کنم تا برای شما منشأ فکر شود یک نفر بود بنام معاذبن کعب بود که با ضمانت او یهودیها به مسلمانان اسلحه کرایه می‌دادند می‌گفتند کرایه این شمشیر، زره و این نیزه این مقدار است و او هم آنها را به مسلمانها می‌داد و پول آنها هم می‌گرفت، مورد اعتماد بودند تا اینکه جنگ بین مسلمین و قبیله بنی‌قریظه یهود شد، آنها شکست خوردند، محاصره شدند آنها گفتند ما حکم را قبول داریم اما، ما بین ما و مسلمین معاذ حاکم باشد. معاذ گفت من نظر نمی‌دهم الا همه مردم و زنان یهود بنی‌قریظه از قلعه بیرون بیایند و به صف بایستند بزرگان‌شان هم بودند. معاذ اول رو به نبی اکرم کرد و با احترام گفت تنها کسی که در مجلس هست اجازه میدهد تا من قضاوت کنم؟ رسول اکرم فرمودند بله بعد گفت قضاوت من اینستکه یا مردان و زنان مسلمان شوند یا کل مردها کشته شوند و زنها باید اسیر شوند. اینجاست که خداوند میفرماید پیامبر تو را به پیغمبری می‌شناسند همانگونه که بچه‌هایشان را می‌شناسند هفتصد نفر را از آنها علی بن ابیطالب سر می‌زد حتی یک نفر از آنها برنگشت با وجود اینکه میدانستند که پیغمبر هست و برهان می‌آورد، اگر برهان میخواست هر معجزه‌ای و برهانی می‌خواستند...

میخواهم عرض کنم که انسان وابستگی قومی او عقل او را تا این حد از کار بیندازد که مرگ را می‌بیند برهان را هم می‌بیند تسلیم مرگ می‌شود ولی تسلیم برهان نمی‌شود این همان است که در سوره بقره آمده است «سواء علیهم أأنذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون».

(س): آنها خانواده بودند یا نبودند؟

(ج): مهم اینستکه خانواده و ایمان را تا کجا تعریف کنیم؟

۴ - بررسی دو دیدگاه در مدل تنظیم ارتباطات در خانواده

(س): نکته من همینجاست من میگویم تعریف خانواده از دیدگاه فرد تا دیدگاه حکومت می تواند کاملاً متفاوت باشد یعنی همانطوریکه حضرت علی(ع) در این داستان ریشه خانواده های محارب که کاملاً هم مشهود بودند در می آورد بعنوان یک حاکم این کار را می کند.

(ج): اگر ایمان را تا نبوت ختم کنید و اگر ایمان را تا کمال دین بیاورید چه کسانی می توانند تا آخر همراهی کنند.

(س): مهمترین خانواده ها...

(ج): نه، معلوم است که شیعه هستند.

(س): حالا چقدر، صدمیلیون یا پانصد میلیون حالا از کجا معلوم است آنها تا آخر آمدند.

(ج): مهم اینستکه یک خط سیر در نظر بگیرید، مدل میگوید نتیجه را در نظر بگیرید بعد هم حکومت باید شیب را مرتباً به طرف مطلوب سوق بدهد. اگر اصل نقطه را خود معصومین در نظر بگیرید، یکطرف نقطه را در تاریخ ائمه معصومین علیهم السلام قرار دارند. ائمه نار را هم در آن طرف هستند بین ائمه نور و نار یک طیف وسیعی بگیرید که درصدهای مختلفی در اینها هستند، در توسعه شیب را با کدام طرف می گیرید؟

Āاسلام + Āالتقاط - Āالحاد Ā

ائمه نورائمه نار

۴/۱ - دیدگاه اول: تنظیم مدل براساس گرایش غالب مبتنی بر فطرت

(س): شیب را روی نقطه نمی گذارند بلکه شیب را آنجایی میداند که حداکثر است.

(ج): نه، گاهی میگوئیم ببینید حداکثر کدام است، این نتیجه گیری است، مدل را باید براساس نتیجه تنظیم کرد میگوید نتیجه این است بعد میگوئیم حالا وقتی این نتیجه حداکثر را گرفتید به کدام طرف تمایل بدهیم وقتی مطالعه میکنید میگوئید گرایش غالب این است بعد میگویم گرایش غالب در مرحله توسعه باید چگونه بشود؟ به چه نسبت چه چیزی اضافه و چه چیزی کم شود؟

(س): آیا تعریف نباید نقطه ثقل آن عین فضای شیب باشد؟



(ج): نه، یک تعریف برای نقطه حداکثر در نظر می‌گیرید یک تعریف نیز برای نقطه حداقل می‌دهید بعد وقتی که اینکار انجام گرفت یک مدل برای ارزیابی عینیت دارید، می‌آیید ارزیابی می‌کنید وقتی ارزیابی کردید و نتیجه گرفتید بعد می‌گویید حالا برای وضعیت فعلی، مطلوب کدام است؟ می‌گویید اگر جهتگیری آن اینطرف باشد، یک درجه اینطرف‌تر می‌توانید بیاورید در پنج‌سال یا بیست‌سال آینده یعنی بلافاصله تغییر محال است. می‌گویید میل آنرا به آن طرف قرار بدهید پس ما یک تعریف از حداکثر می‌دهیم و یک تعریف از حداقل.

(س): جهت آن کاملاً مشخص است ولی مسلماً در هر جامعه‌ای جهت به سمت آنچیزی که مورد قبول خودش است ولی من معتقدم که انسان ذاتاً اعتقاد به خوبیها فطری است حتی در جوامع غربی فطرتاً عامه مردم به سمت مثبت هستند حالا ممکن است به خاطر ضعفهای فرهنگی و ضعفهای تربیتی در شرایط مختلف مخالف اینطرف شده باشد ولی به هر حال جهتگیری همیشه به سمت خوب است همانطوریکه مارکسیست بعد از مدتی از بین می‌رود یعنی با زور و فشار و نظامی و تبلیغ و... در جهت مخالف فطرت تلاش کردند ولی موفق نشدند.

حجة الاسلام رضایی: شما تحلیل تاریخی می‌کنید یا دارید وضع عینی را گزارش می‌دهید؟

(س): من اصلاً به وضع موجود کار دارم و نه به استثنائات، من بعنوان یک مسلمان اعتقاد دارم که تعریفی که از انسان در اسلام می‌شود تعریف یک انسان کامل است با استناد به اینکه همه انسانها دارای فطرت تعریف شده توسط اسلام هستند، در نتیجه اگر چنین اصالتی را در نظر بگیریم اصلاً مهم نیست که مثلاً چینیه‌ها سگ می‌خورند.

(ج): یعنی همه راهها طرق الی الله است...

(س): نه، این نتیجه نیست، ما استنهاها را قاعده نکنیم.

حجة الاسلام رضائی: یعنی آدم دارد براساس استثناء کفر می‌ورزد.

(س): نه، اصلاً عالم در تحلیل تاریخی به سمت کفر نیست.

(ج): وضع الان آن چی؟ شما که تحلیل تاریخی را با وضع عینی یکسان نمی‌دانید.

(س): شما وضعیت موجود بیست قبل دنیا را نسبت به الان یعنی درصد مارکسیست‌هایی که قبلاً در دنیا وجود داشتند و حالا نگاه کنید.

(ج): آیا کفر غلیظ‌تر و پیچیده‌تر نشده است؟ یعنی الان بساط خداپرستی در آمریکا راه افتاده است؟!

حجۃ الاسلام والمسلمین حسینی: می‌گویم سیستم چگونه است، سیستم مسئول توسعه است، دو نظریه درباره توسعه است ۱ - اهداف توسعه از درون جریان توسعه برمی‌خیزد این یک نظر است که اهداف توسعه را کسی دیکته به توسعه نمی‌تواند بکند حکومتها مجری آن هستند (سازمان اجرائی هستند) این را شفاف و پیاده می‌کنند یعنی عملکرد خود مجموعه چگونه است. مثلاً شما برای مطالعه فیزیک کیهانی، رفتار کهکشان را مشاهده می‌کنید رفتار امواج را می‌بینید از آن رفتار، رفتار امواج نوری را می‌بینید. اینطوری نیست که شما به نور دیکته کنید که چکار می‌کند. عبارت دیگر پس از اینکه رفتارش را دیدید مکانیزم بهره‌وری از آنرا درست می‌کنید. آدمها هم همینطور است. رفتار، گرایش غالب تعریف می‌کند که توسعه باید چگونه باشد. فطرت تکوینی سنگ، آجر، کیهان... یک نوع رفتار دارد فطرت آدم هم به یک نوع دیگر، گرایش غالب او حاکم است این یک دید نسبت به توسعه است.

۴/۲ - دیدگاه دوم: تنظیم مدل براساس منتهجه و برآیند ایمان و کفر

دید دیگری نسبت به توسعه اینستکه توسعه باید براساس، ولایت خدای متعال و ربوبیت باشد این ربوبیت در شکل‌های مختلف پیاده می‌شود تا به نظام ولایت می‌رسد نه فرد، ولی نظامی جهتدار است که صحیح است این جمله را درباره آن بگوئید «اَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»، با کفار سختگیر است و با آنها با غلظت عمل می‌کند عبارت دیگر آیا اهداف توسعه از درون گرایش غالب پیدا میشود؟ یا اهداف توسعه را نظام از برون خودش می‌گیرد؟ و خودش را نماینده پیاده کردن آنها میداند و مردم هم در یک ساختار کار می‌کنند خودشان این توسعه را انتخاب می‌کنند.

(س): خداوند همانطوریکه در آیه میثاق میفرمایند که من از همه میثاق گرفتم... و براساس آن ذات آفرینش که این میثاق را قبول می‌کند، من براین استناد می‌گویم اکثریت مردم، گرایش غالبشان به سمت خداست.

(ج): این معنایش اینستکه اهداف توسعه از درون حرکت پیدا می‌شود این معنایش اینستکه در فلسفه تاریخ، شما یک جهان‌بینی یک فلسفه تاریخ و یک دانش اجتماعی دارید همیشه متغیر اصلی را فلسفه تاریخ شما معین می‌کند که توسعه چگونه است. آنچه من از گفته‌های شما می‌فهمم اینستکه اهداف توسعه مثل توسعه تاریخ است از درون گرایش غالب بدست می‌آید و دولت‌ها هم مجری هستند. این یک دیدگاه است بحث درباره اینکه این دیدگاه صحیح است یا نه، این را باید چکار کنیم؟

اما ما یک جهان‌بینی داریم که در آن از جمله چیزهایی که تعریف شده آدم است بعد یک فلسفه تاریخ (فلسفه تکامل) داریم.

اساساً فلسفه تاریخ چگونه است؟ در فلسفه تاریخ می‌توانید در مورد تعریف جهان بگوئید خدای متعال عالم را خلق کرده ولی در عین حالیکه خلق کرده است. در کل دو بخش قرار داده است و درگیری بین این دو بخش را قرار داده است، بعد در فلسفه تاریخ یک طرف ائمه نور و در طرف دیگر ائمه نار هستند و بعد هم منتهی و برآیند اینها مرتباً بهینه می‌شود.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »



بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۱۴

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۷/۱۹ شماره جلسه پژوهشی: ۱۳

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلامسختی رضوانیویراستار: آقایان عبدالعلی رضائی و غلامسختی رضوانی

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائی و صفحہ آرائی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

اصناف دومین واحد ارتباطی

\* - مقدمه ۳

۱ - صنف دومین واحد ارتباطی ۴

۱/۱ - تعریف صنف در نظام مادی: فعالیت و رفتار عمومی جامعه در بهره‌وری از جهان ماده ۴

۱/۱/۱ - اصل بودن مکانیزم عرضه و تقاضا در رفتار عمومی (صنفی) جامعه ۴

۱/۱/۲ - تأثیر ساختار عرضه و تقاضا بر مشاغل، دستمزد، ارزش فعالیتها و قیمت محصولات ۴

۱/۱/۳ - قیمت مبنای تعیین ارزشمندی مشاغل نسبت به همدیگر ۵

۱/۱/۴ - اصل بودن مکانیزم عرضه و تقاضا در پیدایش و یا حذف قوانین اجتماعی ۶

۱/۱/۵ - اصیل شمردن ارتباط انسان با جهان محور پیدایش اصناف در نظام مادی ۷

۱/۲ - نقد نظریه اول: اصالت ماده ۸

۱/۲/۱ - محدودیت دایره مطلق گرائی حسی ۸

۱/۲/۲ - عدم توانایی از علیل حداقلی از رخدادهای تاریخی ۹

۱/۲/۳ - همخوانی نداشتن با تکامل تاریخ منشأ بحران مدیریت و بحران روحی بشریت

بصورت گرایش غالب ●●● ۹

۱/۳ - تعریف صنف در نظام الهی برپایه ارتباط انسان با خدا (پرستش ملکوتی) ●●● ۱۰

۱/۳/۱ - پرستش مبنای پیدایش، اخلاق، قوانین و رفتار اجتماعی ●●● ۱۱

۱/۳/۲ - تقرب و بندگی خدا اصل در پیدایش رفتار عمومی (صنفی) ●●● ۱۱

۱/۳/۳ - ویژگیهای دین در نظامهای مادی، التقاطی و اسلامی ●●● ۱۱

۱/۴ - عام نبودن مکانیزم عرضه و تقاضا و اصل بودن تعبد در نظام الهی ●●● ۱۳

۱/۵ - اصل بودن مکانیزم توسعه تعبد در تعریف و طبقه‌بندی مشاغل اجتماعی (اصناف) ●●● ۱۴

۱/۵/۱ - طبقه‌بندی مشاغل برپایه اسناد شرعی ●●● ۱۷

۱/۵/۲ - تنظیم ارزشگذاری مشاغل متناسب با جایگاه و سهم تأثیر آنها در توسعه بندگی ●●● ۱۸

۲ - ضرورت تئوریزه کردن نظریه برای هماهنگ‌سازی، شاخصه‌بندی، تشخیص وضعیت

و کنترل عینیت ●●● ۲۰

۲/۱ - هماهنگی بین اطلاعات نظری و کاربردی حول محور خداپرستی شرط صحت علم و منشأ

کارآمدی ●●● ۲۳

۲/۲ - ضرورت آزمایش معادلات کاربردی الهی در عینیت (نه در آزمایشگاه مصنوعی) برای اثبات

کارآمدی ●●● ۲۴

## تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

### اصناف دومین واحد ارتباطی

\* - مقدمه

حجة الاسلام رضایی: بدنبال سلسله مباحث پیرامون تعیین استراتژی ارتباطات و مخابرات، از جلسه هشتم وارد تشریح مباحث «مدل استدلالی» ارتباطات شدیم. حضرتعالی در طی جلسات ۸ و ۹ فضای کلی بحث را در یک ساختار کلی یعنی سیری را که این ساختار ارتباطی دارد معین کردید.

همچنین روشن شد که ارتباطات فقط در جامعه مطرح می‌شود و جامعه نیز بدون ارتباطات معنا ندارد. از این جهت جامعه (نظام اجتماعی ارتباطات) به سه سطح «دولتی، صنفی و خانوادگی» تقسیم گردید.

ضمناً در محدوده طرح ارتباطات و مخابرات جمهوری اسلامی، از خانواده تعریفی ارائه شد. هرچند در طی چند جلسه زیرساختها و مبانی آن نیز تا حدودی بیان گردید. در این راستا باید یک تعریف اجمالی از سه سطح (خانواده، دولت و صنف) بیان شود تا بعد وقتی که می‌خواهیم این سه سطح را در سه قید فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ضرب کنیم، تعریف تفصیلی آنها ارائه گردد. سپس با توجه به معیاری که بر اساس این تعریف تفصیلی بدست می‌آید، قدرت طبقه‌بندی مشاغل را بدست آوریم و آنگاه براساس این سیر می‌توان ساختار ارتباطات را ارائه کرد.

#### ۱ - صنف دومین واحد ارتباطی

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: البته طبیعی است بحثهایی که در مورد تعریف مطرح می‌کنیم، پیرامون کلیت تعریف است و ربط مستقیم به عملکردهای بعدی ما ندارد بلکه چندین بار متحول می‌شود یعنی اینطور نیست که عین آنچیزی را که در اینجا من درباره خانواده مثال می‌زنم، پیاده کنیم مثلاً اینکه واقعیت خانواده چیست و پایه حقایقی آن کجاست؛ پایه حقیقی صنف کجاست؛ وقتی به وضعیت عینی می‌رسد، بسیار تغییر می‌کند. پس ابتدا تعریف کلی دسته‌بندیهای کلی، بعد موضوعات و ساختار و آنگاه اینکه عینیت چگونه است، این سه سیر را باید طی کند.

۱/۱ - تعریف صنف در نظام مادی: فعالیت و رفتار عمومی جامعه در بهره‌وری از جهان ماده

همچنین تعاریفی را که می‌خواهیم برای صنف ارائه کنیم نیز چنین است. صنف دوگونه تعریف می‌شود:

یکی

اینکه صنف را اساس تأثیر مادی نسبت به جهان بدانیم و در موضوعات مختلف آن را قرار بدهیم و بگوئیم صنف یعنی «فعالیت عمومی جامعه در بهره‌وری از جهان ماده». آنوقت برحسب موضوعات تقسیم می‌شود مثلاً یک صنف روی چوب و صنف دیگر روی فلز کار می‌کند و یا در رابطه با جریان الکتریسیته، برق و یا نور کار می‌کند و خلاصه انواع مختلفی پیدا می‌کند یعنی ارتباط با جهان ماده اصل در تعریف موضوعات صنف می‌شود. صرف‌نظر از اینکه هدایت عمومی آن در جریان تکامل، برعهده دولت (نظام ولایت) می‌باشد ولی خود صنف مربوط به رفتار عمومی است که در آن، رابطه بین انسان و جهان ماده، اصل است. در اینصورت طبیعی است که صنف، تقسیمات موضوعی پیدا می‌کند.

۱/۱/۱ - اصل بودن مکانیزم عرضه و تقاضا در رفتار عمومی (صنفی) جامعه

در ارتباط با این رفتار، برخی از نظریه‌ها می‌گویند مکانیزم عرضه و تقاضا معین می‌کند که در هر شغلی چند نفر باشند و اصلاً چه شغلی موضوعیت داشته باشد و چه شغلی تدریجاً حذف شود و جایش را به یک شغل دیگر بدهد. این مکانیزم هم به نفسه یک ساختار کلی را تعریف می‌کند که می‌گویند چه تعداد از هر شغلی را لازم داریم.

۱/۱/۲ - تأثیر ساختار عرضه و تقاضا بر مشاغل، دستمزد، ارزش فعالیتها و قیمت محصولات

حال این مکانیزم برای کسی که در طبقه‌بندی اصناف، معتقد به عرضه و تقاضا باشد و رابطه انسان و جهان برای او اصل باشد، چه تأثیری دارد؟ چنین مکانیزمی در هر قشری مزد، اجرت و ارزش فعالیتها و نیز قیمت محصولات را معین می‌کند. بنابراین بصورت کلی یک نظام و سیستمی را برای رفتار عمومی جامعه درست می‌کند و لذا به آن «مکانیزم» (یعنی ساختار) عرضه و تقاضا می‌گویند. طبیعتاً کشش و تنش آن، هم در درون یک شغل و هم در بیرون آن نسبت به سایر مشاغل دیگر است؛ یعنی بگوئیم در کشور به چند نفر



معلم نیاز داریم؟ یا بگوئیم نرخ کارآمدی معلم (ارزش کارش) چقدر است، این در جامعه در مکانیزم عرضه و تقاضا معین می‌شود. شما اگر محدودیت را حذف کنید، جامعه در مراحل تکامل به تعدادی که لازم دارد به شما دیکته خواهد کرد. یعنی در این مکانیزم نرخ‌گذاری به صورت طبیعی واقع می‌شود. به معنای دیگر یک نحوه اصطکاک و برخورد در اشیاء طبیعی در فضای فیزیکی روی می‌دهید و اشیاء فیزیکی هم دارای یک حرکتی هستند و در این مسیر چوب یک وزن مخصوص طبیعی پیدا می‌کند و فلز هم یک وزن مخصوص طبیعی پیدا می‌کند، سنگهای معدنی یک وزن مخصوص طبیعی پیدا می‌کند. می‌گویید هر جرمی یک وزنی پیدا می‌کند که مکان طبیعی خودش را تعریف می‌کند. البته اینکه در تحلیل این مکان می‌گویید حرکت این با سایر حرکتها چه نسبتی دارد تا چه جایگاهی داشته باشد و حرکتهای درونی این با بیرونی (محیط) چه نسبتی دارد این در جای خودش هست اما آنچه از ساختار ایجاد شده نتیجه می‌گیریم اینستکه می‌گوئیم وزن مخصوص آن در نسبت به یکدیگر تعریف می‌شود.

عین این حرف را بگونه دیگری در مورد رابطه اجتماعی می‌زنید و می‌گوئید یک کششهایی یعنی یک نیازهایی هست که موضوع آن نیازها بهینه شدن رابطه انسان و جهان است. این موضوع ارتباط اساس هزینه و راندمان قرار می‌گیرد، مصرف و هزینه و بهره‌وری آن جدای از یکدیگر نیستند بلکه در یک مجموعه، و یک ساختار و نظام هستند. همانطوریکه وزن چوب به ذاتش تعریف نمی‌شود و می‌گوئیم چوب یک نوع ثقل و فلز یک نوع ثقل دیگر و مس یک نوع ثقل دیگری دارد بلکه می‌گوئید خصوصیتی که چوب در حرکتش نسبت به سایر حرکتها دارد، یک منزلت خاصی برایش تعریف می‌شود و حتی بالاتر حرکت منسوب به منزلت یعنی منسوب به نظام و جایگاه است و سختی یا سستی چوب را نتیجه می‌دهد.

۱/۱/۳ - قیمت مبنای تعیین ارزشمندی مشاغل نسبت به همدیگر

لذا می‌گویند نیازهای مختلفی که انسانها در ارتباط با جهان دارند و رفتارهای اجتماعی آنها یک فضایی را تعریف می‌کند که آن فضا دارای یک ساختار و نظام طبیعی است؛ لذا اطلاق کلمه مکانیزم بر آن صادق است و نسبت بین این شغل و سایر شغلها را بیان می‌کند می‌گوید این شغل بهتر است چگونه باشد یعنی مرغوبیت

آن چیست. مبرز و مظهرش قیمت است ولی واقعیت آن، برخورد تقاضاها در یک مکانیزم و ساختار است. به تعبیر دیگر نسبت بین نیازهای اجتماعی بهم، قیمت ارز را تعریف می‌کند و می‌گوید برای این کار چقدر باید هزینه کرد، یا برای تعلیم و تربیت نیروی انسانی چقدر هزینه کند و یا برای کسی که شغل تولید چوب دارد چقدر هزینه کند و یا برای کسی که آلومینیوم تولید می‌کند چقدر هزینه کند. می‌گویند این را یک وضعیت یعنی یک مکانیزم طبیعی متناسب با مرحله رشد تعریف می‌کند. معنای اصلی «قیمت بازار» همین بود که بیان شد.

البته معنای ساده و ابتدائی «قیمت بازار» را شما در بازار بصورت ملموس می‌بینید. مثلاً می‌گویند مظنه نرخ جنس امروز چقدر است، در این وضعیتی که مثلاً باران آمده یا نیامده، یا واردات داشته یا نداشته مظنه قیمت برنج یا نخود چقدر است. در یک تحلیل عمیقتر و دقیقتری می‌گوئید یک چیز دیگری حاکم بر این است. لذا صحیح هم میدانند که مثلاً بازار محصولات مصرفی را با بازار کار و بازار کالاهای تولیدی مقایسه کنند، می‌گویند این وضع طبیعی را نشان میدهد و آئینه وضع طبیعی است.

(س): ورود در این بحث (تعریف صنف) با این عمقی که شما وارد شدید آیا می‌خواهید صنف را در یک

مکانیزمی توضیح بدهید؟

۱/۱/۴ - اصل بودن مکانیزم عرضه و تقاضا در پیدایش و یا حذف قوانین اجتماعی

(ج): درباره این مطلب بحث می‌کنیم که صنف یعنی چه؟ یعنی رفتار و فعالیت عمومی جامعه، همانطور

که درباره خانواده، فعالیت‌های یک خانواده را گفتیم و همچنین بعداً در رابطه با دولت خواهیم گفت که بعنوان یک نظام، کارش چه نسبتی با خانواده و چه نسبتی با صنف دارد یعنی نسبت نظامها را خواهیم گفت. ولی فعلاً نظام جامعه را در مشاغل تعریف می‌کنیم. حتی در تخصیص پیدا کردن نفر به خدمات دولتی، صنف در اینجا عموم را نگاه می‌کند.

همانطوریکه شما وقتی در مورد خانواده صحبت می‌کردید گفتید اعضاء دولت هم خانواده دارد. در اصناف

هم اینچنین است یعنی وقتی در آنجا یک سیستمی را می‌گفتیم یک سیستم فراگیر را بیان می‌کردیم، اینجا

نیز از بعد دیگری یک سیستم فراگیر را نگاه می‌کنیم یعنی از بعد رفتار اجتماعی (وعمومی) به آن نگاه می‌کنیم. مثلاً در اینجا تعریف می‌شود که تخصیصها نسبت به مشاغل چگونه باید باشد و باید چگونه رفتار کنند؛ چه رفتاری و نسبت به چه موضوعاتی به چه اندازه (کمأ و کیفأ) تخصیص پیدا کند.

حال اگر ما صنف را در مکانیزم عرضه و تقاضا ملاحظه کنیم آیا واقعاً میتوانید بگوئید هیچ چیزی بر مکانیزم عرضه و تقاضا حاکم نیست یعنی یک چتر دیگری (چتر قوانین و نظام توزیع ثروت) بر آن حکومت نمی‌کند؟ میگوئیم خود قوانین هم براساس عرضه و تقاضا بوجود آمده است یعنی از بین رفتن قوانین هم براساس مکانیزم عرضه و تقاضا است. میگوئید یعنی چه؟ میگوئیم یک قانونی که با جریان تقاضای اجتماعی ناهنجار باشد تا یک سطحی میتواند مقاومت کند یعنی یک عده‌ای آن را حفظ کنند بعد آن قانون هم بصورت طبیعی مواجه به مشکل می‌شود لذا مجبور می‌شوند که آنرا عوض کنند.

شما قانون را برای تنظیم کارها میخواهید، میگوئید قوانین سرمایه (یعنی رشدادایم‌التزاید سرمایه) بر عرضه و تقاضا حکومت می‌کند؛ بنابراین محدودیت ایجاد می‌کند و قوانین امور صنفی را درست می‌کند. میگوئید خود این هم در جامعه براساس مکانیزم عرضه و تقاضا بوجود آمده است؛ یعنی اگر جامعه در کل غیر از این را بخواهد، این قانون هم باقی نمی‌ماند.

۱/۱/۵ - اصیل شمردن ارتباط انسان با جهان محور پیدایش اصناف در نظام مادی

پس یک نیاز و یک ارتباط با جهان داریم که محور پیدایش کلیه تخصیصها است و مبرز و مظهر آن کلمه قیمت است و مظهر بالاتر از قیمت، «قانون» است که اختیارات را در مکانیزم عرضه و تقاضا توزیع می‌کند و می‌گوید آیا اصناف حق دارند با همدیگر اتحادیه داشته باشند؟ اتحادیه‌ها چه نسبتی با هم دارند؟ قوانین آنها چگونه باشد؟ کارگر و مدیر چگونه باشند؟ تخصص چگونه باشد؟ میگویند بر همه آنها این مسئله عرضه و تقاضا یعنی ساختار کشش نیاز و ارضا در رابطه طبیعی، حکومت دارد.

براین اساس طبقه‌بندی مشاغل بصورت طبیعی انجام می‌پذیرد و هیچ شغلی را نمی‌توانید بگوئید نباشد مگر در ساختار، آن شغل حل شده باشد و جایش موضوع دیگری آمده باشد.

حالا صحیح است که بگوئیم ارزش کار معلم چقدر است؟ یعنی این معلم خاص، در مکانیزم عرضه و تقاضا تعریف می‌شود. میگوئیم این «معلم خاص» یعنی چه؟ یک وقتی است که شما معلم را بصورت فلسفی تحلیل می‌کنید اما یک وقتی است که من در کارآمدی اجتماعی نسبت به ارضای نیاز اجتماعی و تخصیص جامعه به این شغل نگاه می‌کنم و کاری به تعریف رویایی شما ندارم. میگویند در یک جامعه باید روحانی چقدر باشد؟ میگوئید روحانی هم تعریف دارد و در مکانیزم عرضه و تقاضای این جامعه مشخص می‌شود که چند نفر به روحانیت تخصیص داده شود. میگویند در یک جامعه به چه تعداد نجار نیاز است؟ میگوئید براساس مکانیزم عرضه و تقاضای جامعه معین می‌شود. همچنین این مکانیزم اجرت، قیمت، سطوح تخصصی، مدیریت و کارگر فنی مشاغل را معین می‌کند.

بعبارت دیگر (البته در کلام قدما نیز شبیه این حرف وجود داشته است) میگویند طبع مقتدای وضع است یعنی فطرت نصب‌العین قراردادهای اجتماعی است و قرار خلاف طبع نمی‌تواند بقاء داشته باشد و یک حرکت قصری چون با فشار است (قصر بمعنای فشار) و از بین می‌رود. برای این مرحله اینطوری خوب است تقسیم بشود اینگونه خوب است توزیع شود و جامعه یک مرحله تکاملی دیگری پیدا می‌کند که مطلب دیگری است. بنابراین در این مبنا، اهداف توسعه از درون جریان توسعه بر می‌خیزد. اهداف چیزی نیست که کسی قبلاً فکر کند یا از جای دیگر بگیرد و در روند تکامل دیکته کند، به تعبیر دیگر اهداف از درون این دستگاه می‌جوشد.

این دیدگاه در سطح بالاتر از قوانین هم می‌گوید فلسفه و تفکر را هم همین مکانیزم در جریان تکامل ایجاد می‌کند یعنی به مکانیزم اضافه کنید و بگوئید مکانیزم و روند تکامل. آنوقت میگوئید فلسفه را هم این ایجاد می‌کند و حتی عواطف و زیبایی‌شناسی دین را هم می‌آورد و می‌برد میگویند ترکیب بین عاطفه و تعقل انعکاس سومی دارد، تعقل یک نوع سنجش است و عاطفه یک نحوه بروز و انعکاس حساسیتهای باطنی است میگویند عاطفه و فلسفه با هم ادیان را ارائه می‌کنند چیزی است که نه می‌توان گفت فلسفی تنها و

جدای از عاطفه است و نه می‌توان آنرا عاطفه و شعر دانست بلکه میگویند همه‌اش از درون مکانیزم عرضه و تقاضا و جریان تکامل بدست می‌آید یعنی رابطه بین انسان و جهان اصل است.

بنابراین اخلاق نیز براین اساس تعریف می‌شود وقتی شما میگوئید ضد اخلاق است، میگویند این ضد بودن که شما میگوئید یعنی چه؟ جامعه اخلاق متناسب با مراحل کمال خودش را تولید می‌کند. نهایت اینکه تولیدش در یک سطح بالاتری است و تولید به شکل عمومی متناسب با نیاز مرحله تکامل انجام می‌گیرد.

پس همانطوریکه براساس این نظریه در خانواده رابطه با جهان اصل است در مشاغل نیز رابطه با جهان اصل است. اما شما میگوئید ما در باب خانواده گفتیم رابطه انسان با انسان (آن هم رابطه مشروع) براساس رابطه انسان با خداست شبیه آنرا هم باید در اینجا تکرار کنید میگوئیم یک دید دیگری است که در آن رابطه بین انسان و خدا در رابطه انسانها با هم (یعنی افراد جامعه با هم) اصل می‌شود و نیاز (یعنی نحوه ارتباط با جهان) را تعریف می‌کند.

۱/۲ - نقد نظریه اول: اصالت ماده

۱/۲/۱ - محدودیت دایره مطلق‌گرایی حسی

نظام مادی اولین سخنی را که میگوید اینستکه شما در اینجا مطلق‌گرایی کردید ما هم به آنها میگوئیم شما هم مطلق‌گرایی مادی کردید چون شما گفتید غیر از انسان و جهان چیز دیگری نیست، این هم مطلق‌گرایی است. ما وقتی میگوئیم مطلق دیگری هست که حاکم بر کل است، مطلق‌گرایی کرده‌ایم ولی شما هم مطلق‌گرایی کرده‌اید. نهایت اینکه آن مطلق‌گرایی که ما مطرح می‌کنیم دایره‌اش حتماً از دایره مطلق‌گرایی شما گسترده‌تر است. منطق حسی پیش‌فرض این بود که هرچه هست همین محسوسات (رفتار فیزیکی) است، هر مقوله فلسفی و هر یافت اخلاقی نیز منسوب به این است.

۱/۲/۲ - عدم توانائی از علیل حداقلی از رخدادهای تاریخی

لذا نسبت به تحلیل حداقل نیمی از رخداد‌های تاریخ دچار بحران می‌شوید هرچند تعریف اولیه دین را برخاسته از جامعه بدانید ولی به هر حال عده‌ای بخاطر ادیان کشته شده‌اند. اگر فقط نیاز طبیعی انگیزش را ایجاد می‌کرد، نباید امتداد تاریخی داشته باشد.

۱/۲/۳ - همخوانی نداشتن با تکامل تاریخ منشأ بحران مدیریت و بحران روحی بشریت بصورت گرایش غالب میتوان گفت جامعه در عرضه و تقاضا منشأ یک نحوه شکست‌های جزئی میشود و یک افراد محدودی (مانند استثنائاتی که نسبت به امر تخلفات اجتماعی در دستگاه قضایی در نظر می‌گیرند یعنی باید دستگاه کنترل یک سیستم را داشته باشد) میتوانید بگوئید در یک کارخانه ۱٪ ممکن است ضایعات داشته باشد، همچنین میتوانید بگوئید انسان در ۱٪ از عمرش تطابق یک به یک ندارد ممکن است قسمتی از سیستم و ارگانیزم بدن مریض شود. میتوان گفت در جامعه هم یک چیزی تولید می‌شود که در جریان تاریخ همخوانی با تکامل ندارد و یک عده‌ای کشته می‌شوند و یا خودکشی می‌کنند چون دچار یک استرس‌های روانی و ناهنجاری می‌شوند و به اصطلاح دیوانه می‌شوند. عیبی ندارد که بگوئیم مثلاً درصد بسیار کمی (از هر هزار نفر یک نفر) دچار این می‌شود که نمی‌توانند نیازهای خودشان را با محیطشان بهنجارسازی کنند حتی در آن میزانی که به سقف جنون و خودکشی می‌رسد، از یک درصد هم پایین‌تر می‌آید. می‌گوئید از هزار نفر یک نفر دچار یک عدم امکان بهنجارسازی نیاز درونی و محیط میشوند و لذا به بیماریه‌های روانی حادی مبتلاء می‌شوند که دست به خودکشی می‌زنند اما نمیتوانید بگوئید دو گرایش در تاریخ پیدا می‌شود و گاه گرایش الهی بر کل غالب می‌شود زیرا با دستگاه نظری شما همخوانی ندارد. بنابراین تحلیل شما دچار بحران میشود که الان هم در دنیا بحران مدیریت وجود دارد وبخصوص بعد از انقلاب اسلامی تئوریه‌ها گرفتار چنین بن‌بستی هستند.

در برخورد این دو نظریه یعنی نظریه‌ای که رابطه انسان با خدا را اصل میداند و رابطه انسانها با هم را در مرتبه بعدی میداند و براین اساس نیاز اجتماعی (ارتباط با جهان) را تعریف می‌کند نظریه‌ای که رابطه انسانها

با جهان را اصل میدانند و سپس مکانیزم عرضه و تقاضا را تعریف می‌کنند و آنگاه براین اساس، نرخ تخصیص را برای کلیه فعالیتها معین می‌کند که برای قوانین و اخلاق هم در سطح بالاتر معین می‌کند.

(س): چه چیز را معین می‌کند؟

(ج): رابطه انسان با جهان در تعیین تخصیص فعالیتها، قوانین و اخلاق محور می‌شود یعنی این دو نظریه دقیقاً در مقابل هم هستند. حال در اینجا می‌خواهیم این دو نظریه را بررسی کنیم که کدام یک تئوری فراتر در عینیت است.

اینکه ما می‌بینیم بحران روحی باعث شده تا انسان دست به خودکشی بزند، چیزی نیست که مطلقاً نفی شود، چون اصولاً منطق عینیت و منطق «شدن» و منطق تطابق یک‌به‌یک نیست ولیکن این باید به صورت استثناء باشد یعنی بگویند بیمار روانی یک درهزار بیشتر پیدا نمی‌شود. ولی اگر این گرایش غالب یک دوره بشود یا حداقل گرایشی شود که امتداد تاریخی آن گاهی غلبه و گاهی محکومیت را نشان داد، این نمی‌تواند نظریه آنها را شامل شود یعنی نظریه اصل بودن ارتباط انسان با جهان نمی‌تواند این را جواب بدهد.

۱/۳ - تعریف صنف در نظام الهی برپایه ارتباط انسان با خدا (پرستش ملکوتی)

ولی اگر گفتیم ارتباط انسان با خدا اصل است، میتوانیم بگوئیم ارتباط انسان با خدا از مرتبه ملکوتی تا مرتبه حیوانی که ارتباط با جهان وسیله پرستش قرار می‌گیرد یعنی پرستش اصل است و در نهایت هم، زبان پرستش انسان میتواند فرق پیدا کند. ولی از آنجایی که پرستش‌های حیوانی چون شایسته تکامل انسانی نیست، ظرفیتی را که در توسعه‌اش ایجاد می‌کند متناسب با منزلت خلافت نیست. انسان به دلیل داشتن اختیار میتواند انتخاب بکند و این انتخابش مانند موجوداتی باشد که دارای اختیار خلافتی نیستند اگر اینگونه انتخاب کرد یعنی اگر انتخاب کرد که رابطه بین انسان و جهان اصل باشد، مثل گوسفند که دنبال علف می‌رود و رابطه بین انسان و جهان در حرکت او اصل است و یا حیوانات دیگری که برای رفع نیاز مادی‌شان می‌دوند، اگر گفتیم یک انسان هم رابطه بین انسان و جهان را انتخاب بکند، حتماً دارد با زبان حیوانی پرستش خودش را اعمال میکند البته ظرفیت او گسترش و وحدت و کثرت جدید پیدا می‌کند ولی

نسبت به خلافت (یعنی توسعه اختیار) نسبت به عالم دوم خلاء پیدا می‌کند وقتی وارد آن فضاء شود، رنج نداری و فقر را می‌چشد، ظرف بزرگ شده و توسعه یافته ولی یک لیوان آب در آن هست، یک لیوان حتی کف یک استخر را نمی‌تواند تر کند، در نتیجه برایش عذاب اکتسابی پیدا می‌شود. پس اختیار منشأ توسعه حساسیت شد و ظرف را بزرگ کرد ولی نه متناسب با ملکوت، خودش هم اختیار داشت که توسعه بدهد چون در سرنوشت و بزرگتر شدن (توسعه مادی) خودش حضور داشت.

۱/۳/۱ - پرستش مبنای پیدایش، اخلاق، قوانین و رفتار اجتماعی

تا اینجا دو نظریه را مطرح کردیم ولی نظریه دوم را کمتر توضیح دادیم. در نظریه دوم، ارتباط انسان با خدا و توسعه حساسیتش در بندگی یعنی قرب و ابتهاج به قرب، یعنی پیدایش حالت خشنودی در نزدیکتر شدن، اصل است. در اینجا که انسان به دنبال قرب است، مجرای جریان لطف الهی شدن به خلافت و نیابت است به تعبیر دیگر اختیار و اراده‌اش (شاء) را در اراده خدای متعال منحل کردن و در مشیت او و بر حسب مشیت او نسبت به جریان تکامل کار کردن است. خود این مسئله اول یک مرحله روحی و اخلاقی دارد سپس یک مرحله نظری و آنگاه یک مرحله تبدیل شدنش به قوانین دارد و بعد هم یک مرحله رفتار عینی دارد.

۱/۳/۲ - تقرب و بندگی خدا اصل در پیدایش رفتار عمومی (صنفي)

پس شما در اینجا هم یک نیاز و ارضایی می‌بینید ولیکن نوع آن کاملاً متفاوت است. اینجا نسبت به جمیع آنچه را که می‌خواهد بوسیله آنها تقرب الی‌الله پیدا کند، افتقار و فقر دارد. رشد این تقرب در انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به معنای پرستش عموم در خود رفتار عموم است یعنی پرستش عمومی برای خدای متعال. عموم چگونه خدا را می‌پرستند و چگونه قرب را می‌خواهند، نظام اخلاق اجتماعی را معین می‌کند نظام ارزشی را تعریف می‌کند، طبیعتاً کار فلسفی، تعقل و سنجش هست، و نیز قوانین و نهایتاً رفتار اجتماعی هستند و در نهایت در اینجا هم یک مکانیزمی درست می‌شود که حول یک محور دیگری است.

۱/۳/۳ - ویژگیهای دین در نظامهای مادی، التقاطی و اسلامی



مثلاً در کشور ایتالیا زیبایی‌شناسی یعنی وضعیت نقاشی کردن عوض شد. نقاشها مناظر، رنگها و ترکیبهای دیگری را ایجاد کردند (یعنی عاطفه در نازلترین سطحی که حساسیت برانگیز است) لذا معماری هم عوض شد و این منتهی به یک انقلاب در پذیرفته شده‌های فلسفی و دینی شد. شروع آن از یک موضوع بسیار ساده و در یکی از مشاغل اجتماعی بود، خوب چرا اینطوری شد تا نتیجه‌اش این بشود که کلیسا و فلسفه کنار برود و جای آن فلسفه حسی بیاید و تجارب یک وضعیت دیگری پیدا کند حتی ساختارهای نظام اجتماعی مطلقاً دگرگون شود، یعنی نه فقط یک صنف که روحانیت بود بلکه نظام حکومتی جدید بیاید.

ساختار هنر (در یک صنف) در یک شغل عوض شد، چرا این مثل چاشنی یک بمب شد که اول یک قشر بسیار مقدسی را که همه‌جا بنام روحانیت حاکم بود کنار زد و بعد فلسفه را بهم ریخت و بعد هم نظام اجتماعی را عوض کرد نظام سلطنتی سلسله بورغون (لویی‌ها) را از میان برداشت و بعد هم منتهی به ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جدید شد. ولی در ایران هنر غرب از جمله هنر ساختمان‌سازی آن که هنر دوم آنها بود نفوذ کرد یعنی ایجاد شرایط محیطی زیست و از آن مهمتر تکنولوژی رابطه انسان و جهان غرب نیز به ایران وارد شد و فلسفه‌اش را هم فرستاد، عبارت دیگر اگر آنجا یک تک سلولش توانست چاشنی بهم ریختن شود اینجا تمام آن ارگانیزم نفوذ کرد، اما چه چیز باعث شد که بجای اینکه علیه دین انقلاب شود، دین علیه آن انقلاب کرد؟ مگر دین در اینجا چه چیزی داشت که در آنجا نداشت؟

دین در اینجا دوچیز داشت: ۱ - اجتهاد در فروع ۲ - اجتهاد در اصول. یعنی دین در ایتالیا می‌گفت تفکر کردن و تعقل در ابزارها ممنوع است، یعنی تفکر در قانون و استنباط و نیز ارتباط با جهان ممنوع بود. اما در اینجا اکیداً دستور داده شده بود که باید تفکر کنید یعنی اگر در حوزه کسی علیه خدا حرف بزند؛ اگر حرکت سیاسی نباشد و فقط شبهه فرهنگی باشد به راحتی استقبال می‌کنند و جواب می‌دهند.

این مطلب بسیار مهمی است که ما پویایی امر اجتهاد را در اصول عقاید حتماً واجب میدانیم یعنی دستور داده‌اند که حتماً تفکر کنید. اما در آنجا کلیسا تفکر درباره جهان را منع کرده بود و همچنین مذهب ما در استنباط حکم (اعم از احکام توصیفی ارزشی و تکلیفی) به ما دستور فکر کردن و اجتهاد داده‌اند البته

بسیاری از ادیان حتی اهل سنت اجتهاد ندارند. اهل تسنن به چهار امام (خلیفه) و چهار تا مجتهد قایل هستند که دیگر بعد از آن چهار مجتهد کسی حق اجتهاد ندارد ولی مذهب ما همه را مکلف به اجتهاد میداند و حتی تقلید از میت را مگر به اجازه مجتهد زنده، اجازه نمی‌دهد هرچند او اعلم هم باشد.

همچنین مذهب تشیع تفکر و اجتهاد در رابطه انسان با جهان را دستور می‌دهد هرچند این رابطه بردیگری حاکم است یعنی یک نظام دارد و متغیر اصلی آن ارتباط با خدا است، اصول اعتقادات و درک عرفانی شما، اجتهاد و فقاقت شما، روابط اجتماعی و عمل شما در جهان توسعه پیدا می‌کند هرچند اینها بهم نسبت دارند ولی در همه سطوح اجتهاد لازم است و بدلیل اینکه به اجتهاد دستور میدهد «زنده» است.

اینکه می‌گویند «زنده» است یعنی چه؟ مگر حضرت عیسی بن مریم (ع) در نزد ما زنده نیست؟ حتماً زنده است، حضرت موسی بن عمران حتماً زنده و جزء ارواح فعال عالم هستند، اینها همه زنده و عمله خدای متعال هستند ولی چرا می‌گوئیم ادیان‌شان مرده است؟ علاوه براینکه دوره دینی‌شان سپری شده است، تابعین‌شان هم نمی‌توانند حیات ذهنی خودشان را در خدمت آنچه بدست‌شان رسیده قرار بدهند. فقط براساس آنچه بدست‌شان رسیده و آن هم تحریف شده عمل می‌کنند یعنی حیات فتوا دادن، تلاش و کوشش کردن و بهینه کردن درک - چون وحی بر ما نازل نمی‌شود و فقط درک متعبد مقنن ما هست - اگر مرتباً این درک متعبد مقنن در تفاهم اجتماعی در جریان رشد و تکامل باشد یعنی سنجش و گرایش مرتباً کار کند به بیان دیگر اگر گرایش قلبی، سنجش ذهنی و عمل عینی مرتباً در حال تحرک باشد در اینصورت میتوان در این دو خط سیری که در تاریخ ترسیم کردیم پیروز شویم که محور یکی اصل قرار گرفتن نیاز و ارضای مادی و رفتار و اخلاق است یعنی اول مشاغل و رفتارها بعد قوانین و بعد هم اخلاق را تخصیص داد، در مقابل آن هم یک خط سیر دیگر یعنی رابطه انسانها با خدای متعال، رابطه انسانها با هم (قوانین) و رابطه انسان و جهان بود. وقتی این دو دستگاه میتوانند کار کنند که هردوتا در حال حیات باشند و تحرک خودشان را داشته باشند.

پس نتیجه بیان این مقدمه چنین شد که در تعیین مشاغل یا رابطه بین انسان و خدا و یا رابطه بین انسان و جهان اصل است.

حال رفتار اجتماعی در جریان تکامل و توسعه، در اقشار مختلف، دو خط سیر و دو تعریف پیدا می‌کند یک طیف از اول تا آخر بنام طیف التقاط وجود دارد که گاهی گرایش آن به یک سمت بیشتر است و گاهی به سمت دیگر که بعداً وقتی موضوعات و ساختارهای اجتماعی مشخص شد، آنوقت باید نبض جامعه را بگیریم و ببینیم در چه مرحله و در چه مشاغلی هست، کنش و وضعیت اینها چگونه است؟

۱/۴ - عام نبودن مکانیزم عرضه و تقاضا و اصل بودن تعبد در نظام الهی

آیا کلمه مکانیزم عرضه و تقاضا را یک کلمه عام تلقی کنید و بگویید عرضه و تقاضا یک امر طبیعی جامع در دستگاه الهی، الحادی و التقاطی است که عرضه و تقاضای الهی حول محور رابطه انسان با خدا، عرضه و تقاضای الحادی حول محور رابطه انسان و جهان و در التقاط هم ترکیبی از این دو تا است؟ در روایت است که «امر بین رنده و امر بین غنیّه» یعنی یک امری رشدش و یک امری فسادش واضح است و شبهاتی بین این دو تا وجود دارد که سهمی از این و سهمی از آن دارد، آنجا محل لغزش است حال ما باید بررسی کنیم که آیا در اینجا کلمه مکانیزم عرضه و تقاضا هست یا اینکه در اینجا کلمه تعبد و بندگی (تقرب) است نه ارضای شخص و انانیت او؟ شما خودتان را در مکانیزم عرضه و تقاضا بر بهره‌وری از جهان حاکم میدانید اما در دستگاه الهی خودتان را حاکم نمی‌دانید بلکه آرزوی خلافت، نیابت و کارگزاری دارید و خدای متعال را معطی میدانید.. یک نکته اخلاقی: اگر کسی اینطوری فرض کند که معطی فقط خدای متعال است، آنوقت درگیر شدن او با مشکلات، درگیر شدن او با اسباب امتحان خداست و لذا در آن صورت جوشن کبیر برای او جوشن و زره می‌شود. چنین انسانی در برابر هر مشکلی متناسب با همان خصوصیت عالم کثرت تقاضای کمک می‌کند یعنی به زبانهای مختلف، مشکلات مختلف خودش را به خدا عرضه می‌کند مثلاً یک کسی در آتش افتاده و یا مریض است میگوید یاالله و یا کسی که دارد غرق می‌شود و میگوید یا الله و یا کسی که آبرویش دارد هتک می‌شود میگوید یاالله.

اگر معطی آبرو و تمام خیرات را خدای متعال بدانیم، و زبان همه اهل ابتلاء بخوهد خدا را بخواند و به حضرت حق توجه کند، زبان همه حالات که هرکدام حالی و ارتباط خاصی است، در همه اسمائی که در جوشن کبیر وجود دارند می‌تواند با همه حالات بخواند. معصوم(ع) با همه حالات همه افرادی که در شدیدترین التجاشان خدا را میخوانند هست و همچنین در قبول شدن آن یا الله آنها هست و اگر کسی در خوشی‌ها هم در حال شکر باشد، در همه حالات‌شان یعنی انتم اهل الخیر واهله و مقدمه و مأواه و منتهاه. اگر این چنین شد، دیگر انانیت انسان و انانیت جامعه توسعه پیدا می‌کند تا ما عرضه و تقاضا را مطرح کنیم. زیرا بستر تکاملی در دستگاه الهی حول محور تعبد می‌چرخد. در اینصورت نیاز چه تحلیلی پیدا می‌کند؟ نیاز در جریان قرب مطرح می‌شود. شما همانطوریکه در پرستش خدا احتیاج به دعا دارید، احتیاج به فعالیت علمی هم دارید. انسان میتواند خدای متعال را در حالت یا در قول و یا در فکر بپرستد یعنی همانطوریکه فی سبیل الله تلاش فکری میکند، میتواند در راه خدا تلاش عینی و اجتماعی هم بکند یعنی همه اعمال میتواند براساس انگیزه واحد باشد و همه حال در خدمت بندگی باشد که طبیعتاً کسی که همه احوالش منحل در بندگی باشد، مخصوص خود معصوم(ع) می‌باشد و مربوط به محور رشد در تکامل تاریخ است.

۱/۵ - اصل بودن مکانیزم توسعه تعبد در تعریف و طبقه‌بندی مشاغل اجتماعی (اصناف)

امر (بندگی و پرستش) به نسبت میتواند در مشاغل نیز واقع شود. مثلاً شما وقتی دست یک نابینا را می‌گیرید و او را از خیابان عبور می‌دهید، در شکل‌های مختلف میتوانید قربة الی الله انجام بدهید. یک وقتی است اصلاً شما از خدا غفلت دارید یعنی در واقع با دیدن مشکل یک بنده خدا غافل بودید که با قصد قربت به او کمک کنید و فقط میخواهید یک کار خیری انجام بدهید، کار خیر که منشأ رفع مشکل کسی می‌شود اثر دعا را دارد ولو شما و یا او دعا نکند. همچنین اگر تجاوز و یا ظلم به کسی باشد و او بوسیله ظلم شما آزرده شود، اثر نفرین را دارد ولو او نفرین نکند.

از این بالاتر وقتی شما دست یک نابینا را می‌گیرید نه تنها به یاد خدا هستید بلکه در برابر او تواضع هم می‌کنید یعنی خودتان را محتاج می‌بینید که به کسی خدمت کنید. مثلاً بخاطر خدای متعال خدمت

می‌کنید و آنرا از طرف مادر و یا پدر نیابتاً انجام می‌دهید. گاهی است که از طرف کسی انجام نمی‌دهید بلکه این وظیفه‌ای را که انجام می‌دهید شکرگزاری نسبت به نعمتی است که خدای متعال به شما داده است. بعد خودتان را محتاج به او (نابینا) میدانید چون احتیاج به شکر کردن دارید و شکرکردن هم وسیله و توفیق لازم دارد وقتی توانستید خودتان را نبینید و بر خودتان انعام خدا را ببینید، این هم یک فرض است که در تقرب یک کار واقع می‌شود.

در مشاغل اجتماعی هرگاه انسان رابطه خودش را با پرچم توحید ببیند، هرچند تلاش‌ها تخصیص پیدا می‌کند و دارای ساختار است اما دیگر اسمش را مکانیزم عرضه و تقاضا نمی‌گذاریم، بلکه مبنای ساختار توسعه تعبد دیگر کسی برای پول و یا از یک شغل حذف نمی‌شود. اما در مکانیزم عرضه و تقاضا دستگاه مادی واحد و مبرز قیمت بود ولی در نظام الهی مبرز تکلیف است، تکلیف را به معنای کلفت و سختی نمی‌بیند. لذا وقتی می‌خواهید این مکانیزم را بررسی کنید می‌بینید صاحب جواهر شش جلد جواهر به چاپ سنگی قدیم به اندازه شش تا جلد شاهنامه تألیف می‌کند و یک کتاب استدلالی هم است نه شعر، الان صد جلد کتاب پانصد صفحه‌ای شده است و یک نفر هم به تنهایی چنین کاری را انجام داده است. آیا به نظر شما ارزش ریالی می‌توانست ایشان را وادار به چنین کاری کند؟ حضرت امام(ره) می‌فرمود: ایشان کتاب جواهر را نوشته و ما فقط در تمام عمر می‌توانیم آن را یکبار بخوانیم.

وقتی پسر ۲۵ ساله صاحب جواهر مریض شد، به ایشان خبر دادند که حال پسرش بد است؛ در حالیکه مشغول نوشتن کتاب جواهر بود گفت برایش دکتر ببرید. چند روز طول کشید و ایشان مشغول کتاب جواهر بود و کمر همت بسته تا یک دور فقه استدلالی شیعه باید منقحاً نوشته شود. فقه قبلاً نوشته شده بود اما به این صورت استدلالی نبود. مرحوم مجلسی با امکاناتی که از دولت در اختیارش بود فقط توانست احادیث را جمع آوری کند ولی بدون اینکه جرح و تعدیل، ضعیف و سقیم، استدلالی و منظم شده باشد البته سابقین بر صاحب جواهر بصورت بخش بخش از فقه استدلالی با استدلالهای کوتاه و گذرا (مانند شرح لمعه و شرایع) نوشته‌اند اما اینکه با استدلال مبسوط همه مطالب بررسی شود و در آنها دقت شود و سپس جمع‌بندی گردد

و مطلب را تمام کند، چنین کاری قبل از صاحب جواهر صورت نگرفته بود. بعد از مدتی به ایشان خبر دادند که پسر شما از دنیا رفت، میفرماید غسل بدهید و کفن کنید وقتی غسل داد و کفن کرد به ایشان خبر داد، میگوید جنازه را بیاورید و کنار کتابها بگذارید، جنازه را می‌آورند و در آنجا می‌گذارند و ایشان تا صبح مشغول نوشتن جواهر میشود. صبح وقتی مردم می‌آیند سؤال می‌کنند که چکار کردید؟ قرآن خواندید؟ میفرماید جواهر نوشتم و ثوابش را به پسرم تقدیم کردم. یا وقتی کسی در ایام عاشورا زیارت کربلا می‌رود نماز جمع می‌خواند یعنی هم دو رکعت و هم چهار رکعت می‌خواند میگویند سفر به اینجا سفر حرام نیست، میگوید می‌ترسم وظیفه و تکلیفم باشد که جواهر بنویسم و وقتی اینجا می‌آیم حضرت بگوید چرا کار را تعطیل کردی؟ همینطور صاحب حلقات زیر شلاق سیم‌خاردار سلطان سنی از دنیا می‌رود ولی کتاب او کتابی است که امام(ره) میفرماید شیعه را از نظر علمی ثبت کرد.

به هیچ وجه برای شهرت و برای پول، کسی کار نمی‌کند پس تخصیص نیروهای اجتماعی میتواند براساس قیمت و رابطه انسان با جهان نباشد. در زمان ما در جبهه یک بچه ۱۵ ساله بسیجی پنج میلیون صلوات نذر می‌کند تا شهید شود. گفتن این پنج میلیون صلوات کار آسانی نیست تا بتوان براساس عرضه و تقاضا به معنای ریالی و رابطه انسان و جهان و بهره‌مندی از جهان تعریف کرد. این فقط در مسئله تعبد و توسعه اجتماعی قابل لحاظ است لذا در اینجا مشاغل اجتماعی حول توسعه تعبد الهی تعریف می‌شود. ارزش کدام شغل بالاتر است؟ آن شغلی که نیاز به انجام و ضرورتش بیشتر باشد.

(س): این همان نکته‌ای است که ما می‌خواهیم در ارتباطات از آن استفاده کنیم؟

(ج): البته بعداً، اما فعلاً در این جلسه تعریف شغل و فعالیت را بر اساس دو محور بیان می‌کنیم که آیا در تعریف مشاغل و رفتارهای اجتماعی رابطه انسان با جهان اصل است یا رابطه انسان با خدا و یا ترکیب بین این دو؟ شما بعداً یک جامعه آرمانی و ایده‌آلی را تعریف می‌کنید و می‌گوئید جامعه باید بطرف آن میل پیدا کند مثلاً قاعده‌ایست در علم ریاضی که وقتی شما سؤال می‌کنید بین دو عدد چند عدد میتواند واقع شود، میگوید میل به طرف بی‌نهایت می‌کند یعنی خودش بی‌نهایت نیست بلکه میل به طرف بی‌نهایت می‌کند.

(س): یعنی جهتش به سمت بی‌نهایت است.

(ج): احسنت! شما وقتی دو تا حدش را ذکر کردید دیگر معنا ندارد که بی‌نهایت باشد چون نهایت دارد. میگوئید خرد شدنش میل به طرف بی‌نهایت می‌کند. شما هم جامعه آرمانی را میتوانید براساس یک الگویی رسم کنید بعد وقتی نبض وضعیت موجود را می‌گیرید جهتگیری میل به آن طرف می‌کند، جهتگیری مشاغل باید به کدام طرف میل کند؟ به طرفی که سبیل‌الله یعنی هر شغل در به اهتزاز درآمدن پرچم توحید و جریان یافتن دین در همه شئون حیات بیشتر تأثیر داشته باشد. این تعریف بسیار کلی محوری است که میتواند طبقه‌بندی مشاغل را در دست داشته باشد حال آن تخصیصهایی را که میتواند پیدا کند چگونه است؟ آیا تخصیص در اینجا با توسعه تعبد شناخته می‌شود و یا توسعه ارتباط با جهان؟ قبلاً در ارتباط با توسعه تعبد گفته شد که ما میتوانیم مشاغل را اندازه‌گیری کنیم و بگوئیم چه شغلهایی مؤثرتر است. در این صورت آیا وقتی شغل مؤثرتر را معین کردیم، همه مردم به طرف آن می‌روند؟ نه، طبیعی است که نروند و نباید هم بروند. چه ساختاری بر تنظیم این حاکم می‌شود یعنی چه دستگاهی است که وزن مخصوص مشاغل را معرفی کند؟

(س): آیا اندازه‌گیری کند و یا معرفی کند؟

(ج): قاعدتاً اندازه‌اش را معرفی کند، باید جریان توسعه تعبد منطق خودش را برای هماهنگ‌سازی طرفیتهای مختلف بدهد. پس از اینکه منطق خودش را داد، توسعه تفاهم اجتماعی باید امکان یابد، در اینجا بعد از ایمان، سنجش است و نهایت ایمان اجتماعی و سنجش اجتماعی، توسعه تفاهم، ضرورت‌های تکامل را میدهد ضرورت‌های تکامل مانند ارتباطاتی که مشاغل را در رابطه با نیازمندیهای مادی تعریف می‌کند و یک عده‌ای تخصیص پیدا می‌کند در اینجا نیز توسعه تفاهم اجتماعی، نیازهای ضرورت انقلاب را نشان میدهد و حضور فعالیتها در تخصیص انجام می‌گیرد این حرف یعنی چه؟ مگر میتوانید در آنجا مکانیزم عرضه و تقاضا را منهای زبان و ارتباط تعریف کنید؟ آنجا هم نسبت، زبان و ارتباط جمعی و مسئله ارتباط طرح می‌شود. چرا که در فعالیت اجتماعی، ارتباط برای عمل کردن - چه در مکانیزم کفر و چه در مکانیزم ایمان - اصل

است یعنی اصلاً پیدایش مکانیزم و رابطه نمی‌شود. بنابراین در جای خودش نقش ارتباط جمعی و مخابرات بعنوان سخت‌افزار در توسعه تفاهم اجتماعی نقش مهمی خواهد بود.

(س): در پیدایش تفاهم یا در مکانیزم؟

(ج): ارتباط تفاهم که بعد مکانیزم را می‌گوید. در هر دو تفاهم هست. اگر چنانچه در آنجا زبان نباشد، تخصیص در بازار واقع نمی‌شود اینجا هم همینطور است منتهی در آنجا حول محور نیاز و ارضای مادی است ولی اینجا حول محور توسعه تعبد اجتماعی (توسعه پرستش اجتماعی) می‌باشد.

(س): هرچند بحث مربوط به صنف بود ولی حضرتعالی مطالبی را بیان فرمودید که قابل تعمیم است، چون نظام اجتماعی را هم بحث می‌کنید.

(ج): حتماً قابل تعمیم است چون تعریف فعالیت‌های اجتماعی را گفتیم همانطوریکه خانواده همه‌جا حضور دارد مثلاً در دولت هم خانواده هست یعنی نمی‌توانید بگوئید اعضای دولت خانواده ندارند و جزء صنف نیستند.

(س): ولی تعریفی را که برای خانواده بیان کردید رابطه حداقل بین دو نفر بود؛ اما حداقل دو نفری که در اینجا تعریف می‌شود، نمی‌توان بگونه‌ای تعریف داد یعنی در عین حالیکه در دولت هم خانواده هست در صنف هم خانواده وجود دارد ولی...

(ج): در صنف دولت هم وجود دارد، از زاویه مشاغل اجتماعی دولت باید صنف طرح شود اما بعداً ما ساختار کسانی را که در دولت هستند از یک موضع دیگری ذکر می‌کنیم.

(س): یعنی آنچیزی که این دوتا را تمیز می‌دهد، چیز دیگری است والا از این زاویه دولت‌ها هم صنفی هستند؟

(ج): بله، الان اگر چنانچه شما به مشاغل اجتماعی رجوع کنید حتماً دولت و حتی خود خدمات را هم جزء مشاغل...

(س): پس اصلاً به اینصورت تقسیم‌بندی ندارد.



(ج): به عبارت دیگر وقتی فعالیت، شغل و نرخ فعالیت را در نظر بگیرید، آنوقت نرخ خدمات معرفی می‌کنند یعنی خدمات دولتی، تولیدی و توزیعی، همه اینها را میتوان جزء مشاغل محسوب کنیم به عبارت دیگر وقتی شما از بازار کار سؤال می‌کنید، نمی‌گویند دولتیها جزء آن نیستند بلکه در بازار کار هم هستند و ما در حقیقت در اینجا بازار کار اسلامی را گفتیم.

(س): ولی ما الان میخواستیم تعریف صنف را بدهیم.

۱/۵/۱ - طبقه‌بندی مشاغل برپایه آساند شرعی

(ج): شما درباره صنف از این موضع صحبت کنید و آنرا طبقه‌بندی کنید بعد بگوئید «معاش العباد علی خمس، الرعی، الزراعة، التجاره، الصناعه و ولایت ولاء العدل» و در روایت چنین آمده «ولم یناد بشی کما نودی بولولایه»<sup>۱</sup> و بگوئید این پنج طبقه در مشاغل هستند.

(س): اما تعریف صنف چه می‌شود چون در آنجا برای خانواده تعریف داریم.

(ج): تعریف صنف عبارتست از فعالیت اجتماعی در ارتباط با توسعه تعبد که این یک تعریف است و تعریف ضد آن عبارتست از فعالیت اجتماعی در رابطه با توسعه ارتباط انسان با جهان.

(س): بعد تعریفی را که درباره دولت خواهیم داد این تعریف نخواهد بود؟

(ج): بله، دولت یک تعریف دیگری دارد. چون دولت باید ولایت بر توسعه تعبد داشته باشد ولی صنف، فعالیت است نه ولایت، شغل دولت ولایت است. ولایت به معنای فعل جزء صنف می‌شود در حالیکه وظیفه نظام دولت (نه اشخاص و مستخدمین) نظام ولایت است.

۱/۵/۲ - تنظیم ارزشگذاری مشاغل متناسب با جایگاه و سهم تأثیر آنها در توسعه بندگی

مهندس دانشمند: ما تا حال پیرامون بحث ارتباط اینگونه صحبت می‌کردیم که خود ارتباط باید در تغییر جامعه به سمت الهی شدن (مانند وضعیت موجود) نقش داشته باشد و فقط پاسخگوی یک سری بحث و مسایل نیست بلکه خودش دارای تکلیفی است که باید انجام بدهد. یکی از چیزهایی که در بحث ما مؤثر

---

<sup>۱</sup> اصول کافی - ج ۲ ص ۱۸

است، تخصیص ارتباط به یک جاهایی مانند خانواده، مشاغل و دولت است و این باید یک ابزاری باشد که در اصلاح و یا تغییر جامعه از یک وضعیتی به وضعیت دیگر نقش داشته باشد.

از آنجایی که شکل مشاغل در تغییر عوض میشود یعنی برای بهبودی یک جامعه یک مشاغلی حذف و مشاغلی دیگر بوجود می‌آید و همچنین تعداد یک مشاغلی افزایش و تعداد مشاغل دیگر کاهش می‌یابد، ارتباط در این‌گونه مشاغل نقش دارد که ما در این جلسه بحث می‌کنیم، بالاتر از این، چون مشاغل پاسخگوی نیازمندیهای جامعه است و به همین جهت هم به یک نحوی شکل می‌گیرد. حال سؤال اینستکه آیا ما باید ارتباط را طوری تعریف کنیم که اساساً باعث تغییر در پیدایش نیازمندیها گردد؟ بعبارت دیگر آیا تخصیص‌های ما به مشاغل میتواند در شکل‌گیر نیازمندیها مؤثر باشد یا اینکه کار ما فقط اینستکه به جامعه به یک نحوی علامت میدهیم که این مشاغل، مشاغل بهتری هستند و برای آنها راه باز می‌کنیم یعنی اگر این مشاغل مشاغلی هستند که چندان برای جامعه مفید نیستند، با گذاشتن محدودیتهای ارتباطی، آن مشاغل را به یک نحوی در ضیق قرار میدهیم تا از بهره‌وری آن کاسته شود و مردم به سمت آنها نروند؟ در این زمینه توضیح لازم را بیان نمائید.

(ج): مسئله آیا مسئله تکلیف است یا تشویق؟ تکلیف یعنی امر و نهی کردن و سخت‌افزار آن هم منع و گسترده‌کردن است.

(س): منظور من هر دو بعد است و فقط میخواهم بدانم این دو بعد چگونه باید باشند.

(ج): بعداً خواهیم گفت که وظیفه اصلی دولت اسلامی، توسعه تعبد در برابر توسعه گرایش به دنیا است. بعبارت دیگر دو نظام یکی نظام پرستش جهان و دیگر نظام پرستش خدا وجود دارد درگیری این دو نظام در جریان تکامل، اولاً نیازهای شما برای خود دولت تعریف می‌شود. مثلاً ممکن است ما به صنعت در مشاغل عمومی ارزش درجه چهار بدهیم یعنی قیمت آنرا خیلی پایین بگذاریم و درجه یک را به دامداری و درجه دو را به کشاورزی و درجه سه را به تجارت بدهیم. ولی در نظام دولت بنا بر آیه شریفه «واعدو لهم ما استطعتم من قوه»، احتمالاً صنعت را در مرتبه درجه یک قرار می‌گیرد لذا باید بیشترین اهتمام در امر صنعت شود اما

نه صنعت‌های رفاهی بلکه صنعت‌هایی که امکان اعتلاء کلمه حق یعنی ارتباط را میدهد، بگوئیم صنعت سیاسی یا فرهنگی است. پس درجه دو را به قدرت ایجاد امنیت برای کلمه توحید و نا امنی برای کلمه کفر بدهیم مانند صنایع نظام و درجه سه را به صنایعی بدهیم که قدرت ارزآوری دارد.

پس در دولت صنعت با درجه بالا قرار گرفت در حالیکه همین صنعت در رفتار عمومی در درجات پایین است چون برای شما رفاه و رابطه انسان و جهان اصل نبوده است بلکه ارتباط مردم با خدا اصل بوده است پس بنابراین ارتباط تفاهمی شما بزرگترین نیاز شماست پس از آن ارتباطات تأمین امنیت اهمیت دارد و در آخر وضعیت موازنه ارزی اهمیت دارد که حفظ شود؛ یعنی در جاهای مختلف و در سطوح مختلف اگر سطح دولت فرض شد، مجبور هستید تا تکلیفی بیان کنید و اگر به رفتار عمومی نیاز بود، آن بخشی را که گفتید دولتی است راهها را باز و بسته می‌کنید. یک بخش هم حتماً همانطوریکه گفتید صرفاً ارشادی و اطلاعاتی باشد. بعبارت دیگر نسبی بودن تصمیم شما متناسب با منزلت در سیستم و نظام‌تان معین می‌شود که بگوئیم حالا درباره عموم هم یک بخشهایی هست که راه را بسیار تنگ می‌کنید مثلاً تا چه اندازه واقعاً امکان تفاخر به مال را می‌دهید؟ آیا به آن اعتبار سیاسی هم می‌دهید یا اعتبار سیاسی نمی‌دهید؟ مثلاً یک شرکتی است که کلاسه‌های تفاخرش داشتن پنجاه شماره تلفن است آیا به شرکت‌های خصوصی پنجاه شماره می‌دهید؟ ممکن است چنین کاری را نکنید چون ممکن است دچار بن‌بست شود و نتواند کار کند اما یک موسسه تعاونی (بنا به تعریف) که اوقاف، امکانات دولتی ملحق به آن است و انگیزه الهی محور گردش آن است یعنی جزء منافع عمومی است، پنجاه تا شماره تلفن میخواهد شما می‌گوئید هم پنجاه تا شماره تلفن و هم سوبسید می‌دهیم. هر وقت اگر کار هم نکند، نه تنها کنتورها شماره نمی‌اندازد بلکه از آن شماره‌هایی هم که کار کرده کم می‌کنید و اگر با تمام ظرفیت کار کند، پنجاه شماره دیگر نیز به او می‌دهید یعنی راه را برای او باز می‌کنید. بعداً خواهیم گفت که اصولاً شرکت بصورت یک سازمان باید در مشاغل طرح شود آیا آنرا به رسمیت می‌شناسید یعنی قبول می‌کنید که مردم تحت یک شروطی با هم کار کنند؟ مثلاً شرکت یک عقد جایز است ولی مردم قرارداد لازم منعقد کنند، در شرکت مالکیت و مدیریت از هم تفکیک نمی‌شود یعنی

هریک نفر شریک به نحو اشاعه مالک است و میتواند هر لحظه عین را بفروشد و یا بردارد یا مالکیت به سهام تعلق و مدیرتی از مالکیت تفکیک می‌شود و با رأی اکثر انجام می‌گیرد و مانند یک سازمان شکل می‌گیرد اجازه سازمان درست شدن براساس منافع مادی نمی‌دهید.

البته شکی نیست که رشد مادی و گسترش یک اخلاقی را باعث می‌شود. بدون شک اگر یک شرکتی دو چیز را نداشته باشد همیشه در سطح یک کارگاه کوچک باقی می‌ماند و زمانش هم به اندازه عمر افراد بسیار کوتاه می‌شود. می‌گوئید چه چیزی نداشته باشند؟ می‌گویم اگر شرکت نتواند تأمین اعتبارات بانکی کند و دیگر بانک به شرکت اعتبار نمی‌دهد می‌گوید در نظر ما شخصیت حقوقی شخصیتی است که برای منافع جمع کار کند مانند دولت، اوقاف و تعاونیها و به مسئله سودآوری مادی شخصیت حقوقی نمی‌دهیم. لذا وقتی شخص وقف می‌کند، شرط وقف است که نفع آن به خود شخص تعلق نگیرد.

بنابراین شرکتی را که تعریف می‌کنید، وقتی در آن اراده‌های افراد با هم...

۲ - ضرورت تئوریزه کردن نظریه برای هماهنگ‌سازی، شاخصه‌بندی، تشخیص وضعیت و کنترل عینیت

دکتر بیک‌زاده: آیا میتوان دهکده ارتباطی یا جامعه اطلاعاتی را ایجاد کرد که براساس این تعریف عمل کنیم؟ ما در حد تعریف بسیار موفق هستیم و میتوانیم به‌خوبی بحث کنیم.

(ج): تطبیق عینی غیراز تعریف نظری است؟

(س): نه، فکر نمی‌کنم متفاوت باشند منتهی تصور من اینستکه باید وارد عمل شد تا مطالب ذهنی مواجه با مطالب عینی شود و بعد اصلاح بشود و توسعه و تکامل پیدا کند و بتواند بعنوان یک الگو و نمونه واقعی مؤثر باشد. با توجه به این تعبیری که مطرح شد، اگر واقعاً ما بتوانیم یک جامعه‌ای را بنا کنیم که در آن همه مشاغل براساس تکامل و توسعه الهی باشد، بسیار جالب است.

(ج): یعنی جهتگیری، مثلاً می‌گوئید از اینجا تا آنجا یک میلیارد قدم است نه ده قدم و می‌گوئید من نبض

جامعه را می‌گیرم می‌گویم الان فقط استعداد قدم اول را دارد.

(س): اصلاً میتوان شبیه‌سازی کرد مثلاً به صد نفر یا ده خانوار آموزش داد یعنی کاری که بناست هزار قدم یا هزار مرحله طول بکشد، آموزش بدهیم ما، حاضریم چنین کاری را بکنیم چون الان دنبال آن شهرک و جامعه اطلاعاتی بعنوان یک الگو و نمونه هستیم. اما مشکل اینجاست که ما بتوانیم زوایای مختلف فرهنگی این را اجرا کنیم.

(ج): آدم مانند چوب و آهن نیست تا بتوانید قطع کنید؛ تازه فرم‌پذیری چوب و آهن با وضعیت ساختار مولکولی آن برخورد دارد.

(س): من چون به آموزش اعتقاد دارم بنابراین برای کسانی که علاقه‌مند، مؤمن و معتقد هستند کلاس‌های آموزشی برگزار کنیم و ده‌روز هم برای آنها اردو بگذاریم تا به یک حد نصاب از شناخت در رابطه با وظایف شغلی، خانوادگی و حتی دولتی برسیم و عمل کنیم. به نظر من راه‌حل به عمل رسیدن این تئوری‌ها جز از طریق عمل کردن مسیر نیست ما میتوانیم سالها بحث و صحبت کنیم ولی تا مصداق عینی از یک تئوری بدست نیاید.

(ج): یعنی حتماً بعد از تلاطم نظری، قدرت عملکرد عینی شرط است.

(س): اما مراحل را چگونه تنظیم کنیم؟

(ج): اول باید تعاریف را تکمیل کنیم بعد وارد موضوعات بشویم و آنها را خرد کنیم پس وارد ساختارها و شاخصه شویم و آنگاه عینیت را ملاحظه کنیم که چگونه نبض عینیت را بگیریم و در آخر بگوئیم حالا این عینیت را در چه درجه‌ای میتوان تغییر داد.

مهندس دانشمند: البته تنها به ارتباطات خلاصه نمی‌شود بلکه اگر یک جامعه‌ای بخواهد فعلش الهی باشد و کار برایش عبادت باشد، باید همه ابعاد را به همین نسبت در چنین جامعه‌ای رشد داد.

(ج): معنای نبض گرفتن و نسخه دادن همین است.

(س): به علاوه تعریف آن دهکده مطلق نیست بلکه با بیرون مرتبط و وابسته است و ارتباطات بر آن تأثیرگذار است و تا ارتباطات با آن دهکده یک تنظیمی نداشته باشد، این مطلب اتفاق نمی‌افتد.

دکتر بیکزاده: میتوانیم ورودی و خروجی آن را به یک نسبتی به صورت مصنوعی تنظیم کنیم و به محیط بیرونش کار نداشته باشیم.

مهندس دانشمند: ماشین و یا آدمهای مصنوعی قابل برنامه‌ریزی است و میتوان چنین شهری را بنا کرد اما اگر قرار باشد انسان در آن شهر باشد، مگر میتوان رابطه انسان را بصورت مصنوعی تنظیم کرد و به آن شکل داد و در آن چارچوب نگه داشت و به او گفت این چنین فکر کن و این چنین عمل کن و اینگونه ارتباط برقرار کن!؟

(ج): آیا تئوریزه کردن مخصوص فیزیک و رفتار ماده است یا در مورد انسان هم برای هماهنگ‌سازیها، اول باید تئوریزه کنیم یعنی باید نظریه داشته باشیم و نظریه هم باید بتواند جامعه را ساده کند؟ مانند آنجایی که وقتی میخواهیم درباره فیزیک مولکول یا میدان انرژی تئوری بدهیم، باید بتوانیم ساده کنیم و تلائم نظریش را ملاحظه کنیم. پس ابزارهایی که بتواند آن را در عینیت کنترل کند، تنظیم کنیم یعنی باید هم ابزارهای نرم‌افزاری (یعنی شاخصه‌ها) و هم سخت‌افزار آزمایشگاهی آنرا درست کنیم تا بتوانیم به نسبت کنترل کنیم، تا یک تئوری بتواند جواب بدهد یا جواب ندهد.

اما عمل هماهنگ‌سازی در مقصدی که ما آنرا در فیزیک میخواهیم از این سیر تئوریزه کردن، شاخصه‌بندی و آوردن در سخت‌افزار برای کنترل عینی (آزمایشگاه) برخوردار است. برای هماهنگ‌سازی نظام جامعه هم آیا فعل هماهنگ‌سازی تئوریزه شدن یعنی تلائم نظری دیدن و بعد رساندن به شاخصه قدرت آمار عینی گرفتن و آمار را با مدل تحلیل کردن یعنی تشخیص وضعیت و کنترل را میخواهد یا نه؟ اگر بخواید میتوان این تئوری را رها کرد و میتوان گفت وقتی حقانیت یک تئوری اثبات می‌شود که موفقیت داشته باشد و تنها صحت نظری در منطق شدن کافی نیست. شرط منطق شدن به این است که بتواند هدایت شدن را در دست بگیرد.

(س): هدایت شدن غیر از خود «شدن» است یعنی یک چیزی به سمت یک چیزی مرتباً حرکت می‌کند و شاخصه‌های آن بهتر می‌شود پس ما میتوانیم به این فرمول اعتقاد پیدا کنیم. اما یک وقتی است که صبر

می‌کنیم که تمام لوازمش محقق شود تا بگوئیم این تئوری درست است. ولی این اصولاً در مورد انسان‌ها نهایت ندارد.

(ج): نه، این مربوط به تاریخ است، شما نمی‌توانید تکامل تاریخی را اینگونه کنترل کنید. اصل مطلب اینستکه آیا تلائم نظری لازم است یا نه؟ اگر ما تلائم نظری نداشته باشیم، ابزار هماهنگ‌سازیمان در تحلیل چه چیزی خواهد بود؟

دکتر بیک‌زاده: باید حتماً تلائم نظری داشته باشیم زیرا در آن دهکده انسان زندگی می‌کند و نقش دارد اینطوری مثال بزنم شاید عینی‌تر باشد: مثلاً می‌خواهم یک تئاتری ایجاد کنم بعد نقش آنرا به آدمها دیکته کنم و بگویم نقش شما این است و اینگونه باید با آدمهای مختلف ارتباط برقرار کنید. سپس وقتی که به تدریج این کار را انجام دادند، بگویم این نقش با آن ذات شما تناقض دارد یا ندارد؟

(ج): در فرض موفقیت، ابدأ قابل جوابگویی نیست که شما وقتی در یک حیث یک امتحانی کردید و محدودیت هم ایجاد کردید، بتوانید در کل پیاده کنید. خاصیت انسان اینستکه نباید مراحل کمال تاریخی او حذف شود.

(س): به هرحال انسان قابل جهش است یعنی وقتی دو یا سه سال قبل از انقلاب را با دو یا سه سال بعد از انقلاب مقایسه می‌کنید.

۲/۱ - هماهنگی بین اطلاعات نظری و کاربردی حول محور خداپرستی شرط صحت علم و منشأ کارآمدی

(ج): یعنی اگر شما نظام فکری بدهید حتماً تغییراتی می‌کند مثلاً اگر به محتوای آموزشی کنونی توجه کنیم، هرچند هم بگوئیم محتوا نظم و نظامی دارد اما حتماً شرط صحت وابستگی ندارد یعنی یک تعلیماتی به جوانان داده میشود که مثلاً عالم خدا دارد، دین آمده و پیغمبری هست، انقلاب شده و... اینها از کودکی تا دبیرستان گفته می‌شود یک دسته از اطلاعات دیگر هم مانند اطلاعات فیزیک، شیمی، ریاضی و... داده می‌شود که شرط صحت در آنها خداپرستی نیست. پس بنابراین شروط نشد. بزرگانش کجا و چه کسانی

هستند؟ بزرگان‌ش کسانی هستند که احیاناً الان در مقابل انقلاب قرار دارند و شخصیت آنها در یک جامعه دیگری شکل گرفته است که شما می‌گوئید اخلاق آنها بد است.

این دوگانگی، هویت ذهنی یک جوان را به کدام طرف سوق می‌دهد؟ کارآمدی در دست چه کسی است؟ دست آنهاست. آرمان دست چه کسانی است؟ دست اینهاست. این تفکیک بین دو بخش، اطلاعات را از اینکه دارای یک نظام وابسته بهم و منسجم باشد، خارج می‌کند یعنی حداقل اینستکه یک طرف می‌گویند هرچه پیدا کرده خدا داده است اما طرف دوم می‌گوید فیزیک و رفتار ماده اینگونه است، نسبتهای ریاضی آن اینگونه است، حیات اینطوری پیدا می‌شود، انسان اینگونه کار می‌کند و... برای همه چیز تعریف فیزیکی می‌کند و فرض استقلال در فرع آن هست یعنی در آکسیومها و پیش فرضهای علوم حسی، هرگز پیش فرضهای دینی بعنوان آکسیوم انتخاب نمی‌شوند و روش آن هم روش کارآمدی حسی عینی است عینی در نظام مادی عملاً مطلق‌گرائی است ولو فیلسوف آنها بگوید من متدین و خداپرست هستم، نمی‌گوید صحت علم من به خداپرستی وابستگی دارد.

(س): یک هفته قبل در یک مقاله‌ای به روشنی بیان شده بود که کسانی که در زمینه فیزیک صاحب نظرند، دقیقاً به این نقطه رسیده‌اند.

(ج): به این نقطه می‌رسند که خدا هست ولی به این نقطه نمی‌رسند که هرگاه خواستید وزن جرم را در یک چیزی ضرب کنید، ضمناً حلیت و حرمت را هم اضافه کنید.

(س): در آن مقاله می‌گویند ما به این نتیجه رسیدیم که قوانین فیزیک وجود دارد ولی ما باید فکر کنیم که چه کسی این قوانین را ایجاد کرده است و در آنجا حضور خدا را بعنوان خالق می‌بینیم.

(ج): حالا این حضور در چه درجه است؟ مهم اینستکه یک وقتی می‌گویید در آینده تاریخ می‌رسد و یک وقتی است که می‌گوئید خدایی هست که اول این عالم (فیزیک) را خلق کرده سپس عالم قیامت را خلق کرده و برای خدا غایتی است و آنجا هم عالم محاسبه است. بنابراین رفتار فیزیک باید (بصورت قضیه مشروط و تعلیقی) به خواست و مشیت او در بکارگیری معلق شود سپس پیش فرض معرفی می‌کنید و می‌گوئید قدر و



منزلت اشیاء اساس در توازن آنها است و قدرش را هم مانند قدر شب لیلۃ القدر قرار میدهید و بعد رسالت، دین و... را در آن قرار میدهید. اما یک وقتی میگوئید هرچند هم قبول کنند و الهی هم باشند، فیزیک را معلق به آکسیومهای توصیفی دینی نمی‌کنند یعنی نمی‌گویند رسالت هست پس دین در این مورد گفته که چه چیزی را آکسیوم اصلی قرار بدهیم.

۲/۲ - ضرورت آزمایش معادلات کاربردی الهی در عینیت (نه در آزمایشگاه مصنوعی) برای اثبات کارآمدی مهندس دانشمند: یعنی در مورد صحت یک مطلب میتوان گفت یک راه اینستکه در مبانی نظری صحت داشته باشد و هماهنگی آن تمام شود.

(ج): اسم این تلائم نظری می‌شود.

(س): حالا یک کسی تشکیک می‌کند میگوید فرضاً یک بحثی نظری است من از کجا اعتقاد پیدا کنم که این بحث نظری کارآمد است؟ میگوید وقتی من بحث نظری آنرا ملاحظه می‌کنم هیچ اشکالی را وارد نمی‌کنم میخواهم مطمئن بشوم که این کارآمد است. لذا در جامعه تست می‌کنم که اگر جواب داد قبول می‌کنم.

(ج): شیوه پیاده کردن را هم همان دستگاه نظری بیان می‌کند یعنی اگر گفت شیوه دهکده درست کردن نیست بلکه از انسان و جامعه تعریف داریم، نبض آنرا می‌گیریم نسخه میدهیم شما میگوئید یک انسان می‌سازم که نبضش آنطوری که شما میگوئید بزند میگویم: نه.

حجۃ الاسلام رضائی: آقای دکتر بیک‌زاده یک نمونه بعنوان مثال مطرح کردند یعنی حجم نمونه کوچک به معنای آزمایشگاهی که ما میگوئیم.

(ج): آزمایشگاه را بسته نمی‌سازند.

(س): حال اگر فعلاً چنانچه جامعه برای آزمایش زمینه را فراهم نساخت چه باید کرد؟

(ج): شاخصه ما باید از جامعه موجود اندازه بگیرد و بگوید در این جامعه فقط یک اپسیلن می‌توان کار

کرد.

آنجا یک میلیونیم است اما در اینجا ۹۰٪ است من در ۹۰٪ پیاده می‌کنم.

(س): شما می‌فرمایید در همین نظام اجتماعی بزرگ ولو سرعت این بسیار کم است یعنی مقیاس تأثیرش کم شود و یک افسیلن شود که چیز قابل توجهی نیست، اصلاً معنای حجم نمونه این نیست که در آزمایشگاه ببرید.

(ج): آزمایشگاه خود عینیت است.

(س): به یک معنا چون مبانی کاربردی توجه به عمل دارد، موضوعش باید حقیقی باشد نه یک آزمایشگاه مصنوعی. حالا بحث برسر این است که در این آزمایشگاه اجتماعی، یک زمانی ما اینطوری فکر می‌کردیم که این ممکن است در مسایل اجتماعی تنش ایجاد کند یا هیچ وقت کارگزاران اجرائی این اجازه را نمیدهند می‌گویند من هزینه و امکانات را به شما میدهم شما در یک دهات امتحان کنید و اینجا نیاورید.

(ج): این بسیار تفاوت پیدا کرد، نمونه را کوچک کردید و رابطه را مسدود نکردید من می‌گویم از تقسیمبندی جمعیت برحسب اعتقاد، اطلاع...

(س): نه، بریده نشود.

(ج): اگر بریده نشود دیگر جامعه فرضی نیست یعنی نمی‌توان انسان فرضی ساخت.

(س): یعنی بازتابش حقیقی نیست مانند یک مجسمه‌ای است که نبض ندارد.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۱۵

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۷/۲۶ شماره جلسه پژوهشی: ۱۴

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانی ویراستار: آقای عبدالعلی رضائی

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائی حروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

بررسی ساختار دولت در ارتباطات

۱ - مقدمه ••• ۳

۱/۱ - تفاوت تعریف صنف در دو نظام الهی و غیرالهی ••• ۳

۱/۲ - اصل بودن عرضه و تقاضا در تعریف صنف در نظام مادی و اصل بودن رابطه انسان با خدا در نظام

الهی ••• ۴

۲ - دولت بزرگترین واحد ارتباطی ••• ۴

۲/۱ - موضوع اصلی دولت سرپرستی تکامل اجتماعی ••• ۴

۲/۲ - دولت مظهر اراده ملت ••• ۵

۲/۳ - تعریف دولت به فعل اراده (ایجاد یک نحوه ربط به عالم دنیا یا عالم آخرت) ••• ۵

۲/۳/۱ - عالیترین سطح اراده، تولی به ولایة‌الله (تقرب و بندگی) ••• ۵

۲/۳/۲ - پیدایش دولت حاصل عمومی شدن اختیار آغازین در تولی به ولایت خدا یا طاغوت ••• ۶

۲/۳/۳ - تفاوت اختیار با انتخاب (گزینش) ••• ۶

۲/۳/۴ - تشریح کیفیت پیدایش دولت مادی و دولت الهی ••• ۷

- ۲/۳/۵ - ضرورت مؤخر بودن بلوغ دولت حقه نسبت به دولت مادی در مراتب تکامل ••• ۸
- ۲/۳/۶ - رشد مادیت منشأ ایجاد بستر فشار به مؤمنین برای مقابله با بدیها ••• ۱۰
- ۳ - حاکمیت استراتژی درگیری و مقابله با کفر در نظام ارتباطی الهی ••• ۱۱
- ۳/۱ - سطوح درگیری و مقابله با کفر در نظام ارتباطات ••• ۱۱
- ۳/۱/۱ - اولین سطح: تغییر نظام تخصیص نسبت به موضوعات ••• ۱۱
- ۳/۱/۲ - دومین سطح: تغییر نظام اولویت نسبت به موضوع نرم افزارها ••• ۱۱
- ۳/۱/۳ - دومین سطح: سخت افزارهای جدید ••• ۱۲
- ۳/۱/۴ - چالشهای نظری منشأ پیدایش گمانه‌ها، گزینش و پردازش جدید در ارتباطات و مخابرات
- ۳/۱/۵ - تشریح مراتب تکامل ارتباطات ••• ۱۳
- ۳/۱/۶ - بررسی مبنای پیدایش منطق در دو نظام الهی و مادی ••• ۱۵

## تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

### بررسی ساختار دولت در ارتباطات

۱ - مقدمه

#### ۱/۱ - تفاوت تعریف صنف در دو نظام الهی و غیرالهی

حجة الاسلام رضائی: در جلسه گذشته حضرتعالی بحث مبسوطی پیرامون صنف بیان فرمودید، ولی در مورد خانواده فقط تعریف کلی آنرا تحت عنوان رحمت مطرح کردید و گفتید خانواده براین پایه تعریف می‌شود. در مورد «صنف» هرچند با مثالهای گسترده ابعاد مطلب به خوبی تبیین شد که صنف دارای چه ابعاد و ویژگیهایی است ولی اگر بخواهیم قبل از اینکه وارد بحث «دولت» شویم یک تعریف اجمالی براساس تبیین شما از صنف و آن مکانیزمی که در مورد روابط درونی صنف بیان فرمودید - به ویژه در بخش اقتصاد - داشته باشیم، مایلیم آن تعریف خاصی را که از صنف مد نظر شما هست بدانیم که به هر صورت تعریف جامع از صنف براساس دو نظام مادی و الهی چیست؟

اگر ما به قشر خاصی از جامعه صنف می‌گوئیم در اینصورت تفاوت این تعریف با تعاریف رایج در دستگاه موجود چیست؟

۱/۲ - اصل بودن عرضه و تقاضا در تعریف صنف در نظام مادی و اصل بودن رابطه انسان با خدا در نظام الهی حجة الاسلام والمسلمین حسینی: آنچه که بین سه ساختار «دولت، صنف و خانواده» مشترک است. فعالیت است، با این تفاوت که در صنف فعالیت در رفتار گروهی نسبت به یک موضوع مطرح است که این گروه در یک دستگاه (جهان بینی مادی) تحت نظام یک سازمان بنام «عرضه و تقاضا» و در دستگاه دیگر که رابطه انسان با خدا (تعبد الهی) را اصل میداند، فعالیت می‌کند.

براین اساس بحث صنف در یک سطح بسیار کلی خاتمه یافت و زیربنای آنکه ما بپذیریم که یک شغل، شغل اجتماعی باشد یا اینکه جامعه نپذیرد و آنرا حذف کند چون همانطور که بیان شد جامعه میتواند یک شغل را حذف و شغل دیگری را ایجاد کند و همچنین میتواند موضوع جدیدی را تولید کند به تعبیر دیگر

تولید مشاغل، اجتماعی است منتهی بستگی دارد به اینکه جامعه اسلامی، الحادی و یا التقاطی باشد لذا متناسب با

اینکه جزء کدام یک از این جوامع باشد، می‌توان پیش‌بینی کرد که جامعه معمولاً چه شغل‌هایی را حذف و چه شغل‌هایی را ایجاد می‌کند و چه نوع شغل‌هایی را رونق می‌دهد.<sup>۱</sup>

## ۲ - دولت بزرگترین واحد ارتباطی

اما در رابطه با مفهوم دولت، اصولاً دولت به چه گفته می‌شود و به چه نوع فعالیتی صحیح است که اطلاق دولت کنیم؟

### ۲/۱ - موضوع اصلی دولت سرپرستی تکامل اجتماعی

صرف‌نظر از اینکه کارهایی وظیفه دولت است، خود دولت متکفل چه چیزهایی است؟ دولت متکفل تکامل اجتماعی در بالاترین سطح آن است یعنی باید سهم تأثیر یک ملت را که تحت پوشش آن است بصورت مستقیم و سهم تأثیر اراده ملی در انگیزش‌های اجتماعی سایر ملل بصورت غیرمستقیم، را در جریان توسعه بالا ببرد حالا این سهم تأثیری را که در جریان توسعه بالا می‌برد، بر مبنای چه چیزی میتواند اینکار را بکند، اصلاً خود دولت چیست؟

### ۲/۲ - دولت مظهر اراده ملت

خودش مظهر اراده یک ملت است (غیر از اینکه بعداً می‌گوئیم موضوع اراده، سیاست، فرهنگ و اقتصاد است) مظهر اراده یک ملت، یک نظام ولایت و یک دولت است و موضوع کار آن ولایت (سرپرستی جریان تکامل اجتماعی) است. آیا این سرپرستی جریان تکامل اجتماعی یک جانبه انجام می‌گیرد؟ خیر، در هیچ جامعه‌ای یک جانبه انجام نمی‌گیرد. حتی در یک کشوری که نظامش استبدادی محض باشد اگر پذیرش

<sup>۱</sup> مثلاً تولید مشروب در ایران (قبل از انقلاب) یک شغل اجتماعی بود و ما یک محصول اجتماعی داشتیم یعنی مشروب در آن موقع تولیدکننده، توزیع‌کننده و مصرف‌کننده داشت ولی الان چنین شغلی تقریباً وجود ندارد و اگر تولید هم بشود، در سطح تولید انبوه سابق تولید نمی‌شود و اگر وارد هم بشود، جای رسمی در واردات ندارد و اگر توزیع هم بشود، جای توزیع رسمی اجتماعی ندارد. اما آیا همیشه فشار علت این مطلب است؟ نه چون در جریان تکامل باید یک موضوعاتی از بین برود و یک موضوعات جدیدی پیدا شود یعنی موضوعات روابط بصورت طبیعی در جریان تکامل عوض می‌شود و این مطلب مثالهای مختلفی دارد که الان بیان آنها ضروری نیست.

اجتماعی نسبت به آن وجود نداشته باشد یعنی عصیان اجتماعی، سبب فروپاشیدن آن می‌شود یعنی باید یک نحوه تقووم وجود داشته باشد، به بیان دیگر قوام دولت به ملت است و قوام تکامل ملت هم به داشتن دولت است و بدون وجود هماهنگی محال است که یک ملت در جریان تکامل بتواند ظرفیت قدرت، روابط قدرت و تأثیر عینی قدرتش را توسعه بدهند.

۲/۳ - تعریف دولت به فعلِ اراده (ایجاد یک نحوه ربط به عالم دنیا یا عالم آخرت)

حتماً هماهنگ‌سازی و ابزار لازم دارد در یک سطوحی از آن ابزارهای فرهنگی و در سطح دیگر، ابزارهای ارتباطی کار می‌کند تا به اراده‌ها می‌رسد، در عالیترین سطح اراده‌ها مظهر تصمیمگیری عمومی لازم است، مثل تصمیمگیری برای فرد که نیاز به آگاهی دارد چون بستر تصمیم است، تصمیم برای فعل و تحقق لازمست. بعد از اینکه بصورت بسیار کلی و مشترک، «فعل»، مقسم اصلی تقسیمات قرار گرفت و دولت به «فعلِ اراده» تعریف شد، قبل از اینکه وارد تقسیمات درونی آن شویم و بگوئیم این در مرحله تکامل است و بعد لازمه این مطلب مجرا داشتن نسبتهای کلان است، و لازمه جریانش در عینیت هم مباشرت در سطح خُرد است. قبل از اینکه سه سطح را درباره دولت بیان کنیم، بینیم دولت با این اراده چگونه محقق می‌شود.

۲/۳/۱ - عالیترین سطح اراده، تولی به ولایة‌الله (تقرب و بندگی)

اراده در عالیترین سطح، ایجاد یک نحوه ربط است (البته یا نسبت به عالم دنیا یا نسبت به خدای متعال) اراده جهت حساسیت را مشخص می‌کند. به عبارت اگر تولی به ولایة‌الله و اختیار آغازین یا عالیترین سطح اختیار که به آن اختیار محوری هم اطلاق میشود سایر انتخابها و گزینشها حول آن انجام می‌گیرد. این اختیار آغازین اگر به طرف تولی الی‌الله باشد و غایت این تولی، تقرب باشد، جریانی را که بعد میگوئیم توسعه سیاسی یا قدرت، توسعه فرهنگی یا تفاهم، توسعه اقتصادی یا همکاری و تعاون، که موجب بالا رفتن سهم تأثیر در اثرگذاشتن برعالم و بسترسازی برای تقرب، است و طبیعتاً تنوع دارد و تنوعش عوض می‌شود و در جریان عوض شدن تنوعش، موضوعات و روابطش هم عوض شود وحدت و کثرت جدید و تکامل پیدا می‌کند و سهم تأثیرش را در نتیجه نهائی تاریخ بالا می‌برد.

۲/۳/۲ - پیدایش دولت حاصل عمومی شدن اختیار آغازین در تولی به ولایت خدا یا طاغوت

این اختیار آغازین مهمترین اختیاری است که اگر عمومی شد، امکان بوجود آمدن «دولت حقّه» پیدا می‌شود و اگر تولی به ولایت طاغوتی یا تعلق به دنیا که قرآن می‌فرماید: «هل أنبئکم بالآخسرین اعمالها» آیا برای شما بیان کنیم که زیانکارترین مردم چه کسانی هستند، الذین ضل سعیم فی الحیاء الدنیا» آنهایی که تمام تلاش انسان مخصوص بهره‌وری از دنیا است، اینها را قرآن اینگونه توصیف می‌کند که «ولهم قلوب لایفقهون بها» اینها دیگر نمی‌فهمند، «انک لاتسمع الموتی» اینها از نظر ما مرده هستند و شما صحبتی از آنها نمی‌شنوید «ولهم ابصار لایبصرون بها» اینها نمی‌توانند ببینند و واقعاً هم دیدن واقع نمی‌شود و «ولهم اسماء لایسمعون بها»، «سواء علیهم أنذرتهم ام لم تنذرهم».

اصولاً اختیار، قدرت تبدیل نظام، حساسیت، نظام تفکر و نظام رفتاری را دارد اختیار میتواند آدم را بسازد و آدم در ساختن خودش مشارکت دارد.

۲/۳/۳ - تفاوت اختیار با انتخاب (گزینش)

البته اختیار در عالیترین سطح، اما به گزینشها، انتخاب می‌گوئیم یعنی بین این دو نحوه اختیار فاصله می‌گذاریم، اختیار محوری، اختیار جهت، نام «اختیار» را بر آنها می‌گذاریم، آنوقت می‌گوئید برای این جهت و بهترین در مورد این موضوع، می‌گوئیم این «انتخاب» است و اطلاعات در مرتبه دوم بسیار کار می‌کند، اما در مرتبه اول اطلاع نمی‌تواند کار کند، بنابراین یک بهینه‌سازی اطلاعات داریم که فرهنگ است و در سطح دوم خوب کار می‌کند یک اختیار نسبت به جهت داریم که در سطح اول است و آگاهی نمی‌تواند مؤثر باشد. یعنی انسان حتی حکومت بر فهم خودش را هم دارد. به عبارت دیگر (به نسبت) نمایندگی از طرف خدا جهت ساختن خودش دارد. آن عالیترین مرتبه‌اش قدرت، اختیار و توانی است که میتواند جهت عوض کند به



اصطلاح میتواند ریل قطار را عوض کند، آنوقت اختیار ذاتاً به خودش تعریف می‌شود (نه به غیرخودش) یعنی حد اولیه است.<sup>۱</sup>

۲/۳/۴ - تشریح کیفیت پیدایش دولت مادی و دولت الهی

انسان میتواند به‌گونه‌ای توجه به عالم ماده را اختیار کند که هویت انسانی خودش را تحت شعاع هویت مادی خودش قرار بدهد یعنی از آن تفسیر مادی می‌کند یعنی در تعریف مطلق‌گرای حسی می‌شود حالا که مطلق‌گرائی حسی شد، متد و آکسیومها (پیش‌فرضهای اولیه) حسی شد، تنظیم نسبتها با فلسفه حسی، می‌آید کنترل می‌کند و نتیجه هم می‌گیرد. چرا میتواند نتیجه بگیرد؟ «کلاً نمد هولاء وهولاء»، هم این طرفیها را کمک و امداد می‌کنیم و هم آن طرفیها را کمک و امداد می‌کنیم.

اگر انسان توجه به عالم ماده کرد و آنرا اصل قرار داد، چه چیزی را در پایان (در غایت) اصل قرار داده است؟ انانیت خودش را یعنی پرستش به خودش برمی‌گردد. پس موضوع پرستش، بهره‌وری من یا بهره‌وری انسان می‌شود، پس انسان ماده‌گرا، ماده را در کهنه نهایی غایی آن (و در بحث اخلاق) نمی‌پرستد بلکه مبتلای به پرستش نفس خودش شده است و عالم را هم برای خودش میخواهد. هویت خودش را چنان با تکبر می‌نگرد که هویت نوعیه خودش را هم میخواهد یعنی میگوید انسان اصل است. چون من انسان هستم و اگر من و یا آدمهای دیگر بمیریم ماورای انسان خبری نیست، یعنی از فهم خودش تفسیر حسی و مادی می‌کند، از ایمان و وجود خودش تفسیر مادی می‌کند. اگر گفتید برای کنترل انگیزه، عاطفه و عقل، قاعده‌مندی مادی تعریف می‌کنم و شناخت‌شناسی مادی یعنی فهم را مادی تفسیر می‌کنم البته گاهی است که شما ماده را فقط به جرم اطلاق می‌کنید، در صورتیکه جرم فقط یک از کیفیتهای ماده است، همانطور که موج و اشعه هم کیفیتهای دیگر مادی هستند و هویت انسانی خودش را هم کیفیت دیگری از ماده می‌داند

---

<sup>۱</sup> البته اختیار در این سطح که با انتخاب متفاوت است و بعداً خواهیم گفت (و در فلسفه نیز مشخص شده است) که اصولاً حرکت به سکون یا کیفیت قابل تعریف است بلکه حرکت به خود اختیار قابل تعریف است و حتی حرکت‌های تبعی که وجود پیدا می‌کند که همان اشیاء هستند این حرکت‌های تبعی هم بازگشت به اختیار می‌کند. و لذا انسان در تکامل خودش سهیم و مؤثر است و لذا مسئول می‌باشد. اما اشیاء سهیم نیستند و به تبع اختیار انسانها فرم‌پذیری پیدا می‌کنند. اما اینکه معنای اختیار درباره آنها چه می‌شود در جای خودش توضیح داده شده است. بالاتر از این اختیار هم مشیة‌الله است. «خلق الله الاشياء بالمشیة و خلق المشیة بنفسها» مشیت حد اولیه است. البته طبیعی است کسی که ولایت بر تمام تکوین دارد محال مشیت‌الله است، آن کسی ولایت تاریخی دارد، جریان مشیت‌الله را در تاریخ خلافت می‌کند. که البته اینها خارج از بحث است و میتوانید در باورقی ذکر کنید.

آنوقت طبیعی است که در جامعه‌شناسی ادیان را مادی تعریف می‌کند خود فلسفه، پیدایش فلسفه و زوال آنرا نیز مادی تعریف می‌کند. پیدایش انسان را مادی تعریف می‌کند، خودش را برگزیده‌ترین و نیرومندترین موجود مادی میداند، البته گزینش تاریخی و اینکه خدا برگزیند نیست، بلکه خودش را گل سرسبد ماده و حاکم بر ماده می‌شناسد که اکنون در تکامل ماده مشارکت دارد. با توجه به مطالب گفته شده می‌بینیم رابطه انسان و جهان ماده در پیدایش قدرت و اراده اجتماعی اصل می‌شود. قبلاً در مورد خانواده و صنف گفتیم که در آن رابطه انسان با جهان ماده اصل در پیدایش قدرت و اراده اجتماعی قرار می‌گیرد، در تعریف دولت نیز اینچنین می‌شود پس دولت دو تعریف پیدا می‌کند: ۱ - تعریف انسان و جهان ماده حول این محور، اراده آغازین یا اراده محوری اجتماعی جهت پیدا می‌کند و نتیجه این جهت اجتماعی اراده، دولت مادی می‌شود که هماهنگی جریان تکامل مادی جامعه را در سطوح مختلف برعهده می‌گیرد. ۲ - در مقابل آن اراده محوری حول محور تولی به ولایة‌الله شکل می‌گیرد و کلیه گزینشهای اجتماعی حول آن قرار می‌گیرد و لذا مظهر اراده یک ملت می‌شود و جهت آن هم تعبد و تقرب الهی می‌شود (تولی به ولایة‌الله)

۲/۳/۵ - ضرورت مؤخر بودن بلوغ دولت حقه نسبت به دولت مادی در مراتب تکامل

پس تاکنون یک خط و دو تعریف در دو طرف این خط بیان شد که طبیعتاً مطلق بودن هیچکدام را نخواهیم دید، بلکه از اول تا آخر آن یک طیف پیدا می‌کند.

(س): در مورد دو طرف این خط توضیح بدهید.

(ج): من همیشه دو نقطه ۱۸۰ درجه (ضد هم) را بیان می‌کنم، یعنی اگر یک خط یا یک دایره ترسیم کنید من دو نقطه ضد همدیگر را ذکر می‌کنم، بعد می‌گویم آنچه در عینیت در جریان تکامل وجود دارد، طیفی است که در این وسط قرار دارد که مثلاً یک نیمه آن بیشتر گرایش به یک طرف دارد و نیمه دیگر آن، گرایش به این طرف دارد و البته، جریان تکامل هم برای هر دو هم وجود دارد و طبیعی است آن جهت الهی در پایان تکامل پیروز است والا بلوغ ابتدائاً در جریان آنطرف (جریان مادی) پیدا می‌شود.

(س): چرا؟

(ج): برای اینکه فرض تکامل به ذاته فرض گذر از یک مرحله است یعنی نسبت به مرحله قبل بالغ شده تا منتقل به مرحله بعد می‌شود. بلوغ در مراتب تکامل را یا باید مساوی بگیریم یا اینکه دید مادی جلو باشد یا الهی جلو باشد اگر بنا شد در این بلوغ، دید مادی جلو باشد آنوقت الهیون در آخرین مرحله پیروزند، البته ابتدائاً به نظر می‌رسد که الهی پیروز می‌شود ولی اینطور نیست، بنا شده یک درگیری بین اینها شکل بگیرد که این درگیری برای تکامل یک منتهی است. اگر آن کسی که در نهایت پیروز می‌شود مادیها باشند آنوقت باید قبول کرد که بلوغشان تأخر داشته باشد. دو خط رسم کنید و بگوئید مادیها هنوز بالغ نشده‌اند ولی الهی‌ها آخرین مرحله را پیموده‌اند. می‌گوییم پس اینها بعداً کامل می‌شوند باید بگوئید بله، آنوقت نمی‌توانید بگوئید آخرین نفر الهی است.

فرضاً بلوغ به اندازه ۲۰ درجه ظرفیت دارد، اگر گفتید الهی‌ها به ۲۰ درجه می‌رسند ولی آنها هنوز ۱۹ هستند. معنایش اینستکه آخرین قدم مساوی با آنها می‌شوند و اگر گفتید اینها زودتر به ۲۰ می‌رسند و آنها ۱۹ هستند، وقتی ۲۰ می‌شوند آنها غالب بر اینها می‌شوند یعنی معنایش این می‌شود که آنها در درگیری آخرین نفرند. اگر اینگونه باشد معنایش این است که عالم جهت خاص ندارد. اگر بلوغ مؤمنین زودتر باشد باید بلوغ آنها هم به ثمر برسد معنایش اینستکه آنها حق تقدم پیدا کنند و جهت عالم باطل شود (در فرض عقلی میتوان جدول آن را ترسیم کرد) ولی اگر گفتید وضع طبیعی انسان هم اینگونه است، وقتی متولد می‌شود، غرایز حیوانی او زودتر از تکامل روحانی او بالغ می‌شود و سن رشد غیر از سن بلوغ غرایز است. مثلاً اگر کسی گفت ۴۰ سالگی سن رشد است یک رشد اجتماعی داریم که بین ۱۷ تا ۲۰ است، اما یک رشد دیگر داریم که «فلماً بلغ أشده و استوا أتیناه حکماً و علماً» که می‌گوئید مثلاً ۴۰ سال است البته من نمی‌خواهم تکیه به اینها بکنم و اینها باید در جای خودش بحث شود. معنایش اینستکه اول کشش رنگ حیوانی پیدا می‌کند و پس از آن تهذیب معنا پیدا می‌کند چیزی که موضوع نداشته باشد امکان تهذیب ندارد در هوا کشش پیدا می‌شود، بعد به آن جهت خاص می‌دهید.

(س): یعنی غلبه هوا در سیر تکامل، در شروع لازم است.

(ج): اگر این را از تکامل فرد به تکامل تاریخی بردید، در درگیری آنکه پیروز است همیشه باید بلوغش مؤخر باشد باید او بالغ شود و بر شما فشار وارد کند شما دعوا کنید، یک قدم او را عقب ببرید دوباره او بالغ شود و از شما جلو بزند یعنی کشش یا به صورت فردی تعریف می‌شود و کمال فردی است یا اجتماعی است اگر اجتماعی شد، این تنش و کششی را که پیدا می‌کند، کشش نسبت به دنیا منشأ این می‌شود که یک بستر درگیری بزرگ با تقوا پیدا شود و شما مقابله با این بستر می‌کنید و این را می‌شکنید. مفروض این است که در عالم حس هستید و کشش دوم برای آنها آغاز می‌شود اینطوری نیست که آنها شکست بخورند و کنار بروند مگر شما به پایان خط رسیده باشید که دیگر شما مطلقاً غالب باشید اگر بنا باشد درگیری بین ایندو باشد آنوقت تأخر لازمه عقلی است که سر جای خودش باید بحث شود.

پس همانطوریکه هوا و کشش همراه تقوا رشد می‌کند، نوعش عوض می‌شود یعنی قبلاً یک حساسیتهایی نداشتید اما حالا پیدا می‌کنید پس ظرفیت شما سعه پیدا کرده است یک بچه پنج‌ساله نماز می‌خواند و معنای ریا در مورد آن مطرح نیست. بعد از نماز می‌گوید نماز زیبایی خواندم شما هم یک جایزه به او میدهید. ولی اگر یک بچه ۲۰ ساله گفت نماز خوب خواندم، به او می‌گوئید: نمازی که در آن توجه به غیر باشد، باطل است. حالا اصلاً بی‌خیال است و توجه به غیر ندارد نوع مردم اینگونه‌اند که در عبادت‌شان توجه ندارند نه عجب برای آنها مطرح است نه ریا و نه صد میدان خواجه عبدالله انصاری (در مباحث تهذیب اخلاقی) برای آنها مطرح است اصلاً در آن وادی نیست، نماز می‌خواند اما از اول تا آخر نماز تمام محاسبات مغازه‌اش را انجام می‌دهد و معاشرتهایی را که باید بکند، حساب می‌کند، ولی حالا می‌آید یک مقدار مواظبت می‌کند همینکه مواظبت کرد یک چیزهای دیگری که خیلی دقیقتر و رقیقترند برایش جلوه می‌کند، اهل دعاست و یک کسی به او ظلم کرده است، دعا می‌کند که خدایا قلب این فرد را تسلیم من بکن، بعد می‌گوید عجب غلطی کردم یعنی چه؟ او هم از بندگان خداست و در عالم تکلیف است، تو از خدا که منعم است، نعمت بخواه، او هم مثل تو آزمایش می‌شود، تو فقط میتوانی برایش طلب مغفرت کنی ولی اینکه تسلیم تو شود، غلط است، باید تسلیم تو نباشد، باید اراده و اختیار داشته باشد صحیح است که برای او طلب مغفرت کنی،

یک ظلمی کرده مثلاً یک لیوانی و یا یک قلمی را از تو می‌گیرد. حالا تو معطی نعمت را لیوان و قلم می‌دانی یا خداوند معطی نعمت است؟ از خدا میخواهی و او هم به تو میدهد و بیشتر از این قلم و لیوان میدهد، طلب مغفرت میتوانی بکنی ولی طلب تسلیم شدن کسی که به تو ظلم می‌کند، معنا ندارد.

(س): جایگاه این مطلب کجاست؟

(ج): اینکه حساسیت تهذیب متناسب با مرتبه تکامل است و در فرد هم آنقدر تهذیب ممکن می‌شود که هوای نفس در مقابل او رشد کرده باشد، چون هوا درک حساسیت خاص است. نهایت اینستکه نوع هوا توسعه یافته می‌شود نه اینکه دیگر هوای نفس نیست یعنی کششی که منشأ فعل است، هواست و تهذیب، تقوا و پرهیز می‌آید و مرتبه قبلی را اصلاح می‌کند و ظهور مرتبه بعد آغاز می‌شود (یعنی مراتب ایمان و مراتب هوا) کشش می‌آید اما تقوی آنرا کنترل و تهذیب می‌کند دوباره کشش ثانی لطیف‌تر از کشش قبل و توسعه یافته از آن می‌آید و این همانطوریکه در فرد است در کل جامعه هم هست.

(س): یعنی دولتها هم اینگونه هستند؟

۲/۳/۶ - رشد مادیت منشأ ایجاد بستر فشار به مؤمنین برای مقابله با بدیها

(ج): بعبارت دیگر اگر ما بخواهیم دوتا نقطه را در دو سر محور فرض کنیم و بعد طیف برایش تعریف کنیم میگوئیم همیشه رشد هوا (تا قبل از ظهور کامل حق) منشأ ایجاد بستر فشار به مؤمنین می‌شود، و فرد مؤمن برای اینکه دفاع از خدا بکند، دفاع از نبی اکرم ارزشها و خوبیها بکند و در مقابل بدیها بایستد، به حال اضطرار می‌رسد و اعلام فقر مجدد متناسب نسبت به خدای متعال می‌کند و به آنها اعطاء می‌شود و لذا دوباره بستر دیگری اجتماعی درست می‌شود. وقتی اظهار فقر می‌کنند، هم انرژی ایمانی به آنها عطا می‌شود و هم قدرت تفکرشان به آنان عطا می‌شود و هم قدرت ابزارسازی به آنان داده می‌شود و پیروز هم می‌شوند، دوباره اگر ملاحظه کنید، خطر جدیدی برای خوبیها باید ظهور پیدا کند تا دوباره اینها که طرفدار خدا هستند، دفاع جدید از خوبیها را آغاز کنند یعنی تهذیب تاریخی در جریان تکامل اینگونه است که مرتباً جنود هوا تقدم پیدا می‌کنند و بستر فشار بر حقایق عالم را درست می‌کنند و شما که مدافع و خدمتگزار هستید، مقابله

می‌کنید و نمی‌پسندید که حق منزوی شود تا وقتی که غالب شوید و در جریان غلبه‌اش افتقار اجتماعی (طلب فقر) متناسب با مرحله تکامل پیدا می‌شود والا افتقار متناسب پیدا نمی‌شود افتقار، احساس لازم دارد و احساس پس از درگیری ایجاد می‌شود. قبل از درگیری احساس افتقار پیدا نمی‌شود مثل درگیری با هوای نفس.

(س): تکامل جوامع در دو طرف هست تا مرزی که یکی بردیگری غلبه کند.

(ج): البته آن آخری «ونرید انمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم الائمة ونجعلهم الوارثین».

۳ - حاکمیت استراتژی درگیری و مقابله با کفر در نظام ارتباطی الهی

(س): تکامل ابزار هم در جوامع نیز به اینصورت است یعنی بین دستگاه ارتباطی الهی و دستگاه ارتباطی مادی دائماً درگیری بوجود می‌آید و این غلبه تا آنجا ادامه دارد که آن نظام ارتباطی الهی بر دستگاه ارتباطی مادی حاکم شود ولی اگر در هر مرحله نگاه کنیم امکان دارد یکی پایین‌تر از دیگری باشد.

(ج): حتماً اول جریان هوا سبقت می‌گیرد و شرایط را بر شما ضیق می‌کند و حساسیت شما در دفاع از

خوبیها شکوفا می‌شود و مقابله می‌کنید والا اگر خوبیها در خطر نباشد، شما برای چه تلاش بیشتر کنید.

(س): پس تعریفی را که در مورد دولت بیان فرمودید، جامعه مقسم آن است، دولت را یا بر مبنای رابطه انسان با طبیعت و یا انسان با خدا تعریف می‌کنیم و این برای تعریف ما مبنا قرار می‌گیرد و این دوتا تعریف را نتیجه می‌دهد و دوگونه مناسبات در هر سه سطح ایجاد می‌کند. این تعریف اجمالی و کلی است مرتبه دوم تعریف تفصیلی است که باید به درون تعریف داده شود.

(ج): باید تدریجاً بیاید ببینیم که هر یک چه موضوعات و چه بخشهایی میتواند فکر کند.

۳/۱ - سطوح درگیری و مقابله با کفر در نظام ارتباطات

مهندس دانشمند: سؤال من مربوط به بحثی است که شما فرمودید ابزار ارتباط هم در جریان این درگیری رشد می‌کند یک سؤال اینستکه آیا خود ابزار ارتباط هم در حقیقت موضوع درگیری قرار می‌گیرد؟

۳/۱/۱ - اولین سطح: تغییر نظام تخصیص نسبت به موضوعات

(ج): شما در درگیری یک سطح اولیه دارید که سطح تخصیص است (در کلیه مراتب ابزار) و تخصیص آن عوض می‌شود یعنی موضوعاتی که در نظام اولویت شما هستند، الزاماً موضوعاتی نیستند که در نظام اولویت آنها باشد این یک سطح است.

۳/۱/۲ - دومین سطح: تغییر نظام اولویت نسبت به موضوع نرم‌افزارها

سطح بعدی از نظام اولویت در موضوع نرم‌افزاری می‌آید (نه موضوعاتی که نرم‌افزار برای آن ساخته می‌شود) یعنی منطق نرم‌افزارسازی شما را عوض می‌کند نه اولویت موضوعات را.

۳/۱/۳ - دومین سطح: سخت‌افزارهای جدید

و در مرحله نیاز شما ایجاب می‌کند که یک سخت‌افزار جدید داشته باشید که این امر در همه صنایع هست مثلاً در فیزیک هم اینگونه است که ابتدا تخصیصها را عوض می‌کنید.

حجة الاسلام رضائی: چرا فرمودید «مراتب درگیری» که یک بخش از آن در سطح تخصیص است...

(ج): حتماً در جریان تاریخ درگیری که دارید، درگیری اول نمی‌تواند تولید آخرین پله باشد، معنا ندارد.

(س): درگیری یک معنای مصطلحی دارد بنام تقابل دو انسان یا دو مجموعه.

(ج): شما دو سیستم دارید، سیستم الهی و سیستم الحادی.

(س): یعنی تخصیص دو نحوه است یعنی دو نحوه درگیری تخصیص.

(ج): در سطح اول مواجه شدن شما با دشمن آیا همه نظام آنها را می‌پذیرد، یعنی صنعت‌شان را بپذیرید بعد دستگاه نرم‌افزاری آنها را هم بپذیرید بعد هم موضوعات آنها را بپذیرید. کاری که الان کارشناسان خودشان را تقریباً مجبور به این می‌بینند یعنی می‌گویند کار دیگری نمی‌شود انجام داد بعبارت دیگر الان دکترها و فیزیکدانها چکار می‌کنند شما در اینجا در ابتدا کل نظام آنها را با همین دستگاه‌شان می‌پذیرید و به نظر تان می‌رسد که گزینش افراد که عوض شود و افراد متدین و حزب‌اللّهی سرکار باشد ولو همه انکارها را بکنند اما کارها درست می‌شود می‌گوئید مثلاً وضع این مسئول بد است، معاونان هم وضع‌شان بد است، وضع

این روزنامه‌نگار بد است، البته من نمی‌خواهم بگویم همه اینها خوب هستند ولی شما همه بحث را در رابطه با عناصر (ونیروی انسانی) می‌آورید بعد عنصرها را عوض می‌کنید، البته عنصر لوازم و مثبتات دارد ولی عنصر تمام مسئله نیست اگر عنصر همان موضوعات، نرم‌افزارها و سخت‌افزارها را همانند باشگاه جهانی علم اجرا کرد، گفتند تعریف شما از انگیزش اجتماعی، نیازهای اجتماعی و جریان توسعه نیازها چیست؟ مانند آنها تعریف کرد، اولویت در اینجا چیست، اولویت‌ها را مثل آنها مطرح کرد و نرم‌افزارها را هم مانند آنها تشریح کرد حالا یک مقداری ملاحظه می‌کنید بعضی قسمت‌های آنرا به صورت ملایم حذف می‌کند، این تا یک فاصله‌ای بُرد بردارد بعد می‌بینید مثل اینکه در آن دستگاه قرار گرفتید یعنی جامعه شما زیر چتر آنها می‌رود. می‌رسید به جایی که جامعه مجبور می‌شود تصمیم بگیرد که آیا جهتگیری تعیین اولویت‌های ارزشی جامعه در کلی‌ترین سطح، را رها کند و اختیار اجتماعی طرف مقابل را بپذیرد و طبیعتاً گزینش‌ها متناسب با آن بشود حالا یا جامعه اختیار... می‌کند و راه صحیح را انتخاب نمی‌کند که در اینصورت این بستر می‌تواند شما را در یک قطب دیگر منحل بکند آنوقت از مرحله دولت پایین‌تر می‌آید و در سطح رفتارهای گروهی و صنفی می‌آید بعد در سطح رفتار خانواده می‌آید، اگر اختیار به اندازه‌ای سقوط کرد که گفتید حالا از شکل التقاطی بیرون آمده و رفتار گروهی را هم پذیرفت که بر مبنای آنها باشد، رفتار خانواده را هم پذیرفت که بر آن مبنا باشد. معنایش اینستکه ملت شما در یک ملت دیگر منحل شده است. اگر گفتید این برخورد به ارزشهای کلی که حول اختیار کلی است، منشأ یک توجهی شد و روشن شد که اشکال از کجاست و چه چیزی نقص دارد؟ به همین دلیل باید گفت «گفتگو» یک امر بسیار خوبی است.

۳/۱/۴ - چالش‌های نظری منشأ پیدایش گمانه‌ها، گزینش و پردازش جدید در ارتباطات و مخابرات

(س): گفتگوی تمدن‌ها؟

(ج): این وارد شدن در یک عرصه جدید است که عجب به آنچه که داریم، شکسته می‌شود چون عجب ثبوت می‌آورد یعنی شما خیال می‌کنید که الان هیچ نقصی در امور فرهنگی ندارید، و دانشگاه حوزه خوب



کار می‌کنند، فقط یک اشکال جزئی داریم که اگر یک آزمایشگاهی پیدا کنیم که مثل غرب بچه‌های ما را آزمایش کنند و حوزه هم یک مقداری خودش را به عینیت تطبیق می‌داد دیگر هیچ نقصی نداشتیم.

(س): مثل کلیسا؟

(ج): اول تطبیق دادن را مانند کلیسا نکنید، شخصی می‌گفت که اینقدر خشک نباشند، شاداب باشند و تاجر نداشته باشند، این البته یک طرف قضیه است که توقف بر آنچه که در دست‌شان هست غلط است ولی آنطرفش هم شادابی به معنای انفعال در برابر آن دستگاه هم غلط است اینکه باید در اینجا یک دستگاه جدید درست شود و تکامل پیدا کند تا بتواند جواب جدی به مطلب بدهد، این در گفتگو پیدا می‌شود یعنی در اینجا چالشهای نظری، منشأ پیدایش گمانه‌های جدید می‌شود و در گمانه‌های جدید باید گمانه‌ها هماهنگ شوند و بستر گزینش و پردازش پیدا کند و به یک کلام جدید یعنی مجرای ارتباطی جدید تبدیل شود که بتواند حفظ هویت در جهتگیری الهی بکند.

۳/۱/۵ - تشریح مراتب تکامل ارتباطات

اگر بخواهد حفظ هویت در جهتگیری الهی بکند اولین سئوالی که مطرح می‌شود اینستکه اگر ما نخواهیم در جامعه جهانی منحل بشویم چه چیزهایی لازم داریم؟ قبل از هرچیز باید موضوعات اولویت را تغییر بدهید که این غیر از عناصر است.

(س): این همان نظام تخصیص است؟

(ج): نظام تخصیص نسبت به موضوعات است، موضوعات شما عوض می‌شود یک نظام تخصیص دیگری پیدا می‌کند، بعد از نظام تخصیص دنبال این می‌روید که منطق نرم‌افزاری را هم عوض کنید، فقط موضوعات را عوض نکنید. (وقتی می‌گوئیم منطق نرم‌افزاری یعنی روابط اجتماعی) وقتی جایگاه موضوعات تغییر کرد نحوه روابط هم باید تغییر کند، تا می‌رسید به اینکه حالا سخت‌افزارهای متناسب چگونه باشد؟ چون نیازهای جدید طرح می‌شود و شما به بلوغی رسیده‌اید که نیاز به نسبت تأثیرهای جدید شده نیاز به سنجشهای جدید و نیاز وبه ابزارهای جدید پیدا شده است وقتی نیاز جدید پیدا شد معنایش اینستکه شما فعالیت‌های

آزمایشگاهی جدید بکنید برای اینکه جواب نیاز خودتان را بدهید. دیگران که در جریان توسعه نیازهای خودشان کار می‌کنند.

مهندس دانشمند: جواب دوم سؤال خودم را از قسمت اخیر فرمایشات شما گرفتم. یعنی به اینصورت که وقتی یک جامعه الهی در نهایت بر یک جامعه مادی غلبه پیدا می‌کند در آنصورت، همه ابزار و لوازمش بر همه آنها برتری دارد یعنی بصورت یک به یک برتری دارد.

(ج): بصورت تناظر برتری دارد یعنی سهم تأثیر بیشتری دارد.

(س): یعنی یک‌به‌یک تکامل یافته‌تر است نه اینکه در مجموع، کل غلبه دارد یعنی نتیجه بگیریم که حتماً ارتباطات جامعه الهی (در زمان غلبه) بر ارتباطات جامعه الهی غلبه دارد و همینطور ابزارها و همه اینها در همه شاخه‌های فرهنگ، نحوه آموزش و امثال آن غلبه دارد، یعنی یک سیطره کامل دارد.

دکتر بیک‌زاده: البته یک مفاهیم گسترده‌ای عنوان شد ولی این چارچوبی که اشاره کردید، آن منطق نرم‌افزاری را که شما در واقع مد نظر دارید که گفتید روابط اجتماعی شاید...

(ج): احسنت! در شکل بزرگ روابط و نرم‌افزار، تبدیل به روابط اجتماعی می‌شود اما شکل کوچک‌ترش که فقط در یک موضوع، هماهنگی را به عهده دارد، آن نرم‌افزار متعارف است. یعنی شما می‌گوئید این دیسکت میتواند خواستها و سفارشات که می‌آید و اطلاعاتی را که به آن میدهم جواب بدهد. یعنی اینطرف ورودی است و اینطرف هم یک خروجی است و دیسکت شما قدرت هماهنگ‌سازی این دوتا را دارد، اما وقتی بسیار بزرگ می‌شود، باید کلیه روابط اجتماعی و قوانین بتوانند هماهنگ‌سازی کلیه انگیزشها (یا بعبارت دیگر همدلی اجتماعی، همفکری اجتماعی و همکاری اجتماعی) را هماهنگ کنند، اگر نتوانند ممکن است شما کسانی را که مسئول یک کار دیگری هستند مؤاخذه کنید که چرا ناهماهنگی پیدا شده است...

اصولاً هماهنگ‌سازی همیشه - بصورت یک اصل کلی - نظام موازنه‌ای است که به تکامل ارتباط دارد، طبیعتاً همراه تکامل هم باید موضوعات، روابط و نظامش عوض شود، وحدت و کثرت جدید و کارآمدی جدیدی داشته باشد این نرم‌افزار وقتی که هماهنگیهای کوچک را به عهده دارد، مثلاً حسابهای یک شرکتی

را به عهده دارد، یا مقداری بزرگتر از آن اطلاعاتهایی را که در یک بانک از اینطرف می‌آیند و از طرف دیگر خارج می‌شود، هماهنگ‌سازی کوچک، همان نرم‌افزار مصطلحی است که سیستمهای الکترونیکی می‌تواند آنرا تحمل کند ولی یک مقدار بالاتر که باید اراده‌ها هماهنگ کند (نه اطلاعات را) یعنی بگوید این کار تخلف است این تخلف نیست، این یکی میتواند ارتقاء درجه پیدا کند و یک مسئولیت بالاتری را به عهده بگیرد یعنی دارد اراده را هماهنگ می‌کند، همان قوانین اجتماعی می‌شود.

حجةالاسلام رضائی: قوانین اجتماعی در نظامهای مادی به تبع سرمایه‌داری شکل می‌گیرد.

(ج): دلیل آن رابطه بین انسان و طبیعت است.

(س): در اینجا بحث از متدولوژی و خود روش بعنوان بحث نرم‌افزارها چگونه است؟

(ج): ابزاری فکری است که شما به آن نرم‌افزار اجتماعی یا نرم‌افزار کوچک خرد برای یک بخش درست می‌کنید یعنی نرم‌افزارهای خرد، کلان و توسعه بوسیله یک ابزار دیگری درست می‌شود که اسمش منطق است و مسئول هماهنگ‌سازی ادراکات است یعنی آنجایی که شما میخواهید گمانه را به گزینش و پردازش برسانید منطق حضور دارد.

(س): که کار اساسی همان توسعه منطقها یا ترمیم یا ایجاد منطق جدید است.

(ج): که یا بخواهید منطقها را حفظ کنید حتماً واماندگی از جریان تکامل پیدا می‌کنید چون زیربنای مفاهیم منطقها هستند و اگر بخواهید تعمیر بکنید، مانند آن ماشینی می‌شود که دینام تریلی را در پیکان نصب کنید که ممکن نیست، یا میخواهید توسعه بدهید منطق‌تان باید توسعه پیدا کند تا بتواند برای گسترش جدید و تکامل جدید تعاریف متناسب تحویل بدهد.

(س): آنوقت روابط اجتماعی هم عوض می‌شود.

(ج): بله، اصولاً شاخصه منطق اینستکه بتواند مفاهیم را متلائم بکند.

دکتر بیکزاده: یک نکته هست که شاید به داستان بحث هوش مصنوعی برگردد یعنی این سؤال که ما اول رشد پیدا می‌کنیم بعد منطق آنرا تدوین می‌کنیم یا اول منطق را می‌نویسیم بعد رشد می‌کنیم.

(ج): رشد مادی؟

(س): نه، معنوی و الهی.

(ج): اول منطق مادی از درون رشد نشأت می‌گیرد، فشار به جناح حق می‌آورد بعد شما منطق را درست می‌کنید. رشد در جریان هوا و تقوا برای همین مطلب گفته شد، منطق آنها از درون احساس رشدشان پیدا می‌شود، ولی شما تولی آگاهانه دارید لذا اول منطق تان رشد می‌کند آنوقت آنها بستر رشد شما می‌شوند. برای توضیح مثال آنرا در هوای نفس می‌گویم تا روشن شود. اول میل پیدا می‌شود (میل به یک تخلف) بعد تهذیب می‌آید، تهذیب آگاهانه است منطق شما منطقی است که در دستگاه تعریف شما شناخت را مشخص می‌کند می‌گوئید یک شناخت بزرگ بنام «وحی» داریم که می‌گوئید این اساس همه شناخته‌های صحیح است، آنوقت یک شناخت دومی دارید که مربوط به انسان است (و کار تعقلی است) که می‌گوئید وظیفه این هماهنگ‌سازی است و آنچه نیاز دارد با این مشخص می‌شود این شاغول است، آنوقت طبیعی است که شما بگوئید بستر برای تکامل این ایجاد می‌شود یعنی ابتدا هوا از درون تأثیر و تأثر مادی، منطق می‌سازد و فشار می‌آورد تا جناح حق را در تنگنا قرار دهد، لذا این فرد مؤمن تولی جدید پیدا می‌کند بعد می‌آید منطق آنرا می‌سازد، این در درگیری افتقار پیدا می‌کند اولین چیزی که در جریان افتقار به آن داده می‌شود، پایداری یا ایمان است و دومین چیزی که به او اعطا می‌شود مجرای ایمان هست، مجرای ایمان، اندیشه است، (العقل ما عبد به الرحمن) بوسیله او پرستیده می‌شود و خود پرستش نیست و تا زمانی که مجرای متناسب پیدا نکند نمی‌تواند به تحقق اجتماعی برساند یعنی شما نیازمند هستید که با دیگران حرف بزنید، یک وقتی است که حرفهای ساده می‌زنید، یک وقتی است که درباره یک اداره حرف می‌زنید، حرف زدن درباره اداره بدون آنکه مفهوم اداره داشته باشد ممکن نیست و باید ادبیات اداره داشته باشد یا درباره هماهنگی و یا بالاتر از آن در مورد مدل و منطق حرف می‌زنید یعنی به اینطرف اعطا می‌شود، وقتی اعطاء

می‌شود، ایمان اعطاء می‌شود بعد مجرای افتقار برای جریان ایمان پیدا می‌کند فهم نسبت به موضوعات و منطق متناسب با دستگاه که اگر در جریان فشار نباشد، چنین چیزی پیدا نمی‌شود، مادی‌ها براساس گرایش مادیشان بستر فشار برای شما درست می‌کنند و فشار منشأ تولید جدید شما می‌شود.

(س): ماحصل اینکار این می‌شود که آنها از درون میلی که دارند برایشان منطق پیدا می‌شود، شروع

کارشان با منطق نیست؟

(ج): نه، شروع کار آنها (بجای ایمان شما) ابتهاج مادی است.

(س): از درون ابتهاج مادی، مجرا درست می‌کنند و منطقی می‌شود و آن ابزار به مقابله می‌پردازند،

حرکتی که با گرایشش پیدا می‌کند منطق الهی را تولید می‌کند.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »



## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۱۶

تاریخ جلسه پژوهشی: ۱۷/۸/۷۷ شماره جلسه پژوهشی: ۱۵

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلامسخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

بررسی جایگاه اقتصاد در ساختار ارتباطات اجتماعی

۱ - مقدمه ••• ۳

۲ - تعریف عام اقتصاد در نظام مادی ••• ۳

۲/۱ - تعریف اقتصاد در سطح رشد (افزایش کمی) ••• ۴

۲/۲ - تعریف اقتصاد در سطح گسترش و توسعه (ارتقاء موضوعات و روابط) ••• ۴

۲/۳ - ابتهاج و لذت مادی محصول رشد و توسعه مادی ••• ۵

۲/۳/۱ - تأثیر ابتهاج مادی در تحرک روانی، قدرت محاسبه، قدرت تأثیر عینی در شکل فردی ••• ۵

۲/۳/۲ - تأثیر ابتهاج مادی در نظام گرایشات، ساختار بینش و کارآمدی اجتماعی ••• ۶

۲/۴ - اقتصاد در نظام مادی زیربنای پیدایش سیاست، فرهنگ ••• ۶

۳ - پرستش خدای متعال مبنای رابطه انسان با جهان در نظام الهی ••• ۷

۳/۱ - پیدایش نیازهای روحی، فکری و جسمی بر مبنای پرستش خدا ••• ۷

۳/۱/۱ - تأمین و تهذیب نیازمندیهای روحی حول محور تعلق به خدا ••• ۷

۳/۱/۲ - بهینه‌سازی نیازمندیهای فکری و حسی حول بندگی خدا ••• ۸

۳/۲ - تأثیر جهت اراده و اختیار در پیدایش اقتصاد الهی یا مادی ••• ۸

۳/۲/۱ - ضرورت پیدایش تعریف برپایه تکامل ••• ۸

۳/۲/۲ - توسعه اقتصادی به معنای مشارکت مردم در نظام خلافت الهی ••• ۹

۳/۳ - احساس نیاز به رحمت و قرب الهی اساس پیدایش نیازمندیها و رفع آنها در سطوح مختلف ••• ۹

۳/۳/۱ - افتقار، ابتهال، استظهار مراتب پیدایش توانمندی ••• ۱۰

- ۳/۴ - تعریف اقتصاد به توسعه تأثیر مادی حول محور توسعه تقرب الهی ••• ۱۱
- ۳/۴/۱ - تشریح معنای توسعه تقرب اجتماعی در اقتصاد ••• ۱۱
- ۳/۴/۲ - سهم تأثیر ابزارهای اجتماعی در پیدایش تقرب الهی یا تقرب مادی ••• ۱۲
- ۳/۴/۳ - تفاوت تقرب اجتماعی با تقرب فردی ••• ۱۴
- ۳/۴/۳/۱ - ناکارآمد بودن تقرب فردی در ایجاد توسعه تأثیر اجتماعی ••• ۱۴
- ۳/۴/۳/۲ - توسعه تأثیر مادی بستر توسعه تقرب الهی ••• ۱۵
- ۴ - جایگاه دولت، صنوف و خانواده در اقتصاد ••• ۱۵
- ۴/۱ - وظیفه دولت در اقتصاد ایجاد توسعه تأثیر مادی برای حل نیازهای تکاملی ••• ۱۵
- ۴/۲ - وظیفه اصناف در اقتصاد ایجاد توسعه تأثیر مادی برای حل نیازهای عمومی و موازنه‌ای ••• ۱۶
- ۴/۳ - وظیفه خانواده در اقتصاد ایجاد توسعه تأثیر مادی برای حل نیازهای مصرفی ••• ۱۶
- ۴/۴ - سطوح بهره‌وری در اقتصاد ••• ۱۷
- ۴/۵ - سطوح هزینه‌های اقتصادی در ساختارهای اجتماعی (دولت) ••• ۱۸
- ۴/۴/۱ - هزینه اقتصادی برای تغییر منطق و توسعه تفاهم (هزینه فرهنگی) ••• ۱۸
- ۴/۵/۲ - هزینه‌های توسعه اراده و اختیار، انتخاب، حضور (هزینه‌های سیاسی) ••• ۱۹
- ۴/۵/۳ - هزینه در تغییر و توسعه آزمایشگاه (هزینه اقتصادی) ••• ۱۹
- ۴/۶ - سطوح هزینه اقتصادی در خانواده متناسب با راندمان اجتماعی ••• ۲۰
- ۴/۷ - سطوح هزینه اقتصادی در اصناف متناسب با ایجاد موازنه اجتماعی ••• ۲۰



## تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

### اصناف دومین واحد ارتباطی

#### ۱ - مقدمه

حجة الاسلام رضائی: در مرحله دوم این سلسله از مباحث پژوهشی که مبانی کاربردی طرح مطرح شده، در تشریح مدل استدلالی، سه سطح از تعریف اجمالی خانواده، صنف و دولت براساس دو دیدگاه الهی و مادی بیان گردید. در ادامه می‌بایست این مباحث را به شکل عمیق‌تر مطرح کنیم و این تعاریف را با قید سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آنها ملاحظه کنیم تا - باز هم در دو دیدگاه - به یک تعریف تفصیلی‌تر دست پیدا کنیم و بعد بتوانیم براساس آن، مشاغل را طبقه‌بندی کنیم.

#### ۲ - تعریف عام اقتصاد در نظام مادی

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: فرهنگ، سیاست و اقتصاد به عنوان موضوعاتی مطرح شد که فعالیتها در ارتباط با آنها صورت می‌گیرند، اکنون باید تعریف این سه موضوع را مستقل از خانواده، صنف و دولت بیان کنیم ابتدا در رابطه با اقتصاد یک تعریف این است که اقتصاد عبارت «از رابطه انسان با جهان و رابطه جهان با انسان بر محور ابتهاج مادی است» یعنی بهجت که یک حالت روحی مربوط به انسان است باید مرتباً توسعه و رشد پیدا کند.

#### ۲/۱ - تعریف اقتصاد در سطح رشد (افزایش کمی)

منظور از رشد هم افزایش کمی است حتی اگر تنوع موضوع در آن لحاظ نشود مثلاً یک کشوری با یک شرکتی قرار می‌بندد بر حسب اعتباری که آن ملت دارد که ضامن آن قرارداد است، پول، سرمایه، و ابزار و نیروی انسانی را دیگران تأمین می‌کنند و حتی کارگر را هم از خارج می‌آورند، روشن است که فقط به لحاظ قرارداد و اعتباری که یک نظام دارد این کار محقق می‌شود که آنها یک کارخانه‌ای را در اینجا تأسیس کنند و نیروی انسانی را از سطح طراح تا متخصصینی که طرح را اجرا می‌کنند و همچنین مدیران و متخصصین و کارمندی که بهره‌وری طرح را انجام می‌دهند، همه اینها را از خارج آورند. بعد صادرات این کارخانه یک

ارزش افزوده‌ای دارد و البته اصل خود کارخانه هم در این میان مستهلک می‌شود و بعد از اینکه مستهلک شد در موازنه صادرات و واردات کالاها، دیگر شما بدهکار نیستید بلکه این کارخانه در همان زمان که محصولی را تولید و صادر می‌کند (در توازن ارزی) صادرات شما افزایش پیدا کرده و عین حال بدهکاری شما هم پرداخت شده است، یعنی متناسب با عمر مفید این کارخانه یک مقداری رشد تولید ناخالص (G.N.P) شما بالا می‌رود و اگر تعداد اینها زیاد باشد صحیح است کلمه رشد (یعنی افزایش کمی) را به کار ببرید و این کارآئی را دارد که وقتی شما میخواهید کالایی وارد کنید، اگر دو کالا را روی دو کفه ترازو فرض کنید، کالاهایی که مصرف می‌کنید حتی براساس این فرض که در داخل کشور تولید رشد نکرده باشد به معنای اینکه تنوع جدیدی حاصل شده باشد و حجم جدیدی را از نیروی انسانی و منابع طبیعی خودتان، وارد کرده باشید اما باز برای یک شرکت خارجی اینگونه به صرفه است که بازار منطقه خاورمیانه از همین جا تولید تغذیه شود و یک قراردادی هم با شما منعقد کرده باشد که هم برای او و هم برای شما سود دارد. رشد تولید ناخالص ملی یا (G.N.P) افزایش و رشد می‌کند یعنی بدهی شما به نسبت کمتر می‌شود یعنی اگر واردات را همان بدهی فرض کنیم - اگر روی یک کفه ترازو واردات را بگذارید و روی کفه دیگر هم صادرات را بگذارید، توازن این است که این دو تا مساوی شوند و تناژ واردات و صادرات از نظر قیمت، توازن داشته باشد در اقتصاد به این امر، رشد میگوئیم.

## ۲/۲ - تعریف اقتصاد در سطح گسترش و توسعه (ارتقاء موضوعات و روابط)

گسترش به آنجایی اطلاق می‌شود که دامنه بهره‌وری در موضوعات مختلف و افراد مختلف به نسبت سرانه کشور گستردگی پیدا کند مثلاً تاکنون می‌توانستید از الکتروموتور در ۱۰ موضوع استفاده کنید حال میتوان در ۲۰ موضوع استفاده کرد، یا تاکنون فقط استان مرکزی از الکتروموتور بیشتر استفاده می‌شده اما اکنون در سایر استانها و شهرستانها هم از استفاده می‌کنند، در فرض اول یعنی در جریان تحقق رشد لازم نبود که از ابتدا در مردم تغییری پیدا شود اما در فرض دوم یعنی در جریان تحقق مفهوم گسترش حتماً تغییر آغاز می‌شود هرچند در توسعه تکنیک، شما سهیم نباشید اما تأثیر گسترش این است که یک تحرکهای جدید

یعنی نیازهای جدید اجتماعی پیدا می‌شود. برای مثال در جمهوری اسلامی اگر بخش مصرف را در نظر بگیریم قبلاً افرادی در روستاها بودند که چون به شهر رفت‌وآمد نمی‌کردند لذا احساس نیاز به برق هم نمی‌کردند ولی الان احساس نیاز به برق می‌کنند و برق هم برای آنها تأمین شده هرچند آنها از برق فقط استفاده مصرفی (نه تولیدی) می‌کنند و وسایل برقی هم دارند و کاملاً احساس نیاز نسبت به آنها می‌کنند. پس نیازها گسترش پیدا کرده است و مثلاً اگر آن زمان ۵۰٪ از کشور را پوشش می‌داده، اکنون باید گفت ۸۰٪ افراد کشور چنین احساس نیازی می‌کنند و البته این نیاز منشأ یک نحوه تحرک می‌شود. پس در گسترش، تحرک و انگیزش وجود دارد (ولو انگیزش مادی باشد).

پس توسعه و گسترش مربوط به زمانی است که موضوعات و روابط عوض شود و در افق جدیدی قرار گیرد و به اصطلاح کلاسه برخورد در روابط اجتماعی تغییر پیدا کند یعنی انسانها در یک افق و فضای جدیدی صحبت می‌کنند یعنی تمایلات و حساسیت‌شان توسعه یافته است.

### ۲/۳ - ابتهاج و لذت مادی محصول رشد و توسعه مادی

پس اقتصاد چه در رشد، چه در گسترش و چه در توسعه میتواند حول محور تعلق به جهان ماده صورت گیرد آنوقت ابتهاجات حتماً، مادی می‌شود و ترکیبات جدید رنگ، نور، طعم، محیط و کلیه ارتباطات، مادی محض می‌شود. حالا این ابتهاجی که پیدا می‌شود، اثر چیست؟ اثر ارضایی است که از طرف جهان واقع می‌شود.

### ۲/۳/۱ - تأثیر ابتهاج مادی در تحرک روانی، قدرت محاسبه، قدرت تأثیر عینی در شکل فردی

یعنی تحرک روانی شما به نوبه خودش منشأ نحوه ارتباط جدیدی نسبت به جهان می‌شود و یک محصولاتی دیگری غیر از محصولات قبل به دست می‌آید، یک نحوه ابزار و محاسبه دیگری پیدا می‌شود حس و محاسبه شما در رابطه با جهان تقویت می‌شود، شما میتوانید با میکروسکوپ دید خود را تقویت کنید، میکروسکوپ چیست؟ بخشی از جهان ماده است که طبق یک قواعدی شما آنرا در بالا بردن قدرت بینائی خودتان واسطه قرار می‌دهید، تلسکوپ نیز در فاصله‌های دور به همین صورت است همچنین کلیه

ابزارهایی که واسطه شده و از جهان ماده در اختیار شما قرار میگیرد، نیز چنین هستند یعنی شما میتوانید به یک مقدرات و منابع مادی دست پیدا کنید که قابل دسترسی نبودند پس هرگاه قدرت حس و محاسبه شما بالا رفت حتماً قدرت تأثیر شما هم بالا می‌رود.

۲/۳/۲ - تأثیر ابتهاج مادی در نظام گرایشات، ساختار بینش و کارآمدی اجتماعی

این تغییر حالتها اگر از فردی به عمومی و از عمومی به اجتماعی (یعنی نظام اجتماعی) منتقل شود یعنی حساسیتها حساسیتهای نظام‌یافته شوند آنوقت صحیح است که بگوئیم با عوض شدن حالات، تفکر، ساختار محاسبه و سنجش و حتی ساختارهای عمل تغییر می‌کند یعنی نظام جدید ارتباط اجتماعی پیدا می‌شود. پس اقتصاد می‌تواند زیربنای تحول در کلیه مراتب ابتهاج یا حالت روانی و نظام حساسیتها تا نظام تفکر و نظام انجام عمل اجتماعی باشد. البته این برای کسانی است که ارتباط با جهان ماده را اختیار و انتخاب می‌کنند و جهتگیری توسعه آنها برآن اساس قرار می‌گیرد.

۲/۴ - اقتصاد در نظام مادی زیربنای پیدایش سیاست، فرهنگ

بنابراین در تعریف اقتصاد نباید اینگونه گفت که علم تخصیص منابع محدود به نیازهای نامحدود است بلکه باید گفت اقتصاد در دستگاه پرستش ابتهاجات مادی زیربنای پیدایش فرهنگ، سیاست و کلیه شئون اجتماعی است. حالا در حاشیه مطلب یک اشاره‌ای می‌کنیم که وقتی در سطح تولید ناخالص ملی (G.N.P) محاسبه می‌کنند، امور مربوط به بهداشت، فرهنگ دولت و امثال آنرا به عنوان بخش خدمات در نظر می‌گیرند. همانطور که وقتی به بخش خرد می‌رسند، آقای مدیرعامل و پرسنل کارخانه را جزء خدمات می‌گیرند به این معنا که خدمات آنها ضروری تولید است و برای محاسبه راندمان باید خرج اینها را در یک سرفصلی بیاورند و کم کنند می‌گویند چقدر تأمین اعتبار شده و چقدر ارزش افزوده پیدا شده است، باید بگویند یک مقدار از آنها کارگرهایی هستند که خودشان کار تولید را در سطوح مختلف انجام می‌دهند مثلاً از سطح تولید ساده گرفته تا تولید تخصصی آنرا به عهده دارند یک بخش هم خدمات است که دیگر کارگر تولیدی نیست لذا خرج بخش خدمات هم بالا می‌رود برای دولت هم همینطور است. حالا مثلاً این شخص

دکتر است میگویند جزء خدمات است میگویند روحانی است میگویند جزء خدمات است میگویند پرسنل اداره است میگویند جزء خدمات است، حشم هم یک سقف همین دارد و مثلاً نباید بیشتر از ۲۵٪ هزینه خدمات شود. در نیروی انسانی باید بدانیم که تا چه سقفی می‌توانیم خرج خدمات کنیم والا نیروی کار اضافه داری و نتوانسته‌اید درست مدیریت کنید.

حالا با اشاره به این آیه مبارکه که می‌فرماید «هل ننبئکم خسرین اعمالاً الذین ضل سعیم فی الحیاة الدنیا» شما را خبر بدهیم که چه کسی از همه زیانکارتر است؟ آن کس که همه هم و همه تلاش خود را در حیات دنیا قرار داده است. اما اگر بخواهیم نقطه ۱۸۰ درجه مقابل آنرا بگوئیم. میگوئیم اقتصاد در آن دستگاه چیست؟

(س): تعریف اقتصاد مادی چیست؟

(ج): زیربنای کلیه تحرکهای اجتماعی یعنی در رابطه بین انسان و جهان، اقتصاد چیزی جز کیفیت ارتباط مادی انسان و جهان نیست، این عام‌ترین تعریف است و این عام‌ترین تعریف باید سیاست، فرهنگ و اقتصاد را هم به شکل اقتصادی تعریف کند. آنوقت در زیربخش آن به عنوان یک بخش خاص ما میگوئیم قدرت اثرگذاری انسان بر جهان و جهان بر انسان در پیدایش ابتهاج اجتماعی به عبارت دیگر ارضای مادی برای جامعه یک اثر اقتصادی است که این ارضاء هم باید دائم‌التزاید باشد.

۳ - پرستش خدای متعال مبنای رابطه انسان با جهان در نظام الهی

در دستگاه الهی نیز رابطه انسان با جهان موجب ابتهاج و بهجت می‌شود ولی در ارتباط با پرستش خدای متعال است یعنی احساس نیاز به حضرت حق می‌کنید و فقر از نظر احتیاج به رحمت حضرت حق، شدت پیدا می‌کند.

۳/۱ - پیدایش نیازهای روحی، فکری و جسمی بر مبنای پرستش خدا

پس در دستگاه الهی هم توسعه نیازمندیها وجود دارد این فقری که در جریان پرستش حضرت حق پیدا می‌شود برای چیست؟ مگر آن چیزی که در مقابل انسان چیست و انسان با چه چیزی درگیر است؟ آیا فقط با مصرف جسمی است یا مصرف جسمی او در سطح پایین تلقی می‌شود؟

۳/۱/۱ - تأمین و تهذیب نیازمندیهای روحی حول محور تعلق به خدا

ابتدا بهینه کردن حساسیت را مدنظر قرار می‌گیرد یعنی نسبت به رفع آسیبهای اخلاقی دغدغه دارید و می‌خواهید آنها برطرف شود و تمایل دارید نسبت به امور مادی احساس دغدغه نکنید یک مناسک، عملیات و فعالیتهای روحی دارید و احساس فقر خواهید کرد یعنی خودتان حاکم بر خودتان نیستید از اول کار می‌گوئید بسم‌الله الرحمن الرحیم با استعانت خدای متعال بحول الله و قوته اقوم واقعد به یاری خدای متعال و با قوه و حول او در راه اطاعت خدا بر می‌خیزم و می‌نشینم. ایاک نعبد و ایاک نستعین، خدا را می‌پرستم ولی در خود پرستش او از خدا کمک می‌خواهیم و اگر خودش کمک نکند نمی‌توانم بیپرستم.

اما در مسئله روحی چرا من نمی‌توانم خودم حاکم بر خودم باشم؟ چون کششهای دوگانه در حساسیت ما وجود دارد که به وحدت رساندن و تهذیب کردن آن حول یک محور واقع می‌شود و اگر به وحدت نرسد، درگیری حساسیتها منشأ پیدایش اضطراب در انسان می‌شود. اگر بخواهد نظام و منتهجه واحد پیدا کند و بهترین راندمان را داشته باشد باید بتوانید حول محور پرستش خدای متعال این حساسیتها را آرایش بدهید و جایگاه هرکدام را تنظیم کنید تا وحدت و کثرت بالاتری را بدست بیاورید. در این مرحله از اطمینان روحی برخوردار می‌شوید.

۳/۱/۲ - بهینه‌سازی نیازمندیهای فکری و حسی حول بندگی خدا

بهینه وضعیت سنجش هم نیز به همین منوال است یعنی گمانه‌هایی که می‌خواهد زده شود و هماهنگ بشود و وحدت و کثرت را برای جایگاه موضوعات مختلف (نه حالات مختلف) معین کند تا شما دارای یک نظام فکری و به سامان باشید و سردرگم نباشد، باز در آنجا باید از خدای متعال استعانت بجوئید. تا عمل و رفتارتن هماهنگ شود.

از این بالاتر، عمل و رفتار اجتماعی، یعنی حالات و افکار و اعمال جامعه را هماهنگ می‌کنید یعنی هماهنگ کردن اعمال‌تان نیز حول بندگی خدا انجام می‌پذیرد.

۳/۲ - تأثیر جهت اراده و اختیار در پیدایش اقتصاد الهی یا مادی

در صورتی که فقر و افتقارتان امداد شود، در حقیقت از سوی خدای متعال خلافت و نیابت می‌کنید و وقتی امداد می‌شود، مجرای رشد و توسعه شما، دعا و تقاضای شماست یعنی ابتدا اعلام افتقار و بعد تفضل حضرت حق و پیدایش یک نظام جدید براساس لطف حضرت حق با سفارش شماست و شما در این مطلب شریک هستید حال اگر کسی سعی روحی و ذهنی در راه باطل کند، او هم امداد می‌شود کلاً نمد هولاء وهولاء، خداوند می‌فرماید هم جناح حق و هم جناح باطل را یاری می‌کنم هم کسی که به طرف شرح صدر للاسلام می‌رود و هم کسانی که به طرف شرح صدر للکفر می‌روند.

البته آن کسی که به طرف شرح صدر للکفر می‌رود. بستر قرب شما را فراهم می‌کند چرا که وقتی شما میخواهید جامعه را الهی کنید، درگیری با کسانی پیدا می‌کنید که مخالف خلافت الهی هستند، حالا آیا این درگیریها همیشه با تفاهم حل می‌شود؟ خیر، بشر دارای قدرت اراده و اختیار است، می‌تواند راه حق را بشناسد و با آن مقابله کند به همین دلیل مسئول است، اگر صرف آگاهی علت انتخاب می‌شد بدون هیچگونه دخالت اختیار ولو در حد بسیار کم، آنوقت می‌گفتیم معنا ندارد که کسی را در آخرت عقاب کنند و اصلاً معنا ندارد آخرتی باشد تا بخواهد او را عقاب کنند برای اینکه به صورت یک دیالوگی خودش را اصلاح، و تکامل پیدا می‌کرد لذا دیگر آخرت را برای چه می‌خواهد؟

۳/۲/۱ - ضرورت پیدایش تعریف برپایه تکامل

یعنی تعریفش باید به همین سیر تکاملی تمام شود ولی وقتی می‌گوئید حتماً یک عالم دیگری لازم است، جریان قرب در این عالم یک حدی دارد بعد باید از این عالم به یک عالم دیگر منتقل شود، برای کل جهان هم این را می‌گوئید و نه فقط برای انسان، یعنی همانطوریکه یک شخص مرگ دارد کل عالم دنیا هم یک

وقتی تمام می‌شود نفخ صور می‌شود بعد معنای قیامت را می‌فهمید، آدم در یک فضای جدید وارد می‌شود. مسئول بودن او برای او یک حُسن دیگری می‌آورد که اگر مسؤل نبود این حسن را نمی‌توانست پیدا کند.

۳/۲/۲ - توسعه اقتصادی به معنای مشارکت مردم در نظام خلافت الهی

یعنی مشارکت در نظام خلافت است، خلافت هم درباره خود و هم درباره اصلاح دیگران است. اما در اصلاح دیگران کسانی که به نظام خلافت ملحق می‌شوند، منزلت پیدا می‌کنند، اما منزلت چه نتیجه‌ای دارد؟ منزلت مرتبه قرب است چگونه شما می‌گوئید هر شخصی که در تصمیمگیری کلان مؤثرتر باشد اگر صادقانه خدمت کند، شریک در حل مشکلات اجتماعی بیشتری است یعنی منزلت و اراده فرد مثلاً اگر شخصی در سیاستگذاری و انتشار پول با صداقت کار می‌کند، جامعه‌اش را هم درست شناسائی کرده و به تصمیم‌گیری نهائی رسیده، حال در آنجا یک فعالیتی انجام داده و یک تصمیمی گرفته که هزاران نفر را از فقر نجات داده است درست است که او شخصاً به در خانه فقرا نرفته است تا به آنها کمک کند ولی تصمیمگیری او مؤثر بوده است ولو این تصمیم‌گیری سازمانی پیدا شده به هر حال آخرین مرحله‌ای که پیموده همه هم شریک هستند و هر کدام یک سهمی در این کار دارند، سهم تأثیر کسی که بیشتر است، فرضاً اگر در کل مجموعه خدمات دولتی در دست پنج میلیون نفر باشد که به نسبت پنجاه میلیون نفر، جامعه را اداره می‌کنند. درست است که این پنج میلیون نفر در این سازمان سهیم هستند ولی تأثیر همه آنها مساوی نیست کارهای کیفی و کارهای کمی مختلفی انجام می‌شود و در کارهای کیفی هم یک تصمیمگیریهایی است که حتی یک مقدار مختصر آن زندگی یک نفر را دگرگون می‌کند، در نظام خلافت الهی هم اینگونه است یعنی کسی که سهم تأثیرش بالاتر است نزدیک‌تر است یعنی مجریان جریان خیر بالاتری نسبت به یک سطح بیشتر می‌شود.

۳/۳ - احساس نیاز به رحمت و قرب الهی اساس پیدایش نیازمندیها و رفع آنها در سطوح مختلف

پس احساس فقر و احساس نیاز به رحمت و قرب الهی در جریان توسعه نیازمندیها اساس قرار می‌گیرد و هرچه مقیاس درگیری از نظر سطح و کیفیت بالا برود، احساس احتیاج شدیدتر است، ممکن است یک شبهایی شما و بنده استراحت کنیم مثلاً اگر طول شب هفت ساعت باشد پنج یا شش ساعت از این مدت را



بخواهیم ولی ممکن است به مقام معظم رهبری اطلاعاتی برسد و ایشان جمع‌بندی کند و وضعیت یک کل برابر یک کل دیگر را ببینید آنگاه شبی که شما خواب هستید، ایشان مناجات کند و او را عقاب کنند برای اینکه این به صورت یک دیالوگی خودش را اصلاح می‌کرد تکامل پیدا می‌کرد دیگر آخرت برای چه است؟ و به درگاه خدای متعال اعلام فقر کند و بعد از خدای متعال بخواهد که چیزی به ذهنش برسد که این مشکل را حل کند. البته این به معنای آن نیست که ما راه را ندانیم.

۳/۳/۱ - افتقار، ابتهاج، استظهار مراتب پیدایش توانمندی

یعنی احساس فقر و افتقار برای مؤمنی که راه را هم می‌داند، هست چرا که یقین دارد به حول‌الله و قوته اقوام واقعد را فقط در نماز نمی‌گوید ابتهاج (و پیدایش حالت تضرع) بعد از آن استظهار است یعنی در جمع‌بندی‌اش قاطعیت شدید پیدا می‌کند، اول تطرق احتمالات است که این تطریق احتمالات باید باشد یعنی گمانه‌های گوناگونی می‌زند و در خود گمانه‌زنی هم تلاش عقلانی انجام می‌گیرد. حالا می‌خواهد نسخه بدهد به اصطلاح دو دارو وجود دارد یعنی یا فرد را می‌کشد یا او را زنده می‌کند در این مقطعی حساس جرأت روحی برای اینکه امضاء کند از کجا ناشی می‌شود؟ اول حتماً وظیفه‌اش تطرق احتمالات است (گمانه‌های گوناگونی را جمع‌بندی کردن) بعد که جمع‌بندی هم کرده و نتیجه را مشاهده می‌کند، می‌خواهد مجرای رحمت الهی باشد و به نیابت او کار کند، ملتجی به خود او می‌شود، قضیه خدا و معصومین را یک داستان نمی‌داند بلکه یک حقیقتی می‌داند که الان وجود دارد و او را کمک می‌کند و اگر راه خلافت باشد، او را متنبه می‌کنند، این را اقرب من کل قریب می‌داند حتی از حساسیتهای خودش یعنی از اوصاف قلب خودش نسبت به اراده خودش خدا را نزدیک‌تر می‌بیند.

یک وقتی است شما می‌گوئید من یک نفر را نزدیک میدانم یعنی وقتی حرف می‌زنم صدایم را می‌شنود اما یک وقتی می‌گوئید اگر حرف هم نزنم خیالاتم را می‌خواند، یک وقتی می‌گوئید اگر حرف نزنم و خیال هم نکنم حالاتم را می‌خواند یک وقتی می‌گوئید بین اراده و حالتی که وصف قلب است حضور دارد و من باید ملتجی شوم و به کمک او درباره این تصمیم‌گیری، افتقار و احتیاج دارم.

آنوقت بعد از افتقار، استظهار پیدا می‌شود یعنی قاطع می‌شود. (برای مثال شما می‌دیدید که امام(ره) یک مرتبه در مقابل کلّ دنیا موضع می‌گرفت) پس بعد از آن قاطعیت لازم در انجام وظیفه برایش حاصل می‌شود که به این جریان توسعه نیازمندیها می‌گوئیم، البته توسعه‌نیازمندیهای سیاسی در نظام ولایت الهی است که سطح دوم آن مقنن شدن ابزار است تا بتواند توسعه تفاهم اجتماعی را براین اساس بوجود بیاورد یعنی هم نظام پرورشی و هم نظام اجرائی و هم نظام فکری آنرا درست کند، سطح سوم آن اینکه روابط مادی‌اش را برای توسعه تأثیر ایجاد کند.

#### ۳/۴ - تعریف اقتصاد به توسعه تأثیر مادی حول محور توسعه تقرب الهی

پس شما توسعه تأثیر مادی را می‌خواهید منتهی حول توسعه تقرب الهی (چون اقتصاد به معنای توسعه تأثیر مادی است) این توسعه تأثیر در ارتباط با توسعه تفاهم کلمه حق، روبناست. در اینجا فهم، فقط به معنای منطقی نیست بلکه شرایط فهم یعنی محیط فهم را هم وسیله تفاهم می‌دانید یعنی اقتصاد، توسعه تأثیر و توسعه تفاهم بر کلمه حق را می‌آورد و وقتی توسعه تفاهم بر کلمه حق بالا آمد امکان توسعه روحی و توسعه احتیاج به خدای متعال و تقرب را نتیجه میدهد، پس نقطه پایانش این است که حول محور نیاز به تقرب و توسعه قرب - البته قرب اجتماعی نه قرب فردی - حول محور تقرب الهی جامعه تفاهم اجتماعی و توسعه تأثیر مادی یا اقتصاد انجام می‌گیرد. حالا دو نقطه ۱۸۰ درجه مخالف بیان شد که کل جامعه شما هرگز نه این در این نقطه آخر است و نه در آن نقطه آخر دیگر بلکه یک طیف است که جریان این طیف را باید در جای خودش بتوانید با دو گونه شاخصه ارزیابی کنید و بگوئید اگر مادی باشد، چگونه می‌شود، چه روشی دارد و تا کجا پیش می‌رود یعنی بتوانید حضور اقتصاد مادی را در داخل دستگاه مسلمین، همچنین حضور اقتصاد الهی را در دستگاه مسلمین که یک نظام دارد بتوانید تشخیص بدهید، آنوقت ناهنجاری و بهنجاری را حول محوری که توسعه را تعریف می‌کنید مشخص نمائید و بگوئید در چه مرحله‌اش با چه ضربی می‌توانیم حرکت کنیم.

حال ما فرض می‌کنیم که اقتصاد در یک وجه بسیار کلی یا به عنوان زیربنا یا روبنا تعریف کردیم با حفظ اینکه یک طیف ترکیبی هم از آن بیان شد. قطعاً در نمونه‌هایی که در زندگی انسانهای والا و الگو و همچنین رزمندگان جبهه خودمان مشاهده می‌کردیم نمی‌توانیم انگیزه حرکت اینها را برای امور سیاسی به صورت اقتصادی تعریف کنیم و اگر آن انگیزه هم در اقتصاد بتواند کار کند که ما معتقدیم میتواند کار کند یعنی با همان نیرویی که برابر ابراز مدرن ماشین جنگی روز ایستادند می‌توانند برای بالا بردن قدرت اقتصادی هم بایستند البته ساختار و انگیزش متناسب میخواهد تا اینکه عملیات متناسب انجام بگیرد ولی الان در پی اینکه اقتصاد را به خرد، کلان و توسعه تقسیم کنیم نیستیم بلکه فقط اشاره مختصری به رشد، گسترش و توسعه می‌کنیم برای اینکه بخواهیم مفهوم نیاز را ترسیم کنیم بعد از اینکه معلوم شد اقتصاد یا بر حول محور دنیا و یا بر حول محور پرستش خدای متعال تعریف می‌شود این «یا»یی که ما می‌گوییم برای دو طرف خط است نه اینکه این مطلق و آنهم مطلق باشد.

۳/۴/۱ - تشریح معنای توسعه تقرب اجتماعی در اقتصاد

آقای دکتر بیک‌زاده: به نظر من باید نسبت به عبارت توسعه تقرب الهی بیشتر بحث کنیم چون این عبارت می‌تواند دوگونه تفسیر شود فرض کنید من یک کشاورز هستم و بسیار هم مؤمن هستم و چون دوهزار سال قبل اجداد من یک گاواهن درست کرده‌اند و آنرا به کار گرفته‌اند من هم از آن گاواهن استفاده می‌کنم، حال اگر از این فرد سؤال شود که وضع زندگی و محصولات شما چگونه است؟ می‌گوید راضی به رضای خدا هستم ما تلاش می‌کنیم و خدا روزی ما را میدهد این فرد با گفتن این جمله، توسعه الهی خودش را بیان می‌کند یعنی هر روز خودش را به خدا نزدیکتر احساس می‌کند و با همان ابزار هم کار می‌کند، حال یک روزی باران بیاید شکر خدا می‌کند و نماز شکر هم می‌خواند اما این مطلب را به‌گونه دیگری هم میتوان بیان کرد به این صورت که بگوئیم این فرد در اولین برخورد با گاواهن بگوید این نعمت خدا نیست من باید از فکرم استفاده کنم و این گاواهن را به ابزاری تبدیل کنم که بهتر کار کند تا کارائی خودم را بالا ببرم، فکر

کند که هرچه این ابزار را قوی‌تر کند در واقع به عنوان تصرف بیشتر در محیط و در نتیجه محصولش بیشتر می‌شود و به تبع تقریبش هم می‌تواند بیشتر شود یعنی هیچ منافاتی بایکدیگر ندارند.

حالا به نظر می‌رسد که دید اول در جامعه ما بیشتر جا افتاده است و آن دید اول منشأ عدم گسترش و رشد شده است به نظر من این دیدگاه اسلامی نیست که ما بگوئیم حالا این گاواهن هست و این شرایط هستند و به رضای خدا راضی هستیم و از همان استفاده می‌کنیم و به فکر تکامل و توسعه آن ابزار مادی بیفتیم. حال ما در اینجا چکار کنیم یعنی ما چگونه میتوانیم این را بهینه کنیم و با فکر یکه خدا به تو داده استفاده کنی و شکر او را بجای آوری، من فکر می‌کنم اگر کسی از مغزش استفاده نکند ناشکر است و این را باید خوب استفاده کرد و از همین دنیای مادی خوب استفاده کند البته در جهت توسعه الهی، حالا مرزش کجاست آیا اصلاً مرزی دارد آیا میتوان اینها را با هم ترکیب کرد؟ اصلاً اسلام به این داستان چگونه نگاه می‌کند؟

۳/۴/۲ - سهم تأثیر ابزارهای اجتماعی در پیدایش تقرب الهی یا تقرب مادی

(ج): معنای تقرب الهی با قید اجتماعی (تقرب الهی اجتماع) آن، توسعه نیاز را می‌آورد یعنی من به ابزاری احتیاج دارم که بتوانم حساسیت خودم را بالا ببرم و در جریان قرب الهی خلافت کنم و نپسندم که اطراف من خدا را معصیت کنند، در ابعاد بسیار گسترده اجتماعی یعنی چه؟ می‌گویم جامعه اگر امروز ده تا حساسیت روحی دارد باید صد تا شود، می‌گویند چگونه می‌شود؟ می‌گویم وقتی این دعای جوشن را می‌خوانند هر اسمش را هم جداگانه بتوانند بوسیله آن استغاثه کنند و هم همه را با هم ملاحظه کنند. خوب اگر جامعه بخواهد به این رشد برسد باید بیانی را که می‌خواهد برای تفهیم این نیازهایش گوناگونی مختلف پیدا کند تا بتواند حساسیت نسبت به حالات خودش پیدا کند، از آن بالاتر می‌خواهم بگویم حال شما در ارتباط با دیگران چگونه است، نظر تحقیر است یا تجلیل، ما به راحتی یک گناههایی را گناه می‌دانیم اما یک گناههایی را اصلاً گناه نمی‌دانیم برای اینکه حساسیت ما نسبت به آنجا بیدار نشده است. ما نگاه به یک زن نامحرم در زمانی که بخواهد داخل یک استخر برود بسیار بد و گناه می‌دانیم ولی نگاه تجلیل‌آمیز به یک کارخانه را هرگز بد

نمی‌دانیم می‌گوئیم این نگاه به این کارخانه فرضاً اگر تولید این کارخانه متمرکز است و دولتی هم نیست بلکه خصوصی است و ابزار انگیزش مادی می‌شود و تمرکز را به نفع یک عده و برعلیه یک عده دیگر درست می‌کند، دل‌های یک جمع زیادی را به طرف دنیا متوجه می‌کند، می‌گویند نگاه کردن به یک کارخانه و تعجب کردن نسبت به آن و عظیم‌دیرین این کار مثل نگاه کردن به زن نامحرم است؟ در نگاه نامحرم اگر گناهی واقع شود گناه فردی واقع شده است، اما در اینجا یک سیستم اقتصادی را با نگاه و تجلیل‌تان تأیید می‌کنید، آنجا چشم‌تان را می‌بندید و روی‌تان را بر می‌گردانید ثواب کردید، اینجا چگونه می‌توانید چشم را ببندید و بگوئید ما باید تردید کنیم در اینکه صرفه‌جوئی در مقیاس تولید در اینجا چگونه بکار رفته است؟ اصلاً فرض کنید کار به این بزرگی نباشد و آنرا کوچک درست کنند، نظام شبکه‌ای که می‌خواهد آنرا اداره کند آن نظام چه نحوه انگیزشی را در جامعه اصل قرار می‌دهد؟ و چه نرم‌افزاری دارد؟ می‌گوئیم تردید کردن مثل چشم بستن است و اجازه فکر کردن به خودش و دیگران است. میتوان گفت مظالم را جدای از آنچه که در تمدن موجود است ملاحظه کرد و گفت ظلم‌ها بد است و کم‌کم برطرف می‌شود اما باید به او بگوئیم این کارخانه تولید ظلم و محرومیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌کند، جریان توسعه‌نیازمندیها با این ماشینی که دارد، یک عده را تحت فشار قرار می‌دهد. می‌توانیم بگوئیم اقامه فساد (نه نگاه به زن نامحرم) بلکه اقامه فساد است. یعنی عمل فساد بد است ترویج فساد از کار فاسد کردن بدتر است اگر ما هرکاری را که فاسد فرض می‌کنیم براساس یک معیاری بگوئیم این کار ناهنجار است اشاعه ناهنجاری بدتر است و اقامه و به پاداشتن آن به مراتب بدتر است. اگر ما فقر، جهل، سلب اختیار را با فطرت بشر ناهنجار بدانیم باید بگوئیم این ماشین (یعنی کارخانه) اینها را در مقایسه‌های بسیار بزرگ بوجود می‌آورد و اقامه فساد می‌کند، اخلاق جامعه را مادی می‌کند، بستر پرورشی را عوض می‌کند، استغناء از دین را به پذیرش اجتماعی می‌رساند. دین یک موضوع تفننی می‌شود که فقط گاهی میتوان درباره آن صحبت کرد یا یک وسیله آرامش روانی مثل سایر وسائل می‌شود. دین مانند یک کالایی می‌شود که جانشین بسیار زیادی دارد به این امر اقامه کفر می‌گوئیم. اقامه کفر در عالم چگونه انجام می‌گیرد؟ بستر پرورشی جامعه چگونه با جهان‌بینی ناهنجار می‌شود؟ بنا بر فرضی

که چنین چیزی باشد نه فقط با این کارخانه با تردید نگاه می‌شود بلکه وقتی به رشته روانشناسی و جامعه‌شناسی می‌رسیم نیز شدیداً با تردید نگاه می‌کنیم، اولین سؤالی را که تست می‌کنیم این است که به هر حال اینها با روش حسی می‌خواهند قانونمندی ماده را نسبت به وضعیت روحی، فردی که ناهنجار عمل می‌کند، بشناسند یعنی می‌خواهند بگویند علت در ناهنجار شدن و نرمال شدن و بهنجار شدن، تأثیرات مادی است؟ می‌گویند بلی، بلافاصله جواب می‌دهیم می‌گوئیم این دستگاه باطل است، آیا علل بعثت انبیاء را هم مادی بیان کنید؟ بلی، آنرا نتیجه انعکاسات اجتماعی می‌دانند. گاهی زیاد تلاش می‌کنیم که به یک نحوی آنرا درست کنیم به‌طور کلی دو نحوه تحلیل برای پیدایش و توسعه فرهنگ غرب وجود دارد یکی اینکه می‌گویند مسلمین کار خودشان را نکرده‌اند... و چون کار خودشان را نکرده‌اند توسعه تأثیر مادی را بدست نیاورده‌اند و شرایط محیطی بدست آنها افتاد، نه فقط در داخل کشور ما مستضعفینی وجود دارند بلکه در همه جهان هم مستضعفین وجود دارند بعد از این هم پا را بالاتر می‌گذارید می‌گوئید خود متفکرین غرب هم فلسفه «شدن اسلامی»، فلسفه فیزیک و ریاضیات اسلامی را کسی به آنها ارائه نداده‌اند.

۳/۴/۳ - تفاوت تقرب اجتماعی با تقرب فردی

بعد می‌گوئید اصولاً تقرب الهی اجتماعی یک لغت و یک ترکیب جدیدی است، چون تقرب همیشه فردی بود و انسان می‌توانست بالای یک کوه برود و تقرب پیدا کند و به یک عفاف و کفافی بسازد و آدم خوبی شود حالا شما بگوئید شرط خوبی اینستکه انسان در جامعه و خوبی را اقامه کند و زیربار اقامه بد هم نرود، خود اینکه توسعه تفاهم بیاورد و بتواند به مردم دنیا ناهنجار بودن پایگاه اخلاق فعلی با فطرت را اثبات کند، ابزار و امکانات مادی می‌خواهد یعنی فقط اینکه بگوئید به زبان انگلیسی یا به زبان هنر ترجمه می‌کنیم نیست و حتی اینها هم خرج دارد و امکانات لازم دارد، یعنی اگر شما بخواهید هنر را بگونه‌های مختلف برای این وظیفه به جریان در بیاورید خرج دارد، بخواهید وسایل ارتباطی آنرا فراهم کنید خرج دارد، اینکه خرج دارد یعنی چه؟ یعنی نباید راندمان کار شما گاوآهن شود نباید بگوئید من با گاوآهن کار کردم.

۳/۴/۳/۱ - ناکارآمد بودن تقرب فردی در ایجاد توسعه تأثیر اجتماعی

اگر بخواهیم اسلام را به عنوان دین خاتم و جامع نسبت به همه ابعاد سعادت ذکر کنیم، سعادت فرد جدای از سعادت اجتماعی فرض ندارد مسلمانان حتی در دوران تقیه هم که پنج یا سه نفر هستند، رئیس دارند یعنی خودشان را به عنوان یک جامعه تعریف می‌کنند و تلاش می‌کنند تا فرهنگ این جامعه را یک روزی به همه جهان برسانند و یک روزی مسئولیت و عهده‌داری را نسبت به بالا بردن توسعه تأثیر داشته باشند. من میتوانم بگویم شبیه التقاطی را که الان مشاهده می‌کنید در طول تاریخ از تصوف هندی و فلسفه یونان که عباسیان آورده‌اند یعنی مأمون در برابر زهد ائمه(ع)، تصوف هند را ترویج کرد و در برابر علم ائمه طاهرین(ع) فلسفه یونان را آوردند، این معنایش این نیست که ما به کار گرفتن عقل را درست نمی‌دانیم ما عقل را حتماً به کار می‌گیریم و تهذیب را هم حتماً قبول داریم ولی هم مناسک اسلامی دارد و هم اجتماعی است و به فردی ختم نمی‌شود.(۱) اما رسوبات آن مطلب باعث پیدایش یک چیزهایی در جامعه شده که هنوز هم هستند ولی اینها

---

۱ - من یک نفر از معممین را می‌شناسم که در یکی از شهرستانها زراعت می‌کند و یک باغ انگور هم دارد که کشمش درست می‌کند و همه زندگی خودش را با کارهایی که انجام می‌دهد می‌گذارند و حتی اگر جایی چه در محل خودش و یا جای دور دعوت شود، نان و کشمش می‌خورد که خودش درست کرده است، بنده در مورد او می‌گویم او اصلاً توسعه ذهنی پیدا نکرده است اینکه حالا خودش را هم در حالت قرب ببیند یعنی حالات فردی هم برایش پیدا شود. این حالت فردی‌اش به عنوان تقرب در نظام ولایت الهی که مسئولیت یک جایی را بدست آورد، باشد و در برابر پرچمدار کفر در دفاع از دین و اخلاق و خوبیها یک منزلتی داشته باشد و در نشر خوبیها در عالم مسئول باشد. خوب این حتماً با دستگاه اسلام سازگار نیست ممکن است با بعضی از ادیان سازگار باشد که مربوط به یک مرحله‌ای از تاریخ باشد که زهد فردی در آنها کافی بوده.

محال است که عهده‌دار توسعه تأثیر اجتماعی یا توسعه تأثیر اقتصاد شوند.

۳/۴/۳/۲ - توسعه تأثیر مادی بستر توسعه تقرب الهی

پس پاسخ سؤال شما در یک جمله این است که توسعه تأثیر مادی حتماً بستر توسعه تقرب الهی است و ما از این بستر در هیچ مرحله‌ای چشم نمی‌پوشیم حتی اگر ما یک صنعتی را الان نداشته باشیم نمی‌گوئیم تکنولوژی دیگران را رها کنید چون ما این را درست نکردیم بلکه می‌گوئیم اولین تصرف را در نحوه بکارگیری‌اش بکنید و طوری بکار گیرید که ضررش برای شما کمتر باشد و بتوانید از آن بهره بگیرید. البته باید در جریان تکامل آن حضور داشته باشید و حتی بتوانید پیش‌فرضهای اولیه‌اش را عوض کنید.

۴ - جایگاه دولت، صنوف و خانواده در اقتصاد

حجة الاسلام رضائی: حال که شما تعریف اقتصاد را در زیربنائی‌ترین سطح آن در دو نظام (الهی و مادی) مطرح کردید برای اینکه یک مقداری ملموس‌تر شود در بعد خانواده یا بعد صنف و یا دولت هم اشاره کنید.

۴/۱ - وظیفه دولت در اقتصاد ایجاد توسعه تأثیر مادی برای حل نیازهای تکاملی

(ج): نیازهای تکاملی همیشه مربوط به نظام است که گفتیم باید به عنوان بستر تقرب توسعه تأثیر مادی را بخواهد و خودش را باید محتاج بداند یعنی مناجات کند و شب تا صبح استراحت نکند که من این دستگاه و این فیبر نوری را که می‌خواهم در مقابل دستگاه آنها درست کنم، این مشکل را دارد و لذا هم در گمانه‌زنی کار کند و هم تلاش ذهنی و روحی بکند حداقل ثمره تلاش روحی بالا بردن استقامت است یعنی مایوس نمی‌شود یعنی حداقل ثمره فعالیت است و حداکثر اینستکه یقین داشته باشید که یاری خداوند در فهم هست و گمانه جدید حتماً بوجود می‌آید ولی حداقل خاصیت ابتهالی که در تولید علم هست، وجود استقامت روحی است یعنی اعتماد به خدای متعال و راسختر شدن اولین امدادی است که پیدا می‌شود. امداد مرتبه ثانی آن مجرا پیدا کردن یا گمانه بدست آمدن است و مرحله بعدش هم رساندن آن به مرحله اجراست. این نیازهای تکاملی همیشه مربوط به دولت است و مسئولیت آنها هم مربوط به دولت می‌باشد کسانی هم که در آن



حضور دارند در واقع در نظام ولایت حضور دارند و همه جامعه هم به نسبت باید حضور داشته باشند هرکسی هم که نسبت سهم تأثیرش بالاتر باشد منزلتش بیشتر است ولو پست سازمانی ظاهریش پایین تر باشد.

(س): پس توسعه تأثیر برای حل نیازهای تکاملی، وظیفه دولت در موضع اقتصاد می‌شود.

(ج): به عبارت دیگر استراتژی توسعه اقتصادی ما توسعه بستر قرب اجتماعی الهی است.

۴/۲ - وظیفه اصناف در اقتصاد ایجاد توسعه تأثیر مادی برای حل نیازهای عمومی و موازنه‌ای

بعد در سطح دوم نیازهای صنفی است که به آن نیازهای عمومی گفته می‌شود. در داخل نظام، نیاز موازنه و توازن بین مناسبات اجتماعی درست شدن یک ساختار و مناسباتی که جامعه در آن مناسبات بتواند زندگی اسلامی داشته باشد نیاز به یک چیزهایی مانند کارخانه، جاده، ساختمان و غیره دارد اینها جزء نیازهای صنفی تلقی می‌شود.

(س): به یک معنا نیازهای درونی می‌شود.

(ج): به یک معنا اگر تاریخ را بیرون بگیرد، این در شکل هماهنگ‌سازی درون با بیرون مطرح می‌شود

یعنی ابتدا توازن مناسبات یا قوانین اجتماعی و بعد توازن کلیه سخت‌افزارهاست که سخت‌افزارها همان کارخانه‌ها، جاده و امثالهم یعنی ابزارهای تولید هستند.

۴/۳ - وظیفه خانواده در اقتصاد ایجاد توسعه تأثیر مادی برای حل نیازهای مصرفی

مرحله سوم نیاز خانواده می‌شود، نیاز خانواده پایین‌ترین سطح است پس در فضای توسعه همیشه توازن تعریف می‌شود و در فضای توازن امکان تعریف الگوی مصرف خانواده و تولید خانواده انجام می‌گیرد.

(س): در اینجا تعبیر به نیاز فرمودید، این نیاز در سطح روحی و فکری هم هست که ما در اینجا با قید

اقتصاد بحث می‌کنیم.

(ج): بستر تقرب، در هر سه تا بستر مادی می‌شود.

(س): یعنی توسعه نیازهای مادی.

(ج): توسعه تأثیر مادی برای توسعه تکامل، توازن و توسعه مصرف سطح خانواده.

(س): پس بخش آخری، بهره‌وری مصرف می‌شود؟

(ج): بله یعنی اگر زن در خانه تولیدی می‌کند ملحق به دوم است لذا با ابزار سطح دوم که صنف است هم کار می‌کند. یعنی مثلاً دارد با استفاده از اجاق گاز مربا درست می‌کند اجاق گاز وسیله‌ای است که آنرا در توازن تعریف کردید دارد غذا تولید می‌کند یعنی مواد خام را به غذای قابل مصرف تبدیل می‌کند، در آن بخش باید در تولید ببینیم بعد در قسمت مصرف می‌آید می‌گوئید همه کسانی که در جامعه هستند ظهر ناهار می‌خورند یا ماه رمضان است و همه افطار می‌کنند، معنایش اینستکه همه در بهره‌وری هستند که بهره‌وری به فرد بر می‌گردد، به خانواده هم تعریف می‌کنیم چون در واحد سیستمی‌مان فرد را نمی‌گذاریم بلکه یک سیستم می‌گذاریم و سیستم را هم با مشروعیت تلقی می‌کنیم.

۴/۴ - سطوح بهره‌وری در اقتصاد

(س): بهره‌وری را در سطح دولت هم داریم، یعنی مصرف داریم؟

(ج): مصرف برای نیازهای تکاملی است، مثلاً دولت می‌خواهد مصرف کند تا یک ساختمان بسازد یک موادی می‌خرد، این مواد در جایی درست شده، پولش بدست چه کسی می‌رسد؟ وقتی به آخر خط برویم می‌بینی نیروی انسانی حضور دارد.

(س): بدست صنف یا خانواده می‌رسد.

(ج): یعنی یکی از مواد چوب هست، دولت این مقدار چوب برای ساختن این اطاق خریده است، می‌گویند چوب را از کجا آورده؟ از جنگل، می‌گویم از استحسان آن تا تبدیل آن یعنی، کسی چوب را بریده، ظهر ناهار خورده و اجرت دریافت کرده است یعنی میتوانید در مصرف همه این موارد را ذکر کنید.

(س): علت اینکه این سؤال را مطرح کردم اینستکه سطح پایین مصرف در مورد خانواده است و بعد

می‌خواهیم براساس یک شاخصه‌ای آنرا جدا کنیم چون مصرف را در سطح مختلف داریم یعنی در سطوح دولت، صنف و خانواده داریم.

(ج): اگر راندمان، توسعه شد، دیگر مصرف برای خانواده نیست بلکه مصرف برای تکامل است. اگر راندمان، توازن شد، برای صنف است و اگر راندمان برای خانواده شد دیگر مصرف افراد می‌شود.

(س): با توجه به ملاکی که در اینجا داریم چگونه باید مشخص کنیم که آنجا تکامل، اینجا صنف و اینجا خانواده است (مصرف).

(ج): تکامل بستر تقرب را توسعه میدهد یعنی موضوعات و روابط را عوض می‌کند یعنی نیاز به ساختارهای جدید را فراهم می‌کند و نیاز به حالات جدید و بستر جدید می‌آورد که اسم این تکامل می‌شود.  
(س): اگر ممکن است مثال بیان کنید.

(ج): برای توازن آنجایی است که عدالت را متناسب با تکامل توسعه بدهیم. یعنی تعاریفی را که در تکامل دارید در عدل نشان می‌دهید و برای خانواده آنجایی که مصرف فرد را با مفهوم عدالت متناسب می‌کند یعنی بهره‌وری و قسط را، قسط در سطح پایین، یعنی سهمی که به شما می‌رسد، عدالت یعنی نسبتی که بین شما و دیگران برقرار است. توسعه توازن یعنی نظام عدالت باید بر محور مرحله تکاملی باشد.

(س): الان اگر بخواهیم اقتصاد را به صورت نمودی در جامعه در سطح تکامل نشان بدهیم بگوئیم این دسته مشاغل - از زاویه اقتصاد مشاغل اقتصادی دارند که در توسعه کار می‌کنند، یک دسته از مشاغلی که در سطح توازن اجتماعی - عدالت کار می‌کند، این دسته هم اقتصاد مربوط به خانواده است.

۴/۵ - سطوح هزینه‌های اقتصادی در ساختارهای اجتماعی (دولت)

(ج): برای روشن شدن مطلب یک مثالی را عرض نمی‌کنم، شما یک هزینه‌هایی برای آزمایشگاه خرج می‌کنید.

۴/۴/۱ - هزینه اقتصادی برای تغییر منطق و توسعه تفاهم (هزینه فرهنگی)

و یک هزینه‌هایی را برای مراکز پژوهشی در توسعه سنجش مصرف می‌کنید مثلاً میخواهید ریاضیات را توسعه بدهید و یک هزینه‌هایی را هم در سطح بالاتر مصرف می‌کنید، میگوئیم در آنجا چکار می‌کنید؟ میگوئید در آنجا دارم منطق‌ها را عوض می‌کنم میگوئیم مگر منطق چه اشکالی دارند؟ میگویند نتوانست

تفاهم اجتماعی را بهنجار بکند و هماهنگی لازم را بوجود بیاورد چون وظیفه منطق هماهنگ‌سازی است همیشه افق جدید هماهنگی منطق جدید می‌خواهد. نتوانسته بود حساسیتها را تبدیل به حساسیتی بکند که متناسب با این مرحله از درگیری باشد. خرج در تغییر منطق، خرج در تغییر محاسبه، خرج در تغییری که در آزمایشگاه انجام می‌گیرد غیر از خرجهای بهره‌وری است یعنی منطق و ریاضیات درست می‌شوند و آزمایشگاه ابزار جدید درست می‌کند آنوقت می‌گویند کارخانه‌ای درست بکنید که این چیزی را که توانستیم کشف کنیم به بهره‌وری اجتماعی برسانیم. حالا چه ساختارهایی متناسب آن هستند؟ ساختارهایش را ذکر می‌کنید.

۴/۵/۲ - هزینه‌های توسعه اراده و اختیار، انتخاب، حضور (هزینه‌های سیاسی)

و عین این را در سیاست مطرح می‌کند می‌گوئید می‌خواهیم اختیارات اجتماعی را توسعه بدهیم و توسعه حضور داشته باشیم به این معنا، امام «ره» از نیروی جامعه اسلامی هزینه می‌کرد یعنی موضعگیری، اختیار و انتخاب ایشان خرج داشت، اراده ایشان در حول محور تعبد و پرستش خدا با شاه درگیر می‌شد، بر روی حساسیتهای مذهبی مردم اثر می‌گذاشت و توجه آنها را جلب می‌کرد بعد نفرت نسبت به ناهنجاریها را بالا می‌برد یعنی روشنگری می‌کرد خرج این روشنگری این بود که هزاران نفر زندانی می‌شدند این شکل کار منطقی و کار آزمایشگاهی هم ندارد و به معنای اقتصادی هم نیست ولی تصمیم ایشان خرج داشت و تا آخر کار که در حیات بودند تصمیم ایشان برای جامعه اسلامی و همه مسلمین خرج داشت ولی راندمان خرج ایشان بسیار بالا بود یعنی محال است که کسی بگوید بوسیله اقتصاد، اگر چنانچه ما تلاش فراوان می‌کردیم که در حوزه باشگاه جهانی، اقتصاد حل شویم محال بود که بتوانید بگوئید ما در مقابل آمریکا یک قطب می‌شدیم یک مثال ساده، در فوتبال تیم شما برنده می‌شود، در کشورهای دیگری مرگ بر آمریکا می‌گویند این معنایش اینستکه در تعلقات جامعه جهانی یک کاری انجام داده‌اید که شما را در برابر آنها میدانند ولی دیگران را نمی‌دانند. کشورهای دیگر نیز با آمریکا کشتی می‌گیرند یا فوتبال بازی می‌کنند و آمریکا از بسیاری شکست می‌خورد هیچ کسی طرف مقابل را قطب حساب نمی‌کند. حالا که شما را قطب حساب می‌کنند آیا واقعاً از نظر سیاسی راندمان کمی است؟ بسیاری از کشورهای با آمریکا برسر امور سیاسی

هستند، بسیاری از ملتها با آمریکا نزاع و تنشهایی دارند و ناراحت هستند، نخست‌وزیر مالزی (مهاتیر محمد) از آمریکا یک ضربه بزرگی خورده اما چرا کسی در آنجا نیامد و بگویند مرگ بر آمریکا، بسیاری از ملتها هستند که از آمریکا عصبانی هستند اما چرا خودشان جرأت نمی‌کنند بگویند مرگ بر آمریکا؟ بزرگترین صدمه‌ها را خوردند می‌گویند ۲۵ سال کار کردیم ظرف یک هفته برباد رفت ولی بعد از این حرفها خیلی مسالمت‌آمیز و با احترام می‌گویند ما از آمریکا صدمه خوردیم اما، اینکه صدمه خوردیم غیر از این است که بگویند ما در مقابل آمریکا می‌ایستیم، می‌گویند شما بی‌انصافی کردید ای مردم بدانید آمریکا کشور بی‌انصافی است اما همین را هم با پرخاشگری نمی‌گویند. هزینه تکاملی سیاسی، فرهنگی و اقتصاد در جای دیگر باید صحبت بشود که مربوط به دولت است.

۴/۵/۳ - هزینه در تغییر و توسعه آزمایشگاه (هزینه اقتصادی)

یک دسته از کارهایی که نظام انجام میدهد فقط مسئله نظامی و درگیری که شما پیدا می‌کنید نیست مسئله موضعگیری سیاسی نیست بلکه حتماً باید در قسمت منطقه‌ی و اقتصادی آن خرج کنید تا توسعه تأثیرشان را بالا ببرید. اینها چیزهایی هستند که ممکن است سود اقتصادی به معنای اینکه ما امروز صبح که خرج کردیم در دفتر روزنامه بتوانیم بیاوریم یا در پایان سال در مجمع عمومی حساب کنند بگویند راندمانش چقدر بوده است یا حداکثر بعد از یک دوره پنجساله که یک بخش از برنامه پیاده شد، اینگونه نیست برای اوصاف کل هزینه می‌شود و در مشاغل اجتماعی برای هزینه‌های سیاسی که در موضعگیریها می‌کنید و هزینه‌های فرهنگی در هماهنگ ساختن گمانه‌های تفاهم می‌کنید و هزینه اقتصادی که در آزمایشگاهها می‌کنید البته باید بگوئیم که بسیار بد است که ما در جامعه‌مان هزینه آزمایشگاهی و هزینه منطقی آن کم باشد یعنی نباید اینگونه باشد که شما بگوئید خرج دولت در این قسمتها نیست.

(س): سؤال من در مورد اینستکه عمل هزینه کردن در همه جا و در همه سطوح واقع می‌شود.

۴/۶ - سطوح هزینه اقتصادی در خانواده متناسب با راندمان اجتماعی

(ج): برای چه راندمانی، راندمان موضوع را معین کنید؟ اگر شما گفتید این را مصرف می‌کند، من می‌گوییم در بخش خانواده است راندمان آن نیروی انسانی و افرادی است که مصرف کردند تا سلامت باشند، تولید فرزند داشته باشند و خصوصیات را که بعداً باید درباره خانواده می‌گوئیم که تولید محبت در خانواده شود چون فقط هزینه برای تولید فرزند نیست، یک فرزند با همه خصوصیات اسلامی باید داشته باشند. می‌گوئید دستگاه خانواده مولد نیروی انسانی است بعد می‌گوئید خودش هم هزینه و هم راندمان دارد، نیروی انسانی است و نیروی انسانی هم در جای خودش (در منزلت خودش) جزء اشرف شناخته می‌شود ولی اگر هزینه می‌کنید باید همیشه با راندمان بسنجید و بگوئید راندمانش چیست؟ راندمانش اگر بهره اجتماعی داخل و در توازن است مثل بهره‌وری اجتماعی بوسیله کارخانه جاده، ساختمان و ادارات درست می‌شود (مدیریت اجتماعی و هماهنگ‌سازیها)

(س): بعد مشاغل هم در آنجا از پایین تا بالا طبقه‌بندی دارد؟

۴/۷ - سطوح هزینه اقتصادی در اصناف متناسب با ایجاد موازنه اجتماعی

(ج): در صنف می‌آید ولی اگر گفتید برای توسعه اجتماعی است توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی است می‌گوییم این خرج دولت است در آنجایی که دولت، خدمت صنفی می‌دهد و در خدمات موازنه است به آن دولت نمی‌گوئیم آسفالتکاری می‌کند و اداره می‌کند و آموزش و پرورش را هماهنگ می‌کند، صدا و سیما را هماهنگ می‌کند این غیر از کار منطقی اوست، کار اصلی دولت همانطوریکه کار اصلی رهبری، موضعگیری است و هزینه تابع آنرا نیز باید بیاورید، کار بعدی‌اش هم در بخش فرهنگ و بخش سومش هم بخش اقتصاد است.

(س): پس بخش عظیمی از دولت می‌تواند در دایره صنفی قرار بگیرد؟

(ج): حتماً در آنجایی که در موازنه کار می‌کند تعریف صنفی می‌کنید.

(ج): حتماً باید متمرکز شود از خصوصیات آن قسمت اینستکه قابلیت واگذاری به احدی ندارد و در برابر ملت نسبت به آن مسؤل است به عبارت دیگر در موضعگیری جنگ و صلح رهبری مسؤل است در موضعگیریهای فرهنگی هم حتماً دستگاه دولت مسؤل است و در موضعگیریهای اقتصادی هم مسؤل است. مهندس دانشمند: یک بخش از برداشت من این است که مسئولیت دولت اصل توسعه تعبد اجتماعی یا نیاز تکاملی است صنوف ابزار توسعه تعبد را می‌سازند (البته در آن قیاس اجتماعی که طبیعتاً قیاس فردی هم ایجاد می‌شود) خانواده هم تا حدودی زمینه‌ساز و یا بسترساز تعبد فردی است. (ج): یعنی در حقیقت مولد فرد است و فرد متناسب با جامعه‌اش را می‌سازد. (س): یعنی اصلی‌ترین وظیفه آن مولد فرد است چون بالاخره یک زمینه‌های دیرگی هم در خود خانواده بوجود می‌آید ولی اصلی‌ترین وظیفه آن است. (ج): یعنی بگوئید تولید، رشد و نگهداری افراد در خانواده انجام می‌گیرد، ابزار و یا فراتر از آن، ساختارها (اعم از سخت‌افزارها و نرم‌افزارها) در صنوف انجام می‌گیرد.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »





## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۱۷

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۸/۲۵ شماره جلسه پژوهشی: ۱۶

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

#### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

بررسی جایگاه اقتصاد و فرهنگ در ساختار ارتباطات اجتماعی

۱ - پیدایش نسبت تأثیر مادی در دونظام الهی و مادی اساس و بنیان اقتصاد... ۳

۱/۱ - متغیرهای اصلی، فرعی و تبعی در اقتصاد نظام مادی... ۴

۱/۲ - متغیرهای اصلی، فرعی و تبعی در اقتصاد نظام الهی... ۴

۲ - ویژگیهای برنامه بر مبنای مادی و الهی... ۵

۲/۱ - ویژگیهای برنامه توسعه در نظام مادی... ۵

۲/۱/۱ - تبعیت استراتژی توسعه از استراتژی اقتصاد... ۵

۲/۱/۱/۱ - استخراج استراتژی از درون رابطه انسان و جهان ماده... ۵

۲/۱/۲ - تبعیت اهداف کلان برنامه از اصل بودن رابطه انسان و جهان ماده (سطح کلان برنامه)... ۵

۲/۱/۳ - تعیین بهره‌وری و مصرف براساس اصل بودن رابطه انسان با جهان ماده (سطح خرد برنامه)... ۵

۶

۲/۱/۴ - امکان تحقق پویائی و توسعه کارائی تکنولوژی در نظام مادی و امکان عدم ارتقاء

در جهت تکامل الهی... ۸

۲/۲ - ویژگیهای برنامه توسعه در نظام الهی... ۹

۲/۲/۱ - موضوعیت داشتن نظر وحی در جهت و کیفیت تأثیر مادی... ۹

۲/۲/۲ - هدف‌گذاری نهائی در برنامه توسعه براساس جهت ثابت ارتقائی... ۹

۲/۲/۳ - وحی اصلی‌ترین عامل توسعه... ۹

- ۲/۲/۴ - استخراج اهداف توسعه از بیرون برنامه (کلمات وحی) ••• ۱۱
- ۲/۲/۴/۱ - مشروط کردن علوم پایه، علوم نظری و علوم کاربردی به جهت خاص در استخراج استراتژی توسعه ••• ۱۱
- ۲/۲/۴/۲ - تعیین استراتژی توسعه پس از تعیین متغیر اصلی توسعه از نظر تئوریک ••• ۱۱
- ۲/۲/۵ - ضرورت تناسب سیاستگذاری و تعیین گردش عملیات در توسعه اقتصادی با استراتژی توسعه ••• ۱۲
- ۳ - بررسی جایگاه فرهنگ در ساختار ارتباطات اجتماعی ••• ۱۳
- ۳/۱ - اصل در فرهنگ توسعه ارتباط بین انسانها ••• ۱۳
- ۳/۲ - فرهنگ حاصل نظام نسبیت بین انسانها ••• ۱۳
- ۳/۳ - توسعه پذیری ارتباطات بین انسانها (فرهنگ در سطح توسعه) ••• ۱۳
- ۳/۳/۱ - منطق ابزار تفاهم بین انسانها ••• ۱۴
- ۳/۳/۲ - توسعه ارتباطات، تکنولوژی حاصل توسعه منطق اجتماعی ••• ۱۴
- ۳/۳/۳ - عدم وجود منطق هماهنگ سازی متناسب با جهت گیری الهی موجب پیدایش ناهنجاری اجتماعی ••• ۱۵
- ۳/۴ - جهت تأثیر حد اولیه فرهنگ ••• ۱۵
- ۳/۴/۱ - جهت اصل در پیدایش کیفیت و کیفیت نیازمند ساختار و ساختار نیازمند ابزار (منطق) •••
- ۱۵
- ۳/۴/۲ - هماهنگ سازی ارتباط نتیجه منطق، نتیجه هماهنگ سازی ارتباط، تفاهم اجتماعی ••• ۱۶
- ۳/۴/۳ - تفاهم شاخصه ارزیابی فرهنگ جامعه در سطوح مختلف نظام ارزشی، فکری و عملی ••• ۱۶
- ۳/۵ - تعیین قوانین نسبیت (فرهنگ در سطح کلان) ••• ۱۷
- ۳/۶ - تعیین قوانین تخصیص (فرهنگ در سطح خرد) ••• ۱۷
- ۳/۷ - بررسی سطوح مشاغل فرهنگی ••• ۱۸
- ۳/۷/۱ - فرهنگستان جمهوری اسلامی مسئول اصلی تفاهم و هماهنگ سازی عمومی جامعه (مشاغل فرهنگی در سطح توسعه) ••• ۱۸
- ۳/۷/۱/۱ - تخصیص بالاترین سطح ارتباطات نسبت به مشاغل فرهنگی در سطح توسعه ••• ۱۹
- ۳/۷/۲ - شورای انقلاب فرهنگی و وزارت علوم و آموزش عالی (مشاغل فرهنگی در سطح کلان) ••• ۱۹
- ۳/۷/۳ - دستگاههای اجرائی فرهنگی (مشاغل فرهنگی در سطح خرد) ••• ۲۰

## بررسی جایگاه اقتصاد و فرهنگ در ساختار ارتباطات اجتماعی

### ۱ - پیدایش نسبت تأثیر مادی در دونظام الهی و مادی اساس و بنیان اقتصاد

حجة الاسلام رضائی: در جلسات قبل اقتصاد در نظام مادی به معنای پیدایش توسعه تأثیر مادی بر اساس اصل بودن رابطه انسان و جهان تعریف گردید همچنین اقتصاد بر اساس نظام الهی به اصل بودن رابطه بین انسان و خدای متعال تعریف شد یعنی نسبت تأثیر عینی بر اساس رابطه انسان با خالق حاصل میشود. حال سؤال اینستکه آیا این تعاریفی که ارائه شد صرفاً یک سری تعاریف هستند یا بیان زیرساخت‌اند؟ به بیان دیگر این تعریف عام آیا به عنوان عامترین تعریف اقتصاد تلقی می‌شود یا بیان یک نحوه رابطه‌ای است که بر اساس آن می‌توان اقتصاد را تعریف کرد؟

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بطور کلی تعریف اینگونه نیست که مخصوص یک سطح باشد و سطح دیگر را شامل نشود یعنی حتی وقتی تعریف شرح‌الاسمی، ساده و انتزاعی شود، باز هم شما تعریف، حکم و تصدیق و آنگاه تصدیق نهائی (محصول) دارید هر چند حکم، تصدیق است ولی محصول یعنی چیزی که اثبات می‌شود و نسبت حکمیه چیز دیگری را تمام می‌کند که یک محصول است.

خلاصه اینگونه نیست که بگوئیم اقتصاد، فقط به نسبت تأثیر بین انسان و جهان تعریف می‌شود. در حقیقت تعریف ساده‌اش اینستکه بگوئیم رابطه بین انسان و جهان یک نسبت تأثیری دارد که هم در نظام الهی و هم در نظام مادی اساس و بنیان اقتصاد است و عنوان عاملیت و کارائی را به آن اطلاق می‌کنند.

### ۱/۱ - متغیرهای اصلی، فرعی و تبعی در اقتصاد نظام مادی

این سهم تأثیری که بین انسان و جهان وجود دارد یعنی میزان تأثیری که جهان بر انسان و انسان بر جهان دارد، اگر رابطه انسان و جهان اصل باشد (نه اینکه به عنوان یک متغیر تبعی مطرح باشد) و عوامل دیگری که در جامعه وجود دارند، تبعی شوند یعنی ارتباط انسان با جهان، متغیر اصلی تکامل تاریخ شود و ارتباط انسانها با هم متغیر فرعی شود، و ارتباط انسان در توصیف اخلاقی و ارزشی هم تبعی شود بدین معناست که اخلاق تابع نسبیت مادی گردد به بیان ساده‌تر در دستگاه مادی یک نسبتی بین انسان و جهان

وجود دارد یعنی برای جهان یک حرکتی فرض کنید که بر انسانها اثر می‌گذارد و یک حرکتی هم برای انسان قایل شوید. همچنین یک نسبتی بین این دو وجود دارد. حال بگوئید در این نسبت یعنی اینکه ما در چه مرحله‌ای از تاریخ باشیم و چه نوع حرکتی داشته باشیم، «روابط اجتماعی» یا «روابط تولیدی» تعریف می‌شود. یعنی ابتهاجی که از برخورداری نسبت به جهان و فعالیتی که نسبت به جهان می‌کند برای انسان حاصل می‌شود نسبت این ابتهاج را بالا می‌برد و صحیح است که بگوئیم نسبتی که بین دو حرکت (بین تأثیر جهان بعنوان یک حرکت و تأثیر انسان بر جهان بعنوان حرکت دیگر) وجود دارد، این دو حرکت یک نسبتی دارند که شما می‌توانید در مرحله تاریخی آنرا ملاحظه کنید و بگوئید این نسبت تأثیر و تأثیری که بین انسان و جهان هست، رابطه بین انسانها با همدیگر را معین کرده و یک جامعه‌ای را پدید می‌آورد، لذا به روابط درون جامعه، «روابط تولیدی» هم می‌توان گفت چون اینها نوعی روابط اجتماعی است که متناسب با متغیر اصلی است، البته حتماً اثر دارد و بدون اثر نیست اما متغیر اصلی همان، رابطه انسان و جهان است، رابطه انسانها با یکدیگر نیز متغیر فرعی است و اخلاق و ارزش هم متغیر تبعی می‌شود در نتیجه اخلاق در نظام مادی، نسبی می‌شود.

#### ۱/۲ - متغیرهای اصلی، فرعی و تبعی در اقتصاد نظام الهی

اما وقتی عکس این مطلب را در نظر می‌گیرید باز هم سهم تأثیر انسان و جهان در تعریف اقتصاد وجود دارد ولی بعنوان متغیر تبعی مطرح می‌شود و رابطه انسان با خدا متغیر اصلی است، و رابطه انسانها با هم نیز متغیر فرعی است.

(س): در سهم تأثیر فرعی هر دو مشترک است یعنی رابطه انسانها هم در آن دوتا وجود دارد.

(ج): در عنوان فرعی مشترک است نه اینکه کیفیت آنها به یک نحو باشد به عبارت دیگر خود رابطه

انسانها با همدیگر موضوع پرستش قرار نمی‌گیرد. اگر انانیت نفس و ابتهاج مادی اصل قرار گرفت رابطه انسانها با همدیگر، متغیر فرعی (البته فرعی در مرحله مادی) می‌شود.

چنین تعریفی از اقتصاد، استراتژی آنرا معین می‌کند که متغیر اصلی جریان تکامل چیست یعنی اقتصاد یا به عنوان تابع و یا بعنوان متغیر اصلی مطرح می‌شود پس این تعریف تنها یک تعریف فلسفی نیست که در جای دیگری طرح شود و کاری به آن نداشته باشند.

## ۲ - ویژگیهای برنامه بر مبنای مادی و الهی

بنابراین در بحث برنامه‌ریزی در زمینه ارتباطات ابتدا باید مشخص شود که استراتژی توسعه شما چیست؟ میگویند استراتژی یعنی چه؟ میگوئیم «استراتژی یعنی ابزار هماهنگ‌سازی مراحل مختلف تغییر یک برنامه درازمدت».

### ۲/۱ - ویژگیهای برنامه توسعه در نظام مادی

#### ۲/۱/۱ - تبعیت استراتژی توسعه از استراتژی اقتصاد

برای مثال در یک کشور برنامه‌های پنج‌ساله، ده‌ساله و یا بیست‌ساله طراحی و تنظیم می‌شود حال اگر فرض کنیم که تکنولوژی در طول هر ۲۵ سال به‌طور اساسی تغییر می‌کند بنابراین استراتژی توسعه از اساس به تغییر تکنولوژی مقید می‌شود پس استراتژی در دستگاه مادی باید حتماً از درون رابطه انسان و جهان ماده بدست بیاید و معنا ندارد که استراتژی را بیشتر از توانمندی فعلی تکنولوژی تعیین شود چون وقتی تکنولوژی بعدی تولید میشود نحوه حرکت و جهت‌گیری کلی خود را خودش معین می‌کند.

#### ۲/۱/۱/۱ - استخراج استراتژی از درون رابطه انسان و جهان ماده

بنابراین استراتژی در دستگاهی که اقتصاد اصل باشد از درون روابط بدست می‌آید همانطور که می‌گوئید اخلاق نسبی از درون روابط، ایجاد می‌شود یعنی اخلاق نسبی است ولی متغیر اصلی است که نسبی بودنش را معین می‌کند.

در اینجا به مثالهای جزئی بحث نمی‌پردازیم و فقط به این مقدار اکتفا می‌کنیم که بطور کلی مفهوم سیاست یا هماهنگ‌سازی و فرهنگ یا تفاهم اجتماعی بر محور یک استراتژی تحقق مییابد و از درون ماده هم خارج می‌شود.

۲/۱/۲ - تبعیت اهداف کلان برنامه از اصل بودن رابطه انسان و جهان ماده (سطح کلان برنامه)

اهداف برنامه را نیز مرتباً باید همراه با رابطه انسانها با عینیت بهینه کنید و بعد از ۲۵ سال دیگر معنا ندارد که شما بتوانید تکنولوژی را متوقف کنید و عین همان هدفها را بصورت کلیشه‌ای تکرار کنید و ارائه نمائید فقط در سطح خرد است که هدف‌گذاری می‌تواند به نسبت تطابق داشته باشد. برای مثال شما میخواهید یک سد بسازید روشن است که ساختن سد یک حرکت مربوط به سطح خرد است یعنی اینکه ارتفاع سد یا قاعده آن چقدر باشد چه مقدار آب ذخیره کند و چگونه آب وارد بخش توربین شود و چه مقدار برق تولید کند؟ به اینها خرد اطلاق می‌شود چرا به اینها خرد می‌گوئیم؟

چون به هر میزان که کمیت آنها افزایش پیدا کند ولو در موازنه ارزی صادرات کشور، اول باشد یعنی ولو صادرات نفتی باشد باز هم تنها کمیت آن مطرح است اما وقتی دسته‌بندیهای بزرگ را در جامعه می‌آورید که نسبت بین اوصاف است، به آنها عنوان «کلان» اطلاق می‌کنید. پس وقتی که نسبتها را بیان می‌کنید معنای کلان را میدهد.<sup>۱</sup>

پس وقتی ما کلمه کلان را به کار می‌بریم، معنایش افزایش کمیت نیست بلکه جمع‌بندی دسته‌هایی از کمیت است که مانند متغیرهای یک مجموعه، میتوان بین آنها نسبت برقرار کرد.

۲/۱/۳ - تعیین بهره‌وری و مصرف براساس اصل بودن رابطه انسان با جهان ماده (سطح خرد برنامه)

اما در آنجا که از این نسبتهای ضریب فنی پایین‌تر می‌آئید و مثلاً می‌گوئید میخواهیم لیوان بشقاب، کارد، مداد و... تولید کنیم، هرچند میتوان اینها را در دسته‌بندیهای کلان قرارداد و بگونه دیگری آنها را ملاحظه کرد ولی فعلاً در سطح خرد باید بگوئیم برای ساختن مداد چه چیزهایی لازم است؟ مثلاً چوب، رنگ، ذغال گرافیت و... را نام می‌برید. برای درست کردن و برش آن چه چیزهایی لازم است؟ قطعات یک کارخانه را ذکر

<sup>۱</sup> برای مثال شما میخواهید پول چاپ کنید یا مثلاً «بازار کار» را مطرح می‌کنید سؤال میکنم که آیا صنف پزشکان کشور را می‌گوئید؟ می‌گوئید آنها در «بازار کار» هستند. می‌گوئیم مهندسين و کارگران شرکت نفت را می‌گوئید؟ می‌گوئید اینها هم در بازار کار قرار می‌گیرند، یعنی هرچه که از نیروی انسانی سؤال کنم می‌گوئید در بازار کار هستند و لذا سبد شما باید بتواند به نحوی نمونه‌برداری کند که به نسبت وضعیت کار را مشخص کند، یا مثلاً «بازار کالاهای سرمایه‌ای» را در نظر می‌گیریم. در اینجا هرچه کارخانه، خیابان، ساختمان، و... وجود دارد، یعنی ابزارهایی که در تولید مؤثر هستند، باید تحت این عنوان مطرح شود یا «بازار کالا» را در نظر بگیرید، این عنوان همه کالاهای مصرفی را شامل می‌شود.

می‌کنید. یعنی تا وقتی می‌خواهید مداد درست کنید فعالیت در سطح خرد است. حالا در مورد همین کارخانه مدادسازی یک نکته‌دیگری را مطرح می‌کنیم و مثلاً می‌گوئیم برای تغییر این موضوع به موضوع دیگر و تکامل آن چه کارهایی را باید انجام داد. اگر از لحاظ اقتصادی به صرفه باشد که برای تکامل آن فکر کنند و آنرا توسعه بدهند، حتماً باید این مسئله را در سطح کلان مطرح کنند و بگویند جایگاه این مداد نسبت به لوازم‌التحریر چیست و وضعیت خود لوازم‌التحریر و همچنین وضعیت فرهنگ چگونه است و سیر رشد آن چگونه است؟

ممکن است شما به طرفی سیر کنید که بگوئید ما در آینده یک حجم زیادی از علایم تصویری و نوشتاری را نمی‌خواهیم و ما هرچه را بخواهیم به کامپیوتر می‌دهیم و کامپیوتر هم آنها را وارد حافظه‌اش می‌کند لذا در آینده ما این همه دفتر یادداشت و بایگانی لازم نداریم و حتی ممکن است بگوئیم کتابهایی را که بنا بود بنویسیم هم دیگر نمی‌نویسیم و هر وقت که بخواهیم، کامپیوتر جمع‌بندی و تفریق مطالب را برای ما انجام می‌دهد.

حال هرگاه خواستید در مورد توسعه صحبت کنید مثلاً می‌گوئید اگر بخواهیم مداد درست کنیم باید به نحوی باشد که به تراشیدن نیاز نداشته باشد و مثلاً به صورت فشاری باشد، یعنی توسعه عبارتست از تکامل یک موضوع یا تبدیل آن موضوع، که در مورد تبدیل می‌گوئید قلم دیگر در علایم نوشتاری کارآمدی نخواهد داشت و فقط با فشار دادن یک دستگاه الکترونیکی کار علایم نوشتاری انجام می‌گردد، اما وقتی تکامل را مطرح می‌کنید معنایش اینست که قلم و خودکار هست منتها مداد یا قلم چوبی، تبدیل به قلم فشاری شده است.

پس هرگاه صحبت از تغییر یک موضوع به میان آید حتماً نسبت‌های کلان مطرح خواهد شد ولی هرگاه صحبت از تولید یک چیز توأم با تکامل آن باشد دیگر بحث از موضوعات کلان نیست. پس وقتی که موضوع عوض شود و دگرگونی ایجاد و بجای قلم و مداد، کامپیوتر کار کند، دیگر آن سیستم مدیریت و آن نرم‌افزار و سخت‌افزار و نیروی انسانی و آن مواد وجود ندارد بلکه همه آنها به شکل دیگری است.

به طور کلی در این مباحث ما بدنبال آن هستیم که در رابطه بین انسان و جهان در اقتصاد تا زمانی که تکامل را براساس توسعه مادی تعریف می‌کنیم، وضعیت ۲۵ سال آینده را فقط در ظرفیت تکنولوژی موجود می‌توانیم ملاحظه کنیم و اگر خود تکنولوژی بخواهد توسعه پیدا کند که ضرورتاً توسعه پیدا می‌کند، نمی‌توانیم اهداف بعد از ۲۵ سال آینده را، اکنون معین کنیم ولی در سطح خرد همیشه می‌توانید هدف معین کنید چون در سطح خرد سفارش می‌دهید که یک سد در یک جایی ساخته شود و یا یک کارخانه پتروشیمی و یا یک پالایشگاه نفت در یک جایی ساخته شود، به این «خرد» می‌گوئیم که لازم نیست نسبت بین چیزی را ملاحظه کنیم. پس همیشه در سطح خرد با تطابق هدف‌گذاری می‌شود یعنی ترتیب امور و فعالیتها را در فلوچارت<sup>۱</sup> (flowchart) و CPM<sup>۲</sup> زمینی کارها می‌نویسم و تنظیم می‌کنیم که چند نفر و با چه مدیریتی آنرا انجام بدهند و انجام هم می‌دهند و نظم آن را هم در همه مراحل کنترل می‌کنیم ولی در توسعه حداکثر برای ۲۵ سال آینده می‌توانید هدفها را معین کنید. پس اهداف اخلاقی جامعه در توسعه مادی از درون خودش حاصل می‌گردد یعنی هدف‌گذاری مرحله دوم را تکنولوژی بعدی معین می‌کند و همان تکنولوژی بعدی است که می‌گوید اخلاق و افکار جامعه چگونه باید شیب و جهت‌گیری داشته باشد تا با رابطه انسان با جهان سازگار باشد. در حالیکه در توسعه الهی اینگونه نیست.

۲/۱/۴ - امکان تحقق پویائی و توسعه کارائی تکنولوژی در نظام مادی و امکان عدم ارتقاء در جهت تکامل

الهی

حجة الاسلام حسینیان: در دنیای مادی نیز هدف مقدم بر ساختن تکنولوژی است.

(ج): آزمون و خطا حکم می‌کند که شما نیازهای اجتماعی را احساس کرده آنگاه شروع به آزمایش می‌نمائید تا به آن نیازها پاسخ دهید. ولی وقتی میخواهید هدف (علت غائی) را مقدم نمائید ابتدا، یک کاری را آغاز می‌کنید و اینگونه نیست که حتماً تئوری اول به شما جواب دهد و حتی وقتی تئوری پنجم جواب

۱) فلوچارت شکل تصویری الگوریتم مسأله می‌باشد که مراحل حل مسأله و ارتباطات آن مراحل به کمک اشکال خاص را نشان می‌دهد - کتاب سیستم عملیاتی فرمها - عبدالرضا جابر اقدام - دکتر علیرضا ابراهیمزاده - ص ۱۷ - انتشارات طلایه  
 ۲) روش مسیر بحرانی روش حل پروژه بر مبنای شبکه (CPM) (critical path method)



میدهد باز بدین معنا نیست که کارآمدیش محدود به چیزی باشد که شما سفارش دادید. مثلاً وقتی در تولید سخت‌افزار توانستید تسلط بر نور پیدا کنید، در این حالت در یک افق جدیدی قرار می‌گیرید و چیزهایی برای شما طرح می‌شوند که قبلاً برای شما امکان طرح نداشتند؛ یعنی شما در توسعه تکنولوژی در جریان یک چیزهایی قرار می‌گیرید مثلاً یک سری پدیده‌ها بوسیله برخی از اطلاعات بوجود آمده‌اند اما اینگونه نیست که تا آخر قابل پیش‌بینی باشد مثلاً شما قله کوه را می‌بینید و سپس هدف‌گذاری می‌کنید که به آنجا بروید الان قبل از آنکه به آنجا برسید نمی‌دانید آنطرف کوه چه چیزی وجود دارد ولی وقتی به آنجا رسیدید یک افق دیگری را می‌بینید.

(س): یعنی می‌خواهید بگوئید در نظام کفر سیر تکنولوژی یک سیر ثابت و پویا نیست؟

(ج): نه، «پویایی» تکنولوژی نظام کفر را باید قبول کرد، اما این غیر از این است که بگوئید در «جهت» ارتقا پیدا نمی‌کند و تنزل پیدا می‌کند یعنی مرتباً کارایی آن بیشتر می‌شود.

(س): یعنی ارتباط بین این مراحل مختلف ممکن است به صورت ارتباط غیر منظم باشد نه ارتباط توسعه‌ای.

(ج): توسعه مادی باید باشد چون شرح صدر برای کفار هم وجود دارد.

(س): حال بفرض که ما به قله کوه رفتیم ممکن است آنطرف کوه چیزی دیگری باشد.

(ج): آنطرف کوه یک افق جدید پیدا می‌شود که شما در آن افق توسعه را دنبال می‌کنید.

(س): ما این را در برنامه‌ریزیهای خودمان هم داریم.

۲/۲ - ویژگیهای برنامه توسعه در نظام الهی

(ج): با این تفاوت که در نظام الهی، خارج از فهم و نوع فهم خودمان، دستورات وحی وجود دارد و هرگز

جهت‌های کلی آن عوض نمی‌شود بلکه ادراک شما از آنهاست که عوض می‌شود.

۲/۲/۱ - موضوعیت داشتن نظر وحی در جهت و کیفیت تأثیر مادی

بنابراین ادراک عوض می‌شود ولی ابتهاج در آن اصل نیست و ابتهاج به عنوان یک امر تبعی ذکر می‌گردد. ولی در نظام مادی ابتهاج اصل است و این یک تفاوت بسیار اساسی است. در نظام الهی مفهوم تقرب را بوسیله درک خودتان تا آخرین مرحله تفسیر نمی‌کنید بلکه در تقرب، نظر وحی موضوعیت دارد. یعنی می‌گوئید ابتهاجی که براساس درک از وحی باشد را می‌پذیریم ولی در نظام مادی می‌گوئید ابتهاج را با تکیه بر عقل خودمان تشخیص می‌دهیم چون مقید به چیز دیگر نیست و هرچه که من از آن بیشتر لذت ببرم خوب است.

(س): حال این تفاوتی که در جهت‌گیری وجود دارد چیست؟

۲/۲/۲ - هدف‌گذاری نهائی در برنامه توسعه براساس جهت ثابت ارتقائی

(ج): وجود این تفاوت در جهت، معنایش اینست که شرح صدر برای هر دو ممکن است و هر دو در افقهای جدید قرار می‌گیرند ولی دستگاه الهی میتواند همیشه هدف‌گذاری غائی را با جهت ثابت ارتقائی حفظ کند یعنی فقط قدرت توسعه تفاهم عقلی پیدا نمی‌شود که این موضوع مربوط به قسمت دوم بحث است اصولاً در نظام الهی توسعه تفاهم و توسعه تأثیر بر محور یک آگاهی دیگری است که همان وحی است اما در دستگاه کفار این عامل (وحی) وجود ندارد.

۲/۲/۳ - وحی اصلی‌ترین عامل توسعه

(س): تأثیر این عامل در خود برنامه چیست؟

(ج): در مرتبه اول به عنوان پایگاه اخلاق قرار می‌گیرد و سپس پایگاه انگیزش (یعنی پایگاه پسند و منزلت) و ارزش می‌شود، لذا هرچند درک شما مرتباً توسعه پیدا می‌کند ولی این پایگاه و نحوه رابطه شما با وحی که اصل است مشخص می‌کند که شما یک توسعه تأثیر را بپسندید یا آنرا نپسندید.

(س): فرد مادی هم نسبت ارتباطش با دنیا را پایگاه قرار میدهد.

(ج): او خودش ارتباط با دنیا را پایگاه قرار میدهد اما نسبت به آینده‌اش چون به وحی اعتقاد ندارد پسند (وچشیدن) خودش اصل می‌شود و چشیدن و ذایقه خودش نمی‌تواند کار وحی را انجام دهد کار وحی این است که چندین موضوع را انتخاب کرده و می‌فرماید باید به اینها برسید.

(س): پس این موضوعات به مرتبه ایمان مقید شد.

(ج): فهم با مرتبه ایمان افزایش پیدا می‌کند نه اینکه خودش عوض می‌شود. عامل وحی را در نظر بگیرید کفار این را ندارند.

(س): در اینجا هم فهم از دنیا (ایمان نسبت به دنیا) عوض می‌شود.

(ج): من نمی‌گویم که مرتبه فهم عوض نمی‌شود بلکه فهم هردو توسعه پیدا می‌کند.

(س): ایمان هم در هر دو توسعه پیدا می‌کند (توسعه صدر برای دنیا و آخرت).

(ج): ولی ایمان کافر چراغ راهنما ندارد فقط ایمان مؤمن است که چراغ راهنما دارد که همان وحی است.

ما دو مجموعه را بر روی تابلو می‌نویسیم و می‌گوئیم یکی از آنها یک عامل را ندارد ولی دیگری آن عامل را دارد در اینصورت نمی‌توان برای این دو، حکم به تساوی داد. البته هردو از نظر فکری تکامل پیدا می‌کنند و هردو شرح صدر پیدا می‌کنند ولی یکی از این عامل بهره‌مند است و دیگری فاقد آن عامل می‌باشد.

بنابراین اهداف توسعه در دستگاه کفر نمی‌تواند پایگاهی جز رابطه بین میل بشر و دنیا داشته باشد یعنی برای دنیاطلبی و دنیاپرستی، چراغ راهنمایی فراتر از ذایقه خودش وجود ندارد اما چراغ راهنمای یک فرد مؤمن فراتر از ذایقه خودش است که وحی می‌باشد. لذا بعد از روشن شدن این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که اهداف توسعه مادی از درون برنامه مادی - برای مرحله حداقل بعد از ۲۵ سال - پیدا می‌شود. البته همواره برنامه‌ای را که تا ۲۵ سال تنظیم می‌کنند نیز مرتباً آنرا در جریان توسعه اصلاح می‌کنند یعنی شناخت‌شان از انسان و رابطه آنها با همدیگر و با جهان مرتباً بهینه می‌شود.

به بیان دیگر شما یک مطلبی را طرح می‌کنید، این مطلب بگونه‌ای نیست که شما بتوانید پیامدهایش را در همه سطوح بشناسید. بلکه در جریان پیاده کردن برنامه با یک عدم تطابقهایی مواجه می‌شوید و لذا در

خود برنامه، آزمون و خطا و بهینه‌سازی می‌کنید. بنابراین ما یک برنامه ۲۵ ساله مادی داریم و در هر پنج سال آنرا در پنج مرحله بهینه می‌کنیم. زمانی که به مرحله پنجم می‌رسیم، می‌بینیم آن اهدافی که در اول مشخص کرده بودیم بسیار تفاوت کرده است، یعنی بسیاری از چیزهایی را که لازم داشتیم قبلاً به آنها توجه نکرده بودیم و بسیاری از چیزهایی را که به نظر ما دارای اولویت اول بوده، چنین اولیویتی نداشته و باید اصلاح شوند.

۲/۲/۴ - استخراج اهداف توسعه از بیرون برنامه (کلمات وحی)

اما در نظام اقتصاد الهی اینگونه نیست یعنی اهداف توسعه باید از بیرون برنامه تعیین شود. البته این هم از «درک» است ولی موضوع درک، رابطه با دنیا نیست بلکه رابطه با کلمات است به عبارت دیگر مانند توسعه علم اصول استنباط احکام حکومتی و توسعه علم شناخت بهتر وحی یک محصولاتی را نتیجه می‌دهد که آن محصولات، جای پیش‌فرضهای اولیه علوم پایه قرار می‌گیرد یعنی پایه و اساس جهت تکاملی میشوند. برای این اساس، سطوح بعدی هم وجود دارد چون ما باید فیزیک، شیمی، ریاضی، «فلسفه شدن» و... داشته باشیم تا به این مرحله برسد که ما حالا چکار کنیم (یعنی سطح خرد)

۲/۲/۴/۱ - مشروط کردن علوم پایه، علوم نظری و علوم کاربردی به جهت خاص در استخراج استراتژی توسعه

ولکن اصول مربوط به علوم نظری و علوم پایه را از درک خودش از وحی می‌گیرد و تحقیقات میدانی خودش را هم مشروط می‌کند به چیزی که در درک از وحی در عینیت به نسبت بیشتری بتواند محقق شود می‌گوئید تئوری جدید آنستکه بتواند نسبت به تئوری قبلی مسایل بیشتری را حل کند، و مجموعه‌سازی کند و قدرت کارآمدی را افزایش دهد. اینجا موضوعاً هم در پیش‌فرض‌ها و هم در کارآمدی، مشروط است یعنی مشروط است که کارآمدی در جهت خاص را دارا باشد. تا اینجا بحث اقتصاد در سطح استراتژی توسعه اقتصاد خاتمه یافت.

۲/۲/۴/۲ - تعیین استراتژی توسعه پس از تعیین متغیر اصلی توسعه از نظر تئوریک

پس از اتمام بحث استراتژی توسعه اقتصادی، می‌گوئید استراتژی برای این بود که سیاستهای کوتاه‌مدت (و رابطه وضع موجود با وضع مطلوب) را هماهنگ کند یعنی استراتژی هر موضوع با متغیر اصلی همان موضوع در تعریف تئوریک باید رابطه داشته باشد یعنی استراتژی نحوه عملی است که شما نسبت به یک موضوع متغیر در یک تغییر طولانی مدت انجام می‌دهید. یعنی عمل شما برای تغییر وضعیت عینی شرط است. و اگر در قدم اول متغیر اصلی این موضوع را به عنوان یک مجموعه شناسید و در قدم دوم کاری که انجام می‌دهید نتواند بر متغیر اصلی این اثر بگذارد یعنی شرایطی را که ایجاد می‌کنید و تصمیمی را که می‌گیرید، اگر بر متغیر اصلی نتواند اثر بگذارد، نمی‌توان تغییرات آنرا کنترل کرد.

پس همیشه وقتی از نظر تئوری متغیر اصلی مجموعه را تشخیص دادید می‌توانید استراتژی متناسب با متغیر اصلی آنرا تنظیم کنید. چرا آن را استراتژی متناسب با متغیر اصلی می‌گوئیم؟ زیرا مفروض اینست که تا زمانی که این موضوع وجود دارد متغیر اصلی هم هست و فقط وقتی که موضوعاً تبدیل شد دیگر آن متغیر وجود ندارد. ممکن است چند وصف دیگر آن کم و زیاد شود ولی متغیر اصلی باید وجود داشته باشد والا متغیر اصلی نسبت به این موضوع محسوب نمی‌گردد، همچنین نسبت به کارهایی که شما می‌خواهید انجام بدهید نیز لازم است که آن کارها با متغیر اصلی این مجموعه مرتبط باشد. مثلاً اگر یک سیب را در نظر بگیرید این سیب در یک مرحله‌ای گل و شکوفه بوده و در یک مرحله رنگ آن سبز بوده است روشن است که در این مرحله یک نحو استفاده مثلاً دارویی یا غذایی داشته و در یک مرحله دیگر که رسیده و کامل شده رنگ آن زرد است. بنابراین یک مرحله‌ای را برای آن ذکر می‌کنید، که در هر مرحله میتوان یک کار خاصی را درباره آن مجموعه انجام داد که مراحل تغییر آن نامیده می‌شود بدیهی است که در مرحله بعد آن کار مربوط به مرحله قبل را نمی‌توان انجام داد. چون توالی دارند اول باید این مرحله تمام شود تا بتوان مرحله بعدی را آغاز کرد.

بنابراین استراتژی (متغیر اصلی) باید در همه مراحل حضور داشته باشد ولی سیاستگذاری لازم نیست در همه مراحل باشد و فقط باید در مرحله اول باشد و سیاستگذاری در مرحله اول کارهایی را که در یک برنامه وجود دارد هماهنگ می‌کند. به عبارت دیگر اگر بگوئیم منتجه کارها باید چه چیزی باشد تا بعد بتوانیم این منتجه را به صورت فنی خرد کنیم و بگوئیم چه کارهایی باید انجام دهیم تا چنین منتجه‌ای حاصل شود؟ میگوئیم باید سیاست مرحله‌ای را تنظیم کنیم.

حال وقتی تعریف اقتصاد را بیان می‌کنیم، چه موقع به آن زیرساخت اطلاق می‌کنید؟ اگر زیرساخت برای توسعه باشد، به مرحله استراتژی زیرساخت می‌گوئیم و اگر برای توسعه، زیرساخت معرفی می‌کنید، باید استراتژی را تعریف کنید ولی اگر برای برنامه زیرساخت معرفی می‌کنید باید مرحله پایین‌تر یعنی مرحله کلان و سیاستگذاری را تعریف کنید. و اگر برای خرد زیرساخت درست می‌کنید باید اقتصاد را در سطح بسیار خرد تعریف کنید.

حجة الاسلام رضایی: پس استراتژی و سیاستگذاری چگونه است؟

(ج): گردش عملیاتی که برای تولید محصول خاص انجام می‌گیرد اقتصاد است یعنی باز هم در آن هزینه و راندمان مطرح می‌کنید بعد میگوئید باید بین آنها توازن باشد تا معلوم شود که آیا درست بوده یا خیر؟ آیا بهینه شده یا نه؟ چه مقدار ارزش افزوده، داشته است؟ یعنی در آنجا باید بتوانید کنترل کنید. اگر شما در آنجا ارزش افزوده‌ای بین هزینه و راندمان نداشته باشید، بیهوده خرج کرده‌اید و اصلاً مدیریت شما غلط بوده است و کار اقتصادی صورت نگرفته است، باید حتماً فعالیتهای شما سودآور باشد مگر اینکه بگوئید ما حالا خرج کرده‌ایم نتیجه‌اش در درازمدت در جای دیگری ظاهر می‌شود.

۳ - بررسی جایگاه فرهنگ در ساختار ارتباطات اجتماعی

۳/۱ - اصل در فرهنگ توسعه ارتباط بین انسانها

اما در رابطه با بحث فرهنگ باید توجه داشت اصل در فرهنگ، توسعه ارتباط بین انسانهاست. البته طبیعی است که فرهنگ جدای از اقتصاد و سیاست معنا نمی‌شود ولی انسانها متناسب با خصوصیات که

دارند باید بتوانند با همدیگر تفاهم کنند حال این تفاهم چه در سطح انگیزشها و چه در سطح اندیشه‌ها و عمل باشد، یعنی چه بخواهند هم جهت و همدل شوند و چه بخواهند همفکر و همکار شوند، باید بتوانند با همدیگر ارتباط برقرار کنند. تعیین کننده این ارتباط در همه سطوح، اولاً «جهت» است یعنی کلیه ارتباطات یا حول جهت مادی و یا حول جهت الهی انجام می‌گیرد.

### ۳/۲ - فرهنگ حاصل نظام نسبیت بین انسانها

یک دستگاه نیازمند کیفیت نسبتهاست یعنی صحیح است بگوئیم در یک نظام نسبیت بین انسانها وجود دارد که تحرک اراده هر فرد با تحرک اراده دیگران از کانال یک نظام نسبیتی می‌گذرد و در اینجا فرم پیدا می‌کند و این فرم، اساس پیدایش ترکیباتی است که شما در کلمات می‌آورید یعنی برای ذهن یکدیگر بستر می‌شوید و حضور در ذهن یکدیگر پیدا می‌کنید. در عین حالیکه به نظر می‌رسد از هم جدا و مستقل هستید، یک وحدتی پیدا می‌کنید یعنی در حل کیفیت یکدیگر مشارکت پیدا می‌کنید.

### ۳/۳ - توسعه‌پذیری ارتباطات بین انسانها (فرهنگ در سطح توسعه)

به بیان دیگر، بنده یک مطلبی را عرض می‌کنم شما اشکال می‌کنید اشکال شما حتماً زمینه رشد فکری من می‌شود حتی اگر جواب اشکال شما را هم بدانم و قبل از اینکه شما سؤال کنید آن مطلب برای من تمام باشد حداقل در ذهن من این سؤال طرح می‌شود که چرا درباره این صحبت من شما این سؤال را مطرح کردید؟ آیا نحوه القاء مطلب اشکال داشت؟ پس در پیدایش ارتباط بین انسانها یک چیز دیگری غیر از خودشان مرتباً تکامل پیدا می‌کند و آن ارتباط است.

### ۳/۳/۱ - منطق ابزار تفاهم بین انسانها

حال این ارتباطی که دارد کامل می‌شود دایره‌اش تا کجاست؟ آیا فقط مطالب منطقی است؟ می‌گوییم: نه، منطق یعنی ارتباطی که در هنر، اندیشه، عمل و... در همه جا حضور دارد. می‌گوئید حضور پیدا کرده و حضور نسبت بین اراده‌ها هم انجام شد حالا راندمان نهائی آن چیست؟ می‌گوییم تفاهم، ابزار پیدا می‌کند و منطق درست می‌شود.

۳/۳/۲ - توسعه ارتباطات، تکنولوژی حاصل توسعه منطق اجتماعی

خود منطق هم برای جامعه و تکامل آن موضوع فکر قرار می‌گیرد البته به نسبتی که منطق اجتماعی تکامل پیدا کرده باشد، علائم ارتباطی، قدرت اینکه با همکاری هم محصولات و کالاها را بسازند و یا صنایع الکترونیکی را ایجاد کنند بیشتر می‌شود وقتی که می‌گوئید می‌تواند صنایع الکترونیکی را بسازد، می‌گوئیم حتماً اینها علائم خاصی دارند و یک محاسباتی را می‌توانند با همدیگر انجام دهند یعنی منطق محاسبات و قدرت سنجشی آنها دارای چنین توانایی بالایی است بعد می‌گوئید یک ابزارهای دیگری هم نیاز دارد و مثلاً باید یک تونل تخلیه هم درست کند می‌گوئیم آنهم بوسیله همین ابزار تفاهم می‌تواند درست شود چون یک محصول فردی نیست بلکه یک محصول اجتماعی است یعنی انسانها با همدیگر یک کارهایی انجام می‌دهند تا یک چیزی بوجود بیاید. شما در یکجا می‌بینید که عده‌ای برای درست کردن یک تونل و یا انجام یک آزمایش هسته‌ای پول زیادی هزینه و سرمایه‌گذاری می‌کنند، یک قدم بالاتر می‌گوئید این تصمیمات بوسیله حرف‌زدن و ارتباط اتخاذ شده است، و پولها هم که جمع‌آوری شد و به یک عده‌ای داده شد که کار کنند، چنین کاری نیز بوسیله حرف‌زدن و ارتباط انجام شد. در مرتبه بالاتر از آن هم تئوریهایی که دارند کار می‌کنند، بستر تفاهم‌شان بوسله ارتباط فراهم شده است. در انتهای خط هم می‌بینید که ابزار سنجشی جامعه توسعه پیدا کرده است و می‌تواند در یک افق بالاتری هماهنگ‌سازی کند یعنی آن ابزار در جهتگیری، هماهنگ‌سازی می‌کند و همچنین در تنزل آن جهت بر ارتباط انسانها با همدیگر (در ارتباطات روحی، فکری و عینی‌شان) نقش دارد و شما به آن منطق «ابزار تولید فرهنگ» می‌گوئید.

پس بنابراین در فرهنگ، ارتباط بین انسانها اصل می‌باشد لذا وقتی که سهم تأثیر فرهنگ موضوعات جدید را معین می‌کند، حاصل آن، انسجام و وحدت و کثرت بیشتر اجتماعی است باید به این نکته توجه کنید که ما در تکامل افزایش کمی و کثرت را ضروری می‌دانیم. ما هیچ‌گاه کمال را آنگونه که دیگران در بحث چرائی و عرفان طرح می‌کنند و می‌گویند جهت کمال به سمت بساطت است و کثرت از آن کم می‌شود را، بیان نمی‌کنیم - بلکه کمال را عبارت از آن می‌دانیم که موضوعات و روابط آن بیشتر و انسجامش بالاتر



شود یعنی توانمندی آن در اثرگذاری بیشتر شود.

پس موضوعاتی که برای جامعه موجود طرح می‌شوند قابل قیاس با موضوعاتی که برای جامعه صدسال قبل طرح می‌شدند نیست.<sup>۱</sup>

۳/۳/۳ - عدم وجود منطق هماهنگ‌سازی متناسب با جهت‌گیری الهی موجب پیدایش ناهنجاری اجتماعی حال اگر سؤال کنند که چرا در جامعه بعضی از ناهنجاریها پدید می‌آید می‌گوئیم الان منطق متناسب با جهت‌گیری الهی وجود ندارد و با منطق دیگری هماهنگ‌سازی انجام می‌شود و لذا به بن‌بستهای انگیزشی برخورد می‌کند. آن ابزارهایی که درباره احکام ارزشی، اخلاقی و الهی نظر میدهند مربوط به فقه فردی است و لذا با آنها نمی‌توان حکومت کرد زیرا آنها نمی‌توانند احکام مجموعه را بیان کنند.

۳/۴ - جهت تأثیر حد اولیه فرهنگ

پس بطور خلاصه حد اولیه فرهنگ، «جهت» است اما در اقتصاد، حد اولیه «تأثیر مادی» است اما در فرهنگ نفس جهت تأثیر می‌باشد.

۳/۴/۱ - جهت اصل در پیدایش کیفیت و کیفیت نیازمند ساختار و ساختار نیازمند ابزار (منطق)

جهت در پیدایش کیفیت اصل است و کیفیت ساختار می‌خواهد. در ساختار، نسبت بین اراده‌ها در جهت واحدی که وجود دارد (اعم از جهت مادی و الهی) وقتی اراده‌ها بخواهند ارتباط برقرار کنند نیازمند به ابزاری است که آن ابزار منطق می‌باشد.

۳/۴/۲ - هماهنگ‌سازی ارتباط نتیجه منطق، نتیجه هماهنگ‌سازی ارتباط، تفاهم اجتماعی

---

<sup>۱</sup> مثلاً اگر کسی در جامعه صدسال قبل می‌گفت مسئول شهربانی یا شهرداری با یک تصمیم‌گیری می‌تواند ترافیک شهر را دچار اخلاص کند، زیرا ترافیک به این معنا قابلیت طرح نداشت و بافت جمعیت اینچنین نبود. اگر ۷۵٪ جمعیت را به مقیاس مساحت در روستا در نظر بگیرد با توجه به زندگی و معیشت و کشاورزی آنجا، ترافیک جمعیتی نداشت. حالا میتوانیم معنای ترافیک را عوض کنیم و بگوئیم آن زمان وقتی یک مانعی را در بازار ایجاد می‌کردند رفت و آمد صورت نمی‌گرفت زیرا در آن زمان آن تعداد ماشین وجود پنداشت که ترافیک ایجاد شود. سرعت وسایل حمل و نقل در آن زمان حداکثر ۶ کیلومتر در ساعت بود و قدرت ایجاد نظم در آنها هم محدود بود مثلاً یک اسب که با سرعت حرکت می‌کند نمی‌توان بلافاصله آنرا متوقف کرد و یا هدایت کردن آن به سمت چپ و راست چندان به آسانی صورت نمی‌گیرد اما ماشین را که دارای چنین سرعتی است، شما مجبور هستید یک طوری بسازید که به آسانی بتوانید آنرا هدایت کنید مثلاً وقتی شما با ماشین از قم به طرف تهران حرکت می‌کنید اگر خیابان دارای سمت راست و چپ و یا علائم راهنمایی رانندگی دیگر نباشد مشکل پیش می‌آید. پس بطور کلی آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی ترافیک و امثال آنها موضوعاتی متناسب با یک ابزارهای دیگری هستند که باید در این موضوعات، روابط و انسجام بیشتری پیدا شود و ابزارش هم تکامل منطق است.

کار منطق هماهنگ‌سازی ارتباط است و این ارتباط تفاهم اجتماعی را نتیجه می‌دهد، حال موضوع این تفاهم می‌تواند تأثیرگذاری بر عینیت باشد. همچنین موضوع تفاهم می‌تواند خود مسئله فکر کردن، و سنجیدن و امور ارزشی باشد ولی حتماً جهت اراده‌ها باید به کیفیت تبدیل شود تا ابزارش منطق و ثمره‌اش تفاهم باشد.

۳/۴/۳ - تفاهم شاخصه ارزیابی فرهنگ جامعه در سطوح مختلف نظام ارزشی، فکری و عملی

اگر بخواهیم فرهنگ جامعه شاخصه داشته باشد باید محصول و ثمره آنرا ملاحظه کنیم و ببینیم آیا توسعه تفاهم وجود دارد یا نه: یعنی وقتی ما چنین ادعایی می‌کنیم که در فرهنگ جامعه نقص وجود دارد، اگر سؤال کنند که چگونه شاخصی را در نظر می‌گیرید؟ می‌گوئیم بررسی کنید که آیا افراد جامعه می‌توانند در کارشان به خوبی تفاهم کنند؟ می‌گویند یعنی چه؟ می‌گوئیم مثلاً شورای نگهبان نماینده مذهب و نماینده یک قشر از تفاهم اجتماعی نسبت به ارزشها می‌باشد. نماینده تفاهم نسبت به ارزشها است و اعضاء آن از حوزه علمیه وارد شورای نگهبان شده‌اند همچنین نماینده تأثیر عینی (کارشناسان) نیز در اقتصاد و فنون و شئون مختلف آن تفاهم دارند حال بین این دو گروه از نمایندگان چه اندازه تفاهم است؟ اینها در یک مواردی با هم تفاهم ندارند یعنی یک عده‌شان می‌گویند باید این کار را انجام بدهید و عده دیگر می‌گویند نباید انجام بدهید که در اینصورت به شورای مصلحت نظام ارسال می‌کنند می‌گوئیم پس منطق در اینجا نتوانسته عمل کند بلکه نظام ساختار سیاسی توانسته عمل کند.

شورای مصلحت به دو صورت می‌تواند کار کند: ۱ - قاضی و رافع نزاع بین مجلس یا کارشناسان با دین و ارزشها باشد ۲ - اینکه سیاستگذاری کند و در سیاستگذاری به رهبر کمک کند. پس اگر شورای مصلحت در مسئله توسعه و تعیین استراتژی نظام مساعدت کند کار بسیار خوب و در سطح بالا و مربوط به مرحله تکامل می‌باشد. ولی اگر شورای مصلحت محل حل اختلافات شد، معنایش اینستکه این دو منطق با یکدیگر درگیرند به این معنا که منطق توسعه تفاهم کارساز نبوده و کارآمدی آن بگونه‌ای نیست که همه مسایل را شامل شود یعنی در فرهنگ شما یک ابزار هماهنگ‌سازی اجتماعی وجود ندارد تا بتواند از طریق گفتگو و

منطق، درک این گروه از کارشناسان را که با عینیت بیشتر آشنا هستند با درک گروه دیگری که با مسائل اخلاقی و ارزشی آشنا هستند هماهنگ کند.

اینکه باید تلاش کنیم تا علوم تجربی حسی براساس دستگاه الهی پی‌ریزی شود، بدین دلیل است که شما بتوانید منطق توسعه تفاهم اجتماعی‌تان را ایجاد کنید. حال فرضاً ممکن است بگوئید چنین کاری، امکان‌پذیر نیست، این معنایش اینست که ادراک شما از ارزشها باید مورد دقت مجدد قرار گیرد، چون در تفاهم جامعه نمی‌توان یک امر ناهنجاری را پذیرفت و سپس با قدرت تصمیم‌گیری سیاسی آنرا حل کرد.<sup>۱</sup>

### ۳/۵ - تعیین قوانین نسبیت (فرهنگ در سطح کلان)

حجة الاسلام رضایی: همانطوریکه در بخش اقتصاد، سطح توسعه را در بحث روش و متد مطرح کردید، سطح کلان و خرد فرهنگ را نیز بیان کنید.

(ج): اگر شما در بکارگیری منطق، موضوعات فرهنگ را طبقه‌بندی کردید، در سطح کلان مشغول فعالیت هستید. یعنی ابتدا یک جهتی را برای کل جامعه ترسیم می‌کنید که باید آنرا در سیاست بحث کنیم و بگوئیم علت پیدایش جهت چیست؟ می‌گوئید اراده‌ها، بعد وقتی جهت پیدا کرد، می‌گوئیم جهت، ضد فرهنگ است و براساس این جهت باید نظام و ساختار و سپس ابزار تفاهم پیدا کند و ابزار تفاهم در اولین سطح توسعه باید بتواند همه را شامل شود. یعنی نباید بگوید من این قشرها را جداگانه هماهنگ می‌کنم. بلکه باید مشخص کند که هماهنگی کل و تفاهم کل جامعه چگونه واقع می‌شود؛ اگر گفتید ابزار هماهنگ‌سازی تفاهم کل درست شده است، می‌گوئیم پس منطق توسعه شما تمام شده است.

---

<sup>۱</sup> زمانی که ما در فرهنگستان علوم اسلامی شروع به کار کردیم، آقای دکتر احمدی عضو شورای انقلاب فرهنگی به آنجا آمدند و گفتند آیا شما نیاز به کمک مالی دارید؟ گفتیم خیر گفت چرا؟ گفتم قدرتی که باید از اینجا حمایت کند هست. گفت او چه کسی است و چگونه است؟ گفتم در کشور یک انگیزه و دو ابزار وجود دارد که یکی ابزار حسی محض و دیگری نظری محض است، این دو تا نمی‌توانند انگیزه و اراده‌های عمومی را هماهنگ کنند.

آن زمان این بیان چندان وضوح نداشت و در آخر هم سؤال کردند که در هر صورت شما چه امکاناتی می‌خواهید؟ گفتم الحمدلله انقلاب جلو می‌رود و امکانات برای ما تولید می‌شود. اما امروز آن مطلب به تدریج برای ما روشن می‌شود به عبارت دیگر یک چالشهایی بین فرهنگ حس‌گرا و (منطق حسی محض) با فرهنگ نظری (منطق انتزاعی محض) وجود دارد و مطلق ساختن هریک از اینها مانع از آن است که این دو با هم جمع شوند.

حال در یک مرحله پایین‌تر می‌گوییم طبقه‌بندی موضوعات و اولویت‌بندی‌های شما چگونه است یعنی اینکه در نسبت بین امور به هریک از مسائل، چه اندازه بها بدهیم و چکارهایی انجام بدهیم. هرچند این مسئله در جای خودش به یک سنجش و مدل نیاز دارد ولی طبیعتاً آن منطق در اولین سطح از نیازمندی‌های اجتماعی بکار گرفته می‌شود. خود این در مرحله اول مانند قوانین نسبت است بعد بر آن اساس معین می‌کند که چه موضوعاتی باید باشند.

#### ۳/۶ - تعیین قوانین تخصیص (فرهنگ در سطح خرد)

حال در یک گام پایین‌تر در سطح خرد به سراغ یک مدل کوچک برای درست کردن یک علم و یک کار می‌آئیم مثلاً به یکی از مشاغل اجتماعی مانند صنایع نفت تخصیص داده شده است در اینجا فرهنگ در سطح خرد انجام می‌گیرد، پس محصول خرد در خارج از یک صنف نمی‌تواند حضور تخصصی داشته باشد. مثلاً (فرهنگ در سطح خرد) یک عده متخصص در بخش نفت کار می‌کنند و به خوبی با هم تفاهم دارند ولی شما حتماً زبان آنها را نمی‌فهمید البته شما در فرهنگ یک کار دیگری انجام می‌دهید اعم از اینکه در سطح تخصصی و یا در سطح پایین باشد. البته کسی که بالاتر از این گروهها قرار دارد و می‌گوئید او نسبت بین موضوعات را ملاحظه می‌کند در نتیجه‌های همه اینها باید حضور داشته باشد. یا کسی که در سطح بالاتر مثلاً در خود منطق توسعه است باید اشراف کلی (نه مصداقی) نسبت به همه اینها داشته باشد و لازم نیست که ابزار فنی به دست بگیرد و بدنبال پیچ و مهره برود یا در آزمایشگاه بدنبال ترکیبات برود و یا پشت دستگاه تجزیه نور بنشیند و با پانتومتر کار کند.

#### ۳/۷ - بررسی سطوح مشاغل فرهنگی

(س): الان در مشاغل فرهنگی اگر بخواهیم در سطح توسعه‌اش جایگاه مشاغل را معلوم کنیم.

۳/۷/۱ - فرهنگستان جمهوری اسلامی مسئول اصلی تفاهم و هماهنگ‌سازی عمومی جامعه (مشاغل فرهنگی

در سطح توسعه)

(ج): مثلاً انشاءالله تعالی فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران غیر از فرهنگستان فرانسه است و باید به نیازهای این جامعه پاسخگو باشد و باید اولین چیزی را که تشخیص میدهد و نسبت به آن حساس می‌شود بگوید آیا انگیزه عمومی و دستگاه اسلامی با ابزاری که دارد می‌تواند اداره عینیت را بدست بگیرد یا خیر. کافی است که بار دیگر بین شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی اختلاف ایجاد شود، به نظر من قوه قضائیه باید ابتدا از فرهنگستان جمهوری اسلامی سؤال کند. یعنی دستگاه قضائیه باید بگوید شما مسئول هماهنگی بودید، مگر فرهنگستان پایگاه فرهنگ جامعه نیست؟ مگر مسئولیت اصلی فرهنگستان تفاهم و هماهنگ‌سازی عمومی نیست؟ فرهنگستان که نمی‌تواند بگوید وظیفه من ساختن مدرسه یا دانشگاه در فلان محله است بلکه باید کار هماهنگ‌سازی کل کشور را انجام دهد...

(س): آیا جایگاه حوزه هم در سطح توسعه است؟

(ج): حوزه زیرنظر فرهنگستان است یعنی از نظر سیاسی فرهنگستان باید حق طرح سؤال برای حوزه را داشته باشد. مثلاً الان در جامعه یک ناهنجاریهایی وجود دارد، این وظیفه رئیس‌جمهور، روزنامه‌ها و یا دیگران نیست که آنها را در سیاست وارد کنند، چون ماشینی که باید در جای خودش کار کند، کار نمی‌کند. هم‌اکنون حداقل ده تا از دفاتر مراجع فاکس دارند و از سراسر دنیا مسئله می‌پرسند این درست نیست که دستگاههای فکری دینی مثل سابق که جواب یک پیرزن یا یک جوانی را در سطح خرد میدادند حالا هم بخواهند فقط به آنها جواب بدهند.

۳/۷/۱/۱ - تخصیص بالاترین سطح ارتباطات نسبت به مشاغل فرهنگی در سطح توسعه

بلکه باید طوری باشد که اگر مثلاً بناست روزانه به ده تا سؤال پاسخ دهند باید به سه سؤال حکومت جواب بدهند فرهنگستان هم باید فاکس داشته باشد و با شبکه اینترنت متصل باشد و سئوالات خودش را طرح کند و بگوید وقتی که این بخش از جامعه از نظر فکری ناهماهنگ می‌شود، این مسئله موضوع فتوای شما در این هست، این در سطح کارشناسی است و این هم اشکال بین این دو دستگاه منطقی است حالا

مشکل چگونه حل می‌شود. به عبارت دیگر خودش را مسئول مسئله هماهنگ‌سازی تفاهم یا فرهنگ جامعه در عالی‌ترین سطح می‌داند.

۳/۷/۲ - شورای انقلاب فرهنگی و وزارت علوم و آموزش عالی (مشاغل فرهنگی در سطح کلان)

(س): مشاغل اجتماعی در سطح کلان کدامند؟

(ج): در نسبت‌های بین مشاغل بودجه‌گذاری می‌شود.

(س): یعنی آیا آموزش عالی در سطح کلان قرار می‌گیرد؟

(ج): بله، به یک معنا شورای انقلاب فرهنگی شورای اجرائی است.

(س): و در سطح کلان قرار می‌گیرد.

(ج): بله و باید بگوئید مثلاً آیا لازم است که ما در مورد فلان موضوع دانشگاه تأسیس کنیم یا خیر؟ بر فرض که لازم باشد به چه میزان باید به آن بها داده شود؟ مثلاً الان مقالات علمی زیادی نوشته شده و در مجلات خارجی هم چاپ می‌شود، این در نزد دولت منشأ درجه می‌شود در حالیکه مسئله‌ای را حل کردند که مشکل این کشور نبوده است. یک کشوری با یک مشکلی برخورد می‌کند و یک تئورسین هم یک نظریه‌ای داده که دارند روی آن کار می‌کنند از جمله در اینجا هم یک دکتری که از خارج آمده در مورد آن چندتا رساله نوشته است، این یک مرحله از پژوهش است یک مرحله اینستکه بگوئید نیازهای داخلی چیست، و یک مرحله دیگر اینستکه بگوئید نیازها در ابزارهای تفاهم کدام هستند یعنی اول طبقه‌بندی شود بعد گفته شود که مثلاً وزارت علوم حق ندارد به یک دسته پول و یا امتیاز بدهد و یا اگر چنانچه بناست پول و یا امتیاز بدهد به هریک چه مقدار بدهد. این چنین اِشل بندی کار فرهنگستان نیست بلکه کار شورای انقلاب فرهنگی است.

نمی‌توان گفت آموزش عالی چون در آنجا مسایل غیر دانشگاهی هم دارید مسایل زیادی وجود دارد که

یک بخش از آن مربوط به دانشگاه و وزارت علوم است مثلاً باید به جوانها نظام فکری بدهیم.

(س): این کار شورای انقلاب فرهنگی است.

(ج): شورای انقلاب فرهنگی باید زمینه‌های پیاده کردن آن ابزاری را که در موضوعات درست می‌کند، فراهم کند.

۳/۷/۳ - دستگاههای اجرائی فرهنگی (مشاغل فرهنگی در سطح خرد)

(س): پس در سطح خرد، چه سطحی را در نظر می‌گیریم؟

(ج): در سطح خرد باید بگوئید وزارت علوم چند تا دانشگاه می‌سازد و وزارت آموزش و پرورش چندتا کتاب چاپ می‌کند و مدرسه می‌سازد.

(س): یعنی آن کارهای نمودی که انجام میدهند در سطح خرد قرار می‌گیرند؟ آیا وزارت ارشاد، سازمان

تبلیغات و... در این مجموعه قرار می‌گیرند؟

(ج): یعنی دستگاههای اجرائی که متکفل کارهای خرد هستند و مسئول نسبت‌های بین امور و توسعه

نیستند. اینها در سطح خرد قرار می‌گیرند.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »





بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

## جلسه ۱۸

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۹/۱ شماره جلسه پژوهشی: ۱۷

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: حجة الاسلام رضائی - آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

بررسی جایگاه سیاست در ساختار ارتباطات اجتماعی

۱ - مقدمه ... ۳

۲ - تعریف سیاست ... ۳

۲/۱ - میل اولین حدّ تعریف سیاست (میل مظهر جهت اختیار) ... ۳

۲/۱/۱ - تمایل واسطه ارتباط انسان با شرائط (شرائط طبیعی، مدنی، تاریخی) ... ۴

۲/۲ - سیاست به معنای ظرفیت قدرت و اراده تأثیرگذاری بر شرائط ... ۴

۲/۳ - شدت اراده منشأ توسعه قدرت ... ۴

۲/۳/۱ - ناکارآمد بودن اراده‌های فردی نسبت به حضور در تصمیم‌گیری اجتماعی ... ۴

۲/۳/۲ - حضور و مشارکت در تصمیم‌گیریهی اجتماعی تابع توسعه اراده اجتماعی ... ۶

۲/۳/۳ - سطوح مشارکت و حضور (آزادی فردی، مدنی، ملی) ... ۷

۲/۴ - سیاست به معنای قدرت هماهنگ‌سازی اراده‌های فردی، مدنی و ملی ... ۸

۲/۴/۱ - توسعه اراده عالیترین سطح تعریف از سیاست ... ۸

۲/۵ - اصل بودن سیاست (همدلی) نسبت به فرهنگ (همفکری) و اقتصاد (همکاری) ... ۹

- ۲/۵/۱ - جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهده زیربنای اولیه نظام سیاست و ابزار توسعه اراده... ۹
- ۲/۵/۲ - توسعه تقرب اجتماعی اساس سیاست... ۹
- ۲/۶ - تعریف عمومی و عرفی سیاست به توسعه مشارکت ملی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری... ۱۰
- ۲/۶/۱ - تعریف سیاست به توسعه مشارکت در تکامل اجتماعی... ۱۱
- ۲/۶/۲ - توسعه تقرب اجتماعی زیربنای سیاست نظام ولایت فقیه... ۱۱
- ۲/۷ - سطوح توسعه مشارکت سیاسی... ۱۳
- ۳ - طبقه‌بندی مشاغل سیاسی در سه نهاد اجتماعی دولت، اصناف، خانواده... ۱۴
- ۳/۱ - بررسی نسبت نهادهای اجتماعی به سیاست اقتصادی، سیاست فرهنگی، سیاست سیاسی... ۱۵
- ۳/۲ - دولت مسئول تصمیم‌گیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در سطح تکامل اجتماعی... ۱۶
- ۳/۳ - اصناف مسئول تصمیم‌گیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در سطح توازن اجتماعی... ۱۷
- ۳/۴ - خانواده مسئول تصمیم‌گیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در سطح بهره‌وری اجتماعی... ۱۸
- ۳/۵ - مشارکت نهادهای اجتماعی در تصمیم‌گیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی همدیگر... ۱۸

## بررسی جایگاه سیاست در ساختار ارتباطات اجتماعی

### ۱ - مقدمه

حجة الاسلام رضائی: در جلسات قبل تعاریف اقتصاد و فرهنگ بطور مبسوط بیان شد و در این جلسه باید به تعریف سیاست پرداخت. البته طبق قاعده می‌بایست ابتدا از سیاست شروع می‌کردیم و پس از آن فرهنگ و اقتصاد را معنا می‌کردیم ولی از اقتصاد و فرهنگ بحث شروع شد و اکنون باید در صورت امکان یک جمع‌بندی از این سطح از بحث ارائه کنید تا روشن شود که بعداً چه کارآمدی از این تعاریف حاصل می‌شود چون هر گاه این سه تعریف در تعاریف «دولت، صنوف و خانواده» که قبلاً بیان شده در «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» ضرب شود تعاریف تفضیلی بدست خواهد آمد و بر اساس آنها باید مشاغل را دسته‌بندی نمود.

### ۲ - تعریف سیاست

حجة الاسلام و المسلمین حسینی: بحث این جلسه پیرامون معنا و مفهوم سیاست است یعنی سیاست را به چه چیزی باید تعریف کرد و معنای آن چیست؟

#### ۲/۱ - میل اولین حدّ تعریف سیاست (میل مظهر جهت اختیار)

باید توجه داشت که هم در ساده‌ترین تعریف سیاست و هم در عالیترین سطح آن مردم دارای یک میل هستند که این میل مظهر «جهت اختیارشان» است یعنی جهتگیری می‌کنند و حول آن جهتگیری یک «انتخابی» می‌کنند و آن «انتخاب» شاخصه اینستکه میل شان به کدام طرف باشد.

#### ۲/۱/۱ - تمایل واسطه ارتباط انسان با شرائط (شرائط طبیعی، مدنی، تاریخی)

تمایل ارتباط شخص را با شرایطش برقرار می‌کند، البته شرایط را گاهی به شرایط طبیعی و گاهی به شرایط مدنی و یا تکامل تاریخی توصیف می‌شود آنوقت شخص بوسیله انتخابش در یک نحوه ارتباط حضور پیدا می‌کند اما ارتباطی که برای حل نیازهای فردی و گروهی و تاریخی انسان برقرار می‌شود فقط اقتصادی یا فقط فرهنگی نیست بلکه توانایی و قدرت می‌خواهد.

#### ۲/۲ - سیاست به معنای ظرفیت قدرت و اراده تأثیرگذاری بر شرائط

میل بدون ظرفیت قدرت نمی‌تواند کار کند. برای مثال اگر فرهنگ را به عنوان یک ماشین در نظر بگیرید این ماشین بدون وجود یک اختلاف پتانسیلی که بین بنزین و کربن است حرکت نمی‌کند و به یک قدرت و نیرویی احتیاج دارد «آنچیزی که ظرفیت نیرو را معین می‌کند همان سیاست است» یعنی تعلق در جهت خاص، شدتی را ایجاد می‌کند که حاصل آن یک نحوه ارتباط است و تأثیر مادی‌اش بحث اقتصاد است اما «قدرت» بحث سیاست است. برای مثال یک انسان معتاد که توان جسمی کافی نداشته باشد، قدرت ندارد یعنی اراده تأثیرگذاری بر شرایط را ندارد، اما مقاومت یک رزمنده در میدان جنگ که به زمین افتاده و از بدن او خون زیادی رفته و لحظه‌های آخر عمر اوست و تشنه‌اش هم هست. دشمنان بالای سرش می‌آیند و میگویند از تصمیمت برگرد می‌گویند بر نمی‌گردم این «شدت» است حالا همین آدم در شرایطی که سالم باشد برای یک نیاز کوچک (یعنی برخورد با شرایط) تسلیم می‌شود معنایش این است که اراده راسخی ندارد و توسعه حضور به شدت اراده بازگشت می‌کند. البته شدت اراده گاهی به صورت فردی تفسیر می‌شود و گاهی اجتماعی تفسیر می‌شود که در این صورت لقب میل را برمی‌داریم و به آن «ظرفیت تعلق اجتماعی نسبت به تکامل» می‌گوئیم.

### ۲/۳ - شدت اراده منشأ توسعه قدرت

پس منشأ قدرت، «شدت اختیار» و شدت عزم و اراده شد که از اوصاف این شدت اراده اینستکه وقتی شدید شود وحدت و کثرت جدید پیدا می‌کند یعنی قدرت حضور در کلیه انتخابها داشته باشد.

### ۲/۳/۱ - ناکارآمد بودن اراده‌های فردی نسبت به حضور در تصمیم‌گیری اجتماعی

یک اراده خیلی شدید در برخی از انتخابها با بصیرت وارد می‌شود و میتواند حول محور جهتگیری، انتخاب صحیح انجام بدهد و بهینه‌سازی کند ولی در بعضی از امور جهتگیریش تضعیف می‌شود و حل مسائل را به شرایط می‌سپارد و در برخی از امور اصلاً وارد نمی‌شود. برای مثال یک نفر که تهذیب نفس کرده و زحمت کشیده و در عرفان به نهایت شدت روحی رسیده ولی شدت روحی او، اختصاص بعد فردی دارد، یعنی بچه‌اش می‌خواهد مدرسه برود ولی او هیچگونه نظری درباره‌اش ندارد و در مسائل اجتماعی نیز به نظام

توزیع ثروتش که چگونه باشد، یا اسکناسی که بدست او می‌رسد، چگونه انتشار پیدا کرده و اینکه کارشناسان این اسکناس، چهار بازار را بر اساس رشد در زمان تنظیم کرده‌اند یعنی بازار کالا و نیروی انسانی و بازار کار و کالای ابزار و یا کالای سرمایه‌ای را که در نظر بگیرید شاقول همه اینها و متغیر اصلی همه اینها،<sup>۱</sup> پول (زمان و بهره) بوده است توجهی ندارد.

پس ربا در اصل تولید اعتبار این برگ اسکناس بکار گرفته شده است و اصلاً معنای حواله شرعی هم در این ورقه اسکناس نیست چون شرط حواله شرعی اینستکه حواله‌دهنده و حواله‌گیرنده هر دو معلوم باشد حالا شما می‌گوئید در اینجا شخصیت حقوقی (دولت) حواله دهنده است. می‌گویم نه چنین نیست، چون دولت ناظر بر پیاده کردن معادله است و ضامن قیمت پول نیست.

مثلاً سطح تولید ناخالص ملی<sup>۲</sup> افزایش پیدا کرده و حجم صادرات بیشتر از واردات شده، در نتیجه پول شما دارای ارزش بیشتر می‌شود ولی اگر واردات بیشتر از صادرات شد و حجم تولید ناخالص ملی کم شد، پول شما کم‌ارزش می‌شود. پس دولت باید سیاستهایی را انتخاب کند و ابزارهایی را بکار گیرد که افراد جامعه بیشتر تولید کنند و به تبع آن اسکناس سنگین‌تر شود. پس ضامن واقعی بالا رفتن ارزش اسکناس تولیدات افراد جامعه است و تنها می‌تواند ابزارهایی را درست کند تا ارتباطاتشان مرتباً بهینه شوند. حالا این شخص عارف حاضر نیست از پول ربوی استفاده کند و اکل مال بالباطل نمی‌کند ولی در رابطه با بانک مرکزی چکار می‌کند؟! یعنی نیازهای اجتماعی را چگونه در نظر بگیرد بانک مرکزی لازمه جریان اعتبارات اجتماعی است. در اینجا لازم هم نیست که حتماً دولت حق و اسلامی باشد بلکه دولت ناحق هم که باشد (مانند دوران طاغوت) می‌گوید همه با این پول معامله می‌کنند و معامله با این پول اشکالی ندارد، پول همیشه بوده است. خلاصه اینکه تحول در معادله پول با پول صد سال قبل چه فاصله‌ای و چه تفاوتی دارد و برای انگیزشهای اجتماعی باطل چه اثری دارد؟ وقتی رابطه بین پس‌انداز و بهره تنظیم می‌کنند معنایش چیست؟ این به معنای پایه قراردادن ربا برای کلیه ارتباطات اقتصادی است که یک جامعه را فاسد می‌کند حالا البته

<sup>۱</sup> البته آنها را می‌توان به یک نحوی نادیده گرفت و گفت در مضاربه آنها را درست می‌کنیم ولی پول، زمان و بهره مضاربه‌بردار نیست.

<sup>۲</sup> (G.N.P)

ممکن است بگوئیم از باب اضطراب اشکالی ندارد که معامله کنید ولی باید دنبال این باشیم که راه درست آنرا پیدا کنیم و پول باید تعریف اقتصادی پیدا کند. ممکن است این فرد یک صدم آن عارف هم شدت عمل به آن معنا نداشته باشد ولی وقتی میگوئیم تکامل و شدت تنها در بعد فردی نباشد که وحدت و کثرتش کلیه اختیارات متناسب با مرحله رشد را شامل شود یعنی نسبت به همه انتخابهایش گسترش داشته باشد نه اینکه بعضی از انتخابها را به شرایط بسپارد، باید به نسبت و از روی بصیرت حضور داشته باشد. حضور در تصمیمگیری اجتماعی در کلیه سطوح به نسبتی که برای فرد مقدور است، البته لازمه نیست همه علوم را بداند ولی باید حساسیت داشته باشد و بتواند مسایل اجتماعی را تحلیل کند یعنی نسبت به ارزان شدن و گران شدن پول حساس باشد نسبت به وضعیت حساس باشد و به هر انتخابی می‌رسد با حساسیت باشد اینگونه نیست که انسان فقط برای اینکه لباسش پاک باشد تا نمازش را صحیح بخواند با یک تأمل و دقت شدیدی کار کند و لکن نسبت به وضعیت معادله پول دولت کاری نداشته باشد<sup>۱</sup>

۲/۳/۲ حضور و مشارکت در تصمیم‌گیریهای اجتماعی تابع توسعه اراده اجتماعی

پس شدت اراده‌ای که در کلیه اختیارات گسترش داشته باشد اگر اجتماعی شود آنوقت می‌توان گفت که حضور در تصمیمگیریها دارد. یعنی حضور تصمیمگیریها باید بگونه‌ای باشد که حاصل و راندمانش به توسعه اراده اجتماعی برگردد.

پس اولین چیزی که وارد نظام الهی می‌شود اراده اجتماعی است و آخرش هم تکامل و توسعه اراده اجتماعی بدست می‌آید.

مثلاً اول بنزین ماشین وارد می‌کنید و در آخر باید بتوانید بنزین هواپیما تحویل بگیرید اینکه بنزین را مثال می‌زنم برای اینستکه در جریان تراکم و احتراق، بنزین اتومبیل یک اختلاف حجمی پیدا می‌کند که این

<sup>۱</sup> بعضی افراد برای اینکه پول حلال بدست بیاورند کارهای فردی تولیدی می‌کنند و به ذهن آنها می‌رسد که اگر کار تولیدی فردی بکند و دیگر پول مربوط به خمس و امثال آن نباشد پول وجوهات هم نباشد، مربوط به دولت هم نباشد و یقین داشته باشد که این پول مربوط به دسترنج خودش است در این زمینه یک فردی بود که خودش به تنهایی زمینی را شخم می‌زد و گندم می‌کاشت و از نانی که خودش بدست می‌آورد و از کشمش که خودش درست می‌کرد تغذیه می‌کرد و حتی لباس و وسایلی نظیر آنرا نیز خودش تولید کند طبیعتاً با این همه مشکلاتی که باید متحمل شود همت این فرد تنها تأمین معیشت خودش است و البته یک دسته از عبادات را هم انجام می‌دهد اما اصلاً حضور اجتماعی به آن معنا (که در تکامل اجتماعی مؤثر است) را ندارد.

اختلاف حجم مثل فشاری را که پشت یک سد در آب انباشته شده وجود دارد که منشاء وارد شدن یک قدرتی می‌شود که این قدرت از موتور ماشین و محورها می‌گذرد تا به اصطکاک با جاذبه می‌رسد و به نسبت آنرای خنثی می‌کند و عمل حمل و نقل صورت می‌پذیرد. حالا هواپیما هم همین کار انجام می‌دهد منتها در یک افق بالاتری که دیگر اصطکاک با زمین ندارد بلکه اصطکاک با جوّ است. آن ظرفیت انرژی و قدرت در بنزین هواپیماست که می‌تواند هوا را داخل توربین کرده و تحت فشار قرار دهد و محترق کند. قدرت آن خیلی بیشتر است و معادلاتش هم به گونه دیگری است حال هر گاه گفتید که شدت اراده از فکر می‌گذرد و به تأثیر عینی برخورد می‌کند معنایش اینستکه حول محور اراده یک تعلقی دارید که از ماشین فرهنگ عبور می‌کند و در تأثیرگذاری بر جهان ماده تبلور پیدا می‌کند آن بنزین مولد قدرت شماست که باید اولاً مولد قدرت اجتماعی تعریف شود (یعنی اراده اجتماعی) تکامل الهی آن هم حتماً به توسعه حضور و توسعه مشارکت است یعنی در نظام ولایت نمی‌توانیم بگوئیم یک عده برای یک عده دیگر تصمیمگیری می‌کنند و یک عده دیگر تنها تصمیم‌پذیری می‌کنند و مشارکت ندارند بلکه هر کسی در منزلت خودش در این نظام، در اراده اجتماعی مشارکت دارد. نهایت هم‌جهت بودن، مقنن بودن و ارگانیزه شدن، منشأ ظهور فعل واحد و تأثیر واحد و نتیجه واحد می‌شود.

۲/۳/۳ - سطوح مشارکت و حضور (آزادی فردی، مدنی، ملی)

به عبارت دیگر اراده‌هایی که برای تکامل است اگر آزادی دارای سه سطح ملی، مدنی و فردی باشد آنگاه آزادی فردی را هم در این بدانم که برای مثال آیا من این سیب را بخورم یا نه، آزادی مدنی هم اینستکه من ببینم آیا در عدالت اجتماعی، این سیب به دیگران هم رسیده است یا خیر؟ و آزادی ملی آنستکه ببینیم آیا مصرف این سیب به نفع توان کل این ملت در جریان تکامل هست یا نه و اگر ببینم نیست از آن استفاده نکنم. یعنی انتخاب محور من در سطح اول برای صیانت ملی (مصون بودن ملت من) است از اینکه اسیر شوند یعنی اراده‌شان اراده تبعی شود و نسبت به تصمیمگیریهای دیگران تابع شود. چون در جهان جهتگیری دیگری وجود دارد که نسبت به اخلاق و خوبیها یک نحوه رابطه دیگری را اصل می‌داند پس ملت، حول

جهتگیری تعریف می‌شود و به عنوان ملت اسلام شناخته می‌شود و این ملت اسلام سلطه ملت کفر را در جریان تکامل تاریخ نمی‌پذیرد یعنی حاضر نیست بپذیرد که تعاریف بین‌المللی احکام بین‌المللی و تطبیق سازمانهای بین‌المللی حاکمیت پیدا کند. اما حالا که نمی‌پذیرد آیا واقعا باید از دنیا جدا شود؟ می‌گوئیم نه، اگر آزادی ملی را اصل قرار بدهد به نسبت می‌تواند حضورش را در تولید تعریف (در مقیاس جهانی) بیشتر می‌کند و (در ارتباطات بین‌المللی) بگونه‌ای حضور پیدا می‌کند که بتواند آن تعریفها را اسلامی بکند.

حال اگر آزادی ملی اصل باشد صرفه عدالت متناسب با وضعیت آزادی ملی تعریف می‌شود، در تعریف عدالت نیز ما عدالت در عمل را هم بررسی می‌کنیم یعنی عدالت در عمل را چگونه توصیف می‌کنید؟ چون درباره عدالت بسیار بحث شده است می‌گوئیم عدالت متناسب با مراحل تکامل و در عینیت تفسیر می‌شود نه در ذهن. شما باید حول محور تکامل نظام شاخصه‌گیری عینی داشته باشید این نبض را بگیرید بگوئید عدالت برای ایشان چیست. عدالت مانند تناسبات دارو برای یک مریض است و مانند تناسبات بهداشت برای رشد یک آدم سالم است تناسبات بهداشت در امر تغذیه نمی‌تواند برای کودک ۶ ماهه آن چیزی را که برای کودک ۶ ساله است، تجویز کند و چیزی را که برای جوان ۱۸ ساله است برای یک مرد ۶۰ ساله تجویز کند و حتما الگوی تغذیه‌اش را عوض می‌کند یعنی عدالت با مرحله تکامل تناسب دارد و کمال را حول جهتگیری ملاحظه می‌کنید و این جهتگیری در خلاء انجام نمی‌گیرد بلکه هم قید داخلی و هم قید بیرونی دارد یعنی ظرفیت اراده‌های اجتماعی داخلی و حضورشان در تصمیمگیری و ظرفیت اراده‌های خارجی و شرایط آنها و آن نسبتی که بین اینهاست معین می‌کند که برای آزادی ملی چه تصمیمی باید گرفت پس حول این مطلب این تصمیمگیری معین می‌شود وضعیت تصمیمهای داخلی بعد تصمیم فردی مشخص می‌شود.

۲/۴ - سیاست به معنای قدرت هماهنگ‌سازی اراده‌های فردی، مدنی و ملی

بنابراین «سیاست، قدرت هماهنگ‌سازی اراده‌های فردی، اراده‌های مدنی و اراده‌های ملی حول محور

تکامل است»



(س): آیا این تعریف است یا شما یک وظیفه‌ای را برای سیاست ذکر می‌کنید یعنی آیا کار سیاست این است که اراده‌های فردی، مدنی و ملی را هماهنگ کند؟

۲/۴/۱ - توسعه اراده عالیترین سطح تعریف از سیاست

(ج): توسعه اراده، اصل تعریف سیاست است.

(س): یعنی سیاست توسعه اراده می‌شود یا متقوم با آن است؟

(ج): توسعه تمایل، اراده اولین حد است چون ظرفیت نیرو باید بالا برود البته این تعریف توسعه اراده ملی عالیترین تعریف است.

(س): توسعه اراده حد سیاست است یا تعریف آن؟

(ج): ظرفیت و مبنای تعریف سیاست است. اگر مبنا شد معنایش این است که وقتی می‌گویند «الکتب» مصدر است، کتب به معنای ترسیم یک خطی است اما مشتقاتش از آن جدا نیست شما بگوئید تمایلات اجتماعی و همدلی که همه اینها به همان باز می‌گردد.

(س): به مبنا برمی‌گردد و ما بر اساس مبنا باید تعریف اراده بدهیم نه اینکه خودش تعریف است.

۲/۵ - اصل بودن سیاست (همدلی) نسبت به فرهنگ (همفکری) و اقتصاد (همکاری)

(ج): مهم اینست که آیا تعریف را تعریف عینی می‌دانید یا تعریف نظری؟

مثلاً می‌گوئید نسبت تأثیر عینی مادی است پس کارهای اقتصادی به معنای «همکاری» است و کارهای فرهنگی «همفکری» است و کارهای سیاسی را «همدلی» می‌گوئیم، کارها را وقتی تجزیه می‌کنید بگوئید اساس نظام ارزشی جامعه، سیاست است. ارزش هم قدر و منزلت است و جدای از میل قابل تعریف شدن نیست. ارزش و ضدارزش محصول است یعنی نظام سیاسی، یک نظام ارزشی را نتیجه می‌دهد.

۲/۵/۱ - جهت‌گیری، موضعگیری، مجاهده زیربنای اولیه نظام سیاست و ابزار توسعه اراده

زیربنای اولیه نظام ارزشی (سیاسی) جهت‌گیری، موضعگیری و مجاهده است که باید جهتی داشته باشند یعنی جهت اراده داشته باشد و حول آن جهت، موضع بگیرند یعنی انتخاب کنند، مجاهده یعنی تلاش

کنند. «جهتگیری، موضعگیری و مجاهده» فعل سیاست است و بعد جهتگیری اجتماعی موضعگیری اجتماعی و مجاهده اجتماعی «نظام ارزشی اجتماعی» را تحویل می‌دهد. مبنایش توسعه اختیار اجتماعی است یعنی حاصل نظام ارزشی، ارتقاء وجدان عمومی می‌شود. وقتی وجدان ارتقاء پیدا کرد چه انفاقی می‌افتد؟ می‌گوئید قدرت‌شان بیشتر می‌شود. ابتدا حساسیت‌هایشان توسعه پیدا می‌کند، سوال می‌کنم اگر حساسیت آنها توسعه یافت تحریک‌پذیری آنها بیشتر شد چه اتفاق می‌افتد؟ می‌گوئی قدرت و زورشان بیشتر می‌شود.

#### ۲/۵/۲ - توسعه تقرب اجتماعی اساس سیاست

در حقیقت اگر بگوئیم اقتصاد بستر قرب را معین می‌کند اختیار باید خود قرب را معین کند و فرهنگ باید مناسب قرب را معین کند.

(س): آیا سیاست جهت قرب را معلوم می‌کند؟

(ج): نه، خود قرب را باید معنی کند شما می‌گوئید نیت می‌کنم یعنی دارید جهتگیری می‌کنید می‌گوئیم برای چه کسی نماز می‌خوانید؟ می‌گوئید قربه الی لله و خود هدف را ذکر می‌کنید<sup>۱</sup> اینکه اراده تقرب توسعه پیدا کند و شدید شود اساس سیاست است.

توسعه شدت اراده، به عبارت دیگر صحیح است که بگوئیم توسعه اختیار اجتماعی، اساس سیاست است. حال آیا در عمل هم واقع می‌شود؟ بله در جهت‌گیری و بدنبال آن موضعگیری می‌شود یعنی انتخاب می‌شوند و بدنبال موضعگیری و انتخاب، مجاهده و تلاش صورت می‌گیرد و حاصل و راندمانش پیدایش نظام ارزشی یک جامعه است.

<sup>۱</sup> در اینجا به ریشه عرفانی‌اش هم در این دستگاه اشاره می‌کنم شما می‌گوئید «یاک نعبد و ایاک نستعین» تو را می‌پرستم از تو در نفس پرستش کمک می‌خواهم «به حول الله و قوته اقوم و اعد» با یاری خوا با حول و قوه خدا از حال نشستن بلند می‌شوم و می‌ایستم یا از حالت ایستادن می‌نشیم درست است که شما در خود نشستن و ایستادن و عوض شدن حالت حول و قوه را از خدا می‌خواهید ولی می‌گوئید اقوم (یعنی انا اقوم، من می‌ایستم چون اقوم متکلم وحده است من برمی‌خیزم به حول و قوه خدا) اراده شما توسعه پیدا می‌کند یعنی قصد تقرب می‌کنید. حال عرض کنم «من ارادالله بدء بکم و من وحده قبل عنکم» یعنی استعانت از معصومین (ع) موضوعیت در این طریق دارد.

(س): آیا از فعل موضوعاً، موضوع فعل و آثار سیاست تعریف اخذ می‌شود یا اینکه در هر مرحله سیاست تعریف می‌شود یعنی همانجایی که شما مبنا را بیان می‌کنید یک حد تعریف است و آنجایی که داریم موضوعش را می‌گوئیم هم یک حد تعریف است و بالاخره اسم کدام یک را تعریف می‌گذاریم؟ یعنی آیا وقتی این سه تا روی هم تمام شد سیاست تعریف می‌شود؟

۲/۶ - تعریف عمومی و عرفی سیاست به توسعه مشارکت ملی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری

(ج): سیاست به زبان عمومی و عرفی به معنای «توسعه مشارکت ملی و عمومی در تکامل اجتماعی» است یعنی عموم مردم در تصمیم‌گیریها و تصمیم‌سازیها حضور داشته باشند. مشارکت یعنی شریک بودن در تصمیم‌گیری. گاهی می‌گوئید تصمیم‌گیری بدون شرکت غیر انجام می‌گیرد یعنی از یک عده‌ای حق تصمیم‌گیری سلب می‌شود یک وقتی می‌گوئید در تصمیم‌گیری مشارکت دارند البته اطلاعات و ابزار هم لازم است ولی اصل شرکت داشتن یا شرکت نداشتن مد نظرات است. آنوقت می‌گوئید مشارکت چه چیزی؟ می‌گوئیم در تکامل اجتماعی. این تعریف ساده سیاست است.

(س): حالا اگر انسان یک نظامی مشارکت عمومی را قبول نکرد یعنی مشارکت نداشتن در تصمیم‌گیری. آیا اسم آنرا هم می‌توانیم سیاست بگذاریم؟ منتها بگوئیم سیاست باطل است.

(ج): در هیچ نظامی نمی‌توانید مشارکت را برای یک ملت صفر کنید و حتی در دستگاه استبداد هم اینگونه نیست که هیچگونه اختیاری در هیچ جهتی وجود نداشته باشد می‌توانید بگوئید حضور مستقیم در جریان توسعه اختیار ندارد ولی اینگونه بگوئیم مردم هیچ اختیاری در خرید (یعنی اختیارات اقتصادی و تصمیم‌گیری فرد اقتصادی) و در فروش ندارند یا در عملیات اجتماعی یعنی دفاع کردن یا نکردن ندارند یعنی مردم را مثل ماشین فرض کنیم این اصلاً معقول نیست. جامعه‌ای که همه افراد آن از اوّل تا آخر در همه تصمیم‌گیریهایشان مثل کامپیوتر عمل می‌کنند یعنی بگوئید میل نیست حساسیت هم نیست تصمیم‌گیری و بهینه‌سازی هم اصلاً نیست می‌گوئیم این اصلاً معقول نیست شما این را فقط در رایانه‌ها می‌توانید ببینید. همینکه از ماشین بودن یک درجه پایین آوردید، به نسبت، مجبور هستید که یک درجه از

حساسیت و اراده را وارد کنید حتی در جامعه حیوانی چون جامعه حیوانی از رایانه کمی بالاتر است یعنی اگر شما بخواهید طیور و دامها را نگهداری کنید نمی‌توانید حساسیت اینها را صفر کنید. حرکت و رفتارهایشان را به کلی نادیده بگیرید. اما در مورد انسان حتماً به انگیزه او کار دارید که برایش تبلیغ می‌کنید پس جامعه منهای مطلق اراده، یک جامعه فرضی و رایانه‌ای و ماشینی می‌شود که در خارج وجود ندارد.

#### ۲/۶/۱ - تعریف سیاست به توسعه مشارکت در تکامل اجتماعی

پس تعریف ساده سیاست «توسعه مشارکت در تکامل اجتماعی» است یعنی در تصمیم‌گیری شریک باشند حالا وقتی بخواهید از آن تعریف فلسفی کنید می‌گوئید توسعه مشارکت چگونه واقع می‌شود و بر چه پایه‌ای است؟ می‌گوئیم توسعه اراده ملی است. می‌گوئید ابزارهایش کدام است؟ می‌گوئیم «جهت‌گیری، موضع‌گیری، مجاهد» است حاصل آن چیست؟ پیدایش ارزش و ضدارزش اجتماعی است. بعد حاصل این امر چیست؟ ارتقاء وجدان عمومی و ارتقا اخلاق.

(س): این پایین‌ترین سطح تعریف است اما بالاترین سطح تعریفش - نه در حد فلسفی - چیست؟

(ج): ساده‌ترین تعریف است نه پایین‌ترین تعریفها اما عالیترین تعریف، همین تعریف ساده است تعریف ساده به زبان ارتکازات، توسعه اختیارات اجتماعی است. توسعه تعلق اجتماعی به طرف تکامل یعنی قرب (اگر اسلامی باشد).

#### ۲/۶/۲ - توسعه تقرب اجتماعی زیربنای سیاست نظام ولایت فقیه

توسعه تقرب اجتماعی زیربنای سیاست نظام ولایت فقیه است می‌گوئید تأثیر ولایت فقیه چیست؟ می‌گوئیم اینکه قرب اجتماعی بالا می‌رود، می‌گوئید تأثیر ولایت الحادی چیست؟ می‌گوئیم توسعه حرص نسبت به دنیا توسعه حرص اجتماعی است و بر اساس این توسعه و شدت اراده است که ساختارهای اجتماعی عوض می‌شود یعنی نظامات سیاسی وقتی عوض می‌شود که توسعه اراده اجتماعی عوض شده باشد.

(س): می‌گوئیم سیاست جامعه عوض شده است؟

(ج): یعنی نظام سیاسی جدیدی لازم می‌شود مثلاً قبلاً ولایت فقیه بوده و بعداً هم ولایت فقیه خواهد بود ولی کلیه ساختارهایش یعنی قانون اساسی آن عوض می‌شود. ادارات آن عوض شود کلیه دستگاههایش عوض شود می‌گوئید کی عوض شود؟ می‌گوئیم زمانی که توسعه اختیارات اجتماعی حول محور تکامل اجتماعی شده باشد.

می‌گوئید تا کجا؟ می‌گوئیم تصمیمگیری در کلیه سطوح اجتماعی عوض شود معیارها، نظامها و ارزشهایش همگی عوض شود.

مثلاً اگر بنزین معمولی تبدیل به بنزین هواپیما شد و بنا شد با تراکم و احتراق اکسیژن را محترق کند ابزار آن هم توربین باشد نه سیلندر یعنی سوخت هواپیما اکسیژن باشد و جایی هم که می‌خواهد اصطکاک پیدا کند و جاذبه را خنثی کند در فضا باشد دیگر ممکن نیست ساختار ماشینش مثل ساختار اتومبیل باشد و هدایتش هم بوسیله فرمان هیدرولیک ممکن نیست بلکه یک چیزی دیگر میخواهد و یک کار دیگری باید انجام بگیرد پس اگر گفتند یک نظام سیاسی بر پایه قانون اساسی است که ساختارهای توزیع قدرت را معین می‌کند می‌گوئیم اینها درست است ولی در اینجا از سطح توسعه به سطح کلان آمده‌ایم و در این سطح نسبت بین امور و موازنه‌ها درست می‌شود توسعه اراده یک ظرفیتی از قدرت را نتیجه داده که آن ظرفیت از قدرت، ماشین جریان قدرتش را در توزیع قدرت مشخص می‌کند. پس وقتی که در توزیع قدرت ماشین مشخص می‌شود، توسعه مشارکت اجتماعی می‌شود یعنی قدرت هر کسی در تصمیمگیری به چه میزان و نسبت است؟

می‌گوئیم باید مناسب با مرحله تکاملی ملاحظه کنید، پس آزادی بدترین نوع تفسیرش اینستکه که کسی آزادی را به صورت فردی تعریف کند و بگوید من آزاد هستم که با حجاب یا بی‌حجاب باشم، دلم می‌خواهد که رقص کنم با به مسجد بروم، یا ارتباط جنسی یک زن با یک یا چند مرد باشد یا یک مرد با حالت تنوع و

بدون قانون و به صرف رضایت هر عملی را انجام دهد. تعریف فردی آزادی حتی با مدنیت هم نمی‌سازد بنابراین مقنن<sup>۱</sup> شدن نامطلوب نیست.

(س): قاعده‌مندی معنای بهینه‌سازی می‌دهد؟

(ج): بهینه ارتباط است شما در بالانس کردن یک ارتباطی ایجاد می‌کنید که این انرژی وارد چرخ شود و می‌خواهید حتی اندکی هم لغزش نداشته باشد. در زمان قدیم درشکه یک مقدار نرم و روان بود ولی گاری همان اندازه هم نرم و روان نبود. همچنین درشکه بر روی محور چرخها چهار فنر داشت که حرکت آنرا نرم‌تر می‌کرد به عبارت دیگر تأثیر پستیها و بلندیها را مستقیم به سرنشین منتقل نمی‌کرد.<sup>۲</sup>

دکتر بیک‌زاده: یک نکته‌ای به ذهنم رسید و آن اینکه ما الان در این نگاهی که به لوازم داریم و ابزاری که تکنولوژی در اختیار ما می‌گذارد تا در سطح بالاتری از آنها استفاده کنیم می‌توانیم مثالهای زیادی بزنیم مثلاً هواپیما با ماشین و ماشین با گاری، ولی یک تفاوتی که با مشکل ما دارد اینست که ما الان فرض کنیم که در موقعیت گاری هستیم و می‌خواهیم موقعیت ماشین را تصور کنیم و لذا در اینجا دچار مشکل هستیم که حتی نظام الهی یا نظام ولایت را به سختی می‌توانیم توصیفش کنیم بدلیل اینکه ما الان روی گاری نشسته‌ایم و می‌خواهیم بگوئیم ماشین باید چگونه باشد و این مشکل است از آن طرف به اینطرف راحت است ولی از این طرف به آن طرف مشکل است. خلاصه من فکر می‌کنم باید حداقل این گاری را که روی آن نشسته‌ایم به کالسکه تبدیل کنیم و کم کم ماشین بخار شود و خلاصه این مراحل را باید جلو ببریم.

۲/۷ - سطوح توسعه مشارکت سیاسی

<sup>۱</sup> هنر ابزار دقیق چیست؟ ابزار دقیق می‌تواند انرژی را در ظرفیت بالاتر در افق بالاتری در اختیار ما قرار بدهد یعنی سطح مقنن کردن را از یک افقی به افق بالاتر می‌آورد. اینکه ارتباط یک زن و مرد قاعده‌مند شود، البته قاعده‌مند شدن به معنای محدودیت و صفر کردن نیست بلکه باید کلاسه داشته باشد و معلوم باشد که میزان آزادی چقدر است. آزادی نسبت به مردها حتی در ارتباط اقتصادی و فرهنگی و سیاسی هم مرز دارد مگر شما میتوانید کسی را مسخره کنید مگر می‌توانید نگاه تحقیرآمیز کنید، فقط نگاه جنسی حرام نیست بلکه اگر شما با نگاهتان به یک مردی که دارد کارش را خوب انجام می‌دهد تحقیر کردید حتماً نگاه حرام است اگر به یک مردی که احیاناً صاحب قدرت مالی یا سیاسی و یا فرهنگی است، نگاه تجلیل‌آمیز کنید و نگاه الهی نباشد (به اصطلاح عوام خواستید سر کلافی رنگ کنید) حتماً نگاه حرام است ظاهراً در روایتی است که سلام کردن به خاطر ثروتش دو سوم دین انسان را از بین می‌برد اینگونه نیست که نگاه به مرد مقنن نباشد معنای قاعده‌مند شدن آن هم این نیست که محدودیت دارد.

<sup>۲</sup> اگر شما بخواهید استفاده از انرژی را به حداکثر برسانید ظرفیت دقت ابزارش را باید بالا ببرید و اگر دقت ابزار بالا برود شما می‌توانید از انرژی نور استفاده کنید و اگر پایین بیاید از نور نمی‌توانید استفاده کنید بلکه الکتریسیته یا از الکتریسیته هم نمی‌توانید استفاده کنید و از مکانیک هم نمی‌شود استفاده کرد لذا ماشین تبدیل به گاری می‌شود و گاری هم که دیگر ریگلاژ کردن ندارد.

(ج): حتما همینگونه است یعنی اگر الان «توسعه مشارکت» را بکار ببرید ابتدا از آن معنای دموکراسی غربی فهمیده می‌شود ولی اگر شما توسعه مشارکت تکاملی را بیان کردید ابتدا این سؤال مطرح شده است که چرا به آن قید «تکاملی» را اضافه کرده است و این با توسعه مشارکت فرق می‌کند. بعد هم باید شرح بدهید که آزادی فردی داریم که نوعا معنای آزادی بیشتر به آزادی فردی تلقی می‌شود و از آزادی فردی بالاتر، انتخاباتهای اجتماعی است که حضور در انتخاب نظام موازنه است که این آخرین مرحله است که مردم توجه می‌کنند که باید در تنظیم ساختارها مشارکت داشته باشیم ولی بهینه شدن خود این مربوط به اینستکه آزادی ملی یا تکاملی دیگر چیست. اگر آزادی ملی نداشته باشید و اسارت ملی باشد معنا ندارد که در زندان خوشحال باشید از اینکه توانستید با هم بسازید هر روز هم زندان شما بدتر میشود هدف ساختن زندانها برای این استکه بر شرایط غلبه کنند و به تبع غلبه بر شرایط است که به هر میزان در آنجا سهم تأثیر خود را بالا ببرید میتوانید در داخل نظام موازنه بهتری داشته باشید امام (ره) می‌فرمایند درگیری با کفر و شرک و نفاق بین‌المللی اساس در فهم معضلات داخلی است. البته الان درگیری نظامی نداریم ولی مگر ممکن است که ما درگیری اخلاقی و فرهنگی نداشته باشیم. کلیه تعاریف آنها با تعاریف ما فرق دارد آنها در یک فضای دیگری از تعریف هستند و ما در فضای دیگر، در دو جهتگیری از اختیار. البته گفتگو می‌کنم و لکن معنایش این نیست که منطق گفتگویمان را کنار می‌گذاریم. آنها میگویند سهم تأثیر عینی را بالا ببرید ما هم میگوییم سهم تأثیر عینی را بالا می‌بریم و لکن با ابزار خودمان اینکار را انجام می‌دهیم.

پس حتما باید نبض جامعه را گرفت و بعد برایش نسخه داد و لکن ما باید یک تعریف مطلوبی از سیاست داشته باشیم (توسعه اراده ملی) بعد اگر سؤال شد که توسعه اراده چگونه واقع می‌شود؟ بگوئیم به صورت تکاملی و حول انتخاب تکاملی انجام می‌گیرد یعنی توسعه تقرب و اجتماعی، اساس سیاست اسلام است یعنی تصمیمگیرها در هر کجا و به هر نسبتی که اینگونه شود و تصمیم الهی و احساس تقرب حاصل شود و به امور فردی هم ختم نشود بلکه در توسعه، حضور اسلام در عالم باشد در اینجا ما میگوئیم اسلام دارد خوب

کار می‌کند. البته الان هم این کار انجام می‌گیرد منتها در یک حد ضعیفی انجام می‌گیرد و اینگونه نیست که میزان آن صفر باشد و مردم مشارکت نداشته باشند.

۳ - طبقه‌بندی مشاغل سیاسی در سه نهاد اجتماعی دولت، اصناف، خانواده

حجة الاسلام رضائی: براساس این تعریف از سیاست چگونه مشاغل را به نحو بسیار کلی طبقه‌بندی کنیم؟ یعنی مشاغلی که در سطح توسعه بتوانند توسعه اختیار را ایجاد بکند و مشاغلی که در سطح توازن هستند کدامند؟

(ج): مثلاً خانواده در موضوع سیاست چه کارهایی می‌تواند انجام بدهد؟ و اصناف هم در سیاست چه نحوه مشارکت داشته باشند. حال مشارکت خانواده در توسعه تقرب اجتماعی و در توسعه اراده اجتماعی چگونه واقع می‌شود؟ شغل و کارشان در چه سطحهایی واقع می‌شود؟ همچنین اصناف و دولت چگونه واقع می‌شود؟ چون یک ملت از این سه نهاد اجتماعی تشکیل شده است.

۳/۱ - بررسی نسبت نهادهای اجتماعی به سیاست اقتصادی، سیاست فرهنگی، سیاست سیاسی

نسبت هر کدام از این نهادها به سیاست چیست؟ اگر ژورنال لباس و وسایل آرایش ابتدا در پاریس تولید می‌شود و پس از سه ماه در خانه متدینین رواج می‌یابد، باید بگوئید تصمیمگیری اقتصادی اینها تابع تصمیمگیری کفار است و سیاست اقتصاد خانواده نامطلوب است همچنین اگر در فرهنگ هم آنها میتوانند منطقی بودن یک چیزی را معین کنند و شما تلاش می‌کنید تا دین را به صورت انتقالی با حرف آنها تطبیق بدهید بدانید که غلبه سیاست فرهنگی با آنهاست چون سیاست هم از مجرای اقتصاد عمل می‌کند یعنی در ایجاد تصمیمهایی که نسبت به شرایط هستند و هم درباره سیاست و هم درباره فرهنگ عمل می‌کند. اگر ما از معادله‌های جهان وحشت پیدا می‌کنیم و قدرت اینکه تعریف جدید بدهیم را نداریم یا مثلاً خجالت می‌کشیم معنایش اینستکه حضور اراده آنها در اراده ما، بیش از میزان استقلال اراده ما در جهتگیری موضعگیری و مجاهده ماست البته به نظر من چون منطق اندیشمندان ما منطق «شدن» نیست و نمی‌توانند نسبت بین امور را ملاحظه کنند. فرق منطق انتزاع با منطبق شدن اینستکه منطق انتزاعی نسبت و اوصاف را



از هم جدا می‌کند، مثلاً طول این مداد را از حجمش جدا می‌کند و وقتی جدا کرد، نسبت به موضوعات هم که می‌خواهد موضعگیری کند این موضوع را در سایر موضوع جدا می‌کند یا در مورد الگوها و ژورنال‌ها اگر از یک عالم دینی سؤال کند آیا زن شوهرش زینت کند اشکال دارد؟ می‌گوید خیر، مستحب است می‌گوید آیا از این ژورنال‌هایی که از خارج می‌آیند استفاده کند؟ می‌گوید باید متناسب با عرف و زمان باشد یعنی می‌گوید جایز است و چون می‌گوید جایز است و اشکالی ندارد او هم می‌رود و می‌خرد. ولی اگر بخواهند نسبت بین امور را برای این عالم توضیح بدهند و بگویند ما در شرایطی هستیم که صادرات نفت اینگونه است و اگر مردم اینگونه مصرف کنند، واردات اینگونه می‌شود و لذا اضرار به غیر واقع می‌شود قطعاً قواعد فقهی می‌گوید اگر مصداقش این باشد حتماً حرام است. چگونه امام می‌فرمودند اگر در استفاده از آب اسراف کنید علاوه بر حرمت ضامن هم هستیم یعنی یک نفر که نمی‌تواند آب بدست آورد و وضو بگیرد تا نماز بخواند و دیگری در مضیقه و حرج قرار دارد یا یک نفر که در بیمارستان نیاز به برق دارد و شما برق بیش از حد مصرف کرده‌اید، ضامن خسارتی که به او وارد شده هستید. به اصطلاح عوام مشغول‌الذمه هم هستید نه فقط حرام است بلکه بدهکار هم می‌شود.

اگر برای این عالم دینی شرح بدهند که در موازنه ارزی هم اثر دارد دیگر نمی‌گوید جایز است و آزاد است بلکه می‌گوید اشکال دارد. حال اگر در یک قدم بالاتر بگوئید این کار اخلاق آن جامعه را می‌تواند بوسیله ایجاد شرایط و در این جامعه سرایت دهد می‌گویند یعنی چه؟ می‌گوئید چون اشاعه فساد در این جامعه می‌کند. البته اگر گفتیم اقامه فساد است می‌گویند حرام است و باید با آن مبارزه کنید اگر گفتیم اشاعه است بگوئید باید امر به معروف و نهی از منکر کنید. بنابراین منطقی که نسبت بین امور را نادیده می‌گیرد و این هم سؤال خود را بدون لوازم و ارتباطات موضوع مطرح می‌کند، جوابی هم که می‌گیرد جواب بریده و بدون ارتباط است.

(س): یک سؤال باقی می‌ماند که بر اساس این تعریف مجموعه نهادهایی که در مورد جهت‌دهی تمایلات جامعه وجود دارد. مثلاً هیچوقت نمی‌گوییم که وزارت خارجه تمایلات جامعه را سامان می‌دهد و وظیفه آن اصلاً جهت‌دهی به تمایلات جامعه به این معنا نیست بلکه وزارت خارجه یک موضع‌گیریهایی برای رابطه یک نظام با یک نظام دیگر دارد.

(ج): که اگر آنها کوتاه آمدند آیا ما هم باید کوتاه بیاییم؟

(س): بر این معنا به صورت مستقیم با تمایلات جامعه خودش کار ندارد.

(ج): وزارت خارجه مظهر ارتباط تمایلات جامعه خودش با جامعه دیگر است یعنی می‌خواهد تصمیم بگیرد که آیا قراردادی را امضاء شود یا نه؟ مثلاً وزارت خارجه ترکیه وقتی که بین ترکیه و اسرائیل قرارداد بسته می‌شود آیا مسئولیت بررسی دارد یا ندارد؟ این قراردادها وقتی امضاء می‌شود یعنی هر جا که می‌خواستند جنگ کنند اینها هم باید قبول کنند و در تصمیم‌گیری تابع آنها می‌شوند. فردا اسرائیل می‌گوید می‌خواهیم با عراق جنگ کنیم چون عراق اسلحه شیمیایی دارد ما را تهدید کرده است. ما می‌خواهیم از کنار ترکیه وارد منطقه کردنشین شویم و بعد تا به نزدیک بغداد برسیم و آنجا را هدف قرار دهیم پس ترکیه باید طبق قرارداد قبول کند و حق تصمیم‌گیری در مقابل آن ندارد، مگر امکان دارد که وزارت خارجه سیاسی نباشد.

(س): گاهی ما بحث تصمیم‌گیری را در حوزه سیاست می‌آوریم و گاهی بحث تمایلات را می‌آوریم

(ج): تمایل را از پایه تصمیم به این تصمیم بیاورید. برای مثال اگر بنزین را در نظر بگیرید شما سؤال

می‌کنید ماشین با دنده چهار حرکت می‌کند یا دنده سه؟ می‌گوییم بدون بنزین با هیچ دنده‌ای نمی‌تواند کار کند.

(س): یعنی منشأش همان تمایلات است؟

(ج): بله، یعنی اراده اجتماعی و تمایلات اجتماعی.

(س): مثلاً سازمان تبلیغات با تمایلات کار دارد.

(ج): این بخش فرهنگی جامعه است برای اینکه سازمان تبلیغات پس از اینکه تبلیغ کرد و حساسیتها را تحریک کرد آنوقت بستر تصمیمگیری را تسهیل می‌کند، البته بستر تصمیمگیری کار فکر است، یعنی مناسک و برنامه‌هایی که دارد و یاد میدهد که چگونه نماز بخوانید. آیا سازمان تبلیغات مناسک را تحویل می‌دهد یا اینکه اصل انگیزه را موضوع قرار می‌دهد.

(س): اصل انگیزه را تحریک می‌کند به مردم می‌گویند بیائید عزاداری کنید یا راهپیمائی کنید.

(ج): اگر اصل جهتگیری است معنایش اینستکه باید کارش را تفکیک کنید و یک بخش از کارش حتما کار سیاسی اسلامی می‌شود اگر در زمینه محبت و نفرت کار می‌کند.

(س): تحریک محبت و نفرت می‌کند؟

(ج): یک وقت تنها مناسک را بیان می‌کند که این در بخش فرهنگ است ولی یک وقت مناسک را نمی‌آورد بلکه نظام ارزشی را ذکر می‌کند که آن نظام ارزشی منشأ یک نحوه تصمیمگیری می‌شود در اینجا می‌گوییم نظام ارزشی که سازمان تبلیغات دارد و تبلیغ می‌کند. مثلاً وجود مبارک حضرت اباعبدالله (ع) یک مظهر ارزشی است، رکن در ارزش است وقتی این رکن در ارزش را ذکر می‌کنند منشأ این می‌شود که تصمیمگیری اجتماعی در آن جهتی که دارد (اگر الهی باشد) قدرت تطبیق کردن انتخابش را اصلاح کند و آن قدرت را بهتر محقق کند.

۳/۳ - اصناف مسئول تصمیم‌گیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در سطح توازن اجتماعی

(س): در بخش دولتی روشن است اما در بخش اصناف بجز هیئات که عواطف جامعه را تحریک می‌کند یا تشکلهای سیاسی چه جایگاهی دارند؟

(ج): اصناف در انتخابات اعلامیه می‌دهند یا نمی‌دهند؟

(س): بله

(ج): ما صنف را بالاتر از این تعریف کردیم و نگفتیم که صنف فقط به کسانی گفته می‌شوند که شغل آزاد دارند. تصمیمگیری دولتی غیر از افراد دولت هستند. سازمان تصمیم می‌گیرد و برای تصمیمگیری اش یک آئین‌نامه و ضوابطی دارد ولی افراد می‌آیند و رأی می‌دهند. این تصمیم‌گیری دولتی نیست.

(س): اینها صنف هم نیستند بلکه جزء مردم هستند.

(ج): ما می‌توانیم کارمندان دولت را در بازار نیروی انسانی ببینیم و جزء خدمات هم قرار می‌گیرند.

(س): شغل هم در دولت است یعنی عضو وزارت خارجه است.

(ج): به عنوان خدمات است و این غیر از تصمیمگیری سازمانی اش است.

(س): دیگر شغلی غیر از آن ندارد.

(ج): می‌آیند و رأی می‌دهند.

(س): وقتی رأی می‌دهند به عنوان یک فرد آزاد رأی می‌دهند.

(ج): ما یک مکانیزی برای بازار گفتیم که ایشان در آن در مکانیزم حضور داشت. همه مردم در هر سه

سطح حضور دارند اما حضورشان به نسبت مختلف است یعنی یک خانواده هم تصمیمگیری خانوادگی هم تصمیمگیری صنفی و هم تصمیمگیری دولتی دارد.

۳/۴ - خانواده مسئول تصمیم‌گیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در سطح بهره‌وری اجتماعی

(س): در آنجایی که پدر خانواده وزیر خارجه است.

(ج): چرا پدر خانواده را می‌گوید خود این شخص می‌آید و مثلاً در نظام شورائی یا پارلمانی، در هر کدام

که باشد در تصمیمگیریها باید حضور داشته باشد.

(س): یعنی در تصمیمگیریهای دولت، خانواده هم حضور دارد ولی با سهم کمتری، در صنف هم با یک

سهم حضور دارد و بیشترین سهمش در سهم تأثیر خانواده است. عین آنچیزی که در اینجا گفتید با همین ضریب حضور پیدا می‌کند ولی متناسب با سطوح مختلفش فرق می‌کند.

۳/۵ - مشارکت نهادهای اجتماعی در تصمیم‌گیری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی همدیگر

مهندس دانشمند: دولت در حقیقت کار دولتی خودش را می‌کند و مثلاً تصمیم‌گیریهای سیاسی می‌کند.

(ج): یا فرهنگی و یا اقتصادی، تصمیم‌گیریهایی که در امر توسعه وجود دارند به عهده دولت است.

(س): ما گاهی می‌گوئیم دولت هم در کار اصناف حضور پیدا می‌کند و در کار خانواده هم حضور پیدا می‌کند اما گاهی می‌گوئیم بخاطر اینکه در دولت ساختار دولت را انسانها تشکیل می‌دهند یا حداقل بخشی از آنرا انسانها تشکیل می‌دهند این انسانها ممکن است کار صنفی داشته باشند یا خودشان جزء افراد یک خانواده هستند. در زمانی که به عنوان عضو خانواده عمل می‌کنند در آنجا در حقیقت به نفع دولت است. اما یک وقت است که می‌گوئیم دولت (به عنوان دولت) فروشگاه باز می‌کند.

(ج): وقتی دولت مقررات صنفی را تعیین می‌کند در سیاست صنف حضور پیدا می‌کند یا برای ولایت خانواده مقررات وضع می‌کند.

(س): و در سیاست خانواده وارد می‌شود.

(ج): یعنی مثلاً دولت می‌گوید اگر زن آمد و شکایت خود را اینگونه طرح کرد، طلاق می‌گیرد یعنی اختیاری را از مرد سلب می‌کند یا برعکس می‌گویند ما این کار را تجربه و بررسی کردیم غلط بود و باید به نحو دیگری آن را تنظیم کرد. یعنی موضوع بحثش را خانواده قرار میدهد و روابط سیاسی خانواده را مقنن می‌کند یعنی در تصمیم‌گیریهای آنجا حضور دارد. پس از اینکه این قانون وضع شد می‌بینیم مثلاً اخلاق فرد فرق پیدا می‌کند، رفیقتش می‌گوید چگونه هستی؟ می‌گوید مگر نمی‌دانی که حق طلاق را به آنها داده‌اند یا برعکس اخلاق زن در تصمیم‌گیری‌اش فرق پیدا می‌کند، می‌گوید مگر نمی‌دانید که قاضی چگونه رأی می‌دهد برخورد او چگونه است. اینکه می‌گوید مگر نمی‌دانید، معنایش این است که قدرت اختیارش در موضعگیری‌اش محدود شده است یعنی حضور سیاست دولت در اراده ایشان وارد شده پس ایجاد تعادل و توازن صحیح که انتظارات را حول محور تکامل هماهنگ کند یک کار مهمی است به خصوص اگر شما بر اساس مراحل رشد بخواهید آنرا ببینید یک وقتی است که شما براحتی در کتاب رساله می‌خوانید که این اختیارات برای مرد و این اختیارات برای زن است. بعد هم به راحتی می‌گوئید مرد حق ندارد که انتظار داشته باشد زنش برایش غذا

درست کند و خانه را نظافت کند، حدود ده درصد جامعه این حرفها را گوش می‌دهند و می‌گویند ظلم حرام است یعنی فقط ارتباط زن با مرد نامحرم حرام نیست بلکه حتی اگر مرد زن خود را مأخوذ به حیا کند یعنی زنش را در رودربایستی قرار دهد یا فرضاً در رودربایستی اقوام و خویشان قرار بدهد، ... این هم حرام است و چنین تکلیفی ندارد. حالا یک وقتی است که فامیل خود زن به عنوان مهمان می‌آید و این زن به اصطلاح «با دل و جان کار می‌کند» اما وقتی که فامیل شوهر آمده است و این هم به آن صورت کار نمی‌کند. حال مرد ممکن است بگوید اگر می‌خواهی از بیرون غذا بگیرم ولی طوری می‌گوید که معنایش اینستکه از فردا صبح همه تو را سرزنش می‌کنند و همه فامیل می‌گویند زن بی‌کفایتی هستی، لذا زن در تنگنا قرار می‌گیرد و بلند می‌شود و کار می‌کند. حال این کار را حرام نمی‌داند اما به زنش می‌گوید شما در حضور پسرعمویتان موی سرتان پیدا بود، بیشتر رعایت کن تا کار حرام انجام ندهی خوب این خودش داشت کار حرام انجام میداد و غیر مقید بود. حال اگر زنش از او نترسید و حساب نبرد و مرد هم خوشحال شد و بعد از نماز خدا را شکر کرد که خدایا ما تو را شکر می‌کنیم که بنده تو از من نمی‌ترسد، اما نباید احساس تکبر کند چرا؟ چون اگر شکر کرد که زن از او نمی‌ترسد معنایش این است که ولایت الهی دارد. اما اگر مثل یک خان و مثل یک ژنرال ارتشی است که اگر گفت انجام بده باید انجام بدهد و با اشاره چشم فرمان ببرد باید بدانیم که ولایت او طاغوتی است یعنی استکبار دارد و استکبار فی‌الارض معنایش همین است که من احساس برتری کنم و یا شرایطی را بوجود بیاورم که برتری من را مجبور باشند بپذیرند و جرأت نفس کشیدن نداشته باشند.

ولایت او باید بگونه‌ای باشد که بخواهد انتظارات را تعدیل کند نه اینکه فقط بخشی از مردم اینگونه باشند بلکه از نظر حقوقی باید به نحوی قانونی وضع کرد که انتظارات مردم حول محور تکامل اجتماعی هماهنگ شوند. و این امر بسیار مهم است یعنی موازنه در نظام عدالت در هر سه سطح مهم است و کار موازنه هم هماهنگ‌سازی انتظارات و ارتباطات است و طبیعتاً بدنبال آن باید اقتدار و قدرت را به نحو مناسب جلو ببرد. مهندس دانشمند: وقتی که دولت به تأمین معیشت مردم می‌پردازد مثلاً قند وارد می‌کند.

(ج): این در اقتصاد است، که در اقتصاد به مردم سوبسید می‌دهد و قند بین مردم توزیع می‌کند این سوبسید سیاسی نیست.

(س): آیا آنجا کار صنفی می‌کند؟

(ج): در آنجا کار صنفی در بخش اقتصاد انجام می‌دهد. به عبارت دیگر شما گاهی از نظر اقتصادی در خانواده و صنف حضور دارید اما یک وقتی است که شما می‌گوئید دولت در ولایت و مسئله تولی و تصرف، مسئله پذیرش و سرپرستی تکامل را چکار می‌کند.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »





## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۱۹

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۹/۹ شماره جلسه پژوهشی: ۱۸

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

#### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خانواده

۱ - سطوح تقسیمات مشاغل اجتماعی در ساختار تنظیم ارتباطات و مخابرات ●●● ۳

۱/۱ - سه سطح تقسیم در تنظیم ساختار ارتباطات ●●● ۴

۲ - فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در نهاد خانواده ●●● ۴

۳ - کارآمدی وسائل ارتباطی متناسب با جهت‌گیری‌های خانواده الهی و مادی ●●● ۶

۳/۱ - تأثیر اختلاف جهت نیازمندی‌های الهی و مادی در تفاوت و دوگانگی الگوهای سیاسی،

فرهنگی و اقتصادی خانواده ●●● ۶

۴ - مشاغل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خانواده ●●● ۸

۴/۱ - مشاغل سیاسی در خانواده (ولی خانواده مسئول تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و جهت‌گیری

اصلی) ●●● ۸

۴/۲ - مشاغل فرهنگی در خانواده (مشارکت در تعیین خصوصیت و کیفیت جهت‌گیری) ●●● ۸

۴/۳ - مشاغل اقتصادی در خانواده (کارپردازی و مباشرت) ●●● ۹

۵ - کیفیت تخصیص و استفاده از وسائل ارتباطی در خانواده الهی و مادی ●●● ۱۰

- ۵/۱ - ارائه تسهیلات ارتباطی به خانواده براساس نیاز اجتماعی یا مبنای قدرت خرید و سرمایه ●●● ۱۲
- ۵/۲ - اولویت‌بندی در حق بهره‌وری از وسائل ارتباطی بر اساس ضریب تأثیر مشاغل در تکامل

اجتماعی ●●● ۱۳

۶ - جمع‌بندی ●●● ۱۵

فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خانواده

۱ - سطوح تقسیمات مشاغل اجتماعی در ساختار تنظیم ارتباطات و مخابرات

حجة الاسلام رضائی: در تشریح مدل استدلالی، قبلاً بیان شد که ساختار اجتماعی به سه سطح «دولت، صنف، خانواده» تقسیم می‌شود و یک تعریف اجمالی از این عناوین بدست می‌آید. در سطح دوم «دولت، صنف و خانواده» به سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم می‌شود. تقسیم‌بندی که در مقابل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی وجود دارد سه عنوان تکاملی (یا توسعه)، توازنی (یا ساختاری) مصرفی (یا بهره‌وری) مطرح شده است. لذا در تقسیم مشاغل اجتماعی باید «تکاملی، توازنی یا مصرفی و بهره‌وری» در مقابل آن قرار گیرد بعد «دولت، صنف و خانواده» و بعد «ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» ذکر شود. حال آیا توضیح دیگری لازم است تا ما براساس آن وارد طبقه‌بندی مشاغل بشویم یا اینکه همان دو سطح قبلی کافی است یعنی ساختار اجتماعی به «دولت، صنف و خانواده» تقسیم می‌شود و بعد هریک از آنها به «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» تعریف می‌گردد. ضمناً بر پایه این احتمال، عناوین «تکاملی، توازنی و مصرفی (بهره‌وری)» یک مرحله عقب‌تر می‌آید و به یک معنا به سه سطح تقسیم می‌شود که نهایتاً در خانه آخر ۲۷ عنوان خواهیم داشت.

به‌طور کلی مجموعه مطالبی که تاکنون مطرح شد ناظر به این مطلب بود، چون تأکید شد که دولت یک وظیفه تکاملی دارد و خانواده هم در آنجا حضور دارد البته این نکته در ابتدا برای ما چندان روشن نبود و ما فکر می‌کردیم که وظیفه خانواده فقط مصرف است و چیزی بیشتر از مصرف نیست ولی آیا مشارکت در تکامل دارد یا ندارد، همچنین صنوف نیز به همین نحو بوده و وضعیت آنها متناسب با ضریب و تأثیرشان فرق می‌کند پس اگر چنانچه بناست طبق همان دو سطح جلو برویم، دیگر بحث از تکامل و توازن و مصرف (بهره‌وری) به عنوان مجموعه مفاهیمی که در اینها ضرب شود و بعد آن ۲۷ را نتیجه بدهد، مطرح نخواهد شد ولی اگر سه سطح بشود نهایتاً یک مجموعه سه‌قیدی داریم و ۲۷ عنوان سه‌قیدی پیدا می‌کنیم بعد

براساس این ۲۷ تا ما باید عناوین بیرونی را پیدا کنیم و ببینیم چه مشاغلی وجود دارند و یا سیستم ارتباطی متناسب با این ۲۷ عنوان چیست؟

#### ۱/۱ - سه سطح تقسیم در تنظیم ساختار ارتباطات

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: ظاهراً در این تقسیم، اولین بخش تقسیمات ما کسانی هستند که دارای فعل هستند یعنی نهادهایی که افعالی را انجام می‌دهند (و به عنوان اوصاف مطرح نیستند) که عبارت از «دولت، صنف و خانواده» است شما می‌توانید بعد از عناوین «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی»، عناوین «توسعه، کلان و خرد» را بکار ببرید و بگوئید مشاغل سیاسی دولت یعنی مشاغل دولت در بخش سیاسی و تصمیماتی که درباره «امور توسعه، امور کلان و امور خرد» می‌گیرد و یا درباره صنف هم می‌توانید «امور توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» آن یا امور کلان آن، را بیان کنید که ۲۷ عنوان درست می‌شود ولیکن آن چیزی که شروع می‌شود باید فعل موضوعاً و بعد موضوعات فعل باشند. ضمناً موضوعات فعل را می‌توان خرد کرد اما آیا برای خرد کردن آن لازم است که در اینجا بعد از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی واقع شود و در طول این قرار بگیرد تا ۲۷ عنوان بشود، یا اینکه اینها را در سطر می‌نویسیم یعنی ۹ دسته از تصمیم‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مربوط به دولت، صنف و خانواده شده است که این بحث را بعداً طرح خواهیم کرد.

#### ۲ - فعالیتهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی در نهاد خانواده

اما بحث در مورد این است که آیا فعالیتهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خانواده چه چیزهایی است؟ هر خانواده یک تصمیم‌گیریهای داخلی دارد که این تصمیم‌گیریهای داخلی یک تصمیم‌سازی و یک تصمیم‌گیری دارد یعنی به یک شکل خاص انجام می‌گیرد، باز در تصمیم‌گیریها، یک تصمیم‌گیریهای محوری دارد که در زمینه تعیین جهت است، یک تصمیم‌گیریهای تصرفی (انتخابهای متناسب با یک جهت) دارد و یک تصمیم‌گیریهای تبعی دارد.

(س): تصمیم‌گیریهای تبعی چیست؟

(ج): تبعی به معنای تطبیق بر امور جزئی است. برای روشن شدن آن یک مثال می‌زنم اصولاً اینگونه نیست که قطع ارتباط یک خانواده با بیرون فرض داشته باشد چون خانواده از اجتماع به صورت مطلق بریده نیست حال اینکه البته با چه دسته افرادی و به چه نحوه و برای چه هدفی ارتباط داشته باشد، اینها در اشکال مختلفی قابل تحقق است. مثلاً گاهی می‌گوئید این خانواده هر سال، ده روز روزه دارند و ماه مبارک رمضان هر سال دو یا سه شب افطاری می‌دهند. همچنین هرماه یک‌بار رفت و آمد دارند، یک مجموعه‌ای از ارتباطات را در یک ستون می‌نویسیم و بخشی از ارتباطات را در ستون دیگر می‌نویسیم مثلاً این خانواده مهمانی می‌کنند ولی لزوماً ارحام را دعوت نمی‌کنند چون یک مهمانی‌هایی مربوط به شغل‌شان است یعنی همکارهایشان را دعوت می‌کنند.

اما یک وقتی غیر از همکاران، کسانی را که در تفریحات‌شان با آنها هم‌پیاله هستند دعوت می‌کنند و کاری به ارتباطات خانوادگی و شغلی ندارند بلکه با یک عده‌ای جمع می‌شوند و با هم فقط گفتگو و تفریح می‌کنند. اما خوش بودن این گروه چگونه است و به چه چیزهایی دلخوش می‌شوند و لذت می‌برند؟ چون آن دسته اول روشن است که در فکر توسل به ائمه معصومین(ع) هستند و گاهی گریه آنها را راضی می‌کند و گاهی هم سرور و مجالس جشن دارند. اما دسته دوم تنها در صورتی راضی می‌شوند که همکاریه‌ای مربوط به کار اجتماعی داشته باشند یعنی یک نحوه ارتباطی با همکاران خود داشته باشند. ولی دسته آخر گاهی یک ابتهاجاتی دارند که به عنوان نظام پرورشی آنها بشمار می‌آید درست مثل مسئله شرکت در مجلس روزه که برای دسته اول گفتیم. شرکت در مجالس روزه حتماً جزء نظام پرورشی و کار فرهنگی قرار می‌گیرد و کار سیاسی هم به حساب می‌آید. ولی دسته سوم مثلاً برنامه رقص دارند که این هم یک کار پرورشی است چون در زمان اوجگیری حالات روحی است که امکان پرورش روح پیدا می‌شود یعنی این گروه در شور می‌روند و آن گروه هم در شور می‌روند و هر دو شور منشأ پرورش است. به یک معنای دیگر آنجا ترشح غدد و اشک است اینجا هم ترشح غدد است ولی کلاً دو نوع اشک ریختن است هرچند غدد و سلسله اعصاب همین بدن است ولیکن بعداً ایندو در جامعه دو عکس‌العمل خواهند داشت کسی که در روزه گریه می‌کند احساس

انبساط می‌کند او حتی برای امور مادیش، هم پشت سر مطالبی موضع می‌گیرد (البته اگر عرفانش عرفان اجتماعی باشد نه فردی) که جهت توسعه و تکامل دینی در جامعه پیاده شود. اما در مقابل یک موضعگیری هماهنگ با یک نظام سیاسی است که حاضر است پافشاری کند تا بتواند این مفهوم از خوشی را در جامعه توسعه و گسترش بدهد. این ارتباطات خانوادگی زیربنای بسیاری از چیزهاست. کسی که روزه می‌گیرد، اگر زهد او اجتماعی باشد و نه فردی، از نظام سیاسی اسلام طرفداری می‌کند و حتی وقتی که دو نفری هم در خانه هستند از دولت و نظام اسلامی طرفداری می‌کند و هیچگاه فحش نمی‌دهند اما آن طرف آنها که بدنبال رقص و آواز و پارتنی هستند و در آخر هم اصرار دارند که بچه‌ها آزاد باشند بدنبال این است که همواره از دولت اسلامی ایراد بگیرند.

### ۳ - کارآمدی وسائل ارتباطی متناسب با جهت‌گیریهای خانواده الهی و مادی

اما تلفن‌ها و ارتباطاتی که اینها دارند چگونه است یعنی تلفن‌هایی که در امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در خانواده دارند چگونه است؟ طبیعی است تلفنی که در آن بستر رقص و متناسب با آن هدف باشد، کلاً با جهتگیری دولت اسلامی مخالف است و حرفه‌هایی که می‌زنند حرفه‌های نامناسبی است اما این طرف هم اگر زهد اجتماعی (نه فردی) داشته باشند حرفه‌هایی که می‌زنند دنبال گسترش ولایت الهی است و در نحوه مصارف‌شان، اگر متدین بودن را به یک درجاتی از درجات فردی تا زهد اجتماعی مشروط کنید یعنی ادراکش توسعه‌یافته باشد و حضور در اقامه کلمه توحید را بخواهد کما اینکه فساد هم اینگونه است از فسق فردی تا اشاعه و بالاتر از آن اقامه باطل را بخواهد این دو دستگاه آیا فقط تلفن کردن دارند؟ نه، آنها الگوی مصرفی دارند اگر متدینین هنوز الگوی مصرفی پیدا نکرده باشند دلیل براین نیست که نباید الگوی مصرفی داشته باشند. البته حالا تابع الگوی مصرفی حاکم بر جامعه هستند هرچند بازهم نمی‌توان گفت صددرصد تبعیت دارند و تنها در مصارف مربوط به برپایی مجالس روزه نیست که با آنها تفاوت دارند متأسفانه الگوی مصرفی آنها در همه جهات چندان تبیین نشده است اما بهر حال یک الگوی مصرفی خاصی دارند...

از آنطرف هم آنهايي که لاقيد، لابلالي ولائيك هستند نيز الگوي مصرفي دارند. به طور کلي هرگاه که مشترکات الگوي مصرفي اين دو گروه زياد باشد معلوم مي شود که دو نظام نتوانسته اند الگوهايشان را در جريان تکامل به کمال برسانند.

۳/۱ - تأثير اختلاف جهت نيازمنديهاي الهی و مادی در تفاوت و دوگانگی الگوهای سياسي، فرهنگي و اقتصادي خانواده

هرچه دو نظام و دو جهت الگوهايشان در جريان تکامل پيش مي رود مشترکاتشان مرتباً کم مي شود. يعني اگر ما فرض کرديم که نيازمنديها در دو جهت سير مي کند. مجموعه ها هرچه تبديل شوند مشترکاتشان کمتر مي شود. حتي ذايقه چشائي، بويائي و به طور کلي زيباشناسي آنها فرق مي کند. مثلاً زيبايي ايثار، زيبايي اخلاق حسنه، زيبايي عاطفه و گرايش به غير و زيبايي فداکاري که براي خدمت به غير کار کنم و درآمد داشته باشم تا صرف ديگران بکنم. اين در يك سطح است و از اينجا يك پله بالاتر هم مي توان فکر کرد که آن يك بلوغ بالاتري است. مثلاً هرگاه در نظر من اين امر خوب نبود که من پول بردارم و براي خودم پارچه بخرم و لباس درست کنم بلکه دوست داشته باشم پول بگيرم و بنام وجود حضرت ابالفضل(ع) عبا بخرم و به يك فردي هديه کنم نه اينکه حاجت داشته باشم بلکه دوست بدارم که به عنوان انجام يك عرض ادب اين کار انجام دهم. شما فردي را که دوست داريد يك گل مي خريد و به او هديه مي دهيد اصلاً لزوم ندارد که او به گل احتياج داشته باشد يا شما به حاجتي احتياج داشته باشد بلکه صرف ارادت و عرض ادب است خلاصه دوست داشته باشم که هرچه پول بدست مي آورم مثلاً خانه بخرم و در اختيار يك نفر قرار بدهم يا دوست داشته باشم کسي که خانه بنام حضرت اباعبدالله(ع) بخرد به من اصرار کند در آن خانه سکونت داشته باشم اگر حالي داشته باشم که وقتي وارد آن خانه مي شوم خودم را در مهمان خانه حضرت اباعبدالله ببينم نه در خانه کسي که منزل را نذر کرده است براي انسان از اين بهتر چه چيزي وجود دارد که بگويند شما هر روز براي استراحت به خانه حضرت اباعبدالله بيايد. در مورد طعامش هم اينگونه است من شديداً تلاش کنم و خيلي هم زحمت بکشم که لباس، غذا و همه احتياجات من در خانه

این‌گونه باشد آنوقت در شکل‌های سازمانی و اجتماعی هم می‌توان صورت مسئله درست کرد. مثلاً من مثل یک خدمت‌کار برای حضرت ابوالفضل(ع) و برای دستگاه ایشان کار می‌کنم، اگر اینگونه باشد باید بتوانم لباسی که مربوط به حضرت اباعبدالله است را ببوسم مثل بوسیدن درب حرم، چون درب حرم یک چوبی است که آنرا از جنگل آورده‌اند و بعد آنرا تراشیده و نجاری کرده‌اندو حالا چارچوبه در حرم شده است ولکن یک اخلاصی بدنبال آن بوده یعنی یک پول نذر بوده و یک حالت توجه و توسل الی‌الله به واسطه حضرت امام حسین(ع) بوده است شما می‌توانید به آن حال، توسل پیدا کنید اما توسل به چوب - بریده از انتسابش به حضرت سیدالشهداء باطل و بوسیدنش حرام است اما اگر به حضرت اباعبدالله(ع) منسوب شود می‌توان آنرا بوسید، در اینجا چه چیزی منسوبش کرده است؟ حالت کسی که این را نذر کرده است، والا این چوب، چوب جنگلی بود. پس لباس و منزل هم این‌چنین است یعنی اگر شما خودتان را در مهمانسرای حضرت ببینید بلوغ آن این است که همه برای اولیا نعم کار کنند یعنی کار فی سبیل‌الله واقع شود و همه مهمان دستگاه خدای متعال باشند و این برای‌شان ابتهاج داشته باشد.

پس اگر این را نقطه اوج بلوغ اجتماعی بگیریم، نقطه پائین‌ترش این است که انسان حداقل دیگران را با خودش شریک کند و با مشکلات دیگران شریک باشد یعنی نسبت به غیر ایثار داشته باشد. نقطه پائین‌تر از این هم آن است که انصاف داشته باشد، اگر خیر او به کسی نمی‌رسد، بدی هم نکند نقطه پائین‌ترش این است که می‌خواهد به‌صورت قانونی کار بکند و دستش جایی گیر نیفتد ولی تا آنجا که می‌تواند تیغش ببرد. و باز پائین‌ترش این است که تلاش می‌کند که قانون نتواند او را بگیرد ولی اگر خلاف قانون عمل کرد هم هیچ اشکالی ندارد یعنی قانون را در جاهای مختلف بخرد. مثلاً می‌گوید اگر ما عمل نکنیم چه می‌شود؟ می‌گویند فلان مأمور با شما برخورد می‌کند می‌گوید آیا نمی‌توان فلان مأمور را راضی کرد؟

حالا از آن اوج تا این مرتبه بسیار نازل را که می‌بینیم یک الگوهای مصرفی در هریک از این مراتب وجود دارد و یک الگوهای حضور سیاسی هم در هر مرتبه آن هست و یک الگوهایی هم برای حضور فرهنگی است. مثلاً آن کسی که می‌گوید در حال نذر حاضر است حیاتش را ادامه بدهد اگر این حال به اخلاق اجتماعی کل



جامعه تبدیل شد معنایش این است که آن جامعه یک وحدت و انسجامی پیدا کرده است که همه رفتارهای الهی شده است. این را باید یک جامعه آرمانی و نقطه بالایی بدانیم که حداقل در زمان نزدیک دست‌یافتنی نیست. ولی اگر جهت را بخواهیم کم‌کم توسعه بدهیم، آیا می‌توان طوری قرار داد که وقتی میخواهد برای وجود مبارک حضرت امام‌رضا(ع) و زیارت حرکت کند لزوماً این تورهای زیارتی مانند تورهای تجارتي نباشد و وقتی میخواهد برای عبادتی برود، آن عبادت یک وسیله‌ای برای یک نحوه تبرز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نشود و معلوم باشد وقتی که میخواهند با تور زیارتی، مسافرت بروند با تور تفریحی فرق داشته باشد نه اینکه بگویند مسئول این تور هم مثل او کاسب است و فقط عرضه او را ندارد لذا آمده این دسته را انتخاب کرده است. مثلاً پولدارها، با آن تور برای تفریح می‌روند. قشر متوسط و پائین‌ترها هم با این تور بروند. اینگونه نباشد. بلکه باید توجه داشت که به‌طور کلی تور زیارتی با تور سیاحتی فرق می‌کند.

#### ۴ - مشاغل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خانواده

##### ۴/۱ - مشاغل سیاسی در خانواده (ولی خانواده مسئول تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و جهت‌گیری اصلی)

پس مشاغل سیاسی خانواده شامل تصمیم و زمینه‌سازی برای تصمیم است (تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی) که این حتماً در یک بستری انجام می‌گیرد صرف‌نظر از اینکه مرد در منزل بخواهد همه تصمیمات را بگیرد و در نوع تصمیم‌گیری مشارکت نباشد یا در نوع آن، مشارکت و حضور باشد و در تصمیم در جهت همه مشارکت داشته باشند یا کسی که نسبت به خانواده مسئول است جهت‌گیری اصلی را تعیین کند.

##### ۴/۲ - مشاغل فرهنگی در خانواده (مشارکت در تعیین خصوصیت و کیفیت جهت‌گیری)

پس از اینکه در این جهت تصمیم‌هایی گرفته می‌شود باید مشارکت زن و بچه باشد. درباره جهت می‌توان مثال زد که مثلاً میخواهیم انشاءالله به کربلا یا مشهد و یا یک زیارتگاه برویم و میخواهیم مجلس روضه بگیریم یا فرض کنید فرد غیرمتعهدی میخواهد پارتی بگیرد این جهت کلی است. اما اینکه از چه کسانی دعوت شود و چند نفر و چگونه و با چه خصوصياتی دعوت شوند اینها باید با مشارکت دیگران باشد. به عبارت دیگر جهت‌گیریهای کلی که روند را تعیین می‌کند مربوط به کسی است که در تصمیم‌گیریهای محوری

مسئول است ولی هرگاه جهت را انتخاب کرد، جهت نباید بگونه‌ای باشد که تفرعن، تکبر و تفاخر و استعلا باشد. فرهنگ آن جهت را باید مطرح کنیم و منطقاً هم او باید بتواند توجیه منطقی بکند و لکن کلیه خصوصیات بعدی را در اختیار دیگران بگذارد. یا مثلاً فرض کنید جهت، ارتباط داشتن خانواده با ارحام است و ارتباط با همکاران هم در رتبه دوم قرار دارد. حالا آیا برای مجالسی که برگزار می‌شود غیر از آن دو گروه کسانی دیگری هم باشند یا خیر و در کدام جهت؟ ابتدا جهت مهم است، اما نوع مدعوین و تعدادش مربوط به خانواده است یا مثلاً آنکه چه غذاهایی را باید تهیه کنیم آیا اصلاً اینها را دخالت ندهد یا در اینجا بپذیرد که او مسئول توسعه روحی، ذهنی و علمی و اجرائی خانواده است یا توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مجموعه است که هر جا لقب توسعه را بر آن اطلاق می‌کنیم باید در جهتگیری توسعه حتماً خودش را مسئول بداند ولی در امور کلان مشارکت داشته باشد و به نظرات خانواده بها دهد.

#### ۴/۳ - مشاغل اقتصادی در خانواده (کارپردازی و مباشرت)

در امور خرد هم باید تابع محض و بدون چون و چرا باشد مثلاً اگر بناست مجلس روضه‌خوانی داشته باشیم و در روضه هم می‌خواهند یک نوع غذا هم بدهند حالا می‌گوئید در کلیه اموری که برای کارپردازی این است باید مثل یک فرمانبر عمل کند و اعتراض هم نکند چون محدودیت‌های مالی را در اموری که باید مشارکت باشد مطرح کرده است حال که به تصمیم رسیده‌اند در مباشرت و اجراء که جزء امور تبعی هستند او باید کارپرداز و کارگر باشد یعنی اهل خانواده ببینند که این اصلاً نمی‌خواهد مدیریت و اظهار نظر کند و این مطلب را لمس کنند. حالا در کارهایی مثل، خرید و کار داخل خانه باشد ببینند در مرحله اجراء او تنها کارگزار و کارپرداز است نه فقط در کار هزینه‌های اقتصادی که دارند بلکه در هزینه‌های سیاسی و فرهنگی هم اینگونه می‌شود یعنی می‌بینند مرد در جهتگیری هرگز انعطاف ندارد البته تصمیمات او براساس منطق است به عبارت دیگر در آنجا اصلاً مشارکت‌بردار نیست و منطق باید حکم کند و مرد هم در برابر منطق مسئول است و در امور فرعی که دیگر مثل جهت نیست و نوعی انتخاب در آن جهت است. مرد حاضر است محدودیتها را طرح کند آنها هم می‌شنوند و با هم تصمیم می‌گیرند، در سطح کلان مشارکت مطرح است و

دیگران هم شریک هستند، تصمیم هم به اصطلاح رایج امروز با رأی گرفته می‌شود. در امور خرد هم باید حس کنند که به عنوان یک کارگر است یعنی به او «خدا قوت بدهد» بگویند نه اینکه بگویند زحمت کشیدید و تشکر می‌کنیم و این خودش این بستر را فراهم می‌کند مثل اینکه بگویند کارگر نیست و «خدا اجر شما را بدهد» بگویند نه اینکه تواضع کنند اگر اینگونه باشد آنگاه محبت الهی در خلق پیدا می‌شود یعنی استکبار و تفاخر نیست یعنی مال و منصب و اطلاعات فرد به صورت یک چوب برسر افراد نمی‌خورد چون گاهی است که آدم چوب را به صورت خانی نمی‌زند ولی به صورت فنی و کلاسه‌دار می‌زند گاهی لبخند می‌زند ولی در لبخندش یک تحقیری است که بدتر از فریاد زدن است اما نگاهی که اصلاً دنبال برتری جوئی نیست وقتی که به کار اجرائی می‌رسد یک مجری فرمانپذیر است کارگزار است.

#### ۵ - کیفیت تخصیص و استفاده از وسائل ارتباطی در خانواده الهی و مادی

حالا آیا وضعیت ارتباطات خانواده در این صورت و در چنین فضایی که پرورش پیدا می‌کند چگونه است؟ در مقابل آن هم این نوع برخورد و پرورش وجود دارد که براساس استکبار به دنبال خوشی‌های مادی هستند و فرزندان را طوری مادی تربیت می‌کنند که همه خوشی‌ها را ریالی و دلاری می‌سنجد و به شکل فنی هم تحقیر می‌شود.<sup>۱</sup>

اما آیا پرورش مادی و پرورش الهی در الگوی ارتباطات اثر دارد یا خیر! آیا مفهوم تفاخر و استعلاء در ارتباط هم مطرح می‌شود و همچنین برعکس آیا مفهوم زهد و ایثار در ارتباط مطرح می‌شود یا خیر؟ در آن

---

<sup>۱</sup> در جلساتی که در آن دانسینگ برگزار می‌شود قبل از دانسینگ از افرادی که در کارخانه کار مهمی می‌کنند کارخانه را اداره و یا کارشناسی می‌کنند تجلیل شود این تجلیلی که صورت می‌گیرد آنها آنرا به کارآمدی ریالی توصیف می‌کنند و طوری در ذهن او جا می‌اندازد که اگر بناست انگیزه‌اش تحریک شود چرا فلانی را در فلان مجلس دعوت می‌کنند یا دعوت او را می‌پذیرند و به خانه او می‌روند؟ چون کار را می‌تواند اینگونه جلو ببرد، چرا می‌تواند اینگونه جلو ببرد؟ چون آدم با فهمی است، اینکه آدم با فهمی است یعنی چه؟ یعنی اگر او را با پسرخاله دیگرش مقایسه کند که او در خط دین و دینداری رفته است به صورت غیرمستقیم درباره او می‌گویند آدم عقب‌افتاده‌ای است و چون دستش نمی‌رسد از خدا می‌خواهد مقروض هم می‌شود بعد مجلس روزه می‌گذارد که خدا قرضه‌اش را بدهد اما این یکی که مقروض نمی‌شود و روزه هم نمی‌گذارد تا خدا قرضه‌اش را بدهد چون این راه کارش را بلد است ولی او راه کارش را بلد نیست و برای تسکین عقب افتادگی‌هایش هم روزه می‌گذارد این تجلیل و تحقیر، یک کار سیاسی است و ما دائماً در خانه‌هایمان این مسئله را داریم. این تجلیل و تحقیر بستر پرورشی برای تصمیم‌گیریها و جهتگیریها درست می‌کند و نتیجه‌اش این می‌شود که این آدم حتماً یک آدمی شود که محصول یک خانه‌ای است که آن خانه او را مادی تعریف می‌کند. حالا آیا این صددرصد تخلف ندارد؟ چرا تخلف دارد اما گرایش غالب این نحوه پرورش این است والا تخلف اینگونه نیست که اختیار انسان صفر شود و در همان خانه‌ای که روزه هست باز هم اختیار وجود دارد و این چنین نیست که اختیار صفر شود.

طرف که گفتیم دنبال رقص و آواز هستید آیا اینها می‌توانند بیش از ظرفیت ضرورت ارتباطات‌شان، خطوط ارتباطی به خودشان تخصیص بدهند. اینجا وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم واقعاً نیاز دارند. اینکه این دسته می‌تواند نیاز را با حفظ قناعت تعریف کند برای ارتباطاتی که تسهیلات نسبت به مصرف فردی درست می‌کند و آن دسته با انجام اسراف تعریف می‌کند. مثلاً آیا لازم است بچه‌های دبیرستانی آنها حتماً تلفن موبایل داشته باشند؟ براساس ملاک و معیارهای الهی می‌گویند لازم نیست می‌گوئیم آیا شما اشتغال اجتماعی دارید؟ می‌گوید خیر، می‌گوئیم اگر شغل اجتماعی ندارید حالا که دوره کار و تحصیل شما است به موبایل نیازی ندارید، وقتی انشاءالله شغل اجتماعی را که در این سطح از ارتباطات لازم داشته باشید پیدا کردید آنوقت می‌توانید موبایل هم داشته باشید، بدون اینکه اداره مخابرات به او بگوید که برای مصارف شخصی از موبایل استفاده نکنید. او خودش استفاده نمی‌کند ضرورتی ندارد مگر تلفن نکنیم چطور می‌شود. مثلاً ظهر وقتی به خانه رفتیم می‌بینیم مهمان آمده و با یک محدودیتی غذا درست شده است نمی‌گوید آبروی ما می‌رود، نمی‌گوید اگر فلان گل در سفره نباشد از ناراحتی شب خوابش نمی‌برد که چرا در فلان مهمانی در سفره گل گذاشتیم ولی گل روز قبل بود و گل مرغ عشق نداشت. می‌گوید مجلس‌مان چندان جالب نبود، اما فردی که متدین و اهل ایثار است، اصلاً در سفره‌اش گل نیست، زیبایی را در ایثار می‌بیند نحوه برخوردش هم طوری است که می‌گوید گل پلاستیکی زشت است، گل تاقچه هم گل پلاستیکی است می‌گوید خدا کند محبت ما پلاستیکی نباشد اشکال ندارد که گل پلاستیکی باشد. ولی واقعاً کسی که در سفره گل می‌گذارد و خوابش نمی‌برد. محبت او پلاستیکی می‌شود علت دارد چون او گل را برای تفاخر می‌گذارد. تفاخر وسیله ایجاد تحریک حسد است حسد محبت را پلاستیکی می‌کند.

پس آیا فقط ما در این قسمت می‌توانیم مشاهده کنیم با اینکه در موضع‌گیریهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نسبت خانواده درباره دولت و صنف یعنی انعکاس موضع خانواده نسبت به آنها هم نه فقط در الگوی مصرف خود خانواده بلکه الگوی ارتباطات‌شان حضور دارد. حالا می‌خواهند رأی بدهند و رأی بگیرند ساختار اجتماعی تنظیم کنند در کارهای اجتماعی حضور پیدا کنند، افراد این خانه و افراد آن خانه

میخواهند تلاش کنند حتماً نیاز به تلفن دارند هم اینها به تلفن نیاز دارند و هم مراکزی که با آنها تماس می‌گیرند چون تلاش اجتماعی است. تلاش الهی حمایت از ساختارهای الهی می‌آورد یعنی این خانواده با امام جماعت مسجد و افراد متدین کارشناسی که سراغ دارند و خلاصه با هم خط‌های خودشان، تماس می‌گیرند و به مراکزی که برای فعالیت سیاسی معین شده اعلام می‌کنند، آن خانواده هم به اصناف و کسانی که در مناصب دولتی صاحب‌منصب هستند جهت انجام این فعالیتها تماس می‌گیرند یعنی حضورشان در کلیه امور اجتماعی مثل الگوی مصرفشان مختلف است البته طبیعی است که در سیاستگذاری ما نمی‌خواهیم حرفهای تلفنی مردم را گوش کنیم ولی بهر حال باید این دو الگوی مصرفی را بشناسیم. مثلاً یک نفر ده تا موبایل به صورت آزاد تقاضا می‌کند و ما هم به او می‌دهیم برای اینکه مشتری را می‌شناسیم. فرضاً در هر موبایلی صد هزار تومان برای شرکت مخابرات سود دارد می‌گوید او میخواهد یک میلیون نقد بدهد یا میخواهد شش میلیون بدهد یا ده میلیون بدهد که یک میلیون آن سود خالص است ما این را قید بزنیم و بگوئیم امکان ندارد، به چه دلیل؟ یک وقتی می‌گوئیم به شاغلین دارای ویژگیهای ۱، ۲، ۳ و ۴ تسهیلات بدهید یعنی یک طبقه‌بندی بین مشاغل انجام می‌دهیم و می‌گوئیم چه شغلی باید ارتباطاتش در این افق تسهیل داشته باشد مثلاً می‌گوئید مدیریتها و متخصصین در این رده هستند.

۵/۱ - ارائه تسهیلات ارتباطی به خانواده براساس نیاز اجتماعی یا مبنای قدرت خرید و سرمایه

(س): حضرتعالی در مورد خانواده مثال زدید حال در مورد موضوعات بعدی هم مثالی داشته باشیم.

(ج): یک وقتی می‌گوئید ما به ادارات تلفن نمی‌دهیم یا به ادارات تلفن می‌دهیم ولی در خانواده می‌گوئید

کسانی که متقاضی باشند و این شغل‌های اجتماعی را داشته باشند به آنها موبایل می‌دهیم، می‌گویند به شغل‌های اجتماعی دیگر چطور؟ می‌گوئید شغل‌های دیگری که مدیریت و تخصص نباشد چرا برای خانه‌شان تلفن موبایل بدهیم نباید دنبال این بود که مشتری تا چه اندازه به مخابرات سود می‌رساند. بلکه باید دنبال این بود که تسهیلات برای چه موضوعاتی لازم است چون این خانه مرد یا زن آن در مدیریت یا کارشناسی

شاغل هستند یا فرضاً برای بعضی از مشاغل صنفی هم چنین چیزی قایل باشیم. این افراد دارای مراجعات اجتماعی متناسب هستند که باید برای ارتباطات آنها تسهیلات داده شود...

(س): الان به وزیر خارجه یا معاون وزیر و یا کسی که در یک اداره‌ای شاغل است موبایل می‌دهند ولی دیگر موبایل دادن در سطح خانواده معنا ندارد.

(ج): یک وقتی است که دولت به آنها موبایل می‌دهد یک وقتی است که می‌گوئید دولت به یک رده از وزرا و معاونان و مدیرکل‌ها موبایل می‌دهد ولی در سطح پائین‌تر نمی‌دهد. در آنجا باید دید آیا ایشان شغل مدیریتی و تخصصی دارد؟ مثلاً دکتر است ولی به او موبایل نمی‌دهند، اما چون مراجعات او مربوط به بیمارستان و مریض‌هاست اگر بخواهد موبایل بخرد به او می‌دهند.

(س): بر فرض اگر دولت به این دکتر موبایل بدهد...

(ج): اگر دولت بخواهد به او موبایل می‌دهد حالا صحبت از این است که چرا دولت به وزیر موبایل بدهد و همچنین وزیر حق خریدن موبایل داشته باشد، یعنی یک رده خاص بالای هرم است که دولت باید موبایل در اختیار او قرار بدهد (مادام که دارای آن منصب باشد) و یک رده پائین‌تر است که فقط حق خرید دارد و یک رده پائین‌تر از آن وجود دارد که اصلاً به او موبایل نباید داد. علت اینکه یک نفر بتواند ده تا موبایل بخرد و جزء انواع تجارتها محسوب شود (تجارت خطوط ارتباطی) یعنی به محض اینکه اعلام کردند می‌خواهیم موبایل بدهیم یک نفر که پول دارد موبایل بخرد و بعداً هرکدام را یک میلیون تومان بفروشد.

دکتر بیک‌زاده: اگر از یک زاویه نگاه کنیم بحث شما کاملاً درست است ولی اگر یک زاویه دیگر نگاه کنیم در آنصورت نتیجه دیگری می‌گیریم حال ما به عنوان مرکز تحقیقات فرضاً موبایل را ساختیم و بعد این قدرت را هم پیدا کردیم که تکنولوژی آنرا در داخل بسازیم و برای تولید آن کارخانه‌ای را تأسیس کردیم و خلاصه به تعبیر من توانستیم این محصول را همگانی کنیم. در اینجا به دلیل اینکه من یک زاویه توسعه دیگری را می‌بینیم می‌گویم اصلاً همگانی شود و اگر اینگونه به داستان نگاه کنند در این صورت سناریو کاملاً عوض می‌شود.

(ج): سؤال مهم این است که ما امکانات را چگونه تقسیم کنیم؟ آیا تقسیم امکانات بر مبنای قدرت خرید و سرمایه است یا بر مبنای نیاز اجتماعی؟ یک وقتی است که میگوئیم ما در این موضوع، سه رده تکنولوژی داریم. مثلاً آیا همه می‌توانند با هواپیما و به راحتی مسافرت داشته باشند؟ چگونه تخصیص می‌دهید؟ اگر بگوئیم هواپیما، قطار و اتوبوس وسایل موجود برای حمل و نقل است که قطار حد وسط، اتوبوس حد پائین و هواپیما درجه اول باشد. آیا در جامعه آرمانی ما بهتر است که همه با هواپیما بروند و همه‌جا فرودگاه وجود داشته باشد، این یک فرض است یک فرض دیگر این است که کسانی که موضوع کارشان دارای سرعت خاصی است، آنها برای انجام کارشان از هواپیما استفاده کنند، ولی نه برای مسافرت شخصی. مثلاً بگوئیم اگر آقای بیک‌زاده و آقای دانشمند و آقای رضائی خواستند برای کار اجتماعی‌شان به جایی بروند و درجه حساسیت کار اجتماعی آنها هم بالا و نیازمند به هواپیما است با هواپیما بروند. اگر خواستند با خانواده‌شان به تفریح بروند دیگر با هواپیما نمی‌توانند بروند یعنی جامعه برای چه چیزی هزینه می‌کند؟

۵/۲ - اولویت‌بندی در حق بهره‌وری از وسائل ارتباطی بر اساس ضریب تأثیر مشاغل در تکامل اجتماعی

آیا جامعه خوب است که برای همه کارها به نحو یکسان هزینه کند؟ یا اینکه جامعه باید همیشه درآمدش را صرف توسعه کند یعنی همیشه باید دنبال تکنولوژی برتر برود و بهره‌وری را باید برای آنچیزی که در ایجاد توسعه برتر و مؤثرتر است امکان بیشتری بدهد یعنی مثلاً اگر یک چیزی بالاتر از هواپیما آمد آنوقت هواپیما را به رده پائین‌تر اختصاص دهند. به عبارت ما میگوئیم عدل به تکامل شناخته می‌شود و حرف اول جامعه باید دست‌یافتن به تکامل باشد. مشاغل به میزانی که در تکامل مؤثر هستند، حق بهره‌وری اول را پیدا می‌کنند. اگر گفته شد جامعه توانایی این را دارد که همه سوار هواپیما شوند، میگوئیم مصرف هواپیما مثل مصرف اتوبوس و قطار نیست. چرا این سرمایه‌گذاری را در تحقیق برای رفتن به پله بالاتر (تکامل) انجام نمی‌دهید. البته اگر تکامل شما به حدی رسید که چیزهای جدیدتری آمد که برای تکامل زمان دوم بود و آن چیزها اختصاص به موضوعات مؤثرتر یافت و تا این حد پیشرفت که هواپیما برای عموم قابل استفاده باشد آنوقت هواپیما نقش اتوبوس را خواهد داشت. به عبارت دیگر الگوی توزیع اینگونه ایجاب می‌کند که توسعه

در تکنولوژی و توسعه در فهم دینی و تفاهم، توسعه در قدرت تصمیم‌گیری، حضور و مشارکت، در قدم اول انجام بگیرد. و براساس این مطلب مشخص می‌کند که چگونه موضوعات را طبقه‌بندی کنید.

(س): می‌توانیم از بحث این نتیجه را بگیریم که مستقل از اینکه خاستگاه تکاملی الهی یا الحادی باشد.

(ج): نهایت این است که در نظام الحادی شما تکامل را بوسیله شدت مادی می‌خواهید و امکان دارد که در آن حسد پیدا شود و منفعت فرد با منفعت سازمان درگیر شود چون در دستگاه الحادی بدلیل اینکه انگیزش مادی است حتماً همیشه بین منفعت سازمان یعنی تکامل جامعه با منفعت فرد، تضاد وجود دارد و شما مرتباً این را بالانس می‌کنید و تطبیق می‌دهید که منفعت فرد از بین نرود و نشکند. نمی‌توان البته در همه موارد به فرد گفت که برای آخرت کار کن، او برای دنیا کار می‌کند، آنوقت حتماً در آن حسادت و تخلف است شما مرتباً می‌آئید دستگاه را بهینه می‌کنید و فیلترهای انضباطی را دقیقتر می‌کنید.

در دستگاه الهی در مورد این مشکل، مفروض این است که به نسبتی که الهی شوید مشکل‌ها کمتر می‌شود نه آنکه از اول تا آخر وجود ندارد چون بهرحال درصدی از التقاط هست و به نسبتی که خالص‌تر شوید و الهی شوید آن حسادتها از بین رفته و وجود نخواهند داشت. یعنی به نسبتی که الهی شوید منفعت فرد با منفعت سازمان هم‌جهت و هماهنگ می‌شود.

در هر صورت این یک اصل کلی است که ابتدا باید تکامل اصل باشد و اگر کسی کمال را محور قرار ندهد چون یک وقت دنبال ساختاری هستیم که چگونه آنرا پیاده کنیم، اما اگر عدل را بدون توجه به کمال تعریف نکنیم اصلاً آن عدل، عدل پایدار نخواهد بود یا اگر رفاه و نیاز را تعریف کند و از توسعه و تکامل صرف‌نظر بکند این نمی‌تواند در جامعه بقا داشته باشد حتماً سیانت اجتماعی آن جامعه به خطر می‌افتد و نسبت به بقیه جوامع در انفعال فرا می‌گیرد. ولی اگر کمال را اصل قرار داد آن وقت می‌تواند یک چنین کاری را انجام بدهد.



در این قسمت در مورد جمع‌بندی بحث می‌توان گفت ما برای فعالیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خانواده سه الگو ذکر کردیم یعنی الگوی رفتاری که نسبت به ارتباطش دارد و الگویی که درباره مصارفش نسبت به آن ارتباطات دارد و الگویی را که در فرهنگش نسبت به آن ارتباط دارد. یعنی ارتباطاتی را که جامعه با بیرون خودش دارد حتماً الگوی مصرفی، الگوی فرهنگی و الگوی سیاسی دارد. به عبارت دیگر ولایت و تولی که در تصمیم‌گیری و جهت‌سازی وجود دارد، در پایان به این شکل ظهور می‌کند که با چه کسانی ارتباط داشته باشیم و با چه کسانی ارتباط نداشته باشیم، چه مجلسهایی داشته باشیم و چه مجلسهایی نداشته باشیم.

(س): این به یک معنا همان صبغه سیاسی بحث است.

(ج): سیاسی است و فرهنگی نیز هست.

(س): اصولاً این شاخصه‌هایی که ما جدا می‌کنیم چون حضرتعالی بحث تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری را مطرح کردید، اینها عناوینی هستند که در فعالیتهای سیاسی مطرح می‌شوند یعنی جهت‌گیریهای سیاسی را مشخص می‌کند و عناوین آن عناوین سیاسی است، و لذا عین این عناوین را در مورد فرهنگ ذکر نمی‌کنیم. (ج): جهت‌گیری، فرهنگی است و تطبیق‌هایی که در کنارش واقع می‌شود حول آن جهت است خود مسئول خانواده به صورت منطقی تصمیم می‌گیرد ولیکن با دیگران در استدلالها و همچنین در بخش دوم مشارکت دارد. مسئول جامعه در توسعه تصمیم می‌گیرد در اینجا فقط باید به صورت منطقی حرف بزند ولی تصمیم با خودش می‌باشد، اما این تصمیمش را باید توجیه منطقی و تفهیم کند.

(س): توجیه منطقی او، همان فعالیت فرهنگی است که در خود خانواده انجام می‌شود.

(ج): اصل جهت هم فرهنگ است و توجیه منطقی آن نیز فرهنگ است بعد وقتی مشارکت پیدا می‌کند

اجازه می‌دهد دیگران هم حضور داشته باشند.

(س): در اجرا اقتصادی می‌شود.

(ج): نه، فرهنگ را باز در مرحله تفاهم بیاورید یعنی مشارکت پیدا کنید مثلاً می‌خواهیم مجلس روضه بگیریم و برای پذیرایی یک‌نوع بیسکویت، یک‌نوع میوه و یک‌نوع غذا بدهیم و یک نفر روضه‌خوان هم باشد و زمان مجلس هم دهر روز باشد این مربوط به مرحله دوم می‌شود. پس هر جا سخن از جهت‌گیری و تفاهم باشد فرهنگی است و پائین‌تر از این می‌گوئید الگوی مصرف‌شان را بسنجید که این اقتصادی می‌شود.

(س): پس مصداق سیاسی آن چیست؟ آیا تصمیم‌گیری می‌شود؟

(ج): دقت کنید هر مطلب، سه بعد را با هم دارد. ابتدا تصمیم‌گیری است. این تصمیم، سیاسی است ولی توجیه نسبت به جهت، کار فرهنگی می‌شود مثلاً شما با پسران صحبت می‌کنید و می‌گوئید با افرادی که معتاد هستند ارتباط نداشته باش، در پارتنی فلان‌جا هم نرو. این کار فقط با زور سیاسی محقق نمی‌شود بلکه حتماً باید بتوانید او را توجیه کنید.

(س): حالا صحبت این است که تصمیم‌گیری در رتبه فعالیت‌های سیاسی اختصاص به ولی و سرپرست خانواده دارد اما در آنجایی که می‌خواهد توجیه نسبت به جهت داشته باشد باز هم کار ولی است.

(ج): کار ولی است ولی در عین حال گفتگو را می‌پذیرد. وقتی منطقی شد دگر نباید بگوید منطق این است و جز این نیست و دیگران هم نباید صحبت کنند.

(س): پس در سطح اول مشارکت نیست ولی در فرهنگی مشارکت است و در اقتصادی هم که او تابع می‌شود. بعد ما باید ارتباطات را براساس این سه سطح تنظیم کنیم.

(ج): رفتار درونی خود خانه، منشأ ارتباط بیرونی آن می‌شود که چه کسانی باید بیایند و در چه مجالسی باید شرکت کنند آیا در طبقه اول ارحام قرار می‌گیرند؟ شما ممکن است بگوئید روضه‌خوانی اصل است و حول مجلس روضه ارحام دعوت می‌شوند یا مجلس جشن برای ائمه (ع) اصل می‌شود و حول آن، ارحام دعوت می‌شوند یا مجلس سفره حضرت ابوالفضل (ع) اصل می‌شود و حول آن ارحام دعوت می‌شوند. یعنی حتی اگر بناست در هفته یک‌بار فامیل دور هم بنشینند می‌گوئید چرا بی‌کار باشیم یک حدیث کساء هم بخوانیم یا یک توجیهی هم نسبت به کار دولت می‌کنید و آنرا تقویت می‌کنید، در اینجا حدیث کسا

نمی‌خواند و لکن ثواب آنرا دارد چون برای چند نفری که دور هم جمع شده‌اند سخنان مقام معظم رهبری، و وضع جهان و استکبار را توجیه می‌کند حالا اگر برعکس این شد یعنی تلفن کردند و برای پارتی دعوت کردند و صحبت هم کردند که اوضاع سیاسی کشور اینگونه است، در اینجا نحوه برخوردها فرق می‌کند و در مورد تضعیف دولت صحبت می‌شود.

(س): سؤال ما دقیقاً به سؤال آقای دکتر بیک‌زاده بر می‌گردد که این حجم از ارتباطات درونی با طیفی که دارد...

(ج): ما به عنوان مخابرات به این مطلب توجه نمی‌کنیم بلکه سعی می‌کنیم به این نکته توجه کنیم این طرف چون زاید بر ارتباط است تقاضا نمی‌دهد و آن طرف چون مسرف است، تقاضا می‌دهد حال آیا به مسرفها تلفن بدهیم یا خیر؟

(س): آیا از این می‌خواهیم شاخصه بدست بیاوریم؟

(ج): بله، معنای شاخصه همین است که گفتم در خانواده‌ای که شوهر یا زن آن خانواده دارای منصب اداره اجتماعی باشند و نیاز به تلفن داشته باشند به آنها تلفن بدهید اما در غیر از این موارد، ندهید.

(س): در مورد سطح ارتباط هم به یک معنا امکان دارد که بگوئیم مثلاً به آنها تلفن بی‌سیم و به اینها تلفن با سیم بدهید یا به قول شما به آنها تلفن سه شماره‌ای و به اینها تلفن چهار شماره‌ای بدهیم.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »



## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۲۰

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۹/۱۵ شماره جلسه پژوهشی: ۱۹

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

#### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

بررسی مشاغل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی وابسته به خانواده

۱ - افعال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خانواده ••• ۳

۲ - ساختارهای اجتماعی متناسب با نیازمندیهای سیاسی، فرهنگی اقتصادی خانواده ••• ۴

۲/۱ - مواد واسطه‌ای و مواد مصرفی جزء نیازمندیها و مصارف خانواده ••• ۴

۲/۲ - مشاغل اقتصادی وابسته به مصارف خانواده ••• ۵

۲/۲/۱ - مشاغلی که مستقیماً به نیازهای خانواده ارتباط ندارند ••• ۵

۲/۲/۲ - مشاغل مربوط به صنایع غذایی پاسخگوئی نیازهای مستقیم و وابسته به خانواده ••• ۶

۲/۲/۳ - ساختارهای ارتباطی پاسخگوئی نیازهای غیرمستقیم و غیروابسته به خانواده ••• ۶

۳ - طبقه‌بندی نیازمندیها و مشاغل براساس تأثیرگذاری آنها در جریان تکامل ••• ۶

۳/۱ - ارائه تسهیلات ارتباطی متناسب با حساسیت نیازمندیهای اجتماعی ••• ۸

۳/۱/۱ - تخصیص ارتباط به مراکز درمانی ••• ۸

۳/۱/۲ - کیفیت تخصیص ارتباط به مراکز انتظامی ••• ۹

۳/۱/۳ - کیفیت تخصیص ارتباط به مراکز فرهنگی ••• ۹

- ۳/۱/۳ - کیفیت تخصیص به مراکز سیاسی ●●● ۹
- ۳/۲ - ارائه تسهیلات ارتباطی به مشاغل وابسته به خانواده براساس میزان تأثیرگذاری در تکامل ●●● ۱۰
- ۴ - بررسی مفهوم تکامل‌پذیری اراده ●●● ۱۱
- ۴/۱ - بررسی فرض اصالت خانواده یا اصالت اجتماع ●●● ۱۱
- ۴/۲ - اصل بودن نظام اراده‌های اجتماعی و جامعه‌گرایی در مقابل فردگرایی ●●● ۱۳
- ۵ - معیار تعیین مشاغل وابسته به نیازمندیهای خانواده ●●● ۱۴
- ۵/۱ - تعیین مشاغل براساس گرایش غالب ●●● ۱۵
- ۵/۱/۱ - مشاغل سیاسی مشترک بین خانواده و صنف و دولت ●●● ۱۵
- ۵/۱/۲ - مشاغل فرهنگی وابسته به خانواده ●●● ۱۶
- ۵/۱/۳ - مشاغل سیاسی وابسته به خانواده ●●● ۱۷
- ۶ - پرسش و پاسخ ●●● ۱۹
- ۶/۱ - توصیف تمدن اسلامی ●●● ۲۰
- ۶/۲ - تشریح فعل سیاسی در خانواده ●●● ۲۰

### بررسی مشاغل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی وابسته به خانواده

#### ۱ - افعال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی خانواده

حجة الاسلام رضائی: در جلسه گذشته مبحث مربوط به مشاغل مطرح شد و افعالی که در خانواده صورت می‌گیرد در سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تبیین گردید و سطوح مختلف آن بیان شد که در اولین سطح، بحث «جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی» به عنوان شاملترین فعل مطرح است که به یک معنا توسط ولی (سرپرست) خانواده صورت می‌گیرد و در «تعیین جهت» مشارکت وجود ندارد اما در سطح دوم بعد از اینکه «جهت» معلوم شد در مورد خصوصیت و کیفیت فعل، بقیه افراد خانواده مشارکت دارند و به یک

معنا نظام پرورشی خانه در آن بستر شکل می‌گیرد که به این سطح از فعل، فعل فرهنگی اطلاق می‌شود و نهایتاً فعل اجرا، بر اقتصاد تطبیق می‌شود که در آنجا همه افراد و همچنین سرپرست خانواده که در بالاترین سطح است، مشارکت دارند.

البته این تعریفی که از شغل در خانواده ارائه گردید در اصطلاح امروزی به آنها شغل گفته نمی‌شود ولی بنا به تعاریف و پیش‌فرضها و توسعه مفهومی که ما در مورد مشاغل در نظر گرفتیم، باید اینها را به عنوان مشاغل دانست که در درون خانواده صورت می‌گیرد نه در بیرون خانواده. حال در این جلسه باید مشاغل موجود در صنف و دولت را بیان کنید، چون اگر بنا شد در سطح تصمیم‌گیری که بالاترین سطح فعل خانواده است مشارکت نباشد قاعدتاً باید در مسئله صنف و دولت هم اینگونه باشد. آنوقت این اشکال مطرح می‌شود که اگر ما مشارکت را در بالاترین سطح حذف کردیم و آنرا در سطح دوم آوردیم، تضمینی برای توسعه فعل و اینکه همه بتواند آنرا انجام دهند وجود ندارد. حالا چه در سطح خانواده که یک جامعه کوچک است و چه در صنف و دولت که این جامعه بزرگتر می‌شود همه افراد نمی‌توانند همدل و همراه شوند.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: قبل از ورود به بحث صنف و دولت، باید معنای فعل موضوعاً و همچنین اشتغالات خانواده معلوم شود تا بتوان موضوعات و ساختارهای متناسب با آن را شناسایی کرد. و لذا بهتر است ساختارها را هم بیان کنیم و آنگاه وارد بحث بعدی بشویم لذا در این جلسه به تبیین ساختارها می‌پردازیم.

## ۲ - ساختارهای اجتماعی متناسب با نیازمندیهای سیاسی، فرهنگی اقتصادی خانواده

در ابتدا این سؤال مطرح است که الان چه نظامهایی در جامعه، برای خانواده درست شده است، به بیان دیگر امروزه نیازهای خانواده چیست یعنی نیازهایی که موضوع مستقیم آنها خانواده باشد تا براساس آنها بتوان گفت چه ساختارهایی چه نوع خدماتی را ارائه می‌کنند تا این نیازها ارضا می‌شود. پس ابتدا باید مشخص کرد که در اشتغالات خانواده چه موضوعاتی موضوع نیازش هستند.

۲/۱ - مواد واسطه‌ای و مواد مصرفی جزء نیازمندیها و مصارف خانواده

آیا ما می‌توانیم بگوئیم خانواده یک مواد واسطه‌ای را تبدیل به مواد قابل مصرف می‌کند که با مواد واسطه‌ای و قابل مصرف مصارف اجتماعی تفاوت دارد؟ می‌گوئید یعنی چه؟ برای روشن شدن مطلب مثال می‌زنم. الان انواع سیم مسی لاک‌دار که برای پیچیدن الکتروموتورها استفاده می‌شود یک ماده واسطه‌ای است، و صاحبان برخی حرفه‌ها نظیر دینام‌پیچ‌ها آنرا مصرف می‌کنند، ولی خانواده هیچگاه آنرا مصرف نمی‌کنند ولی مواد غذایی خام مورد مصرف خانواده است و خانواده‌ها آنرا به مواد قابل مصرف تبدیل می‌کنند. حال آیا چه نوع روشی بهتر است، یعنی خوب است که مواد غذایی به شکل کارگاهی درست شود و یک مغازه‌هایی تولید غذا کنند و برای خانواده‌ها بفرستند یا خانواده‌ها به آنجا بیایند و مصرف کنند یا اینکه حتماً در درون خانه درست شود. یا اینکه یک بخش و نسبتی از آن در کارخانه تولید شود و نسبت دیگری از آن در خانه تولید شود و یا چه نسبتی از آن بهتر است مکانیکی و کارگاهی درست بشود؟ آیا ضرورت دارد که همه خانواده‌ها مثلاً رب انار، رب گوجه و شیره انگور و آبغوره و مانند آنها (مثل زندگی سنتی قدیم) در خانه درست کنند یا اینکه باید اینها را در کارخانه درست کرد؟ بهرحال اینها مطالب قابل دقتی است که الان وارد بحث آن نمی‌شویم ولی در کل می‌دانیم که نیازمندیها و مصارف خانه، هم مواد واسطه‌ای دارد، و هم مواد قابل مصرف دارد که لااقل در پاره‌ای از امور، تبدیل آنها در خانه انجام می‌گیرد و صحیح است که بگوئیم خانه تولید دارد و ابزار تولید می‌خواهد ولی ابزار تولید آن با ابزار تولید خدمات اجتماعی کاملاً فرق می‌کند.

## ۲/۲ - مشاغل اقتصادی وابسته به مصارف خانواده

مثلاً خانواده یخچال نیاز دارد، برای تمیز کردن و بهداشت، ماشین لباسشویی و جارو می‌خواهد ولی معنا ندارد که کارخانه تولید یخچال هم در خانه باشد. کارخانه مولد جارو وسایل خنک کننده و گرم کننده که نباید در خانه باشد. این کارخانه‌هایی که این ابزارها (یخچال و جاروبرقی) را درست می‌کنند مربوط به خانواده می‌شوند. پس هم به‌کارگیری این ابزارها در خانه که وسیله نگهداری تولید و امثال اینهاست و هم مشاغل وابسته که خانه مشخص است.

## ۲/۲/۱ - مشاغلی که مستقیماً به نیازهای خانواده ارتباط ندارند



ولی هرگز نمی‌گوئید کارخانه پمپ‌سازی که برای کشاورزی است برای خانه کار می‌کند، بلکه می‌گوئید نیاز غیرمستقیم خانه است یعنی ممکن است کشوری باشد که احیاناً کشت محصولات غذایی نداشته باشد و فقط وارد کننده باشد، و در عوض کامپیوتر تولید کند و گندمش را از جای دیگری بخرد. این امر فرض دارد یعنی نیاز خانه‌شان را از یک کشاورز دیگر بگیرند و نیاز اجتماعی‌شان را برای تأمین ارز از یک تولیدات صنعتی تأمین کنند.

حالا یک قدم بالاتر باید گفت کارخانه ذوب آهن و مس دیگر نام(مشاغل) خانواده را ندارند و باید نام نیازهای اجتماعی را پیدا کنند. در اینجا ممکن است سؤال می‌شود که ما اگر بگوئیم بیش از ۸۰٪ از تولید کارخانه ذوب آهن عبارت از آهن، پروفیل و محصولات می‌شود که مربوط به خانه است و اکثر مصرف آن هم در خانه است خوب در اینجا چون شما دارید آهن را برای جامعه به شکل مصرفی نگاه می‌کنید چنین می‌گوئید والا آهن می‌تواند به صورت تولیدی و توزیعی نیز ملاحظه شود. یعنی در جامعه‌ای که مسئولان آن مرتباً ابزار تولید را توسعه می‌دهند در آنجا آیا باز نیاز مصرفی بیشتری مصرف کارخانه است؟ اگر هم برای خارج و هم داخل ابزار تولید درست کند آیا در این حالت می‌توانید بگوئید بیشترین حجم را به مصرف آهن در امور مسکن تخصیص می‌دهیم یا اینکه یک طیف دارد و باید دید وضعیت تولید جامعه چگونه است.<sup>۱</sup>

بنابراین به آسانی نمی‌توان گفت مصرف اولیه آهن، فقط در درون خانه است. بلکه باید بگوئیم برخی از جوامع بیشترین مصرف آهن را برای مصارف مسکن دارند ولی یک جوامع دیگری آنرا برای تولیدات اجتماعی مصرف می‌کنند. پس موضوعش می‌تواند غیر از خانه باشد حداقل در یک جوامعی اینگونه است.

---

<sup>۱</sup> در جامعه کنونی حتی در مورد کشاورزان هم به آسانی نمی‌توان گفت آنها جزء تولیدکنندگان هستند چرا که کشاورز با وزارت جهاد سازندگی قرارداد می‌بندد تا برایش تراکتور درست کنند بعد بذرپاش به آن وصل می‌کنند و دیسک هم می‌زنند و خلاصه این تراکتور همه کارهایش را انجام می‌دهد. شرکت‌های وابسته به سازمان آب هم به او آب می‌دهند. و این تنها یک مدیریت بسیار ضعیفی است چون عملیات مدیریتی‌اش را هم خود جهاد و مراکز تهیه و توزیع انجام می‌دهند و این کشاورز فقط یک نحوه اطلاع دادن و سفارش دادن را انجام می‌دهد که مدیریت چندان کارآمدی هم نیست و لذا خیلی راحت می‌توانند بیابند و در شهرهای نزدیک زندگی کنند و هم در شهر خانه داشته باشد و هم زراعت داشته باشد. البته صرف نظر از اینکه باید به مستضعفین کمک کرد، ولی بهر حال آیا این کشاورز، مولد است یا اینکه مولود مکانیزه نیست؟ مثلاً اگر ما کل سال یک کشاورز را محاسبه کنیم، او فقط یک پنجم از زمانش را صرف کشاورزی می‌کند مثل کارگر کارخانه نیست که هر روز و روزی هشت ساعت در هر شیفت مشغول کار باشد. اگر بنا بود ما از همه ظرفیت نیروی انسانی خودمان استفاده کنیم، ابزارهای تولید بسیار زیادتری لازم می‌شدند مخصوصاً اگر بخش خدمات را هم کوچک کنیم و از ۴۵٪ به ۲۵٪ برسانید یعنی خدمات مدیریتی جامعه تقریباً نصف بشود و این هم وارد بخش تولید شود، آنگاه ابزار تولید بیشتری می‌خواهید و مکانیزه کردن اینها نیاز به آهن دارد.

۲/۲/۲ - مشاغل مربوط به صنایع غذایی پاسخگوئی نیازهای مستقیم و وابسته به خانواده

ولی نمی‌توانید بگوئید موضوع مواد غذایی، خانه نباشد بلکه مجبور هستید مصرف آنرا در خانه بدانید و بنابر هر تعریفی که برای خانه و خانواده ارائه می‌کنید چنین است.

۲/۲/۳ - ساختارهای ارتباطی پاسخگوئی نیازهای غیرمستقیم و غیروابسته به خانواده

حال ارتباطات را در نظر بگیرد اعم از جاده و خیابان تا ماشینهایی که از خیابانها حرکت می‌کنند و وسیله انتقال بشمار می‌آیند. و نیز راه‌آهن و هواپیمایی، تا ارتباطات مخابراتی، آیا موضوع اول آنها می‌تواند خانواده باشد یا نه بلکه خانواده هم در نیازهایش از اینها استفاده می‌کند اما نباید موضوع اول خانواده باشد و نباید بالاترین حجم امور ارتباطی را به خانواده تخصیص بدهند؟ مثلاً بگوئیم اگر بناست که ابزار تولید هم درست کنند، ابزار تولید مواد واسطه‌ای برای تغذیه و بهداشت درست کنند.

۳ - طبقه‌بندی نیازمندیها و مشاغل براساس تأثیرگذاری آنها در جریان تکامل

خلاصه چرا نمی‌توانیم بگوئیم مصرف اول آن برای خانه باشد. البته این یک سؤال است که آیا می‌توانیم بگوئیم یا خیر؟ اصلاً آیا صحیح است که بگوئیم مصرف اول برای دولت مصرف دوم برای صنف و مصرف سوم برای خانواده باشد و بعد تعریف خانواده را درون جامعه ببریم و تمام نیازها و ساختارهایی که بیرون از خانه وجود دارد را هم به خانواده ملحق کنیم و بگوئیم هرچیز که موضوعش برطرف کردن نیاز خانواده به صورت مستقیم باشد وابسته به خانواده است مثلاً بیمارستان جزء ساختارهایی است که وابسته به خانواده می‌باشد. مغازه‌های تأمین پوشاک، وسایل تولید یا کالاهای اساسی مربوط به خانه است، همه اینها را بگوئیم ملحق به خانه می‌شوند. البته یک طیف دارد و یک بخش از آن با بیرون مشترک است که باید نسبت و درصد اشتراک آن معلوم شود که در چند درصد با خانواده شریک هستند آیا در یک جامعه باید مصارفی را که برای خانواده است بیشترین حجم را داشته باشد یا مصارفی را که برای نظام توازن اجتماعی وجود دارند بیشترین حجم را داشته باشند؟ البته در نظام توازن هم فقط ابزارها که مطرح نیست و فقط قانونهایش نیست بلکه نظام توازن در تولید، توزیع و مصرف یک ساختار عینی مرتبط به امور اجتماعی دارد و مدیریت توسعه آن هم برعهده

دولت است. اگر در محاسبه‌ها، جریان تکامل اصل باشد، حتماً تصمیم‌گیری درباره توسعه در خانه و خانواده انجام نمی‌گیرد درست است که اراده اجتماعی به جهت‌گیری خانواده متقوم است ولی هیچگاه اثر مستقیم تصمیم سازمانی خانواده و موضوع مستقیم آن جهت‌گیری توسعه نیست چرا که خانواده در یک محدودیت توزیع قدرت، اطلاع و ثروت زندگی می‌کند که خود آن محدودیت در نظام موازنه درست می‌شود یعنی حدود تصمیم‌گیری داخل خانه، اگر سه تا دایره متداخل رسم کنیم و دایره مرکزی را خانواده قرار بدهیم می‌گوئیم خانواده به‌طور متوسط در مشاغل مختلف چه مقدار قدرت خرج دارد؟ می‌گوئید به اندازه‌ای که قدرت تأمین دارد می‌گوئیم از کجا تأمین می‌شود؟ می‌گوئید در نظام توزیع ثروت، می‌گوئیم نظام توزیع ثروت کجاست؟ می‌گوئید نظام توازن اجتماعی در جریان تکامل است که معین می‌کند که چند درصد خانواده‌ها چگونه مصرف کنند و در چند درصد دیگر آنها چگونه مصرف کنند تا در مجموع یک بافتی را به نام الگوی مصرف تحویل دهد. پس الگوی مصرف تابع الگوی توزیع ثروت است. در اطلاعات هم اینگونه است. یعنی معنا ندارد که بگوئیم باید درون خانواده، آزمایش‌گاه سازمانی باشد و یک تئوری داشته باشیم که براساس آن تئوری برنامه‌ریزی و تقسیم‌کار شود و مثلاً ۵۰۰ نفر مورد نیاز باشد تا آنها در یک تحقیق فیزیکی و یا شیمیایی همکاری داشته باشند این نمی‌تواند در درون خانواده انجام بگیرد چون اصلاً موضوع کار خانواده نیست و فقط بهره‌وری از آنها موضوع کار خانواده می‌شود، آنهم بهره‌وری بالواسطه.

پس اگر جریان تکامل، محور اصلی باشد، نیازمندیهای توسعه و تکامل اجتماعی دارای کمیت ۴ می‌شود و

نیازمندیهای نظام موازنه ۲ و نیازمندیهای خانواده ۱ می‌شود.

نیازمندیهای نظام خانواده

(۷۱)

نیازمندیهای نظام موازنه

(۷۲)

نیازمندیهای تکاملی

۳/۱ - ارائه تسهیلات ارتباطی متناسب با حساسیت نیازمندیهای اجتماعی

حالا آیا این دستگاه را برای چه درست می‌کنیم؟ آیا می‌خواهیم خانواده را داخل قوطی قرار بدهیم و درب آنرا ببندیم یا اینکه می‌خواهیم تصمیم‌گیریهایی در آن طیفی که عمل می‌کنیم با آگاهی کامل باشد که تصمیمهای ما چه جهتی را تقویت و چه جهتی را تضعیف می‌کند.

۳/۱/۱ - تخصیص ارتباط به مراکز درمانی

مثلاً اگر بیمارستان نیاز به تلفن داشته باشد باید به آن داده شود ولی بهتر است چند خط تلفن به آن داده شود؟ یک فرض اینکه بگوئیم به اندازه که می‌تواند پول بدهد یک فرض این است که بگوئیم ما به کلیه اطاقها خط مستقیم می‌دهیم. اگر بیمارستان خوب کار می‌کند و در همه اطاقهایش بیمار خوابیده، لزومی ندارد که به مخابرات زنگ بزنند بگویند می‌خواهیم با بیرون تماس بگیریم بلکه هر اتاق باید خط مستقیم داشته باشد و البته پرستار می‌تواند خط تلفن را قطع بکند و در یک ساعتی خط را وصل کند که برای بیمار ناراحتی ایجاد نشود. با یک دکمه خاموش می‌کند و یک نوار پشت تلفن می‌گوید بیمار شما در شرایط تماس نیست و بهتر است فعلاً آرامش داشته باشد و دیگر لازم نیست که مخابرات بیمارستان را بگیرید یک ربع پشت خط، باشید تا به شما راه بدهد و بعد هم بگوید الان نمی‌توانیم به اتاق وصل کنیم بگوئیم چرا؟ بگوید برای اینکه مراجعه کننده زیاد داریم. لزومی ندارد که اینگونه باشد بلکه باید برای هر تخت بیمارستان یک تلفن داده شود، اینجا از مواردی است که دولت باید هزینه‌اش را بپردازد چگونه می‌گوئیم بیمارستان برای کسانی که درآمد ندارند باید مجانی باشد، خط ارتباطی آن هم اینگونه است. یک فرض این است که بگوئیم تعداد خطوط تلفن بیمارستان باید محدود باشد.

۳/۱/۲ - کیفیت تخصیص ارتباط به مراکز انتظامی

آیا اماکنی که بیماریهای اجتماعی را برطرف می‌کنند باید خط تلفن زیادی داشته باشند منظور از این اماکن همان مراکزی است که ناهنجاریهای بسیار خرد را علاج می‌کنند مانند ندامتگاه و زندان و شهربانی.

## ۳/۱/۳ - کیفیت تخصیص ارتباط به مراکز فرهنگی

تا مراکزی که از نظر فکری فعالیت می‌کنند و مراکز فرهنگی هستند؟ و باید جامعه در هر لحظه بتواند مشکلات ذهنی خودش را با آنها در میان بگذارد یک وقتی است که فقط ژست می‌گیریم و می‌گوئیم پنج تا شماره تلفن می‌دهیم و می‌گوئیم اینها مخصوص ارتباط مستقیم با مسئولین است یا ارتباط مستقیم، حوزه است ولی مردم هرچه زنگ می‌زنند می‌بینند اشغال است و حتی گاهی به نظرشان می‌رسد که یا گوشیهایی این پنج تا خط مرا زمین می‌گذارند یا به دوستان خودشان می‌گویند رأس این ساعت زنگ بزنید یا یک عده‌ای را وادار می‌کنند که تلفن کنند. یک وقتی می‌گوئید باید خیال مردم آرام و هماهنگ بشود، و راه هماهنگ شدن و آرام شدن آن هم این است که یک عده‌ای این مسئولیت را در رفتار عینی جامعه برعهده بگیرند. یک وقتی یک پله بالاتر از این می‌گوئید اطلاعات علمی هستند که انتظارات را بهنجار می‌کنند ممکن است در یک جامعه‌ای رسم شده باشد که آهن را تنها برای مصارف داخل منزل مصرف‌کننده اما این رسم خوب نیست و بهتر است به نسبت و بیش از آنچه که مصرف خانه است، مصرف ابزار تولید شود و در ارتباطات هم بهتر این است که به نسبت و بیش از این که در راه مصرف باشد، در راه تولید اندیشه باشد. می‌گوئید به سمتی حرکت کنید که نه به بازداشتگاهها و کلانتریها خط تلفن زیاد بدهید و نه به مراکزی که به سئوالات پاسخ می‌دهند بلکه مراکزی که می‌خواهند پیدایش بستر گمانه‌ها را هدایت کنند و تحقیقات را پیش ببرند، اگر آنها درست کنید و به آنها خدمات بیشتر بدهید دو بخش دیگر آن حل است. می‌گوئید مشارکت مردم را در تحقیقات بالا ببرید در این کار کلیه فنون خود را به کار بگیرید، بستر گمانه را به طوری در اختیار مردم قرار دهید که برای مردم تمرین کردن و بازی کردن با گمانه‌زنی، عادی بشود و بعد کم‌کم گمانه‌زدن جدی بشود تا اثرش را ببینند و بعد کم‌کم، مثل تیم فوتبال، تیمهایی که کار فکری می‌کنند در همه محل‌ها تشکیل شوند. این هم یک نوع ایده‌آل و آرمان و توجه کردن است.

از این جا کمی بالاتر می توان گفت اصلاً انگیزشهای اجتماعی (که جهت میدهد و شدت ایجاد می کند) چه چیزهایی باشند آیا مادی باشند یا الهی باشند آنها را باید چگونه توسعه داد.

۳/۲ - ارائه تسهیلات ارتباطی به مشاغل وابسته به خانواده براساس میزان تأثیرگذاری در تکامل

پس نیازمندیهای مستقیم خانواده چیست؟ نیازمندیهای تکامل چیست؟ نیازمندیهای صنف چیست؟ نیازمندیهای خانواده به بنابر بحثی که بیان شد ۴۱ بهاء می دهیم و در خود این ۴۱ هم یک نیازهایی را ممکن است مقدم بدانیم آنوقت هرگز وقتی که یک صنف لوازم لوکس را برای خانواده به فروش می رساند ما لزوماً نمی توانیم برایش خط تلفن بدهیم، چون جامعه تولیدی است و این لوکس فروشی دارد، میگویند بهرحال ما هم کار داریم، میگوئیم از تلفن عمومی استفاده کنید میگوئید این محدودیتی را که ایجاد می کنید، درست نیست. میگوئیم مگر مقدورات شما مطلق است؟ بهرحال ما می خواهیم منابع محدود متناسب با طبقه بندی اولویتها انجام دهیم و قدرت ما مطلق نیست. وقتی میگوئید دوست داریم همه افراد تلفن داشته باشند میگوئیم متناسب با جریان تکامل، عیبی ندارد یک روندی هم بالاخره همه افراد تلفن خواهند داشت ولی آنروز باید معلوم شود که به جاهایی که باید به صورت رایگان صد خط تلفن داده بشود کجاست و جاهایی که باید به آنها ده خط تلفن داده شوند کجا هستند و آنجایی که باید یک خط تلفن داده شود کجاست و آنجایی هم که اصلاً لزوم ندارد تا به آنجا تلفن داده شود کجاست. حالا آیا وقتی می خواهیم خط تلفن بدهیم کلیه تسهیلات مخابراتی باید در اختیار همه قرار گیرد یعنی هرکسی که پول داد تسهیلات به او بدهیم یا هرکسی که نیاز تکاملی اجتماعی دارد.

براین اساس دورنمای تعریف نیازهای خانواده و ساختارهای متناسب آن فی الجمله روشن شد، یعنی اگر شما الان بخواهید نیازهای خانواده را بنویسید، یک دسته را به عنوان نیازهای داخلی خانه ذکر می کنید و یک دسته هم آنهایی که در درون جامعه برای حل نیازمندیهای خانواده کارگزاری می کنند از بیمارستان گرفته تا دادگاه و کلیه مرکز مانند آنها، مغازه های غذافروشی و پوشاک فروشی و مغازه هایی که مواد خام برای تغذیه و کالاهای اساسی ارائه می کنند همه اینها اموری هستند که موضوعاتشان مربوط به خانواده است.

همچنین برخی از کارخانه‌ها هم در همین قسمت قرار می‌گیرند مانند کارخانه‌ای که لوازم و وسایل خانه درست می‌کند، یا کارخانه‌ای که رب‌گوجه درست می‌کند و کلیه کارخانه‌هایی که محصولات را تولید می‌کنند که موضوع آنها حل نیازمندی‌های خانواده هستند چه ابزار تولید برای خانه درست کند و چه مواد مصرفی و ابزار توزیعی چون هر خانه حتماً ابزار توزیعی هم دارد مانند کاسه و بشقاب پارچ، و امثال آن، که اینها ابزار توزیعی هستند و غذا بدون اینکه در یک وسیله قرار گیرد نمی‌تواند سرو بشود و ابزار تولیدی هم دارد که فرضاً فرو یا گاز است.

#### ۴ - بررسی مفهوم تکامل‌پذیری اراده

دکتر بیک‌زاده: اصولاً نگرش ما به مسئله خانواده، صنف و دولت روی کدام یک از این پایه‌هایی است که خدمت شما عرض می‌کنم. ما به دو صورت می‌توانیم نگاه کنیم.

#### ۴/۱ - بررسی فرض اصالت خانواده یا اصالت اجتماع

یک وقتی است که ما می‌گوئیم عنصر واحد اجتماع، خانواده است و سیر تکاملی شهر و تمدنها نیز چنین است که ابتدا خانواده درست شده و بعد کم‌کم تعداد آنها زیاد شده و ده، شهرک، شهر، کشور و تمدن تشکیل شده‌اند بعد مجبور شدند تا دولت بوجود بیاورند یعنی صنف و دولت بدنبال رشد و توسعه خانواده یک امر تبعی بوده است. حالا ما در واقع در آن طرف نگاه می‌کنیم و می‌گوئیم این مجموعه‌ای که انتخاب شده تا خانواده‌ها را که تعدادشان زیاد است، مدیریت بکند باید بسیاری از فعالیت‌های خانواده را محدود کند و بگوید مثلاً لوسترفروشی باز نکند و امثال آن یعنی محدودیت اعمال می‌کند.

(ج): یعنی دو هرم معکوس داریم.

(س): حالا ما نسبت به این مسئله چگونه برخورد کنیم؟ اگر خانواده، عنصر واحد اجتماع است ما استراتژی‌مان را روی رشد و تکامل خانواده قرار بدهیم و تعداد آنها چه یکی و چه صدتا باشد، امکان توسعه و تکامل خودش را داشته باشد و حتی اگر از بین خودشان یک عده‌ای را انتخاب کرده‌اند که بر آنها حکومت کنند آن زمینه‌ها وجود داشته باشد و اینها هم به آن حالت تکامل خودشان برسند. یا اینکه ما فرض را بر این

می‌گیریم که یک عده‌ای حاکم هستند و یک خانواده‌هایی هم هستند و ما کاری نداریم به اینکه تعداد آنها یک یا پنج یا صد خانواده باشند، ولی بهر حال اینها زیرمجموعه‌اند و ما هم حاکم هستیم و هرچه می‌گوئیم باید اجرا کنند.

(ج): این بحث بسیار جالبی است که بصورت کلی آیا اختیار حضور در هم می‌تواند پیدا کند؟ مثلاً ما در تعریف مجموعه می‌گوئیم: شیء و بُعد تعلق اشیاء به یکدیگر مجموعه را تحویل می‌دهد و یک داستان مهم ریاضیات مجموعه‌ها می‌تواند پی‌ریزی شود، حال آیا اراده‌ها هم می‌توانند در یکدیگر حضور پیدا کنند؟ یعنی بگوئیم «نظام اراده‌ها» و تعلق اراده‌ها، به عبارت دیگر مفهوم تکامل‌پذیری اراده چیست؟ این سؤال اساسی است و در حاشیه بحث مقداری به آن می‌پردازیم.

در این رابطه ابتدا یک فرض داریم که اراده را جز به انتخاب نمی‌توان معنا کرد یعنی شرایط تحریک می‌شود، و انسان هم یک عکس‌العمل دارد که آنرا بهینه می‌کنید یعنی همان کاری که کامپیوتر انجام می‌دهد و یک مقدار بالاتر از آن که می‌گوئید کامپیوتر هوشمند انجام می‌دهد، در حل نیازمندیهای خودتان نیازمندی مرحله بعد پیدا می‌شود و این سیکل کاری تواند مرتباً تکرار شود. یک وقتی است که یک پله بالاتر می‌گوئید اراده حاکمیت بر رابطه است نه جریان درون یک رابطه، و انتخاب درون رابطه است، در حالیکه اراده موجب ارتباط است نه اینکه یکی از دو کار را گزینش می‌کند. و لذا اساساً پیدایش حرکت اجتماعی و بالاتر از آن اگر بحث نظام ولایت باشد باید پیدایش کلیه موجودات عالم را تحت این اساس تفسیر کنیم و بگوئیم حرکت براین اساس پیدا می‌شود نهایت از مشیت بالغه ربوبی گرفته تا اراده ولأه تاریخی و اراده اجتماعی اساس آنهاست و بعد بحث دوم مطرح می‌شود.

در هر صورت پس از اینکه شما مفهوم اختیار را تعریف کردید که اختیار غیر از انتخاب بین دو یا چند چیز است و تحت قانون عمل نمی‌کند چون اگر گفتید تحت قانون است معنایش این است که اراده حذف شده و از بین رفته است. چون برآیند مجموعه قوانین است که شکل بهینه آنها را مشخص می‌کند، انتخاب اینگونه است که مثلاً صدا تا بردار اینجا هستند و برآیند کل آنها یک برداری می‌شود که به آن جبر در داعی



گفته می‌شود داعی یعنی انگیزه به صورت ناخودآگاه، یعنی شرایط را طوری قرار می‌دهد که مجموعه عوامل درونی فرد اعم از اطلاعات، حساسیتها و توانمندیها همراه با مجموعه بیرونی یک بهینه‌گزینشی ارائه می‌کند که به آن انتخاب می‌گوئیم نه اراده و این همیشه تحت قانون عمل می‌کند. یعنی جبر به داعی (انگیزه) است ولی یک چیز بر آن حاکم است که به شما حق سؤال می‌دهد، اگر این باشد از هیچ مجرمی نمی‌توان سؤال کرد و هیچ کس را نمی‌توان به جهنم برد، من در شرایط به اندازه عقل خودم و متناسب با میزان حساسیت و پرورش خودم و متناسب با مجموعه عوامل درونی و بیرونی خودم بهترین تصمیمی را که یک انسان می‌گیرد گرفته‌ام و اگر عقل این فرد هم کم باشد معنایش این است که متناسب با همین مجموعه تصمیم گرفته است، خوب او که نمی‌تواند مجرم باشد. پس این نظریه هم در دنیا مجرم بودن افراد را نفی می‌کند و هم انسان را در برابر خدای متعال مسئول نمی‌داند یعنی این انسانی که خصوصیات او را با صد پارامتر بیان کرده‌اید که مثلاً اطلاعات او این مقدار است وضعیت پرورش او این‌گونه است میزان دارائی مالی او این مقدار است، میزان قدرت و نفوذ سیاسی او این مقدار است و همه اینها را مشخص کرده‌اید در پایان هم می‌گوئید پس این فرد باید دارای این حساسیتها باشد بعد این اطلاعات و این قدرت عملکردها را بهینه می‌کنید و می‌گوئید نتیجه آن چنین می‌شود و بعد می‌گوئید انتخاب همیشه درون رابطه عمل می‌کند ولی تحت قانون است حال اگر شما یک دستگاه بزرگ هم داشته باشید و بخواهید به رفتارهای اجتماعی جهت بدهید از همین اصل انتخاب استفاده می‌کنید، ولی از اختیار نمی‌توانید استفاده کنید و آنچیزی که غرب را در تحلیل جامعه اسلامی دچار مشکل کرده همین نکته است. آنها بدلیل اینکه در زیست‌شناسی و حیات‌شناسی، حیات را تابع رفتار ماده تعریف می‌کنند وقتی که به انگیزه آگاهی و کلیه خصوصیات حیات انسانی و اجتماعی می‌رسند، دوباره دنبال قانون ماده یعنی دنبال منتجه این و هماهنگ‌سازی رفتاری این می‌گردند. حالا اگر شما یک عامل دیگر را به آن اضافه کردید و گفتید انسان بودن انسان به این است که حاکم بر رابطه یعنی حاکم بر قانون باشد. آیا این به معنای هرج و مرج است نه بلکه یعنی می‌تواند رابطه را ایجاد کند، با چه چیز می‌تواند ایجاد کند؟ اگر رابطه را ایجاد کرد، فضای ریاضی جدیدی را ایجاد کرده که شما باید آن فضا و آن

ارتباط را بشناسید و بعد درباره‌اش تصمیم بگیرید می‌گویند چگونه؟ می‌گوئید اراده حاکمیت بر رابطه است و می‌تواند تعلق بهم پیدا کند چون این سقفش مربوط به ماده و گزینش راهها بود اما سطح دیگر آن قوانین نسبیت‌ساز است نه اینکه تحت قوانین نسبیت عمل می‌کند، معنای خلاقیت او هم همین است.

#### ۴/۲ - اصل بودن نظام اراده‌های اجتماعی و جامعه‌گرایی در مقابل فردگرایی

آنگاه باید سؤال کرد که تعلق اراده‌ها بهم در کدام نظام ولایت قرار دارد؟ یعنی توسعه در اراده‌اش به شکل توسعه اجتماعی محقق می‌شود و به صورت فردی ممکن نیست چون شکل فردی آن، زهد فردی را تحویل می‌دهد ولی حضور اراده‌ها در هم، نظام اراده اجتماعی می‌سازد.

لذا دیگر نمی‌گوئیم که خانواده برای کل جامعه، اصل و زیربنا است بلکه می‌گوئیم حضور اراده‌ها در هم اگر یک خانه هم در اول خلقت باشد تبدیل به یک دولت می‌شود و آن دسته از وظایفش که مخصوص دولت بودنش هست غیر از وظایفی است که برای ارضای نیازهای فردی، شخصی و خانوادگی آن است. مثلاً اگر گفتیم «ان اول بیت وضع لناس للذی بیکه مبارکه» می‌گوئیم ساختن خانه کعبه یک کار حکومتی است که حضرت آدم(ع) انجام داده است نه یک کار معبدسازی برای خودشان دو نفر که بیائید و نماز بخوانند، و سطح آن هم یک طراحی بزرگ بوده است. بعد هم می‌گوئیم تک‌تک انبیاء هم که آمدند دنبال تکامل نظام ولایت الهی بودند، و معنای خلافت در ارض هم این است که یک نظام خلافت و نظام اراده‌ها یعنی حضور اراده در هم محقق شود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> حالا در مورد حضور اراده یک مثالی ذکر می‌کنیم:

وقتی یک بسیجی به صورت ساده می‌گوید «جانم فدای رهبر» این چه چیزی را اعلام می‌کند؟ این جمله شبیه کلمه بیعت است، «بايعتك في الله» یعنی فروختم جانم را به خدا تو، «ان الله اشترى من المؤمنين» خدا خریدار است حالا شما کسی را شایسته می‌دانید که مسئولیت را به عهده بگیرد چرا به او بیعت می‌کند چرا نمی‌گوید من به تنهایی به خدا می‌فروشم؟ چون میدانند که حضور اراده‌ها در هم امکان پیدایش یک وحدت جدید اجتماعی را می‌کند که غیر از تک‌تک افراد است و غیر از جنگ پارتیزانی ایزائی است. حضور اراده‌ها در هم موّلد یک موجود جدید است که اسم آن موجود انسان نیست بلکه اسمش نظام ولایت است.

حالا بنابراین بیان ما برای جامع‌گرایی یک پایه‌ای ذکر کردیم که غیر از فردگرایی است. اما آیا در این جا فرد هیچ‌کاره است؟ و شما هرطور که خواستید می‌توانید با او رفتار کنید؟ خیر، مگر شما می‌توانید بگوئید ارگانیزم بدن انسان مهم است و سلول اهمیت ندارد، چون اینها متقوم هستند و باید سهم تأثیر هرکدام را معین کنید. از دید بیرونی باید یک مجموعه بکشیم و بگوئیم دولت، صنف و خانواده چه نسبتی با یکدیگر می‌توانند داشته باشند تا یک وحدت و کثرت را درست کنند؟ بعد می‌گوئیم وضعیت مطلوب چیست؟ در نیازها آیا باید به نیاز خانواده ۴ داده شود بعد صنف را تبعی بدانیم بعد هم به صورت تابع تابع، دولت را مطرح کنیم یا اینکه تعریف نظام اراده‌های و تکامل‌شان را مقدم بداریم؟

۵ - معیار تعیین مشاغل وابسته به نیازمندیهای خانواده

حجة الاسلام رضائی: اگر ما بخواهیم یک مدل کاربردی داشته باشیم براساس شاخصه‌هایی که شما برای طبقه‌بندی مشاغل ذکر می‌کنید. با توجه به این توصیف یک ساختارهایی است که برای پاسخگویی به نیازهای خانواده است. یعنی یک مشاغلی در بیرون برای پاسخگویی به نیازهای خانواده، وجود دارند، اما یک وقت است که ما مشاغل را در درون معنا می‌کنیم حالا با این توصیفی که شما بیان کردید باید سراغ بیرون خانواده برویم و بگوئیم مشاغلی که در بیرون از خانه برای پاسخگویی به نیازمندیهای خانواده وجود دارند. اینها را به دو صورت می‌توان طبقه‌بندی کرد یک وقت می‌گوئیم مشاغلی که پاسخگوی نیازمندیهای تکاملی خانواده هستند که یک بخش از آن توازنی و یک بخش از آن مصرفی می‌شود ولی این تقسیم تا حدودی مشکل دارد چون ما دیگر توازنی را در خانواده معنا نمی‌کنیم.

(ج): یعنی هرچه به طرف جهتگیری تکاملی می‌رود حضور تصمیمگیری خانواده را باید کم‌رنگ‌تر کنید نه اینکه صفر شود.

مثلاً خانواده و اصناف، خانواده و دولت را طرح کنیم بعد بگوئیم نیازهای خانواده و دولت چه چیزهایی هستند؟ می‌گوئید اطلاعات از طریق روزنامه، تلوزیون و رسانه‌های گروهی به آنها برسانید و اینها هم در تظاهرات و در نماز جمعه حضور داشته باشند.

(س): آنچه را که من برداشت کردم این است که هویتی که یک اجتماع دارد (بخاطر آن ارتباطی که با مسایل الهی دارد) خودش یک هویت مستقلی دارد و در روح آن مجموعه تجلی پیدا می‌کند.

(ج): بالعکس آن را نیز باید بگوئیم که ائمه نار ترویج در فساد، قطب هستند یعنی شما جامعه کفار را که در نظر می‌گیرید چون در نظام خلقت اینگونه نیست که جامعه کفار، قطب اراده باطل نباشد، هم قطب است و هم نظام‌مند و قاعده‌مند است و مسئولان آن هم این را می‌فهمند. ائمه نار می‌فهمند که مثلاً امشب شب لیلۃ‌القدر است. آنها هم اضطراب شدید پیدا می‌کند و انانیت شدید می‌کنند و می‌گویند ما باید در مقابل ارزشها بایستیم. مثلاً اگر الان رئیس‌جمهور آمریکا رهبر کفار باشد در شب لیلۃ‌القدر می‌فهمد که امشب

لیلةالقدر است و می فهمد که امشب یک اضطرابی دارد حالا اگر بگوئید او را سیاستمداران اداره می کنند، پس آنها باید در آن شب مضطرب باشند.

وقتی که بنا شد به عراق حمله کنند رئیس جمهور آمریکا با آن عالم اخلاقی خودشان آخرین ملاقات را داشت و اگر ما بگوئیم آن عالم اخلاقی خودشان، محور در تصمیم گیری است او باید درک کند پس در حقیقت شب لیلةالقدر را ائمه نار و ائمه نور هر دو درک می کنند.

(س): یعنی حضور خانواده در تصمیمات دولت.

(ج): در اینجا سهم خانواده بسیار کم می شود چون دولت تصمیم می گیرد و اعلام راهپیمائی می کند نه اینکه خانواده تصمیم می گیرد.

(س): پس یک مشاغلی برای این کار وجود دارد.

(ج): بله، یک وقتی است که میگوئید کارخانه رب گوجه یا کارخانه رب انار کارخانه شیره انگور یا کارخانه مواد غذایی و پوشاک است. خوب اینها مربوط به خانواده و مصرف فرد است و در خانه هم مصرف می شود. قطعاً نمی توانید برای اینها مصرف مشترک درست کنید مثلاً می گوئید زایشگاه است معنا ندارد که برای زایشگاه مصرف مشترک درست کنید این فقط مخصوص خانه است. ولی یک چیزهایی را می توانید مصرف مشترک درست کنید بگوئید در اراده هم غذا سرو می شود. میگوئیم چند درصد؟ به همان میزان باید به اختصاص بدهید.

۵/۱ - تعیین مشاغل براساس گرایش غالب

(س): ما نوعاً اختصاصی ها را می خواهیم در تخصیص، معلوم کنیم.

(ج): نه، بقیه را هم به نسبت می خواهید.

(س): اگر به این مقدار بخواهیم مشاغل را خرد کنیم...

(ج): نه، خیلی خرد نمی‌شوید و همان گرایش غالب را کافی میدانید می‌گوئید این مواد غذایی است که گرایش غالب آن، خانواده است، پوشاک است که گرایش غالب آن مربوط به خانواده است اما به یک جایی می‌رسید که دیگر نمی‌توانید بگوئید گرایش غالب آن خانواده است.

۵/۱/۱ - مشاغل سیاسی مشترک بین خانواده و صنف و دولت

(س): گرایش غالب بیمارستان، خانواده است، اما گاهی در تقسیمات، به سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم می‌کنیم و براساس همین هم جلو می‌رویم. مثلاً گرایش غالب در بعد سیاسی که مربوط به خانواده است چیست؟

(ج): مثلاً شما می‌گوئید خانواده نیاز دارد که در نماز جمعه حضور پیدا کند در تظاهرات حضور پیدا کند بعد حمل‌ونقل و ارتباط و رفت‌وآمد به آنجا لازم است که اینها غیر از رفت‌وآمد برای کار اجتماعی است.

(س): ولی نماز جمعه را به عنوان پاسخگوئی به آن دسته از نیازمندیهای خانواده است.

(ج): که برای خانواده هم درصدی سهم قایل می‌شوید نه اینکه همه آنرا برای خانواده قرار دهید مثلاً اگر گفتید مباحث نماز جمعه، سیاسی است ولیکن یک درصدی از آن هم درباره اخلاق است که مربوط به خانه است و یک جایی است که می‌گوئید که در اینجا هم خانواده حضور دارد و امام جمعه باید چند درصد را به این تخصیص بدهد. بعد یک سخنرانی را هم برای رهبر می‌گذارید که با نماز جمعه فرق دارد می‌گوئید رهبر دارند موضع می‌گیرند و در نماز جمعه‌ها هم این موضع رهبری درباره مقابله با آمریکا را تشریح می‌کنند که موضوع آن، موضوع تکامل است نه درباره اخلاق مثلاً این خطیب پشت یک تریبون صحبت می‌کنند و می‌گویند مردم از گناه دوری کنید در اینجا به ذهن مردم انسباق پیدا نمی‌کند که مقابله نکردن با آمریکا و سکوت در مقابل آن، بزرگترین گناه است مگر در سخنرانی خودش این را اصل قرار بدهد والا گناه نکند یعنی رابطه غیر مقنن نداشته باشید، وقتی به اصناف هم می‌گویند گناه نکنید یعنی کم‌فروشی نکنید.

(س): این مقید به قید خصوصیت موضوع است.

(ج): این فرد می‌تواند گناه را به صورت حکومتی و تکاملی تعریف کند و می‌تواند به شکل صنفی یا شکل صنف خانوادگی تعریف کند. البته در نماز جمعه که لازم است توصیه به تقوا کند باید به همه این سطوح اشاره بکند که یک درصد آن هم مربوط به خانواده است.

(س): بنابراین در آن بخشها خیلی روشن است و یعنی بخشهای نیازهای مصرفی، مثل مواد غذایی، پوشاک، خوراک، بیماری که از سنخ گرایشات غالبی است که مربوط به خانواده است و از بعد اقتصاد هم می‌باشد.

۵/۱/۲ - مشاغل فرهنگی وابسته به خانواده

(ج): بعد فرهنگی آنرا هم می‌توانید مشخص کنید. مثلاً دوره دبستان و دبیرستان بچه‌ها که هنوز مولد نیستند آیا این را جزء شاغل اجتماعی میدانید؟ خیر، کاغذ و قلم او را چه کسی می‌خرد؟ در اینجا از تولید تا مصرف مربوط به خانواده است و جزء مصارف آنجاست یعنی نیروی کاری است که در آنجا تولید و حمایت می‌شود. شما می‌توانید کاغذ و قلم را این قدر گران بکنید که این فرد مرتباً احساس حقارت کند و میتواند بگوئید من جلو لوازم لوکس را می‌گیرم و قلم و کاغذ را زیاد و ارزان می‌کنم.

(س): مگر خود آموزش و پرورش جز مشاغلی نیست که در اختیار خانواده است.

(ج): احسنت! آموزش و پرورش قطعاً قرار می‌گیرد ولی آیا دانشگاه هم قرار می‌گیرد یا نه؟ دانشگاه اولین قسمتی است که میخواهد بگوید پژوهش حاصل کار من است، پژوهش را هم که قرار میدهد یک سری از پژوهشهای مربوط مواد غذایی هستند و یک دسته از گرایشهای غالبش باید در مورد کارخانه و فیزیک یا شیمی دقت کنند یعنی شما تا دیپلم را که می‌تواند احیاناً وارد کار شود و یا نشود به خانواده ملحق می‌کنید و لذا صحیح است که بگوئید باید یک مراکزی را تأسیس کنیم که درباره ارتباط بین خانه و مدرسه صحبت کنند ولی در مورد دانشگاه نوعاً اینگونه نیست که رئیس دانشگاه بگوید من نیازمند هستم که با پدر این پسر یا دختر درباره اخلاق آنها صحبت کنم می‌گویند یک دانشجو رشید است یعنی خودش در گزینشهایش حضور پیدا می‌کند و وارد یک مرحله دیگر شده است هرچند هنوز بین طیف اشتغال و عدم اشتغال است ولی

گرایش او به این طرف است و وقتی به مرحله پژوهش رسید در مرحله پژوهش دیگر مسئله عدم اشتغال مطرح نیست هرچند بخاطر این پژوهش، پول دریافت نکند ولی دارد کار تحقیقاتی کتابخانه‌ای یا نظری و یا کاربردی می‌کند در جامعه مولد یک چیزی است و کتاب ایشان و یا پایان‌نامه‌اش می‌تواند چاپ بشود و برای جامعه نفع داشته باشد.

۵/۱/۳ - مشاغل سیاسی وابسته به خانواده

(س): اگر در بخش سیاسی بخواهیم گرایش غالب خانه را در نظر بگیریم مشاغلی که سیاسی است و در جامعه اخلاق را بهینه می‌کند مثلاً ائمه جماعت مساجد را بگوئیم گرایش غالب آنها این است چون ائمه جماعات با مردم کار دارند.

(ج): اصلاً با خانواده‌ها ارتباط دارند به عبارت دیگر امام جماعت، خوب آن است که در عقد و عزای خانواده حضور داشته باشد یعنی برخوردهای عاطفی کند و با پسر یا دختر خانواده حرف بزند و مشکلات روحی آنها را برطرف کند اختلافات بین زن و شوهر را حل کند و نگذارد به دادگاه بروند. به هر حال امام جماعت باید محله را ارزیابی کند و موضوع اصلی کارش، همان خانه است. شبیه آن در یک سطح بسیار نازلتر، سالن اجتماعات در غرب برای یک محله است که مشکلات خانه‌ها را طرح می‌کنند و چند روانشناس هم می‌آیند و یک مشاوره‌ای هم می‌دهند، از این قبیل است. هرچند که این بسیار کاملتر و عالیتر است و قابل قیاس با آن نیست، در آنجا سالن رقص دارند ولی اینجا سالن سینه‌زنی و عزاداری وجود دارد.

(س): یا آنها مراکز سالمندان دارند.

(ج): مراکز سالمندان متناسب با فرهنگ اسلامی نیست چون عیادت از مریض و پرستاری از مریض و جزء برنامه‌ها و دستگاههای پرورشی خانه است.

(س): یعنی در بخش فرهنگی قرار می‌گیرد؟

(ج): بله، نباید سالمند را از زندگی کنار گذاشت این نوع برخورد با سالمندان بسیار بد است. به نظر من یک مقدار از این ظرافتها (یعنی ظرف شدنها) و ناآگاهیهای سالمندان مربوط به خود همین نوع برخورد است

و اگر تجلیل متناسب از این سالمندان بشود تا آخر ممکن است اینگونه خرافت پیدا نکند مخصوصاً خواندن اذکار و ادعیه و یادآوری کردن ارکانی که باید حافظه ذهن او را نگهدارد. و اینکه خود این مسئله بزرگترین ابزار پرورشی است قوت همه ما مال خدای متعال است «لا حول ولا قوه الا بالله العظیم» آدم می‌تواند اینگونه فطور داشته باشد می‌تواند اینگونه ضعف داشته باشد و حتی به حوائج اولیه‌اش هم نتواند برسد. یعنی این حالت نفرت از یک نفر که نمی‌تواند به حوائج اولیه‌اش برسد وقتی در انسان پیدا شود، این حالت بسیار بدی است. اگر این حالت تبدیل شود به اینکه منشأ توجه بشود و به پدر و مادر پیر خدمت کند و با رغبت هم خدمت کند برایش اثر پرورشی زیادی دارد. چون شما شدن اسلامی را مشخص نکردید آنوقت اخلاق حتی در شکل فردی‌اش به اندازه یک دستگاه روانشناسی خوب عمل نمی‌کند که جامعه‌اش را بشناسد و بفهمد چه مشکلاتی دارد و مشکلات روحی او در جامعه چیست و چگونه باید برخورد کند.

(س): در ادامه مباحث وقتی می‌خواهیم براساس ۷۱ تخصیص بدهیم.

(ج): توجه داشته باشید که هرآنچه را که فعل موضوعاً و موضوعات فعل به آن گفته شد باید ساختارهای متناسبش هم بیان شود و ما الان داریم ساختارها را معین می‌کنیم تا بتوان درباره تخصیص امکانات مخابراتی به ساختارها برآورد کرد.

(س): آنچه روشن است و ما می‌خواهیم به عنوان جمع‌بندی بیان کنیم اینکه در بخش اول فعل موضوعاً را معین کردیم.

(ج): موضوعات فعل هم سیاست، فرهنگ و اقتصاد شد و حالا می‌خواهیم ساختارهای متناسب اجتماعی آنرا بگوئیم.

(س): نظام تخصیص هم معلوم شده است یعنی ۷۱ در بخش خانواده ۷۲ در بخش صنف و ۷۴ برای بخش دولت است. این را عین جدولی که در بحث مدیریت شبکه داشتیم، نظام تخصیص‌هایش را باید با ارقام معلوم کنیم که این نظام تخصیص در کلی‌ترین شکلی که در دو نظام دو نوع تخصیص می‌دهد، یعنی نظامی که برپایه تجلیل یا تحقیر باشد در این نظام تخصیصها باید جایش (جای منزلتها) عوض شود این هم روشن شد



اما آنچه که ما می‌خواهیم استفاده کنیم و براساس این مدل، مدل بیرون را مشخص کنیم یعنی آنچیزی که در بیرون واقع شده است و در بیرون تحقق عینی دارد، نظام تخصیص‌هایش را باید براساس این ببینیم که چیست و تفاوتش را هم ملاحظه کنیم تا بعد بتوانیم تصمیم بگیریم که چه شیئی را ایجاد که شیب انتقالی شود و براساس آن نظام تخصیص‌های مخابرات در وضعیت انتقال چگونه تخصیص بدهد تا به وضعیت مطلوبی برسد که ممکن است چندین سال طول بکشد.

(ج): ما کاری به این مطلب که چندسال طول بکشد نداریم ما فعلاً می‌گوئیم نبض را بگیرد نسخه بدهید، بعد جلو برویم.

(س): بنابراین، مکانیزمی که در اینجا توضیح دادید باید در مورد صنف و دولت هم انجام بگیرد تا مدل کامل شود و وقتی مدل نظام تخصیص کامل شد به یک معنا ما توانسته‌ایم فعل موضوعاً و موضوعات فعل و نهایتاً ساختارهای متناسب را با نظام تخصیص آن در کلی‌ترین سطح ارائه کنیم که براساس این باید یک کار میدانی انجام بگیرد و گزارشگیری از وضعیت موجود صورت گیرد و این باکسها را پر کند تا براساس آن، این جدول تطبیق در پله دوم واقع شود حال فقط به یک سؤال ما در این قسمت جواب بدهید که قانونگذاری برای خانواده که الان برای اختلافات خانواده (طلاق و سایر مشکلات) قانون می‌گذارند، این هم از سنخ کارهای فرهنگی است یا قانونگذاری؟

(ج): نه، جزء کارهای سیاسی است چون حد انتظارات و تعمیم را معین می‌کند.

(س): پس این مشاغل هم با گرایش غالب مربوط به خانواده است.

(ج): سیاسی مربوط به خانواده است.

(س): حال آیا بحث در این بخش تمام شده است؟

(ج): در این بخش به میزانی که اکنون باید مطالب را به صورت کلی بیان کنیم گفته شده و براین اساس

در مورد بخش صنف و دولت هم سریعتر می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم.

دکتر بیکزاده: علت اینکه آن بحث را اشاره کردم براساس «کان الناس امةً واحدة» که ما یک امت را می‌بینیم و در شرایط ایده‌آل که در نهایت در جهان یک حکومت واحد جهانی ایجاد شود باز هم آن امت با آن ساختاری که دارد اکنون مورد نظر ماست در نتیجه آیا می‌توان از صحبت‌های شما این استنباط را کرد که ما به سمت تحقق آن است می‌رویم و اینجا خانواده است که در واقع تحت تأثیر ویژگی‌های تکامل امت قرار می‌گیرد و با این تعبیر شاید بتوان بهتر مسئله را دید و در آنجا باید خانواده را تعریف کنیم که در آن امت خانواده چه ویژگی‌هایی دارد و چه مرحله تکاملی را می‌تواند طی کند.

۶/۱ - توصیف تمدن اسلامی

(ج): اصولاً جامعه‌ای که گفتید همان امت است. تمدن هم به‌گونه دیگری مربوط به همین می‌شود.

(س): ما می‌توانیم همین بحث تمدن را با بحث امت پیوند بزنیم؟

(ج): بله، اصلاً اینکه گاهی بعضی از مقدسین از طرح مسئله تمدن وحشت دارند ما به هیچ عنوان از آن وحشت نداریم نهایت تمدن اسلامی در نظر ماست و تمدن اسلامی هم حتماً توسعه حضور می‌آورد نه اینکه سلب اختیار بیاورد. اصولاً اینکه ما انتخاب‌های کمی را حاکم نمی‌کنیم (که انتخاب کمی یعنی میل در وهله و حاکمیت میل در وهله) و این را تضعیف می‌کنیم چون این به معنای حضور نیست یعنی میل وهله‌ای که مثلاً ملت آمریکا در یک شرایط رئیس‌جمهور را انتخاب کنند براساس اینکه مثلاً خانم این نامزد ریاست‌جمهوری آمریکا آمده و در مقابل دوربین‌های تلوزیونی لبخند زده و مردم هم چون دیده‌اند که او خیلی خندید و خوشگل است او را پسندیده‌اند و لذا این مقدار رأی شوهر او زیاد شده است. این بسیار ضعیف است. اما میلی که پایگاه دارد یعنی می‌خواهد در ایجاد تکامل حاضر باشد. باید از روی بصیرت حضور داشته باشد یعنی بداند که چکار می‌کند و برای چه رأی می‌دهد.

۶/۲ - تشریح فعل سیاسی در خانواده

مهندس دانشمند: در جلسه گذشته صحبت شد که ولی خانه در حقیقت در خانواده تصمیم می‌گیرد چون یکی از مشاغل ردیف خانواده یک بخش از آن تصمیمگیری است.

(ج): تصمیم نسبت به جهت که همان اختیاری بود که در این جلسه به صورت مفصل تر بیان شد.

(س): اگر از یک دید دیگر نگاه کنیم می بینیم که کل جامعه (دولت، صنوف و خانواده‌ها) که همه افشار با هم هستند یک کارهای سیاسی و یک کارهای فرهنگی و یک کارهای اقتصادی وجود دارد. حال انتظار این است که خانواده هم به یک نسبتی در کارهای سیاسی کل این مجموعه یک سهمی داشته باشند. در تقسیم بندی هفته گذشته کار سیاسی مربوط به خانواده به همین بحث تصمیمگیری در جهت معنا و خلاصه شد.

(ج): کار اصلی سیاسی یعنی رهبری نه کار سیاسی اجرائی و تطبیقی مانند حضور در نماز جمعه به عبارت دیگر ما یک خانواده‌ای را فرض می کنیم که جهتگیری مخالف با انقلاب است در اینجا چه کسی مسئول است آیا مادر یا پدر خانواده؟ اینها در مجالس شان علیه انقلاب حرف می زنند خوب حتماً به سراغ ولی خانه می رویم و می گویم درگیریهایی که در این خانه نسبت به موضوعات مختلف ایجاد شده است. این جهت خلاف برآن غالب بوده و تجلیل و تحقیرهای بیهوده برآن غالب بوده (یعنی گرایش مادی) اما اگر جهت گیری کلی تجلیل و تحقیرها الهی بود هیچگاه سخن گفتن علیه رهبر و نظام اسلامی در این خانه رواج پیدا نمی کرد. می گوئید چگونه؟ می گویم مثلاً دایی بچه‌ها می خواهد به خانه بیاید و این دایی هم ضدانقلاب است ولی مهندس متخصص درجه یک است یا عمو می خواهد به خانه بیاید آدم متدین حزب‌اللهی است برادر ولی خانه است پدر می گوید با او تعارف نداریم هرچه در خانه داریم جلو او بگذارید این دارد تجلیل و تحقیر می کند اما اگر بالعکس آن شد نتیجه اش هم برعکس است. مثلاً عموی آنها از مشهد آمده، پدر می گوید حتماً امشب باید به دیدن او برویم چون تا سه روز که او را ببینیم ثواب زائر را داریم. خوب این معنای جهتگیری است. در خانه‌ای که جهتگیری در تجلیل از انقلاب حرف ضدانقلاب کم رنگ می شود و کم کم خود اهل خانه هم مقابله می کنند، اما در خانه‌ای که جهت گیری تحلیل نسبت به دنیاست کم کم بچه‌ها می گویند عقل این عموی متدین به این مطالب نمی رسد و حرف منطقی را باید از فرد دیگری شنید. این محور تجلیل و تحقیر را چکار کنیم؟

به عبارت دیگر جهتگیری اصلی برعهده پدر خانواده است همانطوریکه موضعگیریهای جهانی برعهده رهبر است او در قیامت مسئول است و همه باید حضور داشته باشند و اعلام وفاداری بکنند نظر بدهند کمک کنند و هرکسی هم در جایگاه خودش باید این منزلت ظلمستیزی را بتواند تبیین کند و پیشنهاد بدهد و در تصمیمگیری هم حضور داشته باشد ولی اینکه الان در برابر رئیس جمهور آمریکا که این کار را کرد خیلی سریع می فهمیم که چه موضعگیری باید صورت گیرد، وظیفه رهبری است رهبر موضع بگیرد البته او هم مخاطراتی که ملت در فشار می افتد را باید ببیند و رابطه موضعگیری را هم با دین باید بشناسد بعد وقتی که موضع می گیرد طبیعتاً در خوف و طمع شدید است یعنی اینگونه نیست که تصمیمگیری در آنجا به صورت فله ای و غیرآگاهانه باشد او باید نظر خود را به خدای متعال و معصومین (ع) نسبت بدهد و محاسبه و دقتش باید او را به یک قطعیتی برساند و براساس آن قطع (قطع مقنن) محکم بایستد.

حجة الاسلام رضائی: بنابر مطلبی که فرمودید موضعگیری در خانواده برعهده پدر است اما در سطح دوم.

(ج): در آنجا باید تطبیق صورت بگیرد یعنی همینکه جهتگیری عوض می شود مثلاً کانال تلویزیون به محض اینکه از کانال یک به کانال دو بیاید، سناریوی خودش را دارد.

(س): غرض ما این است که مقابل آن بخش جهتگیری خانواده یک مشاغلی باید مطرح باشد که آن جهتگیریها را در خانواده تقویت کند.

(ج): پدر جهت می گیرد پسر و دختر مخالفت می کنند پدر جزء مسئولیت هایش این است که در جامعه جست و جو کند و ببیند چه کسی می تواند به این اشکال پاسخ دهد، خودش متخصص این فن نیست آیا امام جماعت می تواند؟ امام جماعت تنها می تواند به او مشورت بدهد که در قم یا در فلان دانشگاه یک نفر هست یا ممکن است مستقیماً است او را به سراغ یک امام جماعت دیگر بفرستد مثل اینکه یک بیماری در خانواده اش پیدا شده و دارویش دست فلانی است باید به آنجا برود ممکن است او گوید در قم آقای فلانی می تواند جواب بدهد. حال او باید برنامه ریزی و زمینه سازی بکند و این بچه را به قم ببرد و غیرمستقیم او را با صحنه ای مواجه بکند که مشکل او حل شود مثل اینکه یک بیماری را می خواهد علاج کند. اینگونه نیست

که بگوئید وظیفه پدر فقط نفقه دادن به فرزند تا سن رشد است نفقه دادن یعنی معاد، نفقه اعتقادی بسیار مهمتر از نفقه مادی است و اگر وضع اعتقادی اش دارد خراب می شود پدر نمی تواند بگوید این برعهده من نیست بلکه برعهده معلم یا دولت و غیره است.

(س): بعد با این کثرتی که پیدا می کند تخصیص ارتباطات و مخابرات چگونه است؟ مثلاً گاهی یک نهاد مشخص و معلوم است مثل سازمان تبلیغات یا شورای ائمه جماعات، اما در بحث خانواده بدلیل ماهیت خاصی که در یک بخشهایی پیدا می کند مشکل می شود البته گاهی به صورت کلی میگوئیم ۷۴ از ۷۱ به اینجا باید تخصیص داده شود، ولی به لحاظ تعیین مصداق در جامعه که بعد هم باید در مورد آن کار اجتماعی انجام بگیرد که این را چگونه معین بکند دقت بیشتری لازم است البته یک وقتی است که امکان دارد بگوید این مصداق خاص را این شخص می تواند حل کند اما یک وقتی است که در جامعه نهادینه نشده است که دیگر براحتی نمی توان تشخیص داد.

(ج): احسنت! حالا ما چگونه امکانات دولت، صنف و خانواده را تخصیص بدهیم که بتوانند که این مطالب را جواب بدهند. مثلاً اگر شما الان بخواهید در وضعیت کنونی فرهنگ کشور برای خانواده فکر کنید و بگوئید یک ساختار برای این می خواهیم ممکن است چنین چیزی اصلاً وجود نداشته باشد.

(س): یعنی بخش مربوط به آن خالی باشد.

(ج): یعنی لازم است که شما یک ساختار بسازید.

(س): آن باید ایجاد شود اما این کار ارتباطات نیست بلکه کار دستگاههای فرهنگی است و اگر درست شد آن موقع باید ارتباطات ببیند که چه سهمی را باید به آن بدهد.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »



## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۲۱

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۹/۲۲ شماره جلسه پژوهشی: ۲۰

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

#### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

بررسی جایگاه صنف و دولت در ساختار ارتباطات اجتماعی

۱ - جایگاه صنف و دولت در ساختار نیازمندیهای اجتماعی ●●● ۳

۱/۱ - سخت‌افزارهای مربوط به صنف و دولت ●●● ۴

۱/۲ - معیار تعیین فعالیتها و سخت‌افزارهای صنف و دولت ●●● ۴

۱/۳ - تأثیر نظام موازنه (صنف) بر تعیین نظام اختیارات، حقوق و بهره‌وری خانواده ●●● ۵

۱/۴ - بررسی فعالیتهای اصناف در سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ●●● ۶

۱/۴/۱ - فعالیتهای اقتصادی صنف ●●● ۷

۱/۴/۲ - فعالیتهای فرهنگی صنف ●●● ۸

۱/۴/۳ - فعالیتهای سیاسی صنف ●●● ۸

۱/۴/۴ - جایگاه تعاونیهای اسلامی در بخش اصناف ●●● ۹

۱/۴/۵ - جایگاه حوزه علمیه در پاسخگوئی به نیازمندیهای فرهنگی اجتماعی ●●● ۱۰

۲ - مدل تجزیه و ترکیب فعالیتهای صنف، دولت و خانواده ●●● ۱۱

۲/۱ - توضیح سمت راست جدول طبقه‌بندی مشاغل در ساختار ارتباطات ●●● ۱۱

۲/۲ - توضیح سمت چپ جدول ●●● ۱۳

۳ - پرسش و پاسخ پیرامون مشاغل اجتماعی ●●● ۱۶

۳/۱ - تبیین معنای صنعت (عام بودن صنعت) ●●● ۱۷

۳/۲ - ضرورت تعیین خلاءها در ساختار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی براساس مدل مطلوب ●●● ۲۰



## بررسی جایگاه صنف و دولت در ساختار ارتباطات اجتماعی

### ۱ - جایگاه صنف و دولت در ساختار نیازمندیهای اجتماعی

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در جلسات قبل، تعاریف مربوط به سیاست، فرهنگ، اقتصاد، و همچنین خانواده، صنف و دولت بیان شد. حال در این جلسه باید به تبیین ساختارهای اجتماعی متناسب با صنف پردازیم و این مسئله را تشریح کنیم که اصناف، چگونه در کارهای سیاسی یعنی تصمیم‌گیری (اعم از تصمیم‌گیری‌های خرد، کلان و توسعه) حضور دارند؟ البته برخلاف خانواده، در اصناف نمی‌توان بخش خرد را اصلی دانست بلکه صنف در یک بخش بالاتری است که واسطه بین محصولات مصرفی خانواده و سطح کلان است یعنی در حقیقت موضع جریان موازنه، در صنف است هرچند تعیین کننده نظام موازنه دولت است، یعنی همه مردم براساس تکامل در پیدایش نظام موازنه مشارکت دارند ولی ساختاری که جریان این امر را درست می‌کند، یعنی توزیع ثروت در یک‌جایی واقع می‌شود که آنجا عبارت از همان صنف است، اما آنجایی که این توزیع، تعیین می‌شود، دولت است. دولت دستگاه تصمیم‌گیری است که اولاً موضوع اصلی فعالیت آن تکامل است که براساس آن نظام موازنه طراحی می‌شود یعنی باید الگوی تولید، توزیع، مصرف و امثال اینها در سیاست، فرهنگ و اقتصاد تنظیم شود.

### ۱/۱ - سخت‌افزارهای مربوط به صنف و دولت

حال ببینیم سخت‌افزارهایی که صنف دارد چه چیزهایی هستند یعنی صنف چه چیزهایی را مصرف می‌کنند؟ کلیه وسایلی که به آن «ابزار» اطلاق می‌شوند و به عنوان ابزار خانه تلقی نمی‌شوند، بلکه ابزار تولید نامیده می‌شوند، آیا همه اینها را می‌توانیم مربوط به صنف بدانیم؟ مسلم است که یک دسته از ابزارهایی که به وسیله آنها ابزار آزمایشگاهی می‌سازند یعنی تکنولوژی تولید ابزار آزمایشگاهی که به ابزار آزمایشگاهی حکومت دارد اعم از دستگاه نرم‌افزاری آن یعنی توسعه در روش تا توسعه در خود ابزار آزمایشگاهی، مربوط به دولت است، همچنین صنایعی که تأثیر بر تصمیم‌گیری عمومی در جهت داشته باشد و قدرت تغییر جهت داشته باشد (مانند مخابرات) آنها نیز حتماً مربوط به دولت است چون مخابرات صنعتی است که می‌تواند در

جهت تأثیر داشته باشد. آیا فقط مخابرات این چنین است؟ نه، روابط ارتباط جمعی در مقیاس توسعه هم در اختیار دولت است و مادون آن می‌تواند در اختیار صنف باشد. صنایع مادر که اثر سیاسی دارند یعنی رشته‌ها و شاخه‌های متعدد تولیدی، وابسته به تولید آن هستند مثل صنایع ذوب فلز، چون فلز یک ماده‌ای نیست که مانند نان بتوان با آن صبحانه خورد بلکه باید با آن ابزار تولید ساخت یعنی جزء مصرف خانواده تلقی نمی‌شود بلکه جزء مصرف جامعه است. حالا ما آیا فلز را در تمام سطوح مصرف دولتی است؟ نه، به‌طور کلی محصولات فلزی با تولید فلز، فرق می‌کنند تولید فلز هرچند فلزهایی باشند که مصارف استراتژیک ندارند مثلاً اگر قلع را هم جزء فلزات محسوب کنیم.

#### ۱/۲ - معیار تعیین فعالیتها و سخت‌افزارهای صنف و دولت

اگر مصرف یک نوع فلز یا مواد طبیعی، مورد نیاز چند صنف باشد آن فلز یا مواد طبیعی باید در اختیار دولت قرار بگیرد. اما با چه ملاکی می‌توان این چند صنف را معین کرد؟ در اینجا الگوی مصرف می‌گوید به نسبتی که بتواند از نظر اقتصادی قدرت هماهنگی‌سازی سیاسی را بدست بگیرد. یعنی یک وقت سؤال می‌کنید که آیا منابع طبیعی، مطلقاً دولتی است؟ جواب این است که خیر، اما محدوده تعریفی که دولتی می‌شود چیست؟ می‌گوئیم اینکه هماهنگ‌سازی رفتار عمومی صنف را بتواند بدست بگیرد که این دیگر مربوط به صنف نیست. هماهنگ‌سازی یعنی چه؟ یعنی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در نظام اجتماعی نباید به نفع یک قشر باشد بلکه به نفع تکامل است. البته مردم در توسعه تکامل حضور دارند یعنی می‌توانند شخصیت سیاسی خودشان را که در آن دو چیز احراز کرده باشند: آگاهی و امانت (امانت یعنی عدالت) با دو شرط می‌توانند کنترل کنند و در مشاوره‌اش حضور داشته باشند (البته اینها قیودی است که مربوط به مکتب است) در اینجا مردم چه انتظاری دارند؟ انتظار آنها این است که تصمیم‌گیریه‌ها به نفع هیچ قشری، به صورت خاص، و بر علیه قشر دیگر نباشد بلکه به نفع نظام الهی و حل مشکلات نظام الهی در برابر نظام کفر یعنی خوبیه‌ها در برابر بدیه‌ها باشد. البته این بدان معنا نیست که بگوئیم اسلام از ابتدا خشونت را اصل می‌داند بلکه

اسلام از ابتداء تنبیه غافل، ارشاد جاهل، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع و جهاد یعنی این شش مرحله را مطرح می‌کند.

۱

بنابراین صنف، کلیه ابزارهای تولیدی که اثر هماهنگ‌سازی سیاسی نداشته باشد را در اختیار دارد، لذا کارخانه‌های سبک و نیمه سنگین و کاراهی متعلق به صنف است، از کارخانه‌های سنگین را به کارخانه‌های مادر یا کارخانه‌هایی که می‌تواند در جامعه اثر سیاسی داشته باشد تعریف کنید، اینها دولتی می‌شوند اما ابزارهای توزیع که اثر سیاسی نداشته باشد متعلق صنف است. پس ابزارهای توزیعی که اثر سیاسی دارند حال چه بدلیل کمیت بزرگ و چه به دلیل کیفیت - دولتی می‌شوند. (۲)

- ۱

۲ - به این مطلب دقت کنید که اصولاً سود محوری نباید برنامه‌های نظام اسلامی را تعیین کند سود محوری به معنای اثرپرستی است اثرپرستی یعنی جامعه ارضای مادی را پرستش کند و آثار، مبداء تعریف اخلاق شوند، که این همان معنای اصالت سود است پس شما حتماً محور اخلاق عمومی را نمی‌توانید سودپرستی بگذارید و هیچ دلیلی نمی‌تواند آنرا توجیه کند یعنی حتی خود فرد به تنهایی ممکن نیست که محور تنظیم کلیه فعالیت‌هایش، فقط بهره‌وری اقتصادی باشد. بلکه بهره‌وری باید تابع چیزی باشد که علت حرکتش می‌شود و علت حرکت باید از مسئله سود مادی خارج شود. اینکه امور را هم‌بخش بخش و تقسیم کنیم و بگوئیم بخشی را برای کارهای مادی و بخشی را برای مسایل معنوی قرار بدهید صحیح نیست چون انسان

<sup>۱</sup> در جای خودش قابل هستیم بنابراین وقتی که ما ارشاد جاهل و تنبیه غافل می‌کنیم و افراد را از غفلت خارج می‌کنیم و توسعه تفاهم را می‌خواهیم یک عده زیادی به ما ملحق می‌شوند آنگاه از آن مرحله بالاتر این است که به ارشاد و راهنمایی می‌پردازیم یعنی نسبت‌ها را نشان می‌دهیم و بیان می‌کنیم که در این مرحله نیز باز یک عده‌ای به ما ملحق می‌شوند. حال اگر کسی خوب بودن خوب را تصدیق کرد اما بر علیه آن عمل کرد، در اینجا می‌گوئید باید امر به معروف و نهی از منکر کرد تا آن زمان که به این مرحله برسد که دیگر مسئله گستاخی نیست بلکه می‌خواهد اقامه باطل کند در اینجا باید دفاع کنید و اگر از این مرحله هم بالاتر رفت باید به مقابله، جهاد و تلاش پردازید.

وحدت دارد و باید معلوم شود که متغیر اصلی تصمیم‌گیری او چیست؟ متغیر اصلی تکامل چیست؟ چه چیزی را برای چه چیزی می‌خواهد؟ آیا دین را برای سود می‌خواهد یا سود را برای دین می‌خواهد؟ اگر بخواهد سود برای دین باشد تعریف انگیزش اقتصادی‌اش کاملاً عوض می‌شود ولی اگر دین برای سود باشد، دنیاپرستی حاکم بر خداپرستی می‌شود.

### ۱/۳ - تأثیر نظام موازنه (صنف) بر تعیین نظام اختیارات، حقوق و بهره‌وری خانواده

بنابراین در صنف مهمترین مطلب این است که جایگاه جریان نظام موازنه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یعنی معنای جریان عدالت مشخص شود که البته حاصل این جریان عدالت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، تعیین سهم و بهره خانواده است چون در فضای نظام موازنه است که مشخص می‌شود که مرد نسبت به زن چه اختیاراتی دارد و زن در مقابل او چه اختیاراتی دارد و هر دو نسبت به جامعه چه حق مصرفی دارند و چه مسئولیت و وظایفی در برابر جامعه دارند. پس نظام موازنه در یک جای دیگر نیست تا پس از تعیین جایگاه آن دقت کنیم که آن به خانواده ظلم می‌شود و باید چندین قانون تصویب کنیم تا عدالت ایجاد شود اصولاً انتظارات زمانی که نظام موازنه ظالمانه باشد ناهماهنگ می‌شوند و حتماً اختلاف به وجود می‌آید، اگر بوجود نیاید این سؤال مطرح می‌شود که چرا به وجود نیامده است؟ که در اینجا باید بگوئیم استثنا بوده است چون در گرایش غالب باید اختلاف بوجود بیاید و فقط یک عده کمی اختلاف ندارند. اگر امروز می‌گویند حدود ۷۵٪ خانواده‌های آمریکایی تک والدینی هستند، و در آنجا خانواده نمی‌تواند ثبات پیدا کند بلافاصله صحیح است که ما بگوئیم چون گرایش غالب نظام موازنه آنها خودکامگی است و گرایش به غیر و ایثار نیست و لذا نمی‌توانند همدیگر را تحمل کنند و چون نمی‌توانند تحمل کنند می‌گوئیم نظام موازنه‌شان ایجاب نمی‌کند که این اخلاق پیدا بشوند. نظامی که تصمیم را تحمیل می‌کند، عملاً زمینه پیدایش معرفت، علم و آگاهی را نیز تحمیل کرده است. می‌گویند آنها بسیار متخصص هستند چرا شما در مورد آنها تجهیل را بکار می‌برید؟ می‌گویم چون قدرت هماهنگ‌سازی نیازمندیها و محیط اطرافش را ندارد که خودگرا شده است یعنی

خودگرایی جمعی ندارد و نمی‌تواند خود را در جمع تعریف کند بلکه خود را در مقابل جمع تعریف می‌کند و خودمحور است به همین جهت هماهنگ با جامعه نیست.

پس ساختارهایی که ابزار تولید غیرسیاسی (یعنی غیرمدیریتی) را بدست دارند و امر مدیریت و هدایت فرهنگ، سیاست، اقتصاد در اختیار آنها نیست مربوط به صنف می‌شود.

۱/۴ - بررسی فعالیت‌های اصناف در سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی

حجة الاسلام رضائی: در اینجا مطلب برای ما روشن نشد چون در تقسیماتی که برای ساختارهای اجتماعی بیان شد عناوین دولت، صنف و خانواده داشتیم سه سطح سیاست، فرهنگ، اقتصاد مطرح بود، البته فرض کنید که نمی‌خواهیم آنها را در یک سه سطح دیگر نیز خرد کنیم و در هر سطح از آنها توسعه، کلان و خرد را مطرح نمائیم، و فقط به همین سطح تقسیم کنیم، حضرتعالی برای خانواده در سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، یک افعال درونی بیان کرده و فرمودید این فعلها، فعلهای درونی خانواده هستند. همچنین یک ساختارهایی هم در جامعه برای پاسخگویی به این نیازها وجود دارد که غیر از آن افعال درونی است فرضاً پدر تصمیم می‌گرفت و جهت خانواده را مشخص می‌کند ولی یک ساختاری هم در بیرون وجود داشت که پاسخگوی نیازهای آنها بود مثل اینکه پسر بزرگ خانواده دچار یک مشکل اخلاقی شده، و پدر تلاش می‌کند تا آن معضل را حل کند الان در صنف هم باید این سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در درون مشخص کنیم و بگوئیم یک افعال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در درون صنف انجام می‌گیرد و یک ساختارهایی هم پاسخگوی نیازمندیهای صنف است یعنی همانگونه که در تقسیم‌بندی قبلی عمل کردیم ولی این مباحثی که الان مطرح شد مقداری با آن ورودی که در مسئله خانواده داشتیم فرق می‌کند و یا اینکه به نظر شما در اینجا ما نباید به همان شکل مباحث را بیان کنیم.

(ج): سعی می‌کنیم در اینجا نیز هماهنگ با همان مطالب بحث کنیم.

(س): نکته دیگر اینکه وقتی شما طبقه‌بندی می‌کنید و یک فعلی را مطرح می‌کنید مثل صنایع و ابزارها که آیا ابزار تولید در آن دسته‌بندی جزء بخش اقتصادی است یعنی در پائین‌ترین سطحی که وجود دارد و

بعد در خود این ابزارها که وارد شدیم فرضاً صنایع مادر آثارش چیست یعنی گویا در درونش هم دوباره همان اقتصاد اقتصاد، اقتصاد فرهنگ و اقتصاد سیاست را معنا می‌کنیم یعنی یک دسته دیگر را باز خرد کرده و در درونش می‌گوئیم این نحوه صنایع بار سیاسی دارند و مربوط به اینها نیستند. پس بهتر است در همان مرحله اول، مرحله سوم تقسیم را طرح نکنیم و فقط همین سه سطح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و افعال و ساختارهای آنها را بگوئیم و لذا با توجه به تقسیمی که قبلاً انجام شد فعل سیاسی دولت چون در آنجا به قید تکامل مطرح شده و ابزار تولید هم قید تکامل دارد، پس مربوط به دولت است ولی در اینجا گویا سیاست یا فرهنگ دوبار تقسیم می‌شود و خرد شدن بیش از این حد مقداری کار را در شاخصه‌هایی که برای جداسازی و دسته‌بندی مشاغل است، مشکل می‌کند البته تداخل وجود ندارد و بحث به لحاظ منطقی درست است ولی جداسازی یک مقدار مشکل می‌شود.

۱/۴/۱ - فعالیتهای اقتصادی صنف

(ج): بنابراین صنف، کار اقتصادی دارد و ابزارش هم مشخص است همچنین یک نظام موازنه‌ای دارد که محقق کننده تصمیم‌های اقتصادی است این که محقق کننده است (یعنی در اینجا به جای خانواده، شرکت است) اما در بافت سرمایه‌داری موجود کشور چه تعریفی از شرکت دارید؟ از نوع اسلامی آن چه تعریفی دارید؟ یک مجموعه آدم (نیروی انسانی) با یک مجموعه مقدرات در کنار هم، یک فعالیت اجتماعی را انجام می‌دهند. حالا اگر این شرکتها را در هر صنفی به عنوان اولین سلولهایی بدانیم که می‌توانند یک بخش را بوجود بیاورند آیا نقش و تأثیر بانکها در این شرکتها چیست و قوانینی که امکان توسعه اینها را میدهد چگونه است؟ یعنی میخواهیم درباره نرم‌افزارهایش بحث کنیم. این همان اشاره به نظام موازنه است.

۱/۴/۲ - فعالیتهای فرهنگی صنف

حالا آیا در جامعه غیر از شرکت چیز دیگری هم هست؟ یعنی مشارکت مجموعه‌ای از انسان‌ها با یک مقدار امکانات، هم در امور سیاسی هست و هم در امکانات فرهنگی فرضاً از دبیرستانهای غیردولتی تا دانشگاه تا دبیرستان تا دستگاههای پژوهشی و تبلیغی که همه اینها لزوماً کار تولید و توزیع به معنای

شرکتهای اقتصادی یا تولید کالا مانند کارخانه ها را انجام نمی‌دهند بلکه یک چیزهای دیگری را تولید می‌کنند، اگر فعلاً صحیح باشد بگوئیم یک کیفیتهای فرهنگی را ایجاد می‌کنند، محصولات فرهنگی را درست می‌کنند که به اینها کالا گفته نمی‌شوند ولی آن کیفیتها هم کارآمد است. اگر یک انجمن شعری تشکیل می‌شود خیال نکنیم که تأثیر آن در تحریک انگیزش جامعه کمتر از یک وسیله عینی مثل استکان یا میکروفون است نه یک چیزی یا در جامعه بزرگ و درشت‌نمایی می‌کند و یک چیزی را تحقیر می‌کند یک سیاستی را بالا می‌برد و اگر کار فرهنگی به عنوان توسعه تفاهم باشد امکان آشنایی با یک بن‌بست را می‌دهد. یک انجمن شعر کار ادبی می‌کند و یک کیفیت یا محصول اجتماعی را تولید میکند، حال چه اینکه شعرش را در مجله چاپ کند و برای مردم توزیع می‌کند یا اینکه در مجالس خوانده شود. به هر حال نحوه ارتباطش با توزیع و آموزش یک حرف دیگر است ولی اینها مولّد هستند یا مثلاً عده‌ای که یک فیلم می‌سازند، اینها مولّد هستند. حال این فیلم را در چند جنبه می‌توان مشاهده کرد: ۱ - اقتصادی، یعنی اینکه چقدر هزینه تهیه این فیلم شده و چقدر فروش می‌رود و راندمان آن در سود، چقدر قابل تعریف است یعنی یک فیلم می‌تواند در سطح جامعه هماهنگ‌سازی کند و موجب تفاهم، تحریک و انگیزش باشد ولیکن هزینه خودش را بدست نمی‌دهد. چون اثرش تاریخی است بعداً در این مورد پول خرج می‌شود ولی الان به سرعت به مولّدش باز نمی‌گردد به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری در آن، در کوتاه‌مدت به نفع نیست هرچند در درازمدت می‌تواند سودآور باشد یعنی یک بخش از امکانات جامعه را به خودش تخصیص دهد.

۱/۴/۳ - فعالیتهای سیاسی صنف

حال آیا رسانه‌ها در امور سیاسی چکار می‌کنند آیا فقط خبر می‌رسانند یا خبرسازی می‌کنند؟ رسانه‌ها حتماً خبرسازی می‌کنند.

ضمناً یک سطح این کار هم حتماً صنفی است و در آن سطح به صورت صنفی انجام می‌گیرد یعنی رسانه‌ها به صورت مطلق نمی‌تواند دولتی فرض شود و به یک حدّ و مرزی که می‌رسید می‌گوئید رسانه‌هایی که با این مشخصات باشد مربوط به مردم هستند حالا در صنف یا محله یا غیره بیاورید، یعنی یک سقف از

رسانه‌ها و یک سطح از صحبت کردن مختص عموم است البته اینکه چگونه رفتار آنها را می‌توان هدایت کرد و چگونه طبقه‌بندی موضوعی می‌شوند و چه موضوعاتی و با چه روشی وارد و خارج می‌شوند یک مطلب دیگری است. حال آیا این موضوع نیاز به هماهنگی ندارد یا اینکه هماهنگی می‌خواهد و هماهنگی آن هم توسعه و تکامل می‌خواهد یک بحث دیگر است. بهرحال یک ساختارهای در جامعه وجود دارد که شما می‌گوئید این مراکز محل انجام و ظهور و بروز آن چیزی است که هدایتش با روزنامه‌ها انجام گرفته است حالا اینکه آن مراکز را سالن اجتماعات یا مساجد بدانیم فعلاً در آن زمینه بحث نمی‌کنیم.

اصولاً هر جامعه‌ای به صورت کلی نیازمند به این است که یک مراکزی باشد و از مشکلات داخلی محله تا ارتباط محله‌ها با هم را بررسی کند، یعنی یک بافت می‌خواهد اینگونه نیست که مردم درباره مسایل اجتماعی‌شان حرف زنند یا فقط درباره محله یا صنف‌شان حرف بزنند. طبقه‌بندی موضوعی براساس حل نیازمندیهای صنفی یک صحبت است که حل نیازمندیهای اجتماعی هم خودش صنف درست می‌کند حال این صنفی که براساس نیازمندیهای اجتماعی درست می‌شود را چه می‌نامید؟

انجمن شورا و حزب یا هر عنوان ساختاری دیگری را می‌توانید برای آن بگذارید که در آنجا رفتارها با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و هماهنگ می‌شوند. پس فقط رسانه‌ها نیستند بلکه در مقابل آنها یک جاهای دیگری هم هست که این آرایش را محقق می‌کند.

۱/۴/۴ - جایگاه تعاونیهای اسلامی در بخش اصناف

حال آیا در نظام اسلامی صنف نیز مثل شرکت بر مبنای سود در اقتصاد اصل است؟ قبلاً گفتیم: خیر، یعنی مجموعه انسانی که فی سبیل‌الله کار کنند امکانات اجتماعی بیشتری در اختیار آنها است هرچند دولتی نیستند، آنها تعاونیهای اسلامی هستند که تعاونیهای اسلامی با تعاونیهای موجود بسیار تفاوت دارد. در تعاون اسلامی تلاش، جدیت و شور باید خیلی زیاد باشد حتماً نظام پرورشی و نظام انگیزشی در آنها بسیار نیرومند باشد تا کارآمدی انسان را مرتباً بالا ببرند. (اسم آن دسته را که تعاونی اسلامی می‌گذارید و با تعاونی موجود که شرکتهای ورشکسته‌ای هستند خیلی فاصله دارد و تلاشهای جدی در آن صورت می‌گیرد)



تصمیم‌گیریهای آنها اینگونه نیست که متمرکز و به دست دولت باشد هرچند چه منابع طبیعی که در اختیارشان قرار بدهیم و چه ابزاری که در اختیار آنهاست به معنای این نیست که تصمیم‌گیریهای مربوط به توسعه به دست اینها و مستقلاً انجام بگیرد، نیست.

۱/۴/۵ - جایگاه حوزه علمیه در پاسخگویی به نیازمندیهای فرهنگی اجتماعی

همچنین در دسته‌بندیهای فرهنگی و دسته‌بندیهای سیاسی‌شان هم طبقه‌بندی موضوعی دارید یعنی برای حل مشکلات سیاسی کشور دسته‌های مخصوصی دارید که لله (برای خدا) کار بکند مردم باید در ارتباط با این ناهنجاری سیاسی، در جامعه و صنف مسئولیت‌هایی را برعهده داشته باشند و حل کنند همانطوریکه ناهنجاریهای اقتصادی و فرهنگی را حل می‌کنند. کاری را که هم‌اینک حوزه به نسبت در حل معضلات فرهنگی انجام میدهد باید توسعه پیدا کند و این یک بستر بسیار عظیمی برای دولت است یعنی اگر بنا بود حوزه بدون اینکه هزینه‌ای برای دولت داشته باشد حل نیازمندیهای ارتباط و تصمیم‌گیری نظام را می‌توانست برعهده گرفته و متکفل بشود الان قراردادهای پژوهشی در حوزه هم به یک گونه‌ای منعقد می‌شود یعنی یک استاد از شاگردانش می‌خواهد که کار بکنند ولی فقط در موضوعات فردی است، ممکن است همین الان در حوزه‌های علمیه حداقل حدود پانصد نفر به بحث خارج فقه صلاه مشغول باشند که تا ساعت یازده شب درباره شک رکعات مطالعه می‌کنند و شاید مطالعات مربوط به این موضوع شش‌ماه هم طول بکشد تا در طی این مدت بحث آنها از شک در رکعات نماز خارج شده و وارد مسایل حج شوند بعد باز در سال بعد پانصدنفر دیگر در این زمینه کار کنند وقتی در طول سال این جریان را ببینید که همیشه پانصد نفر درباره شک در رکعات تحقیق می‌کنند و حدود ده‌هزار مسئله هم در صلوه مورد بررسی قرار می‌دهند ممکن است تعجب کنید که اینها بنابر یک نقلی حدود ده‌هزار مسئله فقهی در مورد نماز در بحث حاج آقارضا طرح شده و بحث شده و جواب داده شده است و لذا چندان احتمال جدیدی در این زمینه مطرح نمی‌شود ولیکن مرتباً در این کانال نیروی انسانی حوزه مصرف می‌شود. از اینطرف هم حکومت می‌گوید من نیازمند مطالب جدیدی هستم و در رابطه با مذهب باید چگونه برخورد کنم.

بهرحال اگر حل نیازمندیهای بخش فرهنگی اجتماعی را برعهده بگیرد. بدون اینکه هزینه مستقیمی از دولت بگیرد و هزینه آنرا جامعه پردازد همانطوریکه جامعه خرج یک کارخانه را می‌پردازد و لازم نیست که همه چیز یک کارخانه دولتی باشد امور سیاسی هم دقیقاً همینطور است. اینکه جامعه در سطوح مختلف می‌تواند هزینه عملیاتی را که برای جریان موازنه فرهنگی سیاسی و اقتصادی لازم است پردازد و شما فقط نظام حاکم بر آنها را یعنی نظام موازنه را در جریان تکامل، تعیین و حمایت می‌کنید.

این امر بسیار مهمی است که به نظر من صنف را تعریف می‌کند البته طبیعی است که در درون این تصمیمگیریهای جزئی صنفی، هر صنف نسبت به کار و بهینه کردن امور خودش و ربطش با صنوف دیگر، با یک سری مسایل صنفی روبرو خواهد شد.

## ۲ - مدل تجزیه و ترکیب فعالیتهای صنف، دولت و خانواده

(س): بحثهایی که اکنون مطرح کردید به صورت متداخل بود یعنی هم بحث از دولت بود و هم بحث از صنف بود همانطور که در بحث خانواده هم اینها را بیان فرمودید. ما قبلاً یک دسته‌بندی انجام داده و سطوح توسعه و توازن را مطرح کردیم که شما فرمودید این تقسیم در اینجا درست نیست چون ما در اینجا ساختارها را تقسیم می‌کنیم. لذا باید دولت، صنف، خانواده و در مرحله بعد فرهنگ، سیاست، اقتصاد نوشته شود. و بعد هم مقابل آن بهتر است توسعه، کلان، خرد بیاید. الان شما از توسعه، توازن و بهره‌وری که در سطح پائین (خانواده) است یاد می‌کنید و این ساختارها را مشخص می‌کنید. بعد هم وقتی که وظایف آنها را می‌شماریم می‌گوئید: در یک مواردی خانواده در تکامل حضور دارد همانطور که صنف و دولت هم حضور دارند مثل همان جدولی که در بحث شبکه ارائه شد که همه آنها به صورت متداخل حضور داشتند ولی ضرایب مختلف داشتند، اما الان به لحاظ تقسیم‌بندی این مطلب روشن نیست. مثلاً در همین مدل استدلالی که ما تقسیم کردیم در تقسیم اول که دولت، صنف و خانواده در سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ترکیب می‌شوند. بعد سه‌تای بعدی چگونه است؟ چون الان ذهن ما براساس جدولی که قبلاً تنظیم کردیم شکل می‌گیرد در آنجا دقیقاً روشن نیست که این نحوه که به صورت حضور مشاع با ضرایب مختلف حضور داشته

باشند چگونه است، هر چند می‌توانستیم آنرا بلوکه کنیم و بگوئیم در آنجا فقط عناصر دولتی هستند یا فقط صنف یا فقط خانواده است یعنی هر نهادی را در طبقه خودش محبوس کنیم و ارتباط آنها را قطع کنیم.

به ذهن می‌رسد که درست نیست و این تقسیم‌بندی اجازه این کار را نمی‌دهد.

۲/۱ - توضیح سمت راست جدول طبقه‌بندی مشاغل در ساختار ارتباطات

(ج): چرا؟ یعنی به عنوان یک متغیر در مصرف، یک فضای مشاع درست می‌کنید.

ابتدائاً یک فضایی درست کنید که اینها به صورت مشاع حضور داشته باشند بعد یک فضای تجزیه هم برای آنها بسازید و به لحاظ وصف اینها را متقوم کنید و فضای مشاع بسازید یعنی در این جدول این قسمت‌ها را با این رنگ ویژه مشخص کنید و هاشور بزنید و بعد بگوئید اینطرف هاشورها را تقسیم می‌کنم.

۲/۲ - توضیح سمت چپ جدول

فرض می‌کنیم این خطوط علامت این است که برخی چیزها می‌تواند بالا برود الان درصد آنها را معین نمی‌کنیم و چیزهایی هم می‌تواند از بالا به پائین بیاید و برعکس، حالا اگر یک سؤال طرح شود که اگر اینطرف را دستگاه فیلتر تجزیه بگذارید یعنی بگوئید در اینجا دیگر سهمها را جدا می‌کنیم یعنی می‌گوئیم چقدر خرج دولت است چقدر خرج صنف است و عملاً توازن را مشخص می‌کنیم می‌گوئیم در اینجا دستگاهی است که می‌گوید حداقل و حداکثر محدوده صنف چیست و دیگر جدا می‌کنیم.

مثلاً می‌گوئیم بخش دولت (سیاسی) این طرف بالا می‌آید می‌گویند صنایع سیاسی آن را مشخص کنید، مثلاً می‌گوئید صنایع ارتباطی سیاسی، صنایع نظامی سیاسی که ارتباط را چگونه دیگری در اختیار دارند یعنی ارتباط خارجی را می‌بینید، ارتباط داخلی را می‌بینید و می‌گوئید مثلاً صنایع نظامی ارتباط ما با خارج است بعد می‌گوئید ما در عین حالیکه حتماً گفتگو با خارج را داریم ولی اینگونه نیست که قدرت را هم فراموش کنیم یعنی فرض نمی‌کنیم که بشر اینگونه است که اگر راه خوب را برای او بگوئید دیگر هیچ‌کس تخلف نمی‌کند بلکه در برابر انبیاء هم تخلف بوده است و لذا صنایع نظامی جای خودش را دارد. البته شما در داخل هم صنایع ارتباطی دارید.

(س): صنایع در دست مردم هم داریم در اینجا هم وقتی که خانواده می‌گوئیم داریم مثلاً اینجا می‌نویسیم صنایع ارتباطی دولت که ضریب آن ۷۴ است اما ضریب صنایع ارتباطی خانواده ۷۱ است.

(ج): شما باید بتوانید سهم را جدا کنید در آنجا ترکیب کردید و در اینجا جدا می‌کنید. مطالبی را که من تکرار می‌کردم که این سقف مربوط به دولت می‌شود چون نمی‌خواستیم آنها را ترکیب بکنم یعنی همه سطوح ابزار تولید، فقط مربوط به خانواده نیست. مثلاً چرخ گوشت که از آن مواد مصرفی خانه بدست می‌آید این ابزار تولید است ولی برای کالایی است که برای تغذیه است یا مثلاً چرخ لباس‌باقی و چرخ خیاطی را می‌توانید بگوئید جزء مصارف خانه است هرچند که در جامعه باشد.

(س): پس صنعتی هم که منصوب به این است در همانجا نوشته می‌شود.

(ج): ولی کارخانه‌ای که محصولاتش محصولات اجتماع است مثلاً پمپ کشاورزی درست می‌کند یا وسایل حمل و نقل درست می‌کند و امثال آن.

(س): یعنی همه نهادها به نحو مشاع در همه سطوح حضور دارند به عنوان مثال ما از شما سؤال کردیم که مردم در راهپیمایی حمایت از نظام شرکت می‌کنند مانند روز قدس یا روز جهانی مبارزه با استکبار، اگر ما اینها را در بخش سیاسی قرار دادیم نتیجه می‌گیریم که در اینجا فقط صنایع سیاسی نیست.

(ج): آن اجتماعاتی را که دولت هدایت می‌کند غیر از حضور عمومی است.

(س): پس ما این فعل را کجا قرار بدهیم؟

(ج): وقتی که شما می‌گوئید دولت مردم را دعوت کرده و بسترسازی هم انجام داده است، این به عنوان فعالیت سیاسی دولت در جامعه تلقی می‌شود که مردم هم جواب داده‌اند. یک وقتی می‌گوئید خود مردم رفتار سیاسی دارند مانند نماز جمعه، نماز جماعت محل یا اینکه در هیئت شرکت می‌کنند، و کارهای فرهنگی و کارهای سیاسی می‌کنند یا حزب درست می‌کنند، روزنامه دارند که اینها کار خودشان است احیاناً متنوع و مختلف هم است و موضوعاً هم می‌توان آنها را هدایت کرد یعنی موضوعات مختلفی برای تعاونی سیاسی تعریف کرد که وظیفه‌شان حل معضلات سیاسی در درون جامعه است نه بیرون آن نه برای کل، و

فقط در داخل یک موضوع سیاسی است این می‌تواند به صورت صنفی تعریف شود کما اینکه کار فرهنگی هم چنین است ولی اگر بالاتر از این سطح قرار گرفت مربوط به توسعه می‌شود.

(س): برخی از ساختارهایی که در جامعه وجود دارند مانند مرکز مخابرات از تلفنهای دیجیتال گرفته تا تلفنهای دیگر مثل صنایع الکترونیک شیراز یا شرکت صایران که موبایل را می‌سازند. از تولیداتشان هم به دست رهبر می‌دهند و هم به دست یک خانواده می‌دهند. وقتی می‌خواهیم این را در سطح مشاغل اجتماعی تقسیم بکنیم، گاهی مثلاً زایشگاه را در نظر می‌گیرید، این زایشگاه‌ها اختصاصاً در بخش خانواده قرار می‌گیرند و بخش زیادی از امور بهداشت و بیمارستان در اینجا قرار می‌گیرد اما صنایع الکترونیک شیراز نمی‌تواند فقط جزء بخش صنف باشد.

(ج): این را به عنوان اینکه کالاهای مصرفی تولید می‌کند یک درصدی برای آن قرار می‌دهید اما سؤال اینجاست که چه درصدی باید قرار بدهیم؟ اصلاً این ستون آخری را برای چه درست کردید؟ برای تنظیم موازنه، یعنی ستون وسط که هاشور خورده (و ترکیب است) نحوه ترکیب را معین می‌کند تمام مطلب این است که شما در این ستون آخر سیاستگذاری کنید و برای تنظیم نظام موازنه‌ای که آن نظام موازنه بتواند ترکیب و بافت متناسب را برای ستون وسط به عهده بگیرد.

جریان در بافت، در وسط قرار می‌گیرد و لکن این جریان موازنه براساس نظامی است که شما برایش درست کردید. یعنی این نظام متناسب با مرحله تکامل که آمارگیری هم می‌کند و نبض مریش را می‌گیرد و می‌گوید حال فعلی او چگونه است و چگونه باید آنرا تغییر بدهیم و نظام موازنه اینطرف را درست کنیم. نظام هم نسبتها را درست می‌کند یعنی اینجا نسبتها برای خودش موضوع دارد همچنین ساختار خاص و سهم در ساختار دارد که می‌گوید این در این ساختار این مقدار سهم دارد بعد می‌گوید این سهمی را که درست کردید سهم مطلوب است و براساس این نظام مطلوب، جامعه کنونی را بررسی کنید که چگونه است. شما براساس نظام سئوالاتان سؤال طراحی می‌کنید و می‌گوئید با وضعیت مطلوب بسیار فاصله دارد.

حالا اگر شما بخواهید آنرا اصلاح بکنید لازم است که دوباره یک فعالیت مجدد کنیم و یک انباشتگی را ایجاد کنیم تا امکان یک انقلاب در آن ببینیم یعنی انقلاب دفعتهاً نمی‌تواند انجام بگیرد. آنچه را که براساس فلسفه شدن می‌گوید که چگونه در یک شیء تغییر ایجاد کنید، و تغییر در رفتار اجتماعی انسان در شرایط اجتماعی را چگونه انجام بدهید تغییر را در خود ارتباطات انسانها باهم چگونه انجام دهید، خلاصه تغییر در نرم‌افزار و سخت‌افزار چگونه انجام بگیرد.

این ستون سمت چپ جدول به شما می‌گوید که نسبتها چگونه باشد و چگونه هم باید عوض شود.

(س): موضوع و نظام تخصیص این روشن است، اما ساختاری که در اینجا آورده می‌شود منظور شما از این ساختار چیست که می‌گوئیم سه چیز در اینجا هستند.

(ج): مثلاً اینجا صنایع نظامی است که مردم در آن اصلاً سهم ندارند اگر صنایع الکترونیک باشد می‌گوئید ۱۰٪ یا ۵۰٪ یا ۸۰٪ آن در چه زمانی به مردم واگذار شود.

(س): اگر این را بلحاظ جایگاهش اصلی فرعی و تبعی کردیم و گفتیم اینها محوری هستند که در جایگاه محوری در سطح دولت، حضور ندارد ولی وقتی به این بخش سیاسی می‌رسیم آنهایی که تبعی هستند می‌گوئیم مردم در آنجا حضور دارند.

(ج): اما با چه ظرفیتی؟

(س): در آنجایی که تبعی است دولت هم هست.

(ج): بله، معنای مشاع بودنش هم همین است. برای اینکه بگوئید چه سهمی دارد و چه بخشی نصیب او می‌شود چون شما که جامعه را قیچی نمی‌کنید که بگوئید اینها جداست و این موضوعات هم جداست از موضوعاتی که مردم در آنها حداقل حضور را دارند تا به حداکثر می‌رسد.

(س): اگر بپذیریم که ۷۴ از ۷۴ از ۷۴ در آنجا بیاید اینجا که به ۷۱ می‌رسد که در درونش تقسیم

می‌کنیم باید ضریب را براساس این خرد کنیم یعنی به آن عدد بدهیم که ضریب آخری به مردم می‌رسد.

(ج): اصولاً در آنجا باید ساختارهای متناسب آنرا پیدا کنید که چه ساختارهایی باید مقابل دولت نوشته شود یعنی اینکه گفتم در بخش سیاسی صنایع ارتباطی و صنایع نظامی است و مثلاً در امور فرهنگی آن نیز هم مناسب با آن بگوئید تولید روش تا تولید ابزار آزمایشگاهی است که هماهنگ‌سازی توسعه تکنولوژی را می‌دهد. می‌گوئید اینها اختصاص به دولت دارد اما اینکه تولید روش چگونه باید پیاده شود این مربوط به جامعه است.

(س): یعنی اینجا ساختار تکامل است و اینجا هم ساختار موازنه است و اینجا هم ساختار بهره‌وری و مصرف است بنابراین منظور شما همین است که به نحو مشاع حضور پیدا می‌کنند اما ضریب‌های آنها مختلف است.

(ج): در ستون وسط مشاع است.

(س): اما در اینجا تفکیک می‌کنید.

### ۳ - پرسش و پاسخ پیرامون مشاغل اجتماعی

حجة الاسلام حسینیان: در اقتصاد متناظر با صنایع ارتباطی و صنایع نظامی برای دولت چه چیزی مطرح می‌شود؟

(ج): دولت باید کمیته یا کمیته‌ای این قدرت را داشته باشد که اداره سیاسی مردم را بدست بگیرد مثل صنایع نفت.

مهندس دانشمند: مثل انبار غله.

(ج): انبار غله به معنای اینکه در سطح توزیع باشد درست است و خود صنایع فلزی (ذوب آهن، مس) هم اصناف را تحت پوشش قرار میدهد و تعطیل کردن و یا ایجاد کردن آن منجر به اینکه یک صنف تعطیل بشود نخواهد شد بلکه صحبت این است که مجموعه اصناف به آن وابسته هستند.

(س): در اینجا فقط بحث تولید مطرح شد. آیا برای رسانه‌ها هم جدول جداگانه‌ای مطرح می‌شود.

(ج): سخت‌افزار ارتباط را در اینجا گفتیم، اما نرم‌افزار ارتباطی سیاسی مدلی است که اخبار را سازماندهی می‌کند که صدا و سیما باید این مدل را داشته باشد یعنی باید برای یک تصویر در داخل این سناریو معنا داشته باشد و بعد در سناریوی خودش همان فیلم به زبان و ادبیات نظام تکاملی خودش ترجمه شود و بگوید این فیلم مثلاً چه آسیبی را به ملت می‌رساند این تصویر چه جایگاهی برای ما دارد و من در برابر آن از نظر هنری چه دستگاہی را دارم اگر جای این را عوض بکنم منتجه چگونه تغییر می‌کند و به چه نسبت می‌توانم جای آنرا عوض کنم؟ یعنی حتماً باید معنای تکامل کار خودش برایش روش باشد. بعد از فیلم، مسئله خبر را در نظر بگیرید، اینکه من چه خبری را قرار بدهم تا چه نتیجه‌ای در ذهن شنونده من ایجاد کند، کدام خبرها باید درشت شود و کدام اخبار باید کوچک شود؟ به هر حال شما مجبور هستید یک اخباری را گزینش کنید و بگوئید:

خلاصه اخبار یعنی پنج تا تیتراژ یا چهارتا تیتراژ را بگوئید اینگونه نیست که شما بتوانید مجموعه همه اخبار را به مردم بدهید و اصلاً این کار در ۲۴ ساعت ممکن نیست اگر کسی بگوید گزارشگری را بدون هیچ‌گونه گزینشی به مردم ارائه کنید می‌گویم تعداد گزارشگرها چقدر است مثلاً می‌گوئید پنج‌هزار نفر است می‌گویم بیان گزارشهای اینها بیش از ۲۴ ساعت وقت می‌خواهد و انجام آن ممکن نیست. می‌گویند حالا با آرایش جدا کنید می‌گویم در چه سرفصلهایی، چگونه و با چه طبقه‌بندی؟ چه نتیجه‌ای برای بیننده داشته باشد؟ در انتها چه چیزی را می‌خواهید در جامعه ایجاد کنید؟ همیشه خبر دادن برای ایجاد حادثه است. نه برای نقل حادثه، ایجاد یعنی هدایت حوادث و حاکمیت بر زمان و مکان. اما در رسانه‌های داخلی، الان متأسفانه وضع اینگونه نیست. الان می‌گوئید چهارتا کمپانی خبری یهودی سراسر دنیا را تغذیه می‌کنند و خبرگزاریهای ما هم به یک نسبتهای مختصری از آنجا جدا می‌شوند ولی اکثر دسته‌بندی‌ها در فرم همان‌ها حرکت می‌کند گاهی یک خبرهای داخلی را برخلاف آنها بزرگ می‌کنند و در خبرهای خارجی دسته‌بندی‌های غالب مربوط به آنها است، فقط تحلیل‌های جزئی آنها را عوض می‌کنید نه اینکه بنیان دسته‌بندی را عوض کنید و خبرهای عالم را بدست بگیرید. اگر وضع صحیح بود و شما نسبت به مکتب و تکامل امین بودید همین کار را



درباره رسانه‌های داخلی و کلیه کسانی که تحت پوشش هستند انجام بدهید. یعنی شما آن فیلتری که می‌تواند نظام اخبار را عوض بکند، در اختیار دارید و آنرا عوض می‌کنید تا نظام ارتباطات و اخبار جامعه، تغییر جهت بدهد.

### ۳/۱ - تبیین معنای صنعت (عام بودن صنعت)

مهندس دانشمند: صنعت در اینجا یک مفهوم عام است یعنی فقط بحث صنعت متداول نیست...

(ج): صنعتی را که ما در اینجا ذکر می‌کنیم گاهی است به سخت‌افزار یعنی کارخانه اطلاق می‌شود... گاهی خود صنعت نرم‌افزارسازی را هم صنعت می‌گوئیم یعنی پژوهش می‌کنند می‌گویند: مدیریت فنی، معنای فنی در اینجا غیر از مهندسی فنی در کارخانه است.

(س): ممکن است ما در بخش سیاسی حزب داشته باشیم.

(ج): که باید مولد باشد و انگیزش را تولید کند، سیاست همیشه انگیزه تولید می‌کند باید بگوئیم شدید شدن «علاقه و نفرت» وظیفه و مسئولیت یک ساختار یا یک نظام و یک سیستم سیاسی است.  
(س): که آن هم یک نوع صنعت است.

(ج): اگر ما بخواهیم این صنعت را صنعت اقتصادی بکنیم آنوقت می‌گوئیم اینها نیاز به بلندگو و ضبط‌صوت دارند مثل اینکه در مورد خانه اگر گفتیم نیاز به پوشاک دارند و پوشاک‌شان باید در جای دیگر درست شود، اگر چنین شد، آنوقت می‌گوئیم کلیه وسایلی که برای اینکار لازم است از نظر سخت‌افزاری به این نهاد مربوط می‌شود. پس صنایع در اینجا وقتی لقب سخت‌افزار پیدا می‌کند، صنعت به معنای عام و شیءای است که دارای ساختار و نظام باشد، از کارخانه گرفته تا یک ابزاری که محصول یک کارخانه است.

(س): اصلی‌ترین چیزی که ما به کار می‌بریم، صنعت است. چرا این صنعت در همه بحثها مطرح شد یعنی

این ناظر بر چه چیزی است؟

(ج): مگر کار شما کار سخت‌افزاری نیست و مگر از ما سخت‌افزار نمی‌خواهید، مگر سیاستگذاری

سخت‌افزار مربوط به مرحله پایانی کار نیست؟ شما در بخش مخابرات از ما چه می‌خواهید؟

(س): وقتی که به این بحث رسیدیم بحث نظام تخصیص مطرح شد.

(ج): بعد نظام تخصیص را می‌خواهید چکار کنید؟ باید درباره خرید دستگاههایی که موظف به دادن

ارتباط به دستگاههای هستید سیاستگذاری کنید، یعنی شما در آخرین مرحله، در درون جامعه کار سیاسی و فرهنگی می‌کنید یا کار سخت‌افزاری حتماً مدل‌های پژوهشی نرم‌افزاری دارید و مدل تخصیص هم می‌خواهید این مدلها را دارید بعد می‌خواهیم درباره چه چیزی کار کنیم؟

(س): توزیع امکانات مخابراتی جامعه.

(ج): یعنی توزیع سخت‌افزار، اما توزیع نرم‌افزار یعنی شغل و کار و سفارش خودتان را هیچگاه مربوط به اینکه منطق درست کند نمی‌بینید. اگر هم لازم باشد منطقی درست کنید برای کار خودتان درست می‌کنید نه برای جامعه. یعنی شما برای اینکه چند خط تلفن بدهید یا مثلاً اگر کسی به شما سفارش دیتا بدهد و بگوید پولش را می‌دهم مخصوصاً اگر بگوید که دو برابر می‌دهم، به او می‌دهید؟ یعنی آیا کار ما کار یک واسطه و بازرگان در دادن امکانات است؟ این یک تعریف است که بگوئیم ما نقش یک بنگاه واسطه را عمل می‌کنیم که البته خیلی بزرگ است، یعنی اگر یک خط تلفن خواستید به شما می‌فروشیم اگر صدتا هم خواستید به شما می‌فروشیم، شبکه دیتا هم خواستید به شما می‌فروشیم، هرچه برایمان سود داشته باشد نسبت به آن تصمیم می‌گیرید و می‌فروشید، بعد اینکه تعریف سود دولت چیست نیز بیشتر براساس بازار عمل می‌کنید و می‌گوئیم سفارشات چه اندازه است تا چکار بکنید. خلاصه شما در اینجا چگونه عمل می‌کنید؟

(س): اگر هزینه هرکاری پرداخت شود قبول می‌کنیم.

(ج): بخصوص که آن کار برای شما سود هم داشته باشد.

دکتر بیک‌زاده: شرکت مخابرات می‌بایست حداقل خرج خودش را تأمین کند و حتی در مواردی رفع نیازهای دولت را هم کرده است مثلاً فروش موبایل حجم زیادی از نقدینگی را جمع کرد و باعث کنترل توأم شد و به بودجه دولت کمک کرد.

(ج): و تعدادی موبایل هم در اختیار خود دولت قرار داد.

(س): حتی می‌توان چندبار حقوق آموزش و پرورش را پرداخت کرده به هر حال این درآمد در سطوح مختلف کارساز بوده است.

(ج): تکنولوژی ابزاری تحویل می‌دهد که مثلاً مواد دقیقتری بسازید یعنی ابزار آزمایشگاهی، صنایع آزمایشگاهی، مسئول ارتقاء آنها دولت است، نه مردم و تولید تکنولوژی مربوط به دولت است. دلیل ندارد اگر تکنولوژی برتر را در اختیار داخل قرار بدهید باز بخواهد درجا بزند. او قدرت سرمایه‌گذاری در تولید تکنولوژی ندارد یا باید در واردات تکنولوژی از خارج، در بازار رقابت مصرف کننده باشد یا باید شما به او تکنولوژی بدهید. به عبارت دیگر کارآمدی را باید در روشها و ابزارهای روشی ببریم و مسئول این روشها و ابزارهای روشی هم دولت است.<sup>۱</sup>

(ج): به نظر می‌رسد دورنمای سیاستهای صنعت ارتباط بیان شده و فقط در بخش دولت باقی مانده است. اما نکته مشترک بین صنف و دولت این است که همان چیزی را که صنف دارد دولت نیز دارد به اضافه اینکه قید دولت، تکامل و حاکمیت بر نظام توازن است. هر صنعتی که در مخابرات این قید را بخورد، دولتی می‌شود. به عبارت دیگر چه سخت‌افزارهایی را باید به دولت بدهیم که نباید در اختیار دیگران قرار بگیرد.

۳/۲ - ضرورت تعیین خلاءها در ساختار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی براساس مدل مطلوب

حجة الاسلام رضائی: بحث در مورد بهینه توزیع سخت‌افزارهاست. فعلاً از این مرحله بالاتر در این سطح از بحث نمی‌رویم. بنابراین آنچه که الان وجود دارد مشاغل هستند که براساس آخرین گزارش مرکز آمار، کلیه مشاغل اعلام شده است.

---

<sup>۱</sup> دکتر بیک‌زاده: این دقیقاً کاری است که قرار بود مرکز تحقیقات انجام بدهد. که وزیر قبلی جلو این کار را گرفت. ما تقریباً با لبه تکنولوژی پیشرفت می‌کردیم از سال ۷۱ که فتیله مرکز را پائین کشیدند تا سال ۷۵ فتیله‌اش کاملاً پائین بود، گسستگی تکنولوژی در این ۶ سال به شدت ما را از آن برنامه دور کرد و این عقب‌افتادگی ۶ سال در حوزه تکنولوژی یعنی از قطار پیاده شدن و دویدن که بسیار مشکل است و آنها هم میدانستند که چکار می‌کنند، به نظر من در آن دوران نباید به خاطر آن مشکلات تا این اندازه تأخیر می‌کردیم و لازم است که مسئولان این کار را مؤاخذه می‌کردند و می‌گفتند شما خیانت بزرگی را به تحقیقات و علم و تکنولوژی و دانشگاه کرده‌اید این به نظر من جرم است نه اینکه در یکجا صدتومان بالا و پائین شده است. به هر حال این داستان ارزش افزوده بسیار زیاد دارد و آنها هم دارند از ما پول زیادی می‌گیرند.

(ج): شغل، همان فعل موضوعاً است. موضوعات فعل یعنی ساختارها نیز بیان شد، و در این طرف صنعت مخابرات است که باید معین شود که چکار می‌خواهیم بکنیم.

(س): ما الان کاری به صنعت مخابرات هم نداریم.

(ج): شما وقتی که ساختارهای اجتماعی را گفتید، ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خانواده و اصناف را نیز مطرح کردید. حالا بدنبال آن باید بگوئید که چکار باید بکنیم.

(س): در اینجا یک سؤال مطرح است. ما بدلیل اینکه نخواستیم این عناوین را خیلی خرد کنیم حتی آمارها هم در این سطح خرد نیستند که بتوان مقابل آنها تخصیص‌ها را معلوم کرد. برای مثال، در پزشکی، پانصد رشته پزشکی ذکر شده است، و هم‌چنین در مورد اقتصاد همه مشاغل ذکر شده است هم‌چنین در امورات اجتماعی، که در اینجا دسته‌بندیها کلی و محدود شده و بعضی از موارد حتی حذف شده است، مثلاً مجمع تشخیص مصلحت یا رهبری وجود ندارد جایگاه روحانیت روشن نیست حتی در مورد خانواده فقط آمار تعداد خانوارها گفته و چیز دیگری مطرح نشده است. از آنطرف بنا بود شاخصه‌های ما هم کلی باشد و نمی‌خواستیم آنرا خیلی خرد کنیم.

(ج): شما در مورد مطلوب‌تان کمی فکر کنید.

(س): این هم به یک معنا باز هم باید کلی باشد.

(ج): حداقل خلأهای آن را ببینید، که جامعه چه ساختارهای سیاسی داشته باشد؟ یعنی تجلیل و تحقیرها نسبت به نظام توازن در جامعه چگونه باید انجام بگیرد تاکنون روزنامه، حسینیه و مسجد را متوجه شدیم ولی آیا تا اینجا کافی است؟ الان یک جاهایی هست که مردم در آنجا ورزش می‌کنند مانند سالن‌های ورزشی بزرگ در آنجاها تماشاچی زیاد هستند یک دفعه صد هزار نفر یک موضوعی را تشویق یا تحقیر می‌کنند، این در جامعه یک اثر پرورشی خاصی دارد. موضوعات سیاسی کجا قرار می‌گیرند؟ جای تجلیل و تحقیرشان کجاست؟ الان روزنامه به مردم خبرهایی را می‌رسانند و یک رفتاری در عموم مردم پیدا می‌شود، محل ظهور این باید کجا می‌باشد؟ ظهورش را ابزار می‌نامیم. بگوئیم باشگاهها، متینگ‌ها، سالن اجتماعات یا

محل ظهورش را نماز جمعه بگذاریم اسلامی آن کجاست غیراسلامی آن کجاست؟ به عبارت دیگر هماهنگی در رفتار سیاسی عمومی (نه دولتی و نه آنچه را که دولت ایجاد می‌کند) در کجا باید انجام بگیرد؟ ما هماهنگی‌های اقتصادی را متوجه شدیم، هماهنگی‌های فرهنگی هم فی‌الجمله بیان شد، اما در امور سیاسی کجاست؟

(س): در چه سطحی؟

(ج): در سطح صنف، اصناف را هم فی‌الجمله متوجه شدیم که مثلاً کسانی که به مردم خبر می‌رسانند، کارشان کار سیاسی است.

(س): احزاب سیاسی که وجود دارند.

(ج): احزاب سیاسی آیا ضرورتاً در دستگاه اسلامی هم وجود دارد؟

(س): ما الان کاری به دستگاه اسلامی نداریم. با این مدل تقسیم‌بندی می‌کنیم.

(ج): یک بافت مقابل قرار بدهید بگوئید در دستگاه الحادی، حزب است یا در دستگاه التقاطی حزب است اما آیا در دستگاه شما کثرت‌گرایی براساس آرمان است یا براساس موضوع؟ حل مشکلات سیاسی را به وسیله آرمانهای گوناگون انجام می‌دهند یا یک آرمان ارگانیزه کردن جامعه را به عهده دارد، و موضوعات مختلف سیاسی را تغذیه می‌کند.

(س): همین منظور ما شکل دومی است.

(ج): اگر دومی باشد دیگر شکل حزبی پیدا نمی‌کند باید یک شکل دیگری پیدا کند و تعریف صنفی و تعاون سیاسی باید ارائه کند. یعنی به آن تعاونیهای سیاسی بگوئیم همانطور که می‌گوئیم تعاونیهای فرهنگی و اقتصادی می‌گوئیم.

(س): در هر صورت چه اسمش را تعاونی یا حزب بگذاریم.

(ج): دستگاهش فرق پیدا می‌کند.

(س): خود شما تصریح فرمودید که ما اصلاً در این سطح، مسئول ایجاد آنها نیستیم، یک جای دیگر باید اینها را پی‌گیری کند.

(ج): مخابرات صنعت سخت‌افزاری است که می‌خواهد سرویس بدهد.

(س): حالا می‌تواند این را کم و زیاد کند.

(ج): برای خودش می‌تواند یک تابلو را فرض کند و بگوید اگر اینطرفش ۱۸۰درجه مخالف بود نبض آنرا می‌گیرم و شیب آنرا به این سمت قرار می‌دهم.

(س): این حداکثر کاری است که انجام می‌دهد یعنی نظام تخصیصها و به همین جهت است می‌گوئیم در این طبقه‌بندی آنچه که امروز هست مطرح شده اینگونه تقسیم کرده است.

(ج): اگر شما برای وضعیت مطلوب هیچ صورتی نداشته باشید، هیچ شیبی را نمی‌توانید ایجاد کنید پس باید یک تعریفی از نظام مطلوب، به صورت توصیفی بیان کنیم.

(س): بنابر تعریفی که شما ارائه کردید ما یک تعریف از سیاست، فرهنگ و اقتصاد اخذ کردیم، حال همین که در این نظام طبقه‌بندی بالا می‌بریم در اینجا کافی است. یعنی آنچیزی که در آن دستگاه پائین پائین است، ما در آن بالای بالا قرار داریم. اگر به همین اندازه نظام تخصیصها واقع شود تا جهتگیری کلی نیز عوض شود کار لازم صورت گرفته است.

(ج): پس شما میخواهید بگوئید که حداقل در این طرح نیازی به تعریف نظام مطلوب، الگوی شاخصه‌گیری و اندازه‌گیری نداریم، اگر یک طرح مبسوط و درازمدتی ارائه شد در آنجا کار می‌کنیم.

(س): در آن طرح مطلوب درازمدت که ما میخواهیم همین است ولی در شرایط کنونی این تنظیم اجمالی کار خودش را می‌کند. همین مقدار که عمل کند و نظام تخصیص مطلوب به دست آید که این نظام مطلوب پشتوانه نظری و استدلالی هم دارد. بنابراین تا این سطح همین مقدار کافی است.

دکتر بیک‌زاده: همین نظام تخصیص براساس یک مدل خاص بوده است که شما در واقع آنرا به یک برنامه خاص‌تر ترجمه کرده‌اید.

مهندس دانشمند: می‌توانیم اینگونه نگاه کنیم که ما یک مجموعه‌ای از مشاغل را داریم که اینها الان هستند بعد نگاه می‌کنیم تا ببینیم این مشاغل را کاری که در نظام مطلوب باید انجام بدهد، یا کاری را که الان دارد انجام میدهد، کارهای دولتی است و مثلاً کار فرهنگی انجام می‌دهند؟ آنگاه می‌گوئید این مجموعه‌ای که در دولت کار فرهنگی انجام می‌دهد، یک جایگاهی دارد که باید سهم تخصیص خودش را داشته باشد، بعد نگاه به وضع موجود می‌کنیم می‌بینیم این شغل اصلاً فراموش شده و خدمات لازم به او داده نمی‌شود می‌گوئیم ما در دادن تسهیلات ارتباطی به این شغل، سهم او را افزایش می‌دهیم اما دیگر آنرا خرد نمی‌کنیم فقط همین فعالیتهای کنونی آنرا در نظر می‌گیریم به همان دلیل سعی می‌کنیم به تدریج توزیع امکانات مخابراتی را مرتب کنیم.

حجة الاسلام رضائی: شما فرمودید فرهنگستان جمهوری اسلامی که کارش تولید روش است که جایگاه ۷۲ از ۷۴ را دارد هرچند امروز به وظیفه خودش عمل نمی‌کند ولی ما امکانات را به این نهاد تخصیص می‌دهیم یعنی جایگاهش همان جایگاه می‌شود. به حوزه نیز ضریب ۷۲ از ۷۴ دادید یعنی در درون دولت در یک بخش خاص است فرمودید کار هماهنگ‌سازی به دست فرهنگستان جمهوری اسلامی است.

(ج): آیا حوزه را در صنف قرار دادید یا در دولت؟

(س): در دولت تعریف شده است.

(ج): بخشی از حوزه که باید حل نیازمندیهای دولت بکند، این درست است ولی خودش دولتی نیست،

اما هدایت روش‌سازی حوزه در دستگاه دولت انجام می‌گیرد.

(س): ولی آیا جایگاهش در صنف است؟

(ج): به کارگیری روش و تعمیم روش آن در صنف است.

(س): در بخش فرهنگی است یا سیاسی؟

(ج): در بخش فرهنگی است. سیاسی به معنای روشهای پرورشی آن می‌باشد که بحث دیگری است یعنی در یک بسترهای پرورشی جامعه حتماً حوزه در آن حضور دارد. به عبارت دیگر حب و بغض براساس یک اموری شکل می‌گیرد.

پس مسائل حوزه را هم باید ۱،۲،۴ معنا کنیم، یعنی امور اخلاقی که اگر ما توانستیم بگوئیم اخلاق سازمانی<sup>۱</sup> را تحویل می‌دهد اخلاق دولت را می‌دهد و... آن دستگاه پرورشی که در این قسمت هست حتماً باید به بخش پرورشی آن ۴ و بخش فکری آن ۲ داده شود و به بخش اقتصادی عینی آن هم (تبلیغ هنری ساده) باید ۱ بدهید به عبارت دیگر در آنجا تهذیب باید بزرگترین قدرت اجتماعی را ایجاد کند البته نه تهذیب، غیرمقنن بلکه تهذیب مقنن است که باید بتواند بزرگترین قدرت را بدهد.

<sup>۱</sup> (ج): برای مثال، مقاومت مقام معظم رهبری در برابر آمریکا باید یک پرورش بزرگی برای مردم به دنبال داشته باشد. آن مقاومت باید به اخلاق سازمانی متناسب با حوزه تبدیل شود. یعنی فرهنگ شهادت و مقاومت را حوزه باید بتواند به صورت احکام اخلاقی بیان کند یعنی نسبت به جبهه تحلیل اخلاقی داشته باشد، برای درست کردن آن بستر پرورشی داشته باشد و این نیاز به حکومت دارد یعنی وقتی که سپاه می‌گوید به ما اخلاق درس بدهید نباید بگویند آقای مظاهری همانگونه که در مسجد محله در مورد زهد فردی و درباره دنیا حرف می‌زنند همان نحوه تحلیل را برای اعضای سپاه هم بگویند، سپاهی آنرا به اضافه یک چیز دیگری می‌خواهد. یعنی وقتی که نوار ویدئویی اخلاقی به سپاه داده می‌شود، باید مفهوم سازمانی در جنگ را متوجه شود تهذیب سازمانی یعنی تنظیم روابطی که بستر پرورشی اخلاق شود نه اینکه بستر تجلیل و تحقیر مادی شود. یک وقتی است که این بحث اخلاقی را از این جمله مبارک حضرت امیرالمؤمنین(ع) استفاده می‌کنید و می‌گویند: توکل را می‌توان در اخلاق فردی مطرح کرد که انسان کارش را بنابر وظیفه انجام بدهد و آموزش را به خدا بسپارد، یعنی دنبال سود نباشد و اطمینان داشته باشد که اگر برای خدا کار کند، خدای متعال به او کمک می‌کند. «ومن یتوکل علی‌الله فهو حسب» یک معنای توکل این است که انسان هیچکاری انجام ندهد که این اصلاً توکل نیست. یک وقتی است که می‌گویند من به فکر اسلام و هدف هستم و دنبال حل مشکل برادر مؤمن می‌روم، می‌گویم ۶ ساعت از وقت من گرفته می‌شود. بعد خدای متعال یک مشکلی که بنا بود برای من پیدا شود را حذف می‌کند مثلاً من دنبال این رفتارم که یک بیماری را به بیمارستان برسانم لذا بچه‌ام مریض نشده است اما اگر نرفته بودم بچه‌ام مریض می‌شد! و دوبرابر اینکه یک نفر را تا بیمارستان برسانم وقت من را می‌گرفت. یک وقتی است که توکل اینگونه معنا می‌شود.

اما یک وقتی می‌گویند حضرت علی(ع) پرچم را به محمد حنفیه داد و گفت: برو این صف را بشکن و آب بیاور، محمد حنفیه یک لحظه توقف کرد که تیرهای دشمن تمام شود، حضرت فرمودند عرقک من امک (خون مادرت در رگت است) و لذا پرچم را به حضرت امام حسن(ع) داد و وقتی پرچم را به حضرت امام حسن داد گفت «اعرالله جمجمتک» سر خود را به خدا کرایه بده، حضرت هم بلافاصله کلاه خود را به زمین انداخت و با سر برهنه به طرف دشمن رفت. این توکل در جنگ است که غیر از توکل در زندگی فردی است.

حال سازمان چگونه توکل داشته باشد و توکل در جنگ را پرورش دهد. فرضاً اطاق فرماندهی را بیست کیلومتر پشت خط حمله در نظر بگیرید یا اینکه شخص فرمانده بگوید من فردا صبح با هواپیمای رنگ سبز پرواز می‌کنم و برای مقابله با دشمن می‌آیم رنگ و شماره را معین می‌کند و به طرف دشمن می‌رود، ممکن است بگویند این چه کاری است، فوراً شما را در هوا می‌زند، اگر این فرمانده این اعتقاد را دارد که می‌گوید قبض روح فقط بدست جناب عزرائیل انجام می‌گیرد و عزرائیل ملک مقرب خداست و احدی نمی‌تواند مرا بکشد جز اینکه خدای متعال معین کرده باشد، لذا فردا صبح به راحتی می‌تواند با هواپیمای جنگی در قلب دشمن برود. این قصد اخلاص است و پرورشی را که در اطرافش ایجاد می‌کند غیر از این است که شما شب تا صبح برای او اخلاق بگویند یعنی مشغول مناجات باشید آنگاه صبح که شد شما در سنگر فرماندهی بروید و فرمان بدهید و رمز بگویند و او هم باید به خط برود، این دوگونه برخورد است. باید رفتار جمعی اسلامی را ایجاد کنیم و اما اگر در مدل‌های سازمانی دیگران برویم، آنوقت با آن اخلاق الهی سازمانی نمی‌توان این آرایش را درست کرد. حال در جنبه اخلاق فردی مثلاً نوار ویدئویی اخلاق مسجد چهارمردان قم را می‌آورید، اما در آنجا نیاز دارند به اینکه کمیته‌های بزرگ آرایش شود که این اخلاق فردی آن کار را پاسخگو نیست، مجبور می‌شوند سراغ مسایل کارشناسی روز می‌روند و در این صورت طبیعی است که جنگ به بن‌بست میرسد، هرچند پایان آن هم موفقیت‌آمیز بود.



مهندس دانشمند: یعنی داریم دو نهاد را با هم مقایسه می‌کنیم و می‌خواهیم به آن اعتبار محدودی را تخصیص بدهیم نگاه می‌کنیم که نهاد شماره یک در بخش سیاسی دولت دارد به یک نسبتی کار می‌کند. حجة الاسلام رضائی: بنابراین این مطلب جهت‌گیریهای کلی روش است و تقسیم‌بندیهای کلی هم روشن است، ساختارهای کلی هم در جامعه وجود دارد و ساختارها چندان جزئی نیست یعنی این تفکیک در جامعه نسبت به آن وجود ندارد هرچند که جایگاه حقیقی آن این است که در یک جای دیگر باشد ولی یک وقت است که حوزه علمیه، تعداد کثیری از افراد را آموزش می‌دهد.

(ج): اما منطق‌سازی نمی‌کند به عبارت دیگر من از شما سؤال می‌کنم که آیا حوزه منطق صوری را می‌سازد؟ می‌گوئید: خیر منطق صوری را یاد می‌گیرد و در فلسفه به کار می‌بندد. سؤال می‌کنم که اصول را می‌سازد؟ می‌گوئید اصول را در یک دورانی ساخته ولی الان به کار می‌گیرد می‌گوئیم در چه چیزی فقاقت می‌کند؟ می‌گوئید در بکارگیری. پس فقاقت در بکارگیری یعنی در فقه، تفقه کردن که این مربوط به حوزه می‌شود. فقاقت در روش‌سازی مربوط به حکومت است و مسئول هم است.

(س): یعنی در جایگاه مطلوب هم همین را می‌گوئیم.

(ج): جایگاه مطلوب این است که روشها و ابزارهایی که سنجش را در ارتباط به وحی یا ارتباط به عینیت، افزایش می‌دهد (چون ارتباط مسئول است)، به عبارت دیگر مسئله را در چیزهایی که دراز مدت است ممکن است در یک نسل به پایان نرسد و برای اینها باید کار سازمانی عمیقی صورت گیرد. ممکن است الان من در قم بحث فلسفه روش و روش را شروع بکنم اما معقول این نیست که در قم انجام بگیرد برای اینکه اگر بنده فردا از دنیا بروم این کار اصلاً به نتیجه نمی‌رسد، کار روش‌سازی اینگونه نیست، تغییر در فلسفه روش علوم آنهم روش هماهنگ‌سازی بین اعتقاد و عمل، که می‌خواهد از آن مدل مادر ارائه شود و نسبت به موضوعات مختلف صدها روش بدست بیاید این را که نمی‌توان به دست افراد عادی داد. این را باید به سازمان بزرگی که مسئول است واگذار کنید. بنابراین بعداً نمی‌گوئید که چرا انقلاب فرهنگی نشد، چون انقلاب فرهنگی از عناصر سیاسی بدست نمی‌آید، عناصر اجرائی و سیاسی که نمی‌توانند انقلاب در فرهنگ ایجاد کنند.

می‌گوئید چرا حوزه نمی‌کند؟ می‌گویم شما نباید انتظار داشته باشید حوزه زیرساخت‌های عمیق را با فعالیتهای فردی برای دویست سال آینده پی‌ریزی کند.

(س): یعنی حتی در جایگاه مطلوب شما حوزه را در صنف می‌دانید؟

(ج): بله.

(س): بنابراین باید بگوئیم دوتا حوزه داریم یک حوزه فقه فردی و یک حوزه اجتماعی که بازهم شما می‌گوئید اسمش را حوزه نگذارید.

(ج): یک تفقه داریم یعنی یک وقتی بناست روش تغییر کند، این را اینها انجام می‌دهند و بعد این روش را برای استنباط احکام اجتماعی به کار می‌گیرید.

(س): یعنی حوزه در صنف است!

(ج): بله، یعنی مثل بخشهای دیگری که شما آنها را متمرکز نمی‌کنید، مثل دانشگاه.

(س): شما دانشگاه را هم صنف می‌دانید؟

(ج): بله، دانشگاه معنا ندارد که دولتی باشد البته بخشی از دانشگاه که روش می‌سازد که تکنولوژی را هدایت می‌کند یعنی با چرخاندن آن است که نسبت بوجود می‌آید، آن مربوط به دولت است.

(س): مانند مراکز پژوهشی که زیرنظر دولت است.

(ج): طبیعی است که برای کارگزاریهایش از دانشگاه استفاده می‌کند یعنی سفارشات را در جامعه طرح

می‌کند کما اینکه سفارشات دیگری را هم در بخشهای دیگر جامعه دارید برای تلویزیون، بلندگو و غیره.

(س): فقط یک بحثی که مربوط به بخش سیاسی خانواده باقی مانده است اینکه شما نهادها را در بخش

اقتصادی به صورت مفصل بیان کردید و در بخش فرهنگی هم فرمودید که نهادهای موجود اجتماعی باید

باشد نهادهای سیاسی خانواده که مقابل پاسخ نیازمندیهای سیاسی خانواده است به عنوان نهادی که ما

میخواهیم به آن تخصیص ارتباط بدهیم.

(ج): می‌گوئید مثلاً الان اگر انجمن زنان بخواهد کمک کند، شما می‌گوئید انجمنی که مربوط به محله باشد وجود ندارد. البته در دوران جنگ، زنان یک کارهایی می‌کردند مثلاً نان می‌پختند خیاطی می‌کردند و ولی آیا بحث سیاسی که خانه بتواند کار خودش به موضع نظام ربط بدهد و بعد اینکه فرزند او پیراهن خارجی به تن کرده باشد در نظرشان زشت و ناپسند باشد الان زنان با هم بحث می‌کنند تجلیل و تحقیر هم می‌کنند و در مورد لوازم آرایش تا لوازم خیاطی تا لوازم لوکس منزل صحبت می‌کنند اما برای چه تجلیل و تحقیر می‌کنند یعنی چون بهره‌وری از محصولات اقتصادی غربی را اصل قرار می‌دهند از این پایه به دولت حمله می‌کنند. حالا اگر ۱۸۰ درجه آنرا برعکس کنید و بگوئید دولت اسلامی در برابر غرب قرار دارد و غرب هم نرخ قیمت نفت را پائین آورده است آنگاه استفاده از کالاهای غربی را بد و ناپسند می‌دانند و می‌گویند در این موقعیت که آنها در موازنه ارزی، پرچمدار اسلام را تحت فشار قرار می‌دهند ما دیگر نباید کالاهای غربی سفارش بدهیم. حال چکار باید کرد که استفاده از کالاهای غربی مثل روابط نامشروع جنسی، ناپسند بشود یعنی اگر یک خانواده‌ای کالای غربی و لباس غربی بخرد جرأت نکند که به تن بپوشد و به درون مردم با مجالس جمعی بیاید بلکه در خود خانه هم از خودش خجالت بکشد. این چگونه ولی باید محقق بشود؟ برخلاف اینکه بگویند کالاهای غربی بسیار خوب است و با افتخار بگویند ساخت فرانسه یا انگلستان است. حتی اگر ساخت کشورهای اسلامی باشد. خلاصه موازنه ارزی کشور باید بیش از همه چیز مورد دقت باشد.

(س): این چگونه حاصل می‌شود؟

(ج): برای اینکه در بیرون جلساتی ندارید که همانطور که گفتیم کارخانه برای خانه لباس تولید کند، آن جلسات هم برای خانواده‌ها، ادراک سیاسی جهانی تولید کنند، ادراکی که مصرف شما و تصمیم‌گیری شما در چگونه خرج کردن چه ربطی به قیمت پول نفت دارد.

(س): حقیقتاً جایگاه مساجد همین است.

(ج): حالا اینکه مساجد انجام بدهد یا حسینیه انجام بدهد یا باید تعاونی زنان انجام بدهد، بخش خانواده باید انجام بدهد، بهر حال یک مکانی لازم دارد اما یک ساختارهای اجتماعی هم می‌خواهد که شما آن ساختارهای اجتماعی را ندارید.

(س): مثل همین فرهنگسرای که الان وجود دارد.

(ج): شما فرهنگسرا را دارید برای اینکه الگوهای فرانسوی را ترویج کنند، اما این، چیزی را که ما می‌گوئیم تحویل نمی‌دهد.

(س): آیا نمی‌توانیم کارآمدی آنرا عوض کنیم؟

(ج): اگر همه غرفه‌هایش را عوض کنیم کارآمدیش هم عوض می‌شود.

(س): آیا می‌توان کارآمدی مساجد را عوض کرد؟

(ج): بله، می‌توان عوض کرد.

(س): پس ما آیا خلاء تئوریک داریم یا خلاء مدیریت داریم؟ ما خلاء تئوری داریم نه خلاء مدیریت، یعنی

لازم نیست از خارج آدم استخدام کنیم، پس فقط باید تئوری را درست کنیم.

(ج): هم نیروی انسانی و هم ابزار و امکانات لازم است.

(س): در مخابرات هرچند به این ساختار درست عمل نمی‌کنند ولی وقتی که می‌خواهد تخصیص بدهند

باید به مسجد ۷۴ را از ۷۱ بدهند ولو امروز در سطح بسیار خرد عمل می‌کنند، ولی اگر به ساختارها برگردند

یا همان هیئت مذهبی که ما داریم البته فرض مطلوب را می‌گوئیم نه فرض موجود را، یعنی نظام تخصیص

ما نظام تخصیص مطلوب است. در نظام مطلوب، مطالبی که شما می‌گوئید، جایگاه حقیقی آن همان جاست

یعنی مسجد یا حسینیه‌ها باید تحلیل سیاسی به مردم بدهند.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۲۲

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۰۹/۲۸ شماره جلسه پژوهشی: ۲۱

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

#### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

مدل تنظیم نظام مطلوب ساختارهای ارتباطی

۱ - جدول ترکیب ساختارهای اجتماعی با موضوع و محدوده فعالیت‌های آنها... ۳

۲ - جدول تعریف، ساختار ارتباطات... ۳

۲/۱ - هماهنگ‌سازی اصلی‌ترین موضوع فعالیت دولت... ۳

۲/۱/۱ - ضرورت ارائه تسهیلات مخابراتی متناسب با مدل هماهنگ‌سازی درونی دولت... ۵

۲/۱/۲ - اختصاص ارتباط کیفی به دولت و ارتباط کمی به خانواده... ۵

۲/۱/۳ - ضرورت کیفی شدن مخابرات متناسب جایگاه هماهنگ‌سازی دولت... ۶

۲/۱/۴ - تبیین سهم کیفی و کمی ارتباطی دولت در نظام تخصیص مطلوب... ۷

۲/۲ - بررسی نظریه اقتصاد بازار (سرمایه) در تنظیم ارتباطات و تخصیص مخابرات... ۸

۲/۲/۱ - نفی نقش دولت در تغییر و توسعه انگیزش اجتماعی براساس اصالت سرمایه... ۹

۲/۲/۲ - تبدیل دولت در مدل اقتصاد بازار به ملوک‌الطوایفی موضوعی و شرکت سهامی سودآور... ۹

۲/۳ - ضرورت پیوستگی موضوعات اجتماعی به همدیگر و تأثیر مخابرات در تکامل نتیجه... ۱۱

۲/۴ - مدل طبقه‌بندی کیفی ارتباطات... ۱۳

۲/۴/۱ - هماهنگ‌سازی، ۷۲ جریان هماهنگ‌سازی، ۷۱ بهره‌گیری ارتباطی ●● ۱۳

۲/۴/۲ - ضرورت ترسیم مطلوبیت‌نمائی و ترسیم استراتژی مرحله‌ائی در تنظیم ارتباطات ●● ۱۴

## مدل تنظیم نظام مطلوب ساختارهای ارتباطی

### ۱ - جدول ترکیب ساختارهای اجتماعی با موضوع و محدوده فعالیت‌های آنها

حجۀ الاسلام والمسلمین حسینی: در این جلسه تلاش خواهیم کرد تا نظام مطلوب ساختارهای اجتماعی را تبیین کنیم. به‌طور کلی در جامعه، سه‌ساختار دولت، صنف و خانواده وجود دارد که هر یک از اینها دارای یک موضوع فعل هستند، افعال آنها هم یک درون و بیرون دارد که مربوط به داخل خودشان و مربوط به دو بخش دیگر است. (رجوع شود به ضمیمه شماره ۱)

### ۲ - جدول تعریف، ساختار ارتباطات

بعد از این ترکیب یک تفکیک و تجزیه‌ای وجود دارد که در سمت راست جدول تعریف «دولت، صنف و خانواده» واقع می‌شود و سمت چپ آن هم ساختار بیرونی واقع می‌شود. یک مثالی در این مورد ذکر می‌کنیم که آیا می‌توان گفت حجم تلفن‌های دولت ۷۴ باشد و صنف ۷۲ و عموم مردم و خانواده ۷۱ باشد. آیا این معقول است یا خیر؟ (رجوع شود به ضمیمه شماره ۲)

### ۲/۱ - هماهنگ‌سازی اصلی‌ترین موضوع فعالیت دولت

فرض کنید ما برای هماهنگ‌سازیها در یکی از وزارتخانه‌ها نشست‌ایم، اصولاً وزارتخانه دستگاه خدماتی موضوعی است یعنی خدمات را نسبت به موضوعات مختلف تفکیک کرده و یک سازمان برای خدمت موضوعی درست کرده‌ایم. مثلاً برای موضوع ارتباطات، وزارت مخابرات درست شده و وزارت نیرو برای موضوع آب و برق است و برای موضوع تجارت و بازرگانی وزارت بازرگانی است. یعنی به‌صورت موضوعی یک کارها و یک خدماتی را تقسیم کرده‌ایم ولی تصمیم‌گیری نسبت به این موضوعات با یکدیگر ارتباط دارند حالا گاهی می‌گوئیم واحدهای طرح و برنامه هر دستگاه به‌صورت جداگانه کار کند و نیازها را نسبت به دستگاه خودش بسنجد. همچنین از مقدرات هم برآورد داشته باشد و بعد پیشنهاد بدهد و در نهایت یک جایی بنام سازمان برنامه وجود دارد که عمل هماهنگ‌سازی را انجام می‌دهد. اما گاهی می‌گوئید در کلیه سطوح و بخشها کارشناسان می‌توانند وضعیت خدمات دستگاههای خودشان را تصحیح بکنند، یعنی به این شکل عمل نکنند

.....

که بگویند امسال چقدر بودجه برای هریک از استانها داریم و با این بودجه مثلاً در استان یزد چه دستگاه مخابراتی را می‌توان تأسیس کرد و به چه کسانی می‌توان خطوط تلفن داد یعنی اول به مقدوراتش نظر نکند بلکه اول نظر کند و بگوید در اینجا دستگاههایی که خدمت‌رسانی می‌کنند. ارتباط موضوع کار آنها با موضع کار دستگاه تحت سرپرستی ما به نسبتی که در مقیاس کوچک است یعنی در سطح استانی، چگونه است؟ یعنی همان کاری را که شورای شهر و شورای استان بعداً می‌خواهند انجام دهند، البته طبیعی است که با کارشناسان بخشهای دیگر می‌تواند ارتباط داشته باشد و آمایش و برآوردش را (ولو به صورت کلی) هماهنگ کند، طبیعی است که در اینجا باید عین مدل برنامه‌ای که برای سطح کلان است و متکفل هماهنگی نسبتها در یک مقیاس خیلی کلی است، باید مدل کوچک آن را در استانها داشته باشم تا بتوانند نیازها را هماهنگ و منطقی بکنند و فقط نگویند بینیم فشارمان برای جذب بودجه بیشتر چقدر مؤثر است، مثلاً خود اداره مخابرات یزد باید در ارتباط با منطقی شدن و بهینه شدن انتظارات عمل کند یعنی... اگر کارشناسان آن یک آمایش و برآوردی از وضعیت نیازمندیها و جریان توسعه اسلامی جامعه داشته باشند یعنی برای هماهنگ‌سازی رفتارها یک الگوی مشترک در مورد تعریف نیازها داشته باشند ممکن است بگویند اینکه بودجه ما پنج میلیارد تومان یا پانصد هزار تومان تعیین شده، بسیار زیاد است و لذا یک میلیارد آنرا به اداره برق بدهید چون از نظر آنها اضافه است در نتیجه بودجه اداره برق که پنج میلیارد بوده به شش میلیارد می‌رسد. بعد ملاحظه کنیم که اگر برق بخواهد تولیدی شود و مخابرات هم بخواهد تولیدی شود هرکدام چه جایگاهی باید داشته باشند ارتباطات ولو در سطح خانواده اگر بخواهد تولیدی باشد (و نه مصرفی) البته اگر برق بخواهد مصرفی شود مخابرات هم باید مصرفی شود یعنی تولید، توزیع و مصرف را در شئون مختلف بیاوریم یا به عبارت دیگر منطقی شدن و هماهنگ‌شدن انتظارات از سطوح پائین حتی در یک روستا در نظر گرفته و بالا بیاوریم تا به سازمان برنامه و بودجه برسد.



اگر این هماهنگ‌سازی صورت گرفت آنوقت معنا ندارد که مخابرات بگوید وظیفه من فقط سرویس‌دهی ارتباطی است و کاری به کیفیت و کمیت تخصیص ارتباطات ندارم؟! و در خصوص بهینه‌جستجوی ارتباط وظیفه را متوجه نهادهای دیگر از قبیل سازمان تبلیغات، آموزش و پرورش، اصناف مرتبط با امور دینی باید دانست؟! اما اگر مخابرات هم نقش داشته باشد حالا باید دید به کدام صنف و چگونه خدمت داد و کجا باید کمتر خدمت بدهیم و اصلاً خدمت کردن به ملت یعنی چه، همچنین خدمت کردن به دولت یعنی چه؟ یعنی درون خود سازمانهای دولتی برای ایجاد هماهنگی می‌خواهیم خدمت بدهیم. از اطلاق کارشناس این وزارتخانه باید بتواند به کلیه اطاق‌های دیگری که در ادارات دیگر هست بدون اینکه بخواهد از طریق مخابرات عمل کند، بتواند تماس بگیرد و لزومی ندارد که از اداره خارج شود و حتی پشت خط هم نمی‌ایستد. مثلاً بنده در یک اطاقی هستم و به کارشناسی اداره مخابرات مشغول هستم، حال اگر بخواهم به واحد مجاور خودم زنگ بزنم هرگز به تلفن‌خانه مرکزی اینجا مراجعه نمی‌کنم بلکه یک شماره داخلی دارم و مستقیماً زنگ می‌زنم. حال اگر کسانی که دارای الگوی هماهنگ‌سازی هستند از اطاق‌های اداره بتوانند براحتی با بقیه تماس بگیرند این معنایش ارائه سرویس مخصوص جهت ایجاد هماهنگی است که کلیه ادارات را به منزله یک اداره ملاحظه می‌کند. ممکن است همه اطاق‌های وزارتخانه لازم نباشد که ارتباطشان به این معنا شبکه‌ای شود ولی یک بخش از آن باید اینگونه بشود و ممکن است این بخش‌هایش، سطوح مختلف داشته باشد یعنی مدیران باید به راحتی با بخش‌های اجرائی و کارشناسها هم با بخش‌های کارشناسی بتوانند تماس بگیرند. اصولاً باید توجه داشت که قوانین باید ابزار ارتقا جامعه و وسیله خدمت و هماهنگی باشند و نباید برای مردم بن‌بست ایجاد کنند.

حالا آیا در مورد انگیزه هم می‌توان این کار را انجام داد؟

۲/۱/۲ - اختصاص ارتباط کیفی به دولت و ارتباط کمی به خانواده

در اینجا از طرح این سئوالات می‌خواهیم نتیجه را بگیریم و تعریف این مطلب را مشخص کنیم که دولت باید تلفن داشته باشد و قدرت ارتباط و کیفی داشته باشد، همچنین تعریف اینکه خانواده باید تلفن داشته

باشد و قدرت ارتباط کمی داشته باشد. روشن است که ایندو بسیار فرق می‌کند، یعنی تلفن دولت باید با مدل هماهنگی آن همراه باشد چون شما می‌گوئید ما مدل هماهنگی برای سطوح مختلف می‌دهیم و لذا سخت‌افزار هماهنگی آن نیز باید تبعیت کند. مثلاً در سطح ۶۴ باید یکدسته از تلفن‌ها بتوانند مثل تلفن داخلی کار کند، برای سطح ۳۲ هم اینگونه باید باشد و با تلفن‌های عمومی می‌گوئیم هفت شماره‌ای است فرق کند. یعنی طراحی مخابرات و طراحی ارتباطات نسبت به نرم‌افزار، تابع هماهنگی رفتار اجتماعی است.

۲/۱/۳ - ضرورت کیفی شدن مخابرات متناسب جایگاه هماهنگ‌سازی دولت

حجة الاسلام رضایی: می‌فرمائید سخت‌افزار تابع نرم‌افزار است؟

(ج): بله یعنی کار نرم‌افزار هماهنگ‌سازی مدل کلان است و شکل بزرگ آن شورای مصلحت است، لذا سخت‌افزار در درون دولت باید شکل خاصی داشته باشد یعنی افراد دولتی با آن سطحی که کار دارد تلفن آنها باید داخلی باشد. می‌گوئید مثلاً به ده‌تا اداره کار دارد مثلاً به دفتر پژوهش مجلس یا دفتر رئیس‌جمهوری دفتر مرکز تحقیقات استراتژیک یا با دفتر شورای امنیت ملی کار دارد، ده‌جا را ذکر می‌کنید و می‌گوئید با اینجها ارتباط دارد می‌گویم اگر تصمیم‌گیری در این سطح برای هماهنگ‌سازی این مراکز است این هماهنگ‌سازی اولاً ابزار می‌خواهد و بدون ابزار که نمی‌توان مذاکره کرد و با همدیگر به توافق رسید اینکه به توافق برسیم یعنی توافق ما باید منطقی باشد وقتی بخواهد منطقی باشد لازم است که برای هماهنگی آن یک منطق، وجود داشته باشد برای مثال هماهنگی در این سطح که بالاترین سطح جدول تعریف است (شماره ۶۴) نیاز به تلفن‌های داخلی برای مثلاً پنجاه مرکز یا پانصد مرکز در سطح تصمیم‌گیران دارد و در سطح کارشناسان نیاز به این مقدار تلفن دارد و از آنجا پائین‌تر می‌آئیم مثلاً «مدیریت، مشارکت و مباشرت» را که جزء تقسیمات اساسی مدیریتی ما هستند طرح می‌کنیم و سؤال می‌کنیم این‌ها در کدام سطوح هستند؟ مثلاً شما می‌گوئید باید در کلیه سطوح چنین چیزی باشد می‌گویم بسیار خوب شما باید در آنجا شماره داخلی داشته باشید و در هر سطح متناسب با خودش باشد یعنی هرگز یک وزیر نمی‌تواند به کارشناس بندرعباس با تلفن داخلی تماس بگیرد چون سطح و رده کار وزیر در این سطح و رده نیست، هرگز

شما نمی‌توانید تصمیم بگیرید که در فلان جا سدّ ساخته شود یا خیر، این موضوع در حوزه اختیارات اداره شما نیست، البته معاون شما در آن بخش می‌تواند با مدیریت آنجا مذاکره کند یعنی طبقه‌بندی مشاغل و فعالیتها هم از نظر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و هم از نظر سطوح مختلفی که نسبت به اوصاف و موضوعات دارد باید مورد توجه قرار گیرد. حال اگر ما این کار را انجام بدهیم، این یک دید بسیار روشن در کیفی شدن مخابرات است و تقریباً با تعریف سازماندهی جدید کشوری هماهنگ است. البته برنامه، سازمان و الگوی کار و تصرف هر سه باید با یکدیگر هماهنگ باشد و امکان ندارد که سازمان مدیریت استخدام کشوری بگونه دیگری کار کند و برنامه‌ریزی هم به گونه دیگری باشد.

#### ۲/۱/۴ - تبیین سهم کیفی و کمی ارتباطی دولت در نظام تخصیص مطلوب

حال آیا شما این سطح را لازم می‌دانید که جهت‌گیری به این طرف باشد یا خیر؟ یعنی به صورت عام و کلی بگوئیم دولت سهم کیفی دارد هرچند سهم کمی آن هم زیاد است مثلاً برای شصت میلیون نفر که اگر هر شش نفر را یک خانواده ملاحظه کنید، اگر بخواهیم به همه خانوارها در سطح مطلوب تلفن بدهیم، ده میلیون خط تلفن لازم است تا به عموم مردم برسد ولی آیا در مقابل آن به اصناف، دوبرابر تلفن می‌دهید یعنی می‌خواهید ۲۰ میلیون تلفن به صنف بدهید و ۴۰ میلیون تلفن هم به دولت بدهید یا اینکه می‌گوئید نوع خدمت فرق دارد، و لذا نوع خدمت مربوط به دولت ممکن است خیلی کمتر باشد و جمع تلفنهایی را که به دولت می‌دهیم ممکن است به یک میلیون خط نرسد یعنی ۱۰۱ مردم ولی نوعش نوعی است که قدرت هماهنگ‌سازی برابر ۴۰ میلیون تلفن معمولی است یعنی بعداً ممکن است این طبقه‌بندی برای شما در سخت‌افزار نیاز به هزینه داشته باشد چون اینکه مثل سدسازی نیست چون این نوع طبقه‌بندی هم برای اصل طبقه‌بندی و هم برای ارتباطات داخلی که به آن می‌دهیم، هزینه زیادی را تحمیل می‌کند.

(س): مطلبی را که حضرتعالی گفتید براساس ضریب‌های ۷۴، ۷۲ و ۷۱ است که ما بعنوان ضریبهای مطلوب از آن یاد می‌کنیم حال متناسب با منزلت هر موضوع، اگر بخواهیم این را تبدیل کنیم، نهایتاً آنچیزی که در برنامه مورد احتیاج است اینکه برای هر کاری ضریب‌های عددی بیان شود حال این تخصیص را یک

وقتی می‌گوئید بودجه است که ۷۴ از بودجه تخصیص می‌یابد یک وقت می‌گوئید خط تلفن و سخت‌افزار است که ۷۴ از اینها تخصیص می‌یابد.

(ج): ممکن است خط تلفن آن کم باشد ولیکن تأسیسات سخت‌افزاریش زیاد باشد یعنی ممکن است شما بگوئید: اگر ما بخواهیم این نوع طبقه‌بندی را انجام بدهیم.

(س): آنوقت طبقه‌بندی کیفی به سادگی امکان‌پذیر نخواهد بود یعنی با این توضیحاتی که بیان می‌فرمائید تشخیص این مطلب و بعد قاعده‌مند کردنش کار بسیار مشکلی است.

(ج): مثل این کاری که الان داریم انجام می‌دهیم را شما اگر بخواهید برای ۴ سال آینده انجام دهید ابتدا باید یک نمونه‌برداری عینی کنید یعنی الان چقدر خدمات کمی به دولت می‌دهیم و چقدر خدمات کمی به صنف و مردم می‌دهیم اینها براساس روشن شده است.

(س): از خدمات کمی معلوم می‌شود؟

(ج): نه، چقدر مطلب بوده که با توجه به آنها می‌توانیم چنین تشخیصی بدهیم یعنی ما یک تعریف از خانواده، دولت و صنف داشتیم بعد هم یک تعریف از موضوع کار آنها یعنی سیاست، فرهنگ، اقتصاد داشتیم بعد ساختارهای متناسب را در مقابل آنها ذکر می‌کنیم بعد می‌توانیم بگوئیم بنابر این تعریف‌ها الف، ب، ج، د تا ۲۷ حرف گذاشته شود، برحسب ۲۷ حرف، خطوط ارتباطی به صورت تعریف شده تقسیم شود. پس ابتدا یک نگرش خاص به شما القاء می‌کند که می‌گوئید در وضعیت موجود تلفن‌ها بنابر تعریف شما اینگونه تقسیم شده است، می‌گویم آیا کمی است یا کیفی؟ می‌گوئید ما به صورت کمی محاسبه کردیم اما حالا می‌خواهیم کیفی محاسبه شود. در مدل کیفی ابتدا باید یک مدل ارزیابی و شناسایی، برای هماهنگ‌سازی طراحی کنید هرچند لزوم ندارد که شما بدنبال مدل کامل باشید ولی اگر یک مدل اجمالی هماهنگی نداشته باشید، نمی‌توانید بگوئید رابطه برای چه چیزی است؟ کلمه تفاهم یعنی هماهنگ شدن ذهنیت شخصی که این طرف خط است با آن طرف خط، هر موضوعی که در نظر بگیرید ولو اینکه بخواهید یک جز به او بدهید و یک دغدغه را از او دور کنید یا یک مطلب بگوئیم تا ذهنش اصلاح شود وقتی که ارتباط می‌گیرید برای

یک نحوه هماهنگی است. و بالاتر از این مرحله هماهنگی بین دو کارشناس یا هماهنگی دو وزیر است. وقتی می‌خواهیم هماهنگ کنیم اولین مرحله هماهنگ شدن، توسط منطق است. پس این هماهنگی چگونه باید صورت گیرد؟ آیا باید به او بگوئیم در موضوع کار خودش کار کند یعنی در وزارت نیرو هماهنگی درونی کارهای مربوط به وزارت نیرو باشد و در وزارت صنایع هم هماهنگی درونی خودش، به صورت جداگانه باشد و سازمان تبلیغات هم برای خودش هماهنگ باشد اگر همه اینها را برحسب موضوع فرض کردیم و از یکدیگر جدا و مستقل دانستیم الگویی که در قسمت بالاتر می‌خواهد اینها را هماهنگ کند نمی‌تواند اینها را به صورت غیر موضوعی (و وصفی) هماهنگ کند مثلاً سازمان برنامه می‌خواهد بودجه کل را به اینها تخصیص بدهد و بوسیله این تخصیص می‌خواهد این موضوعات را هماهنگ کند، در اینجا باید به یک نسبت هماهنگی نیازهایشان را قبلاً ملاحظه کرده باشند و کارهایی را که می‌خواهند انجام بدهند به یک نسبت با هم هماهنگ باشد، آنوقت این سازمان می‌تواند در بالاترین سطح هماهنگ کند.

مهمترین مطلب این است که آیا دولت باید الگوی هماهنگی در همه‌جا داشته باشد و به نسبت دارای یک منطق هماهنگ‌سازی باشد یا اینکه بگوید خود بازار و مکانیزم بازار و نرخ و سود این کار را به عهده می‌گیرد.

۲/۲ - بررسی نظریه اقتصاد بازار (سرمایه) در تنظیم ارتباطات و تخصیص مخابرات

مهندس دانشمند: در شرایط کنونی چون شاخصه‌های دیگری ارائه نمی‌شوند گرایش بیشتر به این سمت است که هرکسی حداقل هزینه خدمت خودش را بدهد و از آن سرویس برخوردار شود این یک حد مختصری از بهینگی را انجام می‌دهد و بهتر از این است که یک چیزی را بخواهد و هزینه‌اش را نخواهد بدهد.

(ج): یعنی اقتصاد بازار.

(س): تا حدودی چنین است و یک چیزی برای اکثر مسئولین روشن است که بالاخره ما یک عده مردم

محروم داریم.

۲/۲/۱ - نفی نقش دولت در تغییر و توسعه انگیزش اجتماعی براساس اصالت سرمایه

(ج): اصلاً اقتصاد بازار معنایش این است که این هماهنگی فقط در یک مدل (مدل بانک مرکزی) بوجود می‌آید و مدل سازمان برنامه هم از آن تبعیت می‌کند به عبارت دیگر اینکه بنابر مدل سازمان برنامه می‌گوید توازن ارزی، و موازنه واردات و صادرات را ملاحظه کنیم و بعد بودجه و راندمان بودجه را هم در دولت ملاحظه کنیم و وضعیت سرمایه‌گذاری و پس‌انداز را هم در نظر بگیریم. در اینجا سرمایه‌گذاری و پس‌انداز بر هر دو حکومت می‌کند یعنی سرمایه‌گذاری و پس‌انداز اگر بهینه شود، صادرات هم بهینه می‌شود. اگر این دید باشد معنایش این است که نظام سرمایه‌داری، اجرا می‌شود البته یک وقت می‌گوئید ما فعلاً به دید دولت کاری نداریم یعنی فعلاً نقش ترمز نداشته باشیم، آنوقت یک مرکزی باید بیاید و یک پولی بدهد تا یک عده‌ای یک کار برای قسمت‌های مختلف دولت انجام بدهند. آنوقت می‌گوئیم اینکه هرکسی هزینه‌اش را بدهد تا دولت هم به او خدمت بدهد معنایش این است که دولت اصلاً کاری به تغییر جهت انگیزه ندارد.

(س): اگر کسی بگوید با روشهایی که ما پیش‌بینی می‌کنیم، انگیزه‌های مردم بهتر می‌شود و به اصطلاح اسلامی‌تر می‌شود. کسی نمی‌گوید که نه این بد است و ما با آن مخالف هستیم.

(ج): ولی هزینه‌ای هم به او نمی‌دهند.

۲/۲/۲ - تبدیل دولت در مدل اقتصاد بازار به ملوک‌الطوایفی موضوعی و شرکت سهامی سودآور

(س): نه، یک عده می‌گویند هرچه شما می‌گوئید درست است و اگر انجام می‌شود خیلی خوب است یک عده دیگری می‌گویند ما متکفل این قضیه نیستیم و این قضیه در بسیاری از جاها جاری است می‌گویند مگر علاقه‌مند کردن مردم به امور دینی برعهده وزارت پست و تلگراف و تلفن یا برعهده وزارت صنایع است مگر بر عهده وزارت کشاورزی است، اینها هرکدام کار خودشان را انجام می‌دهند و هیچیک دنبال ضیق کردن زمین‌ها یا گسترش دادن و بسط آنها برای هدایت مردم به سمت دین نیستند و اصلاً به وظایف آنها ربطی ندارد، اینها وظایف دستگاه دیگری است که باید مردم را هدایت کند و آن تکلیف ساختارهای هدایتی جامعه است حالا ممکن است اسمش وزارت ارشاد باشد یا سازمان تبلیغات یا دستگاه رهبری باشد و یا وعظ دینی باشند. بهر حال اینها می‌گویند کار ما این نیست.

(ج): پس دولت یک نظام و یک سیستم نیست. بلکه دولت ملوک الطوائفی موضوعی می‌شود و هرکس باید در موضوع مربوط به خودش عمل کند باید مثل یک شرکت سهامی خیلی خوب عمل کند و سودآور هم باشد.

(س): ممکن است که نگویند سودآور هم باشد می‌گود دولت بودجه یک جاهایی را می‌پردازد می‌گوید من این اندازه به شما کمک می‌کنم تا این زمینه بوجود بیاید اما وزارت پست و تلگراف و تلفن یا وزارت صنایع یا جای دیگر می‌گوید که کسی بر من تکلیف نکرده که من در برنامه‌ریزی خودم طوری برنامه‌ریزی کنم که درجه تعبد مردم را بالا ببرم. من متکفل این قضیه نیستم. مخالفت هم نمی‌کنم طبیعی است چیزهای حرام را در حدی که رساله گفته تولید نمی‌کنم.

(ج): یعنی موافقت قطعی لازم نیست و عدم مخالفت شرط است موضوع ما هم مستقل از موضوعات دیگر است و دیگران هم موضوعاتشان مستقل از موضوعات ماست یعنی دید سیستمی و نظام‌مند و هماهنگ لازم نیست حاکم باشد.

(س): به نظر من تا حدودی اینگونه است و اگر در جاهایی یک اعمال نظری می‌شود که برخلاف این باشد جزء استثناهایی است که قاعده‌ای هم ندارد، قاعده اصلی همان است که هست یعنی یک نیازمندیهایی وجود دارد و هرکسی که مسئول است باید آنرا تأمین کند و کاری هم به این ندارد که مثلاً تعبد مردم زیاد شود، مثلاً در بحث منسوجات (لباس) صدای یک وزیر یا معاون بلند می‌شود که چرا همه لباسهایی که در بازار تولید می‌شود عکسهای نامناسب دارد و چرا نباید عکسهای بهتری داشته باشد تا وقتی یک خانواده مذهبی می‌خواهد برای بچه‌اش لباس انتخاب کند در فروشگاهها و مغازه‌ها دچار مشکل نشود چون نمی‌تواند یک لباسی انتخاب کند که نوشته لاتینی نداشته باشد و تبلیغ از جایی نشده باشد. و ممکن است به مدیرش بگوید به نحوی برنامه‌ریزی کنید که اینگونه لباسها تولید نشود منتهی یک مدیر این حرف را می‌زند معاونش یا هم یک پاسخی میدهد و بعد هم تمام می‌شود یعنی تبدیل به یک برنامه مکتوب نمی‌شود یعنی اینگونه نیست که این قضیه یک ساختار داشته باشد که در تولید لباسها باید لباسهایی تولید شود که مردم را

به سمت زندگی اسلامی هدایت کند و علاقه بچه‌ها به خدا و پیغمبر را افزایش دهد و صنف تولید کنندگان در این قضیه مسئول است و فلان مدیر هم مسئول نظارت بر این قضیه و مراقبت بر آن است. همچنین تکلیفی در هیچ‌جایی وجود ندارد و اگر هم گفته می‌شود یک حرف و فریاد از عمق جان یک وزیر یا کسانی است که آنهم ممکن است از مجلس یا یک روحانی به او تذکر داده شده که چرا صنعت کشور اسلامی اینگونه است که حتی نمی‌توان یک پیراهن مناسب برای بچه در فروشگاهها پیدا کرد. ممکن است بگوید ما باید کمک کنیم ولی انتظار دارند الگوبیش را مثلاً وزارت ارشاد یا جای دیگری ارائه کند.

۲/۳ - ضرورت پیوستگی موضوعات اجتماعی به همدیگر و تأثیر مخابرات در تکامل منتجه

(ج): مسئله در همین‌جاست که آیا ارشاد امریست کنار موضوعات دیگر و جدایی بین موضوعات وجود دارد و آنها هم بگویند ما کاری به لباس نداریم، ارشاد بخشش بحث استدلال است و فهم و سنجش را بالا می‌برد، برنامه پرورشی برای دعا خواندن و زیارت می‌گذارد اما نسبت به موضوعات مستقل است. اگر چنین دیدی باشد اصلاً نباید ارشاد در هیچ وزارتخانه‌ای دخالت کند و حتی توصیه هم نباید بکند اگر از این دید کمی عدول کنیم و بگوئیم وزارت ارشاد باید بوسیله وزارتخانه‌های دیگر به نسبت همراهی و هماهنگی بشود آنوقت معنایش این است که برای وزارت صنایع بنویسید که بر روی لباسها چنین بنویسید که البته این به نسبت انجام می‌شود.

اما یک وقت می‌گوئیم هر امکانی در موضوعات مختلف حضور دارد و اثرش فقط منحصر به موضوع خودش نیست هم وزارت ارشاد در مخابرات حضور دارد و هم مخابرات در ارشاد حضور دارد پس یک دیدی داریم که کلیه موضوعات اعضاء تشکیل دهنده یک مجموعه و دارای یک منتجه هستند و اگر بناست ما روی منتجه دست بگذاریم و جهت آنرا عوض کنیم همه اینها باید جایگاهشان را در مجموعه تعریف کنند.

(س): این دید کلی‌نگری که بتواند آثار جاهای مختلف را در هم ببیند تا یک مجموعه تشکیل بشود که بتواند مرتباً ارزشهای اسلامی را گسترش دهد به صورت یک بحث قاعده‌مند و به صورت برنامه تکلیفی برای



دستگاه‌ها و غیره مفهوم نیست و سازمان برنامه هم چنین نقشی را نه برای خودش می‌داند که اینها را هماهنگ کند و نه برعهده دیگران می‌بیند.

(ج): حالا ضدش را ملاحظه می‌کنم یعنی کمونیست‌ها در کشورهای کمونیستی کارهایشان را هماهنگ انجام می‌دهند، یک ارتش زمانی موفق است که سیستم مخابراتی آن با دستگاه لجستیک و بقیه امورش هماهنگ باشد.

(س): روشن است که در دنیای غرب هم چنین نیست حالا آنها تا حدودی گفتند محور بازار را که بگذاریم بازار خودش همه اینها را به یک نسبتی کنترل می‌کند و اگر چنانچه یک جاهایش هم نشد خودمان دخالت می‌کنیم، در حالت معمولی البته تا حدودی این قضیه به وسیله بازار هماهنگ می‌شود و در شرایط بحرانی هم طبیعی است که دخالت می‌کنند. مثلاً وقتی در مالزی مشکلی اتفاق می‌افتد حتماً یک تغییراتی در برخی امور ایجاد می‌کند و وقتی که اقتصاد بازار خراب است دولت سیاست‌های پولی و مالی را بکار می‌گیرد یعنی یا مالیات را کاهش یا افزایش می‌دهد یا پول تزریق می‌کند یا جمع می‌کند خلاصه در سطح کلیات دخالت می‌کند. این بحثی است که می‌گویند دولتها حق دارند که تغییراتی بدهند ولی اینگونه نیست که سریعاً برای کسی تکلیف معین کنند. بلکه چندتا پارامتر اصلی را در دست می‌گیرند با اینها تغییرات می‌دهند و جامعه هم خودش را مرتباً تنظیم می‌کند.

(ج): در کشورهای سوسیالیستی خیلی بیشتر است. حال سؤال می‌کنم این را که در خانه همسایه می‌بینند چطور شده وقتی که به اینجا رسید دیگر هیچ خبری نیست؟

حجة الاسلام رضایی: بحث از نظم امور است چه در کشورهای کمونیستی و چه در کشورهای سرمایه‌داری که الان از زاویه همان نظم هم حکومت ما را زیر سؤال می‌برند. البته انضباط فردی در جامعه ما وجود دارد. الان مناسک فردی که در رساله نوشته شده بیش از هزار سال است که مردم نسبت به آن آشنا هستند و هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید این وجود ندارد هم در عمل استنباطش این نظم قاعده‌مند شده و احتمالات بعید آنرا هم بررسی کرده‌اند و هم در فرهنگ مردم وجود دارد و این را می‌بینیم الان در یک خانه فرد مسلمان

وقتی فرش آن نجس نشود، نسبت به طهارت آن حساس و متعصب هستند ولی مسائل اجتماعی (عمل اجتماعی مردم) نه استنباط شده و نه مبتلابه مردم بوده است لذا در فرهنگ مردم هم جاری نشده است.

(ج): البته مبتلابه بوده ولی استنباط نشده است.

(س): مبتلابه به این معنا که در فرهنگ مردم وارد نشده است و بعد مردم هم این را منسوب به دین نمی‌دانند لذا در این بخش رها شده است و الان هم جزء امورات مباح می‌دانند و از آنجا اخذ می‌کنند البته کشورها و نظامهای مادی از اول بر این اساس عمل کرده‌اند اما اینطرف اصلاً نظام تشکیل نشده است و چون نظامی و حکومتی به این معنا نبوده است حال که این حکومت تشکیل شده است بدلیل جاری بودن آن نحوه فرهنگ، این جدایی واقع شده است یعنی اصلاً در فرهنگ اجتماعی جریان پیدا نکرده است و حتی کارشناسان ما که بدنبال علوم و منطق مادی و روشهای مادی رفته‌اند و خیلی هم نسبت به دین متعصب هستند در عمل اجتماعی خودشان اصلاً نیازی به این قضیه حس نمی‌کنند و جزء امورات عرفی و عقلایی معنا می‌کنند و تنظیم می‌کنند و لذا ناهماهنگی وجود دارد. حال یک وقتی می‌گوئیم در حوزه این مسئله وجود دارد، یک وقت مربوط به کارشناسانی است که دارند تنظیم امور می‌کنند مثلاً سازمان برنامه و بودجه که حساسترین و مهمترین جاست می‌بینیم اصلاً عرفی و عقلایی به این مسایل نگاه می‌کنند یعنی خیلی ساده به قضیه نگاه می‌کنند با وجودی که مدل برنامه آنها بسیار مهم است و آنگونه که نقل می‌کنند آمریکا تنها جایی را که نسبت به آن حساس بوده است همین سازمان برنامه و بودجه است، آنجایی که نظام تخصیص‌های کلان جامعه را دست بگذاریم بقیه‌جاها نسبت به این تحت تأثیر قرار می‌گیرند و این امروز جزء فرهنگ کارشناسی ما نیست.

۲/۴ - مدل طبقه‌بندی کیفی ارتباطات

(ج): بنابراین دورنمایی را که ما باید روی آن کار کنیم در جلسات آینده چه چیزهایی هستند؟

تا بحال شمای کلی مخابرات بیان شد و شاخصه‌هایی که بتوانند سیاستهایی را معرف کند که طبقه‌بندی را تحویل دهد و این طبقه‌بندی فقط کمی نیست که بگوئیم تعداد تلفها از ۶۴ برابر تا یک برابر می‌شود بلکه

حتماً کیفی است و معنای کیفی این است که قدرت هماهنگ‌سازی مدل در سطوح مختلف بیاید همراه آن سخت‌افزار هم در همان سطح تبعیت کند و لجستیک سخت‌افزاری ایجاد شود.

مهندس دانشمند: یک اشکال در این بحث هست که وقتی ارزش‌گذاری کیفی می‌کنیم اولاً کمیّت جزء کیفیت محسوب شده و هر دو در یک مجموعه در نظر گرفته می‌شود یعنی کمی تنها نیست. در آنجا یک بحثی مطرح است که اساساً مجموعه کیفیت با مقدار هزینه‌ای که برای ایجاد آن کیفیت انجام می‌گیرد احتمالاً یک تناسب مستقیمی دارد مثلاً اگر صد واحد را تقسیم می‌کنیم یا هفت واحد را تقسیم می‌کنیم و می‌گوئیم ۴،۱،۲،۴ کیفیت به دولت ۲ کیفیت به صنف و ۱ کیفیت به خانواده، به یک اعتبار گویا می‌گوئیم اگر هفت‌صد تومان داشته باشیم باید چهارصد تومان از اینطرف خرج کنیم چون بوجد آمدن آن ارزش هزینه دارد یک صفحه‌ای در ذهن بوجود می‌آید که اگر ما هفتصد تومان داشته باشیم چهارصد تومان آنرا به دولت بدهیم و دویست تومان را به صنف و صدتومان آنرا به مردم بدهیم یعنی اینگونه هزینه می‌شود.

۲/۴/۱ - ۷۴ هماهنگ‌سازی، ۷۲ جریان هماهنگ‌سازی، ۷۱ بهره‌گیری ارتباطی

(ج): نکته مهم این است اگر ما چهارصد تومان خرج هماهنگ‌سازی کنیم و بعد دویست تومان را خرج جریان هماهنگی موضوعات که هماهنگ‌سازی یا مدیریتش در سطح بالا انجام می‌گیرد در آن ۷۱ بقیه، کارهای مردم آسانتر حل می‌شود برخلاف اینکه ما بگوئیم به هماهنگ کم‌بها می‌دهیم و در نتیجه تشتت پیدا شود و اصطکاکهای گوناگون در سنجش پائین (جریان توازن) ایجاد شود تا به سطح خانواده برسد. پس اگر ما بیشترین هزینه را برای هماهنگی در نظر گرفتیم مردم کمترین احتیاج را به تلفن پیدا می‌کنند.

مثلاً فرض کنید در هماهنگی هزینه کردیم و نتیجه‌اش این شد که در کنکور دانشگاه کسی که می‌تواند در شهر ساوه قبول شود، در بروجرد قبول شود یعنی یک نحوه ارتباطی را برقرار کردیم و یک نحوه سنجشی را انجام دادیم گفتیم هرکسی در محل سکونت خودش به دانشگاه برود یعنی بافت آموزشی کشور را تغییر دادیم و بافت کار را هم تغییر دادیم، کار را با دانشگاه به‌گونه دیگری تعریف کردیم و مثلاً کار را منطقه‌ای تعریف کردیم گفتیم منطقه ساوه که منابع طبیعی دارد آموزشهایی که داده می‌شود، استثنائاً باید از این

موضوع خارج باشد و گرایش غالب آن در مورد همان منابع طبیعی که در آنجا هست باشد، مثلاً فرض کنید در آنجا کشاورزی خوبی به عمل می‌آید حال اگر بناست گرایش غالب در آنجا کشاورزی شود باید دانشکده آن هم کشاورزی باشد اگر در آن منطقه که نفت نیست، دانشجوی رشته نفت انتخاب شود خیلی کم و محدود باشد ولی برای منطقه خوزستان یا جای دیگری که نفت دارد، اگر بنا شد در آنجا دانشجویان قبول شود، تسهیلات مربوط به رشته‌های مناسب این موضوع برایش فراهم شود اما تسهیلاتی که کاربرد کشاورزی داشته باشد. مثلاً لازم باشد که این دانشجو بعداً به شمال برود خیلی کم و محدود باشد تا اینکه پیش‌گیری کنیم از اینکه دانشجو بخواهد به شهر دیگر برود و لازم باشد که به پدرش تلفن کند. خاصه در رده‌های غیرتخصصی یعنی دانشگاه را باید تقسیم‌بندی کنیم و بگوئیم تا قبل از دانشگاه معنا ندارد که از محل خودش تغییر مکان بدهد از دیپلم تا فوق‌دیپلم نیز لازم نیست حالا اگر از رشته‌های عمومی دانشگاه از لیسانس بالاتر که تخصصی است خواست به جای دیگری برود با حفظ یک خصوصیتی می‌توان گفت اشکالی ندارد. اگر در مورد بافت هماهنگی و تخصیص توزیع جمعیت و تناسب آن با منابع طبیعی کشور یک برنامه هماهنگ‌سازی طراحی شود و نگوئیم هرطور که شد خود بازار معین می‌کند بلکه بگوئیم ما معین می‌کنیم و وضع آموزش باید اینگونه باشد و وضعیت تولید کار باید اینگونه باشد اصولاً خانواده‌ها کمتر به تلفن نیاز پیدا می‌کنند پس خانواده زمانی به تلفن نیاز پیدا می‌کند که در یک بن‌بست‌هایی باشد.

۲/۴/۲ - ضرورت ترسیم مطلوبیت‌نمائی و ترسیم استراتژی مرحله‌ای در تنظیم ارتباطات

حجة الاسلام رضائی: این دیگر کار مخابرات نیست.

(ج): شما دید کامل نسبت به طرح جامع داشته باشید و بگوئید هماهنگی بین بخشهای مختلف که برعهده مخابرات است چگونه باشد بعد یک پله پائین‌تر بگوئید حالا با آن وضعیت خیلی فاصله داریم بعد استراتژی مخابرات را طراحی کنید و بگوئید ما در مرحله اول هستیم و دویست سال بعد به اینجا می‌رسیم اگر دید نداشته باشید از الان نمی‌توانید برنامه بدهید یک برآوردی باید داشته باشید که می‌خواهید کجا بروید و وضعیت مطلوب چیست، یا اینکه می‌خواهید بگوئید ما بازار را مسلط می‌کنیم و ساختار بازار قیمت را

تعیین می‌کند و کار را درست می‌کند و جزء خانواده جهانی قرار می‌گیریم و توسعه صادرات را هم از جای دیگر بالاتر می‌بریم و هرگونه که دنیا، را اداره کرد ما هم اداره می‌شویم، این دیگر حرفی ندارد برای رسیدن به اینجا بهتر است از هم‌اکنون با زندگی غربی آشنا شوید و ترویج کنید.

(س): آن سیری که شما بیان کردید اگر ما بخواهیم براساس همان سیر عمل کنیم این دید را پیدا می‌کنیم یعنی من می‌گویم آن قضیه مقداری از شرایط کنونی فاصله دارد یک وقت است که ما وارد منزلت طراحی کل نظام می‌شویم و حتی فراتر از مسایل استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام را طرح می‌کنیم که می‌خواهد سیاستهای کلان و توسعه‌ای نظام را طراحی کند این بحث درستی است ولی ما از جایی وارد بحث شدیم که اگر بخواهیم به آن عمل کنیم و مخابرات آنرا نصیب‌العین خودش قرار دهد باز هم شدنی است یعنی ما یک تعریفی دادیم و دخالت در تعریف کردیم یعنی وقتی از جایگاه دولت، صنف و خانواده، تعریف دادیم و بعد اینها را نسبت به موضوع فعالیت‌هایشان طبقه‌بندی نموده و بعد بیرونی و درونی کردیم حالا اگر مخابرات در همین قضیه براساس همین نظام تخصیص که ۷۲،۷۴ و ۷۱ کیفی است بخواهیم ترسیم کنیم نوعاً روی تخصیص و تهیه سخت‌افزارهایش می‌رود بنابراین دولت که وظیفه تکاملی جامعه را برعهده دارد اصلاً نوع ابزارش فرق می‌کند برای مثال دولت باید ماهواره بخرد ولی اصلاً پول ندارد که هزار عدد ماهواره بخرد بلکه یک ماهواره می‌خواهد بخرد یا یک ماهواره می‌خواهد بسازد بنابراین نظام تخصیص آن ۷۴ را می‌طلبد و این غیر از آن است که بگوئیم یک ماهواره مثلاً برابر یک میلیون خط تلفن است که به مردم بدهند لذا بر این اساس اگر بخواهیم همان ۷۴ و ۷۲ کیفی را نگاه کنیم در بخش سخت‌افزارها هم نوع سخت‌افزارهایش فرق می‌کند یعنی همان طبقه‌بندی که حضرتعالی انجام دادید ما ببینیم چند نوع سخت‌افزار ارتباطی داریم مثلاً بالاترین سطح آن ماهواره می‌شود. پائین‌ترین سطح آن تلفنهای باسیم و معمولی می‌شود که در منازل هست در این طبقه‌بندی موبایل، اف‌ایکس، شبکه دیتا و... هستند بعد بگوئیم اینها مربوط به مخابرات می‌شوند. (رجوع شود به ضمیمه شماره ۳)

(ج): می‌توان با تقسیم‌بندی ساده‌تر مطلب را حل کرد که احیاناً شما یا مدل یا تخصیص‌های کیفی اینطوری که من ذکر کردم نداشته باشید یعنی شما می‌توانید به چند صورت برخورد کنید بدین معنا اول وضعیت موجود عینی را در نظر بگیرید بگوئید چند نوع سخت‌افزار داریم. بعد این بخش را به دولت و این بخش را به صنف و این بخش را به خانواده بدهیم غرضم این است که دورنمای برنامه کار کردن این را ببینید که چیست.

(س): در این مدتی که وارد تعریف ساختارها شدیم دورنمای آن اصلاً براین اساس مشخص شده است.

(ج): ما رسیده‌ایم به اینکه بین نرم‌افزار و سخت‌افزار تناسب وجود دارد.

(س): درست است تناسب دارد یعنی آن جایی که نظام ارتباطات اجتماعی را می‌گوئیم که فرضاً بالاترین سطح آن هماهنگ‌سازی است و بعد کیفیت جریان هماهنگ‌سازی و بعد بهره‌گیری است، این را شما بیان فرمودید.

(ج): یک وقتی است که می‌گوئید بالاتر از این سطح لازم نیست.

(س): نه اینکه فعلاً لازم نیست بلکه می‌گوئیم در این سطح از بحث آیا جواب میدهد یا جواب نمی‌دهد؟

(ج): جواب میدهد منتهی نوع جوابش فرق دارد شما می‌گوئید من این بیمار را با این دارو می‌توانم معالجه کنم؟ من می‌گویم: بله ولیکن ظرفیت معالجه کردنش از این مقدار بیشتر نیست.

(س): یعنی مثل این که شما بگوئید این بدن درد دارد، اگر بخواهیم ریشه‌ای درد را درمان کنیم باید

جراحی شود ولی الان مریض پول ندارد لذا شما می‌گوئید الان برای بیمار پیش‌گیری می‌کنیم این مریض را تا یک سال سالم نگه می‌دارد.

(ج): می‌گوئید ما کاری نداریم به اینکه تغییرات اساسی بوجود بیآوریم.

(س): می‌خواهم این را بگویم که این تا یکسال مریض را زنده نگه می‌دارد.

(ج): این امید را به مریض میدهد که بعداً انشاءالله خوب شود.

(س): منظورم همین مطلب است که فضای مرحله اول طرح تا این سقف جواب می‌دهد و باید این تنظیم صورت گیرد لذا ما دنبال همین مطلب هستیم. یک وقت وزارت پست و تلگراف می‌گوید ما این طرح را تا آخر ببریم می‌خواهیم پنج‌سال روی آن سرمایه‌گذاری کنیم و برای ما هیچ محدودیتی هم ندارد چون این موضوع برای ما مهم است، اما این سطحی که ما الان وارد شدیم همان سطحی است که باید تا یکسال مریض را سالم نگهدارد.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

ضمیمه شماره «۱»

ضمیمه شماره «۲»

ضمیمه شماره «۳»





## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۲۳

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۱۰/۰۶ شماره جلسه پژوهشی: ۲۲

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

#### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

فعالیت‌های «بیرونی، درونی، ارتباطی»، «دولت، صنف و خانواده»

و جدول ارزش‌گذاری کمی و کیفی مطلوب

۱ - تبیین مفهوم عناوین بیرونی و ارتباطی در جدول طبقه‌بندی مشاغل \*\*\* ۳

۱/۱ - تبیین مفهوم یک عنوان خاص (بیرونی سیاسی دولت) \*\*\* ۳

۱/۲ - معنای خدمات ارتباطی دولت \*\*\* ۴

۱/۳ - ضرورت ترجمه شدن عناوین جدول به بیان روشن‌تر \*\*\* ۵

۱/۴ - مثالهایی در مورد خدمات ارتباطی دولت به خانواده \*\*\* ۵

۲ - شیوه‌های مختلف هماهنگ‌سازی درونی دولت \*\*\* ۶

۲/۱ - هماهنگ‌سازی درونی دولت با استفاده از ابزارهای ارتباطی \*\*\* ۶

۲/۲ - نرم‌افزار لازم جهت ایجاد هماهنگی \*\*\* ۷

۲/۳ - انواع سخت‌افزارهای ارتباطی موجود \*\*\* ۷

۲/۴ - توضیحاتی پیرامون شبکه دیتا \*\*\* ۸

۲/۵ - ضرورت بررسی نرم‌افزارها \*\*\* ۱۰

۲/۶ - لزوم ارائه خدمات بیشتر به انتظارات عمومی ••• ۱۳

۲/۷ - تبیین بیشتر مفهوم انتظارات ••• ۱۵

۳ - ترکیب کمیت و کیفیت در جدول و تفاوت اعداد جدول با یکدیگر ••• ۱۸

۳/۱ - ضرورت تعیین وضعیت مطلوب و اصلاح تدریجی خدمات ارتباطی متناسب با این وضعیت ••• ۲۲

فعالیت‌های «بیرونی، درونی، ارتباطی»، «دولت، صنف و خانواده»

و جدول ارزش‌گذاری کمی و کیفی مطلوب

۱ - تبیین مفهوم عناوین بیرونی و ارتباطی در جدول طبقه‌بندی مشاغل

حجة الاسلام رضایی: در آخرین مراحل این مباحث پژوهشی، چند سؤال مطرح است که باید به آنها پاسخ داده شود. در همین رابطه قبلاً مشخص شد که در «مدل استدلالی» ساختارهای اجتماعی به سه سطح صنف، دولت و خانواده تقسیم می‌گردد که تعریف آنها نیز بیان شد. براین اساس موضوع ساختارهای اجتماعی عبارت از «دولت، صنف و خانواده» است و «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» تحت عنوان موضوع فعل مطرح می‌شود، و در مرحله بعد محدوده‌های آن (بیرون، درون، ارتباط) نیز بیان شد. با روشن شدن این تعاریف می‌توان نتیجه گرفت که جهت‌گیری مطلوبیتها براساس این تعاریف مشخص شده است. و با ترکیب این جدول، یک جدول دیگر به دست می‌آید که در آن جدول ۲۷ تایی، این سه تا درهم ضرب شده و ۲۷ عنوان بدست آمده است. در قدم بعد باید برای عناوینی که به صورت متداخل در هم ضرب شدند، یک عنوان جامع مشخص کنیم و بگوئیم حالا این فعل برابر با چیست.

۱/۱ - تبیین مفهوم یک عنوان خاص (بیرونی سیاسی دولت)

حال سئوالی که در این جلسه مطرح است این که در طبقه‌بندی مشاغل اجتماعی - براساس تعاریفی که از موضوعات فعل و خود فعل بیان شده (بدین شکل که اینها به صورت متداخل درهم ضرب شوند در مقابل آن مثلاً نوشته می‌شود بیرونی سیاسی دولت) اینها عناوین سه‌قیدی است که در مقابل آن نوشته شده است. حجة الاسلام والمسلمین حسینی: معنای بیرونی سیاسی دولت همان خدمات سیاسی دولت است که به صنف و خانواده داده می‌شود اما درونی آن به معنای خدمات سیاسی دولت به سازمانهای تحت پوشش خودش می‌شود.

۱/۲ - معنای خدمات ارتباطی دولت

(س): در مورد خدمات ارتباطی چگونه است؟

(ج): خدمات سیاسی دولت بین آن خدمت‌رسانی دولت (یعنی در برنامه‌ریزی و فعالیت‌هایش) به صنف و خانواده است.

(س): این با ستون اول چه فرقی دارد؟

(ج): موضوع ستون اول خدمات به خانواده و صنف است، ثانیاً می‌گوئید ما یک بخش خدمات‌رسانی داریم که به ما کمک می‌کند، یعنی اگر بگوئیم بخشی از دولت خدمت‌رسان است مثلاً دولت نسبت به تغذیه، بهداشت و بیمه مردم (نسبت به معیشت فردی مردم) در خانواده حضور دارد و خدمت می‌کند. این یک دسته از خدمات دولت است اما یک دسته از خدمات دولت اینست که به نیازمندیهای اجتماعی خانواده سرویس هماهنگ‌سازی می‌دهد. مثلاً شهرداری یا ثبت احوال اگر حذف شود، بسیاری از نظامهای داخلی خانواده دچار مشکلات می‌شود حداقل در ارتباطات اجتماعی اینگونه است یعنی کلیه کلاس‌بندیهای تحصیلی، خرید و فروش و مواردی که نیاز به شناسنامه دارد به هم می‌ریزد و این از قبیل خدمت به معنای توزیع کوپن قند و شکر و تغذیه و بهداشت نیست بلکه یک خدمت دیگری است یعنی خدمت به حضور اجتماعی خانواده است یعنی رفتارهای اجتماعی را نمی‌توان منظم ساخت مگر اینکه مردم شناسنامه داشته باشند. مثلاً اگر آئین‌نامه راهنمایی و رانندگی خصوصیات شناسایی را نداشته باشد، دچار مشکل می‌شود پس هماهنگ‌سازی رفتار خانواده نسبت به بیرون از خانه یک‌دسته از خدمات می‌باشد و خدماتی را که در اینجا لازم دارد همانند صنف است. ضمناً خدماتی را که در این زمینه نیاز دارد غیر از خدماتی است که نسبت به حوائج مستقیم خود صنف داده می‌شود بلکه این نسبت به رفتار در جامعه است، رفتار خودش نسبت به بیرون خودش است.

پس خانواده یک چیزهایی در داخل خودش دارد و خدمات‌های مستقیمی هم از جانب دولت نسبت به داخل خودش است. مثلاً بهداشت خدمت مستقیم به داخل خانه است که بیماری پدید نیاید تغذیه افراد مناسب باشد مثلاً اگر برق‌رسانی و گازرسانی خدمات داخلی خانه فرض شود هرگاه این خدمات انجام نشود خانواده دچار مشکل می‌شود.

(س): پس به یک معنا همه اینها نوعی خدمت‌رسانی است.

۱/۳ - ضرورت ترجمه شدن عناوین جدول به بیان روشن‌تر

(ج): در قدم اول وقتی می‌خواهید اینها را بنویسید باید آنها را ترجمه کنید. چون ترتیب آنها مشخص شده و صنف و خانواده نیز معین شده است. همچنین سیاسی فرهنگی و اقتصادی آن هم معین شده است یعنی دولت در این موضوعات ضرب می‌شود بعد درونی و بیرونی آن نوشته شده و در نهایت باید نتیجه نوشته شود. این بیان ترکیبی بدون ترجمه، بسیار مبهم به ذهن می‌رسد مثلاً عنوان «بیرونی سیاسی دولت» مبهم است. آنوقت وارد بخش سخت‌افزار می‌شود که ارتباط جای سخت‌افزار آن است و باید روبرویش نوشته شود.

۱/۴ - مثالهایی در مورد خدمات ارتباطی دولت به خانواده

پس کارهایی را که دولت نسبت به خانواده و صنف انجام می‌دهد، یا در داخل آنها خدمت می‌دهد و برای حضور آنها در جامعه خدمت می‌دهد. چون اگر دولت این خدمات را ندهد، آنها حتی در داخل خانه هم نمی‌توانند حضور پیدا کنند. مثلاً وزارت کشور در انتخابات به مردم خدمت می‌دهد، یک نظم و نظامی درست می‌کند و بعد مردم می‌توانند بیایند و مشارکت کنند اگر این کار را نکنند، مردم نمی‌توانند مشارکت کنند؛ یعنی هماهنگ‌سازی رفتار اجتماعی خانواده و صنف، باز برعهده دولت است ولی این هماهنگ‌سازی از قبیل نیازمندیهای داخلی خودشان نیست و برای خودشان به صنعت و سخت‌افزار نیاز دارند مثلاً ساختمان‌سازی برای جاهایی که مورد نیاز است باید انجام شود به عبارت دیگر آجر، سیمان، آهن و دیگر مصالح ساختمانی به نسبت برای ساختن ساختمان‌های خدمات‌رسانی مصرف می‌شود. مثلاً ممکن است شما بگوئید ۵۰٪ آن خرج خانه‌سازی می‌شود و ۴۰٪ جهت امور دیگر و یک مقدار هم برای این بخش به کار گرفته می‌شود.

حالا این خرجهایی که انجام می‌شود مسئله تأمین آن نیز وجود دارد بعد هم تشخیص آن مطرح است، البته با فرض اینکه آیا مواد خام بفروشیم یا خیر این یک سؤال است که شما ممکن است به صورت آرمانی بگوئید تا ۵ یا ۱۰ سال آینده نمی‌فروشیم. اما یک وقت مانند وضع فعلی ممکن است بفروشیم تا خدمات

دولت را تأمین کنیم. حال چه سهمی از آن به خانواده باز می‌گردد این را شما معین می‌کنید و می‌گوئید قسمتی از آن که مربوط به دستگاه قضایی و امنیتی است مربوط به صنف و یا خانواده است و این مقدارش هم مربوط به دولت است. یعنی می‌توانید اینها را معین کنید. به عبارت دیگر تأمین اعتبارات اقتصادی تأمین اعتبارات فرهنگی و تأمین اعتبارات سیاسی، تولید، توزیع و مصرف دارد که در جای خودش بحث می‌شود بخشهایی که سخت‌افزار ارتباطی دارد موضوع کار شماست.

## ۲ - شیوه‌های مختلف هماهنگ‌سازی درونی دولت

حالا آیا ما می‌توانیم روی هماهنگ‌سازی رفتار اداری دولت محاسبه جدیدی بکنیم یا خیر؟

اگر چنین فرض شود که یک مدیریت موضوعی وجود دارد و در کشور موضوعاتی وجود دارد که بوسیله وزارتخانه‌های مختلف اداره می‌شود مانند وزارت نیرو، آموزش و پرورش، بهداشت و مانند آن، که درباره اینها دو فرض وجود دارد یکی اینکه امکانات باید از بالا تخصیص پیدا کند و از پائین هیچگونه هماهنگی لازم نیست. یک فرض دیگر در مقابل آن است که اگر مثلاً شما در وزارت ارشاد یا وزارت اقتصاد و دارائی هستید حتماً سعی کنید بخش کارشناسی شما با کارشناسی وزارتخانه‌هایی که موضوعاً با هم تناسب دارند یا احیاناً وابستگی در فعالیت دارند با هم هماهنگ شوند.

### ۲/۱ - هماهنگ‌سازی درونی دولت با استفاده از ابزارهای ارتباطی

و این هماهنگی اینگونه نباشد که حتماً لازم باشد جلسه برگزار کنیم که مثلاً مدیرکل یک استان یا اداره کل یک وزارتخانه لازم باشد با اداره کل وزارتخانه دیگر جلسه برگزار کند، و اگر بنا باشد تلفن کنفرانسی داشته باشند مثل تلفن داخلی که اطاقهای یک ساختمان را به همان راحتی و بدون رفتن در خطهای مخابراتی خاصی که الان در اجتماع است به هم مرتبط می‌کند. یعنی از هر اتاق می‌توان به اتاق متناظری که در دو یا سه یا پنج جای دیگر وجود دارد، تماس گرفت یعنی کلیه میزها یا میزهای متناظر خودش ارتباط دارند و میتوانند داد و ستد اطلاعاتی داشته باشند و پردازش در همین جا در یک سطح واقع شود و نیازها واقعی و منطقی شوند. و ضمناً هرکدام یک الگو یا مدل تشخیص وضعیت و نسبت خودشان با دستگاه دیگر

نیز داشته باشند که بتوانند براحتی با هم به تفاهم برسند و اگر مثلاً بودجه یک بخش اضافه‌تر شد بتواند آنرا برگرداند و بگوید بنابر بررسی انجام شده این پول باید به آن بخش دیگر اختصاص یابد نه اینکه این کار، علامت این باشد که ما آدم ناکارآمدی هستیم و از کار فرار می‌کنیم و تخصیص مربوطه را درست هزینه نمی‌کنیم یعنی تلاش را در یک نحو رقابت خاصی نبریم که هر مدیری سعی کند خودش را موفق‌تر جلوه بدهد بلکه هر کس سعی کند بداند که دیگری چه مشکلی دارد و او هم سعی کند که بفهمد من چه مشکلی دارم و با هم سعی کنیم بفهمیم مشکل کجاست و چگونه حل می‌شود. حال اگر چنین چیزی در مخابرات فرض شود چه مشکلاتی در مقابل آن وجود دارد چون مخابرات باید سخت‌افزار اینها را درست کند.

#### ۲/۲ - نرم‌افزار لازم جهت ایجاد هماهنگی

نرم‌افزارش هم عبارت از آن روشی است که آمایشها را هماهنگ و نیازها را متناسب می‌کند شما می‌گوئید باید یک تعاریفی داشته باشیم و یک ابزارهای هماهنگ‌کننده‌ای که بتواند وضعیت ما را با وضعیت بقیه (مثلاً در صفحه مانیتور و از طریق یک مدم) نشان بدهد و بعد ما بتوانیم با هم گفتگو کنیم و احیاناً تلفن کنفرانس هم در دسترس باشد و بتوانیم با همکاران تماس بگیریم به نحوی که کارشناسان در سطح تصمیم‌سازی و مدیران در سطح تصمیم‌گیری دیگر نیاز به اینکه جلسات مشترک برگزار کنند نداشته باشند بلکه کارها با استفاده از این وسایل ارتباطی هماهنگ شود و جلو برود البته نوع این تلفن حتماً از قبیل تلفنهایی که آدم می‌تواند به خانه‌اش زنگ بزند نیست. شما می‌توانید از طریق تلفن اداره‌تان فقط به همکارانتان زنگ بزنید نهایتاً در اینجا همکاران شما عبارت از همان کسانی هستند که با یک موضوع متناظر با موضوع کار شما تماس دارند و لذا شما با همه اتاقهای وزارتخانه نمی‌توانید تماس بگیرید و در یک اتاق هم فقط می‌توانید با افراد پشت یک میز تماس بگیرید آن هم همینطور است و خلاصه از این طریق کارها هماهنگ می‌شود. این از نظر سخت‌افزاری تلفن بود اما مشکلات و تسهیلات این امر چگونه است؟

#### ۲/۳ - انواع سخت‌افزارهای ارتباطی موجود

دکتر بیکزاده: الان دو نوع تکنیک برای تماس گرفتن افراد با یکدیگر وجود دارد یکی بحث ویدئو کنفرانسینگ است که در مخابرات وجود دارد که یک سالنی را درست کرده‌اند و دستگاههای در آنجا نصب شده و با استانهای مختلف ارتباط دارند و می‌توان در یک زمان سمینارهای مشترک از جاهای مختلف برگزار کرد و همزمان با هم صحبت کرد که این مخصوص مدیران یا جلسات اینگونه‌ای می‌باشد.

این چیزی که وجود دارد در واقع حدود ۱۰ سال قبل بوجود آمده است که مدتی استفاده می‌شد و الان پس از بوجود آمدن اینترنت کارائی خودش را از دست داده و الان نمونه آن در مخابرات همین مرکز وجود دارد و می‌توان از طریق آن با اطاقهای دیگری که دارای چنین دستگاهی هستند تماس برقرار کرد و همدیگر را دید و با هم صحبت کنند و بخش نامه بدهند و این کار از طریق اینترنت با همه جای دنیا میسر است و بزودی از طریق همین موبایلها و شبکه جهانی ایدیديوم...

الان صدا (voce) ایديويوم راه افتاده است و می‌توان با دستگاهی که کمی بزرگتر از این موبایل است ولی دستی است با همه جا ارتباط برقرار کرد و هدف بعدی هم این است که به صفحه کامپیوتر وصل باشد و بتوان طرف مقابل را دید و...

(ج): آیا شما این را به تلفنهای داخلی یک اداره تشبیه نمی‌کنید؟

(س): چرا در واقع جای آنها را می‌گیرد. مثلاً من الان پشت میز خودم نشسته‌ام و با حسن آقا کار دارم بجای اینکه تلفن کنیم که او به اینجا بیاید تا با او صحبت کنیم تا مثلاً یک نامه یا چیز دیگر را به او نشان بدهم می‌توانم این را در کامپیوتر خودم داشته باشم و به او بگویم این نامه را بخوان و او هم همان موقع نامه را ببیند و من هم او را ببینم و او هم مرا ببیند و با هم حرف بزنیم. یعنی الان بجای تلفن داخلی در واقع این برنامه می‌تواند به راحتی پیاده شود.

(ج): از لحاظ هزینه نسبت به تلفن داخلی چگونه است؟



(س): از لحاظ هزینه اگر شما شبکه دیتا داشته باشید شاید ارزان تر از تلفن داخلی باشد. قبلاً بحث این بود که اطلاعات را از شبکه تلفن بفرستند و تصویر را از شبکه تلفن کنند الان کم کم این نحوه تماس در حال عوض شدن است و گفته می شود که صدایی که از طریق شبکه دیتا ایجاد می شود...

۲/۴ - توضیحاتی پیرامون شبکه دیتا

(ج): در مورد شبکه دیتا بیشتر توضیح بدهید.

(س): شبکه های صدا (تلفن و امثال آن) باند یا جاده ای دارند که دارای عرض کمی است و حجم اطلاعاتی که از آن می گذرد محدود است.

(ج): با وسایل نوری حرکت می کند؟

(س): نه، صدهای مختلف را بر روی هم سوار می کنند، چون ظرفیت این سیم تلفن بسیار کم است، اینها یک جایی متمرکز می شود (ماتی پلیکس) بعد به سرعت های مختلف سوار می شود و وقتی که چندین هزار کانال تلفنی روی یکدیگر سوار شدند، یک دستگاهی که نوری یا ماکروویوی است با توجه به پهنای باندش اینها را سوار می کند و مثلاً به اصفهان می فرستد و آنجا دوباره تجزیه و باز می شود، تا بحال اینها فقط صوتی بود. اما دیتا یا اطلاعات چون دیجیتال (صفر و یک) است می توان خیلی کارها با آن انجام داد مثلاً می توان کمپلکس کرد و اطلاعات کمتری فرستاد ولی از آن طرف اطلاعات بیشتری گرفت به این جهت رشد زیادی کرده است.

(ج): به عبارت دیگر نتیجه نیروها فرستاده می شود و در آنجا تجزیه می شود.

(س): الان رادیوی دیجیتال درست می شود یعنی رادیوها و تلویزیونها دیجیتال می شود و دیتا نیز دیجیتال می شود. وقتی که همه اینها دیجیتال شوند دیگر خطوط دیتا هستند که صدا را انتقال می دهند. من قبلاً گفتم که در شبکه اینترنت، سرویس می گوید (این جمله خود بی گیت است) که شما از من سرویس تصویر بخواهید یعنی پول تصویری که از دیتا یا موبی بیتای من است بدهید و من به شما سرویس صدای مجانی می دهم یعنی پول تلفن را نمی گیرند الان اینترنت تلفنی آمده است که قیمتش حدود ۱۰۱ تلفنهای معمولی

است که شما هم می‌توانید طرف را ببینید و هم با او صحبت کنید و هم کمتر پول بدهید. الان دارند به آن سمت می‌روند و اگر شبکه دیتا باید ماهیت این شبکه‌های امروزی تغییر می‌کند.

(ج): برای تأسیس شبکه دیتا مثلاً شما می‌گوئید اگر صنعت ما مکانیکی باشد یا الکتریکی باشد از لحاظ کارایی بسیار تفاوت دارد و از مکانیک هم اینگونه تصویر میدهم که اگر ساختار بیرونی مولکول فرم‌دهی آن بدست ما باشد می‌توانیم چرخ دنده‌ها را بر روی هم سوار کنیم و تبدیل محور، وسیله انتقال نیرو شود. این یک کار است اما یک کار دیگر اینستکه الکتریسته کار می‌کند. فاصله کارآمدی با بیرون مولکول بسیار زیاد است و در یک سطح بالاتر که الکترونیکی است و روی فتو یا کوانتوم کار می‌کند حال سؤال این است که هزینه دستگاهی که می‌خواهد برای دیتا پایگاه شود نسبت به هزینه‌های قبلی سبکتر است یا سنگینتر؟

(س): براساس برآوردی که انجام شده کمتر است.

(ج): یعنی اگر یک کشور جهان سومی اینها را نداشته باشد و بخواهد تولید کند برایش صرف می‌کند که دیتا تولید کند. ولی اگر کشوری داشته باشد باید اینها را کنار بگذارد.

(س): معمولاً به تدریج این کار را می‌کنند چون هر دستگاه الکترونیکی یک عمر مفیدی دارد و وقتی که به مرور از رده خارج می‌شود یا در سطوح پائین‌تر می‌برند مثلاً از یک شهر به یک بخش می‌برند و بعد نوع جدید را جایگزین می‌کنند. البته روی همین سیمهای زوج هم با توجه به اینکه مبنای علم را با روش کمپرس کردن اطلاعات بهم زده‌اند تا صدوپنجاه مگابایت می‌توانند اطلاعات بفرستند یعنی می‌تواند توسط همین سیمهای زوج به راحتی تصویر بفرستند در حالیکه اینکار قبلاً ممکن نبود و مشکل تلفن را هم حل کرده‌اند یعنی الان از تلفن به عنوان اطلاعات استفاده می‌کنند و تقریباً می‌توان گفت آن دوره در قرن ۲۱ به پایان خواهد رسید.

(ج): آنوقت مشکل سخت‌افزاری حل می‌شود ولی مشکل نرم‌افزاری همچنان باقی می‌ماند.

(س): چون مدیریت چنین شبکه‌ای بسیار مشکل است.

(ج): بنابراین بحث اصلی مخابرات عبارت از نرم‌افزارهای هماهنگی می‌شود.

(س): نرم‌افزارها و بحث انتقال، چون ماهواره و محیط انتقال که مایکروویو یا فیبر نوری و یا رادیویی باشد آن قسمت خیلی تقویت می‌شود ماهواره‌ها خیلی تقویت می‌شوند.

(ج): حال یک سؤال دیگر را طرح می‌کنم که اگر ما بتوانیم یک مصالحی درست کنیم که دیوارهای کلیه منازل بجای سنگ، آجر و چوب، از شیشه باشد و درون آن خانه کاملاً دیده شود یعنی خانه از یک محیط بسته به یک محیط صددرصد باز تبدیل شود به نظر شما این در پرورش نیروی انسانی چه اثری دارد؟  
(س): پرورش کدام نیروی انسانی؟

(ج): یعنی اگر تعریف شما از مقنن کردن ارتباطات این باشد که هرچند دیوارها به صورت شیشه‌ای درست شود بازهم باید کاری بکنم که یک جاهایی را به عنوان جای ممنوعه قرار بدهم.

(س): مشکل آنها الان حل شده، یعنی اصلاً اینگونه نیست که این شبکه دیتا مثل خانه‌های شیشه‌ای باشد یعنی شما هر چیزی را بخواهید تعریف می‌کنید.

(ج): سؤال مهم همین است که آیا من حق دارم تعریف کنم یا دولت؟

(س): هر دو.

(ج): حدود تعریف من و تعریف دولت چقدر است؟

(س): این را تعریف کردیم و بستگی به دولت دارد یعنی دولت می‌تواند بگوید من یک فون یا شبکه مادر را میدهم و یک سری روابطی هم قرار بدهد و بعد براساس آن، بقیه دستگاهها سرویس بدهند مثلاً در شبکه اینترنت اگر بخواهید از یک فیبر استفاده کنید، حدود پنجاه آیتم، از شما تعهد می‌گیرد که از این سرویس مجانی که به شما می‌دهم، خلاف اخلاق نباید عمل کنید به اطلاعات محرمانه تعرض نکنید پنجاه آیتم دارد و شما باید زیر آن اسم و آدرس خود را بنویسید و امضاء کنید تا به شما این سرویس را بدهند همین سیستمی که به هیچ‌جا وصل نیست ولی تا یک چنین تعهدی ندهید و بعد بطور اتوماتیک آدرس شما را چک می‌کند که شما تخلف نکرده باشید.

(ج): یعنی اگر تخلف کرد، جریمه می‌شود.

(س): و نیز شکایت می‌کند و حتی کارها را تعطیل می‌کند یعنی تا این حد کنترل و نظارت وجود دارد که هرکس از این دستگاه استفاده می‌کند باید این کنترل را بپذیرد. حال آنها هم ممکن است سیستم الکترونیک‌شان ضعیف یا قوی باشد، بخواهند یا نخواهند ولی در صورتیکه بخواهند این کار را بکنند به راحتی می‌توانند چنین کاری را انجام دهند.

(ج): به عبارت دیگر هماهنگ‌سازی رفتارها باید کلاسه‌بندی یا تنظیم و ترتیب و تدبیر آنها مشخص باشد یعنی در جدول در طبقه‌بندی افقی، عمودی و نسبت‌های بین این دو تا، در ستون مدیریت باید مشارکت و مباشرت انجام پذیرد که در نتیجه هماهنگ‌سازی رفتارهای موضوعی (نه به شکل وزارتخانه) و نه فقط به عنوان محدودیت بلکه به عنوان ابزاری که بتواند به این مطلب کمک کند و راندمان را بالا ببرد، این را باید بتوانید ایجاد کنید، البته شما یک مشکل مهمی را که حل کردید در این شبکه دیتا این بود که فرمودید هزینه کمتری می‌برد. حالا اگر هزینه کمتر باشد بحث نرم‌افزارهای مدیریتی آن طرح می‌شود و حضور مخابرات در تنظیم مدل‌ها و بکارگیری آنها بحث اصلی می‌شود. بنابراین بحث سخت‌افزاری نیست مگر اینکه بخواهیم ببینیم وضعیت موجود مخابراتی چیست، برای اینکه عمر مفیدشان را انجام بدهند و تدریجاً تبدیل شوند چقدر طول می‌کشد و سیستم جایگزین چگونه می‌تواند بیاید و موقعیت ما نسبت به سایر نیازمندیهای کشور چیست؟

در کل اگر بخواهیم از این زاویه به مطلب نگاه کنیم اینکه اولویت در تبدیلیش چقدر است و چقدر می‌توانیم صرفه‌جویی کنیم، اول باید تعریف ارتباطات براساس توسعه انتظار یا توسعه نیاز روشن شود معنای توسعه انتظار این است که تکامل اجتماعی براساس دین است و توسعه نیاز یعنی انگیزش سرمایه‌داری، بدنبال این سؤال آنوقت شکل نرم‌افزارها معین می‌شود. نسبت بین جریان توسعه نیازمندیها با جریان توسعه انتظارات هیچکدام مطلق نیست و الگویی که بتواند نسبت اینها را در جامعه بسنجد و بعد بتواند براساس آن، مدلها را تنظیم کند مهمترین مطلبی است که مخابرات و دستگاه برنامه‌ریزی دولت باید بدنبال آن باشد.

(س): یک فرمولی در مورد برنامه‌ریزی مخابرات هست که به این صورت است.

در مخابرات هم براساس این فرمول عمل می‌شود.

که در این فرمول الفاء ضریب رشد که هر سال ۱۰ یا ۵٪ را تعیین می‌کنند.

P: جمعیت A: جمعیت روستایی چون جمعیت روستایی تعریف دارد که جایی که کمتر از ۵۰ نفر یا ۵۰۰ نفر هستند تقسیم بر PO می‌کنند یا رقمی که برای تعداد اعضاء خانوار است (که الان ۴/۲ نفر است) و حاصل آن تعداد کل خانوارهاست مستقل از روستایی است بعد یک فرمول دیگر بنام:

که E، A و D است که در واقع یک ضریب رشد است و  $\times$  و Y هم بحث تجاری و خدماتی و خانواده است. حال مثلاً اینها می‌گویند ما می‌خواهیم حوزه تجارت را یک درصدی افزایش بدهیم. این ضریب را افزایش می‌دهند و در نهایت فرمولی را بدست می‌آورند که در چه سالی (یعنی سالی که مورد نظر است) چگونه سهم معینی را به تعداد تلفن تقسیم کنند و تخصیص بدهند. مثلاً برای سال ۸۳ بدست آورده‌اند که حدود بیست میلیون تلفن نیاز است و اگر در برنامه پنجساله بخواهند این را معین کنند باید هر سال ۲ میلیون تلفن بدهند و سرمایه‌گذاری در این سال می‌تواند یک میلیون باشد با توجه به بودجه دولت و بعد به عنوان نمونه ارائه کنند. اگر بخواهند یک میلیون اضافه را به نتیجه برسانند باید از طریق مشارکت بخش خصوصی و اوراق قرضه و غیره تهیه کند.

(ج): اینها در بحث نیازهاست یعنی ما به اینها نیاز داریم. ما فرمول نیاز را در خود این دستگاهی که داریم وقتی محورها مادی شوند نیاز را می‌تواند تعیین کند یعنی بوسیله این دوربین دقیقاً می‌توانیم دستگاه زندگی مادی را ببینیم همانگونه که الهی آن هم قابل ملاحظه است ولی با یک تفاوت که تعریف ما از انسان در هر دو نظام، با پیش‌فرضهایی آغاز می‌شود که اگر بخواهیم کنترل کنیم یعنی آسیب‌شناسی نسبت به انسان غیرالهی کنیم (شرح صدر للكفر) و نسبت آنرا با شرح صدر للایمان بسنجیم باید دید در عمل مدیریت چگونه انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر آنچه شما بیان کردید ما هم در مقابل آن می‌توانیم یک دستگاه دیگری بیاوریم که هم این و هم ضدش و هم طیف وسط را بخواند یعنی ایمان صددرصد، الحاد صددرصد و طیفی

که بین ایندو وجود دارد چون کشورهایی که غیراسلامی هستند کفر صددرصد نیستند و در طیف قرار دارند اینطرف را نیز نمی‌توان در ایمان صددرصد قرارداد و در طیف است. این باید مشخص شود.

(س): به هر حال مکانیسم عملکرد آنها با توجه به طیفی که شما مطرح کردید ما اگر یک طیف داشته باشیم و اینها را نزدیک به کفر یا در محور کفر بگیریم در واقع اکثر افراد که مورد بحث هستند که بیش از ۸۰٪ (گرایش عمومی) هستند معمولاً یک شکل ثابتی دارند همانطور که در همه‌جای دنیا چنین است حالا یک وقتی این منحنی در ایران ممکن است به این صورت باشد و در جاهای دیگر به شکل دیگر باشد. به هر حال براساس آن این فرمول را مطرح می‌کنند و جلو می‌برند. من به دوستان پیشنهاد کردم که از همین مدل، عدد استخراج کنید و ببینید با این دیدگاه چه تفاوتی با این فرمول می‌کند یعنی اگر دیدیم که می‌توانیم حرفی بزنیم که وجه تمایز این دو را نشان بدهد، می‌تواند برای حرف‌زدن چیز خوبی، باشد اما در غیر اینصورت.

(ج): یعنی اگر قابل مقایسه و تطبیق نباشد نمی‌توان چنین کاری انجام داد به عبارت دیگر زباندان نمی‌شود تا آنها مطلب را بفهمند.

حجة الاسلام رضائی: به نظر ما آقای دکتر بیک‌زاده می‌فرمایند ما در مدلی که می‌خواستیم بدست بیاوریم اصلاً بحث نرم‌افزار نبوده است و نرم‌افزار یک بحث دیگری است و یک افق دیگری از کار را می‌طلبد که اصلاً در حوصله این بحث نیست.

(ج): یک کار دیگر کردند که سخت‌افزار را کمی کردند و از کیفی برگرداندند.

(س): ما از ایشان سؤال کردیم که سخت‌افزار ارتباطی شما چیست؟ مثلاً ممکن است بگویند گوشی و امثال آن و این موضوعاً در انحصار کار دولت هم نیست ولی چند مطلب است که ما در مخابرات به استفاده‌کنندگان خطوط ارتباطی، خدمات می‌دهیم که ایشان سه دسته‌بندی مطرح کردند یکی خطوط ارتباطی در سطح ماهواره، خطوط ارتباطی رادیویی، و خطوط ارتباطی فابریک یا کابلی که تبدیل به بی‌سیم

و باسیم می‌شود. پس به یک معنا این هنوز وجود دارد یعنی یک وقتی است که شما می‌گوئید به خانواده هم خطوط ماهواره و رادیویی می‌دهیم و ممکن است یک کشوری چنین کاری بکند.

دکتر بیک‌زاده: ظرفیتش را می‌دهد یعنی به هر خانه مراجعه می‌کند و می‌گوید به شما یک سیم تلفن می‌دهیم که شما فقط صدا داشته باشید یا یک سیم زوج به شما می‌دهم و شما می‌توانید تصویر هم منتقل کنید یا صدمگابایت می‌دهیم شما می‌توانید با کلّ جهان صحبت کنید.

حجة الاسلام رضایی: سؤال مربوط به سخت‌افزار است که با یک نرم‌افزار هم ترکیب شده است که در طبقه‌بندی از مشاغل ما یک نیازمندی‌هایی داریم و باید سرویس ارتباطی به آنها داده شود و اولویت‌بندی در اینجا کدگذاری شده است. فرضاً نسبت بالا ۶۴ و پائین هم ۱ است (از ۱ تا ۶۴) اگر در ارتباطات نیازمندی‌های سیاسی دولت که کارش هماهنگ‌سازی است در بالاترین قسمت قرار گیرد به آنها چه سرویس ارتباطی باید بدهیم، الان باید ما به این سؤال پاسخ بدهیم.

۲/۶ - لزوم ارائه خدمات بیشتر به انتظارات عمومی

(ج): همیشه ۷۴ کل ارتباطاتی را که به مردم می‌دهید به انتظارات می‌دهید، انتظارات هم یعنی حل مشکلات عمومی جامعه، به عبارت دیگر مردم از اینکه در خانه‌شان تلفن نداشته باشند رنج نمی‌برند ولی از اینکه کارشان ناهماهنگ باشد بیشتر رنج می‌برند. ما اگر بخواهیم از بین این دو رنج مردم یکی را انتخاب کنیم یعنی اگر محدودیت مقدرات داشته باشیم، چکار کنیم؟ آیا بهتر است بگوئیم هرکسی که پول داد به او تلفن می‌دهیم؟ یا اینکه بگوئیم اولویت هماهنگ‌سازی رفتار اجتماعی در خدماتی که داده می‌شود و این مهمترین مطلب است یعنی به یک وزارت‌خانه بگوئیم چون مثلاً دوهزار میز وجود دارد ما به آن دو هزار میز تلفن می‌دهیم البته برایش یک فایل‌های خاصی قرار می‌دهیم که بتوانند تلفن‌های متناظر بکنند نه اینکه به خانه‌شان تلفن بکنند و نه تلفن به همکارشان که مربوط به کارش نیست. مثلاً من در این وزارت‌خانه هستم و باید وضعیت صنعت را آمایش کنم و با وضعیت موازنه ارضی، وضعیت بازرگانی و بیست موضوع متناظر با صنعت هماهنگ کنم. در اینجا من باید بتوانم با این بیست جای متناظر در آن واحد تماس بگیرم و کنفرانس

داشته باشم ولی به خانه خودم نمی‌توانم تلفن کنم. به این اطلاق که متناظر با کار من است می‌توانم تلفن کنم و به اطلاق مجاور هم می‌توانم تلفن کنم. در اینجا خطوط ارتباطی که به این اداره تخصیص پیدا کرده است دوهزارتا است ولی به کارمندان و خانه‌هایشان تخصیص پیدا نکرده است؛ یعنی اگر گفتیم مثلاً کارمندان، و میزها و مشاغل دولتی متناظرند و می‌توان یک تقسیم انجام داد و گفت یک میلیون تلفن مربوط به ادارات می‌شود اما الان در دستگاه شما ممکن است یک میلیون نباشد و فقط هزار خط داشته باشید و لذا ظرفیت تلفن دولت یک مرتبه هزار برابر افزایش پیدا می‌کند. به‌رحال این منوط به همین مطلبی است که الان بیان می‌شود. هرچند این مطلب خارج از موضوع است و اشاره به موضوعات گذشته دارد.

یک وقت می‌گوئیم افزایش راندمان، اساس توسعه است و راندمان یعنی سود، و توسعه یعنی توسعه تکنولوژی، یعنی اینکه راندمان مقید به پیش‌فرضی خاص نشود. در سطح جهان بلوک کمونیستی هر قدر که راندمان را مقید به پیش‌فرض خاص کردند از توسعه راندمان عقب ماندند. بنابراین سؤال می‌شود که آیا پیش‌فرض نسبت به راندمان مقدم باشد یا راندمان نسبت به پیش‌فرض؟ ممکن است بگوئیم پیش‌فرض مقدم باشد، یعنی اگر این پیش‌فرض نشد یک پیش‌فرض دیگر، اگر این اخلاق نشد یک اخلاق دیگر، این همان نظام سرمایه‌داری است.

اما یک وقتی است که فرض دیگری را طرح می‌کنید و می‌گوئید در هماهنگ‌سازی و توسعه هماهنگی تکاملی را می‌خواهید یعنی توسعه‌ای را می‌خواهیم که مرتباً قابلیت توسعه خودش را بتواند بپذیرد، که اگر توسعه‌ای باشد که مرتباً قابلیت توسعه خودش را بپذیرد باید گمانه‌زنی در کلیه سطوح نسبت به «جهت تکامل» پذیرفته شود. آنوقت می‌گوئیم ما در عرفان و در خداپرستی می‌گوئیم «سبحان‌الله» خدا منزله است از آنچه ما می‌پرستیم. الله اکبر یعنی او بزرگتر از هر چیزی است به عبارت دیگر در حالات خودمان هیچوقت معجب نمی‌شویم و نسبت به افکارمان هم معجب نمی‌شویم. و جهت واحد ثابت بر آن حاکم است. جهت هم جهت کامل است. در اینصورت هماهنگی تئوری با هماهنگی عملی یعنی توسعه هماهنگی را موضوع کار قرار دادیم. در اینجا راندمان مثل نظامهای کمونیستی متوقف نمی‌شود. بلکه دو دستگاه می‌شود که هر دو



می‌توانند مدعی توسعه راندمان شوند یکی جهت الهی و دیگر جهت مادی، آنوقت در جهت الهی انتظارات اصل است نه نیازها، یعنی مردم انتظار دارند که اقتدار ملت و اسلام و برتری و هماهنگ‌سازی بیشتر امور جامعه را ببینند در اینصورت خطوط تلفن بیشتری به کارهای دولت تخصیص پیدا می‌کند کارهای دولت گاهی برای تلفن‌های متناظر در تصمیم‌گیری و گاهی در تصمیم‌سازی و گاهی در خود موضوع اطلاعات و پژوهشی است به عبارت دیگر میزان تخصیص خدمات مخابراتی به امور دولت بیش از اصناف است یعنی بانکهای اطلاعاتی خاص پیدا می‌کند این بانکها در بهینه‌سازی کارها حضور فعال خواهند داشت و خطوط لازم را هم می‌گیرند.

۲/۷ - تبیین بیشتر مفهوم انتظارات

(س): سؤال در مورد ستون ارزش از ۱ تا ۶۴ بی‌پاسخ ماند.

(ج): اینها همان نقش ضریب فنی را دارند یعنی نسبتها را معین می‌کنند و بعد گفته می‌شود چند درصد است یعنی از این بدست می‌آید که چه تعداد تلفن باید به روستا، شهر و کلیه اصناف در کلیه سطوح داده شود. همه اینها قابل تعیین است یعنی آن فرمولی که الان ترسیم شد قطعاً در مفهوم دولت، صنف و خانواده و کارهای مختلف آنها مؤثر است.

(س): با توجه به دو جدول سئوالاتی طرح می‌شود، چون در این ستون کاری که می‌خواهیم الان انجام بدهیم ضریب در یک جدول دیگر است و اینها نباید در مقابل آن حروف نوشته شوند بلکه اینجا باید نیازمندیهای مشاغل نوشته شود.

(ج): در دستگاه اسلامی انتظارات است در دستگاه دیگر یک مدل برای انتظارات تهیه می‌شود که از بالا تا پائین انتظارات نوشته می‌شود.

(س): یعنی انتظاری که ما از این بخش داریم؟

(ج): بله تا به انتظاراتی که از خانواده داریم برسد.

(س): یک مثال ذکر کنید تا مطلب روشن شود. مثلاً اینجا «دولت صنف بیرونی» است انتظار از آن یعنی

چه؟

(ج): یعنی گاهی است که خانواده از دولت رفاه بیشتر را انتظار دارد و وقتی که به کلمه نیاز می‌رسیم معنایش رفاه بیشتر است. انتظار معنایش این است که می‌خواهد آرمانش را در دنیا پیش ببرد. به عبارت دیگر خانواده ضعف سیاسی دولت را تحمل نمی‌کند. اگر نسبت ۱ و ۲ و ۴ بگذارند و بگویند به امور رفاهی چند امتیاز داده می‌شود و به عزت اسلام چه امتیازی داده شود. می‌گویند به عزت اسلام ۴ و به امور رفاهی ۱ می‌دهیم. این انتظارات می‌شود، اما اگر ضدش باشد...

(س): در دستگاه مادی هم اینگونه است.

(ج): در دستگاه مادی به نیاز ۴ و به اخلاق ۱ می‌دهد.

(س): حالا این مدل در نظام مطلوبیت‌های خودمان است.

(ج): در نظام مطلوبیت‌های خودتان باید هر دو گونه را درست کنید یعنی باید یکی صد درصد مادی درست

کنید و یکی صد درصد الهی و بعد یک طیفی در وسط این دو ترسیم کنید. در فرض الهی به بالا ۶۴ و به پائین ۱ داده می‌شود.

(س): ولی آنچیزی که در اینجا قرار می‌گیرد.

(ج): این همان انتظارات خانواده و صنف از دولت نسبت به تکامل است.

(س): اینجا چرا انتظارات صنف و خانواده است، آیا چون بیرونی است؟

(ج): بله باید به ارضای نیاز یا ارضای انتظار خدمت بدهد.

(س): بنابراین اینجا ستون انتظارات است.

(ج): البته در دستگاه الهی و ستون مقابل آن هم خدمات ارتباطی است.

(س): که سخت‌افزارها قرار می‌گیرد.

(ج): سخت‌افزارها یا نرم‌افزارهای خاصی که باید برای جریان سرپرستی درست شود یعنی کلمه ارتباطی‌ها باید تبدیل به نرم‌افزار شود.

(س): آیا اینجا انتظارات صنف و خانواده از دولت در بعد مسایل سیاسی است؟  
(ج): بله.

(س): در مقابل این انتظارات را هم باید روشن شود که دولت در ارتباط چه نوع خدماتی را می‌دهند؟  
(ج): صنایع نظامی چه صنعتی و چه فایده‌ای دارد؟

مثلاً می‌گوئید صنعتی است که اگر ابزارهای پیشرفته آنرا در اختیار داشته باشیم آمریکا نمی‌تواند ما را تهدید کند. حالا ملت ما آمریکا را تحقیر نکند و از دید بد به او نگاه نکند از دید خوب هم می‌توان این را تحلیل کرد به علت اینکه جوانهای ما در فوتبال از آمریکا برنده می‌شوند چند ساعت در خیابانها شادی می‌کنند این یعنی تحمل تحقیر از آمریکا را ندارند ما در برابر چندین کشور برنده شدیم ولی چنین جشنی برگزار نشد چرا وقتی که از آمریکا برنده می‌شویم عکس‌العمل شدید نشان می‌دهیم؟ چون ملت تحمل تحقیر نمی‌کند. اگر این ملت به یک تکنیکی دسترسی پیدا کند که می‌توانست آمریکا را از اریکه قدرت پائین بکشاند، برای شما خیلی ابراز همراهی می‌کردند اما اگر صنایع نظامی شما در نقطه صفر باشد که آمریکا هرگاه نگاه چپ کند بگوید تسلیم هستیم مردم احساس حقارت می‌کنند و تنفر دارند. ابتدا زندگی مردم را به یک حد معقولی برسانید و بعد بالای آن خط معقول را در انتظارات ببرید (انتظارات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) این را مردم از شما قبول می‌کنند اگر قبول نکنند باید یک طیفی و شیبی درست شود تا قبول کنند این انتظارات است.

خدمات ارتباطی دستگاههای نظامی یا فرهنگی که نتیجه‌اش این باشد که مردم احساس هویت کنند و احساس حقارت نکنند این به انتظارات تبدیل می‌شود نه به نیازهای اقتصادی. این در اولویت‌بندی و سیاستگذاری شما شدیداً مؤثر است.

(س): پس وقتی که ما ۲۷ انتظار را در اولویت قرار می‌دهیم در مقابل آن چه چیزی قرار می‌گیرد.

(ج): باید سه تا دستگاه را بنویسید دستگاه تولید، توزیع، مصرف که دستگاه تولید و توزیع آن همیشه صنعت است و مصرف آن هم محصولات صنعتی است بعد ببینید به کل این دستگاهها چگونه می‌توانیم خطوط ارتباطی بدهیم این چیزهایی نیست که در خود این جدول مشخص باشد.

(س): ما باید یک جدول دیگری داشته باشیم ولی این تولید، توزیع و مصرفی را که در مقابل این می‌گوئید.

(ج): تولید امنیت سیاسی از کارهای وزارت امور خارجه تا صنایع ارتباطی و نظامی را دربر می‌گیرد. شما باید بتوانید ایجاد یک روحیه بکنید به عبارت دیگر چیزهایی را که در مورد امور سیاسی گفتیم باید بتوانیم اینجا معنا کنیم که چگونه تولید میشود.

(س): این هم باید اینجا معنا شود. بعد برای کل این ۲۷ تا تولید، توزیع و مصرف حاکم است؟  
(ج): بله.

(س): چرا غیر از تولید، توزیع و مصرف چیز دیگری نباشد؟

(ج): چون مصرف همیشه تبدیل یک انرژی به انرژی برتر است تولید مرحله پیدایش یک چیز است و توزیع مرحله تغییراتش می‌باشد و مصرف مرحله تکامل آن است یعنی به چیز دیگر تبدیل می‌شود.

۳ - ترکیب کمیت و کیفیت در جدول و تفاوت اعداد جدول با یکدیگر

(س): بعد در مقابل این در جدول دیگر، خدمات نرم‌افزاری یا سخت‌افزاری ارتباطات باید معین شود.  
(ج): بعد هم ضریب بخورد.

(س): ضریب مطلوب آن مشخص است و برای ضریب موجودش باید کار میدانی انجام شود.

(ج): باید شما ببینید این نسبت به آن فرمول چه جوابی میدهد.

(س): نه، من می‌گویم مطلوبش مشخص است و موجودش که بیرون است باید در خانه‌ها قرار گیرد تا بعد در تطبیق با این ببینیم چقدر فاصله دارد؟ بعد براساس این یک مدل انتقال باید داده شود.

(ج): حداقل شما اول باید مدل مطلوب را یک تطبیقی بدهید بعد شیب انتقال آنرا بنویسید. معادله‌ای را که ایشان می‌گویند نسبت‌های مطلوب را ذکر می‌کند. بعد براساس آن دستگاه تطبیق پیدا می‌کند.

(س): اگر چنانچه ما از سخت‌افزارها صرف‌نظر کنیم ولی یک سؤال مطرح است که اگر سخت‌افزارها هیچ فرقی نداشته باشند، البته با توجه واقعیت امروز جامعه این حرف درستی نیست که مثلاً اگر یک خانواده ماهواره بخواند مخابرات به او بدهد. بنابراین دستگاه سخت‌افزاری یک اولویت‌هایی متناسب با این دارد.

(ج): الان هم دولت یک تخصیص‌هایی می‌دهد.

(س): یک سؤال ایشان مطرح کردند که این آیا کمی است یا کیفی است؟

(ج): حتماً باید سهم تأثیر کمیت و کیفیت را ببیند تا ۳۶۴ بدست آید. به عبارت دیگر ۳۲ که ذیل ۶۴ است با ۳۲ که ذیل اینجاست با ۳۲ که ممکن است در جای دیگر باشد تفاوت دارد. این ۳۲ در مجموعه به عنوان متغیر اصلی است و ذیل آن ۱۶ و ۸ است اما ۳۲ بالاتری منتجه‌اش در یک دستگاه می‌آید که ۶۴ بزرگترین عدد آن است. وقتی این سه تا جمع می‌شود در بخش فرهنگی می‌آید و فرهنگی وقتی با عنوان دولت ترکیب شود (سمت راست جدول) خودش جزء متغیر تابع است، و متغیر اصلی آن بالائی است که ۶۴، ۳۲ و ۱۶ را دارد. این سه تا در یک منتجه در یک دستگاه بزرگتر می‌آید.

دکتر بیک‌زاده: مشکل ما الان همین مطلب است. اگر ما بگوئیم که ما این اعداد را نوشتیم تا سهم این امور را معین کنیم.

(ج): باید نسبت بین اعداد با سرفصل‌شان مشخص شود.

(س): هنوز مشخص نشده است که این ۳۲ با آن ۳۲ فرق می‌کند.

(ج): ۳۲ را در مقسمش ضرب کنید.

(س): حالا ما می‌خواهیم تلفن بدهیم آیا ۳۲ خط به این و ۳۲ خط به آن بدهیم؟ یا ۳۲ میلیون تومان به

این و ۳۲ میلیون تومان به آن بدهیم؟

(ج): نه، شما اول کار می‌گوئید مقدار تخصیص را معین کنید که دولت در این بالا ۷۴ است صرف‌نظر از اینکه این ۷۴ چگونه تقسیم می‌شود وقتی به پائین می‌رسد ۷۲ می‌شود و در پائین‌ترین ۷۱ می‌شود.

دوباره از آن ۷۴، ۷۴ را به بخش سیاسی می‌دهید و ۷۲ را به فرهنگی می‌دهید و ۷۱ را به اقتصادی می‌دهید. در خود آن هم ۷۴ را به بیرونی می‌دهید یعنی سه‌بار ۷۴ مطرح است که آنوقت بدست آوردن فرمول ریاضی آن کار مشکلی نیست. به عبارت دیگر تغییرات اعداد بریده از هم خوانده نمی‌شود.

(س): یک نکته برایم مبهم است، ما در بالا ۷۴ داریم حالا در سیاست باز ۷۴ داریم و در بیرونی نیز ۷۴ داریم وقتی در هم ضرب کنیم ۶۴ می‌شود.

(ج): این ۶۴ کیفی نیز هست یعنی متغیر اصلی بریده از ۱۶ و ۳۲ نیست اگر بریده نباشد آنوقت آیا با دو بخش دیگر بریده است؟ اصولاً مفهوم گاهی به صورت اضافی ملاحظه می‌شود که نام می‌شود. حال عدد نیز اینگونه است. اما گاهی به صورت اضافه دیده نمی‌شود بلکه به صورت صفت و موصوف دیده می‌شود که در اینصورت دیگر نام نیست بلکه وصف می‌شود، در وصف وقتی که شیء در حال تغییر است وصفش تغییر می‌کند. وصف این وابسته به وصف این نیز هست و حالا این دوتا را ممکن است ابتدائاً نتوانید تطبیق بدهید ولی وصف تغییر میکروفون حتماً با هد ضبط صوت ارتباط دارد. اگر منتجه‌اش انتقال صوت روی نوار باشد آن آهنی که در آنجا قرار داد حتماً نسبت بین ایندو و هد ضبط صوت است حتی حضور الکتروموتور هم به یک نحوی هست ولی حضور آن کمرنگ‌تر است و دستگاه تقویتی که در این وسط است، اگر به تنهایی خوب باشد و نمره‌اش هم ۶۴ باشد ولی خوب بودنش با بقیه بخشها نخواند و هماهنگ نباشد، درست نیست چون مستقل از آنها تعریف نمی‌شود ۶۴ در این جدول خاص باید تعریف شود.

(س): مطلب شما را متوجه شدم ولی می‌خواهیم به آنجا برسیم که این ۶۴ است.

(ج): ۳۲ در اینجا (در این بخش) به عنوان متغیر اصلی است.

(س): اینجا ۷۴ ضرب در ۷۲ می‌شود.

۲۶۳ .....

(ج): ۷۲ بعد ۷۴ ، اولی ۷۲ است. خود فرهنگ ۷۲ است بیرونی آن هم ۷۲ از ۷۴ است. این ۳۲ که در اینجا هست به عنوان متغیر تابع است ولی پائینی به عنوان متغیر اصلی است و این هم متغیر اصلی در یک کل<sup>۹</sup> تایی است.

(س): اینها باید در یک عددی ضرب شود تا معنادار شود ما در آخر یک عدد می‌خواهیم تا این دو ۳۲ که بدست آمده برای ما ترجمه شود تا ما که می‌خواهیم خط تلفن بدهیم بفهمیم که این ۳۲ را چگونه تفسیر کنیم مثلاً آنرا ۳۹۰۰ بکنیم و ۳۲ دیگر را برابر با ۲۰۰۰ و ۳۲ آخری را برابر با ۲۰۰ در نظر بگیریم، حالا این تابع کجاست؟

(ج): یعنی تغییرات ۶۴ در ۳۲ به عنوان متغیر منعکس شود و خود ۳۲ هم به عنوان متغیر اصلی در بخش دیگر ذکر شود.

(س): بنابر بیان شما این ۳۲ها جنس هستند، اگر جنس نباشند ما نمی‌توانیم کاری بکنیم. در نتیجه این اعداد به ما هیچ چیز نمی‌دهد.

حجة الاسلام رضایی: آیا شما صحبت‌های آقای دکتر بیک‌زاده را تأیید می‌کنید؟

(ج): یعنی حتماً باید نسبت را معین کند یعنی باید در مجموعه بتوانید معنا کنید.

(س): سنخ آن ۳۲ از این ۳۲ نیست.

(ج): این اشکالی ندارد که وقتی بخواهید سنخ را برای من بیان کنید با یک شاخصه خاصی باید نشان دهید.

(س): اما آنجا تلفن و اینجا ماهواره است.

دکتر بیک‌زاده: همه آنها تلفن است.

حجة الاسلام رضایی: در یک مجموعه امکان دارد که اعضاء مساوی باشد.

(ج): فرض تساوی کیفی آنرا مساوی قرار می‌دهند اما در کمیت بجای دو ساعت باید یک ساعت صحبت کند.

(س): پس دیگر وارد خطوط نمی‌شود.

آقای مهندس دانشمند: فقط یک چیز تقسیم می‌شود و همه مثل هم هستند و می‌توان نصف و یا ۴ برابر کرد.

(ج): بودجه دولت مثلاً این مقدار پول است حالا چگونه باید تقسیم کنیم؟

دکتر بیک‌زاده: آیا آن ۳۲ میلیون تومان است یا ۳۲ میلیارد تومان است یا ۳۲ هزار دلار است این چیست و ما از کجا بفهمیم؟

مهندس دانشمند: مگر ما این را در بخش شبکه به همین کیفیت تقسیم نکردیم؟! مثلاً کل را گفتیم هفت میلیارد تومان است از این هفت میلیارد ۴ میلیارد را به دولت می‌دهیم ۲ میلیارد را به صنف و یک میلیارد هم به

خانواده می‌دهیم. بعد می‌گوئیم ما به دولت ۴ میلیارد تومان دادیم این ۴ میلیارد را به ۷ قسمت تقسیم می‌کنیم.

(ج): در نتیجه (راندمان) حتماً تبدیل می‌شود. در راندمان اگر اینها را ببرید حتماً به طرف ۷۴ می‌رود و متغیر اصلی می‌شود حالا از راندمان پائین می‌آئیم، وقتی پائین می‌آئیم به اعدادی می‌رسیم که آنها را جداگانه می‌بینیم و در جداگانه دیدن، اعداد مشابهت پیدا می‌کند که این غیر از راندمان است. به عبارت دیگر اگر به مقیاس ۳۲ در یک جا پول به نیروی انسانی دادیم و در یک جا به ابزار دادیم و ۳۲ تومان نیروی کار خریدیم نیروی کار یک خصلت دیگری دارد ۳۲ تومان دیگر را ابزار خریدیم آن نیز خصلت دیگری دارد نوعش فرق می‌کند. واحدش تومان است یعنی شما در راندمان اختلاف می‌بینید اما در هزینه کردن اختلاف نمی‌بینید.

حجة الاسلام رضایی: سؤال ایشان هم در مورد همین فرض مساوی بودن است مثلاً در اینجا ۳۲ خط دادیم آنجا هم ۳۲ خط دادیم ولی به چه کسی دادیم آن ۳۲ خط را مثلاً به وزارت خارجه دادیم، این ۳۲



خط را در یک مجموعه دیگر، در یک مجموعه مختلف نسبت تأثیرش فرق دارد درست است که ۳۲ خط داده است ولی در مجموعه وقتی نگاه کنیم تفاوت دارد.

(ج): در برخی موارد یک خبرهایی در این ۳۲ خط داده شده می‌آید که از دید شما هیچ فرق نمی‌نکند ولی این خبر یک ملت را می‌تواند دچار شوک کند جای دیگر هم در یک خبر می‌گوئید پسر مریض است و هیچ کس توجه نمی‌کند.

(س): کیفی و کمی متقوم بهم هستند، وقتی گفتید نیازمندیهای مشاغل، در حقیقت کیف را وارد کردید. نیازمندیهای کدام دسته از مشاغل بالا قرار گرفته است. کیفیت را نیز همراه آن آوردید.

(ج): اگر این نقص از نظر ریاضی بررسی شود که ما نسبت تبدیل به واحد را چگونه در خودش بیاوریم و نسبت کیفی‌اش را هم فکر کنیم نه اینکه نسبت ندارند چون وقتی در برآیند می‌گوئیم حتماً نسبت دارند یعنی آنجایی که سه تا سه تا یا ۹ تا ۹ جمع می‌شود مشخص می‌شود که بسیار تفاوت دارد.

مهندس دانشمند: اگر ما هفت میلیارد تومان داشته باشیم با همین ضربها ۷۴، ۷۲ اینگونه تقسیم می‌کنیم تا به شاخه‌های مختلف و یک مبالغی می‌رسد. در این بحثی نیست یعنی اگر به یک جایی صد میلیون و به جای دیگر نیز صد میلیون رسید واقعاً به هر دو، صد میلیون تومان رسیده است. این صد میلیون با این صد میلیون هیچ تفاوتی ندارد حالا بحث این است که ما دو صد میلیون تومان در دوجای مختلف جدول خرج کردیم آیا بهره‌وری که از این صد میلیون تومان می‌خواهیم بکنیم تا بتواند منتهی را رشد و توسعه بدهد. مثلاً پول توزیع کردیم که برای ما یک کاری انجام بدهد آیا این دو، صد میلیون تومان در دو جای جدول، دو راندمان مساوی به ما خواهند داد؟ جواب منفی است چون صد میلیون همان صد میلیون تومان است ولی از کجای جدول می‌توانیم بیشتر بهره بگیریم، نکته دیگر اینکه اینها در زمانی است که ما درست بر اساس همین جدول توزیع کردیم، و اگر در یک جایی در عوض صد میلیون تومان، پنجاه میلیون تومان بدهیم آیا راندمان آن نیز نصف می‌شود؟ اصولاً ممکن است چنین انتظاری داشته باشیم ولی بحث این است که آنجا اینطوری نیست تا هرگاه کمیت را نصف کردیم انتظار داشته باشیم که راندمان نیز نصف شود.

بلکه به کنار آن در مجموعه خودش نگاه می‌کنیم که به آن یکی چقدر داده‌ایم و به دیگری چقدر داده‌ایم و در این نسبت است که می‌فهمیم که این قضیه چه نتیجه‌ای خواهد داشت.

(ج): معنایش این است که مضاف و مضاف‌الیه، صفت و یا موصوف را ببینیم. مثلاً بزرگترین خانه‌ای که در بخش خانواده هست ۱۶ است در حالیکه در دولت کوچکترین خانه ۱۶ است، یعنی در آنجا ۱۶ را به آبدارچی می‌دهیم ولی در اینجا ۱۶ را به مدیرخانه می‌دهیم. فرق اینکه آبدارچی آنجا برابر با مدیرخانه است. تعداد تلفن همان است ولی در اینجا آبدارچی برابر با مدیر خانه است به عبارت دیگر در دولت نمی‌گوئیم که به همه‌جا یکسان سرویس بدهید بلکه می‌گوئیم به بخش مباشرتی آن که پائین‌ترین سطح آن است جداگانه تلفن داده شود. اگر کل را سؤال کنید که به دولت چقدر تلفن بدهیم می‌گوئیم ۷۴ از کل تلفن‌ها را بدهید. شما می‌گوئید ۷۴ اصلاً مصرف ندارد ما بیست میلیون خط تلفن داریم که اگر بخواهیم ۷۴ آنرا بدهیم مثلاً دوازده میلیون می‌شود و دولت دوازده میلیون تلفن نمی‌خواهد، می‌گوییم پس کیفی کنید تا همه اتاقهای این رده بتوانند کنفرانس داشته باشند و اتاقهای رده دیگر بتوانند حتی به صورت حضوری ارتباط داشته باشند و آنها را در نرم‌افزارها می‌آورم و می‌گوییم خدماتی که می‌دهید براساس اینکه دولت را دوازده میلیون حساب کنید، تنظیم شود.

۳/۱ - ضرورت تعیین وضعیت مطلوب و اصلاح تدریجی خدمات ارتباطی متناسب با این وضعیت

(س): حالا یکی از آنها را عملاً امتحان کنیم که چگونه می‌شود ما یک تجربه‌ای که داریم اینکه در مرکز یک سیستم حقوق تعریف کردیم و پارامتر دادیم و همه چیز را دیدیم و جواب‌های به‌دست آمده را روی همه آدمها تست کردیم حالا نگاه کنیم ببینیم واقعیت داستان چگونه است یعنی فرمولها منطقی آن چیست.

(ج): نه، این نقطه مطلوب است و هرگز این را پیاده نکنید. همچنین یک نقطه ۱۸۰ درجه ضدش را هم درست کنید.

ممکن است یک نظام صددرصد الحادی که یک ذره کاری به ایمان نداشته باشد و اخلاق مادی محض هم باشد، این طرف ۱۸۰ درجه بگذارید بعد می‌گوئیم حالا با یک تحقیق میدانی نبض جامعه را می‌گیریم که

چگونه است و بعد نسخه می‌دهیم؛ یعنی نسخه‌ای که حتماً واقعی باشد و شیب مختصری را در حدی که جامعه تحمل آنرا داشته باشد به طرف مطلوب ایجاد می‌کنیم آنوقت در جدول، ابتدا خانه‌های پائین یعنی تبعی‌ها تغییر می‌کند بعد به حد وسط می‌رسد که جای آنها تبدیل می‌شود و بعد به آنجایی می‌رسیم که می‌گوئیم شما می‌توانید الان یک تحول را در جامعه ایجاد کنید یعنی ابتدا انتظارات را هماهنگ می‌کنید بعد تغییر می‌دهید و هرگز بلافاصله دست نمی‌برید.

(س): ولی مسئله این است که فرمول باید با واقعیات یک هماهنگی داشته باشد.

(ج): طیف درست کردن به همین معناست.

(س): الان ما می‌خواهیم سال آینده یک میلیون خط بدهیم به چه کسانی و چقدر باید بدهیم؟

(ج): شما باید نرم‌افزارش را تا سال آینده درست کنید و پیشنهادات لازم برای حل مشکلات مدیریتی کشور را با سخت‌افزار به دولت بدهید. به عبارت دیگر در قدم اول نگوئید نیاز مردم به اینکه خودشان تلفن داشته باشند، قرار می‌گیرد.

(س): همین جدول را ذکر کنید.

(ج): در همین جدول می‌گوئیم اول نیازهای اعتماد عمومی که اعتماد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است قرار می‌گیرد و برای این اعتمادها شما باید هزینه کنید و به دولت هم اینگونه پیشنهاد بدهید که ما بجای اینکه به مردم تلفن بفروشیم ولی برای انجام کارهای اداری لازم باشد چندین بار مراجعه کنند و اینطرف و آنطرف بفرستد، چنین کاری نشود و کنترلی که می‌خواهد صورت بگیرد صحت آن از آنجا بوسیله دستگاه ارتباطی مشخص شود یعنی یک وقتی است که ما مراجعین را اینطرف و آنطرف می‌فرستیم یک وقتی است که همان موقع به مراجعه‌کننده می‌گوئیم ما کار شما را کنترل می‌کنیم و در بایگانی فلان می‌رویم و می‌بینیم اگر درست باشد پنج دقیقه بعد به شما جواب می‌دهیم به عبارت دیگر تسهیلات خدماتی به مردم بدهیم و کارآمدی دولت را بالا ببریم تا مردم مشتاق دولت شوند، یا اینکه رنجیده شوند یعنی تلفن به آنها دادیم ولی باز بد می‌گویند چون تلفن را وسیله سود قرار داده‌ایم و می‌گوئیم ما تلفن می‌فروشیم و می‌توانیم از

پولش ماهیانه پنجاه تا صدهزار تومان حساب کنیم بگوئیم برای ما این مقدار سود دارد ولی یک وقتی اینطوری حساب نمی‌کنیم می‌گوئیم انتظارات موضوع دقت ماست، نه بهره‌وری فردی و نه سود خودمان الان اولین مسئله برای مخابرات به عنوان یک شرکت خودگران مسئله سود خود مخابرات است حتی رفاه مردم در درجه دوم است.

(س): روستاها را جدا می‌کنند و به صورت مستقل مطرح می‌کنند.

(ج): به صورت مستقل تا یک درصدی است یعنی وقتی روی هم حساب کنیم آیا ضررش بیشتر است یا

نفعش؟

(س): مسلماً نفعش خیلی بیشتر است اصلاً نمی‌تواند نفع نداشته باشد چون سرمایه‌گذاری سنگینی است.

(ج): نفع آن چقدر و ضررش چقدر است؟ بعد من می‌گویم نه ضرر خیلی زیاد باشد و نه نفع خیلی زیاد

بلکه اول باید ارائه خدمات بهینه شود.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۲۴

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۱۰/۰۹ شماره جلسه پژوهشی: ۲۳

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

#### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

تشریح طبقه‌بندی موضوعات اجتماعی در سه سطح توسعه، کلان، خرد

۱ - تشریح جدول طبقه‌بندی موضوعات اجتماعی ●●● ۳

۱/۱ - فعالیتهای سیاسی دولت در سه سطح توسعه، کلان، خرد ●●● ۳

۱/۲ - فعالیتهای سیاسی خانواده در سه سطح توسعه، کلان، خرد ●●● ۳

۱/۳ - فعالیتهای سیاسی صنف در سه سطح توسعه، کلان، خرد ●●● ۵

۱/۳/۱ - گستردگی کمی اصناف در شهرها و محدودیت آن در روستاها ●●● ۷

۱/۳/۲ - تفاوت اساسی افعال دولت و صنف ●●● ۸

۱/۳/۳ - نقش خانواده در صنف ●●● ۹

۱/۳/۴ - تبعیت خانواده از ساختارهای کلان جامعه ●●● ۱۰

۱/۴ - فعالیتهای فرهنگی خانواده در سه سطح توسعه، کلان، خرد ●●● ۱۲

۱/۵ - فعالیتهای فرهنگی خانواده در سه سطح توسعه، کلان، خرد ●●● ۱۳

۱/۵/۱ - تولید نیروی انسانی در خانواده بالاترین سطح حضور در اقتصاد دولت ●●● ۱۴



تشریح طبقه‌بندی موضوعات اجتماعی در سه سطح توسعه، کلان، خرد

۱ - تشریح جدول طبقه‌بندی موضوعات اجتماعی

۱/۱ - فعالیتهای سیاسی دولت در سه سطح توسعه، کلان، خرد

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در ادامه مباحث قبل، توجه به این نکته ضروریست که اصولاً دولت سه نحوه فعل دارد یکی در تکامل و توسعه، یک سطح آن در موازنه، و سطح دیگر آن در تولید خدمات است که مربوط به بهره‌وری و خدمات خرد است. پس دولت سه نوع خدمت می‌تواند انجام بدهد که یک سطح آن مربوط به خدمات توسعه است و یک سطح آن برای تعادل یا عدالت یا توازن است و یک دسته از فعالیتهایش هم فعالیتهای خرد است که بهره‌وری فردی و خرد نامیده می‌شود.

حجة الاسلام رضایی: پس در واقع همان توسعه، کلان، خرد است که توسعه را به تکامل و کلان را به توازن، و خرد را هم به فعالیتهای اجرایی معنا می‌کنیم.

۱/۲ - فعالیتهای سیاسی خانواده در سه سطح توسعه، کلان، خرد

(ج): پس فعالیتهای دولت در سطح توسعه، کلان و خرد است. حالا خانواده در توسعه آن چه نقشی دارد؟ در قدم اول کارهای دولت در بزرگترین تقسیم‌بندی به سه دسته (توسعه، کلان، خرد) تقسیم شد. حالا خانواده می‌خواهد به دولت کمک کند یعنی نسبت به توسعه چه نقشی می‌تواند داشته باشد و نسبت به کلان و خرد چکار می‌تواند انجام دهد؟ نسبت به توسعه می‌توان مثال زد که خانواده در رأی دادن نسبت به ساختار پیدایش تصمیم، مشارکت می‌کند یعنی خانواده‌ها به قانون اساسی رأی دادند، پس رأی به قانون اساسی نحوه پیدایش تصمیم در کلیه سطوح را معین می‌کند و اساس همه آنچه که در توسعه در این مرحله بوجود می‌آید، می‌گردد.

حالا ادر توسعه‌ز تغییر مقیاس پیدا کرد و بالاتر قرار گرفت یعنی منشأ این شد که تغییر در ساختارهای اجتماعی پیدا شود، باید دوباره مردم شرکت کنند و قانون اساسی را عوض کنند. پس برای هر مرحله از توسعه یک‌گونه فعالیت و ساختار دولت لازم است که برای پیدایش تصمیم است و خانواده در این حضور

دارد. حالا در سطح دوم آن صحیح است گفته شود کلیه قوانین اجتماعی، یعنی قوانینی که مجلس تصویب می‌کند باز خانواده‌ها حضور دارند، اینها قوانین کلان است.

(س): یعنی بوسیله رأیی که به نماینده مجلس یا رئیس جمهور می‌دهند؟

(ج): نه، عوامل تصمیم‌سازی نه اجراء. عوامل تصمیم‌سازی کسانی هستند که در مجلس مشارکت می‌کنند. آیا مجلس استراتژی توسعه را تصویب نمی‌کند؟ بله، تصویب می‌کند به عنوان یک کاری که بخش قانونگذاری انجام می‌دهد و زیر چتر قانون اساسی است پس مجلس نمی‌تواند استراتژی توسعه را برخلاف قانون اساسی تصویب کند و وقتی از آن تبعیت کرد یعنی در سطح کلان است. حالا یک بخش بنام گزینش برای اجرا داریم رئیس جمهور را انتخاب می‌کند برای اینکه مجری باشد.

(س): یا مثلاً شوراها.

(ج): کلیه دستگاههایی که برای مناصب اجتماعی گزینش عناصر می‌کند حتی احیاناً خود رهبری را نیز شامل می‌شود. پس گزینش عنصر همیشه پس از دو چیز واقع می‌شود ۱ - اینکه ساختار نظام معین شده باشد. عنصر بسیار مهم است ولی اگر قانون اساسی نباشد، رأی به عنصر به تنهایی نمی‌تواند حضور اجتماعی عنصر را تضمین کند.

(س): البته ممکن است در نظام ما اینگونه نبوده که مردم اول به قانون اساسی رأی داده و بعد رهبری را تعیین کنند...

(ج): نه، یک چیز دیگر را شما می‌توانید بگوئید و در خود قانون اساسی هم مطرح شده است که رهبر انقلاب بدلیل اینکه رهبر انقلاب بود یعنی انقلاب را ایجاد کرده بود و سرپرستی در ایجاد داشت، احتیاجی نداشت در عین حال در متن قانون اساسی هم تأکید شده که در صورتیکه شخصی برجستگی او در همه امور مثل امام خمینی(ره) مورد پذیرش باشد و ایشان هم این حرفها را قبول دارد و وقتی که در قانون اساسی به ایشان رأی دادند؛ یعنی به حضرت امام دوبار رأی دادند. یک رأی به این کلمه که معنایش رأی به شخص ایشان بود و یک مرتبه هم رأی به خبرگان.



(س): پس این سه سطح حضور خانواده در توسعه، کلان و خرد دولت می‌شود.

(ج): گزینش ابزارهایی که توسعه براساس آن تعریف می‌شود به عبارت دیگر صحیح است که گفته شود ۱ - از نظر اجتماعی مبنای توسعه، قانون اساسی است ۲ - در سطحی که کلیه مقررات و نحوه چگونگی پیدایش قانون حضور دارند ۳ - گزینش عناصر برای اجراء. بنابراین خانواده در این سه سطح حضور دارند البته حضور در موضوعات سیاسی مربوط به دولت است.

۱/۳ - فعالیتهای سیاسی صنف در سه سطح توسعه، کلان، خرد

حالا آیا مسئله شوراها هم از همین قبیل است یا اینکه مطلب خیلی تفاوت دارد؟ تا اینجا قوانینی که گفته شد، قوانین نسبت به موضوعات است؛ یعنی مجلس درباره موضوع آب، برق، نفت و غیره رأی می‌دهد و درباره کلیه موضوعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی مجرا درست می‌کند. وظیفه مجلس این نیست که در امور خرد تطبیق کند و بگوید من مثلاً برای ایرانشهر قانون می‌گذارم البته بعضی از قوانین را می‌گذارند مثل اینکه نام یک جایی را معین می‌کند ولی قوانین داخلی آنجا را نمی‌توانند تصویب کنند بلکه باید قوانین کل کشور را تصویب کنند.

حالا یک قوانینی وجود دارد که بحث شوراها و مشارکت مردم است که مردم برحسب مناطق رأی می‌دهند که ممکن است مثلاً رأی منطقه باختران برای نحوه تدبیر و تنظیم امور داخلی‌شان با رأی فارس و خراسان فرق داشته باشد.

(س): شوراها مثل مجلس نیست. مجلس منافع عمومی کشور است ولی آن منافع منطقه‌ای و بخش خاصی است.

(ج): احسنت! تا می‌رسد به یک روستای پنجاه خانوار که با هم مشاوره می‌کنند که چگونه امور خودشان را حل و فصل کنند.

(س): شاید در سطح امور تبعی و خرد باشد و در طبقه‌بندی آن در رده سوم ممکن است باشد.

(ج): آیا ما می‌توانیم درباره مسئله شوراها بگوئیم که اصولاً فضای توسعه را قانون اساسی معین کرده است و فضای کلان و خرد هم درست کرده است و لذا مسئله شوراها اصلاً یک مسئله صنفی است و مثل اصناف که در یک منطقه جمع می‌شوند مثل تاکسیرانی‌ها، لبنیاتی‌ها و صنفهای مختلفی که در قانون اساسی هم ذکر شده است در اینجا نیز اصناف مختلف جمع می‌شوند و رأی می‌دهند و شورا درست می‌کنند. در حقیقت شورا برگزیده‌ای است که می‌خواهد وضعیت اصناف را نسبت به یکدیگر در مقیاس خرد درست کند. آیا می‌توانیم چنین چیزی را بگوئیم؟

(س): اگر چنانچه ما یک شهر یا یک استان را مثل یک کل در نظر بگیریم مثل یک کشور یا یک ایالت، اگر ایالتی شد....

(ج): صورت مسئله این است که کارهای داخلی چیست که شورا درباره آنها تصمیم می‌گیرد یا حتی پیشنهاد ارائه می‌کند.

(س): امنیت یک استان، خوراک و پوشاک مردم، فضای شهر.

(ج): مگر اصناف چکار می‌کنند؟ یعنی موضوعاتی مربوط به زندگی روزمره داریم که غیر از موضوعات کلی قوانین است.

(س): با این تفاوت که وقتی در شورا مشتمل می‌شود راجع به کل موضوعات بحث می‌شود ولی در اصناف به تنهایی بحث می‌شود.

(ج): نسبت به کل موضوعات می‌تواند نظر بدهد که مثلاً پروانه برای صنف لبنیات صادر نشود اگر گفت صادر نشود، برای صنف لبنیات محدودیت ایجاد می‌شود. برخلاف نظر صنف که کلیه صنفها در شورا آمده‌اند و نظر دادند و گفتند پروانه لبنیات زیاد داده شود.

(س): یعنی شما می‌گوئید هر تصمیمی که از طرف شورا گرفته شود مخاطب آن هم اصناف هستند و چون اصناف هستند بستر رشد و توسعه می‌شود.

(ج): نه، بگوئید هماهنگ‌سازی خدمات اصناف که ناهنجاریش برطرف شود به شورا کار دارد. شوراهای کاری که انجام می‌دهند این است که مثلاً می‌گویند وضع شهر نابسامان است و خیابانها را آسفالت می‌کنند و حق دارد از دستگاهی که آسفالت کرده سؤال و جواب کند.

حق دارد بگوید در این شهر وضع گوشت غیر معقول و گران است یا امنیت شهر خوب نیست و از نیروی انتظامی سؤال و جواب کند. یا می‌گویند در این شهر وضع نان بد است یا در شهر وضع کار خراب است یعنی حق دارد در موضوعات مختلف صنفی، به صورت خرد نه به صورتی که در کل کشور است، چون قانون مجلس مربوط به کل کشور است تا اینها را هماهنگ کند یعنی مدیریت کند. و اختیاراتش عملاً از اختیارات استاندار نسبت به اصناف بیشتر است چون استاندار، ادارات دولتی را هماهنگ می‌کند؛ مدیر کل‌ها یعنی مدیر کل برق، آب و غیره را می‌بیند و می‌گوید وضع نامناسب است و باید با دولت هماهنگ شود که چرا وضع اینگونه است. شورا می‌گوید من هم درباره عملکرد دستگاههای خدماتی دولت نظر می‌دهم و هم درباره عملکرد اصناف یعنی یک پل ارتباطی است که هم اصناف را کنترل می‌کند و هم دولت را در هماهنگی کمک می‌کند. حالا اگر خانواده‌ها در شوراهای حضور داشته باشند آیا می‌توانیم بگوئیم در کار اصناف هم مشارکت می‌کنند؟

(س): بله، به یک معنا در بالاترین سطح آن انجام می‌شود.

۱/۳/۱ - گستردگی کمی اصناف در شهرها و محدودیت آن در روستاها

(ج): البته ممکن است در یک روستا برخی از صنوف اصلاً وجود نداشته باشند مثلاً در روستا تعمیرکار ماشین وجود ندارد یا بسیاری از صنفهای دیگر شهر ممکن است در روستا نباشند.

(س): فقط صنف کشاورزان و یا کارگران است.

(ج): و سازمان چندان هم ندارند، مردم هم اگر بخواهند خرید و فروش داخلی کنند کارشان چندان وسعت ندارد که نیاز به قاعده و قانون خاصی داشته باشد.

(س): آیا حضور خانواده‌ها در سه سطح فقط در امر گزینش است؟

(ج): ما در اینجا گزینش مجریان را داریم، یک گزینش در اجراء داریم که اعضائی را انتخاب می‌کند. یک قوانینی هست برای اینکه حدود اختیارات اینها نسبت به شورا چگونه می‌شود که در اینجا مجلس نقش قانون اساسی را برعهده دارد برای قوانینی که اساس فعالیت شورا را نشان می‌دهد که طبیعتاً وقتی قانونی را وضع می‌کنند برحسب وسعت کمی مختلف است و نمی‌تواند یکسان باشد یعنی شورای شهر تهران مسایل ده میلیون نفر را با دولت هماهنگ می‌کند، این از نظر اصناف ممکن است، صنفی که در تهران دکور درست می‌کند خودش یک جمعیت معتناهایی داشته باشد. یا مثلاً یک صنف در تهران ممکن است وجود داشته باشد که شغل آن فقط فروختن مداد باشد و هیچ چیز دیگر نفروشد یا فقط صنف لولافروش یا فقط کاغذ فروش باشد ممکن است اصنافی خرد شده باشد به دلیل مرکزیتی که دارد.

(س): تمرکزی که پیدا شده و حجم انبوهی که کالا وارد می‌کند مثلاً یک درب چند قطعه دارد و برای هریک از آنها یک صنف درست شده است چون تنوع پیدا کرده است.

(ج): پس معقول نیست که بگوئیم قوانین شورای تهران برای یک روستا هم وضع شود. حالا آیا می‌توان گفت طبقه‌بندی کمی در شورا نقش توسعه، کلان و خرد را دارد و در شهرهای مرکزی هرگاه قیمت لولا و یا چیز دیگری فرق کند، شهرستانها هم مجبورند تبعیت کنند.

(س): چون تهران تعیین نرخ می‌کند نه شهرستانها.

(ج): به دلیل انبوه بودن آن است.

(س): یعنی تمرکز سرمایه‌ای که در تهران وجود دارد مانند آمریکا که تمرکز سرمایه را در اختیار دارد و نرخ نفت و همه اجناس را در دنیا تعیین می‌کند.

۱/۳/۲ - تفاوت اساسی افعال دولت و صنف

(ج): بنابراین فرق اساسی دولت با صنف در تعریف موضوعات، این است که دولت معنای توسعه و کیفیت را میدهد و صنف معنای کمیّت می‌دهد. به دلیل وضعیت کمی و قدرت کیفی خاصی که دارد. اصلاً موضوع توسعه صنف یک موضوع کمی است.

(س): یعنی به دلیل اینکه تمرکز سرمایه در تهران است صنف را به لحاظ کمی، و کیفی می‌توان گفت که در سطح توسعه کار می‌کند.

(ج): نه، کلمه توسعه را پائین‌تر بیاورید و بگوئید توسعه که با تغییر مقیاس شناخته می‌شود یعنی موضوعاتی که متکفل ارائه بهره‌وری در تغییر مقیاس هستند که مثلاً این میکروفون و یا خودکار است یعنی اگر اینجا ما بگوئیم که نقش آن این است که تغییر مقیاس در سرعت، دقت و انضباط را در انسان، ابزار و منابع طبیعی ایجاد کرده است ولی آنجایی که تخصیص آنرا جاری می‌کند آنجا اصناف است که برحسب کمیت‌های کلان و بزرگ نقش اول و اصلی را دارد و در کمیت‌های پائین‌تر کلمه توسعه دیگر به کار برده نمی‌شود بلکه در صنف می‌گوئیم اصلی، فرعی، تبعی.

(س): چه چیز اصلی، فرعی، تبعی؟

(ج): موضوع کار و تأثیرشان، تأثیر اصلی را در آنجایی دارد که مرکزیت دارد و تصمیم‌گیری درباره همه کالاها و همه نرخ‌گذاریها می‌کند به عبارت دیگر می‌توانیم بگوئیم مکانیزم بازار که از نظر چرخش مقدورات می‌چرخد و نرخها را درست می‌کند مرکزیتش در تهران است یعنی هر جا که مرکزش باشد اگر مرکزش را در یک شهر دیگر قرار دهد. آن شهری که مرکز اصناف باشد این تأثیر اصلی را دارد و شهرستانهای واسطه نقش فرعی را دارند. طبیعی است که نرخ این مداد در روستا تابعی از نرخ شهرستان است.

(س): و آنهم تابع استان است.

(ج): احسنت! به عبارت دیگر اصلی، فرعی تبعی می‌کنید.

۱/۳/۳ - نقش خانواده در صنف

(س): حالا نقش خانواده در صنف چه می‌شود؟

(ج): در مورد نقش خانواده، دیگر عموم خانواده‌های ایران نیستند که بگوئیم مثلاً در سه سطح رأی دارند. خانواده‌هایی که در تهران هستند چون تقسیم کمی شد، ابتدا شورای شهر تهران را درست می‌کنیم.

(س): اشکال ندارد، خانواده‌های تهرانی آن بالا قرار می‌گیرند خانواده‌های استان درجه ۲ نیز در ردیف میانی قرار می‌گیرند و خانواده‌های روستایی تبعی می‌شوند.

(ج): در عمل و نرخ اینگونه است.

(س): الان نرخ گندم را روستای ما تعیین نمی‌کند بلکه هر مقدار که در تهران تعیین می‌شود در آنجا هم تعیین می‌شود.

(ج): گندم دولتی است.

(س): جو و عدس دولتی نیست ولی اینگونه نیست. مثلاً سیفی‌جات میوه‌جات و امثال آن تابع تعیین قیمت تهران است.

(ج): به عبارت دیگر باغدار نمی‌تواند قیمتش را برعلیه بازار تهران معین کند.

البته این باید اصلاح شود ولی وضعیت موجود اینگونه است.

(س): بنابراین خانواده در این سه سطح حضور دارد ولی حضورشان متناسب با مقیاس تأثیر است.

(ج): اگر بجای صنف، تعاونی بگذاریم مقدرات به نحوی تخصیص پیدا می‌کند که به نفع خودش نمی‌چرخد بلکه به نفع جامعه می‌چرخد و اینگونه هم نمی‌چرخد.

(س): البته تعاونی را هم همین‌گونه معنا کرده‌اند، فقط اسمش تعاونی است ولی ساختارش، شرکتهای سهامی است. به نظر می‌رسد که در نظام سرمایه‌داری امکان ندارد که از پائین اصلاح شود. اگر پائین بیایم و یک تعاونی را بفرستیم آنرا می‌بلعد مثل تمام سازمانهایی که ما درست کردیم در مجموعه منحل شدند یعنی اگر آن جریان معادلات عوض نشود.

(ج): یعنی جهادسازندگی به شکل وزارتخانه تمایل پیدا کرد.

پس تعریف حضور گاهی به صورت کمی و کیفی است و گاهی تنها کمی است و همین هم منشأ تقسیمات می‌شود. درحالیکه منشأ تقسیمات در قانون اساسی ضوابط کیفی بود در مجلس نیز ضوابط کیفی بود حتی در دولت نیز برنامه اجرایی نسبت به ضوابط موضوعات کیفی بود ولیکن در صنف همه کمی است.

۱/۳/۴ - تبعیت خانواده از ساختارهای کلان جامعه

(س): در خانواده چگونه است؟

(ج): وقتی این دو را بیان کردیم تصمیم‌گیری در داخل خانواده در آن شرایط امکان پیدا می‌کند؛ یعنی مثلاً خانواده می‌خواهد مشارکت سیاسی پیدا کند و برای دولت رأی بدهد، سؤال این است که آیا خود خانواده چه وقت تصمیم می‌گیرد؟ می‌گوئیم زمانش را وزارت کشور معین می‌کند، کاندیدهایش را آنها تأیید می‌کنند پس تصمیم‌گیری داخلی آن نسبت به بیرون کلاً یک مرحله متأخر از دولت و صنف است اما در داخل خودش نسبت به تصمیم‌هایی که خودش نسبت به هزینه کردن‌هایش یا کارهای سیاسی خودش می‌گیرد نظام حقوقی‌اش باز معین می‌شود و حدود اختیاراتش در داخل معین می‌شود و انتظارات هم مشخص می‌شود، اختیارات و وظایف، که وظایف همان انتظارات است در مقابل اختیاری که خانواده شما دارد یک انتظاری است که یک تأمینی را در برابرش انجام می‌دهید و در اینجا نظام توزیع ثروت است که معین می‌کند چقدر به شما پول برسد...

(س): این تابع ساختارهای کلان جامعه است یعنی یا صنف یا دولت.

(ج): احسنت! تقسیم بودجه‌ای که می‌شود و حقوقی که به دست شما می‌رسد در سطوح بالاتر معین شده است. از این راه می‌توانیم بگوئیم که شما در فضایی قرار گرفته‌اید که حتی الگوی مصرف شما نیز به یک نسبتی معین شده است.

(س): همینطور است چون در بازار ماکارونی، سویا، گوشت قرمز و یا گوشت ماهی عرضه می‌شود و همه اینها طبقه‌بندی شده است.

(ج): ولکن کدام را می‌توانیم بخریم.

(س): بستگی به توانایی مالی ما دارد.

(ج): که در نظام توزیع ثروت معین شده است.

(س): در اینجا اختیار چندان تأثیر ندارد و ما فقط می‌توانیم سویای درجه یک، یا سویای درجه ۳ بخریم ولی گوشت قرقاول نمی‌توانیم بخریم این معنایش این است که آنها (نظام سرمایه‌داری) ترافیک را ایجاد کرده‌اند. البته کسی که بخواهد خلاف انتظار، توقع داشته باشد مجبور است دست به تخلفات اجتماعی بزند، ارتشاء، دزدی، رشوه و قاچاق و امثال آن انجام دهد و ناهنجاریهای اجتماعی هم از اینجا ناشی می‌شود.

(ج): احسنت! یعنی اگر بخواهد شرافت تعریف شده در جامعه را بپذیرد، باید میزان انتخابش را تعیین کند که در اینجا وارد کنندگان یا صادرکنندگان یا ثروتمندان که تولید کنندگان انبوه هستند قدرت خرید آنها بالاست ولی فقرا قدرت خرید آنچنانی ندارند.

(س): تابع است.

(ج): به یک معنا الگوی مصرف اقتصادشان تابع است، اما الگوی فرهنگی‌شان از الگوی بیرون چقدر استقلال دارد؟ در آنجا هم به نسبت باز تابع است یعنی این نه محتوای مدرسه را می‌تواند تولید کند و نه محتوای صدا و سیما و نه محتوای دانشگاه و معادلاتی که تولید می‌شود.

(س): مثلاً یک سرمایه‌دار بخاطر پولش عضو شورای انجمن اولیا و مربیان می‌شود و الان به او رأی میدهند چون کمک مالی می‌کند حال آنکه قبلاً معتمدین محل را از مذهبیها انتخاب می‌کردند. به خصوص اگر آن فرد استاد دانشگاه یا وزیر و مثل آن باشد، به هر صورت می‌تواند یک کاری را راه بیندازد. ولی کسی که پولدار نیست، حتی می‌گوید مرا کاندید نکنید چون از زندگی و کارش عقب می‌ماند، یعنی این ساختار حتی او را قبول نمی‌کند و خانواده را هم طبقه‌بندی می‌کند عین آنچه که در صنف گفته شده است. یعنی در اینجا باز خانواده‌ها در میزان تأثیرشان طبقه‌بندی می‌شوند. آنچه در صنف گفته شد در اینجا نیز گفته می‌شود یعنی میزان تخصیص قدرت خانواده‌ها، درجه ۱ و ۲ و ۳ می‌شود.

(ج): البته این وضعیت طبقاتی بسیار بد و نامطلوب است و هرگز اسلامی نیست و فقط فعلاً به عنوان وضع موجود آنرا می‌پذیریم. مثلاً میزان خط تلفن در ایران حدود ۹/۷ خط تلفن به ازاء هر صد نفر و در آمریکا حدود ۶۶ خط تلفن به ازاء هر صد نفر و در افغانستان کمتر از یک درصد یعنی (۰/۲۴) تلفن دارند.



در اینجا تأثیر سیاسی خانواده را گفتیم، اما تأثیر فرهنگی خانواده چیست؟

(س): تأثیر سیاسی خانواده چه بود؟

(ج): اینکه خانواده می‌تواند به قانون اساسی، مجلس و مجریان رأی دهد. و برای صنف هم می‌تواند در

سطوح مختلف گزینش کند و دخالت کند.

۱/۴ - فعالیتهای فرهنگی خانواده در سه سطح توسعه، کلان، خرد

(س): بخش فرهنگی خانواده هم سه سطح دارد حال معنای گزینش خودش چیست؟

(ج): وقتی که می‌گوئیم فرهنگی در سه سطح یعنی چه؟ به‌طور کلی خانواده‌ها یک ارزشهای اصولی را که

در هر جای دنیا رایج است مثلاً در غرب مفهوم آزادی را به یک نحوه می‌فهمد و حالا ما کاری نداریم که آیا

این درکش صحت دارد یا خیر و اگر احساس اسارت و گرفتاری و ناامنی بکند، تظاهرات می‌کنند یعنی اگر

امروز رئیس‌جمهور آمریکا تصمیمهایی بگیرد که احساس کنند که او مستبد است و خطر دارد و تصمیماتش

منشأ این میشود که در سطح پائین ملت را نادیده بگیرد.

(س): خانواده‌ها شروع به اعتراض می‌کنند.

(ج): به‌رحال برای مردم ارزشمند است و باید فکر کنند دولت حافظ امنیت‌شان است و اگر بی‌اعتمادی

عمومی تمام شد عصیان پیدا می‌شود.

(س): این چرا جزء فرهنگ است؟

(ج): فرهنگی سیاسی‌شان است. ممکن است در ایران نسبت به دین چنین حساسیتی را داشته باشند. و

اگر مسئولین مقداری در مورد امور دینی بد برخورد کنند مردم تحمل نمی‌کنند که البته این فرهنگ در

اروپا وجود ندارد ولی آنها مثلاً نسبت به اقتدار ملی‌شان حساس هستند. یعنی در نهایت باید به این بازگردد

که فرهنگ این ملت این را محترم می‌داند یا اساس همه احترامات را به این برمی‌گرداند و ملت و خانواده‌ها

در آن حضور دارند.

(س): این فرهنگ سیاسی می‌شود.

(ج): احسنت! یعنی فرهنگی که کیفیت سیاسی را معین می‌کند در هر کشوری به یک صورت است.

(س): این بیرونی شد.

(ج): هر وقت مربوط به خانواده شود، درونی می‌شود و هرگاه مربوط به صنف یا دولت شود، بیرونی

می‌شود. که بیرونی آن الان تجزیه شده است.

حالا یک چیزهای دیگری برای مردم اروپا محترم است مثل آزادی و یک احساس امنیتی می‌کنند. در

ایران هم نسبت به دین یک چنین احساسی وجود دارد و نسبت به قوانین جزئی هم اینگونه نیست که مردم

هیچگونه حساسیتی نداشته باشند.

(س): مثلاً آداب و رسومشان؟

(ج): به آداب و رسومی که مربوط به مسئله امنیت و آزادی است نه اینکه آداب و رسوم ساده‌اش یعنی در

آنجا هم اگر یک نحوه تخلفهایی را ببینند مثل قضیه واترگیت و تخلفات بزرگی که در آنجا صورت می‌گیرد.

(س): مثلاً نسبت به دروغ‌های مسئولین حساس هستند.

(ج): بنابراین در فرهنگ یک چیزهایی که امنیت را به خطر بیندازد نیست و لکن به اخلاق و امنیت آسیب

می‌رساند.

(س): یعنی باید و نبایدها می‌شود؟

(ج): باید و نبایدهایی که حول محور اصلی ارزش فرهنگی است، سطح دوم فرهنگ است یعنی در حقیقت

نظام ارزشی شما یک محور و یک موضوعاتی دارد و یک باید و نبایدهایی دارد که اینها مربوط به فرهنگ یک

کشور است و اینها را می‌توان در سطوح مختلف دید و خانواده در آنجا حضور دارد. حال وابستگی فرهنگی

منشأ این می‌شود که یک دولت براساس آن جهتگیری کند.

(س): همچنین گاهی در ارزشهای کلان فرهنگی یا در سطح تکامل نیز حضور پیدا می‌کند و یا اعتراض

می‌کند. اما یک وقتی است که باید و نباید را یک صنف رعایت نمی‌کند. مثلاً امکان دارد یک صنفی یک

جنس حرام را به جامعه بفروشد یا جنس نامرغوب و غیر استاندارد عرضه کند اما یک وقت است که در سطح

پائین‌تر از صنف است یعنی مسئله خرد است و در صنف قرار ندارد. مثل اینکه در رفتار یک فرد مشاهده میشود یا یک زن بی‌حجاب را می‌بیند و اعتراض می‌کند.

۱/۵ - فعالیت‌های فرهنگی خانواده در سه سطح توسعه، کلان، خرد

(ج): حالا آیا خانواده در بخش اقتصاد نیز می‌تواند در سطح توسعه، حضور داشته باشد؟ یعنی در بحث‌های ارزشی ملاحظه کردیم که می‌تواند حضور داشته باشد و در انتخابات در قسمت سیاسی ملاحظه شد و در فرهنگ هم ملاحظه شد اما در اقتصاد چگونه است؟

(س): در چه چیز اقتصاد؟ آیا در فعالیت اقتصادی؟

(ج): در توسعه اقتصادی.

(س): مثالی را بیان کردید که مثلاً مادر یا یکی از اعضای خانواده در خانه رب‌گوجه فرهنگی درست می‌کند یا مربا درست می‌کند.

(ج): حالا آیا این توسعه اقتصادی را ایجاد می‌کند یا در توسعه اقتصادی معنایش این نیست؟ خانواده در توسعه اقتصادی چه چیزی را می‌تواند تحویل بدهد (در توسعه اقتصادی دولت)؟

(س): فقط در الگوی مصرفش می‌تواند،...

(ج): کم و زیاد کند اما آیا این حضور در توسعه است؟

(س): مثلاً امروز که دولت با آمریکا درگیر است، دولت مصرفش را متناسب با این تنظیم می‌کند، بعداً که می‌خواهد در زمینه اقتصادی صادرات داشته باشد خانواده الگوی مصرفش را متناسب با آن تنظیم می‌کند. چون خانواده در ساختارها حضور ندارد البته این در درون خانواده است اما خانواده نسبت به بیرون هم تأثیر دارد.

(ج): چه تأثیراتی نسبت به هم دارد؟ خانواده می‌تواند برای صنف قالی‌بافی کند و در صنف تأثیر بگذارد.

(س): این مربوط به صنف است یا در سطح توسعه است، مثلاً اگر قالی در کل دنیا صادر شود.

(ج): خانواده می‌تواند در صادرات درجه ۲ بعد از نفت حضور داشته باشد در صنایع دستی می‌تواند حضور داشته باشد.

۱/۵/۱ - تولید نیروی انسانی در خانواده بالاترین سطح حضور در اقتصاد دولت

حال سؤال این است که آیا یکی از کارهای خانواده تولید فرزند است یا خیر؟ آیا فرزند تولید می‌کند برای اینکه آن فرزند نیز خانواده تشکیل بدهد یا نه؟ تولید فرزند برای عضویت خانواده یکی از محورهای تأثیر است.

(س): باید اصلی‌ترین را پیدا کنیم، حالا انگیزه‌های زیادی دارد.

(ج): نه، ممکن است فردی که در خانواده متولد شده و به عنوان یک عضو از خانواده دوم تلقی شود به عنوان یک عضو از صنف و از دولت نیز تلقی شود.

(س): هر سه تا هستند یعنی هم برای بقای خود خانواده است و هم پسند و نیاز درونی آن است و هم برای تأمین صنف و هم برای تأمین دولت است.

(ج): به عبارت دیگر نیروی انسانی که در دستگاه دولت باید در مورد حساب باز کنند و بگویند ما برای توسعه کشور، توسعه در تعریف نیروی انسانی داریم و توسعه در ابزار و امکانات داریم. حداقل نیروی انسانی به عنوان محصول واسطه‌ای که باید یک کارهایی هم توسط دانشگاه و مدرسه انجام بگیرد و لکن این محصول اولیه خانواده است که می‌تواند تا مهمترین مسایل کشور (عظیم‌ترین سطح تصمیم‌گیری) حضور داشته باشد. (س): البته در مورد اصل تولید در آنجا می‌گفتیم در صنف یک حضور در سطح دارد و اینجا باید بگوئیم او یکبار تولید می‌کند.

(ج): چیزی را که خانواده تولید می‌کند فقط حضور یک ارگانیزم معمولی مادی است یا چیزهای دیگر هم تولید می‌کند و اثر دارد؟

(س): نیروی انسانی هم تولید می‌کند.

(ج): ما اگر بخواهیم برای نیروی انسانی ۲۰ وصف بیان کنیم و بگوئیم نیروی انسانی ایثارگر، و ضدش هم بگوئیم نیروی انسانی خودکامه، نیروی انسانی صالح و نیروی انسانی فاسد و نیروی انسانی فداکار.  
(س): این طیف را دارد.

(ج): این طیف به چه بر می‌گردد؟ مثلاً اگر گفتید که اکل و شرب پدر، و نحوه رابطه پدر با مادر در فرزند اثر دارد. گفتید اگر کسی از نظر ولادت ناپاک باشد نمی‌تواند محب علی بن ابی طالب(ع)، باشد و جزء نظام تولی ولایت قرار نمی‌گیرد و در او شرارت هست یعنی این محصول دیگر قابلیت ندارد تا جامعه او را به یک چیز خوب تبدیل کند آیا می‌توانیم از این شرایط تولید را بگیریم حتی آموزش میدهند که از هرکجا خواستید دزدی کنید، دزدی کنید.

(س): چرا این اقتصادی می‌شود؟ به تولید می‌توان گفت اقتصادی است.

(ج): سؤال همین جاست که آیا مشخصات کالا که مثلاً این لیوان نشکن باشد، سلیسی را که برای لیوان‌سازی است سیلیس مرغوب باشد یا غیر مرغوب باشد.  
(س): این در کالا اثر دارد.

(ج): کارخانه شما سیلیسی را که از من می‌خرد روی آن کار می‌کند و لیوان درست می‌کند ولی من چه نوع سیلیسی به کارخانه می‌دهم؟ نفت را در دنیا طبقه‌بندی می‌کنند که نفت اینجا سنگین و نفت آنجا سبک است مواد خام را طبقه‌بندی می‌کنند چون با یک موادمش یک چیزهایی می‌توان درست کرد و با یک موادمش نمی‌توان چنین چیزی درست کرد آیا در اینجا خانواده اثر تولیدی دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر خانواده‌ای که بچه رئوف، شجاع، کریم‌الطبع تحویل می‌دهد که هم از نظر شرایط تولید و انعقاد نطفه و اکل و شرب در آن زمان رعایت شده تا چنین فرزندی تولید شود و هم از نظر ذکر، فکر، کار و غیره زحمت کشیده است.

(س): حالا شما می‌خواهید طبقه‌بندی تولید کنید؟

(ج): می‌خواهم بگویم اگر طبقه‌بندی شد، تأثیر این طبقه‌بندی تولید در عناصری که دولت را اداره می‌کنند چیست؟ اقتصاد دولت از نظر نیروی انسانی، به عبارت دیگر عوامل اقتصاد چیست؟ نیروی انسانی، ابزار و منابع طبیعی است نیروی انسانی را خانواده تحویل می‌دهد. منابع طبیعی را منطقه جغرافیایی تحویل می‌دهد.

(س): ابزارش هم حاصل ارتباط این دو با هم است.

(ج): آیا می‌توانیم بگوئیم شأن اقتصادی خانواده برای دستگاه دولتی‌شان بالائی است؟ یعنی مواد واسطه‌ای به دولت می‌دهد و این مواد واسطه‌ای بنا بر تعریف می‌تواند مرغوب و غیرمرغوب باشد. همانطور که مثلاً اگر کودکان یک کشور اکثراً بیمار باشند بهداشت جسمی روحی، ذهنی‌شان بد باشد اگر بهداشت روحی بد شد، نظام سیاسی‌شان هم حتماً دچار آسیب می‌شود. اگر بهداشت فکری آنان بد شد به نحو دیگر ضرر دارد و اگر بهداشت جسمی‌شان بد شد به نحو دیگری ضرر دارد. مثلاً اگر اکثر افراد یک کشور مثل پاکستان اهل هروئین، تریاک و مواد مخدر شدند نسل آینده‌ای که می‌خواهد پاکستان را اداره کند اکثر اعضای دولتش آلوده است و نمی‌توانند در برابر دنیا بایستند چون پدران آنها معتاد بوده‌اند اینجاست که می‌گوئیم نیروی انسانی دولت بد است. بهداشت جسمی آنها خراب است و هم چنین بهداشت ذهنی و روحی آنها، پس این غیر از مسئله فرهنگ است، آن جنس را نگاه می‌کند.

(س): اینجا حضورش چگونه است؟

(ج): حضور در اقتصاد، در سه سطح، عناصری که باید تصمیم‌گیری درباره توسعه جامعه کنند درباره صنف تصمیم بگیرند، درباره خود خانواده تصمیم بگیرند.

(س): ما می‌گوئیم این سه سطح حضور خانواده در تولید است؟

(ج): تأثیر خانواده در تولید، این تأثیری که دارد چون اقتصاد باید عینی باشد، در تولید حضور دارد یعنی نفر تولید می‌کند تا بعداً روی آن کار کنند و جزء نیروی انسانی کشور شود.

(س): پس حضور خانواده در تولید نیروی انسانی است.

(ج): نیروی انسانی دولت.

(س): نیروی انسانی دولت، صنف و خانواده.

(ج): این در بزرگترین سطح اقتصاد است. البته سطح دوم آن هم طبیعتاً درست کردن محصولاتی مثل قالی و صنایع دستی است. که اینها در کلان و موازنه است و پائین تر از آن هم برای مصرف خودش رب گوجه درست می کند و در واردات رب گوجه و لباس و... اثر می گذارد.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »





بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

## جلسه ۲۵

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۱۰/۱۱ شماره جلسه پژوهشی: ۲۴

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرائی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

مدل زیرساخت تنظیم مشاغل و تعیین سهم تأثیر کمی و کیفی

۱ - جدول طبقه‌بندی عوامل مؤثر اجتماعی در سیاستگذاری کمی و کیفی ارتباطات

و مخابرات ••• ۲

۱/۱ - قانون اساسی مؤثرترین عامل در امر سیاستگذاری ••• ۲

۱/۲ - طبقه‌بندی مشاغل اجتماعی براساس طبقه‌بندی موضوعات اجتماعی ••• ۴

۱/۳ - تغییر نسبت‌های کمی کیفی متناسب با راندمان ••• ۴

۱/۴ - توجه به راندمان اصل در عمل سیاستگذاری ••• ۷

۱/۵ - اعداد در جدول نشان‌دهنده سهم تأثیر موضوعات در سیاستگذاری ••• ۹

۱/۶ - ضرورت ملاحظه بین هزینه و راندمان در تخصیص ارتباطات ••• ۱۰



## مدل زیرساخت تنظیم مشاغل و تعیین سهم تأثیر کمی و کیفی

۱ - جدول طبقه‌بندی عوامل مؤثر اجتماعی در سیاستگذاری کمی و کیفی ارتباطات و مخابرات

حجۀ الاسلام والمسلمین حسینی: در ادامه مباحث قبل می‌توان چنین بیان داشت که براساس قانون اساسی با تغییر در مقیاس سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، برخی از مسایل باید عوض شود یعنی وقتی که تغییر مقیاس پیدا می‌شود، ساختارهای قبلی جوابگو نیست؛ مثلاً نظام عدالت قبلی جوابگو نیست چون ضریب در تغییر مقیاس فقط به صورت کمی واقع نمی‌شود بلکه کیفی نیز واقع می‌شود و موضوعات جدید و روابط جدید پیدا می‌شود لذا قانون اساسی باید بتواند تحول‌پذیر باشد یعنی نحوه تصمیمگیری در کل کشور باید با یک توسعه تفاهم بالاتری از نظر سیاسی پیدا شود، یعنی از نظر فرهنگی توسعه تفاهم، و از نظر سیاسی توسعه تعلق یا تمایلات، و از نظر اقتصادی توسعه تأثیر باید بیشتر تحقق یابد. بنابراین عمر مفروض قانون اساسی در دیدگاه ما - اگر گفتیم توسعه در مقیاسها نوعاً بین ۲۰ تا ۲۵ ایجاد می‌شود در شرایطی که کشور دارای رونقی مناسب باشد - به هر حال یا باید تحت تأثیر کسانی که در کشورهای دیگر تغییر مقیاس را در مدت ۲۵ سال انجام می‌دهند. این را نیز تغییر بدهد. اگر چنین چیزی را مفروض کنیم و باید با تحقیقات میدانی درست شود.

۱/۱ - قانون اساسی مؤثرترین عامل در امر سیاستگذاری

حال آیا قانون اساسی که بعد از ۲۵ سال یکبار می‌تواند تغییر کند چه خط تلفنی به آن تخصیص پیدا می‌کند؟ می‌گوئیم بیشترین خط، می‌گوئید بیشترین یعنی چه؟ می‌گویم اصلاً الگویی که چگونه تقسیم کنیم در آنجا درست شده است. یعنی چگونه تصمیم پیدا می‌شود. اگر تقسیم است باید همه چیز تقسیم شود از جمله تلفن، الان اگر شما بخواهید مدلی را برای سیاستگذاری پیرامون ارتباطات درست کنید باید مدل یا سیاستگذاری شما از قانون اساسی تبعیت کند و ممکن نیست که سیاستگذاری مخالف با قانون اساسی کشور باشد. پس قانون اساسی در امر سیاستگذاری حکومت دارد یعنی قانون اساسی می‌گوید که ارتباطات چگونه باشد. حالا اگر آن قانون می‌گوید که ارتباطات چگونه باشد، آیا واقعاً حضورش در کل است یا فقط یک بخش

را باید به آن تخصیص بدهیم. اگر ابتدا قبول کردیم که قانون اساسی بیشترین سهم تأثیر را در تعیین سیاستهای یک کشور دارد، حالا آیا این به عنوان یک بخش در کنار بخشهای دیگر طرح می‌شود یا اینکه قانون اساسی به عنوان یک زیربنایی است که کلیه بخشها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر تأثیر بر کلیه تقسیماتی که در ۳۴۳ است واقع می‌شود، یا ۶۴ است که در کنارش ۳۲ و چیزهای دیگر نیز هستند؟ طبیعتاً قانون اساسی به تنهایی در کشور پیاده نمی‌شود بلکه قانون مجلس باید آنرا رقیقتر کند و بعد قانون اجرائی به دنبالش بیاید. به عبارت دیگر سهم تأثیر قانون اساسی همراه با یک مجموعه، در بالاترین سطح است. حال آیا عوامل دیگری که وضعیت فرهنگ و اقتصاد را جاری می‌کنند را می‌توانیم ملاحظه نکنیم؟ پس در کل تأثیر قانون اساسی به عنوان زیرساخت خوب یا بد در کنار کلیه عوامل دیگری که در جامعه قرار دارد قابل ملاحظه است، حالا سهم تأثیر را ملاحظه کردیم، تأثیر قانون اساسی در تلفن دادن ۶۴ است نه اینکه ۶۴ تا تلفن به قانون اساسی بدهیم.

(س): ۶۴ تا در نسبت هزینه کنیم؟

(ج): نه، این در کل قوانین و روابط این اندازه مؤثر است.

(س): یعنی وزن خود موضوع را در کل می‌گوید (که ۶۴ است)

(ج): احسنت! حالا این که این اندازه مؤثر است چه ربطی به تصمیم‌گیری برای تخصیص تلفن دارد؟ وقتی گفتید که این اندازه مؤثر است یعنی کل این جدول عوامل مؤثر برای تقسیم تلفن را معین می‌کنید. اینجا (در ستون وسط سمت راست جدول تعریف) می‌نویسید «سهم تأثیر» یعنی نمی‌گوئید به خود اینها اختصاص بدهید. اینها (در ستون دوم سمت راست جدول تعریف) فعل موضوعاً و موضوعات هستند که موضوعات فعل (در ستون سوم سمت راست جدول تعریف) اینطرف است. در مقابل فعل موضوعاً و موضوعات فعل رویهم چه ساختارهای دیگری داریم که می‌خواهیم به آنها تخصیص بدهیم. براین اساس باید جدول خواندن ساختارهای جامع به دست شما آمده باشد.

(س): یعنی خانه اول منزلت قانون اساسی است و بعد می‌گوئید حالا چه ساختارهایی در بیرون وجود دارد؟

(ج): تحت تأثیر این، یعنی تمدن موجود را در نظر می‌گیرید و می‌گوئید اثر قانون اساسی، اثر شوراها و... چقدر است، این اثرها آیا باید بهتر یا بدتر شود خلاصه چگونه شوند. بنابراین این جدول سهم تأثیرهاست، به عبارتی جدول زیرساخت است و براساس این زیرساختها، وقتی که کارها به درستی معین شود که چه کارها و سهم تأثیرهایی را دارد تا آنگاه بتوانیم بگوئیم این کار آن است و این هم موضوعات آن کار هست آنوقت در جامعه باید وظایف و اختیارات را دسته‌بندی کنیم و بگوئیم چه اداراتی هستند و چه کارهایی انجام می‌دهند.

#### ۱/۲ - طبقه‌بندی مشاغل اجتماعی براساس طبقه‌بندی موضوعات اجتماعی

(س): یعنی مشاغل را براساس موضوعات طبقه‌بندی می‌کنیم.

(ج): جدول طبقه‌بندی موضوعات بصورت وصف و موصوف است. این جدول باید طبقه‌بندی مشاغل را نتیجه بدهد. بنابراین یک پله از ابهام خارج شد و لذا دیگر دنبال این نیستند که یک جایی پیدا کنند و برایش تلفن وصل کنند، یک موضوع فعلی می‌خواهید که بر ارتباطات اجتماعی مؤثر باشد.

(س): که در آنجا بحث شود که نظام تخصیص چگونه باشد.

(ج): احسنت! این جدول نظام تخصیص را (تخصیص سهم تأثیری) ارائه می‌کند که وصفی است و سهم تأثیر منزلتی است و در اینکه وضعیت توزیع خطوط تلفن به مشاغل چگونه باشد، تأثیر دارد.

(س): در سمت چپ جدول که مربوط به راندمان است.

#### ۱/۳ - تغییر نسبت‌های کمی کیفی متناسب با راندمان

(ج): اثر این منزلتها و این زیرساختها باید رویهم یک چیزی را بدهد، که هر چیزی این طرف (سمت راست) بر جامعه وارد می‌شود در آنطرف (سمت چپ) اضافه شود.

پس اگر زیرساخت‌ها بصورت منزلتی درست شود نباید همیشه نسبتها ثابت باشد، بلکه باید یک وقتی ۴،۲،۱ یک وقت دیگر ۹،۳،۱ و یک وقت دیگر ۱۶،۴،۱ و یا ۱ و ۵ و ۲۵ باشد و مرتباً واحد عوض شود. این واحدها را در اینجا در ۱/۵ ضرب می‌کنیم.

(س): پس باید دو جدول را کنار هم قرار بدهیم که گویا این ستون مربوط به این است و یک ستون دیگر هم هست.

(ج): همیشه یک ستون بیشتر نیست ولی یک راندمانی را تحویل می‌دهد که آن راندمان در این ضرب می‌شود مثلاً می‌گویید واحد ما تغییر پیدا کرد و حالا کل این را در ۱/۵ ضرب کنید و همه عددها را ۱/۵ برابر کنید، یا واحد تغییر کرده است، کل اینها را در ۳ ضرب کنید یا در ۵ ضرب کنید.

البته ضرب در اینجا با ضرب در ۵ که به صورت معمولی انجام می‌شود فرق دارد. وقتی ۵ می‌شود نمی‌گوئیم  $4 \times 5$ ، یعنی ۲۰ را اینجا بنویسیم بلکه می‌گوئیم ۲۵،۵، یعنی نسبت ۵ به ۵، ۲۵ می‌شود و این پنج برابر شده است.

بنابراین شد ۱ و ۵ دوباره  $5 \times 5$  می‌شود ۲۵، اینجا ۲۵، ۵ برابر شده و ۱۲۵ می‌شود که این ۱۲۵ با  $8 \times 5$  فرق دارد.

(س): نسبت آنها ضربی نیست، بلکه نسبتی است و متناسب با منزلتهاست.

(ج): وقتی راندمان عوض شد، اینها هم دوباره عوض می‌شوند پس اولین هزینه و راندمان شروع همین است، وقتی برگشت باید برآن اساس عوض کنیم، دوباره وقتی برگشت چنین کاری را انجام می‌دهیم.

(س): حالا آن راندمانی که می‌گوئید اضافه می‌شود، اگر ساختار را اینگونه طبقه‌بندی کردیم از کجا مشخص می‌شود که راندمان اضافه شده است؟

(ج): شما براساس این دستگاه یک شاخصه‌هایی را به صورت کمی، انتزاع کردید و در جامعه پیاده کردید، این کمیت‌ها چرخیده و باز از نظر کمی جواب داده و به این اضافه شده است. مثلاً گفتید ما ۲۰۰ خط تلفن

به فرهنگستان علوم اسلامی دادیم و ۱۵۰ خط تلفن به موسسه فرهنگی طه دادیم یا برعکس، یعنی به هریک از موسسات یک وزنی داده‌اید.

(س): به آنهایی که در زمینه «روش» کار می‌کنند باید بیشتر داده شود (مثلاً ۶۴).

(ج): یا به موسسه‌ای که در قسمت فلسفه کار می‌کند (۳۲) بدهید، در هر صورت یک طبقه‌بندی انجام دادید و حاصلش این شده که هماهنگی در جامعه بالا رفته است یعنی قدرت سیاسی و فرهنگی افزایش یافته و قدرتها بالا رفته است، حالا کار بجایی رسیده است که حجم، حجم گذشته نیست؛ یعنی ما قبلاً می‌توانستیم از کل بودجه دولت ۱۰ میلیارد تومان را به ارتباطات تخصیص بدهیم اما حالا می‌توانیم به ارتباطات ۵۰ میلیارد تومان تخصیص بدهیم. الان راندمان چندبرابر می‌شود؟

۵ برابر می‌شود. این ۵ برابر را بین نسبتهای اوصاف، تخصیص بدهید.

(س): یعنی بودجه کل را دوباره تخصیص بدهیم.

(ج): مثل اینکه ۳۴۳ تومان که سرمایه شما بود عوض شد.

(س): در اینجا که می‌گوئید ۵ برابر شد و کارآمدی در جامعه بالا رفت اول ۳۴۳ می‌گذاریم، بعد از کجا می‌فهمیم که در جامعه، بالا رفته و افزایش یافته است.

(ج): وقتیکه به شاخصه‌ها رساندید، شاخصه یک نسبتی به همدیگر دارند و براساس این جدول گفتید به این شغل این تعداد و به آن شغل این تعداد تخصیص دادیم حالا ملاحظه می‌کنیم که کارآمدی ارتباط دادن از نظر ثروت کشور، قبلاً این ثروت ۳۴۳ تومان بوده و الان پانصدتومان شده است.

(س): پانصد و چهارده شده است در اینجا تناسبش را بدست می‌آوریم و می‌بینیم ۱/۵ برابر می‌شود.

(ج): آنوقت ۱/۵ برابر می‌کنیم.

(س): یا مثلاً اگر روش تولید نکرده بود.

(ج): اگر همه‌شان خوب کار کرده باشند باید ۵۱۴ را به آن تخصیص بدهید.

(س): در وحدت کل والا اگر بخشی کار کرده باشد،...

(ج): اگر بخشی کار کند ضرر دارد و کار مفیدی نیست یک وقتی یک جایی خوب کار کرده است.

(س): روشی کار نکرده و چون محوری هم هست، هرچند در بقیه جاها هم خوب کار کرده باشد.

(ج): آنوقت ما ملاحظه می‌کنیم که سطح تولید ناخالص ملی بالا رفته و لکن بدهکاری خارجی ما زیاد شده

یا وابستگی تکنیکی ما هم خیلی زیاد شده است و لذا باید محاسبه کنیم ببینیم هزینه اینکه ما از وابستگی

نجات پیدا کنیم چقدر است؟

(س): حالا برای خود فردی که می‌خواهد این را بسنجد. سهم تأثیر ارتباطات را در این کل چگونه باید

معین کرد؟

(ج): آنرا نیز باید معین کنیم یعنی اینجا وقتی که درست کردیم بتوانیم آنرا نیز به حساب بیاوریم.

پس این جدول سهم تأثیر اولی درست است و جدول دومی که روی مشاغل می‌آید، یکی از مشاغل خود

ارتباطات است.

(س): سؤال بعد این است، ما در اینجا موضوعات را وصفی داریم ولی اینجا وصف نیست قانون اساسی

وصف نیست یا لوایح مجلس وصف نیستند.

(ج): چیزی است که دارای وصف است.

(س): موضوع دارای وصف است؟

(ج): احسنت!

(س): ولی این یک موضوع عینی است؟

(ج): بله، موضوع عینی است و دارای یک وصفی است که در نسبتها قابل لحاظ است.

(س): چه ارتباطی با مشاغل دارد؟

(ج): فقط موضوع شغل است این، موضوع اشتغال را معین می‌کند نه خود اشتغال را. پس موضوع این

وصف است که شغل‌های خارجی را به نحو اضافه معین می‌کند.



(س): مثلاً قانون اساسی را در نظر بگیرید یک وقتی به بیرون نگاه می‌کنیم می‌بینیم این قانون دارای نهاد است اما یک وقتی نهاد ندارد و هرچند مدتی یک بار جمع می‌شوند و یک نهادی را برای یک قضیه که مسئله رهبری است درست می‌کنند یا لوایح مجلس، نهاد دارد (نهاد مجلس) و مرکز پژوهش هم دارد. همچنین آئین‌نامه اجرائی عبارت از آن چیزی است که در هیئت دولت تصویب می‌شود حالا به لحاظ اینکه جایگاه ارزشی ما ۶۴ است (به لحاظ وزن منزلتی آن دارای ارزش ۶۴ است) مشاغل آنها را پیدا می‌کنیم (یعنی هیئت وزیران، مجلس شورای اسلامی و نهاد قانون اساسی که رهبری تعیین می‌کند) به لحاظ ضریب ۶۴ بالاترین منزلت را دارد حالا وقتی که مخابرات می‌خواهد به این مشاغل تخصیص بدهد، در درون خودش اصلی، فرعی و تبعی کردیم یعنی باز در همان منزلت ۶۴ توسعه، کلان و خرد کردیم که برابر اصلی فرعی و تبعی است در اینجا می‌خواهد ارتباط را تخصیص بدهد، حالا آیا ارتباط را به صورت کمی یا کیفی تخصیص می‌دهد؟ ما الان فقط خط تلفن معمولی داریم و لذا اگر رئیس مجلس هم فاکس می‌خرد به ما ربطی ندارد یا به او ماهواره می‌دهند ربطی به ما ندارد، ما فقط خط می‌دهیم حالا این ضریب ۶۴ را که مخابرات می‌خواهد به این سهم تخصیص بدهد یعنی چه؟ مثلاً به خانه شخصی خط می‌دهند به مودم یا کامپیوتر وصل می‌کنند، فرقی نمی‌کند. بنابراین ۶۴ بودن و یک بودنش در دادن ارتباط چگونه تعریف می‌شود؟ همه این کارها را انجام دادیم.

۱/۴ - توجه به راندمان اصل در عمل سیاستگذاری

(ج): اگر انجام دادید باید در نتیجه بگوئید که اینها را تخصیص دادیم ولی هیچ چیز فرق نکرد یعنی ۸،۸،۸، در هر سه خانه یکی بود ولی اثر این ۸ تا چیست؟ یعنی مخابرات در تخصیص دادن یک وضعیتی دارد و در سیاستگذاری هم یک وضعیت دیگر دارد نظر سیاستگذار همیشه به راندمان است سیاستگذار باید مسائل اصلی‌تر و توسعه کشور را ببیند و حتماً باید با مدیر اداره توزیع تلفن فرق داشته باشد.

(س): یعنی نهاد سیاستگذاری براساس راندمانی که می‌خواهد به آن برسد باید سیاستگذاری ارتباطی کند و بعد به بخشهای دیگر ابلاغ کند.

(ج): طبق شاخصه‌ای که دادند ۸ تا را تخصیص می‌دهد که در اینجا کسی نمی‌داند که چگونه است و چرا این را داده‌اند؟ ولی کسی که سیاستگذاری می‌کند می‌فهمد که وقتی اینگونه تقسیم کند برای توسعه کشور نافع است.

(س): پس با این ترکیب کیفیت نیز وارد می‌شود یعنی کمیت تنها نیست. مسئله مهم این است که مدل ما کمی و کیفی است و متقوم به هم است اما اگر فقط از ما کمی بخواهند...

(ج): دستگاه‌های اجرایی تفاوت کمیت‌ها را متوجه نمی‌شوند، اداره اجرائی می‌گوید من ده خط به اینجا دادم که با آن ده خط تلفن هیچ فرقی ندارد و، اداره توزیع تلفن، نمی‌فهمند که این چیست یک مرکزی هم برای پژوهش سیاستگذاری است که باید مشخص کند که آیا این نحوه توزیع برای توسعه خوب است یا بد است تا کلمه خوب است مطرح نشود کمیت معنای کیفی پیدا نمی‌کند.

(س): مثلاً از وزارتخانه به مراکز توزیع مخابرات بخشنامه می‌کنند که به جانبازان تلفن بدهید.

(ج): یا بانک مرکزی یک نحوه سیاست پولی خاصی اعمال می‌کند که براساس این سیاست به کشاورزان وام ۱۴٪ بهره بدهید و به صنعتی‌ها ۸٪ و به تجارت ۱۶٪ بدهید. بعد بانک ملی مرکزی قم که سقف اعتباراتش پانصد میلیون تومان است به بانک شعبه شهداء ملی می‌نویسد برحسب تقسیمات انجام شده از این پانصد میلیون تومان، پنجاه میلیون را در اختیار رئیس بانک شعبه شهداء قرار می‌دهیم می‌گوید چگونه وام بدهیم؟ می‌گوییم به کشاورز ۱۴٪ بدهید و با این فرم بررسی کنید که چگونه است. بعد یک جدول درست می‌کنند و یک نظام سئوالات تهیه می‌کنند آنگاه یک کشاورز می‌خواهد برای مزرعه خودش وام بگیرد، می‌گویند وامی که به شما می‌دهیم برای این پروژه‌ای که مثلاً در اینجا می‌خواهید یک کیلومتر جدول احداث کنید چهل میلیون تومان است ولی به شما با ۱۴٪ سود وام می‌دهیم می‌گوید چرا بیشتر نمی‌دهید؟ جواب می‌دهند چون دستور است و بانک هم مجری است حالا اگر سؤال کنند که چرا به واحدهای صنعتی با ۸٪ سود وام می‌دهید اما به کشاورزان با ۱۴٪ سود می‌دهید؟ می‌گوید چون بخشنامه است و براساس بخش‌نامه عمل می‌کند ولی شورای سیاستگذاری پول و اعتبار که نباید بگوید این بخشنامه است.

شورای سیاستگذاری نباید بگوید رأی بگیریم هرچه که رأی اکثریت باشد بلکه باید بگوید چه دلیلی برای این کار مطرح است، مثلاً باید بگوید موازنه ارزی، وضعیت صادرات و واردات و شرایط تولید این گونه است لذا بهترین تصمیم همین بود که اتخاذ شد، پس مرکز سیاستگذاری همیشه کم را در بهینه می بیند.

(س): یعنی متقوم به کیف می بیند.

۱/۵ - اعداد در جدول نشان دهنده سهم تأثیر موضوعات در سیاستگذاری

(ج): یعنی نمی تواند آنرا از سایر موضوعات جدا کند بلکه می گوید این مربوط به چه موضوعی است و در چه مجموعه ای قرار دارد و چه سهم تأثیری دارد.

(س): اعداد نشان دهنده سهم تأثیرهاست فرضاً اعداد ۱۶،۱۶،۱۶. حال صحبت این است که این ۱۶،۱۶،۱۶ وقتی در سهم تأثیر ملاحظه شود حتماً در دستگاه ما باید تبدیل به کیف شود.

(ج): باید بتوان به کیف تبدیل کرد. مثلاً این ۱۶ خط تلفن است ولی ۱۶ تایی است که دارای کیفیت خاصی است مثلاً اگر مقام معظم رهبری کسالت داشته باشند و یکی از فضایی قم هم کسالت داشته باشد و آدم بسیار خوبی هم باشد و فقط یک تخت خالی در بیمارستان وجود داشته باشد به کدام می دهیم؟

(س): روشن است که به رهبری می دهیم.

(ج): چرا؟

(س): چون وقتی جایگاه سهم تأثیر را نگاه کنیم می بینیم اگر برای ایشان اتفاقی بیفتد کل نظام تعطیل می شود.

(ج): حال اگر یک آدم بسیار برجسته که در عرفان صاحب نظر است و در فقه و اصول هم مقلد زیاد دارد و ما هم قبول داریم ولی فقط امکان درمان یکی از ایندو بزرگوار فراهم باشد کدام یک در اولویت است؟ پس اگر خواستیم حذف کنیم باید آنرا که در منزلت پائین قرار گرفته حذف کنیم حال فرض کنید نمی خواهیم حذف کنیم و روی یک تخت ایشان و روی یک تخت مقام معظم رهبری خوابیده است سؤال می کنم که آیا هزینه این دو تخت برای کشور یک راندمان دارد؟ می گوئید هر دو یک نوع دارو و یک نوع غذا می خواهد و از

نظر ظاهری یکسان است ولی راندمان آنها فرق دارد. راندمان می‌گوید گزارش سلامتی ایشان را وقتی که لحظه‌به‌لحظه اعلام کنیم، کشور ثبات دارد، البته ممکن است عده‌ای هم شب تا صبح بیدار بمانند و برای آن شخص عارف گریه و دعا و مناجات کنند، اینطور نیست که بگوئیم او اهمیت چندانی ندارد ولیکن امروز پرچم به دست رهبر است و از نظر راندمان یکسان نیست. پس در موقع سیاستگذاری، باید نسبت بین هزینه و راندمان را مورد توجه قرار می‌دهیم نه اینکه بگوئیم تعداد چندتا است.

(س): وقتی که ما نسبت بین هزینه و راندمان را به لحاظ کمی ملاحظه می‌کنیم و فقط کمی صرف، ملاحظه نمی‌کنیم معنایش این است که وقتی ما از بالا به پائین یک مخروط می‌کشیم، در بالا حجم کم است وقتی که پائین می‌آئیم کثرت زیاد می‌شود. این شیوه‌ای که ما داریم تنظیم می‌کنیم به لحاظ کمی اگر متقوم به کیف هم شود، وقتی در بالا می‌رسد گویا مخروط را سروته کرده‌ایم یک اشکال دیگر هم اینکه فرضاً اگر ما خطوط تلفن زیادی هم داشته باشیم بیشتر سهم آنرا به دولت بدهیم اصلاً دولت این مقدار خط تلفن نمی‌خواهد، مثلاً از طرف مردم ۶۰ هزار متقاضی تلفن داریم و از طرف دیگر دولت فقط دارای هزار نفر پرسنل است، این هزار نفر کیفی است و متصور است که بگوئیم بهترین تلفن را به آنها می‌دهیم یعنی تلفنی که قدرت مانور داشته باشد و در یک لحظه بتواند با اقصی نقاط دنیا تماس بگیرد، خلاصه این مسئله هنوز حل نشده است.

(ج): شما اگر گفتید ما ۶۴ تلفن را به دولت نمی‌دهیم بلکه می‌گوئیم سهم تأثیر دولت در بهینه شدن ارتباطات، ۶۴ است یعنی سیاستگذاری دولت اثرش در بهتر شدن ارتباطات و وسایل سخت‌افزارهای هماهنگی کل کشور، ۶۴ است ولو به خودش ۱۶ یا ۳۲ یا ۴ بدهید، دولت سیاستگذاری می‌کند، حالا فرضاً ۴ خط هم بیشتر نگرفته است یعنی ۶۴ خط نگرفته است پس اگر معنای سهم تأثیر را به آن اضافه کنید اصلاً مفهوم آن عوض می‌شود.

(س): مفهوم چگونه عوض شد؟ یعنی اگر ۶۴ شد مثل اینکه شما می‌گوئید سهم تأثیر این آقا در این تشکیلات زیاد است.

(ج): و لذا حق سیاستگذاری را به او بدهید، یعنی ایشان هیچ کاری نکنند و فقط سیاستها را تعیین کند و تشکیلات هم مجبور است اطاعت کند بعد می‌گوییم حضور چه کسی بیشترین تأثیر را در این تشکیلات دارد؟ شما هر شش ماه یکبار آنهم چند دقیقه به اینجا آمده‌اید کار اینجا را دیده‌اید و چهارتا سیاست را اعلام کرده‌اید یعنی عملکرد این تشکیلات را ملاحظه کرده، راندمانها را هم با یکدیگر مقایسه نموده و سیاستهای این تشکیلات را اعلام کرده است.

#### ۱/۶ - ضرورت ملاحظه بین هزینه و راندمان در تخصیص ارتباطات

(س): پس در دستگاهی که ما داریم تعریف می‌کنیم الزاماً کمی که سهم تأثیر بالایی دارد لازم نیست مقدورات زیادی در اختیار داشته باشد.

(ج): سهم تأثیر آنرا باید لحاظ کنیم و خلاصه باید دقت کنیم که این جدول چه جدولی است اگر وصف و موصوف شد عدد، تعاریف مختلفی پیدا می‌کند و هزینه و راندمان و سهم تأثیر آن یکسان نیست.

(س): به یک معنا دست آقایان باز است که اگر بخواهند راندمان را بالا ببرند می‌توانند تلفها را کم و زیاد کنند مثلاً الان می‌بینیم ده میلیون خط به مردم داده‌ایم ولی راندمان کشور پائین است لذا همین را در دادن ارتباط بهینه می‌کنیم و مثلاً بعضی سهمها را کم و زیاد می‌کنیم الان به روز داریم تلفن می‌دهیم و قیمت آن در تهران صد هزار تومان است اما در قم ۱۶۰ هزار تومان است.

(ج): بهرحال موضوع را در مورد عدد در نظر داشته باشید، هزینه‌ای دیدن، راندمان را دیدن و هزینه و راندمان را ملاحظه کردن و اعداد را به معنای نسبت‌های سهم تأثیری دیدن در وصف و موصوف، و ملاحظه کمی کردن در مضاف و مضاف‌الیه.

(س): اینجا که ملاحظه می‌کنیم در وصف و موصوف است.

(ج): بعد وقتی در مشاغل می‌آید و اضافه می‌شود بصورت کمی می‌شود.

(س): یعنی کمی آنهم برابر این نیست که حتماً ۶۴ تا باشد بلکه مثلاً امکان دارد بگوئید در اینجا صدتا

بگذاریم و ۴ تا پائین می‌گذارم و آن قسمت هم هزارتا می‌گذاریم.

(ج): این برای سیاستگذاری است ولی آن برای مصرف است.

(س): بعد این نسبتها را مرتباً بهینه می‌کنیم تا اگر آنجا راندمان کم است بیشتر شود.

(ج): احسنت! که در اینصورت وصف و موصوفی تمام می‌شود، این جدول زیرساخت است. بعد یک جدول

دیگر برای مشاغل درست کنید که مضاف و مضاف‌الیه باشد.

(س): آن جدول دیگر لازم نیست ۲۷ تایی باشد.

(ج): اگر توانستید در دسته‌بندی ۲۷ تایی بیاورید بهتر است نه اینکه ضرورت دارد البته در آن جدول لازم

نیست که دولت بالا قرار گیرد بلکه ممکن است در آنجا بزرگترین حجمها را بیاورد.

(س): ما الان اگر قانون اساسی را طرح می‌کنیم بعد سراغ مشاغل می‌رویم.

(ج): و می‌گوئید تأثیر قانون اساسی در مشاغل چگونه بوده است.

(س): الان اصلاً نهادی دارد یا ندارد.

(ج): نه، الان نهاد قانون اساسی نیست بلکه تأثیر قانون اساسی است.

(س): چگونه آنرا در مشاغل ببینیم؟

(ج): قانون اساسی، عدالت اجتماعی را مطرح می‌کند و اینکه روحانیت باید در کارها نظارت داشته باشد،

قانون اساسی یک شکلی را برای تصمیم‌گیری بیان کرده که برخی مشاغل خاص براساس آن گزینش

می‌شوند.

(س): یک‌سری مشاغل ایجاد شده است مثل جهاد سازندگی.

(ج): قانون اساسی هم خودش یک طبقه‌بندی می‌خواهد تا مشخص شود که این تقسیمات انجام شده

است. مهمترین اثر قانون اساسی این است که می‌گوید باید از مستضعفین حمایت کرد و لذا شما به همه

مردم تلفن داده‌اید و حتی در روستا هم تلفن برده‌اید ولو صرف اقتصادی نمی‌کند این معنایش تأثیر قانون

اساسی در توزیع تلفن است.

(س): این چه ربطی به مشاغل دارد؟

(ج): مستضعفین را جزء مشاغل بگیریید، به این روستا براساس دستور قانون اساسی تلفن داده‌اید.

(س): فرضاً باکس ۱،۱،۱ می‌نویسیم سهم تأثیر قانون اساسی.

(ج): وضعیت مشاغل جامعه را همانگونه که هست، را می‌نویسیم و بعد می‌گوئیم براین مشاغل، قانون

اساسی چه اثری گذاشته است، همچنین مجلس و دولت چه اثری گذاشته‌اند.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »





## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۲۶

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۱۱/۰۴ شماره جلسه پژوهشی: ۲۴

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

تشریح جدول زیرساختی تنظیم کمی، کیفی ارتباطات

۱ - توانمندی و کارآمدی در جدول طبقه‌بندی ارتباطات \*\*\* ۳

۱/۱ - عدم پاسخگوئی به مسائل جهانی و ملی \*\*\* ۴

۱/۲ - کارآمدی جدول طبقه‌بندی ارتباطات \*\*\* ۵

۱/۲/۱ - طبقه‌بندی اولویت‌های ارتباطی \*\*\* ۵

۱/۲/۲ - ملاحظه نسبت بین هزینه و راندمان در ارتباطات \*\*\* ۵

۱/۲/۳ - کنترل تکامل اجتماعی بوسیله جدول زیرساختی تنظیم ساختارهای اجتماعی \*\*\* ۵

۱/۳ - عدم کارآمدی جدول در کنترل تنظیم ارتباطات در مقیاس جهانی \*\*\* ۶

۲ - تشریح عناوین داخلی جدول تنظیم ارتباطات \*\*\* ۶

۲/۱ - تشریح اولین خانه از ستون ساختارهای اجتماعی \*\*\* ۹

۲/۲ - تشریح خانه ۱۳ از ستون ساختارهای اجتماعی \*\*\* ۹

۲/۳ - تعمیم مفاهیم سیاست فرهنگ، اقتصاد به انتظار ارتباط و اقتدار \*\*\* ۹

۲/۴ - انتزاعی نبودن مقسم و اقسام و انعطاف‌پذیر بودن مفاهیم در جدول طبقه‌بندی \*\*\* ۱۱

۲/۵ - نقطه شروع و ختم جدول ۱۳ ●●●

۲/۶ - سه بخش اصلی جدول ۱۳ ●●●

۲/۷ - توجه به راندمان در طبقه‌بندی اولویتهای ارتباطات ۱۴ ●●●

۲/۷/۱ - پیامد منفی اصل قراردادن سودآوری در تنظیم ارتباطات ۱۵ ●●●

۲/۸ - قاعده تغییر در جدول تعیین اولویتهای ۱۶ ●●●

۲/۸/۱ - شیب تغییر از عناوین خرد به سوی کلان و توسعه ۱۶ ●●●

۲/۹ - ضرورت ملاحظه ارتباط مدل تنظیم ارتباطات با مدل برنامه و کنترل تغییر ۱۷ ●●●

۳ - جمع‌بندی ۱۷ ●●●

مدل زیرساخت تنظیم مشاغل و تعیین سهم تأثیر کمی و کیفی

۱ - توانمندی و کارآمدی در جدول طبقه‌بندی ارتباطات

حجة الاسلام رضائی: لطفاً در خصوص نتیجه و ثمره‌ای که از جدول زیرساختی تنظیم ارتباطات و مخابرات گرفته می‌شود توضیحاتی را بیان بفرمائید.

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در مدل تنظیم ارتباطات بحث را از ساختارهای جامعه (دولت، صنف و خانواده) شروع کردیم، البته هرگاه بخواهیم جدول دقیقتری درست کنیم، هرگز از دولت، صنف و خانواده شروع نمی‌کنیم بلکه وحدت جامعه را اساس قرار می‌دهیم. اما بدلیل محدودیت در زمان و کلیه مقدماتی که پیش‌بینی شده است ناچار هستیم که از بحث‌های فلسفی ارتباطات به‌طور ناگهانی وارد بحث ساختار شویم. به عبارت دیگر یک فاصله بزرگ بین تعریف‌های اساسی ما از ارتباط و جامعه تا تعریف ساختارهای عینی وجود دارد و هرگاه کسی بخواهد جدول طبقه‌بندی متغیرهای ۷۲۹ تائی را درست کند یعنی جامعه را اصل قرار بدهد و طبقه‌بندی اوصافش را به عنوان اوصاف وحدتی شیء متیغیر بررسی کند باید حتماً به گونه دیگری برخورد کند که در آن صورت خیلی هم دقیقتر از این می‌شود و ضریب دقتش هم بالا می‌رود پس هرگاه ۲۷ تا از این جدول (طبقه‌بندی ساختارهای اجتماعی) داشته باشید و یک جدول مادری هم بر آن حاکم باشد که هرکدام از اینها رویهم یک سطر از آنها شود، آنوقت شما حتماً مسئله جامعه جهانی و بین‌المللی را می‌توانید ملاحظه کنید و متغیرهای داخلی و ملی را هم ملاحظه می‌کنید و خلاصه وضعیت اموری را که در کل باید ملاحظه کنیم همه مورد نظر قرار می‌گیرد ولی فعلاً چون گفته شده که مقیاس را کوچک کنید به اندازه‌ای که با آن کار ساده‌ای انجام بگیرد یک جدول ساده ارائه می‌کنیم و این حداقل است و اگر بخواهد از این بیشتر باشد باز هم امکان دارد که تا سطح مدیرکل یک اداره ببریم همچنین می‌توان کوچک کرد که آنوقت موضوعاتش یک موضوعات دیگری می‌شود ولیکن می‌توان آن جدول اصلی را تنظیم کرد و اگر جدول اصلی بود، حتماً اولین قسمت، اوصاف است یعنی وحدت جامعه اول است بعد متغیرهای

اصلی اوصاف و پس از آن ساختارهای متناسب می‌آید و چیز دیگری می‌شود، یعنی یک جدول مادر درست می‌شود که باید ۲۷ تا جدول اینگونه باشد که الان مورد بحث نیست.

ضمناً ستون دوم از راست چپ جدول این بخش یعنی فعل موضوعاً، در این سطح عبارت از دولت، صنف و خانواده است ستون سوم موضوعات است که شامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است و ستون چهارم نیز آثار تبعی است که در اینجا ملاحظه شده است. البته توجه دارید که این آثار تبعی از قسم آثار خرد عینی سمت چپ جدول نیست، آثار تبعی را به عنوان زیرساخت ساختارها می‌توان آنرا ملاحظه کرد، بعد فعل موضوعاً می‌شود و ساختارهای اجتماعی موجود در جامعه مطرح می‌گردد.

(س): بخش اول آن روشن است یعنی در بخش اول زیرساختهای اجتماعی را آوردیم.

۱/۱ - عدم پاسخگوئی به مسائل جهانی و ملی

(ج): البته در سطح نازل و کوچک چرا که پاسخگوی مسائل ملی و جهانی نیست.

(س): چون متغیرهای درون یک نظام مدنظر است.

(ج): درون یک نظام است که به صورت کوچک مطرح شده و این درون ضرب هم دارد، اگر شما درون یک جامعه را ببینید و عوامل بیرونی‌اش در تکنولوژی و اقتصاد و سیاست را ببینید معنایش این است که دارید با اطلاعات ضعیفتری کار می‌کنید یعنی اینجا مثلاً ما ساختارهای اجتماعی را نوشتیم و مقابل آن هم یک کارهایی و یک موضوع فعلی نوشتیم که این موضوع فعل خیلی ساده‌تر از موضوع فعل سیاسی است یعنی دیگر معلوم است که مدیریت جهتگیری تصمیم است. وقتی موضوع فعل این است که به صورت خرد مطرح شده یعنی مثلاً صدتا تصمیم از ناحیه مقام رهبری یا رئیس‌جمهور در مسئله جهتگیری در طول سال گرفته شده و اکثر جهتگیریهای رهبری هم نسبت به خارج بوده است، این که در دستگاه ما نیست مثلاً رهبری علیه آمریکا موضعگیری کرده است و این در خرید تکنولوژی ما مؤثر بوده است و حتی در فروش جنس ما مؤثر بوده است. حال چگونه ما می‌توانیم جهتگیری خرید و فروش یعنی مثلاً مدیریت موضعگیری تخصیص که مربوط به دولت، مجلس و شوراهاست و باید بتوانند حول جهتگیری یعنی عدد شماره ۱۱۱

(آدرس) برای ۱۱۲ محور و اصل قرار بگیرد را ملاحظه کنیم این ۱۱۲ که نمی‌تواند بیرون را ببیند در حالیکه جهتگیری برعلیه بیرون بوده، چگونه می‌تواند موضعگیری را تنظیم کند ولی ما می‌توانیم در اجراء، این ۲۷ تا موضوع را یعنی موضوعاتی را که موضوع فعالیت ساختارهای اجتماعی است در ۲۷ تا صفحه ببریم و قراردادها را بنویسیم و به یک نحوی تنظیم کنیم یعنی بدون برآورد وضعیت دقیق جهانی، بین‌المللی و ملی، و بگوئیم فعلاً بناست این را تنظیم کنیم.

#### ۱/۲ - کارآمدی جدول طبقه‌بندی ارتباطات

(س): شما قبل از اینکه به نقاط ضعف این پردازید اول نقاط قوتش را تشریح کنید و بگوئید کارآمدی آن چیست، بعد در آخر بگوئیم که ضعفش چیست یعنی اول میزان کارآمدی خود همین جدول بیان شود. چون فرض اول ما این بوده است.

#### ۱/۲/۱ - طبقه‌بندی اولویتهای ارتباطی

(ج): البته شما می‌توانید در پایان معادله به دست آورید، به ذهن بنده می‌رسد که اگر کسی با مدل استدلالی ارتباطات فنی برخورد کند می‌فهمد که شما طبقه‌بندی اولویتها را انجام داده‌اید و اساس پیدایش معادله هم چیزی نیست جز کمی کردن اولویتهای کیفی.

#### ۱/۲/۲ - ملاحظه نسبت بین هزینه و راندمان در ارتباطات

یعنی وقتی شما توانستید یک اوصافی را اینطرف (ستون دوم، سوم و چهارم سمت راست جدول) و یک ساختارهای اجتماعی را هم در وسط جدول سمت راست بیاورید و برایش یک طبقه‌بندی اولویتی بکنید معنایش این است که برای تولید معادله، شیب درست می‌کنید و واضح است که بعداً چند نفر خانوار به ازاء چقدر ارتباط و به ازاء چه چیزهای دیگر در اینجا ذکر می‌شود به نظرم می‌رسد که این مطلب در جدول طبقه‌بندی مشاغل واضح است. که براساس ملاحظه هزینه و راندمان به مخابرات نگاه می‌کند اگر ارائه تسهیلات مخابراتی را فقط بصورت هزینه‌ای به آن نظر می‌کنیم و بگوئیم هر تلفن چقدر خرج دارد و چگونه باید بفروشیم. که در این صورت بازار عرضه و تقاضا اصل می‌شود.

۱/۲/۳ - کنترل تکامل اجتماعی بوسیله جدول زیرساختی تنظیم ساختارهای اجتماعی

یک وقت می‌گوئید غرض ما از ارائه تلفن تأثیر در تکامل اجتماعی است. تکامل اجتماعی چه زمانی بدست می‌آید؟ وقتی که آیا صیانت، عدالت و اعتماد در جامعه وجود داشته باشد، صیانت، عدالت و اعتماد را می‌توان کمی کرد؟ بله، آیا شاخصه می‌توان گرفت؟ بله، اگر اینها در نظام اولویت باشند، قابل کنترل است. اگر گفتید: انتظارات، ارتباطات و اقتدار در سطح مدیریت، مشارکت و مباشرت کاملاً قابل کنترل است و این وصفهای وسط هم می‌تواند تجزیه شوند و جدول تعریف پر شود و اینطرف قرار بگیرد و کلان آن هم بدنبالش باشد و نتیجه‌ها و برآیندهای سرانجام‌ساز یعنی اینکه صیانت اجتماعی را در توازن مدیریت ببینیم، عدالت اجتماعی را در توازن مشارکت ببینیم، اعتماد اجتماعی را در توازن مباشرت ببینیم، این قابل تحقق است. این کنترل کردن تکامل توسعه اجتماعی در این جدول چیزی نیست که روشن نباشد. اینکه من به ضعفهایش پرداختم چون نقطه قوت آن برای من واضح است.

۱/۳ - عدم کارآمدی جدول در کنترل تنظیم ارتباطات در مقیاس جهانی

این کارآمدی هم دارد، اما یک وقتی است که شما می‌گوئید می‌تواند در مقیاس جهانی سهم تأثیر ما را مرتباً بالا ببرد مثل موازنه ارزی، یعنی موازنه تکامل اجتماعی‌مان را مرتباً می‌تواند کنترل کند... یعنی سهم تأثیر بین‌المللی و جهانی‌مان را بالا ببرد می‌گویم نه، این مدل آنقدر قدرت ندارد و فقط شما را تا سرمرز می‌تواند کنترل کند و در مقیاس جهانی نمی‌تواند ارتقاء بدهد.

برای مثال می‌خواهیم اشاره به موضعگیری مقام رهبری کنیم که افراد ضعیف چنین به نظرشان می‌رسد که دارد اختلال ایجاد می‌کند یعنی یک کارهای کارشناسی برای انجام یک فعالیت اقتصادی انجام شده اما موضعگیری ایشان محاسبات آنها را به هم ریخت، اگر اینگونه باشد، مدیریت در سطوح مختلف دچار مشکل می‌شود. در آدرس ۱۱۳ جدول مدیریت اجرا است باید با مدیریت جهتگیری و تصمیم آدرس ۱۱۱ و موضعگیری تخصیص آدرس ۱۱۲ وضعش هماهنگ باشد نه اینکه احیاناً احساس یک ناهماهنگی بین این سه مدیریت پدید آید نباید گفت که بخش جهتگیری بر عهده مقام معظم رهبری، مرکز تحقیقات استراتژی

یا شورای مصلحت است و به ما ربطی ندارد. شما در اجرا دچار یک تنگناهایی هستید و یک بسترهایی را لازم دارید و یک کارهایی را باید انجام بدهید که حتماً باید با یکدیگر هماهنگ باشد.

## ۲ - تشریح عناوین داخلی جدول تنظیم ارتباطات

حجۀ الاسلام رضایی: جدول طبقه‌بندی ساختارها چه کمکی برای سیاستگذاریهای ارتباطی به ما می‌کند؟ یعنی خود اینها (طبقه‌بندی ساختارهای اجتماعی) آیا مابه‌ازایش را در تنظیم ارتباطات تحویل می‌دهد یعنی براساس این جدول در مرحله بعد اگر بخواهیم ساختارهای ارتباطی کشور را طبقه‌بندی کنیم آیا باید براساس این طبقه‌بندی کنیم یا براساس چیز دیگر؟

(ج): اگر زیرساخت بزرگتری را نخواهید و بخواهید به این اکتفا کنید این زیرساخت را اصل می‌دانید یعنی یک نظام اولویتی را معین کردید هم برای ساختارهای اجتماعی و مشاغلی که وجود دارد یعنی الان مشاغل را به راحتی می‌توانید بگوئید:

## ۲/۱ - تشریح اولین خانه از ستون ساختارهای اجتماعی

نهاد رهبری یعنی چه شغلی است؟ شما می‌گوئید رهبر بر حسب قانون اساسی اختیار سپاه را دارد پس کل مجموعه سپاه و ارتش زیربخش آن است یک وظایف و یک اختیاراتی دارند، اختیارات و وظایفش معین می‌کند که چه مشاغلی تحت پوشش آن قرار دارد. کلیه نچیزهایی را که تا آخر نوشتید، برحسب قانون برایش اختیار و وظیفه به صورت کلی بیان می‌کنید البته گاه به صورت حقوق مدنی و گاه به صورت حقوقی که برای یک سازمان دولتی بیان می‌کند در اینجا معین شده است.

## ۲/۲ - تشریح خانه ۱۳ از ستون ساختارهای اجتماعی

یعنی در برابر تمام اینها می‌توانید بگوئید حقوقی را که از نظر قانونی در کشور دارند حتی یک جاهایی ممکن است ابتدائاً حقوق مدونی به نظر نیاید مانند مراکز حوزه و روحانیت، حتماً شما مقدار بسیار مختصری باید به این پردازید که معنای حقوق چیست، بلافاصله می‌فهمید که یک مرجع حق دارد فتوا بدهد تا کلیه مقلدین او اطاعت کنند، می‌گوئید در چه موضوعاتی، دسته آن موضوعات را می‌نویسید، بعد می‌گوئید چه

ابزارهایی از نظر نیروی انسانی دارد؟ شما از وکلا تا شاگردان و مبلغین و کلیه عوامل را می‌توانید ذکر کنید. هیچ کدام از اینها نیست که نتوان مشاغل وابسته به آن را تعریف کرد. و هیچ کدام نیست که طبقه‌بندیش مشخص نباشد.

۲/۳ - تعمیم مفاهیم سیاست فرهنگ، اقتصاد به انتظار ارتباط و اقتدار

دکتر بیک‌زاده: من همان نکته را به یک شکل دیگر بیان می‌کنم، یک سری از مفاهیم است که می‌تواند به نحو دیگری ارتباط داشته باشد برای مثال مدیریت اقتدار کاملاً با ابعاد اقتصادی موضوع متناظر است در حالیکه اقتدار حتی در جنبه‌های سیاسی هم می‌تواند هویت پیدا کند.

(ج): یعنی وقتی می‌گوئیم «سیاست اقتصاد»، معنای مقابل آن هم قابل ذکر است «اقتصاد سیاست» یعنی اثر مادی و عینی سیاست شما، چون هرگاه سیاست را به تمایلات تعریف کنیم و فرهنگ را تفکر بدانیم همدلی به معنای سیاست و همفکری فرهنگ و همکاری هم اقتصاد است در اینصورت مفهوم سیاست، فرهنگ و اقتصاد را تعمیم داده‌ایم و از نام انتزاعی چند فعل به وصف اجتماعی برده‌ایم.

براین اساس کلیه تأثیرات مادی و بُرد عینی سیاست، مانند آنجا که می‌گوئید ما توانستیم در قلوب جوانان، شور و نشاط ایجاد کنیم تا به جبهه بروند و نتیجه‌اش هم این بود که مثلاً خرمشهر را آزاد کردند، این اثر اقتصادی قدرت سیاسی شماست، نمی‌گوئیم اثر سیاسی‌اش است چون اثر سیاسی‌اش در آنجاست که قلوب مردم دنیا را از آمریکا متنفر کرده و آنها را نسبت به آمریکا گستاخ کرده‌اید.

حال اگر روزی برسد که سرمایه‌داران آمریکایی جهان را برای خود تنگ ببینند و شرکتهای آنها ورشکست شود، اثر اقتصادی آن هم ظاهر شده است.

بنابراین سیاست، فرهنگ و اقتصاد را گاهی به عنوان یک نام انتزاعی (مثل اسم) برای یک سری فعالیت‌های خاص می‌دانیم و گاهی در ستون وصف و برآیند و راندمان، آنها را ذکر می‌کنیم که در اینجا دیگر اسم یک فعالیت نیست بلکه وصف یک قدرت است و نتیجه آنها روی هم «صیانت اجتماعی» است که وصف قدرت است.



اصولاً در هنگام درست کردن یک مدل، یک سری مفاهیم انتزاعی دارید که از جامعه اقتباس کرده‌اید، همچنین یک مفاهیم یا سازه‌هایی دارید که این مفاهیم سازنده یا سازه‌ها باید قدرت انعطاف‌پذیری داشته باشند.

همچنین روش تعمیم، همانطور که یک کلمه مانند نوشتن، غیر از اینکه می‌توان لغت آنرا صرف کرد و کلماتی مانند نوشتن، نوشتی، نوشت و امثال آن را بیان کرد مفهوم آن نیز قابل صرف است، اما مفهوم چه زمانی قابل صرف است؟ وقتی که مفهوم را به لحاظ آثار و به صورت پسوند یا پیشوند برای جاهای مختلف بیاوریم یعنی تأثیرش را در جاهای مختلف ملاحظه کنیم. حال آیا در اینصورت مثل یک مفهومی است که در شعر مطرح می‌شود؟ نه، و اگر بخواهید آنرا به صورت قانونمند بکار ببرید باید تخصیص دادن آنرا بدانید که در کجاست و در غیر آن هم غلط است.

پس مفهوم را باید بتوانید تعمیم (عمومیت بخشیدن) و تخصیص بدهید یعنی قاعده‌مند کنید و لذا مفهوم «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» را باید مثل «انتظارات، ارتباطات و اقتدار» صرف کنید. این انتظار پشتوانه این اقتدار است. برای مثال اگر مردم ما از فردا تصمیم بگیرند که چون آمریکا قیمت نفت را پائین آورده است آنها هم لباس خارجی و کالای خارجی نخرند و از وسایل لوکس استفاده نکنند. یعنی زنان ما بگویند وظیفه ما در موازنه ارزی کشور، نسبت به نفت چیست چون دولت ما که از خود ماست و الان که نفت را ارزان کرده‌اند ما هم باید کالاهای آنها را تحریم کنیم. شما دو لوله را روی دو کفه ترازو تصور کنید که یکی از آنها صادرات و یکی هم واردات است هرگاه قیمت صادرات کم شد بلافاصله باید حجم واردات هم کم شود. الان فاصله بین ۷ دلار که قیمت پایه است با ۱۴ دلار که فروش است فاصله کم شده پس باید واردات را هم کم کرد و در اینصورت هیچ صدمه‌ای به دولت وارد نمی‌شود و در موازنه ارزی، قدرت ارز ثابت می‌ماند.

پس انتظار است که دولت را مدیون می‌کند، اما اگر ما تلاش خود را کمتر نکنیم و مثلاً من که مشغول سدسازی بوده‌ام بگویم با قیمت پائین‌تری سد را می‌سازم یعنی خوراک و پوشاک ارزان‌تر و کمتر مصرف می‌کنم، می‌گویند امکان ندارد. می‌گویم چطور امکان ندارد. من به جای اینکه به فاصله زمانی کمتری پیراهم

بخرم پیراهن وصله‌ای می‌پوشم ولی در مقابل آنها مقاومت می‌کنم، در اینصورت حتماً اقتدار ما بیشتر می‌شود. انتظار پشتوانه‌ای است که اگر در ارتباطات بیاید، اقتدار را نتیجه می‌دهد، این اقتدار اثر همان انتظار است.

حال اگر ما بگوئیم فکر هگل، حداقل شاید بیش از نیمی از جهان را دچار جنگ کرد، در شکل حزب آلمان و نیمی دیگر از جهان را هم به طرف سوسیالیست کشاند. بعد فکر انیشتین آمد و آن فکر را شکست، این جنگ دو متفکر است و چیز دیگری نیست. سؤال می‌کنید موضوع آن چیست؟ موضوعش انتظار است. می‌گوئید که روی انتظارات کار نکرد، می‌گویم چرا، روی ترس کار می‌کرد چون بمب اتم موجب ترس می‌شود. هر دو روی بیم و امید کار می‌کردند و اسلحه فکری این، اسلحه فکری قبلی را شکست. اتم کار دیگری نمی‌کند جز اینکه امید انسان را عوض می‌کند چون هرگاه آنرا منفجر می‌کنند یک زنجیره انفجار ایجاد می‌شود و روی انسان اثر می‌گذارد. پس ابتدا هگل یک کار هسته‌ای کرده بود اما کار هسته‌ای انیشتین آنرا شکست.

پس ارتباطات، انتظارات و اقتدار از نظر روانی روی هم مؤثر هستند یعنی اینکه فکر چگونه همدلی را ایجاد یا متلاشی کند یا اینکه همدلی چگونه فکر را ایجاد کند چون کار رهبری روی همدلی است و کار متفکر روی همفکری و کار مجری هم روی همکاری عینی است.

(س): شما معنای سیاست، فرهنگ و اقتصاد را در مفهوم انتظارات، ارتباطات، اقتدار، ترکیب کرده‌اید.

۲/۴ - انتزاعی نبودن مقسم و اقسام و انعطاف‌پذیر بودن مفاهیم در جدول طبقه‌بندی

(ج): آنها را تعمیم داده‌ایم و بعد هم تخصیص داده‌ایم، به عبارت دیگر اگر مفاهیم را به صورت سیستمی و به عنوان اعضاء یک مجموعه نگاه کنیم، باید استقلال آنها را به نسبت کم کنیم چون اگر عدد و نسبت آنها عوض شود خاصیت آنها هم عوض می‌شود به عبارت دیگر می‌گویند وزن وصف سیاست چقدر است؟ باید بگوئیم در جریان تغییر با اوصاف دیگر چه نسبتی دارد و البته این در زمانی است که آنرا زیربخش یک منتجه می‌بینیم. چون هرگاه سیاست جزء عوامل شد وقتی نسبت عوامل تغییر کند، مفهوم سازه‌های یک

مدل باید همراه تغییر نسبتها عوض شود و این مشروط به آن است که مفهوم، انعطاف‌پذیر باشد یعنی مقسم و اقسام انتزاعی نشود. چون اگر انتزاعی شد و مثلاً گفتید الف تقسیم به دو یا چهار تا می‌شود و هر قسم هم نسبت به قسم دیگر مستقل است به نحوی که تغییر هریک روی دیگری تأثیر ندارد.

مثلاً اگر الف به ب، ج و د تقسیم شود و ب هم به ه، و، ی تقسیم شود می‌گوئید در اینجا تغییرات ی هیچ تأثیری روی ج ندارد چون در بخش ب قرار دارد. این برخلاف وضعیت سیستم است که در آن تغییر در زیربخش ب حتماً در بقیه بخشها هم تأثیر دارد.

به عبارت دیگر اقسام یا قسیم هستند و استقلال موضوعی دارند یا اینکه قسیم نیستند و متقوم‌اند. و مقسم اقسام هم یا منتجه بخشهاست که در اینصورت با مقسم اقسام تفاوت دارد. مفاهیم وقتی در مدلها بکار می‌روند و لقب سازه‌ها به خودشان می‌گیرند باید حتماً قدرت ارتباط گرفتن به نسبت را داشته باشند.

برای مثال قبلاً سؤال می‌کردیم که آقای میرحسین موسوی چه قدرت اجتماعی دارد؟ در پاسخ می‌گفتیم منسوب به چه منصبی است یعنی منسوب به چه نسبتی با سایر مشاغل است؟ می‌گفتید مثلاً نخست‌وزیر است. و لذا می‌توان گفت که با امضای او این چیزها تغییر می‌کند. اما اگر بگوئید رئیس یک دانشگاه است دیگر آن کارها را نمی‌تواند انجام دهد و می‌تواند یک کارهای دیگری بکند. و اگر گفتید معلم یک مدرسه است حتی آن کارهای رئیس دانشگاه را هم نمی‌تواند بکند.

پس هویت کارآمدی اجتماعی منسوب به منصب و نسبت آن با سایر مشاغل است (نه منسوب به شخص). هویت هر وصف در جریان تغییر بین متغیر اصلی و سایر متغیرها و عوامل یک مجموعه، منوط به نسبتش است. پس مفهوم‌های سازه نمی‌توانند مفاهیمی انتزاعی باشند که خود یک موضوع را به عنوان نام و معنوی تمام کنند و مثل قسم و اقسام نیستند.

(س): یک اصل در مدل‌سازی است که مفاهیم با هم تناقض نداشته باشند.

(ج): در ابتدای کار وقتی یک مفهوم را در مدل به کار بگیریم در مرحله انتزاعی است و مفاهیم باید تداخل نداشته باشند، تناقض هم نداشته باشند، ولی آنرا از آنجا خارج می‌کنیم و می‌خواهیم آنرا به عنوان یک نام

متغیر در نظر بگیریم و برای آن نسبت تعیین کنیم. و این اولین جایی است که باید در آن تصرف کنیم. را ما یک کتاب به نام کتاب معادلات داریم که نسبتها را تعریف کرده است که این ۶۴ و ۳۲ به چه معناست. این نسبت‌هایی که از ۱ تا ۶۴ در اینجا مطرح شده براساس نسبت اولویت است یعنی در جای دیگر تعریف نسبت شده است چون اگر تعریف نسبت ندهیم که نمی‌توانیم معادله ارائه کنیم و وقتی تعریف نسبت داده شده یعنی نظام اولویت می‌تواند ما را به معادله برساند و پس از آن به آسانی می‌توان گفت واحد کمی هر یک از این مشاغل که حجم تولید و توزیع و تأثیر مصرف دارند، چیست یعنی درم مقابل هر یک واحد کمی نوشته می‌شود و برای آن حجم‌ها، واحد بیان شود و باید بتوان بین آنها نسبت برقرار کرد.

البته این یک کاری است که در یک سیر خیلی طولانی‌تر از ساختن یک زیرساخت انجام بگیرد. ما الان می‌خواهیم ۲۷ معادله بدهیم و در اینجا دورنمای اینکه چگونه به طرف معادله برویم هست ولی حتماً معادله نیست، این یک راه پژوهشی طولانی است.

پس این یک نظام اولویت‌بندی است که حتماً می‌تواند معادله را بدهد و هرگونه تغییری هم که در آن پدید آید آثارش در سایرین مشخص است مثلاً اگر اولی ۱ باشد دومی ۴ و سومی ۱۶ می‌شود.

#### ۲/۵ - نقطه شروع و ختم جدول

حجۀ الاسلام رضایی: در اینجا یک توضیح منظم راجع به این بحث لازم است چون این جدول یک سیر دارد که از طرف راست شروع و به طرف چپ ختم می‌شود یعنی از تقسیمات ساختار در اینطرف شروع می‌کنیم و در آنطرف به راندمان می‌رسیم. این سیر را اگر شما یکبار توضیح دهید که چرا در این جدول اینگونه تقسیم کردیم ولو اینکه وصفی نباشد بنا به وصف ما درست است چون در مباحث مدل تعریف فرضاً اوصاف ساختاری شامل محوری، تصرفی و تبعی است اما، استدلال اینکه در مدل استدلالی تنظیم ارتباطات دولت، صنف و خانواده بیان شده و دلیل اینکه سیاست مقدم بر فرهنگ و فرهنگ مقدم بر اقتصاد است نیز بیان شده است.

اصولاً طبقه‌بندی ساختار اجتماعی ارتباطات بر اساس یک چینش خاصی صورت گرفته و ساختارهای اجتماعی براساس همین نظام طبقه‌بندی در اینطرف جدول بیان شده است و نظام ارزشی آن هم مشخص شده است.

یک سؤال این بود که آیا از ۱ تا ۶۴ کمی است یا کیفی؟ فرمودید کیفی است و براساس این ما می‌توانیم کمیت را معلوم کنیم.

(ج): ما براساس این و واحد کمی سمت راست جدول، معادله را به دست می‌آوریم و این به تنهایی معادله را نتیجه نمی‌دهد.

(س): تا این قسمت فقط ساختارهای اجتماعی طبقه‌بندی شده و نظام ارزش‌گذاری کیفی هم از ۱ تا ۶۴ معین شده است. فرضاً نهاد رهبری که بالاترین ارزش را داراست دارای کمیت ۶۴ است و در قسمت پائین هم که تولید محصولات مصرفی خانه است ضریب ۱ دارد. اما حالا بخش دوم جدول را چرا ذکر می‌کنیم؟

۲/۶ - سه بخش اصلی جدول

(ج): سمت چپ جدول بخش سوم جدول است نه بخش دوم، چون ما از ابتدا در طرف راست جدول فعل موضوعاً، موضوعات فعل و آثار را بیان کردیم. ستون وسط جدول که شامل ساختارهای اجتماعی است به منزله فعل موضوعاً و موضوعات فعل شامل جدول ارزش است و آثار هم شامل موضوع فعالیت است دوباره یک فعل موضوعاً، یک موضوعات فعل و یک آثار هم در سمت چپ جدول که راندمان است داریم که این سه با یکدیگر نسبت دارند یعنی کل این فعل موضوعاً است، کل این موضوعات فعل و کل این آثار است. پس یک وحدت داریم که این یک سطر می‌شود که در اینصورت این فعل موضوعاً است و کل اینها با ارزش‌های موضوعات فعل است و اینطرف هم آثار می‌شود و این یک سطر است که وحدت کل است و الان به وحدت کل کاری نداریم و فقط سراغ جدول خرد می‌آئیم و در خرد لازم نیست که جایگاه هر بخش را توضیح دهیم بلکه می‌گوئیم از اینجا آغاز کرده‌ایم و این هم نتیجه‌اش است.

بنابراین اینها سه بخش بزرگ هستند که ۹ زیربخش و ۲۷ خرد دارند که ۸۱ وصف دارند.

(س): حالا در بخش اول که ساختارهای اجتماعی را طبقه‌بندی و ارزش‌گذاری کرده‌ایم...

۲/۷ - توجه به راندمان در طبقه‌بندی اولویت‌های ارتباطات

(ج): این باید حتماً راندمان داشته باشد. ما وقتی که تلفن می‌دهیم برای چیست آیا برای اینکه پول

بگیریم؟

(س): یعنی بخش اول کاری برای ما نمی‌کند و فقط ساختارها و اولویت‌های آنها را مشخص می‌کند. حال

در بحث مخابرات اگر حداقل مسئله این باشد که بخواهیم خطوط تلفن را واگذار کنیم.

(ج): خطوط تلفن را اگر یکسان فرض کنیم، آیا باید به هرکس که پول پرداخت کرد خط واگذار کنیم یا

به شکل دیگری عمل کنیم. من یک مثال می‌زنم فرض کنید که می‌خواهیم تمثال مبارک امام «ره» را نقاشی

کنیم ولی رنگ مشکی کم داریم، حال آیا باید از رنگ چشم ایشان بکاهیم یا رنگ عمامه یا رنگ عبا؟ طبیعی

است که رنگ عبا را کمتر می‌کنیم و این همان بحث اولویت است، شما از این عکس یک راندمان می‌خواهید.

حال در تلفن هم همینطور است.

غرض از واگذاری تلفن چیست؟ یکوقت می‌گوئید غرض در نظام سرمایه‌داری در عمل حاصل می‌شود

حتی اگر به تبعیت از برنامه‌های دیگران باشد. اما یکوقت می‌گوئید دیگران هم یک نظام اولیوی دارند و

دنبال یک راندمان خاصی هستند یعنی کمیسیون توسعه سازمان ملل حتماً یک تعریف و برنامه دارد. حال

اگر کسی بخواهد بگوید اصلاً استراتژی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری لازم نیست این یک حرف دیگر است.

ممکن است کسی بگوید که خود بازار تنظیم می‌کند اما من سؤال می‌کنم که ساختارهای حاکم بر بازار

چیست؟ و قوانین پولی آن چگونه معین می‌شود؟ می‌گوئید آنها را هم بازار معین می‌کند، سؤال می‌کنم

چگونه؟ می‌گوئید نرخ رشد بهره مشخص می‌کند که چه چیزی مناسب است نه اینکه خودش معین بشود، و

اگر نرخ بهره را در زمان رعایت نکنید ورشکست می‌شوید. مکانیزم بازار می‌گوید که لازمه توسعه سرمایه،

قبول کردن این گروه از قوانین است، معنایش این است که توسعه پولی را می‌پذیرد و یک چتر را بر رقابت

حاکم می‌کنید. چون رقابت در فضای مهمل ریاضی انجام نمی‌گیرد. خلاصه راندمان اصل در تنظیم است یا نه؟

۲/۷/۱ - پیامد منفی اصل قرارداد سودآوری در تنظیم ارتباطات

الان یکی از مشکلات مهم نظام کارشناسی ما، چشم دوختن به شاخصه‌ها و شعار رقابت آزاد و شناختن قوانین حاکم بر توسعه است و این نوع علوم و تحصیلات را نمی‌توان زمینه‌ساز پدید آمدن تئوریسین انقلاب دانست و حتی توانایی لازم برای تحلیل عملکرد تئوریسین‌های دشمن را هم ندارند و قدرت مقایسه، تطبیق و ارزیابی آنها بسیار ضعیف است. اینها معادلات کاربردی ساده و مکانیکی ماشین و نظام را خوب مسلط هستند اما چرایی قطعات آنها خوب نمی‌دانند. چون یک مکانیک هرگز نمی‌تواند فکر کند که چطور ممکن است کل نظام یک ماشین عوض شود. موتور و سوخت ماشین برای خنثی کردن نیروی جاذبه است و اگر بتوان جاذبه را با یک معادله دیگر خنثی کرد کل این دستگاه عوض می‌شود.

(س): درست است، ما یک مشکلاتی در بنا گذاری نظام جدید داریم.

(ج): اما اگر بتوانید آنها تبدیل به معادله کنید و معادله هم در عینیت جواب دهد، کارشناسان هم قبول می‌کنند.

(س): این یک بحث پژوهشی عمیق است که اگر موانع و مقدمات آن مشخص شود و آقایان بخواهند می‌توان آنها پی‌گیری کرد.

(ج): مقدمات عبارت از آن قدرت استدلالی که پشت این نهفته است و موانع هم یعنی اینکه مخاطب ما کیست. الان شما با چه ظرفیتی از کارشناسی روبرو هستید ظرفیت تطبیقی یا ظرفیت تولیدی؟

(س): ظرفیت تولیدی نیست. حال آیا باید آن نحو پژوهشها را تعطیل کرد؟ یا تسلیم شد یا اینکه به دنبال تفاهم و گفتگو رفت. در هر صورت از هر کجا که آقایان شروع کنند در قدم بعد که باز می‌خواهند برای اثبات قدم بردارند ناگزیر هستند که از همینجا شروع کنند.

(ج): الان دنیا با یک بحران مواجه است. یعنی اینترنت و بانک جهانی راجع به این صحبت می‌کنند که ما با کسی که سوسیالیزم جدید را طراحی کند قرارداد می‌بندیم چون می‌بینند نظام سرمایه‌داری با این اختلاف طبقاتی شدیدی که برای ایجاد انگیزش‌ها باید ایجاد کند نمی‌تواند رفتار انسانها را ساماندهی کند. یعنی اگر انگیزه فقط سود مادی باشد این هرم اختلاف طبقاتی که درست می‌شود خودش خودش را می‌شکند، لذا می‌گویند برای بحران شرق آسیا یک تعریف از سوسیالیست جدید بدهید.

حال اگر ما هم از خدانشناسی تعریف ندهیم و نظام اسلامی را دقیقاً مشخص نکنیم نظام سرمایه‌داری در همه جاها موفق نیست.

بهرحال نظام اولویت باید سیاست‌گذاری بدهد و همین نظام اولویت هم برای اینکار کافی است، ولی همیشه باید راندمان سیاست را در توسعه کنترل کنید.

#### ۲/۸ - قاعده تغییر در جدول تعیین اولویتها

مهندس دانشمند: ما الان نگاه می‌کنیم می‌بینیم در این جدل نهاد رهبری و ریاست جمهوری بالاترین ارزش را دارد و لذا ما در تخصیص ارتباطات باید بیشترین توجه را به صورت کمی و کیفی به آن داشته باشیم، البته در شرایط کنونی با این وضعیت خیلی فاصله داریم و در وضعیت موجود یک چیزهای دیگری بیشترین اهمیت را یافته‌اند.

بعد برای تغییر دادن این وضعیت از یک بخشهایی کم می‌کنیم و مقداری به این اضافه می‌کنیم اما این برای حرکت ما کافی نیست و باید مثلاً جایگاه عنصر ۲۶ و ۱۲ را هم اصلاح کنیم و تلاش کنیم تا فاصله‌های آنها را جبران کنیم تا هر کدام در ردیف خودش قرار گیرد، این را از نظر مدل حرکت بیان می‌کنم.

حال پس از آنکه مقدار کمی به اینها تخصیص دادیم بگوئیم ما از نهاد رهبری و ریاست جمهوری چه انتظاری داشتیم؟ اینکه جهت‌گیری تصمیم‌ها را بهتر کند. حال آیا این مقدار که به سهم ارتباطات آنها اضافه کردیم آیا این خروجی ایجاد شده یا نه؟ اگر ایجاد شده بگوئیم اینجا جای خوبی است و شروع می‌کنیم مقدار بیشتری به آن تخصیص می‌دهیم یعنی آن جهت را تقویت می‌کنیم. ولی اگر وقتی این تخصیص را دادیم اثر



آن منفی بود می‌گوئیم ظاهراً ما در مراحل تخصیص اشتباه کرده‌ایم و باید ابتدا سراغ یک متغیر دیگر برویم و تخصیص یک ارگان دیگر را اضافه کنیم.

۲/۸/۱ - شیب تغییر از عناوین خرد به سوی کلان و توسعه

(ج): در قاعده تغییر ممکن است بگوئیم همیشه از تبعی‌ها به سمت تصرفی‌ها آغاز می‌کنیم یعنی ابتدا خانه ۱، بعد خانه ۲ و بعد خانه ۳ را تغییر می‌دهیم تا اثر تغییرش را در خانه‌های بالاتر مشاهده کنیم. که اگر این امر محقق شد می‌توانیم سراغ بالاتری‌ها برویم. پس شیب تصرف ما برای تغییر حتماً از تبعی‌ها آغاز می‌شود تا کمترین تنش را ایجاد کند چون ایجاد یک انقلاب در این امر به صورت دفعی محال است و بسترسازی تحول خودش به انقلاب می‌انجامد برای مثال زیرمجموعه نهادرهبری ارگانهایی چون سپاه، دستگاه قضایی و صدا و سیماست اما دفعتاً نمی‌توان تخصیص مربوط به آنها را اضافه کرد.

(س): پس برای حرکت از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب هم ما احتیاج به یک مدل مرتب و منظم داریم که برای ما معین می‌کند که از کدام جایگاه شروع کنیم تا هم با یکدیگر هماهنگ باشند و هم میزان تغییر آنها روشن باشد و هم نحوه ملاحظه آثار تغییرات آنها روشن باشد و نحوه نتیجه‌گیری از این آثار معلوم باشد.

(ج): شما ابتدا تغییرات این خانه‌های پائین را کنترل می‌کنید و بعد وارد خانه‌های بالاتر می‌شوید و به نسبتی که این را تمام کنید وارد مراحل بعدی می‌شوید. پس به نسبت بین مدل‌شناسایی، مدل برنامه و مدل سازمان است که اگر سرفصلهای اینها با هم هماهنگ نباشند نمی‌توانید ایجاد تغییر کنید.

(س): برای حرکت و تغییر این خانه‌ها احتیاج به یک مدل دیگر است که مدل تغییر نام دارد و این مدل در هر مرحله اجرایی باید ارزیابی کند و برای مرحله بعد تصمیم‌گیری کند. و لذا تا در پله اول حرکت نکرده و آثارش را ملاحظه نکرده نمی‌تواند بگوید در مرحله بعد باید چکار کرد و همه مراحل را نمی‌توان جلوتر پیش‌بینی کرد و باید آرام آرام و ذره ذره جلو رفت منتهی هر مرحله جدیدی را که آغاز می‌کنیم تغییرات آن از مرحله قبل شدیدتر و محکم‌تر است و آثار بیشتری را به دنبال دارد.

۲/۹ - ضرورت ملاحظه ارتباط مدل تنظیم ارتباطات با مدل برنامه و کنترل تغییر

(ج): بهر حال ارتباط این مدل با مدل برنامه یعنی کنترل تغییر باید مشخص باشد و الا شناسایی به نحو صحیح انجام نمی‌گیرد چون شناسایی برای کنترل تغییر و برنامه است.

### ۳ - جمع‌بندی

حجة الاسلام رضایی: در مرحله اول مدل که ساختارها را طبقه‌بندی می‌کنیم و ارزشهای مطلوب را معلوم می‌کند، در مقابل آن هم می‌گوئیم راندمان مطلوب ما این است ولی مقداری و کمیت آن مشخص نیست البته نظام ارزشی آن روشن است که فرضاً جایگاه و ارزش مدیریت انتظارات اینگونه است و نتیجه نهایی‌اش هم صیانت اجتماعی است. ولی مدل مبدل این باید بعداً به دست بیاید و در مراتب بعدی، مدل اندازه‌گیری عینیت یک مدل دیگری است. یعنی برای این سه تا که اینطرف است باید واحد معرفی شود و مدل مبدل را بعد باید معلوم کرد مثلاً کلیه آبونمان‌های کشور را طبقه‌بندی کند و میزان مصرف کلیه اقشار خانواده، صنف و دولت را معین کند و اگر هم بخواهیم در آنجا شروع کنیم باید براساس این جدول تطبیق بدهیم که این همان تطبیق مطلوب به وضع موجود است.

(ج): یعنی موجود را شناسایی کنیم و برای آن مسیر معین کنیم.

(س): بهر حال در قدم اول طبقه‌بندی ساختارهای اجتماعی و بعد وضعیت مطلوب فعالیتهای اجتماعی را معین کنیم و مطلب بعد اینکه حتی اگر بخواهیم نسبتهای بیرونی را بسنجیم و جایگاه خودمان را در منطقه تعیین کنیم این مدل به ما کمک می‌کند و اگر از نقطه بالاتر شروع می‌کردیم ممکن بود به یک مدل کاملتر برسیم.

(ج): به عبارت دیگر اگر الان مرکز تحقیقات استراتژیک با ما قرارداد می‌بست تا سیاستهای کلان تر را مشخص کنیم ما می‌گفتیم برای تعیین استراتژی مخابرات حداقل پنج سال لازم است و اگر استراتژی کل نظام را می‌خواهید ۲۰ سال وقت لازم است. آنگاه در چنین پژوهشی باید اساتید برخی از دانشگاهها و دانشجویان آنها با ما همکاری می‌کردند و برای آنها هم کلاسهای آموزش مدل برقرار میشد و پس از اینکه با

مدل آشنا شدند برای یافتن پاسخ سئوالات ما، تحقیق می کردند یعنی آن تحقیقات کلان هم باید با همکاری کلیه مراکز علمی انجام گیرد.

مهندس دانشمند: یعنی در آنصورت یک مبنای تولید می شود که فقط یک بخش آن مربوط به مخابرات است و اگر از شاخه های بالاتر حرکت کنیم به مدل های کلان تر می رسیم.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »



## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۲۷

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۱۱/۰۶ شماره جلسه پژوهشی: ۲۶

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

#### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

کارآمدی جدول زیرساختی تنظیم ارتباطات

۱ - دلایل شروع بحث از نهاد خانواده... ۳

۱/۱ - اختصاص یافتن بیشترین حجم تلفن به خانواده در شرائط موجود... ۳

۱/۲ - ضرورت تبدیل محور از خانواده به دولت... ۴

۱/۳ - محوری بودن جایگاه دولت در تکامل جامعه... ۴

۲ - کارائی جدول زیرساختی ارتباطات... ۵

۲/۱ - تعیین طبقه‌بندی اولویتهای اجتماعی در سیاستگذاری ارتباطی... ۵

۲/۲ - طرح سه احتمال در تغییر تخصیصها از وضعیت موجود بسوی وضعیت مطلوب... ۵

۲/۳ - تعیین اولویتهای مطلوب در سطح زیرساخت... ۷

۳ - تشریح سمت راست جدول زیرساخت ارتباطات... ۷

۳/۱ - تشریح ستون موضوعات و آثار در جدول... ۸

۴ - جدول زیرساختی تعیین کننده وظائف و اختیارات در ارتباطات... ۹

۵ - تعیین نظام تخصیصها براساس نسبت بین راندمان و هزینه... ۱۱



## مدل زیرساخت تنظیم مشاغل و تعیین سهم تأثیر کمی و کیفی

### ۱ - دلایل شروع بحث از نهاد خانواده

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: در پاسخ به این سؤال که چرا مباحث را از نهاد خانواده شروع کردیم می‌گوئیم چون در این قسمت حجم بیشتر تلفن‌ها مربوط به خانواده است و وقتی شما می‌خواهید این حجم را انتقال بدهید باید آنرا به عنوان اولین موضوع قرار بدهید.

### ۱/۱ - اختصاص یافتن بیشترین حجم تلفن به خانواده در شرائط موجود

حجة الاسلام رضائی: چرا این موضوع را انتقال بدهیم؟

(ج): چون بزرگترین حجم در جامعه، خانواده است و وقتی که حجم کمی در اینجا بیشترین تلفن را به خودش اختصاص داده و شما می‌خواهید آنرا منتقل کنید حتماً باید اولین بحث شما اینجا باشد.

(س): ما وقتی که در ابتدا می‌خواهیم شروع کنیم از کجا بفهمیم نباید اینجا بدین شکل باشد؟

(ج): مگر مفروض شما این نیست که مصرفی نیستید؟

(س): بله، پیش‌فرض ما این است که نباید مصرفی باشیم.

(ج): اگر مصرفی نباشید آیا بیشترین کمیت به خانواده تخصیص می‌یابد؟ آیا مدل می‌گوید خانواده

جهتگیری کشور را درست می‌کند؟

(س): نه، اما مدل مشخص می‌کند که چه سهمی مربوط به خانواده است.

### ۱/۲ - ضرورت تبدیل محور از خانواده به دولت

(ج): نه، از پیش‌فرضهای شما این است که دولت، صنف و خانواده، حال آیا کدامشان رهبری را بدست

دارد؟

(س): دولت رهبری را بدست دارد و خانواده بستر است.

(ج): به کجا باید بیشترین کمیت داده شود؟ یعنی اگر محوری، تصرفی، تبعی را در جریان تکامل بگیریم،

آیا خانواده محور است؟

(س): نه، دولت محور است.

(ج): الان در مصرف کمی تلفن چه نهادی محور است؟

(س): خانواده.

(ج): آیا نمی‌خواهید آنرا انتقال بدهید و این کمیت را از خانواده به دولت منتقل کنید؟

(س): بله، می‌خواهیم این کار را انجام دهیم.

(ج): پس باید بحث را از خانواده آغاز کنید و نقد، نقض و طرح شما باید از اینجا باشد. پس ربط منطقی

داشته و می‌بایست ابتدا بحث را از خانواده شروع کنیم.

(س): یک نکته دیگر اینکه حجمی را که در مورد خانواده توضیح دادید مربوط به درون خانواده بود.

(ج): در آن بحث به درون می‌رفتیم و بر می‌گشتیم تا تعریف را از مصرف خانواده تبدیل به نظام کنیم.

(س): جدولی را که الان تنظیم کردیم توجه به درون نمی‌خواهیم بکنیم و می‌خواهیم بگوئیم، خانواده به

عنوان یک بستر است.

۱/۳ - محوری بودن جایگاه دولت در تکامل جامعه

(ج): اگر خانواده را به خانه تعریف کنیم و مصرف را به فرد، این تحریک و انگیزش ایجاد می‌شود، حالا

می‌گوئیم خانواده را به عنوان نظام بشناسید و اگر نظام هست باید در جامعه تعریف شود و در تکامل جامعه

هم دولت اصل است حال برگردیم و بالا برویم اگر برعکس بود یعنی فرضیه ما این بود که مصرف اصل است،

کلیه سیستمها در پایان به فرد تعریف می‌شود و کمیت فرد در خانواده بیشترین حجم را داراست یعنی حتماً

باید بگوئیم خانواده بالاترین تخصیص را داراست.

بهرحال حجم چه چیزی را از سال ۵۷ تا حالا افزایش داده‌اند می‌گویند یک مساوی با پنجاه یعنی الان

پنجاه برابر آن موقع تلفن توزیع شده است. این به کجا توزیع می‌شود و چه راندمانی دارد؟ به مصرف توزیع

می‌شود؟ به توزیع، توزیع می‌شود یا به تولید؟ ثانیاً: آیا در تولید به تولید توسعه یا تکامل، تولید توازن یا

تولید مصرفی، توزیع می‌شود؟



## ۲ - کارائی جدول زیرساختی ارتباطات

(س): در مورد جدول توضیح بفرمائید که در رابطه با ارتباطات چه کارائی دارد؟

(ج): یعنی بر فرض که صحت تفهیم و تفاهم نسبت به این جدول انجام گرفت، این در روند کار ما چکاره است؟

(س): سیری که این جدول طبقه‌بندی کرده و ساختارهای ۲۷،۹،۳ و بعد به ستون وسط رسیده است، در توزیع موضوعات تا اینجا به صورت کامل بیان شد ولی وقتی به آثار رسیدیم (در این جدول) بدلیل دو قسمت شدنش یک مقدار توضیح لازم دارد حال سؤال این است که چگونه در توزیع این را به مخاطبین منتقل کنیم که کارآمدی جدول آثار چیست در این سطح راندمانی را که می‌خواهیم بدست بیاوریم چه کارآمدی دارد؟

### ۲/۱ - تعیین طبقه‌بندی اولویتهای اجتماعی در سیاستگذاری ارتباطی

(ج): اول این می‌خواهد طبقه‌بندی اولویتهای اجتماعی را معین کند. حال ما یک اولویتهای اجتماعی داریم که اگر رعایت کنیم و نسبت‌های تعادلی آنها هم رعایت کنیم (یعنی اولویت کیفی و کمیتهایی که داریم) اگر رعایت شود، می‌گوئیم راندمانش تکامل اجتماعی است؛ یعنی چه زمانی می‌توان سیاستگذاری کرد؟ زمانی که بتوانیم طبقه‌بندی اولویت داشته باشیم و گزارش عینی نیز داشته باشیم، ببینیم اولویتهای مطلوب ما چگونه است وضعیت موجود چگونه است؟

۲/۲ - طرح سه احتمال در تغییر تخصیصها از وضعیت موجود بسوی وضعیت مطلوب برای برنامه انتقال از وضعیت موجود به طرف وضعیت مطلوب که آن اولویتهای رعایت می‌شود باید چگونه تخصیصهایی را تغییر بدهیم؟ یعنی چه دستورات کلی باید برای تغییر تخصیصها بدهیم؟ مثلاً ما می‌توانیم بگوئیم ۱ - تلفن را به عنوان یک وسیله تولیدی تلقی کنیم و بگونه‌ای توزیع کنید که راندمان آن مستقیماً در تولید قابل ملاحظه باشد. ۲ - تلفن را به عنوان وسیله ارتباط در نظر بگیریم که اولویت اول آن توزیعی است و بگونه‌ای باید آنرا

به فروش برسانید و توزیع کنید که نظام توزیع ارتباطاتش تقویت شود. ۳ - می‌توانیم بگوئیم تلفن مانند سایر پدیده‌های تکنولوژی ارتباط را تسهیل می‌کند ولو در مصرف یعنی تلفن مصرفی را در اولویت قرار می‌دادیم.

سیستمهایی که بخواهند تلفنهای مصرفی را (بهره‌وری مصرفی را) مقدم بدانند هرگز نمی‌آیند امتیاز خاصی برای مغازه‌های کسب قرار بدهند همچنین برای توزیع خدمات اولویتی در نظر نمی‌گیرند بلکه می‌گویند مشتریهایی که مصرف کننده هستند هرکسی که پول دارد مقدم است تولید یک مرحله دیگری است که شما می‌گوئید هرچا تولیدی بود، خطوطی را بر حسب حجم تولیدش مثلاً با ۱۰۱ قیمت در اختیارشان قرار می‌دهیم. می‌گویند یعنی چه؟ می‌گوئید این کارخانه است و باید در کلیه نیازمندیهایش در اسرع وقت بتواند با کلیه مراکزی که می‌توانند تأمین نیاز کنند ارتباط برقرار کند.

همچنین دولت در سطوح مختلف و ادارات، کلیه اطاقهایی که به اطاقهای متناظرشان در خدمات اجتماعی ارتباط دارند باید تلفن‌شان مجانی باشد. مثلاً به فرمانداری نمی‌گویند دارای بیست خط است بلکه می‌گوئید چند تا اطاق دارد و این اطاقهای متناظر با اطاقهای چه اداره‌هایی هستند؟ چگونه می‌تواند ارتباط داشته باشند که کمترین وقت را از مراجعه‌کننده بگیرد فرضاً می‌گوئید: یک تلفن مرکزی می‌گذاریم ده تا سؤال از یک مشتری می‌کنند، می‌گوئید ده نفر در ده اطاق نشسته‌اند و یک مدیر کاغذی را می‌گیرد و روی صفحه می‌گذارد و کلیدی را می‌زند ده نفر این را می‌بینند و هرکدام‌شان به یک جا تماس می‌گیرند، بعد جواب مثبت یا منفی را برمی‌گردانند و در صورت مثبت بودن، امضاء می‌کنید و به او می‌دهید. به ادارات هم اطلاع می‌دهید که سند ایشان امضاء شد. مثل کار کنونی بانک، شما بخواهید پول ارسال کنید یا بخواهید بدانید که در حساب پول دارد یا خیر، بانک شما با بانک مورد نظر تماس می‌گیرد و سؤال می‌کند و بلافاصله به شما می‌گوید که وضعیت چگونه است. می‌گوئید خدماتی را که به مردم می‌دهید نباید وقت مردم را برای دریافت خدمات تنظیمی بگیرد. شما تنظیم کننده رفتار اجتماعی هستید نه مانع تحرک اجتماعی، ابتدا بهینه می‌کنید و می‌گوئید چندتا کار را می‌توانیم حذف کنیم که این کارها را مردم نخواهند انجام بدهند بعد کارهایی هم که می‌خواهند انجام دهند باید حداقل وقت را از آنها بگیرد می‌گوئید فرماندار یا استاندار،

هماهنگی موضوعی نسبت به کلیه ادارات خدمات‌رسان را انجام می‌دهند. آنوقت در چنین صورتی اصولاً نحوه ارتباط تلفن‌ها با همدیگر مثل تلفنهای داخلی نیست یک وقت شما تلفن داخلی در یک اداره دارید و از اطاق خودتان می‌توانید به اطاق دوستان‌تان تماس بگیرید اما یک وقت با ادارات دیگر تماس می‌گیرید و یک وقت هم رفتار شما در تماس گرفتن هماهنگ می‌شود. این خدمات مدیریتی است. شما این جدول را می‌خواهید برای تعیین اولویت در تکامل اجتماعی و سیاستگذاری در تکامل، اولویتهای مطلوب (کمی و کیفی) را نشان میدهد باید براساس این تنظیم شود، براساس این جدول باید شاخصه درست شود، یعنی گفته شود مدیریت در جهتگیری تصمیم یعنی چه؟ ما بگوئیم مثلاً ده تا وظیفه که برای رهبری و رئیس‌جمهوری ذکر شده است این ده تا از این مجاری است، اولویت‌شان این درجه است، تأثیرشان در جهتگیری این است باید به اینها این بهاء را بدهید.

(س): یعنی ارتباطات از زاویه خودش بیاید و این موضوعات را نگاه کند.

(ج): نه، اول باید این برای شاخصه‌ها اساس قرار بگیرد و بعد شاخصه‌ها بگویند ارتباطات شما باید با چه اولویتهایی کار کند همانطوریکه به سایر مقدرات اجتماعی می‌گوئید ارتباط یک مقدر اجتماعی نیست.

۲/۳ - تعیین اولویتهای مطلوب در سطح زیرساخت

این جدول می‌تواند حداقل‌هایی را مشخص کند یعنی مدل تنظیم را کوچک کردید و خیلی از چیزها را نادیده گرفتید. به هر حال این حداقلی که هست.

(س): براساس این حداقل این جدول زیرساخت تنظیم است.

(ج): این شاخصه است، وقتی شاخصه معین شد، آنوقت باید وضعیت جامعه مطالعه بشود، این اولویتهای

مطلوب را در سطح زیرساختی مشخص می‌کند.

۳ - تشریح سمت راست جدول زیرساخت ارتباطات

(س): در جدول، ستون اول که زیرساختهای ماست خانه اصلی است، خانه موضوعات خانه فرعی است و خانه آثار هم خانه تبعی است. حالا وقتی می‌خواهیم این خانه را در جدول توضیح بدهیم، این عناوینی که ما اینجا می‌گذاریم (۱ تا ۲۷)...

(ج): باید تعریف شده باشد.

(س): تک تک اینها، مثلاً جهتگیری تصمیم و موضعگیری تخصیص چیست مجاهده اجراء چیست تا آخر درباره اینها بحث نشده و در جاهای دیگر نیز چیزی بیان نشده است. امکان دارد اینجا جداگانه بحث شده باشد مثل گزینش و پردازش، حال سؤال این است که آثار به چه معناست؟ آیا می‌خواهیم طبقه‌بندی آثار این موضوعات را بکنیم؟

(ج): این ساختارها هستند، این ساختارها در این موضوعات اثرشان این است، این فعلها در این موضوعات این اثر را میدهد. کل‌شان بر روی هم (کل سه تا) دوباره به عنوان یک مجموعه فعل موضوعاً می‌شود که سه تا هست، این سه تا که یکی ساختارهاست یکی موضوع و دیگر نسبتها هستند، باز هم رویهم موضوع فعل می‌شود. دوباره این سه تا رویهم آثار می‌شود.

(س): یعنی شما هم نسبت به بیرون و هم درون تقسیم می‌کنید، نسبت به درونش هم فعل موضوعاً، موضوعات فعل و آثار دارد و نسبت به بیرون هم سه تا سه تا اینگونه می‌شود.

(ج): اگر بخواهید وحدت کل را ببینید، یعنی یک چیزی را ترسیم کنید که کل را بگوید که سمت راست جدول ساختار جامعه قرارداد و سمت چپ جدول تکامل است آنوقت این سه تا بخش اصلی می‌شود.

(س): آنوقت آن وحدت کل چیست؟

(ج): سمت راست جدول جامعه است، جامعه به ساختارهای جامعه و تکامل جامعه تبدیل شده است.

(س): در رابطه با مدل استدلالی یک مطلبی در مورد ضرورت آن مطرح کردید به عنوان اینکه مشکلات اجرایی سبب تردید در آن مبانی نظری کلی نشود این را جهت اثبات مدل استدلالی در جلسات قبل بیان فرمودید که به عنوان پیش مقدمه و ضرورت مدل استدلالی مطرح کردیم یا باید مطرح بکنیم.

(ج): یعنی ابزار هماهنگ‌سازی است.

۳/۱ - تشریح ستون موضوعات و آثار در جدول

(س): و سازماندهی فکری کارشناسها و کسانی که مشکلات را به مبانی نظری ارجاع ندهند بعد وقتی که وارد مدل استدلالی شدیم، قسمت اول دولت، صنف و خانواده است که سه تا ساختار هستند در مرحله بعد که موضوعات مطرح می‌شود (سیاست، فرهنگ، اقتصاد) اینکه اینها موضوعات ساختارها هستند اگر توضیحی در این زمینه بفرمائید، یعنی موضوعات ساختارها (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی) به عنوان موضوعاتی در نظر گرفته شدند که دولت، صنف و خانواده در اینها فعالیت می‌کنند.

(ج): به عبارت دیگر فعالیتهایی که این سه تا ساختار دارند، آیا موضوع فعل می‌خواهند یا خیر؟ یعنی آیا می‌خواهند تجلیل و تحقیر بکنند یا خیر؟ آیا می‌خواهند بسنجند یا نه؟ آیا می‌خواهند اثر مادی را تولید بکنند یا توزیع بکنند یا مصرف کنند یعنی موضوع تأثیرشان یا امور مادی است یا مفاهیم است یا دلبستگی‌هاست.

(س): یعنی می‌فرمائید در سه حوزه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی فعالیتهایشان تأثیراتشان را ظاهر می‌کند و امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را تغییر می‌دهد.

(ج): به عبارت دیگر اگر در جدول جامعه برویم، آنجا می‌گوئیم: همدلی، همفکری و همکاری. همدل شدن جامعه باید باشد هم بر دولت، و هم بر خانواده و هم بر صنف، اثر می‌گذارد. امور سیاسی کلاً به همدلی بر می‌گردد که حد اولی‌اش هم جهتگیری، موضعگیری و مجاهده است.

(س): یعنی اینجا جامعه را یک دسته‌بندی دیگری (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) کردیم.

(ج): حتماً، به عبارتی ساختارها نمی‌توانند موضوع برای فعل‌شان نداشته باشند یعنی یک سازمان دارید که یک چیزی متصرفیه آن است. سازمان برای اینکه یک کاری بکند ایجاد می‌شود. آن کاری که می‌خواهد بکند موضوع دومش جامعه است، موضوع اولش متغیرهای اجتماعی است. متغیرهای اجتماعی را تحت تصرف قرار می‌دهیم، متغیرهای اجتماعی چه هستند؟

(س): سیاسی، فرهنگی، اقتصادی.

(ج): احسنت! به عبارت دیگر صحیح است بگوئید: متغیرهای کلانش چه چیزی هستند، متغیرهای بزرگ

(دسته‌بندیها) که وضعی تعریف می‌شوند.

#### ۴ - جدول زیرساختی تعیین کننده وظائف و اختیارات در ارتباطات

برادر پرور: در کدام یک از این مراحل ما می‌توانیم جایگاه خود مخابرات را مشخص کنیم یا مخابرات را

بیرون از این جدول می‌بریم و از طریق برنامه و افعال مخابرات که چگونه خدمات به این ساختارها بدهد.

(ج): یک موضوعی داریم بنام مخابرات، مخابرات چیست؟ سخت‌افزار است. سخت‌افزار چه چیز است؟

سخت‌افزار ارتباط است دستگاه ارتباط در دستگاه شما چیست؟ ارتباط یعنی فرهنگ.

حتی وقتی برای سیاست می‌گوئیم فرهنگ سیاست، سخت‌افزارهایش هم رابطه می‌شود. اصولاً رابطه‌ها،

ساختارها، تعریف‌شان در حد اولیه، کیفیت می‌شود. فرهنگ را می‌گوئید ظرفیت قدرت، جهت قدرت که

جهتش فرهنگ است، حد اولیه فرهنگ است. آنوقت ارتباطات برابر موضوعاتی است که این ساختارهای

مرحله دوم روی آنها کار می‌کنند به عبارت دیگر شاخصه‌هایی را که دارید مثلاً مداد دارند می‌سازند، باید

یک ارتباطاتی داشته باشد مثل اینکه باید یک لغاتی و یک کلماتی داشته باشد.

بنابراین موضوعات سخت‌افزاری که در کلیه بخشها (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) داریم، ارتباط به کل

مجموعه دارد. یعنی همانطور که صحیح است بگوئیم، وقتی که امنیت سیاسی را می‌گوئید برای کل می‌گوئید

بعد می‌گوئیم مثلاً وظیفه امنیت نسبت به خانه و خانواده چیست؟ می‌گوئید امنیت اینکه در محله دزدی

نباشد، امنیت حقوقی داشته باشد به عبارت دیگر هر موضوع اجتماعی به لحاظ اینکه اولاً اجتماعی بوجود

می‌آید ثانیاً باید اثرش را در کل ملاحظه کنیم، نحوه تخصیص بهره‌وری‌اش را برای کل بگوئید، پس مخابرات

یکی از موضوعات اجتماعی شد که نحوه تخصیص خاصی به کل پیدا می‌کند و این جدول ساختارها،

موضوعات و یک آثاری را درست می‌کند بعد ساختارهای مرتبه دوم، ساختارهای اجتماعی هستند. اینها را

بیان می‌کنید و یک موضوعاتی در حقیقت برای معین کردن وظیفه و اختیار شما بیان می‌کند (به صورت

وصفی و اثری) یک موضوعاتی هم معین شده برای وظایف و اختیارات که به صورت خرد، کارهایی را که مسئول آنها هستید، اینها راندمانها و نتیجهها هستند. یک کارهایی باید بکنند برای این نتیجهها، این نتیجههاشان یک طبقه‌بندی اولویتی دارد که در حقیقت زیرساخت نحوه تعیین وظایف و اختیاراتشان می‌باشد.

(س): به نظر می‌رسد این جدول بیشتر اولویت‌بندیها را در وضعیت مطلوب بیان می‌کند و کمیت‌هایی که اینجا نشان داده می‌شوند، کمیت صرف نیستند بلکه کمیت‌هایی هستند که تقوم کیف و کم را بهم نشان میدهد. حالا براین اساس ما آخرین تصویری که از تخصیص امکانات داریم مثلاً وقتی که می‌گوئیم در خانه ۶۴، بیشترین میزان تسهیلات ارتباطی باید به آن خانه داده شود روشن‌ترین تصویری که از این مفهوم بیشترین می‌توانیم بدهیم چیست؟

(ج): گاهی معنای بیشتری را که می‌دهید ممکن است این باشد که مثلاً کل تلفنهای کشور را تقسیم به عدد ۳۳۴ بکنید، و ۶۴تای آنرا به اینجا بدهید اما گاهی می‌گوئید اینجا یک نهادهایی زیردست‌شان هست، نهاد رهبری سپاه، نیروی انتظامی و غیره بعد می‌گوئید رسانه‌ها از گزارشگیری صدا و سیما بگیری تا دسته‌بندی گزارشاتی که باید انجام بگیرد و تبدیل به کیفی شود و اینجا برای سیاستگذاری بیاید اگر موضوعی کارها را تقسیم کنید که چه سهم برای کجا دارید، ممکن است یکدسته از تلفنهایش مربوط به نهاد رهبری نباشد ولی باید میزان تخصیصی که به مسئله سیاستگذاری تخصیص داده شود، به ۶۴ برسد.

(س): به عبارتی فقط نباید در خود نهاد رهبری برویم بلکه باید از طریق افعال و وظایف بیائیم.

(ج): ۱ - نباید به تنهایی در نهاد رهبری برویم ۲ - در رهبری نباید سراغ تعداد شماره‌های تلفن بیائیم.

کلیه بخشها برای نهاد رهبری چه کاری انجام می‌دهند؟ کلیه بخشها (کل جامعه) برای رهبری چه کاری انجام می‌دهند؟ آن کاری را که انجام می‌دهند از حداکثر تسهیل برخوردار باشد.

(س): برای تحقق وظایف رهبری چکاری انجام می‌دهند؟

(ج): آقا می‌گویند می‌خواهم فردا نماز جمعه بیایم، ممکن است یک میلیون نفر سؤال داشته باشند، چگونه می‌توانند پاسخ بگیرند؟ حتی نسبت به کلیه نهادهایی که مربوط به آنجاست.

۵ - تعیین نظام تخصیصها براساس نسبت بین راندمان و هزینه

حجۀ الاسلام رضایی: این همیشه مطرح بوده که اگر نگرش شما یک نگرش کمی و یا کیفی محض باشد و نتوانیم در نتیجه و راندمان ببینیم، همیشه این اشکال به ذهن می‌رسد که - چه ارتباطات و چه هر مطلب دیگری باشد - وقتی ما می‌خواهیم به صورت متقوم و در نتیجه ملاحظه بکنیم اینگونه نیست که مثلاً ما می‌خواهیم صیانت اجتماعی جامعه را بالا ببریم، ارتباطاتی که میدهیم، خانواده به یک نحوی در آن حضور دارد، نه اینکه حضور نداشته باشد و معنایش این باشد که ما بگوئیم: از ده میلیون تلفن آماده برای واگذاری، ۹ میلیون را به دولت می‌دهیم.

(ج): یا اگر هفت میلیون تلفن داشته باشیم، ۴ میلیون آنرا به دولت می‌دهیم.

(س): یا دو میلیون را به صنف و یک میلیون از آنرا به خانواده می‌دهیم این از کدام نگرش ناشی می‌شود؟ از نگرشی که کم و کیف را جدا می‌کند و موضوعی نمی‌بیند ولی اگر به لحاظ راندمان نگاه کردید اینگونه نیست که توزیعی کمی شود چرا؟ چون در مطالب شما این بود که ۶۴ هم کم و هم کیف است، اینطور نیست که اگر گفتیم کیف است معنایش این است که ده تا تلفن کیفی آنجاست. بنابراین به لحاظ موضوع و راندمان کار می‌بینیم در موضوعات چقدر مشارکت هست، چه بسا یک جمعیت زیادی مثل خانواده‌ها در توسعه اجتماعی مشارکت دارند و از امکانات متعلق به آن موضوع نیز بهره می‌برند البته نه به لحاظ خودشان ولی بحث برسر این است که مصرف خود خانواده‌ها به لحاظ مصرف عمومی که دارند، آن معرف را ما در این نظام به تبع محور تعریف می‌کنیم یعنی نیاز فردی بریده محض نیست یعنی نیاز خانواده در رابطه با نیاز اجتماعی جامعه معنا می‌شود بنابراین هرگاه نیازها را از هم قطع و جدا جدا بکنیم و برایش محور ملاحظه نکنیم این اشکال پیش می‌آید.



(ج): ما اگر نیاز را تعریف موضوعی بدهیم (موضوع فعالیت) کار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است و معلوم می‌شود که چه چیزهای آن مربوط به دولت است و چقدر آن، مثلاً ممکن است بگوئید خانه‌های، جهتگیری سرعت، نیازهای تکاملی این سه تا مربوط به دولت است ممکن است سه‌تای دومی مربوط به صنف باشد. ممکن است اینطوری بگوئید که موضوعاً هر کسی در جهتگیری کار می‌کند در خدمت دولت است، آنوقت بگوئیم اگر در جهتگیری در خدمت دولت باشید، باید مخابرات به شما سرویس بدهد. ممکن است بگوئید در کلیه موضوعات می‌تواند در خدمت دولت باشد یعنی همان جهت را در موضع‌گیری و در مجاهده نیز دارد آنوقت باید بگوئیم چه سهمی صحیح است که به این خانه (باکس) تخصیص داده شود و چه سهمی به خانه در جهت دولت.

(س): این جدول راندمان، این سه تا (سمت چپ) خرد، کلان، توسعه فقط راندمان است یا این را نیز شما جزء راندمان مطرح می‌کنید؟ چرا که این موضوعات فعالیت این ساختارها هستند.

(ج): راندمانش ستون اول سمت چپ جدول است.

(س): یعنی جدول ارزشی راندمان چه می‌شود؟

(ج): جدول ارزش طبقه‌بندی اولویت راندمانها هستند، سهم تأثیر در راندمان این است و این ساختار می‌شود، این موضوع و این سهم تأثیرش است. (سمت راست جدول)

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »



بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

## جلسه ۲۸

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۱۱/۱۳ شماره جلسه پژوهشی: ۲۷

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرائی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

تعاریف عناوین جدول زیرساخت تنظیم ارتباطات

۱ - تعریف تکامل اجتماعی (سمت چپ جدول) ●●● ۳

۱/۱ - تقرب شاخصه تکامل ●●● ۳

۱/۲ - اجتماعی بودن تکامل ●●● ۴

۱/۳ - رضایت اجتماعی، شاخصه سنجش، تکامل اجتماعی ●●● ۵

۲ - تعریف صیانت اجتماعی (دومین ستون چپ جدول) ●●● ۸

۲/۱ - تعریف، تکلیف و تطبیق، شاخصه اندازه‌گیری صیانت اجتماعی ●●● ۹

۳ - تعریف عدالت اجتماعی ●●● ۱۰

۳/۱ - توزیع قدرت، اطلاع، ثروت شاخصه اندازه‌گیری عدالت اجتماعی ●●● ۱۱

۴ - تعریف اعتماد اجتماعی ●●● ۱۳

۴/۱ - بهره‌وری اجتماعی منشأ اعتماد اجتماعی ●●● ۱۴

۴/۲ - بهره‌وری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی شاخصه اعتماد اجتماعی ●●● ۱۵



## تعاریف عناوین جدول زیرساخت تنظیم ارتباطات

### ۱ - تعریف تکامل اجتماعی (سمت چپ جدول)

حجۀ الاسلام والمسلمین حسینی: بحث این جلسه درباره معنا کردن عناوین و کلماتی است که در جدول بکار رفته است در این رابطه ابتدا کلمه تکامل اجتماعی را معنا می‌کنیم. تکامل در نظر ما همان کمال است و کمال را به همان چیزی که در توسعه مطرح شده با یک شرط اضافه معنا می‌کنیم یعنی اینکه جهت هم باید باشد و در صورتی که جهت توسعه صحیح باشد به آن کمال می‌گوئیم، و صحت جهت توسعه هم در هماهنگی جهت توسعه با فطرت است، به عبارت دیگر تکامل تکوینی، تکامل تاریخی و تکامل اجتماعی اگر در یک خط قرار گرفتند، لقب تکامل حاصل شده و الا در غیر این صورت به آن لقب توسعه می‌دهیم. بنابراین تکامل اجتماعی در هماهنگ بودن توسعه اجتماعی با توسعه تاریخی و تکوینی است. ضمناً مبداء کلمه کمال یعنی نقص و کمال را در تناسب به قرب حضرت حق جلت عظمته می‌بینیم.

### ۱/۱ - تقرب شاخصه تکامل

و بنابراین شاخصه اینکه تکامل انجام گرفت یا نه یعنی تقرب پیدا شد یا نه. پیدا شدن تقرب هم به اجزائی تقسیم می‌شد که برای شناسائی آن اجزاء باید خود کمال را به نفسه تجزیه کنیم بدین معنا که بستر تقرب الهی در همه شئون توسعه یافته شده باشد (الان وارد بحث توسعه نمی‌شویم) پس وقتی بستر فراهم شده باشد یعنی همه شرایط رشد ایجاد شده باشد.

### ۱/۲ - اجتماعی بودن تکامل

بنابراین اگر بستر تقرب خدای متعال در همه شئون وجود داشته باشد به آن تکامل اجتماعی می‌گوئیم، قید این تکامل، همان کلمه اجتماعی است. پس محصولی اجتماعی است. این محصول اجتماعی طبیعتاً بستر تقرب را هم شامل می‌شود و کلیه اشیائی که محصول جامعه است و کلیه روابطی که به هم مربوط می‌شود کلمه اجتماعی ظرف جریان اراده از ظرف نظام حساسیتها یا اخلاق است پس اختیار باید توسعه پیدا کند و

معنای خلافت، توسعه اختیار است نهایت باید تابع مشیت الهی و به تبع شاء (اختیار) و خواست خدای متعال توسعه پیدا کند، ظرف حالات و ظرف کثرت و وحدت حساسیتها، اجتماعی است.

در اینجا یک مثال ساده‌ای بیان می‌کنم. شما شهوترانی در شهوت و غضب یک شهروند افغانی را با یک اروپایی در نظر بگیرید هر دو می‌خواهند آدم بکشند و لکن سطح نحوه برخورد و سرعت انتقالهایی که در یک پلیس اروپایی می‌بینید یا در یک سازمان تقسیم مواد مخدر اروپایی می‌بینید اصلاً قابل قیاس با یک افغانی نیست. محاسبات پیچیده‌ای که او از ترس و امید دارد در یک نظام، وحدت و کثرت جدید پیدا کرده است و می‌تواند حساسیتها را یعنی اخلاق غضب را و اخلاق شهوت را، مدیریت کند ولی قدرت مدیریت یک افغانی هرگز به صورت سازماندهی و بدست گرفتن فرماندهی نیست. و اگر هم بخواهد سازمان درست کند از رفتار گروهی درست می‌کند نه رفتاری که محاسبه دقیق داشته باشد. اگر شاخصه و علائم هم درست بکند نمی‌تواند شاخصه‌هایی مثل آن سازمان اروپایی درست بکند. این ظرفی که تحلیل دارد و برای تحلیل این مطلب روانشناس دارد و در جزئیات بیم و امید و در ایجاد غضب و شهوت، وحدت و کثرتهایی را موضوع مطالعه‌اش قرار میدهد که اصلاً آن فرد افغانی نمی‌تواند قرار بدهد. بنابراین در اینجا برای پرورش، یک بستر درست می‌کند و بوسیله یک موضعگیریه‌ها و یک جهتگیریه‌ها و یک تلاشها و یا مجاهده‌هایی، وحدت و کثرت این ظرف حساسیتها و تکامل اراده را به صورت سازمانی نتیجه می‌دهد.

بعد از این ظرف، ظرف فکر است که برای این هم ابزار درست می‌کنند تا هوش تمرین پیدا کند، الان برای کودکان اسباب‌بازی درست کرده‌اند که ضریب دقت آنها را مرتباً بالا ببرد تا سرعت انتقال آنها بالا برود، یعنی برای سرعت، دقت و انضباط در گمانه‌زنی، گزینش و پردازش، با دستگاههای کامپیوتری و بهینه‌سازی نرم‌افزارها برای هوش بستر پرورش درست کرده‌اند، چنین چیزی در افغانستان اصلاً وجود ندارد و همینطور بستر اجتماعی تصرف عینی مانند هواپیما و امثال آن. پس این بسترهایی که سیر اراده را تا تصرف در عینیت می‌آورد، بسترهای اجتماعی دارد که حضور اراده شخص را در اراده دیگران تسهیل می‌کند. پس مجموعه بسترها حضور اراده در اراده دیگران است یعنی نتیجه‌اش نظام اختیارات و نظام شاء و اراده اجتماعی می‌شود

و این باید کمال پیدا کند. تکامل آن هم بوسیله این دستگاه اجتماعی که درست می‌شود تا انسان در نظام ولایت و خلافت بتواند وظیفه خودش را متناسب با مرحله تکامل تاریخی انجام بدهد یعنی خوب بودنش به معنای تناسب و هماهنگی‌اش با مرحله تاریخی است که در آن هست یعنی وضعیت انسان به عنوان یکی از متغیرهای تاریخ، بهینه شود.

### ۱/۳ - رضایت اجتماعی، شاخصه سنجش، تکامل اجتماعی

برادر پرور: در مورد شاخصه‌هایی که باید تکامل را به وسیله آن سنجید توضیح مختصری بیان کنید. یعنی تقرب با چه جلوه‌هایی ارزیابی و بررسی می‌شود؟

(ج): در اینجا یک شاخصه بسیار روشنی را بیان می‌کنم که شما باید حضور آنرا در جاهای مختلف ببینید. براساس این آیه شریفه «فلا وربک لایؤمنون بهذا الحدیث حتی یحکمونک فیما شجر بینهم ثم لایجدون فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت» رضوان در کلیه این سطوحی که بیان شد (نظام حساسیتها و نظام فکر و نظام عمل) هم به بیرون و هم به درون معنا می‌شود. هرگاه شخص رضایت داشت، «لایجد حرجاً» ناراحتی ندارد، مثلاً دو نفر با هم دعوا می‌کنند، من خیال می‌کنم که حق من است و این مال به هر دلیلی یعنی مثلاً چون کار کرده‌ام و این را خریده‌ام متعلق به من است، حال شما این را برداشتید و به هر دلیل هم من خودم را مالک میدانم و شما هم به دلایلی خودتان را مالک می‌دانید لذا درباره این موضوع مشاجره می‌شود و نزد قاضی می‌رویم تا از طرف خدا و رسول یک نفر قضاوت کند که قضاوتش مستند به یک منابعی است که الی‌الله تبارک و تعالی منتهی می‌شود در اینجا یک وقت قاضی حکم می‌کند که مال من یا مال شما است و ما تسلیم می‌شویم ولی اولین کسی را که زیرسؤال می‌بریم شخص قاضی است و می‌گوئیم نیت قاضی بد نبود ولی درست نتوانست بفهمد. در مرحله بعد ممکن است بگوئیم دستش در دست خصم (دشمن) ما بود و شریک طرف مقابل بود ولیکن اینجا یک کمی اینطرف‌تر می‌آئیم و می‌گوئیم قاضی تقصیر نداشت ولی اشراف به موضوع پیدا نکرد. و بدتر از آن قبلی این است که اگر چنین قانونی را خدا گفته باشد ما بگوئیم آنرا قبول نداریم. یک وقتی است که می‌گوئیم (استغفرالله) اصلاً خدایی که این قانون را وضع کرده را قبول نداریم.

البته یک وقتی هم هست که هیچ چیز نمی‌گوئیم و در دل خودمان نگه می‌داریم، اما این هم درست نیست، چون هنوز یقین داریم که این حق ما بوده است حال یک وقتی است که می‌گوئیم هرچه داریم خدا به ما داده و هر طوری هم که گفته تقسیم بکنید درست است. در هر سطحی، چه در آن روزی که ما کار کردیم قدرت کار کردن مال کیست دیگران که این را مالک نشده بودند چگونه بودند و چه تفاوتی با هم داشتند؟ یک وقتی است که می‌گوئید معلوم شد که این کالا متعلق به ما نبود و خوشحال هستیم که از این جهل خارج شدیم و می‌گوئیم خدا پدر این قاضی را بیامرزد که ما را روشن کرد، چون اگر براساس حکم خدا این مال ما نباشد ما خیال می‌کردیم که مال ماست. معنای این سومی رضایت است یعنی حرج و سختی نمی‌یابد و رضایت هم دارد.

حال انسان در کلیه اموری که دارد (اعم از امور عینی، ذهنی و روحی) حتماً مشاخره دارد مخصوصاً حضور اختیار غیر در اختیار خود و حضور اختیار خود در اختیار غیر و برخورد اختیارات با هم امکان دارد. که در این صورت جز با تولی به رضوان الهی، هماهنگی عقلی پیدا نمی‌کند؛ یعنی وقتی که منافع شخص با منافع سازمان وحدت پیدا می‌کند، منفعت غیر برایش منشأ لذت می‌شود همانطور که منفعت خودش منشأ لذت او می‌شود، پس شاخصه «رضوان» است و مادون رضوان تا تسلیم می‌آید تا به انکار باطنی برای تسلیم ظاهری برسد و در مقابل آن هم مخالفت قرار می‌گیرد.

حجة الاسلام رضایی: شاخصه‌ای را که گفتید، در آنجایی که تکامل را به قید اجتماعی معنا می‌کنیم، در شکل اجتماعی شاخصه‌اش چیست؟

(ج): رضایت اجتماعی باید منشأ پیدایش تولی اجتماعی شود و ظرفیت تولی باید بالا برود.

(س): یعنی اگر ما ببینیم در یک جامعه‌ای ظرفیت پذیرش اجتماعی و تبعیت اجتماعی بالا بود، معنایش

این است که تکامل اجتماعی واقع شده است؟

(ج): در یک سطحی حتماً شما می‌توانید بگوئید تولی پیدا شده است یعنی وقتی که رزمندگان ما شنیدند

که حضرت امام(ره) گفت: جام زهر سر می‌کشم، مشتاقانه مرگ را استقبال می‌کردند، می‌گوئیم رضایت



روحي اجتماعي يعني صنفی اجتماعي پيدا شده است. ولي هنوز رضایت سازمانی اجتماعي نشده است. هرگاه که فرماندهها نظامی دیگر نامه ننویسند و بگویند جنگ نمی شود کرد مگر اینکه ابزار باشد چون آنها یک نامه به امام نوشتند و امام قرارداد صلح را امضاء کرد. آنها نوشتند که اینقدر تانک و سلاح می خواهیم هیچ وقت یک فردی که می خواهد شهید بشود، نمی گوید که من حاضرم شهید شوم در صورتیکه زره پوش و تانک باشد بلکه پنج میلیون صلوات برای شهید شدن نذر می کند.

(س): شکل اجتماعي آن هم اینگونه است؟

(ج): این رفتار اجتماعي می شود یعنی گروه یا رفتار صنفی، اما شکل سازمانی آن این است که هرگز نه دولت و نه کسانی را که محاسبات کل در دستشان است و محاسبات سازمانی در دستشان است چنین نکنند و مثل شکل صنفی آن نباشد و با همان ابزارها عمل کنند. مثلاً امام فرمود: اولین ناو آمریکا را به محض اینکه از تنگه هرمز گذشت، بزنید و آنها تخلف کردند. معنایش این است که اراده امام در سازمان جاری نشد. ولی به صورت صنفی خاصی، در یک گروه سنی خاص و گروه ایمانی خاص، یعنی ده تا قید بزنید در عین حال رفتار جمعی آنها را حفظ کنید، یعنی تک فرد نبوده است و گروهی که دارای این ویژگیها هستند، جمعشان پنجاه هزار یا صد هزار تا می شود و با جانبازان هفتصد هزار یا یک میلیون می شوند می گوئید اینها از شهادت استقبال میکردند می گویم پس رفتار گروهی و تولی اجتماعي دارند. یک وقتی آنها هم نمی روند و فقط افرادی یا فردی و خانواده ای یک کاری را می کنند مثل قضیه سال ۴۱ و حسنعلی منصور و شهید بخارائی، یک تک فردهایی که حضور پیدا می کردند در اینجا صحیح است که بگوئیم اینها صنف هم هستند و به جامعه سرایت نکرده است.

(س): اینها می توانند هم اقتصادی هم سیاسی و هم فرهنگی باشد؟

(ج): حتماً باید باشند. اگر شما دیدید که وقتی که این حرف را می زنید در عین حال آدم خجالت می کشد وقتی می گویند یک ژاپنی بالای دکل می رود و کار می کند. در این جیب لباسش یک بیسکویت هست یکی یکی بیرون می آورد و مثل آب نبات می مکد تا با آب دهانش حل شود و یک کمی آب می خورد شروع به

کار کردن می‌کند، یک شبانه‌روز کار می‌کند، چشم او می‌خواهد روی هم بیاید کبریت را نصف می‌کند و لابلائی چشمش می‌گذارد و مشغول کار می‌شود، بعد از اینکه ۷۰ ساعت کار می‌کند و از آن بالا به زمین می‌افتد و می‌میرد، امروز این یکی می‌میرد و فردا دومی کار را ترک نمی‌کند و ادامه می‌دهد می‌گوید من سه تا خانه دارم، می‌گویند یک خانه‌ای که خودم و خانواده‌ام در آن سکونت دارد یک خانه هم شرکت من است و یک خانه هم کشور ژاپن است و ژاپن الان در موازنه ارزی با آمریکا در فشار است من کار خودم را باید بکنم تا در موازنه ارزی از دیگران عقب نباشیم یعنی شرح صدر للکفر نشان می‌دهد یعنی برای برتری دنیایی تا مرگ ایستاده‌اند. این اگر فقط برای حقوق باشد و فرار می‌کند و برای حقوق به یک کشور دیگری می‌رود خیال می‌کنید که شهروندان ما می‌توانند برای کارگری به ژاپن بروند اما شهروند ژاپنی نمی‌تواند از کشورشان فرار کند و به کشورهای دیگر برود. یا مثلاً از سوی یک شرکت ژاپنی دیگر یک طرح می‌آید و در ایران پیاده می‌شود این طرح در یک جایی با شکست مواجه می‌شود، آن مهندسی که این را کارشناسی کرده است تا قرارداد بین دولت آلمان و دولت ژاپن و ایران امضاء شود ولو این طرح با جنگ مصادف شده است و به دلیل جنگ تعطیل شده است برای اینکه دولت ژاپن هم خرجی را که کرده، ضرر و زیانش را از بیمه جهانی می‌گیرد ولی چون طرح شکست خورده است. مهندس ژاپنی زمانی که می‌خواهد برود خودکشی می‌کند و می‌گوید من تحمل این ننگ را ندارم که طرح ژاپن در ایران شکست بخورد. اینجا برای اقتصاد خودش هم نیست، خوب این مهندس یک چیزهایی بلد است و می‌توانست از کشورش فرار کند و به یک کشور دیگر برود و در جای دیگر زندگی کند اما اینکه مرگ را می‌پذیرد دلیل چیست؟

برادر پرور: پس می‌توان نتیجه گرفت که اگر این مدل به صورت کامل اجراء شود سطح رضایت افراد در

جامعه ما بیش از جوامع دیگر خواهد بود؟

(ج): در تولی و ولایت باید اینطوری شود یعنی ما اگر معتقد باشیم که نظام پرورشی اسلام کاملترین نظامهاست و مناسب شرح صدر للایمان را ایجاد کردیم یعنی مقنن شدن کلیه خصوصیات رفتار فردی که مقنن شدن باید در خصوصیات اجتماعی هم انجام شود، البته یک طرف آن این کارهای کارشناسی و اجرائی

است که داریم انجام می‌دهیم و یک طرف دیگرش اصول استنباط احکام حکومتی است که احکام توصیفی، تکلیفی و ارزشی از اسلام استخراج شود تا شما راحت بتوانید ربط آنچه را که در این جدول می‌بینیم به ما انزالله علی قلب نبیه... در مراتب مختلف بگوئید که دین محوری چیست یعنی ولو لوازم بعیده عقلانی باشد ولی لوازم همین دین است نه لوازم تدبیر، الان ما چه چیزی را از دین اخذ کردیم: ۱ - وجود اختیار حاکم بر قانونمندی به هر نسبتی، یعنی به هر نسبتی که اختیار وجود داشته باشد چون اختیار یک امری نیست که تحت قوانین ماده عمل کند و در انتخاب است که قوانین مادی می‌تواند دخالت داشته باشد، اختیار جهت ولایت است جهت ولایت آنچه‌ای است که به آن در شب اول قبر اخذ می‌شود یعنی ایمان بالله آوردیم، یا اینکه کافر شدیم.

پس اختیار در دستگاه ما کجا قرار می‌گیرد؟ آیا در سطح اختیار اجتماعی است؟ وقتی به فرد می‌رسیم خود اختیار با انتخاب فرق پیدا می‌کند انتخاب به معنای گزینش حول یک جهت است و اساس آنهم موضعگیری است و در آخر هم نیاز به مدل و تعادل دارد و این با اختیار بسیار تفاوت دارد.

## ۲ - تعریف صیانت اجتماعی (دومین ستون چپ جدول)

مثلاً شما می‌گوئید ما صیانت اجتماعی را اساس قرار می‌دهیم. یعنی مصون بودن از خطر، این مصون بودن از خطر واقع نمی‌شود مگر شما در نتیجه و در حاصل برخورد جهتگیری جامعه‌تان در یک طرف، جهتگیری ضدش (جامعه مادی در طرف دیگر) جهتگیری التقاطی نباشد یا ترکیب بین شما و ضد شما که اینها منطقه خاص محل شروع فعالیت‌شان هست و لکن آثار عمل‌شان در کل جهان جاری است، به عبارت دیگر جای اصلی کفر الان آمریکا است. و دلیلش هم خیلی واضح است، چون در حال حاضر حدود شش هزار میلیارد دلار آمریکا در بازار جهانی یگانه پول بی‌رقیب جهان است بعد می‌گوئید: ضمناً در قدرتهای سیاسی و قدرت هماهنگ‌سازی سیاسی هم بیشترین مقدار در گسترده‌ترین سطح را آمریکا دارد، یعنی اگر شاخصه‌گیری کنیم برای آمریکا یا اروپا یعنی چندتا تصمیم گرفته می‌شود، سطوح آنها چقدر است و میزان تأثیر آنها چقدر است می‌بینیم پای آمریکا آنجاست. باز در تکنولوژی ممکن است آمریکا از خیلی کشورها عقب باشد ولی در

راندمان دستیابی به تکنیک از بقیه جلوتر است، وقتی که اینگونه شد، می‌گوئید: آمریکا مدیریت کفر را بدست دارد و در مقابل آن ایران مدیریت الهی را بدست دارد. ایران تنها جایی است که جهت‌گیری‌اش به نسبت در امور سیاسی مستقل از امور مادی است یعنی براحتی و با محاسبات ریالی نمی‌توان تصمیم‌گیری ایران را عوض کرد و اگر در فشار و تنگناهای اقتصادی هم قرار گیرد باز مقاومت می‌کند، البته این مطلب را به نسبت می‌گوئیم نه به صورت مطلق.

پس وجود این موضعگیری به صورت نسبی، طبیعی است و دارای اهمیت است.

#### ۲/۱ - تعریف، تکلیف و تطبیق، شاخصه اندازه‌گیری صیانت اجتماعی

حالا اگر وجود موضعگیری به صورت نسبی تحقق یافت چگونه می‌شود و اندازه و شاخصه‌اش چیست؟ می‌گوئید: در تعریف می‌تواند دخالت کند و باید در تعریف روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان بتواند تأثیر بگذارد. البته باید توجه داشته باشیم که وقتی وارد تعریف سیاسی می‌شویم اینکه تعریفهای جهانی چیست، در تعریف فرهنگ چیست و در تعریف موضع اقتصادی چیست این سه تا تعریف دارد، اگر در تعریفها محاسبه باشد و نسبت تأثیر ما در اینکه تعریفها به جهتگیری تمایل پیدا کند بیشتر باشد، همچنین در تکلیف بدنبال تعریفهای احکام باشیم یعنی احکامی که مشروعیت یک کار را بر اساس یک تعریف یا ممنوعیت آنرا یا اباحه‌اش را معین می‌کند یعنی مسئله تخلف و عدم تخلف یعنی شرافت بین‌المللی.

اما تطبیق هم یعنی آن حکم یک سازمانی دارد و در گزینش آن انسانها من چقدر حضور دارم؟ حالا کتاب قضا را برای آن درست کردم در امور دیگر هم عیناً در امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انجام می‌گیرد و یک بستر بزرگ جهانی را درست می‌کند. اگر تعاریف جهانی ما را تروریست و شرور خواند، اجازه می‌دهد که دنیا به ما حمله کند. اما اگر ما در موضعی قرار گرفتیم که در این تعاریف حضور داشتیم و توانستیم به نفع خودمان آنها را تغییر بدهیم، اجازه می‌یابیم که به آن دستگاه حمله کنیم و به هر نسبتی که بتوانیم در اینکار موفق شویم، مصون از تعرض هستیم و به هر نسبتی که موفق نشویم، مجبور به تبعیت یا شرارت هستیم، خلاصه یا متهم به شرارت می‌شویم یا مجبور به تبعیت می‌شویم اگر متهم به شرارت بشویم و

درجه‌اش از اندازه‌ای بالا برود که امکان تحقیر ما توسط دنیا را بدهد، دیگر مصون نیستیم مثل عراق که بخاطر قضیه کویت به آن حمله کردند، البته ما با مظلومیت و استقبال از شهادت نگذاشتیم که چنین کاری صورت گیرد. یا متهم به شرارت می‌شویم و از یک افقی که گذشت می‌گوئید به آنجا حمله کنید و آنجا را سرکوب کنید یا اگر متهم به شرارت نشویم و از افق خاصی نگذرد، ملتزم به تبعیت می‌شویم. در هر دو صورت احتمال نفوذ اراده دیگران بر ما بالاست. حالا اگر نه شرارت ما به آن درجه رسیده باشد و نه تبعیت ما، در این وسط چیست؟ در این وسط در شرایط امنی نخواهیم بود.

پس امنیت در صیانت است و امنیت بوسیله صیانت تأمین می‌شود و صیانت، مصون بودن از نفوذ حضور اراده دیگران در اراده ماست، اما این با چه شاخصه‌هایی معین می‌شود؟ در تعاریف، احکام یعنی در تعریف، تکلیف و تطبیق نسبت به امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهانی (نه بین‌المللی) ما حضور داشته باشیم.

۳ - تعریف عدالت اجتماعی

پس عدالت اجتماعی یعنی یک نظام توازنی داریم که متوازن بودن آن براساس تکامل و صیانت قابل تبیین است یعنی متناسب با هر مرحله از تکامل، عدالت فرق می‌کند. عدالت گاهی است که در مقام ثبوت است و گاهی در مقام اثبات است. ثبوت مرحله امکان و اثبات مرحله تمامیت نظری در ضرورت و لزوم است و آثار در مرحله تحقق عینی است و تحقق عینی همیشه با محدودیت همراه است. اجرای عدالت، عدالت تحقیقی است. عدالت تحقیقی متناسب با نسبت‌هایی است که بین مقدرات و محدودیتها در جریان تکامل وجود دارد. وقتی می‌خواهیم عدالت را در خارج ملاحظه کنیم اگر بهره‌وری که اساس ساختارهای حاکم بر توزیع ثروت، قدرت و اطلاع انجام می‌گیرد، موازنه‌اش محاسبه نشود، کلیه اصناف در تحت یک چتری پوشش دارند یعنی چتری که در مرحله بالاتر درست می‌شود. همانطوریکه تعریف، تکلیف و تطبیق در مقیاس جهانی را پذیرفتیم در مقیاس داخلی یک کشور نیز تعریف، تکلیف و تطبیق هست. اینکه هر صنفی و قشری نسبت به سایر اقشار که وقتی گفته می‌شود حق‌شان به خودشان رسید مثل رفتار ملت‌ها با هم تحت قوانین بین‌المللی است. آنجا وحدت جهانی را ملاحظه می‌کردیم، مصونیت یک ملت صیانت ملی و آزادی را

می‌گفتیم اینجا آزادی یک قشر را در برخورد منافعش با سایر اقشار می‌گوئیم. عدالت وقتی بیان می‌شود که در جریان تکامل نحوه تقسیم سهم هر بخش نسبت به بخشهای دیگر، نسبتی داشته باشد که برای همه، علت کمال شود و بهره‌وری تحت همین اصل قرار می‌گیرد مؤثر بودن در کمال یعنی وظیفه هر قشر در جهت کمال به رسمیت شناخته شود و اختیار هم به او داده شود.

در اینجا هرگاه منفعت کل و عموم اصل بود نه منفعت یک قشر خاص. موضوعاً بخشها می‌توانند بر حسب حساسیت موضوعی، اختیار داشته باشند اما آیا اگر شما حساسیت موضوعی را اصل قرار بدهید چون مدیریت موضوعی است که گفتیم موضوعات سیاسی و مدیریتی بیشترین سهم به آنها تخصیص پیدا می‌کند پس از آن موضوعات فرهنگی در رتبه دوم، و موضوعات اقتصادی در رتبه سوم است و حاکمیت سرمایه نمی‌شود. اگر در نتیجه گفتید رضوان، تولی و ولایت در بالاترین سطح قرار دارد و ابزارهای تولی به ولایت‌الله سنگین می‌شود. اما در دستگاه کفر چه چیزی سنگین می‌شود؟ توسعه مادی جامعه، و قشر سرمایه‌دار مقدم قرار می‌گیرد. در اینجا قشری که بیشتر از همه تولی دارند یعنی از همه بیشتر حاضر به ایثار است مقدم قرار می‌گیرد. پس اختیارات به نفع فرد به یک قشر سپرده نمی‌شود حتی به نفع خود قشر هم به آن قشر سپرده نمی‌شود بلکه به نفع کسی است که برای عموم بتواند خدمت کند. مثلاً اختیارات اوقاف و امور عامه‌ای که منفعت آنها به خود شخص نمی‌رسد بلکه به امور عمومی می‌رسد که به نظر ما تعاونیهای اسلامی در همین قسمت می‌باشد که این تعاونیها شکل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دارد و دولتی هم نیست ولی هرگز مال و تأثیر و جاهت و آبرویش و تأثیر اطلاعاتش به نفع شخص یا گروه خاصی صرف نمی‌شود. مثلاً شما وقتی که عزاداری حضرت اباعبدالله را برپا می‌کنید نباید به نفع شخص یا گروه باشد چیزی را وقف می‌کنید، در وقف واقف نمی‌تواند برای خودش سهم قرار بدهد یعنی شرط وقف این است که نباید منفعتش به خود فرد برگردد بلکه باید فقط فی سبیل‌الله باشد.

پس عدالت اجتماعی در سیاست، فرهنگ و اقتصاد به نفع عموم قرار می‌گیرد.

حجۀ الاسلام رضایی: آیا شاخصه‌اش همان سه امر قبلی شد؟

(ج): شاخصه‌اش همان تعریف، تکلیف و تطبیق که در بالا بیان شد در اینجا پائین‌تر می‌آید و به چیز دیگری تبدیل می‌شود یعنی توزیع قدرت، توزیع اطلاع، و توزیع ثروت، البته در جهت خاص تکامل اجتماعی، شاخصه عدالت اجتماعی است. پس این تعریف، تکلیف، تطبیق در اینجا باید جریانش را بدهد. نظام توزیع قدرت شما چگونه است؟ اگر گفتید برپایه سرمایه است یعنی برپایه ربط به دنیا است به عبارت دیگر در سرمایه صحیح است که شما بگوئید یک نحوه رضوان و رضایت مادی پیدا می‌شود چون در آنجا هم توسعه رفاه و توسعه یک پسند از این عالم ماده است و آنهم یک نحوه رضوان است نهایت رضوانی که حول محور پرستش ماده پیدا می‌شود، راضی است و می‌پسندد به عبارت دیگر مرتباً تنوع را بالا می‌برد، در تنوع ارتباط بین روح آدم با فعالیت مادی آدم یک تحرکی پیدا می‌شود که ابتهاج و خوشی‌اش دایم‌التزاید می‌شود و خوشی یعنی اینکه عالم دنیا را می‌پسندد، اما آنچه که در رضوان‌الله می‌گوئیم که مشیت او را می‌پسندد و شاء او را می‌پذیرد. مثلاً آنچیزی را که در عرفان می‌گویند من که باشم که بر آن خاطر عاطر (عطرآگین) گذرم، لطفها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم یا عبارت دیگر: اگر تو مرا غلام خویش خوانی از سر خواجگی کون و مکان برخیزم که در ادعیه بسیار بلیغ‌تر از این مطرح شده و عابد خودش را با همه عبادت‌هایش گناه‌کار می‌داند و در دعا عرض می‌کند: خدایا چطور با این زبان نارسا تو را شکر کنم تا می‌گویند که من چطور می‌توانم شکر تو را انجام بدهم «بل کیف یضیق علی المذنبین ماوسعهم»، حالا تو چطور بر ما سخت می‌گیری، اینکه می‌گویند تو چطور سخت می‌گیری یعنی عظمت رحمت او را ملاحظه می‌کند. اینکه مثل موج دریا سقوط می‌کند و آدم را تا ته دریا می‌برد بعد یک‌دفعه اوج می‌گیرد و بالا می‌آید و از خشکی خیلی بالاتر می‌آورد. این تموج شدیدی را که انسان در صحبت کردن با خدای متعال می‌بیند قابل توجه است. چون گاهی برای مغفرت دعا می‌کند و گاهی دعا می‌خواهند که خدایا درد دل مرا دعای ابوحمزه قرار بده تا با تو اینگونه حرف بزنم. درد دل هم گاهی مغفرت و گاهی اهواء دنیایی قرار می‌گیرد و امید که درد دل ما همین دعای ابوحمزه شود و اینگونه حرف زدن با خدا را دنبال کنیم.

حالا اینکه براساس عدالت اجتماعی، چه دسته‌ای بیشترین اختیار را در جامعه دارا می‌شوند؟ دسته‌ای که برای مردم بیشترین خدمت را می‌کنند یعنی به هر نسبتی که شخص خدمت‌گذار است ساختار اجتماعی، قدرت را بیشتر به او تفویض می‌کند. می‌گوئید: آقا مرجع تقلید است و یک خدمت فرهنگی پرورشی عظیم می‌کند. بعد می‌گوئید حالا زندگی او چطور؟ می‌گوئید زندگی او بسیار محدود است مانند حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که آقای مصباح می‌گفت یک قالی ۱۲ متری که حالا نخ‌نما شده است زیرپای ایشان است این غیر از کسی است که برای خودش و بچه‌هایش الاف و الوف از اینطرف و آنطرف فراهم کند نه فقط در زندگی شخصی خودش بلکه در زندگی اطرافیانش نیز حساس و سخت‌گیر است...

حضرت امام(ره) هرچند نسبت به زندگی شخصی خود و اطرافیانش حساس بود ولی در عین حال هرگز مقدسی نمی‌کرد که کشور را باز دارد و وزارتخانه‌ها تعطیل شود چون دقیقاً به این نظرات عمل نمی‌شود و این را هم خوب متوجه بود که تا ابزارش پیدا نشود نمی‌توان آنرا در کل جریان داد و به صورت فردی و یا حداکثر زهد خانوادگی باقی می‌ماند.

#### ۴ - تعریف اعتماد اجتماعی

اعتماد اجتماعی هرگاه در آن دو قسمت واقع شد، در بهره‌وری آخرین سطحی است که همه مردم حس می‌کنند؛ یعنی مردم ممکن است از نظام موازنه اجتماعی تحلیل نداشته باشند، از ساختار حاکم بر نظام موازنه یعنی تنظیم تعریفها، تکلیفها و تطبیقها که تقریباً اکثر قریب به اتفاق یک جامعه اطلاع ندارند. مدیران هم همه نمی‌توانند بدانند. مدیران حداکثر این است که مفهوم عدالت اجتماعی یعنی نظام موازنه را در کلی‌ترین شکل آن می‌فهمند ولی در بهره‌وری، همه لمس می‌کنند و وقتی گفته می‌شود برای اشتهاهای به غذای دختر فلان تاجر این قدر هزینه شده است چون زن پس از اینکه ازدواج کرد و حامله شد یک دورانی دارد که وضعیت او وضعیت طبیعی نیست و بوها، طعمها، رنگها یعنی مجاری حس او یک ناهماهنگی نسبی نسبت به شرایط تغذیه قبل پیدا می‌کند که اشتهاهای مثل اشتها قبل از حاملگی نیست احیاناً حالت تهوع



پیدا می‌کند، برای چنین زنی در جامعه ما چنین رسم است که مادر و اقوام و دوستانش تا آن مدت غذایی را تهیه می‌کنند که در مراحل پخت غذا، خود شخص بالمباشره غذا را پخت نکند و بعد برایش می‌برند تا یک مقداری تناول بکند و به دلیل تشریفات اینطوری شده که غذا را باندازه‌ای درست کنند که فقط برای شخص او نباشد و برای اطرافیان هم باشد و تشریفات بالاتر اینکه یک عده‌ای را هم دعوت کنند و بگوئیم بیائید از این طعام بخورید و طعامهای متنوع و رنگارنگی درست کنیم و از این تشریفات بالاتر اینکه خود این دعوت کردن به نفع هويت پیدا کند و این دعوت کردن در هتل شرایتن گرفته بشود و هزار نفر هم دعوت شود و برای هر نفر ده‌هزار تومان هزینه غذا شود (ده میلیون تومان) یعنی ده میلیون تومان خرج احترام به حالت بد خوراکی دختر یک تاجر می‌شود. حالا در همان لحظه چندتا زن بدخوراک است که بدلیل حامله بودن، غذای مناسب نمی‌تواند تهیه کند. دکتر می‌گوید بعلت کمبود ویتامین و برای اینکه بچه‌ات کمبود کلسیم پیدا نکند و استخوانش کج نشود، گرسنگی ویتامینی پیدا نکند و دندانهایت را کرم نخورد، هر شبانه‌روزی یک لیتر شیر بخور به دکتر می‌گوید هر شب نمی‌توانم بخورم، هفته‌ای یک شیشه می‌توانم بخورم ضمن آنکه خودش هم در حاملگی کار می‌کند و شوهرش هم در کارخانه کار می‌کند.

پس اعتماد اجتماعی بوسیله بهره‌وری اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیدا می‌شود و امکان حضور در اراده اجتماعی به نفع عموم به معنای بهره‌وری سیاسی می‌شود امکان حضور در تفاهم یعنی اینکه تولیدات و تکنولوژی به نفع عموم تولید شود نه به نفع یک قشر خاص و کلیه سطوح تکنولوژی که بالاترین سطح آن فلسفه شدن است و پائین‌ترین سطح آن سفارشات مصرفی است، این تکنولوژی و حضور تولید می‌شود و نهایتاً بهره‌وری است که بهره‌وری اساس اعتماد اجتماعی است اگر بهره‌وری اجتماعی به نفع عموم باشد در آن جامعه اعتماد، اعتماد به کل است.

۴/۱ - بهره‌وری اجتماعی منشأ اعتماد اجتماعی

(س): بهره‌وری به عنوان تعریف اعتماد است؟

(ج): بله، بهره‌وری اجتماعی منشأ اعتماد می‌شود اعتماد یعنی تکیه کردن به غیر، اما تکیه کردن به جامعه چگونه پیدا می‌شود؟ وقتی که من ببینم جامعه دنبال این نیست که بار بر دوش من بگذارد و مرا به نفع خودش حل کند. آنوقت می‌بینید شاخصه تغذیه، پوشاک، مسکن، حمل و نقل، ارتباط و امثال آن، شاخصه‌های بهره‌وری می‌شود آنوقت در فرهنگ نیز می‌گوئید آموزش، درس خواندن و کلاً چیزهایی که فرهنگ را بالا می‌برد یکی یکی ذکر می‌کنید.

(س): اصولاً اعتماد را بهره‌وری تعریف نمی‌کند.

(ج): اعتماد همان تکیه زدن است. تکیه زدن به جامعه چه زمانی ممکن است؟ وقتی که بهره‌وری یعنی سهم هر فرد از جامعه بگونه‌ای باشد که ببینید که میانگین عموم و سهم عموم مردم نامناسب است و این غیر از تخلف عده‌ای قلیل است. یک وقتی می‌گوئید گرایش غالب در اختلاف طبقاتی است اما یک وقتی می‌گوئید گرایش غالب در نحوه مساوات عمومی است، هزینه‌هایی هم که می‌شود برای عموم است تنها یک افراد نادری تخلف می‌کنند که اصلاً اعتبار هم پیدا نمی‌کنند یک وقتی است که معتبر می‌شود. یک وقتی یک نفر تاجر توانسته یک خانه کذایی بسازد ولی مثل کسی که یک کار بدی انجام داده به نحوی در مجلسها حضور پیدا میکند که او را نشناسند.

(س): اعتماد به قید اجتماعی نه اعتماد به قید فردی، وقتی به قید اجتماعی شد، باید معنای توازن را بدهد البته منظورم متناظرش هست چون شما دارید اعتماد را جدا معنا می‌کنید و اجتماعی را هم جدا می‌کنید.

(ج): نه، تکیه به جامعه، تکیه عمومی بهم است نه تکیه یک فرد به جامعه یعنی تکیه گرایش غالب جامعه باشد به عبارت دیگر مثلاً می‌گوئید الحمدلله محله ما محله خوبی است، همسایه‌تان را نمی‌گوئید، بلکه محله را می‌گوئید می‌گویم چرا؟ می‌گوئید همه آنها آدمهای صالحی هستند، اگر این در سطح بزرگ شد بطوری که عموم و گرایش غالب را شامل شد الان در یک سطحهایی هست. ظاهراً در ایتالیا هر خانه‌ای هفت تا قفل

دارد این معنایش این است که اعتماد عمومی نسبت به همدیگر نیست ولی شما هفت قفل نمی‌زنید حداکثر یک قفل می‌زنید و نسبت به شرایطتان احساس امنیت می‌کنید.

۴/۲ - بهره‌وری سیاسی، فرهنگی، اقتصادی شاخصه اعتماد اجتماعی

(س): پس شاخصه‌هایش می‌شود امکان حضور در روابط سیاسی، امکان حضور در تفاهم و امکان حضور در تعاون یا محصولات اجتماعی.

(ج): هر سه تا باید بهره‌وری باشند. بهره‌وری سیاسی، بهره‌وری فرهنگی، امکان تفاهم یعنی قدرت حضور داشتن در فهم، درباره اقتصادی هم یعنی از محصولات جامعه به او می‌رسد.

(س): که متناسب با توازی که تعریف کردیم باید باشد.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »



## بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون میانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

### جلسه ۲۹

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۱۱/۱۷ شماره جلسه پژوهشی: ۲۸

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

#### فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

تعاریف جدول زیرساخت تنظیم ارتباطات

۱ - تعریف مدیریت ••• ۳

۲ - تعریف مشارکت ••• ۳

۳ - تعریف مباشرت ••• ۵

۳/۱ - موضوع مشارکت و مباشرت ••• ۵

۴ - تعریف انتظارات ••• ۶

۵ - تعریف ارتباطات ••• ۷

۶ - تعریف اقتدار ••• ۹

۷ - تعریف جهتگیری تصمیم ••• ۱۰

۸ - تعریف موضعگیری تخصیص ••• ۱۰

۹ - تعریف مجاهده اجراء ••• ۱۱

۱۰ - تعریف سرعت گمانه ••• ۱۲

۱۱ - تعریف دقت گزینش ••• ۱۲

۱۲ - تعریف پردازش تأثیر ●● ۱۲

۱۳ - تعریف نیازهای تکاملی تولید ●● ۱۲

## تعاریف جدول زیرساخت تنظیم ارتباطات

### ۱ - تعریف مدیریت

حجۀ الاسلام والمسلمین حسینی: در ادامه تعاریف جهت تبیین مفاهیم جدول، آنچه که از کلمه مدیریت در نظر ماست، حضور اراده فرد در اراده غیر است. بگونه‌ای که مسئولیت هماهنگ‌سازی را برعهده داشته باشد یعنی حضور اراده و تصمیم‌گیری فرد در تصمیم دیگران بگونه‌ای که هماهنگ‌سازی اراده‌ها را برعهده داشته باشد.

### ۲ - تعریف مشارکت

معنای مشارکت هم حضور در اراده غیر است به نحوی که امکان تحقق را تسهیل کند یعنی برای انجام کار، شریک در مدیریت می‌شود ولی نه شریک به معنای ولی و مدیر بلکه به معنای تسهیل کننده، این تسهیل طبیعی است که اگر برحسب تنوع وجود نداشته باشد، اراده فرد در کارهای متعدد، محال است که حضور پیدا کند یعنی مشارکت امکانی است برای تنوع حضور تصمیم در فعالیتهای گوناگون، غرض از معنای تسهیل هم همین مطلب است تسهیل فقط سهل کردن نیست، و امکان اینکه اراده فرد تنوع پیدا کند را فراهم می‌سازد، این چه چیزی را نتیجه می‌دهد؟ اگر تنوع پیدا کند نتیجه‌اش این است که کاری را که چند نفر می‌خواهند انجام بدهند، سازمان انجام بدهد و لذا تا اراده فرد در مشارکت وارد نشود امکان حضور سازمانی پیدا نمی‌کند و اگر پیدا نکرد حتماً تسهیل نمی‌شود یعنی سازمان به نفسه امکان تسهیل (یعنی سهل شدن رسیدن به مقصد) را نتیجه می‌دهد، پس فعل یک نفر یا چند نفری محدود است و احیاناً لزوم هماهنگی سازمانی ندارد مثلاً در جبهه این مشارکت وجود نداشت ولی حتماً تولی به ولایت حضرت امام(ره) وجود داشت یعنی حضرت امام(ره) در اراده کلیه افراد حضور داشتند ایشان وقتی می‌فرمودند: حصر آبادان باید شکسته شود عزمها جزم می‌شد که بشکنند ولی مشارکتی که تنوع آن سازمان یافته باشد و کارها بگونه‌ای تقسیم شود که این امر سهل شود و کار را سازمان انجام بدهد، بیشتر در رفتار گروهی و دسته‌ها وجود داشت، نه شریک شدن در تقسیم کردن موضوعات تا منتهجه به آسانی انجام گیرد.

سازمان به نفسه مثل ابزار است مانند ماشین است، مثلاً بیل و تراکتور چه تفاوتی دارند؟ تراکتور کارها را سهل می‌کند، با بیل می‌توان زمین را شخم زد و زمین را پاک کرد اما در طول یک روز یک کارگر ورزیده به وسیله بیل فقط صدمتر را می‌تواند پاییل کند یا در طول ده روز یک هکتار را پاییل کند اما ماشین در هر ساعت می‌تواند یک هکتار را شخم بزند. ماشین تسهیل کننده است همان شخم قبلی است ولی سهل شده است کار یک ساعت ماشین به اندازه کار ده‌روزه یک کارگر است و تا غروب به اندازه فعالیت سه ماه یک کارگر را انجام میدهد.

البته سازمان چیزهای مختلفی دارد از جمله عناصر را سازماندهی می‌کند یعنی انسان، ابزار و مقدرات را باید بتواند سازماندهی کند یعنی این سه تا باز قابلیت دارند که تقسیم نسبت آنها را بهینه کنید یعنی مقدار پولی که در اختیار شماست چه مقدار از آنرا هزینه جاری کنید، چقدر را برای ابزار هزینه کنید و چه مقدار را برای استخدام و نیروی انسانی خرج کنید که بهینه باشد، این جداگانه به یک سازماندهی نیاز دارد. عمدتاً سازمان باید موجب تسهیل شود و این تسهیل به خود مدیریتش می‌رسد. یعنی می‌گوئیم حالا ابزار خریدیم و پول برای مخارج جاری هم اختصاص دادیم. گندم و یا هر چیز دیگری را که می‌خواهیم پول اختصاص دادیم و برای خرید بنزین و روغن و چیزهایی را که باید سرمایه در آنها خرج شود اختصاص دادیم حالا آدم‌ها را چکار کنیم؟ می‌گوئیم از آدم‌ها دوباره به صورت بخشی استفاده می‌کنیم مثلاً ماشین شما یک بخش برق‌رسانی دارد و یک بخش سوخت حالا می‌خواهیم در مورد بخش برق صحبت کنیم می‌گوئید خود این نیز باید ماشینی کار کند می‌گویم ثمره‌اش چیست؟ می‌گوئید: تسهیل است برای حضور و مشارکت اراده‌ها یا تولی به اراده کسی که تصمیم دارد یعنی تنوع تقسیم کارها، هماهنگی و به وحدت رساندن آنها، حول محور هماهنگی است. این مشارکت در چند بخش می‌آید در خود مدیریت خیلی کم می‌آید، در موضوع مشارکت بیشتر است و در موضوع مباشرت هم کم می‌آید.

(س): سازمان را که اینجا توضیح می‌دهید در مدیریت نیز همینطور است، درست است که در اینجا نیز

هویتش تسهیل است آنجا هم هویت سازمانی می‌خواهد.



### ۳ - تعریف مباشرت

(ج): در مباشرت هم سازمانی می‌خواهد نهایت با سه تا وصف: هماهنگی‌سازی، شرکت داشتن همه‌اش رویهم تسهیل میدهد نهایت اینجا می‌خواهد در تنوع تقسیم کار و در بهینه‌سازی تصمیم حضور داشته باشد نه در تصمیم‌گیری.

مباشرت هم عبارت از کارهای اجرایی محضی است که روی موضوعات خرد عینی معین شده است و شخص مدیر هم در بعضی کارها مباشرت دارد، اینطور نیست که هیچ کاری از کارهای خودش جزء کارهای مباشرتی سازمان محسوب نشود ولی تعداد خیلی کمی است. در مشارکت هم ممکن است حضور داشته باشد ولی در آنجا یک مقدار بیشتر، و در مدیریت همه وقت حضور دارد.

در کل متقوم با هم، هماهنگی، ایجاد بستر تصمیم و بستر اجراء، بسترها کجا هستند؟ در مشارکتها، بستر چگونه درست می‌شود؟ به وسیله تنظیمی که در تقسمی انجام می‌گیرد که کار سازمان را سهل می‌کند.

### ۳/۱ - موضوع مشارکت و مباشرت

برادر پرور: پس می‌توان مشارکت را به معنای برنامه‌ریزی در سازمان دانست.

(ج): برنامه‌ریزی برای تصمیم، که هم تصمیم‌گیری شخص مدیر درباره مشارکت در تقسیم کار و تخصیص دادن و امثال ذالک در کلیه سطوح است، برنامه اِشَل حقوقی، برنامه آئین‌نامه‌های اجرائی گردش عملیات، برنامه بهینه‌شدن خود سازمان در کلیه موضوعات تصمیم‌سازی یا برنامه‌ریزی مربوط به بخش کارشناسی است که مشارکت دارد.

حال آیا در مدیریتهای اجرائی که زیربخش مدیریت توسعه سازمان و کلان سازمان است، در آنجا مشارکت وجود دارد یا خیر؟ در آنجا هم حضور دارد و دیگر به خودش مباشر نمی‌گوید، پس در تصمیم‌گیری و جریان تصمیم حضور پیدا می‌کند که به آن مشارکت می‌گوئیم. مباشر کسی است که عین یک کار و یک تغییری را در یک موضوع خاص متکفل است.

حجة الاسلام رضائی: اینجا صبغه تعریف شما صبغه سازمانی است ولی دارید ساختار اجتماعی را توضیح می‌دهد ساختار اجتماعی فراتر از یک سازمان است...

(ج): یعنی بطور کلی نقش اصناف برای ما چقدر مهم است؟ به میزانی که در تصمیم‌گیری دولت و جریان تصمیم آن در نظام موازنه حضور داشته باشد. اگر یک اصنافی داشته باشید که همه آنها تخلف می‌کنند نه تصمیم‌گیری صحیحی در آن جامعه پیدا می‌شود و نه اجراء صحیح.

(س): آیا در بخش مباشرت نیز اینگونه است؟

(ج): در بخش مباشرت قطعاً کسانی که کار روی موضوع انجام میدهند...

(س): نه می‌خواهم بگویم اخلاقی هم که واقع می‌شود، اخلال سازمانی است؟

(ج): اخلال اگر در این چتر حاکم در نظام موازنه واقع شود پائین آن قابل اصلاح نیست و شرایط حاکم برای اصلاح به صورت فردی می‌شود و شاخصه اجتماعی دیگر نیست که من برای چهارنفر بحث بگویم و آدمهای خوبی هم بشوند اگر اداری هستند رشوه بگیرند و اگر کاسب هستند تقلب نکنند اما این کار اجتماع را حل نمی‌کند.

#### ۴ - تعریف انتظارات

حال انتظارات، ارتباطات، اقتدار را بررسی می‌کنیم فرق انتظارات با توسعه نیازها این است که هرگاه نیاز مادی تعریف شود و سودش به شخص برگردد به آن توسعه نیاز اطلاق می‌شود. حال اگر به خوبیها و گرایش و اخلاق برگردد، شما چه انتظارات اقتصادی، چه انتظارات سیاسی و چه انتظارات فرهنگی دارید؟ انتظار دارم، توقع دارم، می‌گویم برای خودت؟ می‌گوئید: خیر، برای جامعه. یا می‌گوئید خلاف انتظار من بود که فلانی برخلاف عدالت عمل کرد می‌گویم: چه ضرری به شخص شما رسید؟ می‌گوید: من به او اعتماد داشتم. می‌گویم: ضرر مالی آن چقدر است؟ می‌گوئید: مالی و ریالی حساب نمی‌شود، همه چیز را که ریالی حساب نمی‌کنند در جوامع مادی صحیح است که بگوئیم جریان توسعه نیازهای اجتماعی در نظام الهی که محور تکامل اخلاق است انتظارات است.

(س): چرا ما انتظارات را سیاسی معنا می‌کنیم؟

(ج): در اقتصاد معنا می‌کنید.

(س): جایگاهش هم سیاسی است.

(ج): همه آنها دارای سیاست اقتصاد هستند.

(س): یعنی سیاست سیاست، سیاست فرهنگ و سیاست اقتصاد. پس به یک معنا خود انتظار نفساً ریشه

در سیاست دارد.

(ج): در بخشی است که اخلاق اصل است. صحیح است که بگوئیم سیاست که میل است اگر انگیزش

اجتماعی منحصرأ بر کامجوئی مادی استوار باشد میل هم مادی تعریف می‌شود. طبیعتاً محرک جامعه، تنوع

و مصرف می‌شود. اگر میل را در جامعه الهی بردید یعنی میل به خوبیها، شد البته نمی‌گویم مطلقاً انتظارات

را حذف کنید. آنوقت تکامل اخلاق جامعه اصل می‌شود. شما وقتی می‌شنوید که در اروپا الله اکبر گفته‌اند،

ذوقی پیدا می‌کنید و اشک شما جاری می‌شود.

(س): اینجا وقتی انتظارات قید می‌خورد آنوقت با همین قید معنا می‌شود؟

(ج): بله، مدیریت انتظارات در سه سطح، انتظار سیاسی من چیست؟ این است که اسلام عزیز باشد، انتظار

فرهنگی من چیست؟ اسلام بتواند همه گمانه‌ها و گزینشها را رهبری کند. انتظار اقتصادی من چیست؟

قدرت اثر عملی آن زیاد باشد، ضعیف نباشد تا مقروض شویم.

#### ۵ - تعریف ارتباطات

اما در مورد ارتباطات، ارتباط حد اولیه کیفیت‌پذیری، جهت‌پذیری و فرهنگی است و در کلیه سطوح قابل

لحاظ است نهایت ارتباط یا رابطه، بهینه کیفیت رابطه بین مولا و عبد در بالاترین مرتبه‌اش حول محور تعلق

به رب و ربوبیت او و نوع تعلق و شدت تعلق حول آن محور است و ارتباط به غیر در نظام ولایت اجتماعی

شکل می‌گیرد یعنی رابطه شما با خدا چگونه است تا بگویم رابطه شما با خلق چگونه می‌شود. این درست

نسبیت الهی برابر با سببیت مادی است. چگونه می‌گوئید حرکت منسوب به چه نسبتی است تا بگویم سختی

و سستی آن چگونه است، شما بگوئید: تعلق به مولا و به خالق و رب چیست تا جواب بدهم و بگویم نحوه ارتباط شما با مردم چگونه است اگر از آنجا تجاوز کردید و ارتباطتان را حیوانی قرار دادید از منزلتی که شما را خلق کرده‌اند. مثلاً یک نفر در رابطه‌اش با خدای متعال مرتکب ظلم شده است، محال است در سطوح عالی تقوی قرار گیرد. البته اگر آنجا به بندگی و تعبد و پرستش و ابتهاج در پرستش گرایش پیدا کردید حتماً از ایثار نسبت به خلق لذت می‌برید و از پیگیری نسبت به خوبیها و مقابله با بدیها لذت خواهید برد.

پس دقیقاً نسبت بین تعلق خودت به خدای متعال است که نسبت شما به دیگران در نظام ولایت را تعریف می‌کند، وقتی در نظام ولایت آمدید نسبت بین ولایت و تولی، آگاهی‌ساز است. به این آگاهی این لقب را میدهیم می‌گوئیم: نسبت تأثیر اجتماعی. اصلاً ما آگاهی را حضور در مادون می‌دانیم نه اینکه حاضر شدن مادون در نزد مادون. به نسبت تولی شخص به مافوق است که او مجرای مشیت می‌شود، خدا مشیت دارد و شما هم شاء (اختیار) دارید، خلق کرده موجودی را که شاء داشته باشد. شاء شما میتوانید در اشیاء حضور پیدا کند و به هر میزانی هم که حضور پیدا کند شما عالم می‌شوید یعنی متصرف می‌شوید یعنی قدرت تصرف و ابزار تصرف پیدا می‌کنید این ابزار تصرف یعنی ابزار ارتباط چگونه است؟ می‌گویم شاء شما با شاء خدای متعال چه نسبتی دارد تا بگویم چگونه است. می‌گوئید شاء من از شاء خدای متعال اعراض کرده است می‌گویم پس تصرفات شما تصرفات شیطانی است. می‌گوئید شاء من مجرای شاء خدای متعال است می‌گویم در هر حدی که هست مثلاً در سه مجرا خودش را قرار بدهد و در حقیقت متصرف‌فیه شما همان متصرف‌فیه خدای متعال است و طبق شاء حضرت حق جلت عظمته است به همان نسبت حضور شما در شیء الهی است هم اراده‌تان و هم ابزارش، ابزارش یعنی کیفیتش.

(س): کیفیت همین ارتباط است.

(ج): احسنت! این ارتباط در حد اولیه تعریف آن در سطوح پائین‌تر تبدیل شدن به نظام تفاهم اجتماعی و پائین‌تر از نظام تفاهم اجتماعی تبدیل شدن به روابط اجتماعی یعنی قوانین که حق و باطل و حقوق را معین

می‌کند و پائین‌ترش ابزارهای سخت‌افزاری که گردش عملیات را تسهیل می‌کند در نظام موازنه‌ای که بوسله قوانین درست شد.

(س): دارید ثمره‌اش را بیان می‌کنید؟

(ج): بله، یعنی قدرت اقتصادی توزیع می‌شود و تحت آن نظام توزیع ثروت بوسیله عملیات خاصی است و معین می‌کند حق هر کس چقدر باید باشد وقتی هم به نزد قاضی مراجعه کنند، اختلاف‌شان براساس همان قوانین موازنه حل خواهد کرد.

برادر پرور: در مورد انتظارات فرمودید اگر در جامعه و در صحنه عمل پتانسیل نداشته باشد نمی‌تواند کار ساز و مؤثر باشد. فرضاً یک وقت یک وزیری تخلف می‌کند. حالا اگر افکار عمومی جامعه اینکار را نپسندد تا وقتی که از همان طریق قانونی خودش یعنی قدرت مجلس یا یک قدرت مناسب دیگر نباشد نمی‌تواند عکس‌العمل مؤثری در قبال این کار انجام بدهد. بعد برای اینکه این قدرتها شکل انتظار واقعی به خودشان بگیرند (درخواستها و تمایلات عمومی) باید از طریق نهادهای قانونی و طرق رسمی جریان پیدا کنند آنوقت اینها خودشان به معنای ارتباطات می‌شوند.

(ج): احسنت! یعنی ساختارهایی و ارتباطاتی که در شکل سازمان وجود دارد قوانینی را که وضع می‌کنید حتماً ساختارهای اجتماعی برای آنها دارید.

(س): یعنی انتظارات در چارچوب ارتباطات تحقق پیدا می‌کند.

(ج): یعنی انتظارات و روابط به فرهنگ تلقی شد، اول در دستگاه ارزشی و بینشی و دانشی شما می‌آید تا وقتی به حقوق خاص برسد و ساختارهای اجتماعی را درست کند و سخت‌افزار متناسب آنرا نیز درست کند اصلاً توزیع قدرت، ثروت و اطلاع در ساختارها واقع نمی‌شود مگر اینکه نظام موازنه حاکم قبل از آن درست شده باشد، ساختارها، ساختارهای اجرائی ماست.

اقتدار راندمان نهائی تأثیر است که قبلاً به کلمه تقرب در تکامل اجتماعی آنرا بیان کردیم و وقتی وارد سطح خرد آن می‌شویم در شیء به چه میزان اثر دارد و تأثیر را تا چه میزان بالا می‌برد؟ اگر در سیاست است چقدر فدایی دارد و چقدر ایثار می‌کند؟ ایثار از فدا شدن است یعنی جان خود را در اختیار مرام قرار دادن یا در دستگاههای مادی جان را در اختیار اهداف مادی قرار دادن تا در شکلی که تلاش و کوششی در سنجشها قرار دادند تا در حد اقتصادی که شما می‌گوئید قدرت تأثیر این ملت بالاتر است یعنی تکنولوژی آن نیرومندتر است می‌گوییم چطور شد؟ می‌گوئید: الان اگر خرج و دخل، کمتر مصرف کرده و به خودشان کمتر می‌رسند حاضرند همه کار کنند تا امکانات بیشتری نصیب مردم شود یعنی در یک بخش یک عده بیشتر تلاش می‌کنند و بقیه همکاران خود را می‌فرستند که اسلحه درست کنند و خرج آنها را هم می‌دهند برای اینکه امنیت جامعه تأمین شود.

حال یک کمی بالاتر می‌برید و می‌گوئید حاضرند خرج کمتر کنند ولی با مردم دنیا تفاهم کنند که اخلاق، ارزشها و انسانیت، محور احکام باشد یعنی اسلحه فرهنگی‌شان را خرج کردند. اینکه در اقتصاد بگوئید من برای چه چیزی کار کنم، تأثیر را باید لحاظ کرد.

این تأثیر عینی هم شکل تکنولوژی دارد و هم شکل ابزار و مخارجی را هم که برای فرهنگ می‌خواهید بکنید. می‌گوئید: می‌خواهیم یک تلویزیونی بسازیم و این قدر می‌خواهیم خرج فیلم بکنیم، اینقدر می‌خواهیم خرج دستگاههای ویدئویی کنیم و برای همه اینها یارانه می‌دهیم می‌گوییم اقتصاد فرهنگ است می‌گوئید تأثیر آن چه؟ می‌گوییم تفاهم است. اقتصاد سیاست، اسلحه را نتیجه می‌دهد اقتصاد خود اقتصاد، قدرت سرعت و دقت و انضباط را در تسخیر نیروهای مادی و تعیین منابع جدید می‌دهید. منابع جدید یعنی چه چیزهایی؟ می‌گوئید: تا حالا نور جزء منابع نبود هرچند نفت جزء منابع بود ولی حالا نور را هم استخدام کردیم و جزء منابع شد.

عناوین «جهتگیری، موضعگیری، مجاهده»، کلمه «سرعت، دقت، تأثیر» و کلمه «تولید، توزیع و مصرف» در جدول وجود دارد.

جهت در ساده‌ترین بیان به معنای «نیت» است مثلاً وقتی نماز می‌خوانیم قربهً الی‌الله یعنی جهت یا به تقرب برمی‌گردد یا به انانیت محض؛ یعنی یا به خود محوری بازگشت می‌کند و در شئون اجتماعی هم هویت خود در جامعه و بعد هویت جامعه را می‌خواهد و می‌گوید ملت ما، و حتی وقتی که به بشر می‌رسد باز در آن شکل هم سعی می‌کند تعریفی از انسان ارائه کند که انسان حاکم بر جامعه باشد یعنی لذت او در تعریف ارزش اصل باشد این نیت چه در شکلهای خردش چه در شکل ملاحظه نسبتهای کلان، چون خرد یعنی توجه به موضوع خاص و کلان یعنی تنظیم بین نسبتها، دسته‌بندی بکنید و دیگر به صورت وضعی ملاحظه نکنید که عنوان آن انتزاعی می‌شود، یک عنوان انتزاعی هم روی این دسته گذاشته می‌شود وقتی نسبت آمد در حقیقت وصف را بیان می‌کنید.

در نتیجه در چه جهتی کمال پیدا می‌کند؟ تعریف کمال برای توسعه، جهتگیری توسعه را معین می‌کند. پس جهتگیری یعنی جهتی که در ارزش منتهی نهائی است و جهتی که در تعریف توازن و عدل و تعادل هست جهتی که در امور خرد موضوعی خاص هست هر سطح سه جهت می‌شود (نیت) این نیت حتماً ملازمه به این می‌شود که پس از اینکه نیت را معین کردیم و درباره موضوعی تصمیم گرفتیم حالا موضعگیری بکنیم، اختیار در آن سطح بالا هست، توسعه اختیار مربوط به سطح بالا است (جهتگیری تصمیم) اما پائین آن چیست؟

#### ۸ - تعریف موضعگیری تخصیص

بهبینه انتخاب و موضعگیری تخصیص، حالا این نیتی که دارم با این جهت و تصمیمی که دارم بهتر است چگونه پولهایم را تقسیم کنم، در مواد غذایی در تنظیم پوشاک، مسکن، بهداشت و کلیه نیازمندیهای جزئی یعنی اقتصادی و بالاتر از آن در نیازمندیهای فرهنگی و نیازمندیهای سیاسی به چه نسبتی تقسیم کنم؟ پس موضعگیری همیشه با انتخاب همراه است چه در سطح خرد و موضوعات خرد و چه در سطح کلان و چه در

سطح توسعه، می‌گوئید ملت متناسب با این توسعه چه موضعی را می‌گیرد یا ملت چه چیزی را انتخاب می‌کند؟ بگوئیم دولت چه نوع صناعی را مقدم بدارد. آیا مشاغل کارگر بر را که احياناً به ابزار سنگین هم چندان نیاز ندارد و ابزار فقط نیمه‌سنگین کافی است و برای استفاده از جنگل هم میتوان از آن استفاده کرد؟

۹ - تعریف مجاهده اجراء

ما در دوران سازندگی ۷ میلیون هکتار جنگل داشتیم و با ابزار نیمه‌سنگین و با ماشین‌های متحرک لزومی نمی‌دیدیم که بگوئیم الکترونیکی و کامپیوتری باشد بلکه با اره ماشینی درخت را قطع می‌کردیم و چوب درست می‌کردیم یک مقدار زیادش هم کارگر بر و نفربر بود، و نیاز به بیش از ۳۳ میلیارد قرض خارجی پیدا نمی‌کردیم که سیزده میلیاردش ماشین‌آلات باشد چون یک مقدار زیادی از ماشینها در کشور قابل تولید بودند، ماشین‌سازی خودمان می‌توانست خط تولیدش را بجای اینکه ماشین‌سواری قرار بدهند این کار را بکنند و اگر این کار را انجام میدادیم با نیروی انسانی فراوان کشور، تشریفات وارد کشور نمی‌شد و نیاز به این تشریفات نبود چرا که با الگویی کار می‌کنیم که کارگر بر است، نه سرمایه بر. ارزیابی طبیعی در مورد سدّ این است که من برای اینکه آبهای آسمان (نزولات سماوی) را کنترل کنیم و بعد پشت آن توربین بگذاریم و کانال هم بزنیم تا روی زمین کشاورزی ببریم. اما در شمال ایران یک وضعیت طبیعی وجود دارد که بخاری که از آب دریاچه خزر بالا می‌آید، ارتفاعاتی مانع عبور آنها هستند و آنجا همیشه باران می‌آید یعنی نزولات بجای اینکه پشت سد جمع شوند اینجا به صورت طبیعی هست و درخت هم بوجود می‌آید و درخت محصولی است که می‌توان از آن در اقتصاد استفاده کنیم. ۷ میلیون هکتار جنگل را در آنزمان که محاسبه کردیم معادل درآمد نفت، قدرت ارزشسازی دارد و آنهم نفت‌گران نه نفت ارزان. علاوه بر اینکه پس از اصلاح جنگل و شیاربندی و زدن ردیف برای درختان جنگل و اصلاح جاده‌ها، درختان آن دسترس می‌شود و پس از دسترسی استفاده از آن بسیار آسان می‌شود، الان ما از این فضای ۷ میلیون هکتار، نمی‌توانیم محصولات کشاورزی داشته باشیم چون در دسترس نیست اما اگر در یک طرح توسعه ملی برای آن جاده احداث کنیم به مقدار زیادی محصول کشاورزی برای کشور بدست می‌آید؛ حتی در زیر درختان می‌توانستیم



محصولات کشاورزی بکاریم اگر شما محاسبه بکنید که ما جنگل را بدون اینکه تبدیل به زمین بکنیم می‌توانیم دسته‌ای از کاستیها را بکاهیم مثلاً آیا لازم است مردم برنج بخورند یا حجم سیب‌زمینی را هم می‌توان در غذاهای مردم بالا برد، حجم سویا را نیز میتوان بالا برد. این را ما می‌توانیم ارزیابی کنیم معیارش هم همان جریان تقرب است. علاوه بر اینکه می‌توان ملت را در آبادانی جنگل شریک و سهیم کرد تا خودشان برای خدمت سربازی‌شان بروند، یعنی دو سال خدمتی را که داریم از یکسو در تعلیمات رزمی هستیم و مثلاً شش ماه که زمستان است و نمی‌توان در جنگل کارکرد مشغول تمرین‌های نظامی باشند و ۶ ماهی را که می‌توان در جنگل کار کرد، در اصلاح جنگل حضور داشته باشیم. بعد وقتی که دوسال سربازی تمام شد، این مقدار از جنگل را مالک هستیم. شما اگر چنین کاری را انجام بدهید نه فقط سی‌میلیارد بدهکار نمی‌شوید بلکه حجم ادارات را نیز می‌توانستید کوچک بکنید.

پس در مورد جهتگیری، موضعگیری و مجاهده و تلاش باید گفت جهتگیری در تصمیم است موضعگیری در تخصیص است و مجاهده در تلاش و عمل است.

#### ۱۰ - تعریف سرعت گمانه

سرعت گمانه هم یعنی نسبت بین امور را ملاحظه کردن یعنی نیروی انسان در عمل گمانه مرتب می‌تواند با ابزارهای جدید بیشتر شود، حال گاهی ابزار الکترونیکی است و گاهی است که روشها هم امکان سرعت را میدهد. چیزهایی را که کنار هم می‌گذارند براساس یک روشی می‌آید.

تمرین برای شما درست می‌کند مثل فوتبال که برای یک کار جمعی خاص تمرین می‌کند حالا این ورزش فکری برای شما درست می‌شود و تدریجاً می‌توانید سرعت بیشتری داشته باشید.

#### ۱۱ - تعریف دقت گزینش

از اینجا بالاتر دقت در گزینش است یعنی اینکه ابزار ما چه میزان از دقت را می‌تواند تحویل بدهد، هم سخت‌افزار و هم نرم‌افزار و هم روش منطقی شما، میزان کنترل خطایش چقدر است؟ هم سنجش را در موضوع دقت کردن تسهیل می‌کند.

## ۱۲ - تعریف پردازش تأثیر

و هم در پردازش تأثیر دارد یعنی وقتی به نتیجه می‌رسانید: می‌گوئید اثرش در عینیت و تحقق چقدر بوده است و تفاهم را در مقیاس درست کنیم هم در مقیاس از نظر سطح آن یعنی علاوه بر اینکه مخصوص یک دسته خاص و یک صنف خاص است عمومی شود، و مخصوص به یک گروه سنی خاص نباشد و در کلیه گروه‌های سنی حضور پیدا کند. هم اینکه اگر ابزار، ابزار فرهنگی است آیا تا چه عمقی را می‌تواند در اختیار بگیرد؟ مثلاً فلسفه چگونگی، در فلسفه تاریخ، ابزار منطقی آنرا تحویل میدهد تا اینکه در نهایت فیزیک اتمی را میدهد و تحقیق می‌کند. حالا توانسته یک خصوصیت جدیدی را از جهان تسخیر کند و این روابط جمعی یا این ابزار فرهنگی را برای محاسبه بسازد یا کامپیوتر بسازد، حال ظرفیت سرعت این چقدر است و پردازش آن چگونه است؟ همچنین پرداختی را که به جامعه می‌کند چقدر است؟

## ۱۳ - تعریف نیازهای تکاملی تولید

نیازهای تکاملی تولید یا به عبارت دیگر خود تولید نیز دارای نیاز است اگر تولید را در جریان رشد ملاحظه کنید، توسعه تکنولوژی، توسعه تولید می‌شود که حول محور انتظارات است، توسعه تکنولوژی فکر هم توسعه منطقی می‌شود که باز نوعی از توسعه تولید است. توسعه روابط سیاسی و اخلاق، و توسعه فداکاری توسعه نظام حساسیت و ارزشی جامعه را دارد آن هم توسعه تولید و تولید روحیه است تولید انگیزش اجتماعی است، دومی تولید سنجش و سومی هم تولید تأثیر اقتصادی است.

(س): این مفاهیم را که توضیح می‌دهید هم در بعد سیاسی بیان می‌کنید هم در بعد فرهنگی و هم اقتصادی.

(ج): در اینجا فقط مفاهیم سیاسی را می‌گوئیم و مفاهیم فرهنگی و اقتصادی بر همان اساس بیان می‌شود.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »

بسمه تعالی

کلیاتی پیرامون مبانی و مدل استراتژی ارتباطات و مخابرات

جلسه ۳۰

تاریخ جلسه پژوهشی: ۷۷/۱۱/۲۰ شماره جلسه پژوهشی: ۲۹

پیاده کننده نوار پژوهشی: آقای غلام‌سخی رضوانیویراستار: آقای اسماعیل پرور

عنوانگذار: آقای عبدالعلی رضائیحروفچینی و صفحه‌آرایی: سید محمد مسجدی

فهرست مطالب

تشریح مدل استدلالی ارتباطات و مخابرات

تعریف عناوین تولید، توزیع و مصرف - نیازهای تکاملی، گروهی و عمومی

در جدول ساختارهای اجتماعی

۱ - تعریف و شاخصه تولید... ۲

۱/۱ - تجزیه، تحلیل، ترکیب سه مرحله از مراحل تولید... ۳

۱/۲ - عام بودن موضوع تجزیه، تحلیل و ترکیب... ۵

۲ - تعریف توزیع... ۵

۳ - تعریف مصرف... ۶

۴ - تعریف نیازهای تکاملی، گروهی و عمومی... ۷

۵ - معنای پردازش... ۹

۶ - تشریح ستون دوقیدی سمت راست و چپ جدول... ۱۰



## مدل زیرساخت تنظیم مشاغل و تعیین سهم تأثیر کمی و کیفی

### ۱ - تعریف و شاخصه تولید

حجة الاسلام والمسلمین حسینی: بحث این جلسه درباره عناوین تولید، توزیع و مصرف جدول می‌باشد. «تولید یعنی پیدا کردن»، پیدایش یک خاصیت جدید که قبل از آن وجود نداشت. همیشه تولید بوسیله عمل «تجزیه، تحلیل و ترکیب» بوجود می‌آید. از علائم یا شاخصه‌های اصولی تولید این است که بتوانند تجزیه، تحلیل و ترکیب کرد، از درست کردن یک حلوا یا نان گرفته تا یک محصول ساده از محصولات مصرفی اجتماعی که لقب آن از محصولات طبیعی بیرون آمده باشد، هرگاه که محصول، محصول طبیعی صنف باشد آنگاه مفهوم تولید باید عوض شود ولی همینکه تولید محصول مصرفی نباشد یعنی در طبیعت وجود دارد مثلاً درخت سیب در طبیعت هست و لکن در جنگل از هر ده هزار درخت یک درخت آن سیب می‌شود یا ممکن است یک‌جا درخت سیب سبز شود ولی فردا خشک شود یا چون عمرش طولانی است یک‌جا دیگر جنگل هم پیدا شود اما همینکه شما می‌توانید یک باغ ده یا یک هکتاری را در یک مکان خاصی که در دسترس حمل و نقل است ایجاد کنید می‌توانید بگوئید این باغ با تلاش اجتماعی تولید شده است، هر چیزی که محصول جامعه باشد لقب آن تلاش اجتماعی است، امکانات و مقدمات اجتماعی از نیروی انسانی گرفته تا ابزار و هزینه مصرفی، همیشه خرج تولید محصولی می‌شود که محصول آنرا می‌توان محصول اجتماعی نامید. حالا مثلاً سیب بوده الان هم شما بنا ندارید در خصوصیات آن تغییری بدهید ولی در ظرفیتش و محل بوجود آمدن آن بناست تغییر بدهید یعنی نمی‌خواهید تا اعماق جنگل بروید و یک یا چند درخت آنرا پیدا کنید بلکه می‌خواهید آنرا در فضای خاصی درست کنید و یک پرورش خاصی بدهید که باغ سیب داشته باشید و یا مثلاً می‌خواهید یک باغ تمشک داشته باشید و فضای خاصی را می‌خواهید درست کنید که غیر از تمشک نباشد بعد هم طبق یک اصولی را می‌خواهید چیدن تمشک راحت‌تر باشد و تیغ آن به دست انسان فرو نرود به عبارت دیگر صحیح است بگوئید: تمشک پرورشی که براساس اسلوبی که می‌خواهید شاخه‌هایش حرکت کرده باشد و بعد هم می‌خواهید از این تمشک یا مثلاً زرشک چون زرشک

محصولی است که هنوز در بسیاری از جاها به صورت وحشی است و شما می‌خواهید این را صنعتی بکنید تا ظرفیت تولیدش خیلی منظم باشد و محصول آن بیشتر بشود و با حساب از آن استفاده کنید، هرکدام از این محصولاتی که محصول طبیعی آن قابل مصرف است برای اینکه ظرفیتش را در تولید تغییر دهید باید کار اجتماعی انجام بگیرد.

#### ۱/۱ - تجزیه، تحلیل، ترکیب سه مرحله از مراحل تولید

در تولید حتماً تجزیه یعنی ملاحظه اجزاء و مواد وجود دارد و تحلیل یعنی ملاحظه نسبتها برای مثال در تولید سیب باید یک‌گونه سنجش نظری انجام بگیرد، یعنی بازار چقدر مصرف دارد و چقدر می‌تواند به مصرفش اضافه شود؟ آیا صرف دارد که اقدام شود یا خیر؟ اینها پیرامون امور اجتماعی آن است. برای خود سیب چه نوع کودهایی و چه نوع خاکی برایش سازگار است؟ چه نوع هوایی برایش سازگار است؟ در این هوا آیا درست است که ما بر روی این سیب سرمایه‌گذاری کنیم یا خیر؟ تا برسد به درست کردن محصولات دیگر که آنها هم در سطح خودش این دقت نظری را می‌خواهد و باید بتوانیم اجزاء آنرا جدا کنیم و هر مقدار که اجزاء بیشتر جدا شود، امکان ملاحظه نسبتها بیشتر می‌شود مثلاً اگر من یک فصل را برای امور اجتماعی آن قرار دادم و آنها را تجزیه کردم و مشاوره صنعتی به بازار آن دادم و یک فصلی هم برای خودش گذاشتم تا اینکه بتوانیم وضعیت مولکولی آنرا تغییر بدهیم و خلاصه آن جنسی را که می‌خواهیم مفهوم مرغوبیت فعلی و مفهوم مرغوبیت آتی بدون تجزیه امکان‌پذیر نیست و بدون تحلیل هم ممکن نیست. حال متغیرهایی که می‌توانند وضعیتی را به صورت مطلوب تغییر بدهند چه چیزهایی هستند؟ شناسایی و نسبتهایش، نسبت بهینه، تناسبات که الان آیا طبیعی است یا نه یعنی در خود تکنولوژی بیشترین تأمل را باید انجام داد، یعنی این تجزیه، تحلیل و ترکیب سه مرحله‌ای که انجام می‌گیرد یک اصولی را برای تولید تمام می‌کند.

بطور کلی ما می‌توانیم در سطحهای مختلف شیء را ملاحظه کنیم و تجزیه و تحلیل و ترکیب را نسبت به آن به کارگیریم و متغیرهای بهینه‌ساز سازی‌اش را ملاحظه کنیم و در هر سطحی هم به یک نتیجه‌ای برسیم در خود تکنولوژی و توسعه آن هم همینطور است یعنی ابزارهای تولید انبوه آن و ابزارهایی که حتی

وضعیت مصرف جامعه و انتظارات را عوض می‌کند این هیچ فرق ندارد که موضوعش امور سیاسی باشد یا چیز دیگری، چون وقتی موضوع آن امور سیاسی باشد به نحو دیگری ساختارهای اجتماعی اعم از نظام حساسیت‌ها و نظام ارزشی در جهتگیری، موضعگیری و مجاهده از موضع تولید، توزیع و مصرف را می‌توانیم مطالعه کنیم و بگوئیم جهتگیریها و موضعگیریها را در آثار عینی چگونه می‌توان بهینه کرد و بعد مشخص کرد که آیا ماشین تولید انگیزش اجتماعی خوب کار می‌کند یا بدکار می‌کند. باید از موضع تولید، توزیع و مصرف که یک امری اقتصادی است، آثار آنها را بتوانیم کنترل کنیم چون بهم متقوم هستند، اینگونه نیست که فرهنگ یک جا باشد، سیاست یک جا و اقتصاد هم جای دیگر باشد.

بنابراین ما باید به این مطلب توجه داشته باشیم که توسعه نیازهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌تواند موضوع بحث تولید قرار بگیرد.

ترکیب هم عبارتست از مرحله پیدایش یک محصول، شما اول تجزیه می‌کنید بعد تحلیل می‌کنید یعنی نسبتها را با همدیگر ملاحظه می‌کنید، از عیاری را که یک بقال برای مایه زدن به ماست یا برای محیط آن (گرم بودن یا سرد بودن ماستی را که درست می‌کند) نسبتهایش را با همدیگر می‌بینید تا یک صنعت بسیار پیچیده، از تولید اجتماعی ظرفیت یک محصول را مانند زمانی که سیب تولید می‌شود که باید مشخص کرد چگونه آنرا تولید کنم که در دسترس باشد و مورد استفاده جامعه قرار گیرد تا اینکه بگوئید چگونه خود سیب را بهینه بکنم و نوع آن اینگونه باشد یعنی وضعیت مولکولی آن اینگونه و رنگ آن اینگونه باشد، و بو و طعمش هم اینگونه باشد.

بنابراین تولید اگر به تحلیل رسید آنوقت امکان ترکیب (یعنی بهترین نوع اینکه نسبت این متغیرها به همدیگر ایجاد شده باشد) ترکیب زمانی است که شما میدانید چکار باید بکنید و برنامه‌تان چگونه درست شود، یک وقتی است که می‌توانم جزء جزء کنم و هر قدر هم بیشتر این کار را بکنم می‌توانم بهتر موضوع را مورد مطالعه قرار دهم و نسبتهایش را ملاحظه کنم و تحلیل و سنجش در برابر آن داشته باشم و هر قدر

بهبتر سنجش داشته باشم می‌توانم برای ایجادش برنامه‌ریزی دقیقتری بکنم. پس آنجایی که ایجاد می‌شود، ترکیب است؛ یعنی براساس آن تحلیل یک محصول جدید اجتماعی ایجاد می‌کنم.

۱/۲ - عام بودن موضوع تجزیه، تحلیل و ترکیب

حجۀ الاسلام رضائی: این سه مرحله‌ای که فرمودید (یعنی تجزیه، تحلیل، ترکیب) چه اثری دارد؟

(ج): زیربنای رشد تکنولوژی است ضمناً این مطلب می‌تواند هر چیزی را موضوع کارش قرار بدهد و برایش هیچ فرقی ندارد که اقتصاد باشد یا سیاست یا فرهنگ باشد یا نفس تولید، و توزیع و مصرف باشد، تولید می‌تواند موضوع آن قرار بگیرد و روی آن بحث شود.

۲ - تعریف توزیع

توزیع هم ساختاری است که یک شیء پس از ایجاد شدن براساس آن پخش می‌شود نهایت پخش آن ساختار دارد، بلکه خود پخش آن یک کارخانه است و هرگز نظام توزیع را یک نظامی که ربطی به تولید ندارد و جدای از تولید است نمی‌توانید فرض کنید و بگوئید ربطی هم به مصرف ندارد و بریده از مصرف است، زیرا در جریان تکامل تولید، موضوعاتی برای تولید مصرف بشود که در نظام موازنه مصرف یعنی موازنه‌ای که در توزیع هست، سفارشاتش سرانجامی پیدا کرده باشد، یعنی شما نمی‌توانید بگوئید سیستم پخش، سیستم رساندن محصولات اجتماعی به مصرف‌کنندگان است و من آنرا ملاحظه می‌کنم ولی به سیستم توزیع قدرت، توزیع ثروت و توزیع اطلاع اصلاً کاری ندارم.

پس نظام توزیع اولین پایگاههای آن موضوع بحث قرار می‌گیرد و عین تولید است به معنای پرداختن به اساسی‌ترین دسته‌بندیها در جامعه است. اساسی‌ترین دسته‌بندیها کجاست؟ آنجایی که تقسیم به اوصاف شود، آنجا تقسیماتش اساسی است می‌گوئید یعنی چه؟ می‌گویم یعنی دیگر نگوئید ثروت، نگوئید کالا (قند، استکان و...) بلکه بگوئید ثروت و توانمندی در مقابل با فقر (ناتوانی)،

این توانمندی چگونه توسعه پیدا می‌کند؟ می‌گویم آنگونه که نظام موازنه یا توزیع شما حکم می‌کند یعنی نظام توزیع دقیقاً برابر با نظام عدالت است و در عالیترین شکل موضوعی آن آنجایی که از توانایی و دانایی



صحبت می‌کند، نمی‌گوید: تولید یک محصول اجتماعی ساده مانند میکرون، یا تلفن، بلکه یک دسته‌بندیهای کلانی را درست می‌کند و بالاترین دسته‌بندی انتزاعی را روی یک وصف نام گذاشته است و توانایی ماده یعنی مقدورات مادی جامعه را در اختیار می‌گیرد و توانا می‌شود اگر مقدورات اجتماعی سلب می‌شود، فقیر تلقی می‌شود.

هم‌چنین دانایی تقسیم می‌شود و همانطور که دانایی سلب می‌شود، دارایی نیز سلب می‌شود، در نظام اجتماعی دانایی اجتماعی تولید می‌شود و پس از تولید، توزیع می‌شود. اما نظام تولید آن چگونه است و چگونه کمال پیدا می‌کند؟ آنگونه که نظام توزیعش با آن هماهنگ است. نظام توزیع همیشه رابطه بین نظام تولید و نظام مصرف است پس نظام توزیع در شکل کلی مشخص شد که عبارت از توزیع قدرت، توزیع ثروت و توزیع اطلاع است.

حال چگونه نظام توزیع به نظام مصرف ربط دارد؟ نظام مصرف و الگوی مصرف امری است که برخاسته‌ای از نظام توزیع است و مقداری قدرت را به یک اقشاری تقسیم می‌کند یک مقدار توانایی را هم تقسیم می‌کند و یک مقدار دانایی را هم تقسیم می‌کند و الگوی مصرف از آنها تبعیت می‌کند.

### ۳ - تعریف مصرف

الگوی مصرف یعنی بافتی که از تغذیه، پوشاک، مسکن و کلیه مقدراتی تحت حضور اراده شما به مصرف می‌رسد. «مصرف یعنی تبدیل» نهایت تبدیلی که واقع می‌شود چون در تولید با تجزیه، تحلیل و ترکیب انجام می‌گیرد. اما مصرف در اینجا چیست؟ مصرف در اینجا بهره‌وری و پرورش روحی، ذهنی و عینی جامعه است. پس مصرف همیشه بستر پرورش است. البته پرورش خصلتهایی را ذکر می‌کنیم که عین خصلتهایی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی که برای جامعه ذکر گردید همچنین برای سلول یا تک‌آدم می‌گوئیم: روحی، ذهنی، عینی؛ یعنی اگر بگوئیم آن یک ارگانیزم است می‌گوئیم این سلول است. اگر بگوئیم قواعد حاکم بر توسعه و تکامل جامعه چیست، شما یک محورهایی را خواهید گفت که همانها را در شکل فردی و در مصرف یادآوری می‌کنید. به عبارت دیگر نباید قوانین جاذبه حاکم بر تکامل اجتماعی با قوانین جاذبه حاکم بر

توسعه و تکامل سلول موضوعاً اختلاف داشته باشد و همان سرفصلها در شکل کوچک باید در اینجا مشاهده شود.

وقتی که اینگونه انجام گرفت آنوقت می‌گوئیم: بهره‌وری روحی و پرورش روحی یعنی فرد در سنین مختلف از قبل از تولد تا مرگ، بهره‌وری بدستش بیاید و امکانات رشد سیاسی یا شخصیتی یا هویتی، رشد سنجشی (ذهنی) و رشد عینی برای اراده‌اش پیدا شود. چون اراده انسان می‌تواند در بستر حساسیتهای روحی عمل بکند و حساسیتهای روحی باید نسبت به موضوعات خرد پرورش پیدا کند، اهمیت کمتر نسبت به موضوعات کلان، و اهمیت بیشتر نسبت به توسعه باشد و جهت تکامل بر کل هم باید اولین محور موضوع نظرش باشد. در سن کودکی این چگونه باید برایش ایجاد شود در نوجوانی و جوانی و کهولت چگونه برایش ایجاد شود، این را می‌گوئید بهره‌وری‌اش درست شد. حالا اگر بهره‌وریش ناهنجار باشد، حتماً دچار یک بیماریهای خاصی می‌شود اگر اینقدر او را تحقیر کردند تا او را خرد کردند طبیعی است که دچار حسد می‌شود کسی که خیلی خرد شده مبتلاء به حسد می‌شود، یعنی نسبت به کسی که توانمند است با حساسیت منفی نظر می‌کند. دچار بخل و رذایل اخلاقی می‌شود اگر به صورت ناهنجار آرزوهایش برآورده شد یعنی بر حول محور خودگرایی، آرمانگرایی او دچار غرور و عجب می‌شود عین همین که درباره امور روحی و حساسیتهای روحی گفتیم و کسی که دچار حسد شد، امکان اینکه در افقهای بلندتر نگاه کند برایش مشکل می‌شود. حالا شما می‌گوئید یک انقلابی در فرد بوسیله اراده‌اش پیدا می‌شود که این آدم می‌تواند آدم صالحی شود، راه برایش بسته نیست می‌گویم جامعه چه به او داده است؟ البته شما یک نظام تکوین و یک نظام تاریخ و یک نظام اجتماعی دارید، نظام اجتماعی تنها فرد را نمی‌سازد ولی سهم دارد در سهم خودش نظام اجتماعی چکار کرد؟ چگونه نظام حساسیتی را پرورش داد؟ حالا ایشان رفت و اتفاقاً کتابی بدستش رسید و حالات بزرگان اولیاء تاریخی را دید یا رسید به یک جایی که توسل پیدا کرد یا به گوش او خورد و به هر دلیل با شکستن قلب توسل پیدا کرد به‌رحال خداوند حجت را در تکوین برایش تمام می‌کند و ایشان اگر به علامت تکوینی یا تاریخی پاسخ داد و رفت آنطرف و درست شد، معنایش این نیست که گرایش

غالب اخلاق اجتماعی درست شده است، مگر گرایش غالب اخلاق اجتماعی چیست که می‌توانند مسموم بکنند یعنی شما می‌توانید یک جامعه‌ای را در نظر بگیرید که ولایت و تولی و پذیرش اجتماعیش بگونه‌ای باشد که همه را اهل مشروب خوردن بکند مثلاً آنطور که نقل شده در اروپا مثل آب مشروب می‌خورند. کسی که اینگونه باشد، طبیعی است که بافت سلولی او در یک محیط دیگری است و بافت تخيلات او هم در یک محیط دیگری است و بافت حساسیتهای روحی او هم طور دیگر است حالا آیا در یک جامعه‌ای که همه مشروب می‌خورند، آدم صالح پیدا نمی‌شود؟ چرا، اما این به معنای ایجاد بستر غالب نیست که شما می‌گوئید حتماً اراده امکان تخلف از نظام اجتماعی را میدهد، امکان ملحق شدن به نظام تاریخی و نظام تکوینی را میدهد ولی حتماً در یک جامعه می‌تواند جاده رفتن به طرف مسجد یک کوچه باریک باشد و به طرف سینما یک اتوبان باشد و به طرف یک دانسینگ هم یک اتوبان بزرگ باشد و می‌شود برعکس باشد و بستر تقرب گسترده یا زیاد شود. پس مصرف بهره‌وری است و نتیجه آن هم پرورش نیروی انسانی است که تولید نیروی انسانی می‌شود و بهره‌وری ذهنی، روحی و عینی در نیازهای تکاملی، نیازهای گروهی و نیازهای فردی حاصل می‌شود.

#### ۴ - تعریف نیازهای تکاملی، گروهی و عمومی

حجة الاسلام رضایی: چرا نیازهای تکاملی را مقابل تولید قرار دادید و نیازهای گروهی را مقابل توزیع و نیازهای فردی را مقابل مصرف قرار دادید.

(ج): البته متغیر اصلی اینها را تقسیم کردیم یعنی هر سه اینها در هم حضور دارند نیازهای تکاملی در تولید بیشتر حضور دارد؛ یعنی سفارشات به طرف تولید محصول جدید می‌رود یعنی قدرت جدید، ثروت جدید و توانایی جدید و دانایی جدید.

همچنین متغیر اصلی نیازهای گروهی، نظام موازنه است یعنی ساختاری که عدالت را تعریف می‌کند، نیاز گروهی می‌شود یعنی گروهها هر دسته‌ای از صنفها را چگونه تعریف می‌کند که مثلاً چه چیزی خوب است مصرف کنند و چگونه خوب است امکانات گروهی‌شان درست شود؟ می‌گوئید در نظام توزیع چگونه شناخته

شده است؟ می‌گویند براساس سرمایه شناخته شده است، می‌گویم روشن است که صنوف را برگردانید بر روی اینکه کدام یک دارند نیازهای توسعه سرمایه را بیشتر ارضاء می‌کنند، اگر نیازهای پولداران را بیشتر ارضا می‌کنند، هرچه به طرف آن گرایش دارد، حق مصرف بیشتر دارند، می‌گوئیم مثلاً مدیران و متخصصان را در نظر بگیرید اگر بخواهد در آنجا براساس اصالت سرمایه دسته‌بندی بشود، طبقه اول سرمایه‌داران هستند و بعد مدیران هستند، بعد متخصصان هستند، باز در خود این تخصصها و در خود این مدیریتها کدامها می‌توانند بالاتر باشند؟ باز آنهایی که کارشان در اثر گذاشتن بر رشد سرمایه بالاتر باشد بر آن محور تنظیم می‌شوند، اصلاً طبقه‌بندی اجتماعی در آن زیرساخت انجام می‌گیرد، اگر در موازنه، عدالت اجتماعی اصل باشد، (حول محور تکامل) حتماً به نحو دیگری تنظیم می‌شود به هر حال آنچیزی که در نظام موازنه هست، اساس در طبقه‌بندی جامعه است و محور تنظیم نظام موازنه، ترازوی تقسیم قدرت، ثروت و اطلاع و شکل تقسیم موضوعات و گروههاست، اگر آنجا معین شد، در نیازهای عمومی مصرف دسته سوم با عموم ملاحظه می‌کنید که بستر بهره‌وری در نظام سرمایه‌داری الگوی مصرف را چگونه درست می‌کند؟ الان یک سبدهایی درست شده است مثلاً می‌گویند آنهایی که در حداقل خط فقر هستند چه چیزهایی باید داشته باشند، آنهایی که در حداکثر هستند باید چه چیزهایی را داشته باشند مثلاً اگر فرش یا بعضی وسایل دیگر نداشته باشند جامعه را معتدل نمی‌دانند.

(س): فرمودید نیازهای تکاملی تولید به این است که فقط بگوئیم نیازهای تکاملی در بخش تولید است، نیازهای گروهی هم در تولید ملاحظه می‌شود، نیازهای عمومی هم اینگونه است.

(ج): حتماً همینطور است یعنی وقتی می‌خواهد تولید بشود مثلاً می‌خواهیم صنف تولید کننده چرخ خیاطی و نیازهای اقتصادی آنها را بررسی کنیم ببینیم چه چیزهایی می‌خواهند، هر چیزی بخواهد تولید بشود باید موضوع برای بحث تولید قرار بگیرد یعنی باید روی تجزیه، تحلیل و ترکیب بیاید.

(س): سئوالی که در اینجا مطرح است این است که ما نیازها تکاملی را اختصاصاً برای تولید قرار دادیم.

(ج): متغیر اصلی هریک چه چیزیهایی هستند، هر سه با هم در یکدیگر حضور دارد. یعنی سهم تأثیر اصلی توزیع در نظام موازنه است که به شکل اقشار یا طبقات اجتماعی بروز پیدا می‌کند، سهم تأثیر اصلی تکامل در تولید است. بعد سفارش پذیرش را قبول می‌کند و تحلیل میدهد مثلاً اگر گفته شود یک عمارتی بساز که ۱۴۰ طبقه باشد او باید بسازد، اگر هم گفت باید دو طبقه باشد باز هم باید بسازد یعنی سهم تأثیری را که برای مصرف قرار می‌دهید، روی نیازهای عمومی قرار بدهید.

##### ۵ - معنای پردازش

(س): اما یک سؤال هم در مورد پردازش باقی مانده است، ایجاد پردازش را به تناسب گفتید، یعنی ما بعد از اینکه گزینش کردیم، اول گمانه می‌زنیم.

(ج): ما اصولاً در کل مفاهیم دخالت می‌کنیم و هرگز با دید انتزاعی محض به همه‌جا نگاه نمی‌کنیم یعنی راه تولید اصطلاح را برای شما گفتیم که هرگونه مفهومی را چگونه در شعر می‌توانید به ادنی مناسبت و مجازاً استعمال کنید اما در نظام کار شما به صورت شعر مصرف نمی‌کنید و می‌گوئید باید اول اثرش را ببینید تا بعداً ثابت بکنید، براساس آن اثر باید بگوئید معنای این لغت چیست بعد باید بگوئید آن اثر اگر بخواهد در آنجا بهینه شود باید در آثار جایش در این طبقه باشد. اگر توانستم ۲۷ اثر یک موضوع را ذکر کنیم، باید بگویم کجا آنرا قرار بدهم که عوضی و غلط جا نداده باشم، وقتی آثارش را در ۲۷ جا مشخص کردم می‌گویم بسیار خوب حالا پردازش را در این معنا یعنی با این خصوصیت در خانه چندم ذکر بکن، پردازشی که در اینجا بکار می‌رود پردازشی اجتماعی است یعنی پیدایش یک نسبت و تناسبی که جامعه بتواند از آن بپذیرد، یعنی ببیند در نظام مفاهیمش آنها را نقض نمی‌کند و درون متناقض هم نیست و تلائم با بقیه مفاهیمش هم دارد. تلائم اگر مقنن باشد جامعه می‌پذیرد، جامعه از اینکه شما چیزی به آن اضافه کنید نمی‌هراسد، از اینکه آن را به هرج و مرج بکشانید و به درون متناقض بودن بکشانید هراس دارد. جامعه از تسهیل متنفر نیست، از تشنج و اضطراب نفرت دارد، جامعه با اینکه شما یک شیب درست کنید تا بهتر بتواند کارش را انجام بدهد و مطلب خودش را بهتر بسنجد، اصلاً مخالف نیست و از این استقبال می‌کند که

شما یک ابزاری درست کنید و برایش یک موفقیت اضافه و یک تأثیر اضافه‌ای را چه در وضعیت روحی و چه در وضعیت نظریش و چه وضعیت عینی آن فراهم کنید اگر شما نتوانید به آن بفهمانید، یک مشکل پیدا می‌کند اگر علیه جهت اجتماعی باشد، یک موضع‌گیریهایی برای شما دارد ولی اگر برای خود ارتقاء هم تناسبات لازم ایجاد شود در پردازش همراه هستید، ارتقاء یعنی تکامل یعنی مفاهیم فعلی و روابطش عوض شود.

#### ۶ - تشریح ستون دوقیدی سمت راست و چپ جدول

(س): این ستون خرد دو قید دارد مثلاً «جهتگیری تصمیم» وقتی قید می‌خورد «مدیریت جهتگیری» می‌شود با آن قیدی که به صورت مفردات این معنا کردیم، الان که می‌خواهیم ترکیب معنا کنیم (جهتگیری تصمیم و مدیریت جهتگیری) سؤال این است که آیا در معنا کردن با این مفردات مشکلی پیش نمی‌آید؟

(ج): نه، یعنی مثلاً می‌خواهد در موضوع تأثیر دولت صحبت کند، وقتی موضوع تأثیر دولت است، کار دولت مدیریت است، مدیریتهایش را که ذکر کردید مدیریت جهتگیری جامعه است، مدیریت موضعگیری و مدیریت تلاش و مجاهده جامعه است و مدیریت سرعت و مدیریت دقت اجتماعی و مدیریت تأثیر اجتماعی است، مدیریت نیازهای تکاملی جامعه است و مدیریت نیازهای گروهی و عمومی است، این کارهای مدیریتی دولت است، اینجا یک موضوعاتی دارید که می‌گوئید حاصل آن جهتگیری تصمیم اجتماعی شد، می‌گوئید اگر اینجا این شد و این مدیریتها وضعش، با دولت فرق پیدا کرد یعنی مدیریت انتظارات شد. یک متغیرهای اوصاف جامعه را در اینجا داریم می‌سنجیم غیر از اینکه بحث از ساختارها کنیم چون ساختارهای زیرساختی جامعه یک نظاماتی دارد که نظامات اصولی و کلی آن دولت است یعنی خانواده هست ولی اینجا هرگز لقب دولت، صنف، خانواده نمی‌آورید، می‌گوئید دولت و صنف و خانواده رویهم یک نتیجه‌هایی دارند و آن نتیجه را تحلیل کنید ببینید خوب است یا بد است. که همه هم در آن نتیجه سهم هستند وقتی سهم هستند یعنی ببینید آیا جهتگیری جامعه خوب است مثلاً تخصیص مجاهده آن خوب است سرعت و گمانه‌اش خوب است، دقت گزینش آن خوب است، تأثیر پردازش آن خوب است اینها را ذکر می‌کنید می‌گوئید اینها آثار

خردش هستند اینها را بعداً دسته‌بندیهای کلان بکنید. پس وصفهایی که موضوع قرار می‌گیرند برای دسته‌بندیها یک اوصاف کلانی مثل مدیریت انتظارات، مدیریت ارتباطات و امثال آن می‌گوئید که آنها خودشان از سطح کلان یعنی نسبت بین اوصاف به نسبت بین دسته‌بندیهای خیلی بزرگتر که منشأ پیدایش تکامل جامعه هستند ملاحظه می‌شوند مثل صیانت اجتماعی، عدالت و اعتماد.

(س): اینجا فرمودید ملاحظه نسبتهای کلان، اینجا هم می‌فرمائید ملاحظه نسبتهای تکاملی.

(ج): تکاملی است که دیگر توسعه، تکامل می‌شود، شما وقتی که این دسته‌بندیهای بزرگ را که خودشان سه تا وصف (نه مضاف و مضاف‌الیه) می‌توانید ملاحظه کنید و به آن مدیریت کلان می‌گوئید ولی وقتی اینها در هم یک نتیجه بزرگتری داد که اگر به همدیگر مرتبط شوند، تکامل را میدهند یعنی یک نتیجه حاصل می‌شود.

(س): پس اینطرف جدول وصف و موصوفی است و آن طرف جدول به صورت مضاف و مضاف‌الیه است.

(ج): هرچند سیاست، فرهنگ و اقتصاد ابتدائاً موضوعات وصفی هستند برای کلان ولی نوع وصفی بودن اینجا نوع وصفی است که قابلیت اضافه به دستگاهها دارند و اینجا نتیجه دستگاهها هستند.

« والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته »